PDF.tarikhema.org

تمدنهای روزگاران پیش از نوح

توماس اندرو

اسماعیل قهرمانی پور

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

توماس اندرو

تمدنهای روزگاران پیش از نوح

اسماعیل قهرمانی پور

۱۳۸۳

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مقدمه مترجم

آیا بشر را تمدنی شکوفان پیش از تمدن امروز بوده است؟ آیا اهرام ثلاثه و مجسمه‌های عظیم فونیکس و ابوالهول دستاوردهای انسان‌هایی است که تمدنی شکوفان‌تر از امروزیان می‌داشته‌اند و آنگاه بر اثر حادثه‌ای، مثل یک انفجار اتمی، همه این تمدن‌ها نابود شده است؟

این پرسشی است که بی تأمل نمی‌توان از آن گذشت و پاسخی سرسری به آن داد.

کتاب «تمدن‌های پیش از نوح» نگاهی است از درون و از سر تأمل به این پرسش شگفت‌انگیز و سرانجام خواننده می‌ماند و انبوهی از پرسش‌ها که در اندیشه‌اش به غلیان می‌آید و شاید روزگاری انسان بتواند، نشانه‌هایی از تمدنی عظیم بیابد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

توماس، اندرو، ۱۹۱۳ - م. Tomas, Andrew
تمدنهای روزگاران پیش از نوح: فرهنگ تمدنهای کهکشانی یا مردمان قاره آتلانتیس به ما رسیده است؟ / به قلم تامس اندرو؛ مترجم اسماعیل قهرمانی‌پور (شعر خوی). -- تهران: کلبه، ۱۳۸۲.
۴۲۴ ص.
ISBN 964-7525-15-X
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
۱. تمدن باستان. ۲. تمدن -- تاریخ. ۳. شهرهای معدوم شده. ۴. تاریخ باستان. الف. قهرمانی‌پور، اسماعیل، ۱۳۲۸ - ، مترجم. ب. عنوان.

CB۳۱۱/ت۸ت۸ ۱۳۸۲ — ۹۳۰

کتابخانه ملی ایران — ۴۸۴۶۶-۸۲م

tarikhema.org

نشر کلبه

عنوان: تمدنهای ماقبل نوح

نویسنده: توماس اندرو

مترجم: اسماعیل قهرمانی پور

تعداد: ۵۰۰۰

چاپ اول: ۱۳۸۲

لیتوگرافی نوین

چاپ: چاپخانه حیدری

شابک: ۹۶۴-۷۵۲۵-۱۵-X

ISBN 964-7525-15-X

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فهرست

پیشگفتار ۷

فصل اول ـ روزها و شبهای مهم........ ۱۳

فصل دوم ـ ابداعات عهد باستان ۲۴

فصل سوم ـ کشفیات مشکلات می‌آفرینند ۸۳

فصل چهارم ـ آهنگ الیمپوس......... ۴۰

فصل پنجم ـ هنر فراموش شده تولید طلا ۴۲

من با استفاده از پودر وتزل سیلر این... ۵۳

فصل ششم ـ عصای هرمس........... ۵۶

فصل هفتم ـ از معابد و میادین عمومی شهر رم باستان تا راکتورهای اتمی ۶۱

فصل هشتم ـ افراد بصیر زیر گنبد کبود.. ۶۶

فصل نهم ـ زودیاک و نوای سپهر....... ۷۹

فصل دهم ـ میمون نماها و اعصار ۸۳

فصل یازدهم ـ کمدی کیهانی ۸۹

فصل دوازدهم ـ نقشه‌ها.... .... ۹۳

فصل سیزدهم ـ وجود الکتریسیته در گذشته‌های دور ۱۰۲

فصل چهاردهم ـ آیا مردان عهد... ۱۰۸

فصل پانزدهم ـ هواپیمای ماقبل تاریخ. ۱۱۸

فصل شانزدهم ـ آنان فضا را بسیار جلوتر از ما فتح کرده بودند................ ۱۲۲

فصل هفدهم ـ اولین روباتها، کامپیوترها، تلویزیونها و ماشین زمان.......... ۱۳۲

یک امپراتور در نزدیکی خاک ۱۲۵

فصل هجدهم ـ اینکاها یا معمای دانش اجتماعی......................... ۱۲۷

فصل نوزدهم ـ آپولونیوس انسان‌هایی را ملاقات کرد که.................. ۱۵۴

فصل بیستم ـ الماس‌ها و ستاره‌ها سینت جرمین فناناپذیر................. ۱۵۸

فصل بیست و یکم ـ در انتظار معرفت و حکمت رور یخ ۱۶۹

فصل بیست و دوم ـ در جستجو مبدأ.. ۱۷۴

فصل بیست و سوم ـ سرآغاز ظهور انسان در روی کرهٔ زمین ۱۹۰

شکارچیان دایناسورها.......... ۱۹۶

فصل بیست و چهارم ـ بلایای کیهان .. ۱۹۹

طوفانی از گرد و غبار......... ۲۰۱

تصادم‌های فضایی............. ۲۰۳

اقمار سرگردان................. ۲۰۵

فصل بیست و پنجم ـ قدرت غول‌ها .. ۲۰۸

ملاقاتی با کینگ کانگ......... ۲۱۰

استخوانهای غول یک چشم....... ۲۱۲

فصل بیست و ششم ـ علایم تایتانیا... ۲۱۶

تونلی در زیر کف اقیانوس آرام..... ۲۲۰

هلاکت گولیات................ ۲۲۲

فصل بیست و هفتم ـ کابوسهایی در سنگ.......................... ۲۲۷

تاریخچه‌ای از بدبختیها ۲۲۸

جزیره الهامات ۲۳۱

از لموریا تا گوندوانا ۲۳۵

فصل بیست و هشتم ـ گم شدن دنیای میو ۲۳۸

یک ستاره ثاقب ۲۳۹

مردمان زهره در صحرای گبی...... ۲۴۳

علامت شگفت‌انگیز............. ۲۴۷

فصل بیست و نهم ـ افسانه‌های ستارگان ۲۵۱

یک سفینه فضایی مکعبی شکل ... ۲۵۹

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فصل سی‌ام ـ مستعمرات میو........ ۲۶۲

نیروی فوق اتمی.......... ۲۶۷

دره تنلکاه هفت مرد......... ۲۶۹

فصل سی و یکم ـ اسرار نهفته در اهرام ۲۷۲

صور فلکی شعرای یمانی بر فراز نیل ۲۷۲

نفرین یا رادیواکتیو ۲۷۶

هیولای الکتریسیته و شکست نیروی جاذبه.................... ۲۸۰

فصل سی و دوم ـ یک امپراتوری عظیم در صحرا ۲۸۶

اثری بر روی ماسه‌ها.......... ۲۸۸

برجه‌ها و مرغ آتش.......... ۲۹۳

معمای مالاگاسی ۲۹۵

فصل سی و سوم ـ رنج و محنت بازسازی ۲۹۷

جریکوی بدون شیپور.......... ۲۹۸

بعلبک یا دریای ابرسنگ‌های سماکی ۳۰۲

فصل سی و چهارم ـ استادان سرگردان ۳۰۶

نورانی‌ها.................. ۳۰۹

یک فضانورد مدفون ۳۱۱

مونالیزای تارته‌سوس.......... ۳۱۳

فصل سی و پنجم ـ افسانه آتلانتیس... ۳۱۷

آخرین جنگ اتلند.......... ۳۱۹

قاره‌های فرو رفته به زیر اقیانوس‌ها . ۳۲۵

آن سیل چگونه بود؟.......... ۳۲۷

لنگرگاه‌هایی در بالای کوه‌های آند .. ۳۳۱

فصل سی و ششم ـ قلمرو دانش فراموش شده.................. ۳۳۲

زاهدپیشگان اولمان.......... ۳۳۷

سیاحان رقصنده فضایی.......... ۳۴۰

فصل سی و هفتم ـ خدایان سفید.... ۳۴۳

مارهای نقره‌ای ۳۴۴

شهر بی‌رحم ۳۴۹

فصل سی و هشتم ـ یونانیان در آمریکا. ۳۵۳

فرعونی در مکزیک.......... ۳۵۵

ریاضیات در سنگ نبشته‌ها ۳۵۸

فصل سی و نهم ـ صور فلکی در دل جنگل‌ها ۳۶۲

با شاخ و دندان ۳۶۶

فصل چهلم ـ خدایان آتش ۳۷۱

اوریجون و خوک پوزه دراز ۳۷۴

انسان‌هایی به رنگ آبی ۳۷۷

چشمان بصیر به همه چیز........ ۳۸۰

فصل چهل و یکم ـ سفاین فضائی ناپاهواناکو.................. ۳۸۳

مکی «مادر شهر» با تاریخی نامعلوم. ۳۸۵

نپترن، خدای سرخپوستان آپاچی... ۳۹۱

فصل چهل و دوم ـ پسران آفتاب..... ۳۹۲

مومیایی‌های گذشته و حال....... ۳۹۷

تمام راه‌ها به کوزکو ختم می‌شود... ۴۰۲

فصل چهل و سوم ـ وارثان آتلانتیس.. ۴۰۵

جادوی سرخ.......... ۴۰۶

راز الدورادو.......... ۴۰۹

شیاطین جزیره ۴۱۲

فصل چهل و چهارم ـ افسانه‌های سرزمین گمشده.................. ۴۱۶

خادمین کره ما.......... ۴۱۷

آن سوی استایکس ۴۲۰

فصل چهل و پنجم ـ سفرهای غیر قابل تصور ۴۲۴

سرخپوستان و فرماندار کل ۴۲۶

کنعانیان در برزیل ۴۲۸

این قدر نزدیک و در عین حال ناپیدا. ۴۳۱

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پیشگفتار

بیشتر دانش امروزی در اعصار باستان شناخته شده بود. آن دانش‌ها از کجا به انسانهای آن عصر رسیده بود؟ پاسخ به این سؤال بسیار مشکل است، اما با دانستن حقایقی، هر چند اندک می‌توان به اهمیت این پرسش پی برد.

بومیان استرالیا از ایام باستان تاکنون از روش انتقال خون از انسان به انسانی دیگر استفاده می‌کنند. اما این دانش در علم پزشکی امروز، تازگی دارد.

در کتاب عهد عتیق هندوها جزئیات دقیق ساختن هواپیما را در دویست بند شرح داده‌اند که قرنها قبل از ابداع برادران رایت می‌باشد.

روباتها و کامپیوتر قرنها قبل از نربرت واینر[1]، یک واقعیت شناخته شده بود. ساکنین اولیه انگلستان از نوعی کامپیوتر سنگی در «استون هنج» برای پیش بینی کسوف و خسوف استفاده می‌کردند. ردیابی و کشف منشاء چنین واقعیاتی ذهن اندیشمندان جهان را مشغول داشته است. از جمله تامس اندرو تئوری حیرت انگیزی را مطرح می‌نماید که بر اساس آن تمدنهای ناشناخته‌ای در فضا و زمان، فرهنگ پیشرفته‌ای را به مردمان عهد عتیق به ارث گذاشته‌اند. وی تئوری خود را با مدارک مستدل و حقایق غیر قابل انکار، به همراه عکسهای مجذوب کننده‌ای به اثبات می‌رساند.

صدها انسان هوشمند ایام گذشته و حال نقشی در تدوین و موجودیت این کتاب دارند. مؤلف تنها به مانند یک رهبر ارکستر عمل نموده است. هنرمندان تحت رهبری وی نویسندگان کلاسیک، کاهنان مصری، بابلی، هندی، ایرانی، و مکزیکی و همچنین فیلسوفان یونان و چین و دانشمندان قرون وسطی و بالاخره زمان حاضر می‌باشند. نت این آهنگ همان تکوین دانش بشری بوده و اوج گرفته و یا کاهش تدریجی دوره‌ای آن است.

نویسنده سه هدف برای به وجود آوردن کتاب مدنظر داشته است:

---

1. Norbert Wiener

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱) نشان دهد که مردم در دورانهای گذشته دارای آن میزان دانش علمی بودند که ما امروزه از علم داریم.
۲) مشخص شود که مهارتهای فنی و عملی مردمان عهد عتیق و باستان بسیار بسیار دست کم گرفته شده است.
۳) ثابت شود که بعضی از ایده‌های عملی پیشرفته عهد باستان منشاء ناشناخته خارج از کره زمین داشته است.

☆ ☆ ☆

این اندیشه که «تمدن خیلی قدیمی‌تر از آن است که ما می‌پنداریم» پایه اصلی این رساله است.

با پیشرفت دانش، تصور کلی در مورد اندازه و عمر کاینات در طول چهارصد سال گذشته به سرعت تغییر نموده است. مردمان آینده نگری چون برونو، گالیله یا داروین، مردمان کوته نظر همعصر خویش را به مبارزه طلبیده و سعی داشتند به آنان تفهیم نمایند که دنیا به مراتب بزرگتر و کهن‌تر از آن است که انسان فکر می‌کند.

نزدیک به دو قرن پیش، بوفون، طبیعی دان فرانسوی عمر کره زمین را تخمین زد. او تخمین زد که کره زمین ۳۵۰۰۰ سال پیش از حالت گداخته رو به سردی نهاده و زندگی در روی زمین حدود ۱۵۰۰۰ سال پیش آغاز شده است. این فرضیه دانشمند فرانسوی به مراتب معقول‌تر از اندیشه و باور مردم آن عصر انگلستان که مصادف با ایام تاج گذاری ملکه ویکتوریا در سال ۱۸۳۷ بود، می‌باشد. زیرا عقیده عموم این بود که انسان در ۴۰۰۴ سال قبل از میلاد خلق شده است.

اما علم زمین‌شناسی و تئوری داروین این فرضیه قرون وسطایی را از بین برد و بیست و پنج سال بعد «لردکلوین» ده میلیون سال دیگر بر عمر زمین افزود. در اینجا باید ممنون تکنیک‌های پیشرفته‌ای باشیم که معلوم کرد از سرد شدن پوسته زمین حدود ۳/۳ میلیارد سال می‌گذرد و خود کره زمین حدود ۴/۶ میلیارد سال عمر دارد. می‌بینیم که حدوداً در عرض دویست سال، عمر پوسته زمین از ۳۵۰۰۰ سال به ۳۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰ افزایش یافت! چند دهه قبل تصور می‌شد که از عمر پیدایش انسان در روی زمین حدود ۶۰۰/۰۰۰ سال می‌گذرد. یافته‌های جدید در جنوب و شرق آفریقا پیدایش انسانهای «هوموساپی ینس» را به حدود دو میلیون سال پیش برد. با پیدا شدن دندان‌ها و فک میمونهای آدم نما در جنوب اتیوپی توسط میمون شناس شیکاگو به نام «اف ـ کلارک

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هاول، در سال ۱۹۶۹ این ارقام مورد تأیید قرار گرفت. فرضیه‌های به عقب بردن مبدأ پیدایش تمدن در زمینه علم تاریخ نیز چشمگیر بوده است.

قبل از «شلمین»، هیچ دانشمندی در اروپا نمی‌توانست تصور نماید که شهر تراو در ۲۸۰۰ سال قبل میلاد وجود داشته است. قبل از خاک برداری از منطقه ایوان جزیره کرت، هیچ تاریخ دانی جسارت نداشت تصور کند که یک فرهنگ پیشرفته کرتی در ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد در آنجا وجود داشته است. حدود شش دهه قبل، هیچ دانشمندی در جهان نمی‌توانست تصور نماید که یک تمدن عالی در دوره «ایندوس» همزمان با قدیمی‌ترین سلسله‌های فراعنه مصر وجود داشته است. حدود چهار دهه قبل تعدادی از دانشمندان باور داشتند که تمدن موجود در آمریکای مرکزی به مدت چهار هزار سال، دور از دخالت دیگران تداوم داشته است؟ در صورتی که خرابه‌های باقی مانده در شهر «ذریبیلچتیون» در «یوکاتان»، مدارک خاموشی در صحت این مدعا هستند.

ارقام بالا منطق این نظریه را که پیدایش انسان و تمدنها به مراتب قدیمی‌تر از آن است که مردم فکر می‌کنند، مورد تأیید قرار می‌دهد. حجم اطلاعات جمع آوری شده در این کتاب، وجود یک سیستم پیشرفته علمی را در گذشته‌های دور مطرح می‌کند. بدین ترتیب جا دارد آموزگاران مردمان مصر باستان، بابل و یونان را بشناسیم و بدانیم این ذخایر عظیم دانش‌ها را که از طریق ملل مشرق زمین به ویژه ایرانیان دریافت کرده‌ایم، از چه کسانی به ما رسیده است. ماکه شیفته تکنولوژی و دانش جدید خود شده‌ایم، به تدریج ارتباط خود را با مردمان دوران‌های قدیمی، که بی نهایت مدیون اندیشه و کوشش آنان هستیم، از دست داده‌ایم. پیشرفت و دستاوردهای انسان هنگامی تحقق می‌یابد که دیروز خود را به خاطر بیاورد و فردای خود را در رؤیا ببیند. انسان نخستین از طریق تکامل مغز و ایستاده راه رفتن، شروع به خارج شدن از عالم حیوانات نمود. او وقتی که شروع به تخیل و تفکر درباره مذهب، ریاضیات، هنر و موسیقی نمود یک انسان واقعی به حساب آمد. معیار واقعی تکامل انسان در قدرت خیال‌پردازی و بلند پروازی او در دنیای ایده‌آل‌هایش می‌باشد. همچنین در این است که چگونه از زیبایی‌ها لذت ببرد و چگونه بین درست و نادرست تفاوت بگذارد و دارای اندیشه شود. تا زمانی که به این از مرحله از تکامل نرسیده بود، هنوز در حلقه زنجیر رابط بین جانوران چهارپا و دوپا به حساب می‌آمد. دانش، مشاهدات تجربی از دنیای اطراف، علم فلسفه و فرمول بندی معیارهای جامعه به انسان کمک کرد. تا به باورهای ژرفی در مورد کائنات برسد. تاریخ تمدن همان داستان عروج انسان در دنیای

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفکرات ذهنی است. ویلیام پسکات، محقق بزرگ آمریکایی گفته است: «ممکن است ملتی از بین برود و تنها خاطره‌ای از وجود خود بر جای بگذارد، اما افسانه‌های علمی که پایه گذاری کرده، جاودانه، تا ابد خواهد ماند.»

آیا شما در شهر مکزیکوسیتی در مقابل نقاشی‌های «کوئتزالکوئل» که در یک سفینه بالدار در حال پرواز ایستاده‌اید، و از تصور پرواز در ایام باستان بهت زده گشته‌اید؟

آیا حرکت کرجی‌های باریک پارویی را که آن چنان استوار و محکم، آرام در اقیانوسی آرام رانده می‌شوند دیده‌اید؟ و آیا می‌دانید که بومیان پوست قهوه‌ای جزایر آنجا هزاران سال است که سرتاسر آن اقیانوس عظیم را با همین قایق‌ها در نوردیده‌اند؟

آیا در خیابانهای سنگفرش شده شهر به خواب رفته «بمبئی» قدم زده‌اید تا با قشری از گل مخصوصی مانند سیمان امروزی روبرو شوید و شگفت زده ببینید چگونه برده‌های رم باستان آن را ساخته‌اند.

آیا از داخل معبد «کاماکورا»، ژاپن و تندیس برنزی عظیم بودا دیدن کرده‌اید تا از مهارت صنعتگران فلزکار ژاپنی در هفتصد سال پیش دچار حیرت بشوید؟

آیا در اطراف سنگ‌های عظیم «استون هنج» گشته‌اید و سعی کرده‌اید این معما را حل نمایید که چگونه انسانهایی که هنوز از پوست حیوانات تن پوش داشتند توانسته‌اند این کامپیوتر عظیم سنگی را بر پا دارند؟ بدین ترتیب مایل خواهید بود تا به دنبال ما راهی سفر به سرزمین‌های گذشته بشوید. این کتاب مطالبی جدید درباره انسانها و مکانهای اسرارآمیز و رویدادهای خارق‌العاده است. به طور کلی درباره حقایقی است که پیشینیان ما در ایام بسیار دور اندیشیده و عمل کرده‌اند. طی سه چهار قرن گذشته اکثر علوم بازیابی شده‌اند تا مورد بررسی دقیق قرار گیرند. تمدن‌های بابل، مصر، هندوستان، ایران، یونان و چین مهد علوم و فنون بودند. تعدادی از ابزارها و وسایل فنی گذشته، مجدداً توسط بشر امروزی بازسازی می‌شوند. آزمایشات کهن بار دیگر به کار گرفته می‌شود. این ادعا از سوی آلکساندر (اسکندر) گراهام بل، مخترع تلفن مورد تأیید است.

این کتاب درباره پنی سیلین قبل از «فلمینگ»، درباره هواپیمای قبل از برادران «رایت»، درباره ماه‌های سیاره مشتری قبل از «گالیله»، درباره سفر به کره ماه قبل از پروازهای «آپولو»، درباره تئوری اتمی قرنها قبل از «رادرفرد»، درباره باطری‌های الکتریکی قبل از ولتا، درباره کامپیوترهای قبل از «واینر» و خلاصه درباره علوم قبل از علوم فعلی است. ما معتقدیم بررسی مغشوش و نارسا از دستاوردهای انسان عصر باستان، بخصوص در زمینه

PDF.tarikhema.org
tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

علوم و فنون نمی‌تواند تاریخ علم به حساب آید. ضمناً معتقدیم که این کار حداقل سبب برملا شدن حقایق ناشناخته و پنهان تاریخ بشر می‌گردد. همچنین این احساس را تقویت می‌کند که دلیل وجود دانش پیشرفته و تفکرات علمی در جوامع اولیه بشری چه بوده است؟ و یا حداقل با این روش افسانه‌ای فوق تخیلی سبب سرگرمی خواننده خواهیم شد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل اول

روزها و شبهای علم

«دنیا به صورت یک مربع است، از یک طرف از ایبریا «اسپانیا» شروع و به هندوستان ختم می‌شود و از طرف دیگر از آفریقا شروع و به سایتیا(روسیه) ختم می‌گردد. چهار ضلع آن را کوه‌ها تشکیل می‌دهند، که گنبد آسمان روی لبه آن تکیه دارد. زمین چیزی نیست جز یک صندوق بزرگ که تمامی دریاها و سرزمین‌های شناخته شده توسط بشر در کف آن قرار دارند. آسمان درپوش این صندوق است و کوه‌ها، دیواره‌های جانبی آن.»

این تصویر کودکانه حاصل نقشه برداری دانشمند و کاشف اهل رم به نام «کازماس ایندیکوپلیوستس» در قرن ششم میلادی است.

اما هزار سال قبل از کتاب کازماس، اندیشمندان برداشت‌های به مراتب دقیق‌تری در مورد شکل زمین داشتند. فیثاغورث (قرن ششم قبل از میلاد) در مدرسه خود در شهر «کروتونا» به شاگردان خود می‌آموخت که زمین به صورت کروی است. اریستارخوس اهل ساموس (قرن سوم قبل از میلاد) استنباط نمود که زمین به دور خورشید می‌چرخد. «اراتوستنس» رئیس کتابخانه اسکندریه (قرن سوم قبل از میلاد) محیط دایره بزرگ سیاره ما را محاسبه کرد. عجیب است که مردمان کهن آگاهی‌های علمی دقیق‌تر و صحیح‌تری از مردمان متأخر ابراز می‌کردند. تا قبل از نیمه دوم قرن نوزدهم دانشمندان و روحانیان مغرب زمین عقیده داشتند که کره زمین چند هزار سال بیشتر عمر ندارد، در حالی که در کتابهای قدیمی براهما، روز براهما را که همان عمر کائنات باشد، به میزان ۴۳۲۰ میلیون سال برآورد

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نموده‌اند. این رقم به ۴۶۰۰ میلیون سال که منجمین امروزی ما محاسبه کرده‌اند نزدیکتر است. البته واضح است که راه دانش پرفراز و نشیب بوده است. دانش، خود را از میان تاریکی‌های قرون وسطی بیرون کشید و به دوران رنسانس قدم نهاد. دانشمندان با مطالعه منابع علوم کهن حقایقی را باز یافتند که مردمان بابل، مصر باستان، ایرانی‌ها، هندوها و یونانیان قرنها پیش از آنان باخبر بود و از آن دانش استفاده می‌کرده‌اند. این گونه نشیب و فرازها را می‌توان تا هفت یا هشت هزار سال قبل پی‌گیری نمود و آن را خط مقدم تاریخ نامید. به وضوح می‌توان دلیل روزها و شبهای دانش را دریافت که در اثر تغییرات در نحوه اعتقادات، سیستم‌های سیاسی یا اقتصادی و یا محکومیت و زیر فشار گذاشتن متفکرین توسط ناآگاهان و متعصبان جوامع بشری بوده است. به هر حال نمی‌توان موجودیت علوم و دانش را در ایام کهن، به سادگی رد کرد، مگر اینکه ساده لوحانه مهارت‌های فنی و علوم آن عصرها را دست کم بگیریم که در چنین حالتی مقدار زیادی معما و پرسش‌های بدون پاسخ باقی می‌ماند که نیاز به بررسی و ارزیابی مجدد تاریخ علوم بشری خواهد داشت. ارائه و مد نظر قرار دادن این گونه معماها یکی از اهداف عمده این کتاب است.

در سال ۱۶۰۰ میلادی یک راهب پیرو دامینیک مقدس به نام «جایوردانو برونو» را محکوم به مکتب رافضی و محارب با خدا نمود و او را در «پیازادل فابور» شهر رم زنده زنده در آتش سوزاندند. دلیل این محکومیت این بود که او در یکی از کتابهایش نوشته بود تعداد بی شماری خورشید در کاینات وجود دارد که در اطراف اکثر آنها سیاراتی در حال چرخش هستند و بعضی از این سیارات ممکن است دارای موجودات ذی شعوری باشند. ژرف‌نگری روشن بینانه «برونو» با وجود اینکه حدود چهار صد سال از مردمان هم‌عصر خود جلوتر بود، اما در واقع دنباله افکار فیلسوفان یونان باستان به شمار می‌رفت که حدود دو هزار سال قبل از او به امکان حیات در دنیاهای دیگر باور داشتند. «آناکسیمنس» به اسکندر کبیر گفت: «تو فقط توانستی یک دنیا را فتح کنی، در صورتی که دنیاهای بی شماری در کاینات پراکنده‌اند» و با این گفته اسکندر را مأیوس نمود. سه قرن قبل از میلاد نیز «مترودوتوس» باور نداشت که کره زمین ما تنها سیاره مسکونی در عالم باشد. «آناکساگوراس» (قرن پنجم قبل از میلاد) نیز کتابی درباره سایر سیارات کاینات نوشته بود. قبل از «دکارت» و «لایبنیتز» اروپاییان چیزی در مورد رقم میلیونی نه می‌دانستند و نه شنیده بودند، اما هندوها، بابلی‌ها و مصریان باستان با استفاده از حروف هیروگلیف رقم میلیون را ثبت کرده بودند. مصریان باستان برای نشان دادن رقم میلیون از یک مرد ایستاده با دستهای به هوا بلند شده استفاده می‌کردند. ضمناً ما از نظر علوم و ریاضیات خیلی مدیون هندوهای باستان هستیم. زیرا مهم‌ترین و در عین حال کم ارزش‌ترین رقم یعنی صفر را به ما ارزانی

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

داشته‌اند.

اکثر شهرهای قرون وسطایی کشورهای فرانسه، انگلستان، آلمان و سایر نقاط توسط مردمان آن عصر بدون در دست داشتن هیچگونه طرح و نقشه‌ای، به صورت دلخواه ساخته شده بود. خیابانها باریک، غیرمنتظم و فاقد سیستم فاضلاب بود. لذا به دلیل فقدان شرایط بهداشتی، امراض اپیدمی این گونه شهرها را به انهدام کشانید. اما در حدود ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد شهرهای «موهنجودارو» و «هاراپادر» محلی که امروزه پاکستان نامیده می‌شود دارای چنان طرحهای عالی و پیشرفته بودند که شهرهایی چون پاریس و واشنگتن امروزی دارا هستند. در آن شهرها از منابع آب سالم، سیستم فاضلاب بهداشتی و سیستم کانالی تخلیه زباله منازل استفاده می‌کردند. علاوه بر استخرهای آب تنی عمومی، بعضی از منازل دارای حمام خصوصی بود. اجازه دهید اشاره نمایم که تا اواخر قرن گذشته حمام در اروپا و آمریکا حالت اشرفی داشت و فقط اغنیا می‌توانستند از آن برخوردار شوند. قبل از نیمه دوم قرن شانزدهم اروپاییان، روی میزهای خود قاشق و چنگال نداشتند و فقط از کارد و انگشتان خود استفاده می‌کردند. اما مردم آمریکای مرکزی هزار سال قبل هجوم «کرتس»[1] به آن مناطق از قاشق و چنگال استفاده می‌کردند. در حقیقت پیش از آنان مصریان باستان در سال ۳۰۰۰ قبل از میلاد این وسایل را به کار می‌برند. این جزئیات تاریخی مایه شرمندگی اروپاییان است.

موقعی که فاتحین اروپایی سرزمین آزتکها را مورد تاخت و تاز قرار دادند، مردم آنجا در عصر طلایی خود به سر می‌بردند. در واقع امپراتور آنها «ماکته زوما»[2] روی طلا راه می‌رفت و پاشنه کفشهای صندل او از نوعی طلای نرم درست شده بود. همچنین عصر طلایی دیگری قبل از هجوم اسپانیایی‌ها در سرزمین اینکاها وجود داشت. درهای عظیم معبد «پاکاکاماک» در نزدیکی شهر لیمای فعلی به وسیله چفت و بست‌های طلایی کلید شده بود که وقتی آنها را از درها کندند بیش از یک تن وزن داشت. یک عصر نقره‌ای نیز در ایام «پیزارو»[3] در کشور پرو وجود داشت و آن اینکه سربازان تحت امر او نعل اسبهایشان را از نقره درست می‌کردند. برای اینکه نشان دهیم گسترش اروپا چگونه به قیمت از بین رفتن اقوام عصر طلایی آمریکا گردید، اجازه دهید ذخایر طلای ملل اروپا را در سال ۱۴۹۲ یعنی سالی که کریستف کلمب رو به سوی سرزمین‌های جدید بادبان برافراشت مورد ارزیابی

۱- هرناندوکرتس (۱۵۲۷-۱۴۸۵) از طرف دربار اسپانیا سرزمین آزتکها را که کشور مکزیک فعلی باشد فتح نمود - م.

۲- ماکته زوما یا مانه زوما (۱۵۲۰-۱۴۸۰) آخرین امپراتور آزتکها بود - م.

۳- فرانسیسکو پیزارو (۱۵۴۱ - ۱۴۷۰) کاشف و فاتح اسپانیایی - م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قرار دهیم. مجموع طلای موجود در اروپا در آن زمان فقط نود تن بود، اما فقط در عرض یکصد سال بعد از غارت امپراتوری‌های مکزیک و پرو، این مقدار هشت برابر گردید!

عصر طلایی دیگری که اهمیت آن از نظر علم و دانش بسیار است، عصری است که علوم و دانش امروز دنیا مدیون متفکرینی از پرو، مکزیک، هندوستان، ایران، مصر، بابل، چین و یونان است. علومی که امروزه داریم بیشتر بازتاب و تکمیل شده فرضیه‌های دانشمندان کهن است این مطلب نشانگر آن است که دنیا به مراتب کهن‌تر و گسترده‌تر از آن است که تا چند نسل قبل تصور می‌کردند. اما تنها از صد و پنجاه سال گذشته مرزهای فضا و زمان، کاینات را به گذشته‌های دور و دورتر برده‌اند. در طول فراز و نشیب‌هایی که دانش طی قرون، سرکرده یک حقیقت اعجاب برانگیز واضح شده است و آن اینکه دانش و اطلاعاتی که پیشینیان ما کسب کرده‌اند بدون استفاده از ابزار و وسایل دقیق امکان‌پذیر نبوده است و به شواهدی که نشان بدهد دانش کسب شده انگار یک باره از زمین سبز شده است، باید شک کرد و البته این مسایل نیاز به یک بررسی بی طرفانه دارد.

بزرگترین مانعی که یک تاریخ شناس با آن مواجه است، کمبود یا فقدان شواهد و مدارک مورد نیاز است. اگر تندروهای جاهل در طول تاریخ کتابخانه‌ها را آتش نمی‌زدند، اکنون کتابهای تاریخ ما صفحات افتاده نداشت و حقایق بسیاری از گذشته‌ها و پیشینیان بر ما ظاهر می‌شد. ابتدا اجازه دهید چگونگی این ویران کردن و از بین بردن مدارک فرهنگی را مورد بررسی قرار دهیم.

کتابخانه مشهور «پیزیستراتوس» شهر آتن در (قرن ششم قبل از میلاد) غارت شد. خوشبختانه اشعار هومر که توسط «ادیب» پادشاه یونان ویراستاری شده بود، به شکل معجزه آسایی نجات یافت و حفظ گردید. کتابهای کتابخانه معبد «پتاه» در شهر «ممفیس» که روی برگ‌های پاپیروس نوشته شده بود، بکلی از بین رفتند. کتابخانه «پرگاموس» در آسیای صغیر (ترکیه فعلی) که دارای بیش از ۲۰۰/۰۰۰ جلد کتاب بود، به همان سرنوشت شوم گرفتار شد. شهر «کارتاژ»[1] که در سال ۱۴۶ قبل از میلاد توسط قوای رم به آتش کشیده شده بود و به مدت ۱۷ روز در آتش می‌سوخت، گفته می‌شود دارای کتابخانه‌ای بود که نیم میلیون جلد کتاب داشت. اما بزرگترین ضربه به تاریخ سوزاندن کتابخانه مشهور اسکندریه مصر در لشگرکشی جولیوس سزار بود که حاوی ۷۰۰/۰۰۰ طومار بی نظیر بود که تماماً سوخت و از بین رفت. کتابخانه «براچیون» دارای ۴۰۰/۰۰۰ جلد و «سیراپیوم» ۳۰۰/۰۰۰ جلد

۱- شهر کارتاژ در پانزده کیلومتری شمال شرقی شهر تونس امروزی واقع بوده است و قبل از انهدام توسط رمی‌ها یک قدرت دریایی در دریای مدیترانه به حساب می‌آمد - م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بوده است. مجموعه‌ای کامل ۱۲۰ جلدی در مورد نویسندگان و محققین آن عصر با بیوگرافی مختصری برای هر یک در آن کتابخانه وجود داشت. کتابخانه اسکندریه یک دانشگاه و یک مرکز پژوهشی نیز داشته است. دانشگاه دارای دانشکده‌های پزشکی، ریاضیات، ستاره‌شناسی، ادبیات و سایر علوم بوده است. یک آزمایشگاه ویژه علم شیمی (کیمیا)، یک رصدخانه برای تحقیقات ستاره‌شناسی، یک سالن تشریح کالبد شکافی و عمل جراحی، یک باغ گیاه‌شناسی و جانورشناسی اندکی از امکانات آن دانشگاه بوده است که ۱۴۰۰۰ دانشجو در آن مشغول فراگیری علوم و پایه گذاری علوم امروزی بوده‌اند.

آن فاتح رومی همچنین مسوول از بین بردن هزاران طومار کتابخانه کالج «بیبراکتیس درویید» که در شهر آتون فرانسه امروزی می‌باشد، بوده است. در آنجا مطالعات و تحقیقات بی شماری در مورد فلسفه، پزشکی، ستاره‌شناسی و سایر علوم به عمل می‌آمده است.

سرنوشت کتابخانه‌ها در کشورهای آسیایی از این هم بدتر بوده است. مثلاً «تسین شی هوانگ - تی»، امپراتور چین در سال ۲۱۲ قبل از میلاد طی فرمانی کتابهای بی نظیری را به آتش کشید و با کتابخانه عظیم و مشهور جندی شاپور که مانند کتابخانه اسکندریه دارای دانشگاه بزرگ و معتبری بوده و هزاران دانشجو در آن مشغول تتبع بوده‌اند، در آتش جهالت مهاجمین عرب سوخت.بدین‌طریق‌صدهاهزارکتاب بی‌نظیر آن از بین رفت.

بین زمان حال با گذشته‌های دور خلایی موجود است که گاهی در اینجا و آنجا با لوحه‌های گلی و سنگی، طومارهای پوست آهو، مجسمه‌ها، نقاشی‌ها، مصنوعات ساخت دست هنرمندان و صنعتگران پر می‌شود. اما اگر آن کتابخانه‌ها سالم باقی مانده بودند، بی‌شک تاریخ علم، امروزه چهره دیگری می‌داشت. از بین رفتن مدارک بی نظیر در عصر حاضر نیز روی داده است. مثلاً زمانی در حرمسرای امپراتوری اوتامان (عثمانی) آتش سوزی روی داد، منشی جوان سفارتخانه فرانسه که شاهد ماجرا بوده، می‌نویسد که اوباشان از شلوغی صحنه و آتش سوزی کاخ استفاده کردند و مشغول چپاول گلدانها، پرده‌ها و سایر اشیاء گرانبها شده‌اند. منشی سفارت خانه مردی را می‌بینند که یک جلد قطور کتاب «تایتولی ویوس»، تاریخ رم باستان را که گمان می‌رفت از بین رفته و نسخه‌ای از آن در دنیا وجود ندارد، با خود می‌برد. وی بلافاصله جلو آن ترک را می‌گیرد و پیشنهاد خرید آن کتاب بی‌نظیر را با پول آن زمان به مبلغ گزافی می‌نماید، از بخت بد غیر از چند سکه، پول زیادی در کیف خود به همراه نداشت، لذا به آن شخص پیشنهاد می‌نماید به همراه او تا محل اقامتش بیاید، و در آنجا مبلغ را دریافت کند. آن شخص نیز پیشنهاد را می‌پذیرد. اما قبل از این که آن دو یکدیگر را بشناسند با هجوم مشتی اوباش از هم دور می‌افتند و یکدیگر را گم

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌کنند. بدین طریق یک سند مهم گم می‌شود که تاکنون نیز پیدا نشده است.

گاهی اوقات کشف غیر منتظره‌ای روی می‌دهد که بعضی از فواصل خالی تاریخ را پر می‌کند. مثلاً حدود صدو پنجاه سال پیش، «شمپولیون»، مصرشناس مشهور فرانسه از موزه تونس دیدن کرد، بر حسب تصادف صندوقی را که حاوی پاپیروس بود در گوشه‌ای از انبار آنجا پیدا کرد. او از متصدی آنجا می‌پرسد: «داخل این چیست؟»

او پاسخ می‌دهد: «قربان چیز مهمی نیست. فقط مقداری زباله و آشغال است.» شمپولیون که از این پاسخ قانع نشده بود، با حوصله تمام می‌نشیند، قطعات تکه و پاره پاپیروس‌ها را در کنار هم می‌چیند که در نتیجه معلوم می‌شود آن آشغال‌ها تاریخ منحصر به فرد مصر باستان می‌باشد که لیست کامل فراعنه مصر و طول حکومت هر سلسله به دقت در آن ثبت شده است. کشف بزرگی بود! اکنون می‌توان پی برد اگر این قبیل مدارک و اسناد و کتابها کشف بشوند، چه میزان دید ما نسبت به گذشته‌ها، تحول پیدا می‌کند، به شرطی که در سطل زباله گذاشته بشوند! یافته‌های شورانگیز از طریق طومارهای «بحرمیت» این حقیقت را روشن ساخت، که نسخه قدیمی انجیل (قرن دوم بعد از میلاد) به طور معقولی با نسخه خطی و رونویسی انجیل (قرن دهم میلادی) وفق می‌دهد. این یافته هم از نظر تاریخی و هم از نظر مذهبی خیلی اهمیت داشت. ضمناً افتخار این کشف تاریخی و مهم نصیب یک چوپان عرب بدوی شد که روزی در پی یافتن بز گمشده وارد غاری شد و این نسخه‌های انجیل را داخل خمره‌هایی که در گوشه‌های از غار پنهان شده بود، یافت.

در سال ۱۵۴۹ میلادی یک راهب متعصب و جوان اسپانیایی به نام «دایه گو دولندا» مجموعه بزرگی از توانین قوم مایا را در کتابخانه مکزیک پیدا نمود. او در یادداشت‌های خود چنین نوشته است. «ما همه آنها را آتش زدیم زیرا غیر از موهومات و شرح ماشین آلات عجیب و غریب شیاطین چیزی نداشتند.» او از کجا می‌توانست با دانش اندک خود بفهمد که آن کتابها درباره چه چیز است؟ چراکه امروزه با این همه دانشمند و کامپیوترشناس، هنوز رمز سه عدد از کتابهای مایاها کشف نشده باقی مانده‌اند! وقتی «دولندا» مسن‌تر شد و به مقام اسقفی رسید متوجه شد که چه جرم غیر قابل جبران و وحشیانه‌ای را مرتکب شده است. تلاش زیادی به عمل آورد بلکه نسخه‌های دیگری از کتابهای مایاها را پیدا نماید، ولی موفق نشد. او مطالب زیادی درباره فرهنگ مایاها نوشت. طبق افسانه‌ای گویا تعداد پنجاه و دو عدد لوح زرین وجود دارد که تاریخ اقوام آمریکای مرکزی در آن ثبت شده است که توسط کاهنان آزتک قبل از هجوم اروپایی‌ها به «تنوکتیتلن» داخل معبدی دفن شده است.

اگر یکصد سال قبل کسی از کتابدار کتابخانه مادرید اسپانیا کتاب «اولین وقایع جدید و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دولت خوب» را می‌خواست که در تاریخ ۱۵۶۵ به قلم «فلیپ هومن پومادوایالا» نوشته شده بود، کتاب دار به شدت متعجب می‌شد. زیرا نه کتابدار کتابخانه مادرید و نه هیچ دانشمند دیگر دنیا در آن زمان چیزی درباره تاریخ اینکاها نمی‌دانست. نسخه‌های خطی آن کتاب قرنها به صورت گمنام در جاهای مختلف کتابخانه سلطنتی در کپنهاک خاک می‌خوردند. تا این که در سال ۱۹۰۸ کشف گردیدند. این کتاب بی نظیر برای اولین بار در سال ۱۹۲۷ چاپ و منتشر شد و اکنون گل سرسبد کتابخانه‌های معتبر دنیاست. این سرگذشت تنها یک کتاب از آن همه کتاب است. هم اکنون چه تعداد از این کتابهای منحصر به فرد و در چه مکانی خاک می‌خورند که کسی از وجودشان مطلع نیست؟ تا زمانی که این گونه اسناد مربوط به دوران‌های گذشته پیدا نشده‌اند، نمی‌توان تصویر واقعی از گذشته‌های دور به ذهن آورد. اما ناگزیر از کتب مذهبی و همچنین از آثار نویسندگان یونان و رم باستان که سالم باقی مانده‌اند و یا از داستان‌های افسانه‌ای و فولکور و باورهای مردم که نشان دهنده فرهنگ و اندیشه‌های پیشینیان به شکل تمثیل و حکایات و ضرب‌المثل است، با جدا نمودن رخدادهای واقعی از افسانه‌ها، می‌توان استفاده نمود. با جدا نمودن رخدادهای واقعی از افسانه‌ها، می‌توان تصویر معقول‌تری از رویدادهای گذشته و امکانات مردمان آن دوران به دست آورد.

دانشمندان هوشیار قرن نوزدهم توانستند محل دقیق و جغرافیای شهر «اور» را که طبق گفته انجیل، حضرت ابراهیم از آنجا آمده است، معلوم نمایند. تا این که تعدادی از تاریخ شناسان اخیر کتاب انجیل را به عنوان یک منبع تاریخی و جغرافیایی موثق جدید گرفتند و بالاخره «سرلیونارد ووای»، شهر باستانی «اور» را در بین النهرین «عراق» پیدا نمود.

تا یکصد سال قبل هیچ دانشمندی داستان ایلیاد یا اودیسه هومر را به عنوان یک منبع موثق تاریخی جدی نمی‌گرفت. اما «هاینریخ شلیمن» به آن ارج نهاد و شهر افسانه‌ای تروا را کشف نمود. سپس مسیر برگشت «اودی سیوس» را به زادگاهش ردیابی نمود، و به خیال یافتن غنایمی که احتمالاً او با خود از تروا آورده بود، قبر او را شکافت. زیرا در ایلیاد خوانده بود که «اودیسه» از جامی استفاده می‌کرده که دارای نقش برجسته کبوتران بوده است. او بعد از کمی خاکبرداری همان جام ۲۶۰۰ ساله را در کف قبر پیدا نمود. بنابراین می‌توان افسانه‌ها را به عنوان سرگرمی مورد مطالعه قرار داد و رویدادهای واقعی تاریخی را به دست آورد. برای مثال افسانه الهه گندم «دیمیتر» را در نظر می‌گیریم که در یک دست داس و در دست دیگر خوشه‌های گندم را به مردم یونان باستان نشان می‌دهد. در حالی که قبل از آن تاریخ مردم یونان فقط لوبیا، خشخاش و ذرت را می‌شناختند. و از گندم اطلاعی نداشتند. طبق آن افسانه، الهه گندم نحوه کشت و برداشت و پخت نان از آرد را به شخصی به

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نام «تریپتولموس» آموزش می‌دهد و او نیز سراسر خاک یونان را و آن را به مردم یاد داده بود.

افسانه زاده شدن زئوس در کرت این اندیشه را تقویت می‌کند که فرهنگ یونان باستان از این جزیره نشأت گرفته است. جالب است بدانیم که خود یونانیان اطلاعی از تمدن پیشرفته «مینوعان» در جزیره کرت ندارند و نمی‌دانند که غیر از مقداری افسانه اطلاعات و تجربیات زیادی از «مینوعان» به آنان رسیده است. بدین ترتیب می‌توانیم باور کنیم که فولکورها وقایع تاریخی را در لابلای داستانهای جذاب خود پنهان نموده‌اند. تا ۱۹۵۲ که «مایل ونتریس» اسناد خطی کرت باستان را کشف رمز نکرده بود کسی افسانه زئوس را جدی نمی‌گرفت.

افلاطون دردیالوگ خود اشاره به یک منبع باستانی برای زبان یونانی می‌کند. طبیعی است هیچکدام از همعصران او چیزی در مورد آن منبع و نوع آن زبان محاوره‌ای گمشده نشنیده بودند، اما در اواخر قرن ۱۹ یک نسخه خطی باستانی پیدا شد که وقتی در دهه پنجاه قرن بیستم کشف رمز شد، مشخص گردید که مربوط به همان زبان اولیه و منبع زبان یونان باستان است. با این حساب آیا ما حق داریم به مطالب نوشته شده نویسندگان باستانی شک نماییم مگر ثابت شود که غلط هستند؟

«افلاطون» در کتاب خود به نام «کریشیا» داستان مردی به نام «سولون» را مطرح می‌کند که کاهنان معبد سایس مصر در سال ۵۵۰ قبل از میلاد به او اعتقاد داشته، و او را منبع موثق و الهام دهنده خود می‌دانستند. همچنین در قسمت دیگری اشاره می‌کند که طبق گفته حکمای مصری ۹۰۰۰ سال قبل از آن ایام سرزمین یونان پوشیده از یک لایه خاک حاصلخیز بوده است، در صورتی که در دوران آنان از آن خاک حاصلخیز اثری باقی نمانده و همگی شسته شده و از بین رفته و تنها در بعضی از قسمتها لایه‌هایی باقی مانده بود. اکنون پی می‌بریم که آن اطلاعات از نظر علمی صحیح بوده است. زیرا بر مبنای موازین علمی ثابت شده که چند هزار سال قبل خاک یونان حاصلخیز بوده است. در دوران‌های بسیار قدیم سرزمین یونان و حتی صحرای شمال آفریقا جلگه وسیعی بوده که رستنی‌های فراوانی در آن می‌روییده، و این امر نتیجه تغییرات دوره‌ای در آب و هوای دریای مدیترانه است. اما نکته اصلی در اینجاست که افلاطون، سولون و یا کاهنان معبد سایس مصر از کجا به این تغییرات دوره‌ای چندین هزار ساله و فرسایش خاک یونان پی برده بودند؟ شاید اسناد دقیقی از رویدادها را در طول ۱۰۰۰۰ سال در اختیار داشته و آن را حفظ کرده بودند.

پلوتارک در قرن اول میلادی در تشریح سرزمین‌های شمالی سایشیا (روسیه) صحبت از یک شب آنجا می‌نماید که شش ماه طول داشته و بی وقفه برف می‌باریده است. او خاطر

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نشان کرده که این امر کاملاً غیر قابل باور است، اما این تشریح او از شب زمستان قطبی، به طور تعجب آوری درست و دقیق است.

پلوتارک همچنین از ناوگان فنیقی صحبت می‌کند که در اجاره و خدمت فرعون «نخو» بوده است. طبق گفته او آن کشتی‌ها از دریای سرخ وارد اقیانوس هند شده و دور قاره آفریقا را از طریق دماغه امیدنیک طی و از تنگه جبل الطارق عبور کرده‌اند. این سفر دریایی دو سال طول می‌کشیده است. پلوتارک می‌افزاید: «این ملاحان مطالبی را مطرح می‌کنند که من باور نمی‌کنم، هر چند که بعضی‌ها ممکن است باور بکنند. آنها ادعا می‌کنند که وقتی در مسیر غربی حرکت می‌کردند و دو انتهای شرقی آفریقا را می‌گشتند، خورشید را در پشت سر خود در طرف شمالی داشتند». هیچ یونانی عهد باستان نمی‌توانست چنین اندیشه‌ای داشته باشد که درخشش خورشید از سمت شمال باشد. نحوه برخورد پیچیده پلوتارک با وقایعی که تعریف می‌کند، نوشته‌های او را وزین‌تر می‌کند. به هر حال گزارش او کاملا دقیق است، زیرا در جنوب آفریقا خورشید در سمت شمال می‌درخشد.

«بطلمیوس» در کتاب خود به نام «آلما جست» کلیه اطلاعات جغرافیایی موجود در قرن دوم را قید نموده است. این ستاره شناس، مناطق استوایی قاره آفریقا، قسمت‌های علیای رودخانه نیل و سلسله جبال موجود در قلب آفریقا را به خوبی تشریح کرده است. مسلماً این دانشمند عهد باستان اطلاعات وسیع‌تری از هموطنان اروپایی خود در نیمه اول قرن نوزدهم داشته است.

وقتی آفریقای مرکزی در قرن گذشته مورد کاوش قرار گرفت و کوه‌ها قلل پوشیده از برف در آن مناطق مشاهده گردید و گزارشاتی در این رابطه به انجمن جغرافیایی سلطنتی انگلستان در لندن رسید، دانشمندان آنها را به مسخره گرفتند و خندیدند و چنین استدلال نمودند: «برف در منطقه استوا؟! کاملا بی معنی است!». سوفسطایی گری و بد بین بودن به رخدادها و اخبار بسیار بد خطرناک است، چه بسا دانشمندانی این چنین که مایه شرمساری خود شده‌اند.

هرودوت (قرن پنجم قبل از میلاد) در تشریح علل طغیان رودخانه نیل چندین تئوری را که در آن ایام شایع بوده قید کرده است. یکی از آنها که به نظر او از همه معقول‌تر بوده ولی با شک آن را مطرح کرده، این بود که آب رود نیل ناشی از ذوب شدن برف‌هاست. در این جا نیز یکبار دیگر شاهد بالا رفتن منحنی پیشرفت علم بشری هستیم. اثبات این نکته که تفکرات عهد یونان باستان به مراتب برتر از اندیشه‌های فیلسوفان مسیحی قرون وسطای سیاه بود، کار مشکلی نیست. دانش در عهد باستان زاده شده، در طول قرون وسطی در معرض جهالت قرار گرفته و توسط اعراب و ایرانیان مجدداً بازیابی و در دوران رنسانس اصلاح

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گردیده و توسط دانشمندان عصر حاضر به تکامل رسیده است. اما در دوران کهن نیز فراز و نشیب‌هایی در مسیر پیشرفت فرهنگ بشر وجود داشته است. نقاشی حیواناتی چون گاو وحشی با شاخ بلند، اسب‌ها و بزها در غارهایی مانند «آلتامیرا» و «زیباداسلا» و جاهای دیگر، نه تنها در عهد خود شاهکار هنری محسوب می‌شدند بلکه در حال حاضر در هر زمان دیگر به عنوان یک شاهکار باقی خواهند ماند.

مصریان، بابلیان و یونانیان عهد باستان عکس گاو را به سبک خاصی نقاشی کرده‌اند. اما نقاشی بوفالواها و اسب‌های موجود در غارهای «آلتامیرا» یا «لساکس» چنان هستند که انگار توسط «لئوناردو» یا «پیکاسو» نقاشی شده‌اند. حالت واقعی و زیبایی خاص این نقاشی‌های موجود در غارها آن قدر زیاد است که آنها را برتر از نقاشی هنرمندان مصری، یونانی و بابلی می‌نماید. طرحها و قطعات الگو از نقاشی‌ها در غارها به دست آمده که حاکی از وجود مدارس نقاشی در بیش از ۱۵۰۰۰ سال پیش است. نقاشی‌های روی صخره متعلق به استانهای «کرومگنان» بیش از ۱۰۰۰۰ سال قدیمی‌تر از کارهای هنری تمدن‌های باستانی است. این هم نمونه دیگری از فراز و نشیب در تمدن بشری است.

در این اواخر، دانش فراموش شده‌ای را بازیابی می‌کردیم. سیصد و پنجاه سال قبل «یوهان کپلر» ستاره شناس بزرگ اعلام نمود که تأثیر ماه باعث جزر و مد دریاها می‌شود و طولی نکشید که وی در معرض اتهام و مورد آزار و اذیت قرار گرفت. در حالی که در قرن دوم قبل از میلاد، ستاره شناس بابلی به نام «سیلوکوس» در مورد اثر جاذبه ماه روی اقیانوس‌ها سخن به میان آورده بود. یا «پوزیدونیوس» (۵۰ ـ ۱۳۵ قبل از میلاد) در مورد جزر و مد مطالعاتی به عمل آورده و به درستی به این نتیجه رسیده بود که آنها وابسته به حرکت ماه به دور زمین است. سقوط منحنی دانش در طول هیجده قرن بعد از این تاریخ به خوبی مشخص است. در طول چهارده قرن از زمان بطلمیوس تا «کپرنیخ» حتی یک قدم در راستای علم ستاره‌شناسی برداشته نشده است. حتی در زمان خود بطلمیوس نیز متفکرین چشم به دانش گذشتگان دوخته بودند و از آن الهام می‌گرفتند. به طوری که انگار یک عصر طلایی دانش در گذشته وجود داشته است.

در کتاب ستاره‌شناسی هند باستان به نام «سوریا سیدهانتا» این مطلب قید شده است که زمین ما به صورت یک گوی در فضا است. در کتاب «هوانگ تی پینگ کینگ سوورن» شی یو به امپراتور زرد (۲۵۹۷ ـ ۲۶۹۷ قبل از میلاد) آمده که زمین در فضا شناور است. در صورتی که فقط چهارصد سال پیش از قرن بیستم، مقامات مذهبی گالیله را به جرم ابراز این نظر محکوم نمودند.

«دیوجنس» نهل آپولونیا (قرن پنجم قبل از میلاد) تأیید نمود که سنگ‌های آسمانی در

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فضا حرکت و گاهی بر روی زمین سقوط می‌کنند. در صورتی که در قرن هیجدهم «لاوازیه» که رکن اساسی علم محسوب می‌شود، عقیده دیگری داشت و گفته بود: «غیر ممکن است سنگی از آسمان سقوط کند، زیرا در آنجا سنگی وجود ندارد.» اکنون می دانیم که حق با کدام یک بوده است!

دو هزار و پانصد سال قبل، فیلسوف بزرگ «دماکریتوس» اعلام نمود که کهکشان راه شیری از ستارگان کوچکی که در کنار هم پراکنده‌اند، تشکیل شده است. اما در قرن هیجدهم ستاره شناس مشهور انگلیسی به نام «فرگوسن» نوشت که «قبلا فکر می‌کردند راه شیری از ستارگان کوچک تشکیل شده است، در صورتی که تلکسوپ چیزی غیر از این را نشان می‌دهد.» مشخص است که «دماکریتوس» بدون تلسکوپ ستاره‌شناسی بهتر از «فرگوسن» دو هزار سال بعد و مجهز به تلسکوپ نظر داده است.

وقتی مارکوپولو به اتفاق پدر و عمویش با لباسهای بلند و خفتان از سفر دور و دراز مشرق زمین به ونیز برگشتند. ابتدا کسی آنان را نشناخت. نام مارکوپولو را به خاطر تعریف و توصیف ثروتهای بی کران چین و ژاپن، بلافاصله به مسر میلیون یا میستر میلیون تبدیل نمودند. در مهمانی شامی که اقوام پولوها ترتیب داده بودند، افراد سرشناس و نیز شرکت کردند. ناگهان پولوها از جای خود برخاستند، آستر خفتانهای سنگین و ضخیم خود را پاره کردند و سنگ‌های قیمتی فراوانی را روی میز ریختند. نفس در سینه‌های ونیزی‌ها حبس شد، و بالاخره متوجه شدند که مارکو راست می‌گفته است و فهمیدند که امپراتوری‌های ثروتمندی در سرزمین‌های شرق دور وجود دارند و این زبرجدها، الماس‌ها، یاقوت‌های رنگارنگ، درها، لعل‌ها، همه تأییدی بر ادعاهای اوست.

در فصل بعد چند تجسس در تاریخچه علوم به عمل آمده است. آنها نیز مانند جواهرات مارکوپولو شواهد ملموسی از وجود منابع علمی در گذشته‌های دور است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فصل دوم

ابداعات عهد باستان

شک نیست که دستاوردهای علمی جدید بسیار شگفت‌انگیزند. ولی آیا ما می‌توانیم با داشتن سفاین فضایی، داروهای معجزه گر، راکتورهای اتمی و غیره دستاوردهای پیشینیان را کم ارزش بدانیم؟ نخست باید دید آنها در برابر مشکلات و موانع چه عکس‌العملی از خود نشان می‌داده‌اند. مردمان اعصار گذشته نیز چون ما مشکلاتی بر سر راه داشتند و بعضی مواقع درست به همان طریق که ما امروزه در راه حل آنها اقدام می‌کنیم، اقدام می‌کرده‌اند.
برای مثال، رمی‌های باستان مانند ما در ساعات پر رفت و آمد روز، بعضی از خیابان‌ها را یک طرفه می‌کردند. در شهر «بمبئی» پلیس راهنمایی با علامت دادن به وسیله دست و بازو، حرکت وسایط نقلیه و عابرین را کنترل می‌کرده و یا ۲۵۰۰ سال پیش در بابل از علایم راهنمایی خاصی در خیابان‌ها استفاده و یا اسامی عجیبی برای خیابان‌های خود انتخاب می‌کردند. مثلاً: «خیابانی که انشاءا... هیچ دشمنی روی آن قدم نزند.» در شهر «نینوا» پایتخت آشور علایم توقف ممنوع با این عنوان: «جاده سلطنتی... نگذارید کسی در آن سد معبر کند.» وجود داشت و جالب این جاست که بیشتر قوانین راهنمایی آنان بسیار مؤثرتر از قوانین امروزی ما بوده‌اند، مثلاً اگر صاحب ارابه‌ای خلاف جهت پارک می‌نمود، به جای دریافت قبض جریمه، حکم اعدام دریافت می‌کرد!
در شهر باستانی «آنتیوک» (پایتخت باستانی سوریه) که اولین شهر تاریخی است، از روشنایی در معابر استفاده می‌نموده‌اند. آزتکها نیز یک نوار قرمز رنگ ثابت در وسط

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

راه‌های خود کشیده و آن را به دو بخش مجزا برای عبور و مرور متقابل تقسیم می‌کردند که ما نیز امروزه خیابان‌ها و شاهراه‌های خود را به همان روش خط کشی می‌کنیم.

هیرون که یک مهندس اهل اسکندریه بود دست به اختراع موتور بخاری زد که اصول موتورهای توربین و جت امروز را در ذهن تداعی می‌کند. اگر آتش زدن‌های مکرر کتابخانه اسکندریه رخ نداده بود، امکان حرکت ارابه‌های بخار در خیابان‌های آنجا وجود داشت! زیرا حداقل این ثابت شده است که «هیرون» سرعت سنجی را اختراع کرده بود که مسافت طی شده توسط وسایل نقلیه را ثبت می‌کرد. حفاری‌های انجام شده «موهنجارو دارو» «هاراپا» و «کالیبنا» در پاکستان و هندوستان این حقیقت شگفت‌انگیز را روشن ساخته که یک سیستم برنامه ریزی و طراحی شهری در ۴/۵۰۰ سال قبل در این مناطق وجود داشته است. خیابانهای این شهرهای باستانی مستقیم و تقاطع آنها قائم بوده و یک سیستم منبع آب بهداشتی و سیستم فاضلاب پیشرفته در آنجا کشف شده است. آجرهای به کار رفته در ساختمان‌ها در کوره پخته می‌شد و به دلیل استحکام و دوام این نوع آجرها انگلیسی‌ها از آنها برای زیرسازی بستر ریل گذاری خط آهن کراچی ـ لاهور استفاده کردند که اکنون بیش از یکصد سال است در زیر فشار سنگین قطارها دوام آورده‌اند. موضوع جالب توجه اینکه امروزه نیز در منطقه «موهنجارو دارو» آجرها را بر طبق همان نمونه‌های باستانی می‌سازند و این امر نشان می‌دهد که در گذشته‌های بسیار دور تکنولوژی به طور غیر منتظره‌ای در هندوستان به اوج خود رسیده بود، ولی بنا به دلایلی از پیشرفت باز ماند و سیر قهقرایی طی نمود و هندی‌ها از آن زمان تاکنون از الگوهای تکنیک‌های کهن تقلید می‌کنند.

سیستم حرارت مرکزی در اواخر قرن هفدهم توسط «بانه مین» اختراع و به وسیله «دودوبر» تکمیل گردید. در صورتی که چهار هزار سال قبل از این اختراع، ثروتمندان خانه‌های خود را با عبور دادن هوای گرم از مجاری زیرین کف اتاقها، گرم می‌نمودند. مردم رم باستان نیز از روش مشابهی برای گرم کردن منازل خود استفاده می‌کردند. در طول قرون وسطی مردم این گونه ابداعات را به دست فراموشی سپردند و مدت‌های مدید در زمستان‌ها از سرما می‌لرزیدند. در خرابه‌های شهر ما قبل تاریخی «کانال هویوک» در کشور ترکیه فعلی که بیش از ۸۵۰۰ سال قدمت دارد، تکه‌هایی فرش پیدا شده که از نظر جنس و کیفیت عالی و قابل مقایسه با زیباترین فرش‌های بافت امروز دنیا است.

سر زیبای مجسمه «شاباد» ملکه سومری‌ها که در موزه بریتانیا در معرض تماشای عموم قرار دارد، نشان می‌دهد که ظاهر مردم گذشته‌های بسیار دور نیز شبیه ما بوده است. ملکه زیبا و جوان از یک کلاه گیس و گوشواره‌ها و گردنبدی نظیر نمونه‌های فعلی جدید استفاده نموده. این بانوی دمدمی مزاج که در اثر خودکشی جان باخته در ۴۹۰۰ سال پیش

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌زیسته است. یعنی ۲۱۵۰ سال قبل از پایه‌گذاری شهر رم و ۲۰۰۰ سال قبل از این که حضرت موسی در فرمان را بنویسد.

بنا به بعضی دلایل صنعتگران و جواهرسازان و معماران دوران اولیه مصر باستان نسبت به دوره‌های بعدی از مهارت بیشتری برخوردار بوده‌اند. انگشتری‌ها، گردنبندها، گوشواره‌ها، تراش الماسها و تاجهای سلسله‌های پنجم تا دوازدهم[1] فراعنه مصر که در موزه‌های شهر قاهره و «متروپولتین» نیویورک به معرض تماشا گذاشته شده به مراتب از نظر ظرافت، مهارت و زیبایی از انواع مشابه متعلق به سلسله‌های بعدی برتر می‌باشند. در میان اهرام نیز آنها که قدیمی‌ترند از نظر مهارت در ساخت از اهرام بعدی عالی ترند. سیر نزولی منحنی دانش به طور مشخصی از ۱۶۰۰ قبل از میلاد آغاز می‌شود.

عجیب است که لوازم و جواهرات یافته شده در لایه‌های پایین‌تر شهرهای باستانی موهنجار و دارو از نظر کیفیت برتر از اجناس یافت شده در لایه‌های بالایی است.

کانال سوئز که مدتی به دلایل سیاسی به روی کشتی‌ها بسته شده بود نیز پدیده جدیدی در معماری به شمار نمی‌رود. عملیات ساختمانی آن در زمان حکومت فرعون نخو (۵۹۳-۶۰۹ قبل از میلاد) آغاز شد و بعد از مرگ وی توسط امپراتور ایران، داریوش کبیر تکمیل گردید. ولی در طول چندین قرن شن‌های عربستان آن را پر نمود، تا این که در قرن میلادی اعراب برای ناوبری خود اقدام به لایه رویی آن نمودند. ولی باز هم به دلیل عدم رسیدگی و نگهداری، پر شد و تردد کشتی‌ها بین مدیترانه و دریای سرخ تا سال ۱۸۶۹ قطع گردید.

کتاب تاریخ دریانوردی نیز مانند ماجرای کانال سوئز صفحات جالب فراوانی دارد. دریانوردان ایتالیایی امروزه حتماً ایده‌های اشرافی خود را از ناوبری‌های رم باستان به ارث برده‌اند. دو کشتی رم باستان که از کف دریاچه «نمی» در ایتالیا پیدا شد، بین سال‌های ۱۹۳۲-۱۹۲۷ تعمیر شد و به شکل اول در آمد. این کشتی‌ها بزرگ، عریض و دارای چهار طبقه پاروزنی بودند. وسایل خورد و خوراک و استراحت برای یکصد و بیست سرنشین و سایر کارکنان کشتی‌ها تأمین گردیده بود. هر کدام دارای ۳۰ اتاق و هر اتاق دارای چهار تختخواب دیواری بود به اضافه سالن‌های غذاخوری و مکانهای تفریح عمومی نیز در نظر گرفته شده بود. کشتی‌ها بسیار عالی تزیین شده بودند. کف سالن‌ها و راهروها پوشیده از موزاییک با نقاشی‌هایی از حماسه ایلیاد بود. دیوارها نیز با چوب خوشرنگ سرو روکش شده بودند و نقاشی‌های زیبایی در لژ و کتابخانه کشتی وجود داشت. یک ساعت آفتابی در روی عرشه، زمان را نشان می‌داد و از ظواهر امر پیداست که اکستر کوچکی هم

۱- از حدود ۲۵۰۰ تا ۱۸۰۰ قبل از میلاد به مدت هفتصد سال -م

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مسافرین را سرگرم می‌کرده است. یک رستوران بزرگ و یک آشپزخانه نیز در قسمت انتهای کشتی‌ها وجود داشت. تزئینات عالی سالن غذاخوری نشان می‌دهد که مسافران می‌بایست از نان تنوری و از انواع غذاهای لذیذ در طول سفر استفاده کرده باشند. تعدادی از یافته‌های داخل کشتی مایه تعجب است. تعدادی دیگ مسی، آب گرم مورد نیاز حمام‌ها را تأمین می‌کردند و سیستم لوله کشی داخلی آنها نیز کاملاً مدرن بود. همین طور وجود لوله‌های برنزی و شیرهای حمام و دستشوییها قابل تعمق است. به طوری که قرن‌ها بعد کریستف کلمب و ماژلان آن گونه کشتی‌ها را حتی در رؤیا نیز نمی‌توانستند ببینند!

مسلم است که رمی‌های عهد باستان که در این قبیل کشتی‌های باشکوه در پهنه آبهای دریای مدیترانه گشت می‌زدند، چقدر از زندگی لذت می‌برده‌اند. اما سرنوشت این دو کشتی عجیب بود. آنها توسط کارتاژهای عهد باستان منهدم نشدند بلکه در اواخر جنگ جهانی دوم هواپیماهای آلمان نازی آنها را بمباران نمودند و از بین بردند. معلوم می‌شود ظاهر آنها خلبان با تجربه را نیز دچار خطا نموده و فکر کرده بودند که بر فراز کرجی‌های در حال ساختنی پرواز می‌کنند که ممکن است در جنگ علیه آنها به کار گرفته شوند.

طبق وقایع نگاری چینی‌ها، «فاهاین» شاگرد و مرید بودا در حدود سال ۴۰۰ میلادی از هندوستان به چین مراجعت نمود. ولی مستقیماً از سیلان با کشتی به سوی جاوه و بعد از طریق دریای چین به شمال چین رفته است. کشتی او که حامل دویست مسافر و خدمه بوده است از کشتی واسکوداگاما در یک هزار سال بعد از او اقیانوس هند را طی نمود، بزرگ‌تر بوده است.

در مدارکی که «فوسنگ» نامیده می‌شوند و بخشی از سالنامه امپراتوری چین در ۴۹۹ میلادی می‌باشد، یک روحانی بودایی به نام «هویی شین» ماجرای مسافرت خود را به سرزمین‌های دور قید نموده است. این سرزمین که روحانی چینی بعد از طی اقیانوس کبیر بدان قدم نهاد، تصور می‌شود که آمریکای مرکزی باشد. در واقع باید اشاره نمایم که در طول قرن گذشته یک کشتی بادبانی دزدان دریایی توانست از سواحل چین حرکت کند و خود را به سواحل کالیفرنیا برساند که در جزیره کاتالینا در نزدیکی لوس آنجلس به معرض نمایش گذاشته شد.

در سال ۱۸۱۵ نیز یک کشتی بادبانی ژاپنی که به مدت ۱۷ ماه در روی آب‌ها سرگردان بود، در نزدیکی ناناباربارای کالیفرنیا پیدا شد و یکی از ملاحان آن به طور معجزه آسایی نجات یافت. به هر حال داستان «هویی شین» می‌تواند درست باشد.

دیوار عظیم چین طولانی‌ترین دیواری است که روی زمین ساخته شده است. این دیوار، ظرف سی و هفت سال توسط سه میلیون کارگر در حدود بیست و دو قرن پیش ساخته شده

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است. طول آن ۲۴۱۴ کیلومتر و بلندی آن از زمین بین شش تا پانزده متر است و پهنای آن آنقدر زیاد است که دو ماشین به راحتی می‌توانند از کنار هم رد بشوند.

در سال ۳۱۰۰ قبل از میلاد، منس فرعون مصر پروژه عظیمی را پیاده نمود و مسیر رودخانه عظیم نیل را تغییر داد تا بتواند پایتخت خود ممفیس را بنا نهد. تاکنون هیچ ملتی دست به چنین پروژه عظیمی نزده است.

درست است که وجود توالت‌های سرامیکی نشانه تمدن نمی‌تواند باشد ولی حاکی از وجود تکنولوژی پیشرفته و بهداشتی است. اما تا دویست سال پیش هیچ گونه اثری از آنها دیده نمی‌شد. در صورتی که در حدود چهار هزار سال قبل توالت‌های سرامیکی با سیستم فاضلاب سنگی مدرن در شهر ناسوس جزیره کرت یک امر عادی بود.

اتاقها و سالن‌های کاخ مینوس با جریان هوا از طریق مجازی مخصوص، تهویه می‌شده است. این کاخ با داشتن سیستم تهویه مطبوع، حمامهای عالی با آب گرم داریم و توالت‌های سرامیکی تمیز و بهداشتی نه تنها عالی و مدرن بود، بلکه به بزرگی کاخ باکینگهام انگلستان بود.

لوله‌های مخصوص آب سرد و گرم در حمامهای کاشی کاری شده در شهر «چن چن» پایتخت امپراتوری چیمو در آمریکای جنوبی پیدا شده که بین قرون یازدهم تا پانزدهم در اوج شکوفایی بوده است. از این گونه دستاوردهای مدرن در اروپای دوران ریچارد کوبور دولیون[1] یا ژاندارک خبری نبود.

کتابهای خطی باستانی هندوستان حاوی مطالبی درباره انجام اقدامات علمی در سطح بالا توسط مردمان اولیه سرزمین «گنگ» می‌باشد. وقتی از هوش و مهارت هنرمندان و صنعتگران مشرق زمین باخبر می‌شویم، این امر از حالت افسانه بودن خارج می‌گردد.

نقاشی‌های موجود در غار «آجانتا» در نزدیکی «بمبئی» مورد تحسین بازدیدکنندگان خارجی و نیز خود هلندی هاست. مقالات زیادی درباره زیبایی این نقاشی‌های هنری نوشته شده، ولی کمتر در مورد هنرمندان خلاق این آثار روی دیوار غارها به رشته تحریر در آمده است. در سردابه‌ای متعلق به قرن ششم یک نقاشی وجود دارد که تعدادی زن را نشان می‌دهد که در حال حمل هدایا می‌باشند. وقتی چراغ برق روشن است آن نقاشی روی دیوار دوبعدی به نظر می‌رسد و فاقد عمق می‌باشد، ولی زمانی که راهنمای سیاحان چراغ را خاموش می‌کند و نور کم می‌گردد، بعد از لحظاتی که چشم به تاریکی عادت می‌کند، اندک

۱- همان ریچارد شیر دل پادشاه انگلستان بین سالهای ۹۹-۱۱۸۹ میلادی در زمان جنگهای صلیبی که سرگذشت وی را بارها از طریق فیلم مشاهده کرده‌ایم - م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اندک نقاشی سه بعدی به نظر می‌رسد و انگار زنان را به صورت برجسته از مرمر تراشیده و روی نقاشی نصب کرده‌اند. این اثر هنری برجسته باستانی با استفاده از نوعی رنگ شبنما کشیده شده که اسرار آن برای همیشه از بین رفته است. در یک معبد متعلق به قرن دوازدهم شهر «هیلبید» ایالت مایسور هندوستان تعدادی ستون از سنگ صابون نما وجود دارد. روی یکی از این ستونها با سطح زبر باریکه‌های صاف و صیقلی شده به چشم می‌خورد. وقتی کسی در مقابل یکی از این سطوح صیقلی آینه مانندی می‌ایستد، عکس خود را دو تا می‌بیند. اما عجیب‌تر این جاست که یکی از عکسها وارونه است. صنعتگر سازنده آن ستونها حتماً از علم عدسی‌ها و آینه‌ها مطلع بوده که چنین اثر خارق العاده‌ای را به وجود آورده است. در شهر احمد آباد گجرات دو مناره متعلق به قرن یازدهم وجود دارد که در ایوان مقابل روی یک کتیبه این جمله مختصر را حک کرده‌اند: «منارجنبان[1]، اسرار نامعلوم». ارتفاع مناره‌ها ۲۳ متر و فاصله بین آنها هشت متر است و وقتی تعدادی بازدید کننده به بالای یکی از این مناره‌ها می‌روند راهنمای توریست‌ها از دومی بالا می‌رود و شروع به تکان دادن آن می‌نماید و همزمان با آن، این مناره نیز شروع به جنبیدن می‌کند. این امر نشان می‌دهد که ریشه‌های علم در عمق تاریخ نهفته است.

در کاخ چهار نقش واقع در خرابه‌های شهر بمبئی یک مجسمه عاج از الهه لکشمی هندی در سال ۱۹۴۸ کشف شد که نشان می‌دهد روابط تجاری و فرهنگی بین هندوستان و رم در آن عصر برقرار بوده است. اگر شما هم مانند مؤلف به بمبئی و مدرس مسافرت نموده و در بازارهای آنجا که پر از ساری‌های رنگارنگ است بازدید کرده باشید، وقتی بدانید که در دوران سلطنت «وسپازیان» و «دایولکشیان» پارچه‌های بافت هندوستان در رم در معرض فروش قرار می‌گرفت، دچار تعجب می‌شوید. البته فقط اغنیا از عهده پرداخت قیمت‌های گزاف آنها بر می‌آمدند. زیرا زیرا پارچه‌های ابریشمی، زری، توری و لباسهای با الیاف طلا و نقره که از هندوستان وارد رم می‌شده، ارز فراوانی که احتمالاً معادل چهل میلیون دلار امروزی باشد، سالیانه به جیب هندی‌ها سرازیر می‌نموده است.

ابریشم که از ۲۶۴۰ سال قبل از میلاد در کشور چین تولید می‌شد در قرن اول میلادی به رم باستان صادر می‌شده است. به دلیل بعد مسافت و خطرات بین راه، آن را به قیمت‌های نجومی می‌فروختند.

یکی از عجایب هفتگانه دنیای باستان برج فانوس دریایی اسکندریه بود که ۱۳۵ متر ارتفاع داشت و از مرمر سفید ساخته شده بود. این فانوس دریایی دارای آینه‌ای بود که شبها نور را

۱- مؤلف از منارجنبانهای موجود در ایران خصوصاً اصفهان بی خبر بوده است. م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به فاصله تا ۴۰۰ کیلومتری می‌فرستاد. در روز از نور آفتاب استفاده می‌کردند و در شب از شعله آتش. آن برج از سال ۲۵۰ قبل از میلاد تا ۱۳۲۶ میلادی بر پا بود تا اینکه در اثر زلزله مهیبی ویران شد و از بین رفت. دستاوردهای مردم اهل باستان توسط مردمان قرنهای بعد کم اثر نشد اما نتوانستند نظایر آنها را درست نمایند، به ویژه قرون وسطای سیاه که از نظر علمی و فرهنگی سیر قهقرایی را طی کردند. تازه از حدود سیصد سال گذشته، مجدداً شروع به صعود نموده‌اند.

هیچ ملتی شاهراهی به طول ۵۰۰۰ کیلومتر را نساخته بود مگر مردم پرو در عهد باستان. آن راه، کوه‌ها و دره‌های بی شماری را در نوردیده و از تونلهایی عبور می‌کرده است که امروزه هم مورد استفاده‌اند. اولین گردونه و اولین قایق را سومری‌ها در هزاره چهارم قبل از میلاد درست کردند. دومین جهش در امر ساخت وسایط نقلیه در سال ۱۸۰۲ بعد از اختراع ماشین بخار و کشتی‌های بخار به عمل آمد و در سال ۱۸۲۵ منجر به حرکت اولین قطار بخار گردید. این تسریع در تکنولوژی و صنعت حمل و نقل با اختراع هواپیما در سال ۱۹۰۳ و پرواز اولین سفینه فضایی سرنشین دار در سال ۱۹۶۱ به اوج خود رسید.

بعد از مسافرت آپولو ۹ به ماه، مجله معتبر نیویورک تایمز افتخار این اقدام تاریخی را از آن قرنها تلاش ملت‌های گوناگون دنیا مانند اقلیدوس‌ها، ارشمیدوس‌ها، نیوتون‌ها، کپلرها، بوعلی سیناها، کپرنیکها، گالیله‌ها و هزاران تن دیگر دانست. منطقی است که پشت سر این دستاوردهای شگفت آور عصر حاضر، دانشمندان کهن ایستاده‌اند. مثلاً پشت سر دانشمندان اتمی «دیماکریتوس»، و پشت سر پروازهای فضایی و ستاره‌شناسی و مهندسین فعلی، پیشگامان عهد عتیق ایستاده‌اند. یا «هیرون» با موتور جت خود و پشت سر علم سایبرنتیک، مادیدالوس با وسایل اتوماتیک و روباتهایش ایستاده است. پس مشاهده می‌کنید که منابع علمی ما در گذشته‌های دور، تاریخ است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فصل سوم

کشفیات مشکلات می آفرینند

زیست شناسان و باستان شناسان مقداری کشفیات بحث انگیزی روی دستشان باقی مانده که هنوز تعریف و تعبیر معقول و قابل پذیرشی برای آنها نیافته‌اند. اگر پاسخی برای آنها پیدا شود، داستان تاریخ بشر شکل دیگری پیدا خواهد کرد. اگر حقایق زیرین از پایه قوی‌تری برخوردار باشند، ممکن است تمدن بشری مبدأ به مراتب قدیمی‌تری داشته باشد.

در حفریات خرابه‌های چو. کو. شی ین نزدیک پکن، دکتر اف وایدنریخ در سال ۱۹۳۳ تعدادی جمجمه و اسکلت انسانی پیدا نمود. یکی از جمجمه‌ها، متعلق به یک پیرمرد از نژاد اروپایی بود و دیگری که باریک بود از نظر نوع متعلق به یک زن جوان اهل جزایر مالزی بود. سومین جمجمه مشخص می‌کرد که از آن جوانی اسکیمو بوده است. یک مرد اروپایی، یک دختر اهل مناطق گرمسیری و یک دختر اهل مناطق قطبی در نزدیکی تپه‌ای در چین! در مرحله اول، این سؤال مطرح است که آنها در ۳۰/۰۰۰ سال پیش چگونه خود را به چین رسانده بودند؟ این رویداد ماقبل تاریخی هنوز هم در پرده ابهام باقی مانده است.

آیا انسان عصر آخرین یخبندان دارای امکانات فنی کافی بود که بتواند عاج خمیده ماموت‌های غول پیکر را صاف نماید؟ تا تعدادی نیزه ساخته شده از عاج ماموتها که در این اواخر توسط دکتر ا. آن بیدر در نزدیکی ولادیمیر روسیه پیدا شده، به دست نیامده بود، هیچ دانشمندی نمی‌توانست تصور نماید که انسان ماقبل تاریخ از تکنیکی برخوردار بود که

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌توانست عاج‌های خمیده ماموتها را به صورت نیزه‌های مستقیم در آورد.

باستان‌شناس روسی در همان محل یک سوزن از جنس استخوان پیدا نمود که مشابه سوزنهای فولادی خود ماست. این سوزن نیز مانند آن نیزه‌ها ۳۰/۰۰۰ سال قدمت داشت. واقعیت این است که ساخته شدن چنین مصنوعاتی توسط انسانهای عصر یخبندان به کلی غیر منتظره است و سبب می‌شود که در نظریات خودمان درباره تکنولوژی عصر یخبندان تجدیدنظر کنیم.

جمجمه‌های مشهور «جریکو»(۱) که از گل و صدف پر شده بود، صورتهای زیبای مصری‌ها را در نظر بیننده تداعی می‌کنند. عمر آنها به ۶۵۰۰ سال قبل از میلاد بر می‌گردد که حدود ۱۵۰۰ سال جلوتر از پاگرفتن تمدن مصر در آن سامان است. این کشف تعدادی سوال را مطرح می‌نماید ، آیا صورت‌های مومیایی شده آنها حاکی از تمایل بشر برای عمر جاویدان بوده است؟ اگر چنین باشد، پس ثابت می‌کند که در ایام بسیار دور مذهب وجود داشته است. اما افکار معنوی، یک شبه به مغز انسان رسوخ نمی‌کند. بلکه ناشی از یک فرایند طولانی است. پس مردم جریکو آن را از کدام منبع اخذ کرده بودند؟

پروفسور «لوتراسن کرسمن»، استاد دانشگاه اورگن دویست جفت کفش صندل بافته شده از الیاف را در غار «لموس» در مشرق نواداکشف نمود. آنها را با چنان مهارتی بافته بودند که ممکن است آنها را با صندل‌های امروزی که در سواحل «سینت تروپز» یا میامی به پا می‌کنند، اشتباه گرفت. اما وقتی باکربن ۱۴ عمر آنها را اندازه گرفتند، معلوم شد که بیش از ۹۰۰۰ سال قدمت دارند. در واقع عمر اینها در مقایسه با اثر کفش بجا مانده روی یک رگه زغال در دوره «لیشرکانتی» و همچنین نواداجوانتر است. اثر تخت کفش چنان واضح است که حتی جای نخ بخیه دوزی آن نیز کاملاً هویدا است. عمر این جای پا تخمین زده می‌شود که بیش از ۱۵ میلیون سال باشد. در صورتی که ۱۳ میلیون سال دیگر لازم بود تا انسان در روی زمین ظاهر شود. به عبارت دیگر حدود دو میلیون سال است که انسان پیدا شده و از ۲۵۰۰۰ هزار سال قبل شروع به پوشیدن پاپوش نموده است! پس آن اثر کفش از آن چه کسی بوده است؟ دکتر «چامینگ چن» نیز کشف مشابهی را در صحرای گبی در سال ۱۹۵۹ به عمل آورد. آن اثر نیز جای تخت جناغی کامل کفش به روی ماسه سنگ است که حدس می‌زنند چندین میلیون سال عمر داشته باشد. هیئت اعزامی نتوانستند معمای آن را حل نمایند.

نقاشی‌های صخره‌ای در «برندبرگ» آفریقای جنوب غربی نشان دهنده مردان بومی

۱- شهر باستانی اردن واقع در شمال دریای سرخ -م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بدری به همراه زنان سفید پوست اروپایی است. نیمرخ کامل اروپایی‌ها به رنگ سفید روشن و موهای آنها یا قرمز است یا زرد. زنان از جواهرات استفاده نموده‌اند و در سرشان کلاهی ساخته شده از صدف و سنگهای قیمتی دیده می‌شود. آن شکارچیان جوان و جذاب، تیر و کمان با خود حمل می‌کنند و مشکهای آب را از گردن خود به روی سینه‌هایشان آویخته‌اند. آنان کفش به پا دارند، در صورتی که سیاهپوستان همراه آنها پا برهنه هستند. بعضی از باستان شناسان عقیده دارند که آنان سیاحان شجاعی بودند که از کرت و یا از مصر در ۳۵۰۰ سال پیش به آفریقا مسافرت کرده بودند. به هر حال یک امر در مورد این زنان سفید پوست مسلم است. آنان شبیه «کپسی ین‌های شمال آفریقا (پالئولیتیک) هستند که حدود ۱۲۰۰۰ سال قبل می‌زیسته‌اند. هر دو زن دارای بدنی بلند وکشیده، تیر و کمان، نوع آرایش موی سر و ساق پیچ‌های کش دار جوراب مانند یکسانی هستند. نقاشی بانوان سفید پوست «برندبرگ» از نظر پروفسور «آبه هنری بوئیل» یک شاهکار هنری است. زیرا به دلیل داشتن نوع آرایش موی سر و گل در دست، شبیه دختران گاوباز جزیره کرت هستند. اما بنا به دلایلی عکس پلنگ یا اسب آبی در این اثر نقاشی نشده است. این حیوانات در زمان‌های قدیم در آن بخش از آفریقا وجود نداشتند، در صورتی که هم اکنون از جانوران عادی آنجا محسوب می‌شوند و این موضوع این احتمال را تقویت می‌کند که نقطه آغاز حضور زنان سفید پوست آمازون در آفریقا ممکن است خیلی قدیمی‌تر باشد.

مایکل‌تری در سال ۱۹۶۲ یک کنده کاری مشخص از «نوتوتریم میشلی» را در قلب استرالیا در «آلیس اسپرینگ» کشف نمود. این جانور کرگدن مانند از حدود ۲۵۰۰ سال قبل به این طرف ناپدید شده است. همچنین او شش کنده کاری روی صخره را در همان محل پیدا نمود که شبیه قوچ‌های دارای شاخ پیچیده هستند و آدمی را به یاد عکس‌های قوچ متعلق به آشوریان می‌اندازد. یک انسان به بلندی حدود دو متر در میان این تصویرهای شگفت‌انگیز مشاهده می‌شود. پاهای قوی و تاج بر سر شبیه آن‌ها که فراعنه مصر به سر می‌گذاشتند، این اثر را از نقاشی‌های بومیان آن سرزمین که انسان را به صورت چوب کبریت می‌کشند، متمایز نموده است. درست است که آن عکس به صورت افقی کنده شده، ولی گونه‌ای است که روی دیوار راه می‌رود.

بدین ترتیب با یک افسانه دیگر مواجه هستیم ـ کنده کاری مشخص از کرگدن استرالیا و قوچ که هر دو در استرالیا ناشناخته‌اند تا این که مهاجرین انگلیسی تعدادی قوچ و گوسفند با خود به آن سرزمین بردند و خود از گذشته طولانی سخن می‌گویند. آیا مردمان عهد عتیق شرق نزدیک، توانسته‌اند خود را به مرکز استرالیا برسانند؟ و اگر چنین است با چه وسیله‌ای؟ به نظر می‌رسد باید در مورد مسافت‌های طولانی میان مردم عهد باستان بررسی و تحقیق

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مفصل‌تری انجام داد.

از آنجایی که ظهور و تکامل انسان نسبتاً تازه است (حدود دو میلیون سال)، وجود همزمان او با حیوانات غول پیکر که هزاران بلکه میلیون‌ها سال قبل از او می‌زیسته‌اند، از نظر علمی غیر ممکن است. با وجود این‌ها پروفسور «دنیس سورات» فرانسوی سر حیواناتی مانند «توکسودون»[1] ها را که میلیون‌ها سال پیش در دوران ترشیاری می‌زیسته‌اند را در روی تقویم مصر امپراتوری «تیاهوناکو» واقع در آمریکای جنوبی مشاهده نموده است. با طبق نظریه «ای - هایت وریل» نویسنده و باستان شناس آمریکایی، نقاشی‌های روی سرامیک یافت شده در پاناما پرواز سوسمارهای بزرگ را نشان می‌دهد که خیلی شبیه پترو داکتیل‌های[2] غول پیکر که میلیون‌ها سال قبل از انسان می‌زیسته‌اند می‌باشند.

در سال ۱۹۲۴ پروفسور «دوهنی» دانشمند برجسته در دوره «هاواسوبایی» واقع در قسمت‌های شمالی ایالت آریزونا یک کنده کاری روی صخره کشف نمود که به طور واضح و شگفت انگیزی «تیرانازوروس» را که روی پاهای قطور عقبی خود ایستاده است، نشان می‌دهد. یا در یک نقاشی روی صخره دیگر در دره رود «بیگ سندی» ایالت اورگن، حجار ماقبل تاریخ عکس «استگو ساروس» را که میلیون‌ها سال قبل از این که انسان روی این سیاره ظاهر شود کشیده است. این نقاشی‌ها که با خراش دادن سنگ ماسه با سنگ چخماق به عمل آمده، نشان دهنده قدمت طولانی آن‌هاست. وجود این قبیل نقاشی‌های تاریخی نشان می‌دهد که نقاش باید همعصر آن حیوانات بوده باشد، در غیر این صورت چگونه ممکن است جانوری را تجسم بخشد که به چشم ندیده است؟ پس طبیعی است که این حقایق به ظاهر ناممکن، کل باور سیستم علم انسان شناسی را متزلزل می‌کند. حدود سال ۱۹۲۰، پروفسور جولیو تلو تعدادی کوزه را در ناحیه ناسکا در نزدیکی «پیسکوی» پرو پیدا نمود. او با مشاهده طرح «لاماها» در روی کوزه‌ها که پاهایشان دارای پنج سم بود، متعجب گردید. «لاماهای» فعلی دارای دو سم در هر پا هستند، ولی در ده‌ها سال هزار سال قبل دارای پنج سم بودند که حالت تکاملی داشته‌اند. این نظریه صرفاً یک حدس و گمان نیست؛ بلکه یک واقعیت است و اجساد لاماهای ماقبل تاریخ با پنج سم که متعلق به ده‌ها هزار سال پیش است در حفاری‌های اخیر در همان منطقه پیدا شده‌اند. کشف مجسمه‌های عظیم کنده کاری در سنگ‌ها، در سال ۱۹۵۲ توسط دکتر «دنی یل روز» و «مارکا هواسی» در نوع بسیار پر اهمیت است. «مارکاهواسی» که در ۸۰ کیلومتری شمال شرقی «لیما»

۱- د ـ سورات، آتلانتیس و حیوانات غول پیکر، انتشارات فابر و فابر، لندن ـ م.

۲- ای ـ اچ وریل تمدن‌های قدیم دنیای جدید، کتابخانه نیوهوم، نیویورک ۱۹۴۳ ـ م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پایتخت پرو قرار دارد که فلات صخره‌ای در ارتفاع ۴۰۰۰ متری سطح دریا می‌باشد که به دلیل سردی هوا و کمی اکسیژن، به زحمت چیزی در لابه‌لای صخره‌ها می‌روید. وقتی دکتر قدم به داخل آمفی تئاتر موجود در آن منطقه نهاد، با تعدادی مجسمه انسان و حیوان‌های غول پیکری رو به رو شد، که در سطح دیواره کوه کنده شده بود. چهره‌های آنان از نژادهای قفقازی، سیاه پوست و سامی بود که به او می‌نگریستند.

حجاری حیواناتی چون شیر، گاو، فیل و شتر که هرگز در قاره آمریکا نزیسته‌اند، دور تا دور دکتر روزو به چشم می‌خوردند. همچنین مجسمه «آمفی‌چلیدیا» که از اجداد دور لاک‌پشت‌های امروزی است و نقط فسیل‌های سنگی آن‌ها در بعضی مکان‌ها کشف شده، به وضوح درمیان آن حیوانات حجاری شده جای داشتند. حجاری اسب در میان آن‌ها نیز جای سؤال داشت. آیا سازندگان این مجسمه‌ها همعصر اسب‌های آمریکا بودند؟ اسب‌های بومی آمریکا در ۹۰۰۰ سال قبل از بین رفتن رفته‌اند و نسلشان منقرض شده است. بدین ترتیب مجسمه اسب‌ها عامل تاریخ قطعی برای وجود اسبها می‌شود. زیرا اسب در قرن شانزدهم، بعد از این که فاتحین اروپایی قدم به قاره آمریکا نهادند، توسط آنان به آنجا آورده شد.

زمین شناسان از طریق تجزیه و تحلیل سنگ‌های سفید سماخی که مجسمه‌های برجسته از آن‌ها تراشیده شده به این نتیجه رسیدند که رنگ خاکستری به وجود آمده در روی آن‌ها نیاز به حداقل ۱۰/۰۰۰ سال قدمت دارد. سازندگان این مجسمه‌های برجسته بی شک از قوانین هندسه فضایی و عدسی‌ها و رابطه نظری اشیا با روشنایی و نور مطلع بوده‌اند. زیرا بعضی از آن‌ها را در ساعات نیم روز، تعدادی را در ساعات دیگر روز، نسبت به حرکت نور خورشید و ماه می‌توان مشاهده و پیدا کرد. پیدا شدن چنین نمایشگاه ۱۰/۰۰۰ ساله جانورانی که یا در قاره آمریکا نمی‌زیسته‌اند و یا نسل آن‌ها ده‌ها هزار سال قبل منقرض شده و همچنین مجسمه سفید پوستان و سیاه پوستانی که نظایر آن‌ها فقط در پانصد سال اخیر به آن قاره مهاجرت کرده‌اند، یک معمای پیچیده برای دانشمندان به جای گذاشته است. دکتر «دنی یل روزو» در مورد این کشف مهم و شگفت‌انگیز در دانشگاه «سوربن» پاریس و سایر مؤسسات علمی سخنرانی نمود. با این که دانشمندان و سایر مقامات ذیربط عکس‌های این مجسمه‌ها را دیدند، ولی در مورد وجود نژادهای دیگر انسانی غیر از سرخ پوستان در قاره آمریکا دچار تردید شدند و آن را باور نکردند. به هر حال سازندگان آن مجسمه‌ها، هر کسی که بودند، بدون شک با آن جانوران منقرض شده همعصر بوده‌اند، و هیچ تردیدی در این رابطه وجود ندارد.

همچنین کشف عجیب دیگری از هوم در دهه پنجاه در «کاستاریکا» به عمل آمد.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صدها کره کامل از سنگ‌های آذرین که در نقاط مختلف پخش شده بود پیدا شد. اندازه آن‌ها بین چند سانتیمتر تا ۲/۵ متر فرق می‌کرد و وزن تعدادی از آن‌ها به شانزده تن می‌رسید. مشابه آن کرات در کشورهای «گواتمالا» و مکزیک نیز پیدا شده، ولی نه در هیچ[1] کجای دیگر دنیا. این تیله‌های عظیم سنگی نیز سؤالات زیادی بر انگیخته است. کدام نسل از انسان‌ها توانسته سنگ‌های به آن عظمت و به آن دقت کروی شکل بتراشد و به آن میزان صیقلی نماید؟ مشکلات تکنیکی ساخت و حمل آن‌ها به مکان فعلی، باید بسیار زیاد باشد و اصولا هدف از به وجود آوردن تیله‌های سنگی چه بوده است؟ آیا آن‌ها همان طوری که بعضی از زمین شناسان عقیده دارند، ساخت طبیعت است؟ بعضی از آن کره‌های سنگی روی سکوهای مسطح سنگی قرار گرفته‌اند، به گونه‌ای که انگار آن‌ها را به منظور خاصی در آن جاگذاشته شده‌اند یا تعدادی از آن‌ها را به صورت خوشه‌ای یا خط مستقیم و یا در سمت شمالی جنوبی چیده‌اند. ضمناً نشانه‌ای از الگوهای هندسی نیز در میان آن‌ها مشاهده می‌شود. تعدادی به صورت مثلث یا مربع و یا دایره در کنار هم قرار دارند. حدس می‌زنند که این علایم غول پیکر ممکن است مربوط به ستاره‌شناسی باشد. اگر موقعیت جغرافیای آن‌ها را روی نقشه‌ای پیاده کنند، چیز جالبی می‌شود در آن صورت شاید بتوان بررسی کرد که آیا صور فلکی در جدول ستارگان هستند. به هر حال یک نظریه دیگر حاکی از آن است که از این تیله‌های سنگی مانند سنگ‌های «استون هنج» انگلستان به منظور ستاره‌شناسی استفاده می‌شده است.

ضمناً سرهای عظیم سنگی یافت شده در ونتا، ترس زاپوتس و نقاط دیگر مکزیک را نیز می‌توان در همین نوع طبقه بندی نمود. این سرهای عظیم کنده کاری شده از سنگ بازالت سیاه بین ۱/۵ تا ۳ متر طول دارند و وزنشان بین ۵ تا ۴۰ تن است. آن‌ها نیز درست مانند تیله‌هایی که در بالا گفتیم، روی پایه‌های سنگی قرار دارند، در صورتی که نزدیک‌ترین معدن سنگ بازالت بین ۵۰ تا ۱۰۰ کیلو متر از آن جا فاصله دارد. پس سازندگان آن‌ها که شناختی از چرخ گاری نداشتند و حیوانات باری نیز در اختیار داشتند، چگونه توانسته‌اند آن سنگ‌های عظیم را از آن فاصله زیاد به زمین‌های باتلاقی جنگل‌های به هم فشرده حمل نمایند و به محل فعلی بیاورند؟ دانشمندان عمر این سرهای «لاونتاوسن لورمنرو» را ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد تعیین نموده‌اند ـ این مسئله یک معماری عجیب دیگر برای متخصصین تاریخ علوم ایجاد کرد!

اجازه دهید سرهای سنگی را کنار بگذاریم و راجع به سرهای واقعی صحبت کنیم. در

۱ـ تاریخ طبیعی (ایالات متحده آمریکا) سپتامبر ۱۹۹۵ ـ م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سالن طبقه همکف موزه تاریخ طبیعی لندن جمجمه یک انسان را به معرض تماشا گذاشته‌اند. این جمجمه را از غاری در رودزیای شمالی یافته‌اند که یک سوراخ کاملاً گرد در سمت چپ آن وجود دارد. جای هیچ گونه ترک شعاعی که معمولاً در اثر اصابت یک اسلحه سرد ایجاد می‌شود در اطراف آن سوراخ به چشم نمی‌خورد. ولی سمت راست جمجمه سربازانی که به ضرب گلوله تفنگ به قتل رسیده‌اند، شبیه این جمجمه است! در صورتی که این جمجمه متعلق به مردی بوده که بیش از ۴۰/۰۰۰ سال قبل از ساخت تفنگ می‌زیسته است. تیر یک کمان نمی‌توانسته سوراخ گردی مانند آن سوراخ را ایجاد نماید و استخوان‌های سمت راست را به آن صورت متلاشی کند.

در موزه زیست‌شناسی روسیه جمجمه یک گاومیش کوهان‌دار وجود دارد که صدها هزار سال عمر دارد. در قسمت پیشانی این سر نیز یک سوراخ گرد کامل دیده می‌شود و تحقیقات دانشمندان حاکی از آن است که با وجود شکافته شدن جمجمه، آسیبی به مغز حیوان نرسیده و زخم آن التیام یافته است. در آن روزگاران بسیار کهن مسلماً انسان‌های میمون نما مسلح به چماق بوده‌اند، در صورتی که هیچ گونه ترک شعاعی در اطراف آن سوراخ وجود ندارد و فقط گلوله یک تفنگ می‌تواند چنین سوراخی به وجود آورد. سؤال اینجاست ـ چه کسی به سوی آن گاومیش کوهان دار شلیک کرده است؟

یک سنگ آسمانی با شکل غیر عادی که در نزدیکی شهر ایتان ایالت کلورادو پیدا شده، به صورت یک معما در آمده است. در یک بررسی علمی توسط کیهان شناس مشهور آمریکایی به نام «اچ ـ اچ ناینینجر» روشن ساخت که سنگ آسمانی مزبور آلیاژی از مس و سرب و روی است که همان برنج می‌باشد. در حالی که چنین چیزی در طبیعت زمینی وجود ندارد. از طرف دیگر این جسم آسمانی نمی‌تواند از بقایای سفاین فضایی ساقط شده باشد، زیرا آن را در سال ۱۹۳۱ پیدا کرده‌اند که حتی نامی از سفاین فضایی وجود نداشت.

در قرن شانزدهم فاتحین اسپانیایی یک میخ آهنی به طول ۱۸ سانتیمتر را در یک معدن در کشور پرو یافتند که به صخره‌ای کوبیده شده بود. آن صخره حدس زده می‌شود که ده‌ها هزار سال قدمت داشته باشد. از آنجایی که تا آمدن فاتحین بدانجا، فلز آهن برای سرخپوستان ناشناخته بود، پس آن میخ آهنی متعلق به چه کسانی بوده است؟ فاتح اسپانیایی «دون فرانسیسکو دوتوله‌دو» آن میخ اسرارآمیز را به عنوان یادگاری در دفتر کار خود نگهداری[1] می‌کند.

طبق گزارش مورخه ۲۴ دسامبر ۱۸۵۱ مجله تایمز لندن، شخصی به نام آقای «هایرم

۱- ترشیو مادریه، نامه‌های نهم اکتبر ۱۵۷۲ ـ م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دوویت، یک قطعه کوارتز طلادار را در کالیفرنیا پیدا کرده بود. وقتی بر حسب تصادف آن کوارتز از دست او به زمین افتاد و شکست، یک میخ آهنی کامل را از لای آن پیدا کرد. مصادف با آن اتفاق «سر دیوید بروستر» گزارشی را تسلیم انجمن تحقیقات عملی بریتانیا نمود که باعث بحث و جدل فراوانی شد. آن گزارش خبر از پیدا شدن یک قطعه سنگ در «کینگودی گواری» واقع در شمال بریتانیا می‌داد که حاوی یک عدد میخ آهنی بوده که انتهای آن زنگ زده بود و حداقل یک اینچ آن که شامل سر آن نیز باشد به عمق آن قطعه سنگ فرو رفته بود اما علیرغم عمر طولانی آن سنگها، مشخصات سازندگان آن سه میخ در پرده ابهام باقی ماند.

در سال ۱۸۸۵ در کارگاه ریخته گری آیزیدور براون «وکلابروک» در اتریش یک قطعه زغال سنگ شکست و از میان آن یک قطعه فولاد مکعبی شکل به ابعاد ۶۷×۴۷×۵۰ میلیمتر بیرون افتاد. یک بریدگی عمیقی در اطراف آن دیده می‌شد و لبه‌های آن در دو طرف گرد شده بود. فقط دست توانای انسانی می‌توانسته است آن را به وجود آورد. پسر آقای براون مالک کارگاه آن مکعب فولادی را به موزه لینز تحویل داد، ولی متأسفانه در طول سالیان بعد گم شد. با این حال مکعب دیگری را شبیه آن ریخته گری کردند و در موزه نگهداری می‌کنند. مجلات آن ایام از قبیل طبیعت (لندن، نوامبر ۱۸۸۶) یا «لو استرانامی» (پاریس ۱۸۸۷) مطالبی را در مورد این یافته عجیب انتشار دادند و بعضی از دانشمندان آن عصر کوشش کردند، ثابت نمایند که آن مکعب فولادی از سنگ‌های آسمانی سقوط کرده، در دوران ترشباری زمین بوده است و بعضی دیگر خواهان توضیحات بیشتری بودند و مایل بودند دلیل به وجود آمدن شیار در اطراف و لبه‌های گرد حاشیه‌ای آن را بدانند و آن را مصنوعی می‌دانستند، نه طبیعی. به هر حال بحث آن هنوز هم خاتمه نیافته است.

این گونه معماها حل نخواهد شد مگر این که یک ارزیابی مجدد در مورد اسرار ما قبل تاریخ به عمل آید. حقایقی که در این جا مطرح شد حاکی از وجود تکنولوژی در ایامی است که تاکنون تصور می‌شد عصر آغازین پیدایش انسان در این کره خاکی است. دو نوع تئوری می‌تواند مصنوعاتی راکه در این فصل مطرح شده مورد ارزیابی قرار دهد. یا در ایام ناشناخته بسیار دور تمدن‌های پیشرفته با تکنولوژی در سطح بالا در روی زمین وجود داشته است، یا اینکه کره ما مورد بازدید موجودات سایر کرات قرار گرفته است.

مدارک ارزنده موجود در موزه‌ها شاید بتواند ذهن ما را روشن نماید. نوشته‌های مرموز روی سنگها، چوب‌ها یا برنز و لوحه‌های گلی ممکن است حاوی پیام‌های مشخصی برای ما باشند. مؤسسه کارنیگی در سال ۱۹۴۶ یک گزارش باستان‌شناسی در مورد پیدا شدن یک

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قارچ به طول ۳۲ سانتیمتر انتشار داد که انتهای آن در قسمت ریشه، به صورت چهره یک انسان با چشمان از حدقه در آمده بود که در کشور گواتمالا پیدا کرده بودند. مفهوم این شیء مبهم بود. اما وقتی مدارک اسپانیایی در مورد قارچ‌های مقدس و استفاده از آنها توسط کاهنان معابد مکزیک مورد مطالعه قرار گرفت، محققین بر آن شدند که این قارچ را مورد تحقیق مجدد قرار دهند. هنگامی که از آن استفاده نمودند. حالت نشئه به آنان دست داد و دیدشان مختل گردید و دچار توهم شدند و اشباحی به نظرشان رسید که حالت سمبولیک داشته‌اند.

ظهور صنایع فلزی، شیمیایی، پزشکی، علوم ماورای طبیعه، ستاره‌شناسی و سایر تکنولوژی‌ها و دستاوردهای شگفت‌انگیز در فصل بعد مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل چهارم

آهنگ الیمپوس

طبق افسانه‌های قدیمی یونان باستان، تکنولوژی بشری به وسیله «ولکان یا هفیستون» که اولین فلزکار دنیا بود، آغاز شده است. کارگاه او محلی پر از جرقه فلز و آهن بود و در بالای کوه «الیمپوس» قرار داشته است. بعدها به محلی در «سیسیل» روی کوه «اتنا» نقل مکان نموده و در آنجا ماندگار شده بود. طبق افسانه‌ها دود خارج شده از دهانه کوه آتشفشان «اتنا» از کوره آهنگری خدا بلند می‌شده است. با این که مؤلف این دود برخاسته از دهانه تور مینا را به چشم دیده ولی نمی‌داند که آیا «هفیستوس» هنوز هم در کنار سندان خود مشغول چکش‌کوبی است یا نه!

طبق افسانه‌های یونان، بشر چهار مرحله تکاملی داشته است. اول عصر طلا بوده، بعد عصر نقره و به دنبال آن عصر برنز آمده و در آخر عصر آهن فرا رسیده است که ما در آن قرار داریم.

با این که آهن فراوان‌تر از طلا و مس است، اما ذوب کردن و تصفیه آن به مراتب مشکل‌تر است. افسانه‌های یونان باستان در مورد سیر تکاملی تکنولوژی فلزات، از نرم‌ترین آنها یعنی طلا شروع کرده و به سخت‌ترین آنها که آهن باشد، پرداخته است.

عصر حجر که مدت طولانی ادامه داشته، به عصر کالکولیت (مس) ختم شد و با این که ابزار سنگی تکمیل شده به فراوانی به کار گرفته می‌شد، ولی ابزار و اسلحه‌های ساخته شده از مس نیز که حالت تفننی و تجملی داشته نیز دیده می‌شود. سپس عصر برنز (مفرغ)، فلز سختی

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که از آلیاژ نه قسمت مس و یک قسمت قلع تشکیل می‌شد، فرا رسید. هزاره سوم قبل از میلاد به طور مشخصی عصر مس و مفرغ در سومریه و مصر باستان محسوب می‌شود. تصویر واضحی از چگونگی و اولین محل پیدایش مفرغ در دست نیست. اما این را می‌دانیم که برای ترکیب مس که از صحرای سینا، جزیره کرت، قبرس، اسپانیا، پرتقال و سایر مناطق حاشیه‌ای در دریای مدیترانه که به فراوانی به دست می‌آمد، با فلز قلع کمیاب که از اتروری[1]، گل[2]، اسپانیا، کرنوال[3] و بوهمی تهیه می‌شد، نیاز به ایجاد تشکیلات عظیم حمل و نقل کوره‌های بزرگ و استادکاران ماهر داشته است که بتوانند حرارتی بیش از ۱۰۰۰ درجه سانتیگراد ایجاد نمایند.

برنز که آلیاژی از مس و قلع می‌باشد، فلزی محکم و با دوام است. مدت زمان می‌خواهد تا از ترکیب نه قسمت مس و یک قسمت قلع فلز بهتر و مقاوم‌تری تولید شود. با وجود این مصنوعات مسی باقی مانده از اعصار قدیم در مرزه‌های ما خیلی کم است. در صورتی که مصنوعات مفرغی فراوان است. انگار که نحوه ساختن آن به صورت ناگهانی رواج پیدا کرده و سر تا سر عالم آن عصر را فراگرفته است. از جانب دیگر تشابه نوع مصنوعات برنزی که از قسمت‌های مختلف اروپا یافت شده‌اند، آنقدر زیاد است که می‌توانیم بپذیریم همه آن‌ها محصول یک کارگاه یا یک مکتب تکنولوژی بوده است.

تاریخ پیدایش برنز در آمریکای مرکزی و جنوبی نیز شبیه اروپاست. در آن جاها نیز این آلیاژ به صورت ناگهانی ظاهر شده است. حال این سؤال مطرح است که آیا کشف این نوع آلیاژ از روی تجربه بوده است یا تصادف؟ این را نیز می‌دانیم که کشف این آلیاژ در دنیای قدیم و جدید، همزمان نبوده است. مس که از ترکیبات برنز است از حدود سال ۳۵۰۰ قبل از میلاد در بین‌النهرین استخراج می‌شده است، اما در پرو از ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد. (فلز آهن تا قبل از آمدن پیزارو برای اینکاها ناشناخته بود.)

دستیابی به نوع خاصی از صنعت فلزکاری توسط سرخ پوستان آمریکای جنوبی هنوز در پرده ابهام است. برای مثال زیورآلات پلاتینی که در کشور اکوادور، پیدا شده این سؤال بحث‌انگیز را مطرح می‌کند که سرخ پوستان آمریکایی از کجا قادر بوده‌اند حرارتی بیش از ۱۷۷۰ درجه سانتیگراد را برای ذوب آن فلز ایجاد نمایند؟ باید بدانیم که ذوب پلاتین در اروپا فقط از دو قرن گذشته امکان‌پذیر شده است.

در ارزیابی از یک آلیاژ متعلق به دوران ما قبل تاریخ آمریکا، اداره استاندارد ایالات

۱- کشور قدیم اتروری که در غرب میانه ایتالیا واقع بوده و امروزه توسکانی و قسمتی از آمبریا می‌باشد - م.
۲- کشور قدیم فرانسه - م.
۳- کرنوال کشوری در انتهای جنوب غربی انگلستان و مرکز آن ترورو بوده است - م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

متحده آمریکا تأیید نمود که ساکنان اصلی آمریکا دارای کوره‌هایی بودند که در هفت هزار سال قبل قادر به ایجاد حرارت بیش از ۹۰۰۰ درجه سانتیگراد بوده‌اند، اما هنوز یک توضیح قانع کننده که چگونه چنین اقدام تکنیکی پیشرفته در ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد امکان‌پذیر بوده، داده نشده است.

مقبره «چاوچو» (۳۱۶ - ۲۵۶ میلادی) یک ژنرال چینی نیز دارای رمز و راز است. وقتی یک حلقه فلزی موجود در این مقبره از طریق اسپکتروسکوپ تجزیه ترکیب شده نتیجه ترکیب ۱۰٪ مس - ۵٪ منگنز و ۸۵٪ آلومینیوم را نشان داد. در صورتی که طبق مدارک علمی موجود آلومینیوم برای بار اول توسط «اورستد» و از طریق روش شیمیایی در سال ۱۸۲۵ به دست آمده است و برای این که نیاز صنایع به این فلز بر طرف گردد. بعدها روش استخراج از طریق الکترولیز متداول گردید. به هر حال وجود آن حلقه یافت شده در مقبره «چاوچو»، چه از طریق شیمیایی و چه از طریق الکترولیز در قرن سوم میلادی عجیب و غیر عادی است، اما بی شک مسلم است که تنها این حلقه تولید نشده است.

ستون آهنی به نام منارکاتب در دهلی نو که ۶ تن وزن ۷/۵ متر ارتفاع دارد از عجایب دیگر است ./ زیرا بیش از هزار سال و پانصد سال است در مقابل هوای گرم و شرجی استوایی هندوستان و باران‌های سیل آسای موسمی آن جا دوام آورده و هیچ گونه اثر زنگ زدگی در آن دیده نمی‌شود و این حاکی از پیشرفت فن در تولید فلزات هند باستان است. علاوه بر آن ذوب و ریختن یک چنین ستون فلزی بزرگی در هیچ جای دیگر صورت نگرفته، مگر در سال‌های اخیر و در قرن بیستم. تولید آهن ضد زنگ به کمک تکنولوژی بالای امروزی امکان‌پذیر شده است، اما دستیابی به آن در ۴۱۵ قبل از میلاد جای شگفتی دارد. آن ستون مانند شاهد خاموش به نظاره سنت‌های علمی ناپیدا در جای جای دنیا ایستاده است. مردان خلاقی که تاریخ آنان را فراموش کرده است، مردان آفرینشگری که پاسخ معماهای تاریخ تکامل علم را در سینه‌های خود حفظ داشتند، و با خود به گور برده‌اند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل پنجم

هنر فراموش شده تولید طلا

کیمیا، همان علم شیمی مدرن است که توسط ایرانی‌ها و اعراب رواج یافته است. اما اصل مطلب در کیمیاگری تبدیل فلزات به طلا بوده است.

قرن‌ها شیمیدان فکر می‌کردند، عناصر شیمیایی پایدار هستند و قابل تبدیل به یکدیگر نمی‌باشند. به همین دلیل بود که کیمیاگران را خیالباف، شارلاتان و یا احمق تصور می‌کردند.. اما در سال ۱۹۱۹ میلادی راترفرد فیزیک دان بزرگ انگلیسی به حمایت کیمیاگران برخاست و از طریق بمباران هلیوم موفق شد نیتروژن را به اکسیژن و هیدروژن تبدیل نماید. آن روز تاریخ اثبات نظریه تبدیل عناصر کیمیاگران محسوب می‌شود. علم کیمیاگری تبدیل کنترل شده عنصری به عنصری دیگر است. نتیجه تحقیقات پنهان و آشکار دانشمندان مشرق زمین و مغرب زمین به تدریج راهگشای علم شیمی مدرن گردید. دست نوشته‌های فراوانی از قرون وسطی به دست ما رسیده که در آن‌ها از لوازم و ابزارآلات کیمیاگری که عبارت از قرع و انبیق، لوله‌های مارپیچ شیشه‌ای، دستگاه تقطیر، کوره و چیزهای مشابه دیگر سخن رفته است. مسلماً تهیه این لوازم برای ایجاد یک آزمایشگاه کیمیاگری مستلزم مخارج قابل ملاحظه‌ای بوده است.

بنابراین ساده لوحانه است تصور کنیم که کیمیاگران از سرمایه و پول خود گذشته‌اند و ماهها بلکه سالها در کنار کوره‌ها، تنها دود خورده‌اند بدون این که امیدی به گرفتن نتیجه مثبت از زحمات و هزینه‌های کمرشکن خود داشته باشند. با این حال تعدادی از دست

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اندرکاران، بعد از مدتها تلاش و عدم کامیابی دست از کیمیاگری کشیده‌اند. ولی آن تعداد که تا آخر عمر به‌کار تحقیق پرداخته و راه را ادامه داده‌اند، به طور باورنکردنی بی شمار هستند. از سوی دیگر آن تعداد که به کار پرهزینه کیمیاگری ادامه داده‌اند، اگر چیزی نصیبشان نشده چگونه توانسته‌اند دوام بیاورند؟

در طول قرون متمادی، کیمیاگران مدعی بوده‌اند که قادرند جیوه، قلع یا سرب را به طلا تبدیل نمایند. کسانی که می‌گویند هر چیزی را که پیشینیان توانسته‌اند انجام بدهند، ما قادریم آن را بهتر از آنها انجام بدهیم، طبیعی است که به قدرت کیمیاگران کهن در نیل، به اقدامات پرهزینه آنان شک می‌کنند، چنین استدلال کنند که آیا کیمیاگری نوعی شارلاتان بازی نیست؟ در حقیقت تاریخ نام تعداد اندکی را که سعی داشتند از ساده لوحی مردمان هم عصر خود سوء استفاده نمایند، در خود ثبت کرده است. از سوی دیگر اسناد تاریخی معتبر حاکی از آن است که بعضی از پادشاهان وجود کیمیاگران را برای اقتصاد کشور خود تهدیدی جدی می‌پنداشتند.

در تاریخ می‌خوانیم که «دایوکلشی ین»، امپراتور رم در سال ۳۰۰ میلادی فرمانی را در مصر صادر نمود که کلیه کتابهای ساخته شده از طلا و نقره را بسوزانند. این موضوع می‌رساند که صنعت تبدیل فلزات به یکدیگر در رم وجود داشته که فرمانی این چنین صادر می‌شود. زیرا اگر چنین حرفه‌ای وجود نداشته، صدور چنین فرمانی غیر ضروری به نظر می‌رسد. همین امپراتور فرمان دیگری را امضا نمود که طبق آن کلیه محل‌های سری عبادت مسیحیان و همین طور کتابهای آنها را آتش زدند و همه مسیحیان را از پست‌های اداری امپراتوری رم بر کنار کردند. معنی این اقدام و برخورد شدید دولت رم با کیمیاگران یعنی وجود طلای مصنوعی مانند وجود مسیحیان برای امپراتوری مضر بوده است. امپراتور رم مصممانه خواهان جمع آوری و انهدام کلیه کتابهای مربوط به این فن سری بود، تا جلو حرکت کیمیاگران را بگیرد. «دایوکلشی ین» تشخیص داده بود که طلا یعنی قدرت. پس کیمیاگری که می‌توانست آن را به صورت ارزان و به طور انبوه تولید نماید خطر جدی برای حکومت او محسوب می‌شد. چنین شخصی می‌توانست با طلا مناطقی را و حتی خود مقامات را بخرد. برای مثال می‌توانیم به موضوع «دایوبوس مارکوس» فرمانده گارد امپراتوری رم اشاره نماییم ؛ وی با میلیون‌ها پولی که داشت، توانست کلیه سرزمین‌های امپراتوری رم را به مبلغی معادل ۳۵ میلیون دلار امروزی بخرد، ولی طولی نکشید که به فرمان «سپتیموس» سر از تن او جدا کردند. این ماجرا هنوز در اذهان مردم رم باقی بود که امپراتور «دایوکلشی ین» فرمان ممنوعیت کار کیمیاگری را صادر نمود.

طبق نوشته «زوسیموس» کیمیاگر مصر باستان (قرن سوم میلادی) در معبد «پتاه» شهر

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«ممفیس» کوره کیمیاگری وجود داشته که خدای آن معبد حامی کیمیاگران بوده است. نام شیمی یا «کیمیا» از کلمه «خمت» یا «کمت» مصر اقتباس شده است. بدین ترتیب حتی امروزه نیز کلماتی چون کیمیا، شیمی، کیمیاگری یا شیمیایی مفهوم خاصی از علم کیمیاگری سنتی کهن دارند.

در قرن هشتم میلادی جابرابن حیان علم کیمیاگری را از منابع مصری استخراج و طبقه بندی نمود و به حق او را پدر این علم نام گذارده‌اند. جابر نه تنها خودش مشغول کیمیاگری بود، بلکه کلیه لوازم و تجهیزات مورد نیاز را برای تبدیل فلزات به طلا قید کرده و همچنین ویژگی‌های ذهنی و اخلاقی شخص کیمیاگر را نیز متذکر شده است. او چنین نوشته: «صنعتگر این حرفه باید بسیار ماهر باشد و به کلیه رموز علم فلسفه و طبیعات آگاهی کامل داشته باشد.» او همچنین تعیین مدت زمان و نیروی لازم و برای کار تا دستیابی به علم تبدیل فلزات به طلا را برای شاگردان خود توضیح می‌دهد. از جمله این که باید صبور و بردبار و کم حرف باشند و گزافه گویی و افراط کاری و اصراف کاری نباشند تا حداقل اگر به راز این هنر دست پیدا نکردند، دچار بدبختی و فقر و نومیدی نشوند.

لازم به گفتن نیست که آن استاد زبردست عرب، پیشنهادات زیادی را به شاگردان متذکر شده است. زیرا ممکن بود سالها تلاش آنان در آزمایشگاهها سودی به بار نیاورد. اما ضمن این سفارشات به شاگردان خود اطمینان نیز داده که: «ممکن است مس به طلا تبدیل گردد و تنها با مهارت خود به آسانی می‌توانیم نقره درست کنیم. نمی‌توان این کلمات استاد جابر را به سادگی نادیده گرفت، زیرا نام او حتی در شیمی مدرن هم برده می‌شود.

یکی از خصوصیات کیمیاگری صرف مدت زمان طولانی برای این کار است. علم کیمیاگری را از سال ۱۳۳ قبل از میلاد در چین می‌شناخته‌اند. داستان «چیا» و «چن» کیمیاگر هنوز در ذهن مردم چین باقی مانده است. بنابر آن داستان هر وقت که «چیا» احتیاج به پول داشته، دوست او «چن» یک سنگ سیاه را به تکه‌ای کاشی یا آجر می‌مالیده و آنها را تبدیل به نقره می‌کرده است. این یک راه آسان پول به دست آوردن است!

در بیوگرافی «چنگ ـ تائو ـ لینگ» که در آکادمی سلطنتی پکن تحصیل می‌کرده، آمده است که اکسیر را در ۹ پاتیل تصفیه می‌کنند. بنا به روایتی مؤلف این بیوگرافی شخص امپراتور زرد (قرن ۲۶ قبل از میلاد) بوده است[1].

ماده اولیه به کار رفته در کیمیاگری چین عبارت بود از شنگرف یا سولفید جیوه که هم در تبدیل فلزات به طلا به کار می‌رفت می‌بردند و هم برای تهیه عصاره طلا یعنی اکسیر

۱- استخراج از کتاب شن هسی بن چوان به قلم کوهانگ قرن ۴ میلادی ـ م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جوانی در کتابی که در قرن اول میلادی نوشته شده، تأکید شده است که: «ممکن است شما بتوانید شنگرف را به طلای ناب تبدیل نمایید!».

کیمیاگران چین، هندوستان، مصر و اروپای غربی معتقد بودند که جیوه و سولفور برای تبدیل فلزات به طلا دارای خواص غیر عادی می‌باشند. به هر حال راه این علم از پکن به اسکندریه و از بنارس هندوستان به پاریس در دوران قرون وسطی، بسیار طولانی بوده است.

در سال ۱۷۵ قبل از میلاد، قانونی در چین اعمال می‌شده که طبق آن جلو کار کیمیاگران را در امر طلاسازی می‌گرفته‌اند. این مطلب دو موضوع را ثابت می‌کند؛ نخست این که کیمیاگری قرن ها قبل از آن که برای حکومت امپراتور رم مسئله ساز شود، رایج بوده و دوم مقدار طلای تولیدی کیمیاگران به میزانی رسیده بود که مایه نگرانی دولت گردید.

در هندوستان نیز کیمیاگری رواج داشته است. «هندو» کیمیاگر مشهور هندوستان نیز معتقد بود که می‌توان جیوه و سولفور را به طلا تبدیل نمود و آنها را از مواد اولیه این فن می‌دانست. اما هندیها برخلاف کیمیاگران چینی و اروپایی، جیوه را قطب مثبت و سولفور را قطب منفی به‌کار می‌بردند و سعی می‌کردند تا اکسیر اعظم را بیابند، و راز طلاسازی را کشف نمایند.

علاوه بر خطری که از جانب حاکمان وقت جان کیمیاگری را تهدید می‌کرده، رشک و حسادت و بدخواهی و احتمالاً چپاول از سوی دیگران نیز باعث می‌شد که کیمیاگران به گونه‌ای مخفی و در خفا به‌کار پرداخته و مطالب خود را به صورت رمز بنویسند، تا توسط دیگران کشف نگردد. این موضوع به ویژه در کشورهای اروپایی بیشتر رایج بود. زیرا مأمورین تفتیش عقاید به شدت در تکاپو بودند تا هر کسی را که مظنون به استفاده از علوم جادویی متعلق به مشرق زمین باشد، کافر اعلام کنند، و با اتهام محارب با خدا به اعدام محکوم نمایند.

این موضوع که آیا کیمیاگران در گذشته توانسته‌اند واقعاً طلا درست کنند موضوع بحث انگیزی است. اما طبق اسناد صدور فرامین پادشاهان برای پیگیری کیمیاگران تبدیل فلز به طلا امکان‌پذیر بوده است. در سرتاسر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم کیمیاگری آن چنان رایج بود واتیکان را نیز جلب کرده بود. به طوری که کیمیاگری طبق حکم رسمی پاپ جان بیست و دوم، در سال ۱۳۷۱ میلادی به کلی ممنوع گردید و کسانی را که مظنون به کیمیاگری بودند محکوم به تبعید گردیدند، و یا ملزم به پرداخت جرایم سنگین شدند.

تمام این ممنوعیت‌ها علیه کیمیاگری مبهم و گمراه‌کننده هستند. اعلامیه «سیگار کشیدن ممنوع» را به این دلیل در اماکنی نصب می‌کنند که می‌دانند تعداد مردم حاضر در آن جا سیگاری هستند و قوطی سیگار را در جیب خود دارند. بنابراین اگر تولید غیر قانونی طلا در

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جریان نبوده علت وجود اعلامیه‌های «ساختن طلا ممنوع»، چه مفهومی دارد؟ آیا صرف هزینه گزاف نوشتن اعلامیه‌ها روی کاغذهای پوست آهو بی مورد بود؟

هنری چهارم پادشاه انگلستان فرمانی را در سال ۱۴۰۴ میلادی صادر نمود که طبق آن تولید فلزات مشابه فلزات معدنی را جرمی علیه دولت اعلام نمود. این فرمان در ایام جنگهای صد ساله و انقلاب روستائیان صادر شد. عاقلانه به نظر نمی‌رسد که پادشاه انگلستان در حالی که یک جنگ طولانی پرهزینه‌ای را در خاک فرانسه دنبال می‌کرد و همزمان مشغول سرکوب شورش‌های داخلی بود، چنین اعلامیه‌ای را بی مورد صادر کند. علت آن اعلامیه واضح است، زیرا مقدار زیادی طلا از یک منبع ناشناخته به بازار سرازیر و سبب نگرانی حکومت شده بود.

در مورد دیگری می‌خوانیم که هنری ششم پادشاه دیگر انگلستان رسماً به «جان کاب» و «جان میستلدن» اجازه داد که به هنر فلسفی تبدیل فلزات بپردازند و پارلمان وقت انگلستان نیز طی فرمانی، آن را تصویب کرد. ضرابخانه سلطنتی این طلاهای مصنوعی را تحویل می‌گرفت و از آنها سکه ضرب می‌کرد.

اما واضح‌تر از حکم هنری چهارم درباره تحریم کیمیاگری، اعلامیه ویلیام و ملکه ماری انگلستان در این رابطه در سال ۱۶۶۸ است. آن اعلامیه چنین است: «از آنجائی که طبق قانون مصوبه، اشخاص گوناگونی از طریق مطالعات و ذوق و فراگیری خود با مهارت کامل در هنر ذوب و تصفیه فلزات دست یافته و از سوی دیگر آن قدر در این کار پیشرفت نموده‌اند که اقدام به تولید مشابه آنها به صورت مصنوعی می‌نمایند....» طبق مفاد این اعلامیه معلوم می‌شود که از زمان حکومت هنری چهارم به بعد تعداد زیادی از مردم انگلیس، بنا به تصمیم دولت جهت فراگیری کیمیاگری به کشورهای دیگر اعزام شده بودند که حکم جدید اعلام می‌نماید تمامی طلاها و نقره‌های تولید شده براساس استاندارد را در برج لندن تحویل ضرابخانه سلطنتی بدهند و بهای آن را به قیمت روز بدون تخفیف نقداً دریافت دارند. بعد از این تغییر در سیاست، پادشاه و ملکه اعلامیه دیگری صادر می‌کنند و ضرورت پرداختن به مطالعه و اقدام به کیمیاگری را در آن مورد تأکید قرار می‌دهند.

گاهی به حقایق عجیبی در تاریخ برخورد می‌کنیم که جای بحث دارند، احتمالاً امروزه نیز از همان طلاهای ساخت کیمیاگران در خزانه داری کل انگلستان به صورت شمش‌هایی وجود دارند و از جانب دیگر اطلاع داریم انگلستان همیشه طلای مورد نیاز کشور را از خارج وارد می‌کند، بنابراین بی شک پادشاهان انگلیس ذخایر طلای موجودی در کشور را زیر کنترل خود داشتند و اجازه نمی‌دادند سرازیر شدن طلا از منابع ناشناخته دیگر، اقتصاد کشور را به خطر اندازد. بدین ترتیب حکم تحریم و یا لغو تحریم برای تولید طلا توسط

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کیمیاگران را نفط در کشور خود می‌توانستند صادر نماید، نه برای مردمان کشورهای دیگر. با این حساب ساخت طلای مصنوعی در خود انگلستان به عمل می‌آمد و محل تحویل آن نیز ضرابخانه سلطنتی بوده است. مسلماً طلای مصنوعی در انگلستان تولید می‌شده و نویسنده کتاب شخصاً نمونه‌ای از آن را در قسمت سکه‌ها و مدالهای موزه بریتانیا در لندن به چشم دیده است، که به شکل فشنگی است، و احتمالاً قبل از تبدیل شدن به طلا یک فشنگ سربی بوده است. درباره سابقه این گلوله طلایی چنین شرح داده‌اند: «این طلا از یک گلوله سربی توسط کیمیاگری در حضور سرهنگ «مکدانلد» و دکتر «کلکوهان» در ماه اکتبر ۱۸۱۴ در بوپورا ساخته شد». درست است که اطلاعات موجود درباره اسرار کیمیاگری و قطعات طلای ساخته شده از طریق تبدیل فلزات کم بها، بسیار اندک است. اما این فشنگ طلایی از نمونه‌های نادری است که رسماً به عنوان طلای مصنوعی ساخت کیمیاگران پذیرفته شد، و در یکی از بزرگترین و معتبرترین موزه‌های دنیا نگهداری می‌شود.

مشهور است که جان «هل وتیوس» (۱۷۰۹ - ۱۶۲۵) پزشک مخصوص خاندان سلطنتی «اورانژ» در اروپا به کیمیاگری می‌پرداخته و فلزات پایه را به طلا تبدیل می‌کرده است. روزی «پرولیوس» بازرس ارشد ضرابخانه سلطنتی هلند به کارگاه «هل ویتوس» رفت تا کره‌های کیمیاگری او را تماشا کند. او از زرگرباشی دربار خواست تا طلای ساخت «هل ویتوس» را محک بزند و عیار آن را تعیین نماید. بعد از آزمایشات دقیق معلوم شد که به مقدار پنج نخود به وزن فلز بعد از تبدیل شدن به طلا افزوده شده است.

به طور کلی فرایند تبدیل شدن فلزات به یکدیگر چیست؟ پلوتونیوم عنصری است که در طبیعت یافت نمی‌شود و می‌توان از طریق فیزیک هسته‌ای آن را به دست آورد. این عمل، نمونه‌ای از تبدیل فلزات به یکدیگر است. تبدیل جیوه به طلا بایستی از طریق تغییر آرایش الکترونی اتم‌های آن به دست آید و این را می‌دانیم که تعداد الکترونها، نوع مدار آنها و سازمان پروتون مشخص کننده هر عنصر است. ضمناً قابل ذکر است که طبق نظریه کیمیاگران قدیم طلا از جیوه یا سرب به دست می‌آید و طبق جدول تناوب عناصر عدد اتمی طلا ۷۹، جیوه ۸۰ و سرب ۸۲ است. به عبارت دیگر این سه فلز با هم همسایه‌اند و «مندلیف» برای اولین بار در سال ۱۸۷۹ جدول تناوب عناصر را بر مبنای ترتیب توالی وزن آنها که بر مبنای ساختمان اتمی آنهاست، تهیه نمود. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا کیمیاگران قدیمی این جدول را قبل از «مندلیف» کشف کرده بودند؟

دانشمندان عرب و ایران جابر، رازی، فارابی و بوعلی سینا که بین قرنهای هشتم تا یازدهم میلادی می‌زیسته‌اند، دانش کیمیاگری را به اروپای غربی منتقل نمودند. دست نوشته‌های ارزشمند آنان که به حروف و اعداد رمزی نگارش و تنظیم شده بود و نشانه‌های

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پررمز آن را تعداد اندکی از افراد می‌توانستند بخوانند، دست به دست از شهری به شهر دیگر حمل می‌شد تا از آن سر در بیاورند. بعضی از این یادداشت‌ها و دست نوشته‌ها حاوی مطالب علمی و ارزنده‌ای در مورد علم شیمی و کیمیاگری بود و بعضی دیگر حاوی فرمولها و مطالب تحریف شده بود که ارزش عملی نداشتند.

کیمیاگران مدام محل آزمایش خود را تغییر می‌دادند و در خفا به کار می‌پرداختند. زیرا آشکار شدن مهارت شخصی آنان خطرناک بود و تاریخ نشان می‌دهد که بسیاری از کیمیاگران زیر شکنجه عوامل حکومتی راز خود را افشا کرده‌اند. «سر جرج ریپلی» (۱۴۷۱ میلادی) ضمن توضیح ترکیبات کیمیاگری به شاگردان خود، به آنان و کسان دیگر که سرگرم کار با این حرفه بودند گوشزد می‌کرد: «اسرار خود را در انبار برای خود نگهدارید زیرا عقلا می‌گویند که انبار زبان ندارد.»

پیشگامان علوم در اوایل هزاره دوم میلادی، مانند «آلبرتوس مگنوس» (۱۲۸۰ - ۱۲۰۸) که کتاب‌های قطوری را در رابطه با ستاره‌شناسی و کیمیاگری نوشته است، نه تنها معتقد تبدیل فلزات به طلا بود، بلکه روشهایی برای اقدام به این فن را تدوین نموده بود. او به علاقه‌مندان این فن نصیحت می‌کند که از همنشینی با حکام و قدرتمندان پرهیز و جانب احتیاط و سکوت را مراعات کنند.

«راجر بیکن» (۱۲۹۴ - ۱۲۱۴) دست نوشته پررمزی را از خود باقی گذاشته است که گفته می‌شود «دبلیو ـ ام ـ آر. نیوبالد» موفق به خواندن رمز آن شده است. در آن کتابچه فرمول ساختن مس ذکر شده است. در کتابخانه دانشگاه «پنسیلوینیا» فرع و انبیقی وجود دارد که این برچسب به تاریخ اول دسامبر ۱۹۲۶ به آن الحاق شده است: «در این انبیق مس متالیک وجود دارد که بر مبنای فرمول راجربیکن ساخته شده است.» دکتر «پاراسلوس کبیر»[1] (۱۵۴۱ - ۱۴۹۲ میلادی) فلز روی را کشف نمود. او اولین کسی بود که گاز هیدروژن را شناسایی کرد. شهرت پاراسلوس به کیمیاگری بسیار زیاد بود، یادداشت‌های پر راز و رمز او را هنگام دفن جسد با او به خاک سپردند. اما بعدها وقتی قبر او را در سالزبورگ شکافتند، چیزی در آنجا یافت نشد. حتی شمشیر معروف او نیز که گفته می‌شد «سنگ فلاسفه» در داخل قبضه آن پنهان است، بی هیچگونه ردپایی ناپدید شده بود.

«نیکولاس فلمیل» (۱۴۱۸ - ۱۳۳۰ میلادی) محضر دار پاریسی یک کیمیاگر معروف دیگر بود. او بنابر ضرورت شغلی خود که بررسی مدارک و اسناد بود، با تعدادی کتابفروش آشنا شده بود، با حروف «هیروگلیف» اشاره کرده، توسط شخصی ناشناس یک کتاب بسیار

۱ـ برای اطلاعات بیشتر کتاب سقوط رم ترجمه این مترجم را مطالعه فرمایید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قدیمی به زبان ناشناخته، از ابراهیم یهودی با قیمت مناسب خریداری کرده است. «فلیمل» و همسرش «پرنل» در پی سالها مطالعه و جستجو بالاخره پی برده بودند که آن کتاب درباره کیمیاگری در عهد باستان است. «نیکولاس فیلمل» با استفاده از آن کتاب موفق شده بود نیم پوند جیوه را در ۱۷ ژانویه ۱۳۲۸ میلادی به نقره خالص تبدیل نماید. او در آن هنگام ۵۲ ساله بود و در ۲۵ آوریل همان سال موفق شد اولین طلای را از راه کیمیاگری به دست آورد. مردم قرن چهاردهم میلادی پاریس که هممعصر فلیمل بودند به توانایی او در ساختن طلا باور و برای باور خود نیز دلیل موجهی داشتند. زیرا او در طول سی و شش سال فعالیت کیمیاگری ثروت هنگفتی را صاحب شد و چندین درمانگاه و کلیسا در پاریس بنا نهاد. خود او این موضوع را تأیید می‌کند و می‌نویسد: «قبل از این که همسر و همکارم در سال ۱۴۳۱ فوت نماید که خاطره او را هرگز فراموش نخواهم کرد ـ ما چهارده بیمارستان در این پاریس بنا نهادیم و وقف مردم کردیم. همچنین سه کلیسا درست کردیم و آنها را به صورت زیبایی تزیین نمودیم و موقوفاتی را وقف آنها کردیم. خود مردم هم نذورات فراوانی را وقف آنها نمودند و هفت کلیسا و قبرستان را نیز مرمت کامل نمودیم و اینها غیر از اقداماتی است که در بولون[1] انجام داده‌ایم که کمترین اقدام ما در این شهر است.» «نیکولاس فلیمل» ذکر کرده که در بعضی از کلیساهایش علایمی از کتاب ابراهیم یهودی را نقش کرده است. این نشانه‌ها تا دویست سال پیش در جاهایی مثل قبرستان «دس اینوسنتس» (معصومین)، کلیسای «سینت جکوئس دولابوشریز» و «سینت نیکولاس دس چمپس» قرار داشتند. سنگ قبر خود فلمیل نیز در موزه کلونی نگهداری می‌شود.

دکتر «پایربورلی» در سال ۱۶۵۴ میلادی لیستی از کتابهای معتبر را منتشر نمود که کتاب ابراهیم یهودی را جزو کتابهای مهم قلمداد کرده است. بنابراین کتاب مزبور افسانه نبوده بلکه موجود بوده است. مسلماً خود «بورلی» نیز یک دانشمند معمولی نبوده، زیرا او آن قدر روشن بین و عالم بوده که وجود سفاین فضایی را به عنوان نوعی وسایل حمل و نقل آینده پیش بینی کرده و متذکر شده است که کره زمین تنها سیاره مسکونی نمی‌باشد.

طبق نوشته «بورلی» کاردینال «ریشلیو» دستور داده بود تا خانه و کلیساهای «فلمیل» را برای یافتن کتابهای کیمیاگری بازرسی کنند، احتمالاً در این بازرسی موفق بوده است، زیرا او را دیده بودند که کتاب ابراهیم یهودی را که دارای حاشیه نویسی «فلیمل» بود، می‌خوانده است.

ماجرای «جرج ریپلی» کیمیاگر انگلیسی قرن پانزدهم نیز شگفت‌انگیز است. «الیاس

۱- بولون یا بولونی سورمر از بنادر شمال فرانسه در کانال مانش است. م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اشمول، یکی از دانشمندان و محققین قرن هفدهم کلکسیونی را به دانشگاه اکسفورد لندن اهدا نمود که به موزه «اشمول» معروف است. در میان آن کلیکسیون اسنادی وجود دارد حاکی از این سفر که «سرجرج ریپلی» سالیانه مبلغی معادل ۱۰۰/۰۰۰ پوند به مردم جزیره «رودس»[1] کمک می‌کرده تا علیه ترکهای عثمانی بجنگند. لازم به یادآوری است که ارزش پوند در پانصد سال قبل به مراتب از ارزش امروزی آن بیشتر بوده است.

مدارکی در دست است که نشان می‌دهد کیمیاگران دیگری نیز بودند که طلا می‌ساختند، به طوری که یکی از آنها حاضر به پرداخت هزینه جنگهای صلیبی شده بود و آن دیگری مایل بود بدهی‌های خارجی کشورش را بپردازد. با بحرانهای مالی امروزی و با کسری بودجه که همه ساله بر روی هم انباشته می‌شوند، شاید بهتر باشد وزرای خزانه‌داری کیمیاگران را برای تأمین پشتوانه ارزی و پولی خود به کمک بگیرند.

پاپ جان بیست و دوم که فرامین شدیدی را علیه کیمیاگران صادر کرده بود، خودش نیز بعدها مشتاق کیمیاگری شد. احتمالا او بعد از تحقیق و بررسی بر روی مدارک فراوان و مصادره شده مشتاق انجام آزمایشاتی در این زمینه شده است و در کتابی نیز تحت عنوان «آرتس ترنسمو تیتوریا» (هنر تبدیل فلزات به یکدیگر) نوشت که چگونه در شهر «ای ویگنان» روی «سنگ فلاسفه» کار کرده و از طریق هنر کیمیاگری دویست شمش طلا درست کرده است، به طوری که هر کدام یک کوئینتال یا یکصد کیلوگرم بوده است. بعد از مرگ او در سال ۱۳۳۴ میلادی، بیست و پنج میلیون فلورین[2] در خزانه شخصی پاپ پیدا شد که پاسخ قانع کننده‌ای درباره منبع درآمد آن وجود نداشت زیرا در آن عصر پر از جنگ و درگیری که بین پاپ «ای ویگنان» و پاپ واتیکان وجود داشت می‌بایست درآمد پاپ بسیار پائین بوده باشد.

در موزه «کانستیتورشز» شهر ویم، سندی غیر عادی وجود دارد که نشانگر کیمیاگری در قرون گذشته است و این سند تحت عنوان «الچیمیستیشز مدالون» (یک مدالیم کیمیاگری) نگهداری می‌شود. این مدال به صورت بیضی و اندازه آن ۳۷×۴۰ سانتیمتر است و هفت کیلوگرم وزن دارد و غیر از یک سوم آن در قسمت بالا که نقره است، دو سوم بقیه آن در پایین از طلای خالص است. این مدال ماجرای جالبی دارد که باید دانست. در زمان سلطنت یکی از پادشاهان خاندان «آگوستین» در اتریش در قرن ۱۶، راهب جوانی به نام «ونزل سیلره» به سر می‌برد. او از ماندن در صومعه خسته شده بود، اما راهی جز پرداخت پول برای

۱- تعدادی جزیره در دریای اژه وجود دارد که بزرگترین آنها رودز یا رودس است که در جنوب غربی ترکیه واقع شده و در سال ۱۹۲۷ توسط ایتالیا به یونان واگذار شد - م.

۲- یک فلورین طلای قرن چهاردهم برابر پنج دلار امروزی ارزش داشته است - م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خروج از آنجا وجود نداشت. راهب پیری که مشوق و حامی «ونزل» بود به او می‌رساند که گنجینه‌ای در یک گوشه از صومعه دفن شده است. پس تصمیم می‌گیرند که به دنبال آن بگردند. بعد از جستجوی فراوان بالاخره صندوقچه‌ای مسین در پای یکی از ستونها پیدا می‌کنند. داخل آن دست‌نوشته‌ای که روی پوست آهو با علائم و حروف عجیب و غریب وجود داشته، به همراه چهار بطری که حاوی پودر قرمز رنگی بود پیدا کردند. «سیلر» که انتظار پیدا کردن سکه‌های طلا را داشت آنقدر مأیوس و ناراحت می‌شود که می‌خواهد آنها را به دور بیندازد. اما راهب پیر پی به اهمیت احتمالی آن پوست آهو و پودرها می‌برد و تصمیم می‌گیرد آنها را حفظ نماید. بالاخره راهب پیر به این نتیجه می‌رسد که شاید پودرهای قرمز همان ترکیب گرانبهای فلزات کم بها به طلا باشد که کیمیاگران به کار می‌بردند. وقتی «ونزل سیلر» بشقاب قلعی کهنه را از آشپزخانه می‌آورد و بعد از آغشته نمودن با پودر قرمز رنگ در آتش گرم می‌کنند. در این موقع گویی معجزه‌ای رخ می‌دهد و پس از لحظاتی بشقاب قلعی تبدیل به طلای ناب می‌شود! «سیلر» از نتیجه این آزمایش چنان ذوق زده می‌شود که تصمیم می‌گیرد به شهر برود و طلاها را بفروشد. او بابت آن بیست دوکات زر دریافت می‌کند، اما شریک پیرش با این کار او موافق نبوده است، لکن طولی نمی‌کشد که راهب پیر مریض می‌شود و می‌میرد و راهب جوان را صاحب پودر طلاساز می‌کند. او فهمیده بود که به تنهایی قادر به بهره برداری از کشف خود و فرار از صومعه نیست. بنابراین راز خود را برای «فرانسیس پریهازن»، یک راهب جوان دیگر فاش می‌کند. آنان نقشه می‌کشند تا در فصل بهار صومعه را ترک نمایند. «ونزل» با دوکاتهایش شراب می‌خرد و از مصاحبت پسر عموی جوانش «آناستاسیو» که از وین جهت دیدن او آمده خوش می‌گذارند. شایعه دزدیده شدن بشقاب از آشپزخانه صومعه و دوکاتهای «سیلر» و پیدا شدن شیشه‌های خالی شراب در حجره او به گوش رئیس صومعه می‌رسد و او «ونزل» را برای تحقیق احضار می‌کند. وقتی رئیس صومعه به اتفاق راهبان مسن دیگر به حجره «ونزل» می‌روند «آناستاسیو» را لخت مادرزاد روی تختخواب «ونزل» پیدا می‌کنند و متوجه می‌شوند که او دختر است و «آناستاسیا» می‌باشد نه آناستاسیو. مدت زمانی که دختر خود را با ملحفه‌ای می‌پوشاند، مردان خدا نیز او را موعظه می‌نمایند و خطری که روح او را تهدید می‌کند یادآور می‌شوند. «ونزل» جوان نیز تنبیه و در حجره خود زندانی می‌شود. اما او چهار بطری محتوی پودر قرمزرنگ را به طور مخفیانه از لای در به فرانسیس که در بیرون انتظار می‌کشید، تحویل می‌دهد. بعد از اینکه «ونزل» را از حجره‌اش به زندانی در داخل صومعه منتقل می‌کنند، آینده در نظرش تیره و تار می‌شود، اما «فرانسیس پریهازن» بیکار نمی‌نشیند و ترتیب فرارشان را می‌دهد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

راهبان جوان در طول سفر و فرار پرماجرای خود پی بردند که به همراه داشتن پودر طلاساز بسیار خطرناک است. در نتیجه فرانسیس باهوش پودرها را مخفی کرد. آنان در وین موفق شدند حمایت کنت «پیتر فن پار»، دوست نزدیک «لیوپولد» اول، امپراتور کشورهای آلمان، مجارستان و بوهمی (۱۶۴۰ـ۱۷۰۵ میلادی) را به دست آورند. زیرا این کنت جوان نیز از مشتاقان دو آتشه هنر کیمیاگری بود. ترتیب جلسه‌ای بحث و گفتگو در حضور شخص امپراتور داده شد. زیرا او نیز به این فن علاقه داشت. در حضور امپراتور «لیوپولد» اول، پدر روحانی «اسپایز» و دکتر «جوکیم بکر»، راهب سابق «ونزل سیلر» یک اونس قلع را در عرض ربع ساعت به طلا تبدیل نمود و اعلامیه‌ای کتبی رسمی در این رابطه تنظیم شد و به امضاء شهود رسید. کنت «فن پار» دیگر آن حامی و رفیق صمیمی قبلی نبود. با تپانچه‌ای که در دست داشت، ونزل را مجبور ساخت تا دل از قسمتی از پودر طلای خود بکند. خوشبختانه، کنت اشراف‌زاده کمی بعد از آن ماجرا فوت کرد. بعد از آن خود امپراتور «لیوپولد» اول حامی «ونزل» شد و به کمک کنت «فن والدستین»، فرمانده گارد شخصی خود با استفاده از پودر قرمزرنگ ونزل موفق به ساختن طلا گردید. در سال ۱۶۷۵ سکه دوکات ویژه‌ای از طلا، ساخت شخص امپراتور ضرب گردید که در یک روی آن عکس امپراتور و در روی دیگر این عبارت حک شده بود.

من با استفاده از پودر ونزل سیلر این طلا را از قلع ساختم

اقدامات کیمیاگری موفقیت‌آمیزی توسط «ونزل سیلر» در کاخ شوالیه «سینت جان» در وین آمد. به طوری که به دستور کنت «فن والدستین» زنجیری از طلای حاصله از آن کیمیاگری ساخته شد. در مورخه شانزدهم سپتامبر ۱۶۷۶ میلادی امپراتور، راهب کیمیاگر «فن راینبرگ» (نام فامیلی مادر سیلر که از اشراف زادگان بود ولی پدر وی یک فرد عادی بود و لقب اشرافی نداشت.) را به مقام شوالیه گری مفتخر نمود و به عنوان کیمیاگرباشی دربار منصوب شد. وقتی همه پودر قرمزرنگ مرموز تمام شد «ونزل سیلر» و خود «لیوپولد» تمام سعی و کوشش خود را روی تولید مجدد آن متمرکز نمودند، ولی تلاششان بی نتیجه ماند. در ۱۶۷۷ میلادی مدال بزرگ نقره‌ای را وارد ظرف محتوی یک ترکیب شیمیایی نمودند. قسمت زیرین آن که آغشته به آن ماده شده بود، به طلا تبدیل گردید. عکس آن مدال را در این کتاب ملاحظه می‌کنید همان طور که مشخص است در چهار نقطه حاشیه آن بریدگی کوچکی برای نمونه برداری، جهت آزمایش کردن به تقاضای پروفسور «ای - باوار» اهل وین در سال ۱۸۸۳ ایجاد شده، که در نتیجه آزمایشات معلوم شد دو سوم پایین آن از طلای ناب است و این شک که شاید طلااندود باشد منتفی شد. موضوع این طلای

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مصنوعی در تاریخ ثبت شده و مدارک مستدل و قاطعی است دال بر تایید فن کیمیاگری و تبدیل فلزات ارزان قیمت به طلا در ایام گذشته.

در یک اثر نقاشی شده به قلم «ماتجکو نقاش معروف لهستانی نشان می‌دهد «مایکل سندی وگیوس در کراکو» (کراکوف)[1] در اوایل قرن هفدهم در حضور «سیگیسماند» سوم پادشاه لهستان در حال تبدیل فلزات کم بها به طلا می‌باشد.

بعضی از کیمیاگران ادعا کرده بودند که قادرند جواهر نیز بسازند و حیطه مهارتشان محدود به طلاسازی نیست. اگر چنین ادعایی صحت داشته باشد باید آنها را اولین جواهرسازان مصنوعی دانست. بر مبنای علم مدرن می‌توان یک تکه «آنتراسیت» را به یک قطعه الماس گرانبها تبدیل نمود، ولی فرایند این کار خیلی پرهزینه است. برای مثال دکتر «ویلاردلیبی»، برنده جایزه نوبل از قرار دادن تکه‌ای سنگ گرانیت بین دو مرکز هسته‌ای، در سال ۱۹۶۹ آن را تبدیل به الماس نمود. یا دکتر «ای ـ اُ ـ لارنس» آمریکایی در طول دهه چهل توانست تعدادی از عناصر را به یکدیگر تبدیل نماید.

در سال ۱۸۹۷ میلادی دکتر «استیفن اج اِمتز» پزشک انگلیسی، در نیویورک ادعا کرد روشی کشف نموده که می‌تواند نقره را به طلا تبدیل نماید و از آوریل ۱۸۹۷ تا آگوست ۱۸۹۸ مقداری طلا به ارزش ۱۰/۰۰۰ دلار آن زمان به اداره عیارسنجی ایالات متحده آمریکا واقع در وال استریت فروخت. روزنامه نیویورک هرالد این واقعه را با تیتر درشتی در زیر عکس دکتر امتز اینگونه نوشت: «این مرد طلا درست می‌کند و آن را به ضرابخانه ایالات متحده تحویل می‌دهد.» اداره عیارسنجی ضرابخانه خریدن طلا از دکتر امتز را پذیرفت و در عین حال این سوال را مطرح نمود «آیا این مرد واقعاً آن طور که ادعا می‌کند این طلاها را از نقره درست می‌کند؟»

صحت این موضوع که آیا کیمیاگران واقعاً می‌توانستند نقره، قلع یا سرب را به طلا تبدیل نمایند مورد نظر ما نیست، بلکه چیزی که اهمیت دارد فکر آنان است که می‌توان ماده‌ای را به ماده دیگر تبدیل نمود. تا قبل از مادام کوری و راترفورد، حوزه علمی این فکر را کنار گذاشته بود. در حالی که این کیمیاگران بودند که نظر گرفتن جوهر مواد، مفاهیم علم شیمی مدرن را پایه گذاری کردند.

دکتر «فردریک سادی» برنده جایزه نوبل و پیشگام در فیزیک هسته‌ای، در کتاب خود تحت عنوان: «تفسیری بر رادیوم» که در سال ۱۹۰۹ چاپ و منتشر نمود، کیمیاگری را رد یا مورد استهزا قرار نداد، اما چنین می‌گوید:

۱ـ یکی از شهرهای جنوبی لهستان ـ م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«جالب است برای نمونه به افسانه قابل توجه سنگ فلاسفه اشاره‌ای داشته باشیم که از قدیم الایام در سطح دنیا به آن معتقد بودند، ولی هر چه به عقب برگشتیم، نتوانستیم به مبداء آن پی ببریم. آنان باور داشتند که سنگ فلاسفه نه تنها قادر است فلزات را به طلا تبدیل نماید، بلکه می‌تواند به عنوان اکسیر اعظم نیز عمل کند. حال مبداء این افکار بی معنی هر کجا باشد صورت واقعی افسانه‌های علمی ـ تخیلی است که نظریات علمی امروزی ما را تشکیل می‌دهد.»

در زمانهای قدیم، دانشمندان مصر و یونان به تُت[۱] و هرمس[۲] یا مرکوری[۳] اشاره‌هایی نموده‌اند. طبق گفته آنها کسی که فرهنگ و تمدن را برای انسان ارمغان آورد، فن‌های جادویی را نیز برای بشر فاش کرد که یکی از آنها کیمیاگری است. هرمس یا مرکوری پایه‌گذار علم پزشکی بوده‌اند و علاوه بر آن علم پزشکی مدرن بر پایه نظریات هرمس بنا نهاده شده است. پس ردیابی مسیر تکاملی علم پزشکی از پزشک، عطار، جادوگر و روحانی ماقبل تاریخ گرفته تا دارو و پزشک این عصر، می‌تواند جالب باشد.

۱- خدای افسانه‌ای مصریان باستان برای ماه، عقل و دانش که دارای سر و گردن لک لک بود و کره‌ای را روی سر و قلم و میز تحریر و شاخه نخلی را در دست داشته است ـ م.

۲- خدای تجارت، اختراع، سخنوری مصر باستان و سخنگوی سایر خدایان بوده است ـ م.

۳- خدای افسانه‌ای یا رب النوع عطارد یونان باستان که همان هرمس مصر باستان بوده است ـ م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل ششم

عصای هرمس

معمولاً در ایالات متحده رسم است که بر چسب ویژه‌ای روی ماشین پزشکان نصب می‌کنند که تصویر یک عصا و دو مار که به دور آن پیچیده و در بالای آن کلاه قاصدهای قدیم با دو بال در طرفین است. این نشان همان عصای هرمس بوده و دانش پزشکی مدرن با انتخاب این نشان به عنوان سمبل پزشکی دین خود را به حکمای کهن ادا کرده است.

در عملیات حفاری باستان‌شناسی اخیر در «دره شاهان» مصر اجسادی مومیایی کشف شد که در دهان تعدادی از آنان دندان مصنوعی وجود داشت که مشابه دندان مصنوعی‌های ساخت دندانسازان ماهر عصر حاضر است. دانشمندان که منتظر پیدا کردن دندان مصنوعی در مومیایی‌های چندین هزار ساله نبودند و نمی‌دانستند که در آن دوران کهن دندانسازان ماهری در مصر باستان وجود داشته است، شگفت زده شدند. جمجمه‌های حفاری شده در ساحل «جینا» در شهر کمیک مکزیکو نیز نشان دهنده مهارت در جراحی دهان و دندان در میان قوم «مایا» می‌باشد. به طوری که پرشدگی‌ها و روکش دندانها هنوز هم بعد از گذشت قرنها در جای خود هستند! نحوه چرخ کردن و پرکردن دندان‌ها نشان دهنده مهارت مردانی است که می‌دانستند چگونه قسمت اساسی دندان را حفظ کنند. نوع چسب و ماده‌ای که برای پر کردن دندان‌ها به کار می‌رفت، هنوز هم ناشناخته مانده است. اما چون هنوز محکم در حفره خود باقی مانده، معلوم می‌شود که ماده بسیار بادوامی است.

جراحان قبل از «اینکاها» در ۲۵۰۰ قبل، عمل‌های جراحی ظریفی را روی مغز انجام

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌داده‌اند. مته کاری روی جمجمه یک تکنیک تازه در جراحی مدرن به حساب می آید، اما یافتن هزاران جمجمه در پروکه نشانه‌هایی از مته کاری موفقیت‌آمیزی روی مغز است مایه بهت و حیرت فراوان می‌شود. وسایل و ابزار به‌کار رفته در آن جراحی‌ها عبارت بود از نوک پیکان از جنس شیشه‌های آتشفشانی سیاه رنگ، چاقوی جراحی، چاقوهای برنزی، گازانبرها و سوزنهایی برای بخیه زدن محل جراحی. طبق سندهای تاریخی موجود، جراحی مغزی که قرنها بعد یعنی در سال ۱۷۸۶ در هتل «دابو» پاریس انجام شد، بی شک جراحی غیر علمی و واقعاً خطرناک و کشنده‌ای بوده است.

قطع عضو از طریق عمل جراحی نیز در آمریکای جنوبی در عهد باستان به عمل می‌آمده است. پزشکان اینکاها از گاز (تنزیب) به منظور زخم بندی و به احتمال زیاد از کوکایین برای تخفیف درد استفاده می‌کرده‌اند. مدارکی در دست است که نشان می‌دهد اینکاها داروهای مهمی چون گنه گنه، کوکایین و بلادونا (بلادن) را کشف کرده بودند.

در بابل روش به خصوصی برای مداوای بیماران رایج بود. «هرودوتس» نحوه درمان بیماران را در خیابان چنین تشریح می‌کند: «وظیفه وجدانی هر رهگذر بود که جویای احوال مریض خوابیده در آنجا بشود و از روی تجربه شخصی خود راه علاجی که تجربه‌کرده و یا شنیده بود و برای آن نوع بیماری موثر بوده به بیمار ارائه نماید و بیماران نیز با به کار بستن راه‌های پیشنهاد شده در می‌یافتند که کدام یک به حالشان مفید است.» همین روش مداوا به صورت تجربی فشرده، پایه‌های داروشناسی و علم پزشکی قرنهای بعد را بنا نهاد.

داروهای اعجازآمیز امروزی ما مانند پنی سیلین، «آریومیسین» یا «ترامیسین» ریشه در مصر باستان دارند[1]. یک پاپیروس پزشکی عهد سلسله یازدهم فراعنه مصر از نوعی گیاه قارچی صحبت می‌کند که روی آبهای راکد رشد کرده و برای مداوای زخم‌ها و زخم‌های باز تجویز می‌شده است. آیا آنها به خواص پنی سیلین که در آن نوع قارچ یافت می‌شود، در ۴۰۰۰ سال قبل از فلمینگ پی برده بودند؟

آنتی بیوتیکها نیز برای مردمان عهد باستان نیز ناشناخته نبود. گل گرم و دلمه سویا که خاصیت آنتی بیوتیکی دارند، به ترتیب توسط پزشکان یونان و چین باستان جهت ریشه کن کردن کورک و حتی دمل‌ها تجویز می‌شده‌اند.

مصریان باستان از یک نوع داروی معدنی ناشناخته برای بیهوشی در حین عمل جراحی استفاده می‌کرده‌اند. آنها همچنین به رابطه میان سیستم عصبی و حرکت اعضای بدن پی برده بودند. بنابراین به علل فلج شدنها واقف بودند. پاپیروس اسمیت حاوی چهل و هشت نوع

۱- اچ ـ ام. پاپر. داروهای معجزه کننده. هانیمن. لندن ۱۹۶۳ ـ م.

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

موارد بهداشتی و درمانی است. ساکنان باستانی دره رود نیل بهداشت را رعایت می‌نمودند و به طور کلی از نظر پزشکی و درمان به مراتب از مردمان نسل‌ها بعد اروپای قرون وسطی پیشرفته‌تر بودند و این باز هم مورد دیگری است در وجود باستانی علم!

پزشکان سرزمین اهرام از کار قلب و رگها مطلع بودند و می‌دانستند چگونه ضربان را بشمارند. ایمهوتپ (۴۵۰۰ قبل از میلاد) معمار هرم زوسر اولین پزشک ثبت شده در تاریخ محسوب می‌شود.

هند باستان نیز دارای علم پزشکی پیشرفته‌ای بود. پزشکان آنجا راجع به متابولیسم، سیستم گردش خون، علم ژنتیک، سیستم عصبی و همچنین انتقال بعضی از خصوصیات و صفات از طریق توارث اطلاع داشتند. پزشکان هند باستان که از کتاب ودا[1] الهام گرفته بودند، از روش‌های پزشکی برای بی اثر کردن مسمومیت ناشی از گازهای سمی استفاده می‌کردند و عمل‌های جراحی سختی مانند سزارین و مغز را انجام می‌دادند و از داروهای بیهوشی استفاده می‌کردند. ساشروتا (قرن پنجم قبل از میلاد) روش تشخیص ۱۱۲۰ نوع مرض را ثبت کرده است. وی نوع کاربرد ۱۲۱ نوع لوازم و ابزار جراحی را شرح داده و اولین پزشکی است که از جراحی پلاستیکی استفاده کرده است. «سکتیاگرنتهام» یکی از کتابهای براهماست که در حدود سال ۱۵۰۰ قبل از میلاد گردآوری و تألیف شده، دارای شرحی راجع به مایه کوبی آبله به این شرح است: «مقداری از محتویات داخل ورم را با نوک چاقویی بردارید، بعد آن را به بازوی مردی تزریق نمایید تا وارد خون او گردد. آنگاه آن شخص دچار تب خواهد شد، اما ناخوشی به سادگی برطرف می‌شود و گرفتاری پیچیده‌ای به بار نخواهد آورد.» در تاریخ ثبت شده که ادوارد جنر (۱۸۲۳ - ۱۷۴۹ میلادی) اولین کاشف واکسیناسیون است، اما چنین برمی‌آید که هندوهای باستان حق تقدم دارند.

انگلستان و سایر کشورهای دنیا دارای بیمه‌های درمانی هستند که از طریق دولت حمایت می‌شود، اما مدارکی در دست است که نشان می‌دهد پزشکان امپراتوری اینکاها و سرزمین فراعنه نیز اجرت معاینه خود را مستقیماً از دولت دریافت می‌کردند و دارو و درمان برای همه ملت رایگان بوده است. واقعاً در زیر این آسمان چیزی وجود ندارد که تازه باشد!

۱- کتاب علمی فرهنگی مقدس هندوهای عهد باستان - م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تسین ـ شی ـ (۲۱۰ ـ ۲۵۹ قبل از میلاد) یک «آینه معجزه گر» در اختیار داشت که می‌توانست استخوانهای داخل بدن را نشان بدهد. آیا نوعی عکسبرداری با اشعه ایکس در چین باستان وجود داشته است؟ آن آینه را در سال ۲۰۶ قبل از میلاد در کاخ هاین ـ ینگ در شنسی قرار داد بودند. وقتی مریضی در مقابل آن به ابعاد ۱/۲۲×۱/۷۶ متر بود می‌ایستاد، به نظر می‌رسید که تصویر او وارونه شده است. اما کلیه اعضاء و استخوانهای او درست مانند فلوروسکوپ امروزی ما نشان داده می‌شد. آن آینه نیز درست به همین منظور یعنی تشخیص بیماریها به کار می‌رفته است.

عده کمی اطلاع دارند که یک جراح چینی به نام «هوواتی او» در هیجده قرن قبل بیماران را بیهوش و بعد آنان را عمل جراحی می‌کرده است. یادداشتهای وقایع نگاری به نام «هومن شو» در عصر آخرین سلسله آن (۲۲۰ ـ ۲۵ میلادی) ما را به یاد گزارش‌های پزشکی عصر حاضر می‌اندازد: «پزشک ابتدا مریض را وامی داشت تا مخلوط کف آلود پودر شاهدانه با شراب را سر بکشد و بلافاصله بعد از حالت نشئه و بیهوشی مریض، او شکافی در شکم یا پشت بیمار به وجود می‌آورد و عضو ناسالم رشدکننده را می‌برید و خارج می‌کرد. اگر معده و روده دچار بیماری می‌شد، آنها را کاملاً می‌شست و تمیز می‌کرد. قسمت‌های عفونی را خارج می‌کرد و سپس محل شکافته شده را بخیه می‌زد و بر روی محل بریدگی مرحم معجزه آسایی می‌گذاشت که زخم در عرض چهار تا پنج روز التیام می‌یافت. بیمار پس از یک ماه به طور کامل شفا می‌یافت.»

موسسه «لستر» در شانگهای که توسط یک ثروتمند انگلیسی در دهه سی قرن حاضر تأسیس شده، یک مبنای علمی برای تجسس شیوه‌های دوا و درمان قدیمی چین به وجود آورده است. دکتر «برنارد رید»، رئیس و محقق آن مؤسسه فهرستی از داروها و مواد عجیب و غریب راکه خواص شیمیایی و دارویی دارند، جمع آوری نموده است. برای مثال: پوست الاغ، مغز سگ، چشم گوسفند، جگر خوک و یا خزه‌های دریایی.

می‌دانیم که انتقال خون از فردی به فرد دیگر در قرن هفدهم در پزشکی دنیای غرب به وجود آمد. در صورتی که این عمل توسط بومیان استرالیا از هزاران سال پیش مورد استفاده بوده است. برای این کار ابتدا سیاهرگ وسطی یا داخلی بازو را باز می‌کردند و آنگاه با استفاده از یک نی توخالی خون را از شخصی به شخص دیگر انتقال می‌دادند، یا اینکه از طریق دهان عمل، خون رسانی را انجام می‌داده‌اند که البته این روش را هر چند به تعدادی از محققین نشان داده‌اند اما هنوز هم قابل درک نمی‌باشد. به هر حال از قرائن بر می‌آید که پزشکان بومی امروزی استرالیا هنوز از روش پزشکی کهن استفاده می‌کنند. یک چنین

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پزشکی به خوبی از محل سیاهرگی که باید خون بگیرد، مطلع است. همچنین بدون انجام آزمایشی اهداکننده مناسب را نیز انتخاب می‌کند. عمل انتقال خون نه تنها در مواقع ضروری برای نجات مجروحین و بیماران انجام می‌شد، بلکه برای نیروی مجدد حیات پیرامون نیز مورد استفاده واقع می‌شد.

بومیان استرالیا در مواقع خشکسالی و یا سایر بلایا که خطر قحطی و کمبود غذا وجود دارد، از نوعی داروی ضد حاملگی خوراکی استفاده می‌کنند. برای این کار نوعی رزین را که از شیره گیاه خاصی به دست می‌آید به صورت قرص‌هایی در می‌آورند، و از زمانهای کهن تاکنون به زنهایشان می‌خورانند.

این واقعیت‌ها شگفت‌انگیز هستند و جای بسی تأسف است که به خاطر قبیله زدایی و عدم علاقه از سوی جامعه پزشکان مدرن، درمان سنتی بومیان استرالیا تقریباً در حال فراموش شدن است. بومیان دیگر گیاهان دارویی کشت نمی‌کنند و سعی در فراموش کردن میراث ارزشمند کهن خود دارند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل هفتم

از معابد و میادین عمومی شهر رم باستان تا راکتورهای اتمی

پی بردن به راز لوحه‌های زمردین معبد هرمس مورد علاقه فراوان هر دانشجوی رشته تاریخ علوم است. اسناد آن از دوران تاریک قرون وسطی جان سالم به در برده و به دست ما رسیده است و تحقیقات دکتر «سیگیسماند بکستروم» دانشمند قرن هجدهم نیز آنها را تایید می‌کند، سابقه لوحه‌های زمردین به حدود ۲۵۰۰ قبل از میلاد می‌رسد.

اولین جمله روی لوحه‌ها چنین آغاز می‌شود: «چیزی که در بالا قرار دارد شبیه همان است که در پایین قرار دارد و چیزی که در پایین قرار دارد شبیه همان است که در بالا قرار دارد، تا مایه تعجب شخص گردد و همین کار ادامه می‌یابد.» این کلمات را می‌توان با تشابه ساختمان اتم که الکترونهای آن به دور هسته مرکزی در حال گردش هستند و سیستم منظومه خورشیدی که سیارات به دور آن می‌چرخند مقایسه و به عنوان نمونه کوچکی از ستارگان و کهکشانها تعبیر نمود.

نظریه یکی بودن کاینات و وحدت ماده بار دیگر در قسمتی دیگر از لوحه مورد تاکید قرار گرفته است:

«همه چیز، هستی خود را مدیون یکی بودن است، بنابراین همه چیز مبدا خود را مدیون فقط آن یک چیز است. با احتیاط و دقت کامل خاک را از آتش و نرم را از زبر جدا نمایید. این ماده از زمین به هوا بلند می‌شود و دوباره از آسمان به زمین نزول می‌کند، و بدین طریق هم بالایی و هم پایینی افزایش قدرت می‌یابند.» این قسمت را می‌توان به خوبی به شکافتن اتم و

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خطرات ناشی از آن و به وجود آمدن انرژی فراوان تعبیر و تشبیه نمود.
یا در لوح زمردین دیگر به قسمتی می‌رسیم که می‌گوید: «این قدرتمندترین نیروهاست، زیرا بر همه آنها که نرم هستند فایق می‌آید و بر تمام آنها که زیر هستند نفوذ خواهد کرد، بدین طریق جهان خلق شده است.» این موضوع نشان می‌دهد که مردمان عهد کهن به ویژگی‌های ماده و امواج و اشعه‌ها که به همه مواد نفوذ می‌کنند واقف بوده‌اند.
«دیماکریتوس» اولین کسی بود که تئوری اتمی را فرمول بندی کرد. او با ارائه تئوری خود، حدود دو هزار و پانصد سال قبل از فیزیکدانهای عصر حاضر پیشی گرفته است. دانشمندی دیگر از مردم فنیقیه به نام «ماسکوس» به فیلسوف یونانی چنین نوشته است: «در واقع در عالم چیزی جز اتم‌ها و فضا وجود ندارد.» این نظریه ماسکوس به حقیقت نزدیک است بخصوص اینکه بر امکان شکافتن اتم نیز تاکید کرده است، تئوری اتمی او با کشف ذرات تازه‌تر در دل اتم مورد تایید قرار می‌گیرد.
فیلسوفان یونانی عقیده داشتند که هیچ فرقی بین نوع مواد تشکیل دهنده جسم ستارگان با مواد تشکیل دهنده زمین وجود ندارد. بی شک نظریات عهد هرمس مصر می‌بایست به عنوان یک قضیه واقعی از سوی متفکرین عصر هلنیک یونان پذیرفته شده باشد که چنین عقاید درستی را ابراز کرده‌اند.
لیو سیپوس (قرن پنجم قبل از میلاد) نیز مانند اپیکوروس (۲۷۰-۳۴۱ قبل از میلاد) از تئوری اتمی حمایت می‌نمود. لوکرتیوس (قرن اول قبل از میلاد) دانشمند اهل رم باستان، درباره اتم‌ها چنین نوشته است: «اتم‌ها به صورت دایمی در سرتاسر عالم در حال حرکت سریع هستند و در صورت برخورد به همدیگر ساختمان آنها دچار تغییرات شدید می‌گردد.» ضمناً تاکید می‌کند که آنها آنقدر ریز هستند که دیدنشان امکان ندارند. این قبیل نویسندگان و فیلسوفان قدیمی احترام و تحسین ما را بر می‌انگیزند، زیرا علاوه بر پیش بینی علوم مدرن امروزی، در تکامل و پیشرفت آن نیز سهیم بوده‌اند. اما هنوز هم نمی‌دانیم چه عاملی یا چه کسی آنان را به سوی فرضیه اتم نامریی هدایت نموده است.
لوکرتیوس در کتاب خود تحت عنوان: «برمبنای ماهیت کاینات» بر این عقیده تاکید دارد که: «در عالم لایتناهی مرکزیتی نمی‌تواند وجود داشته باشد.» این نظریه سنگ بنای اصلی فرضیه نسبیت انیشتین، دانشمند بی نظیر عصر حاضر است. هراکلیوس (قرن پنجم قبل از میلاد) نیز می‌بایست نظریه نسبیت داشته باشد، زیرا او یک بار گفته بود: «راه بالا و راه پایین یکی و همان است.»
زینو الی (قرن پنجم قبل از میلاد) نسبیت حرکت و زمان را از طریق طرح‌ها مسایل پارادوکس (ضد و نقیض) خود چنین بیان کرده است: «اگر فرض کنیم که یک پیکان در

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حال حرکت در هوا در هر لحظه نسبت به فضایی به طول برابر طول خودش در حال سکون باشد، پس چه زمانی حرکت می‌کند؟» او همچنین در مسایل معروف ارابه‌های خود سعی می‌کند کاهش زمان در مورد اجسام در حال حرکت را ثابت نماید که انیشتین در فرمولهای خود به طور کامل به آن پرداخته است.

نیکولاس، کاردینال کوزا که دانشمند قرن پانزدهم بود از کاینات بدون مرکز سخن گفته است و بدین ترتیب یک نظریه پرداز دیگر در مورد تئوری نسبیت به حساب می‌آید.

لائوتسه (قرون پنجم و شم قبل از میلاد) بنیان گذار مکتب تائوئیسم، به شاگردان خود می‌آموخت که همه چیز در کاینات، بر مبنای یک قانون طبیعت یا تائو ساخته شده است که دنیا را کنترل می‌کند. یعنی تمام مخلوقات در نتیجه اقدام متقابل دو اصل کیهانی ـ یان مذکر و یین مونث خلق شده‌اند. این نظر حقیقت دارد زیرا بارهای مثبت و منفی موجود در دنیای هسته‌ای تعیین کننده ماهیت اجسام در طبیعت است حکمای عهد باستان خطر نفوذ علوم را به کسانی که ممکن است آن را در اهداف خرابکارانه به کار برند تشخیص داده و گوشزد کرده‌اند. یک کیمیاگر چینی در هزار سال پیش چنین نوشته است: «اگر اسرار هنر خود را به جنگجویان فاش کنید، مرتکب بزرگترین گناهان شده‌اید.» آیا متخصصین شیمی هسته‌ای عصر حاضر مرتکب این گناه شده‌اند؟

ساختمان اتم در کتاب سلوک براهما به نام «ویزسیکا و نایایا» شرح داده شده است. یوگا ویزیشتا چنین نوشته است: «کرات بزرگی در فضای خالی هر اتم وجود دارد که مانند ذرات اشعه خورشید گوناگون هستند.» حکیم دیگر هند باستان به نام پولوکادر ۲۵۰۰ قبل فرضیه‌ای را مطرح نمود که تمام موجودات مادی از پارامانوها یا دانه‌های ماده ساخته شده‌اند، که از آن زمان به بعد او را ملقب به کانادا یای دانه چین نمودند. کتاب‌های مقدس هندوهای باستان شرحی درباره سلاح‌هایی دارند که شبیه بمب اتمی است. «مازولا پاروا» از یک آذرخش صحبت نموده است: «یک پیام آور غول آسای مرگ که تمامی ارتش را به خاکستر تبدیل نموده و باعث شده است مو و ناخن نجات یافته‌ها بریزد، کلیه ظروف سفالین بدون سبب خرد شوند پرندگان رنگ بیازند و سفید شوند و بعد از چند ساعت کلیه غذاهای ذخیره شده مسموم گردند.» وقتی آدم این داستان کهن هندوها را می‌خواند صحنه وحشتناک هیروشیما در ذهنش جلوه گر می‌شود.

حکیم دیگری به نام «درونا پاروا» چنین نوشته است: «یک موشک مشعشع که دارای آتش خروجی بدون درد بود پرتاب گردید. ناگهان آسمان تیره و تار شد. ابرها غرش‌کنان به آسمان برخاستند و به رنگ خون در آمدند. زمین در اثر حرارت آن اسلحه سوخت و چروک برداشت، انگار که تب کرده است.» بدین طریق به یک ورق دیگر از گذشته

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ناشناخته انسان برخورد می‌کنیم. کسی که این ماجرا را می‌خواند به یاد انفجار بمب اتم و بلند شدن ابرهای قارچی ناشی از انفجار و تشعشعات اتمی می‌افتد. شاهدی دیگر آتش بازی ناشی از این انفجار را با پرتاب ده‌ها هزار خورشید به هوا مقایسه نموده است. «فردریک سادی» فیزیک دان مشهور این داستانها را تخیلی و جعلی تلقی نمی‌کند. او در کتاب خود تحت عنوان تفسیری بر رادیوم (۱۹۰۹) این مطالب را نوشته است: «آیا در میان آن کتب نمی‌توانیم این حقایق را ببینیم که انسان نسل‌های فراموش شده نه تنها به دانشی دست یافته بود که ما اکنون پیدا کرده‌ایم. بلکه به نیروهایی دست یافته بود که ما هنوز دست نیافته‌ایم؟» وقتی که دکتر سادی آن کتاب را می‌نوشت جعبه اتم[1] پاندورا هنوز باز نشده بود. در دنباله این مطلب باید افزود، یک اسکلت رادیواکتیودار در هندوستان پیدا شده که میزان رادیواکتیو موجود در آن پنجاه برابر بیش از حد نرمال است. شاید مطالب موجود در کتاب سانسکریت که راجع به یک ابزار جنگی ماقبل تاریخ است واقعیت داشته است.

سطح آن قسمت از صحرای گوبی نزدیک دریاچه لاب نار پوشیده از یک لایه شنهای ذوب شده و زجاجی است که نتیجه آزمایشات اتمی چین سرخ است. اما در بخش‌های دیگر آن صحرا مناطق مشابهی وجود دارد که از هزاران سال قبل، پیش از سرکار آمدن مائو دارای سطح شنی زجاجی است. عامل حرارت زایی فوق العاده که باعث ذوب شدن شنها در آن مناطق، در ایام ماقبل تاریخ شده چه بوده است؟

در کتاب‌های براهما اشاره به اجزای جالب توجهی از وقت شده است. مثلاً «سیدهانتا» ساعت را به قدری بخش بخش کرده تا به کوچکترین جزء به نام «تروتی» رسیده که برابر ۰/۳۳۷۵۰ یک ثانیه است. دانشمندان تحقیق کننده روی سانسکریت نمی‌دانند که چنین زمان خیلی کوتاهی در عهد عتیق به چه درد می‌خورده است و کسی نمی‌داند که آن را بدون داشتن ابزار دقیق چگونه اندازه گیری کرده‌اند.

طبق گفته «پاندیت گانیاه» مرتاض امپراتور شهر مدرس که او را در سال ۱۹٦٦ در هند ملاقات نمودم، مبنای اندازه گیری براهما تا شصت رقم اعشاری بوده است. منبع اطلاعات او کتابهای «بریهات سناکا» و دیگر منابع سانسکریت بوده است. در ایام باستان روز را به ٦۰ کالا تقسیم کرده بودند که هر کالا برابر ۲۴ دقیقه بود و آن را به ٦۰ وایکالا تقسیم بندی جزء کرده بودند که هر وایکالا نیز برابر ۲۴ ثانیه بود. بعد تقسیم بندی ریزتر دیگری شروع می‌شد یعنی هر وایکالا را به ٦۰ جزء فرعی‌تر تقسیم کرده بودند به نام «پارا» و آن را به

۱- بر مبنای افسانه‌های پوپنان باستان پاندو را آتهه مرگ و نیستی جعبه‌ای به نام اتم داشت که کلیه بدی‌ها، امراض و زشتی‌ها و ویرانی در داخل آن وجود داشت و قرار بود برای تنبیه نوع بشر در آن را باز نماید.م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«تات پارا» و آن را به «وایتات پارا» و آن را به «آیما» و بالاخره آن را به «کاشتا» یا $\frac{۱}{۳۰۰}$ میلیونیم ثانیه تقسیم بندی کرده بودند. معلوم است که عجله‌ای در کار روزانه هندوها نبوده. پس جای تعجب است که آنها این تقسیمات میکروثانیه را چگونه و برای چه‌کاری مورد استفاده قرار می‌دادند؟ در حین اقامت در هندوستان، شنیدم که براهمایان در سراسر جهان از روی اجبار این سنت کهن عهد باستان را نسل اندر نسل حفظ می‌کنند بی آنکه خود از آن سر درپیاورند.

آیا این نوع زمان نگاری، بازمانده یک قوم متمدن با تکنیک بسیار عالی باستانی نیست؟ چون بدون ابزارهای بسیار دقیق، کاشتا که همان $\frac{۱}{۳۰۰}$ میلیونیم ثانیه باشد بی معنی خواهد بود. از طرفی مشخص است که کاشتا یا ۱۰×۳ ثانیه خیلی به طول عمر تعدادی از مزون‌ها وهایپرونها نزدیک است. این حقیقت روشن از این فرضیه که علم فیزیک هسته‌ای علم جدیدی نیست حمایت می‌کند.

جدول «وراهامبرا» که در سال ۵۵۰ میلادی تنظیم شده، حتی اندازه اتم را نیز تعیین نموده است. رقم ریاضی ثبت شده در آن جدول نسبتاً قابل مقایسه با اندازه واقعی اتم هیدروژن است. این امر شگفت‌انگیز است که علوم کهن پی به ساختمان اتمی ماده برده و کشف کرده بود که ذره نهایی عناصر چقدر ریز است که هیچ چیز از این نوع علوم تا قرن بیستم در دنیای غرب به عمل نیامده بود.

فیلولوس (قرن پنجم قبل از میلاد) نظریه عجیبی درباره وجود یک کره نامریی به نام «انتایکتان» یا «انتای ارث» (ضد زمین) در منظومه شمسی ما داشت. در صورتی که در همین اواخر نظریه وجود ضدماده، ضد دنیا و ضد سیاره‌ها مطرح شده است. از نظر فیزیک هسته‌ای «پوزیترون» را به عنوان الکترونی می‌شناسند که از آینده به طرف گذشته حرکت می‌کند. این حرکت در مسیر خلاف زمان کشف تازه‌ای در دنیای اتم است. ولی حکیم افلاطون در کتاب خود به نام «سیاستمدار» نوشته است جهان مرتعشی وجود دارد که به طور دوره‌ای مسیر پیکان زمان خود را تعویض و گاهی از آینده به سوی گذشته حرکت می‌کند. اکنون ما می‌دانیم که ذرات اتم می‌توانند در زمان به عقب حرکت کنند و چنین به نظر می‌رسد که این نظریه برای افلاطون کبیر ناآشنا نبوده است.

اگر دانش اتمی عهد باستان به صورت پاره پاره بوده است، چنین مطلبی را درباره دانش ستاره‌شناسی نمی‌توانیم بگوییم. زیرا با یک ریشه عمیق در تاریخ و اقدام مداوم به مدت بیش از یک هزار سال، در دوران باستان به بالاترین سطح خود رسیده بود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فصل هشتم

افراد بصیر زیر گنبد کبود

درک این حقیقت که مردم باستان از بی نهایت بودن ذرات با خبر بوده‌اند برای بشر امروزی تا حدودی غیر ممکن می‌نماید. ضمناً مدارکی در دست است که نشان می‌دهد آنان از وجود بی نهایت بزرگترها نیز باخبر بوده‌اند. کسی نمی‌تواند بگوید که مردم عهد عتیق بدون داشتن ابزارهای بسیار دقیق چگونه به این امر پی برده بودند و این را نیز به یقین می‌دانیم که چنین وسایلی را در اختیار نداشته‌اند. این تناقض بین ابزارهای ناقص و ابتدایی و کسب دانش در سطح عالی باعث سردرگمی بسیاری از دانشمندان و متفکرین عصر حاضر شده است. مثلاً مبانی علم انطباق و زاویه دید در مورد اجرام سماوی در منابع علوم کهن مشاهده شده است. در صورتی که مشاهده و محاسبه زاویه دید خورشید برای اولین بار در سال ۱۶۷۰ میلادی توسط «ویلیام گسکوئین» از طریق قرار دادن یک تور سیمی در جلو عدسی تلسکوپ به دست آمد و تاکنون چنین استنباط می‌شد که ستاره شناسان عهد عتیق تلسکوپی در اختیار نداشته‌اند. پس چگونه توانسته‌اند اندازه زاویه دید خورشید و ستارگان را به دست آورند؟ همچنین برای مشاهده حرکت ظاهری خورشید در میان سایر ستارگان به دلیل حرکت انتقالی زمین در مدار خود احتیاج به ابزارهای پیشرفته می‌باشد و دانشمندان عهد عتیق از کجا می‌دانستند که مدار زمین دایره نیست بلکه بیضی است؟ و چگونه به این نتیجه رسیدند که سطح مدار گردشی زمین منطبق با سطح دایره استوا نمی‌باشد؟ یا پلوتارک در گفتن این مطلب به اریستار خوس (قرن سوم قبل از میلاد) استناد می‌کند و چنین می‌گوید:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(زمین در یک مدار دایره‌ای مورب به دور خورشید می‌چرخد و در عین حال روی محورش به دور خود نیز می‌گردد.» این راز زمین در سال ۱۷۸۱ توسط «ج ـ اس بیلی» و در سال ۱۸۱۹ توسط «ک ـ گاس» که هر دو از ستاره شناسان معروف هستند مشاهده شد و در یادداشتهای آنان منعکس است.

افلاطون فیلسوف ۲۴۰۰ سال قبل از این، در کتاب خود به نام «تایمه یوس» مکالمه بین یک کاهن بزرگ مصری با سولون، موجود قوانین یونان باستان را قید کرده است. حقیقت عجیبی در آن مکالمه وجود دارد و آن این است که حکمای قدیم از وجود سنگهای آسمانی باخبر بوده و از تصادم گاه گاه آنها با کره زمین مطلع بوده‌اند. علم ستاره‌شناسی امروز به ما خبر می‌دهد که یک سنگ آسمانی در ۵۰/۰۰۰ سال قبل به صحرای آریزونا در ایالات متحده اصابت و انفجار عظیمی را ایجاد کرده است. حفره عظیم «بارنجر» به قطر ۱۶۰ کیلومتر روی چهره سیاره امان نتیجه برخورد آن سنگ آسمانی است. حفره «چاب» به قطر ۳/۲۲ کیلومتر در کانادا نیز نتیجه تصادم سنگهای آسمانی با زمین در ۴۰۰۰ سال قبل است. انرژی حاصله از آن تصادم برابر انرژی رها شده در اثر انفجار یک بمب اتمی به قدرت ۲۰۰ میلیون گانن بوده است. زمین ما از این قبیل حفره‌ها در عربستان سعودی، استرالیا و آفریقا نیز دارد البته سطح کره پر از این قبیل حفره‌های ریز و درشت است.

تطبیق و ارزیابی صحیح رویدادهای غیر عادی در طبیعت که در طول هزاران سال به وقوع پیوسته، چیزی است که تنها از عهده دانشمندان بر می‌آید. حکمای مصر نیز شخصاً دارای بینشی بوده‌اند. در مکالمه بین دو حکیم، کاهن مصر باستان توجه سولون را به افسانه سقوط فایتون (درشکه) از آسمان جلب نموده و به او توضیح می‌دهد که منظور از آن چه بوده است: «این ماجرا اکنون شکل افسانه به خود گرفته است ولی واقعاً دلالت بر حرکت اجسامی در اطراف زمین و در فضا دارد که در اثر آن اتفاقات مدهشی در طول زمان‌های طولانی روی زمین به وقوع پیوسته است.» آیا از این واضح‌تر چیزی هست؟ حکیم مصری به حرکت سنگهای آسمانی در فضا و اطراف زمین اشاره و سقوط تصادفی آنها را به روی سیاره ما و انفجار حاصله از آن را تشریح کرده است.

آکادمی علوم فرانسه در ۱۷۰ سال قبل یک اعلامیه کتبی انتشار داده و طی آن مخالفت خود را با اندیشه متفکرین سرزمین رود نیل بدین شرح اعلام کرده است: «در این عصر روشنفکری و اطلاعات علمی هنوز هم فلسفه بافانی پیدا می‌شوند که فکر می‌کنند سنگهایی از آسمان به روی زمین سقوط می‌کنند!» این نمونه دیگری از الف دوره‌ای منحنی علم، آن هم در عصر به قول خودشان «روشنفکری» می‌باشد!

ممکن است چنین نتیجه گرفته شود که یک میراث علمی از هزاران سال قبل وجود داشته

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و علیرغم جنگها، قحطی‌ها، امراض واگیردار عمومی از قبیل طاعون و سایر بالا باکه اغلب کل تمدن بشری را تهدید می‌کرده، در طی قرنها از نسلی به نسل دیگر منتقل شده تا به عصر حاضر رسیده است.

الغ بیگ، ستاره شناس بزرگ ازبک در قرن پانزدهم میلادی چنین گفته است: «مکانها و کاخها در طول زمان ویران می‌شوند و فرو می‌ریزند، ولی دانش پایدار باقی می‌ماند.» او را به خاطر به زبان آوردن این کلمه، معاند با دین دانستند و وادار به یک سفر زیارتی به مکه نمودند. اما هرگز پایش به مکه نرسید زیرا مأمور حاکم وقت او را در بین راه به قتل رساند. نام قاتل او فراموش شده اما تقویم و جدول ستاره‌شناسی الغ‌بیگ هنوز بعد از گذشت بیش از پنج قرن به علت دقیق بودن به کار برده می‌شوند.

در اعصار بسیار قدیمی‌تر از عصر مساجد و کاخها یک سنت ستاره‌شناسی وجود داشته است ـ حتی در غارها. نقاشی‌ها و حجاری‌های روی صخره‌ها در پایرزفالس، لافیروزایر، وندی و بریتانی جملگی به عنوان جداول ستاره‌شناسی مورد ارزیابی و بررسی قرار گرفته‌اند. صورتهای فلکی دب اصغر و دب اکبر و هفت ستاره شور را به صورت سوراخهای خوشه‌ای در روی صخره به وجود آورده‌اند. اگر علم ستاره‌شناسی به درد انسان غار نشین نمی‌خورده، پس چه عاملی این اشتیاق را در آنان به وجود آورده بود تا به آسمان خیره بشوند و آن صورت‌های فلکی را روی صخره‌ها حک نمایند؟

هزاران نوع علایم و رمز عصر یخبندان به صورت متوالی که بعضی‌ها علایم عمودی هستند و بعضی‌ها به صورت خطوط و یا نقطه می‌باشند، چه به صورت نقاشی و چه به صورت کنده کاری روی صخره‌ها یا استخوان حیوانات در سرتاسر دنیا از جمله از اسپانیا (کانچال دو ماهوما و ابری دولاس ویناس) تا اوکراین (گانتزی) پخش شده است. از اوایل دوره پالیولیتیک از حدود ۳۵۰۰۰ سال تا ۸۰۰۰ سال قبل از میلاد پیدا شده‌اند. این حقیقت که یک نوع هنر خطی به طور پیوسته در طول حدود ۳۰/۰۰۰ سال ادامه داشته است، به نوبه خود بسیار روشن است. الکساندر (اسکندر) مارشاک، یک دانشمند آمریکایی، کشف نمود که این علائم روی سنگ‌ها و استخوانها، ثبت مشاهدات از ماه برای استفاده به منظور تقویم بوده است[۱]. کشف یادداشتهای پیچیده از تحقیقات ثبت شده در اعصار ماقبل تاریخ برای دانشمندان عصر حاضر مبهوت کننده است. مارشاک عقیده دارد یافته‌هایش ایجاب می‌کند که منشاء فرهنگ انسانها مورد ارزیابی مجدد قرار گیرد. او همچنین اعلام نموده که بر مبنای این مدارک و شواهد علم ستاره‌شناسی اولیه و سنت‌هایی

۱- مجله سایتس (ایالات متحده آمریکا) ۶ نوامبر ۱۹۶۲ م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در این باره در ماقبل تاریخ وجود داشته است. این کشف به نوبه خود خیلی مهم است و نیاز به بررسی قدرت عقلانی انسان در عصر آخرین یخبندان دارد.

علیرغم اینکه سیستم‌های تقویم ماقبل تاریخ ممکن است هیچگونه ربطی باگاه شماری مرسوم در کشورهای اسکاندیناوی نداشته باشد، اما هر دو آنها از یک قماشند. تقویم «رانی» که از حدود ۲۰۰۰ سال پیش در شمال اروپا متداول گردید تا اوایل قرن نوزدهم رواج داشته و از آن زمان به بعد منسوخ گردیده است. در واقع تقویم‌های «رانی» ثابت بوده و می‌توان امروزه نیز از آنها استفاده کرد! برای اینکه علم تاریخ نگاری و گاه شماری به وجود آید نیاز به جمع شدن دانش ستاره‌شناسی و ریاضیات در طول نسل‌های بی شمار می‌باشد. ممکن است تقویم متداول در حوزه دریای بالتیک نوه سیستم علامت‌گذاری تقویم گونه ماقبل تاریخ باشد. دکتر «ال - ایی - میستروف» روسیه عقیده دارد که تقویم «رانی» بر مبنای سیکل ۲۸ ساله خورشیدی می‌باشد. شروع این سیستم گاه شماری به سال ۴۷۱۳ قبل از میلاد بر می‌گردد. با این حال ممکن است تقویم رانی به آن قدمت نباشد ولی نقطه آغازین آن در گذشته‌های دور قرار دارد.

قدیمی‌ترین تقویم مصر، همزمان با ثبت اولین تاریخ در ۴۲۴۱ قبل از میلاد آغاز شد. جداول ستاره در مصر از ۳۵۰۰ قبل از میلاد نشان می‌دهد که مطالعات ستاره‌شناسی به طور سیستماتیک ادامه داشته است. آنان می‌دانستند که سیارات عطارد و زهره به خورشید نزدیک‌تر از زمین، مریخ، مشتری و زحل هستند.

مشاهدات حرکت زهره، مریخ و مشتری توسط کاهنان بابل حدود ۴۰۰۰ سال قبل به خط میخی ثبت شده است. دانش ستاره‌شناسی مردم بین‌النهرین به مراتب از دانش ستاره‌شناسی مردم مصر باستان پیشرفته‌تر و دقیق‌تر بوده است، به درجه‌ای که کاهنان بابل قادر بوده‌اند خسوف و کسوف را پیش بینی بکنند

ساکنین باستانی انگلستان حتی از کاهنان مصر و سومر هم در امر ستاره‌شناسی حرفه‌ای‌تر بوده‌اند.

محاسبات و تحقیقاتی که پروفسور جرالد اس - هاوکینز در تنظیمات «استون هنج» به عمل آورد این واقعیت را آشکار ساخت که نصب کنندگان سنگهای غول پیکر در حوال ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد دارای دانشی بوده‌اند که قادر به شناخت انقلابات جوی، نقطه اعتدالین (یکسانی طول شب و روز) و خسوف و کسوف بودند[1]. پیچیدگی سنن استون هنج نشانگر تکامل آن در طول هزاران سال پیش از نصب بوده است. آیا دانش در آنجا تکامل یافته بود

۱- جی - اس - هاوکینز، کشف رمز استون هنج، انتشارات سوونیر، لندن ۱۹۶۵ - م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

یا از یک مرکز متمدن دیگر به آنجا صادر شده بود؟

اولین دایرةالمعارف را یونانیان باستان نوشته‌اند. آنها نه تنها علوم قدیمی‌تر تمدنهای مصر و سومر را جمع آوری، طبقه بندی و جذب و تلفیق نموده‌اند بلکه نتیجه گیری روشن بینانه و عالی خودشان را نیز ترسیم کرده‌اند. حکیم آناکسیمندر (۵۴۷-۶۱۰ قبل از میلاد) اظهار نمود که زمین گرد است و به دور خورشید می‌چرخد. فیثاغورث در قرن ششم قبل از میلاد به شاگردان خود می‌گفت که زمین به شکل کره است. آریستارخوس اهل ساموس[1] (۲۳۰-۳۱۰ قبل از میلاد) تایید نمود که زمین روی مداری به دور خورشید می‌گردند. هراکلیدس اهل پانتوس[2] در قرن چهارم قبل از میلاد گفته بود: زمین در هر ۲۴ ساعت یکبار به دور محور خود می‌چرخد. سلیوکوس اهل اریتری (قرن دوم قبل از میلد) نیز از گردش زمین در مداری به دور خورشید سخن گفته است.

اراتوس تنس (۱۹۴-۲۷۶ قبل از میلاد) ذی حساب کتابخانه اسکندریه گفته بود: «می‌خواهم اندازه زمین را پیدا کنم.» او متوجه شد که درست در وسط تابستان در ساین (نام باستانی آسوان) آفتاب در سمت جنوب، درست در بالای سر او قرار دارد و در همان روز در اسکندریه به اندازه هفت درجه از حالت عمود پایین‌تر می‌باشد. او با استفاده از علم هندسه رقمی را برای محیط زمین به دست آورد و بعد طول قطر آن را محاسبه کرد. اکنون در کمال شگفتی متوجه می‌شویم که بین محاسبات او برای قطر زمین از قطب شمال تا قطب جنوب، فقط ۸۰ کیلومتر با محاسبات امروزی ما تفاوت دیده می‌شود.

موقعی که «مگا ستنس» سفیر یونان باستان در هند در ۳۰۲ قبل از میلاد در حضور پادشاه آنجا موضوع ستاره‌شناسی را مطرح نمود، شاه اعلام کرد: «براهمایان ما معتقدند که زمین به شکل کره است.» کتاب باستانی «سوریا سیدانتا» دارای محاسبات دقیق و معقولی از قطر زمین و فاصله آن با ماه است. یا کتاب مقدس هندوها به نام «ریگ ودا» مطلب عجیبی راجع به «زمین‌های سه گانه» دارد که در داخل یکدیگر قرار دارند و شامل هسته داخلی، پوسته خارجی و یک لایه سخت نازک است. تنها با بهره گیری از علوم پیشرفته و ابزارهای مدرن توانستیم صحت مطالب مندرج در ریگ ودا را دریابیم!

علم یک حربه قدرت محسوب می‌شود، لذا کاهنان هند، بابل، مصر و مکزیک سعی می‌کردند آن را در چنگ خود حفظ نمایند. بنابراین جای تعجب ندارد که چرا فصل ششم کتاب «سوریا سیدهانتا» تاکید می‌کند: «اسرار خدایان را نباید بدون مطالعه و تشخیص: برای

۱- یکی از جزایر یونان واقع در دریای اژه به مساحت تقریبی ۵۰۰ کیلومتر مربع است - م.
۲- ناحیه‌ای در شمال آسیای صغیر و در نواحی ساحلی جنوب دریای سیاه بوده است - م.

PDF.tarikhema.org
tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دیگران فاش نمود.. این مقررات چنان به شدت اجرا می‌شد که اگر یک نفر از افراد طبقه پایین سعی می‌کرد در موقع قرائت «وداها» به آن گوش دهد، به عنوان تنبیه سرب مذاب در گوشهایش می‌ریختند. تا این که در اوایل قرن نوزدهم انگلیسی‌ها به سنت ضد انسانی خاتمه دادند.

از محتوای کتاب شی چینگ (کتاب عجایب) چنین استنباط می‌شود که ستاره شناسان عهد باستان بسیار ماهر بودند. در ایام سلطنت امپراتور یائو در چین (۲۵۰۰ قبل از میلاد) دو ستاره شناس مشهور دربار به نام‌های «های» و «هوی» گرفتار عادت مشروب خواری به حد افراط شدند و در نتیجه نتوانستند وقوع کسوف را از قبل اعلام نمایند. قانون در مورد وظایف محوله نیز شدید بود. از جمله می‌گوید: «اگر خسوف یا کسوفی قبل از موعود پیش بینی شده روی دهد، ستاره‌شناس مربوطه باید بلافاصله بدون فوت وقت کشته شود» و «اگر وقوع آن رخداد طبیعی به عقب بیفتد، ستاره‌شناس باید بلافاصله اعدام شود» سرنوشت غم‌انگیزی در انتظار ستاره شناسان بود! زیرا که روح نظاره کننده ستاره‌ها به همان ستارگان می‌رفت! به هر حال تاریخچه ثبت وقایع قرون بعد مانند چو که مربوط به قرن دوازدهم قبل از میلاد است، دارای پیش بینی‌های دقیقی از خسوف ماه است. یکی از خدایان چین باستان به نام «نان ـ چی ـ هسی‌ین ـ ونگ» عنوان عجیب «فناناپذیر قطب جنوب» را داشت. طبق افسانه‌های باستانی او به ژنرال «چیانگ ـ ترو ـ یا» در سال ۱۱۲۲ قبل از میلاد یاری رسانده است. از این گفته چنین استنباط می‌شود که دانشمندان چین باستان وقتی صحبت از قطب جنوب به میان می‌آورند، بی شک به کروی بودن زمین واقف بوده‌اند. چنگ هنگ (۱۳۹ ـ ۷۸ میلادی) اعلام نمود که زمین به شکل تخم مرغ و محور آن به سوی ستاره قطبی است. همچنین اسنادی حاکی از این است که تعدادی از متفکرین باستانی از موقعیت وضعیت زمین در فضا عقاید کاملاً علمی داشته‌اند.

کریستف کلمب قبل از این که سفر تاریخی خود را آغاز نماید، کلیه منابع علمی کهن را مطالعه نموده و دریافته بود که زمین کروی است و اگر به سوی غرب حرکت کند احتمالاً از شرق سر در خواهد آورد. او در نامه‌ای که در مادرید نگهداری می‌شود، این مطلب عجیب را قید نموده است: «زمین تا حدودی شبیه به یک گلابی است.» عکس‌هایی که اخیراً توسط ماهواره‌ها از زمین گرفته شده است نشان می‌دهد که زمین واقعاً تا حدودی شبیه به یک گلابی است. اکنون این سؤال مطرح است که کریستف کلمب از کجا به این مطلب پی برده بود؟ مگر این که قبول کنیم آن را در کتاب‌های کهن خوانده است.

اکنون اجازه دهید به ماه بپردازیم که بعد از قدم گذاشتن فضانوردان آمریکایی به روی آن، این همه نقل مجالس است. در کتاب «سوریا سیدهانتا»، مطلبی راجع به خورشید منور که

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

با شعاع‌های نورانی خود نور ماه را تأمین می‌کند». وجود دارد که به طور آشکار به نور انعکاسی از سطح ماه اشاره می‌کند. پارمیناید در قرن ششم قبل از میلاد مطلب قاطعی در مورد ماه بیان نمود: «ماه سطح زمین را در شب‌ها با نور عاریه‌ای خود منور می‌کند». این یک اعلامیه رسمی در مورد انعکاس نور خورشید از سطح ماه است. امپدوکلس (۴۳۴ - ۴۹۴ میلادی) نیز چنین عقیده‌ای داشت: «ماه به دور زمین می‌گردد و دارای نور عاریه است». همچنین بیست و پنج قرن قبل از اکتشافات ما از ماه، حکیم دیماکریتوس چنین اعلام نمود: «آن لکه‌های روی ماه سایه کوه‌های بلند و دره‌های عمیق است!». آناکساگوراس در ۲۵۰۰ سال قبل چنین گفت: «این کره ما است که در موقع کسوف جلو نور خورشید را می‌گیرد». او همچنین اولین شخصی بود که اعلام کرد در موقع خسوف، سایه زمین به روی ماه می‌افتد. حرف‌های پلوتارک در مورد ماه واقعاً منطقی است: «اگر ماه را یک ستاره یا یک جسم آسمانی مقدس بدانید، او خلاف آن را ثابت خواهد کرد». عکس‌هایی که اخیراً از سطح ماه گرفته شده حاکی از وجود زمین‌های خشک کویری و بسیار دلگیر است.

یک افسانه باستانی براهما می‌گوید: «پیطریس یا سالار ماه بعد از ترک آنها از ماه شکل‌های مختلف زندگی را در روی زمین خلق نمود». کتاب‌های سانسکریت «هميث پیطریس» را وابسته به ماه و امپراتوری منقرض شده آنجا دانسته‌اند. و این مطلب ایده را می‌رساند که ماه از زمین مسن‌تر است. قرون هفت‌گانه عهد باستان به سیارات مربوط می‌شوند. مثلاً ماه را گهواره زندگی دانسته‌اند این عقیده که قدمت ماه بیش از زمین است، هیچ توضیح منطقی ندارد. در هنر قوم مایا، خدای ماه را به صورت یک پیرمرد با یک صدف حلزونی حکاکی کرده‌اند. یا الهه ماه مکزیک باستان «ایکسچل» را «مادر بزرگ» خطاب می‌کردند. طبق مطالب مندرج در دایرةالمعارف بریتانیکا: «در مذهب بسیاری از مردم ابتدایی، ماه اولین مردی است که فوت کرده است». نظریات پیشینیان مبنی بر عمر بسیار طولانی ماه، هم اکنون با آزمایش نمونه سنگ‌های ماه که توسط آپولو ۱۱ به زمین آورده شده مورد تأیید گرفته است. سنگ‌های سطح کره ماه عمر ۴/۶ میلیارد سال را نشان می‌دهند. در حالی که عمر قدیمی‌ترین مواد معدنی زمین بیش از ۳/۲ میلیارد سال نیست.

پیشینیان به ارتباط بین جزر و مد با ماه پی برده بودند. سلیوکوس که یک ستاره شناس بابلی بود، چگونگی مد را که در اثر قدرت جاذبه ماه ایجاد می‌گردد، به خوبی تشریح کرده بود. حکمای چین باستان نیز هیچ شکی در کشش ماه و بالا آمدن سطح آب دریاها نداشتند. حتی جولیوس سزار که بهتر بود یک ژنرال باشد، نه یک دانشمند، اظهار داشته وقتی قرص ماه کامل است سطح آب‌ها به بالاترین حد خود می‌رسند، لذا خود او برای پیاده کردن قوا در سواحل انگلستان منتظر مدهای فصل بهار ماند. این موضوع مربوط به ۲۰۰۰ سال قبل

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است. اما وقتی در قرن شانزدهم «یوهان کپلر» تئوری اثر ماه در ایجاد جزر و مد را اعلام نمود، به شدت مورد نکوهش قرار گرفت. کپلر نمی‌توانست از تئوری خود دفاع کند زیرا یکی از نزدیکانش را تندروهای مذهبی به جرم جادوگری محکوم کردند و در جلو چشمان او زنده زنده در آتش سوزاندند و مادر آن بخت برگشته نیز در زندان در زیر غل و زنجیر جان باخته بود. این تراژدی تاریخی یک بار دیگر نشان می‌دهد که چه موانعی در پیش پای اندیشمندان و دانش پژوهانی که سعی می‌کردند دانش عهد باستان را زنده کنند وجود داشت و جان همه آنها در معرض خطر عده‌ای جاهل و کوته نظر و نادان و مغرض بوده است.

در قرن دهم میلادی منجم عرب به نام «ابوالوفا» مطالبی را در مورد «تغییرات حرکت ماه» نوشت و چنین استدلال کرد که چون مدار گردش ماه به صورت شلجمی است، در نتیجه ماه در حین گردش در نقطه اول ماه به اندازه ۳۲۱۹ کیلومتر به زمین نزدیک‌تر و در نقطه آخرین ربط به اندازه ۲۵۷۵ کیلومتر دورتر است. این کشف را به «تیکوبراهه» (۱۶۰۱ ـ ۱۵۴۶) نسبت می‌دهند، در حالی که همکار عرب او شش قرن قبل از او به حرکت نامنظم ماه اشاره کرده بود. به دلیل آنکه برای چنین اندازه‌گیری دقیق نیاز به یک کرونومتر است و یا حداقل به طوری جدی «ابوالوفا» نیاز به یک ساعت دقیق داشته است ـ که می‌دانیم در دسترس نداشته است. ـ محاسبه و ثبت حرکت نامنظم ماه بدون وسیله یاد شده غیر ممکن است و بحث و جدل در این مورد هنوز هم به قوت خود باقی است که پس چه کسی این حرکت نامنظم ماه را کشف کرده است؟

راهمان از ماه به خورشید ختم می‌شود. «آناکساگوراس» در ۲۵۰۰ سال قبل به صراحت اعلام کرد: «خورشید توده عظیمی از فلز منور در اثر التهاب است.» اما شهروندان جاهل آن زمان آتن گونه دیگری فکر می‌کردند. آنان می‌پنداشتند که خورشید اورنگ آپولو است. آناکساگوراس کلمات صحیحی را در زمانی غلط گفته بود. لذا از شهر اخراج و تبعید شد و در همان ایام حکیم «دیماکریتوس» که به تئوریسین اتمی شهرت دارد، ادعا نمود که خورشید اندازه عظیمی دارد. تا قبل از گالیله کسی از وجود لکه‌های خورشیدی سخن نگفته بود و کسی هم فکر نمی‌کرد که یک چنین جسم ستاره وار منور دارای لکه‌هایی باشد. اما ۲۰۰۰ سال قبل منجمین چینی لکه‌های خورشیدی را ثبت کرده‌اند.

در کتاب «ویشنو پورانا» چنین می‌خوانیم: «خورشید همیشه در یک نقطه قرار دارد.» این جمله برخلاف ظاهر قضیه است زیرا به زعم مردمان عادی خورشید از شرق به غرب حرکت می‌کند و این را می‌رساند که زمین می‌چرخد، نه خورشید.

مردم مکزیک باستان بدون شک دارای دانش نجوم در سطح عالی بوده‌اند. طبق محاسبات نجومی عصر حاضر طول مدت یکسان برابر ۳۶۵/۲۴۲۲ روز است. تقویم

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گریگوری ما طول سال را ۳۶۵/۲۴۲۲ روز ثبت کرده است. اما حکمای قوم مایا طول یکسان را ۳۶۵/۲۴۲۰ روز محاسبه کرده بودند که نزدیکترین رقم به محاسبات امروزی ماست. به عبارت دیگر سرخپوستان آمریکای مرکزی تقویمی دقیق‌تر از ما که در عصر دانش به سر می‌بریم، در اختیار داشته‌اند.

«مایاهای کوپن» طول یک ماه کره ماه را ۲۹/۵۳۰۲۰ روز و «مایاهای پالنک» ۲۹/۵۳۰۸۶ روز برآورد کرده بودند. طبق محاسبات دقیق امروزه رقم صحیح ۲۹/۵۳۰۵۹ روز است. مایاها آن ارقام دقیق را بدون داشتن کرونومتر و یا دیگر وسایل لازم که ما هم اکنون در اختیار داریم، چگونه به دست آورده بودند؟ در واقع رقم صحیح بین ارقام محاسبه شده توسط سرخپوستان کوپن و پالنک می‌باشد.

لوح سنگی شماره ۱ «ال کستیلو» در «سانتالوسیا کوتزوماهوالپا» در کشور گواتمالا حرکت زهره روی صفحه خورشید را در ۲۵ نوامبر ۴۱۶ نشان می‌دهد. این کشف توسط می ـ ای برلند به دست آمد و او آن را در سال ۱۹۵۶ به کنگره بین‌المللی آمریکایی در پاریس گزارش نمود. سپس در کنگره حاضر شد و چنین اعلام نمود: «ستاره شناسان «کوتزوماهوالپا» دانشمندان جدی و دقیقی بوده‌اند. آنان برای دست یابی به چنین دانش نجومی، نیاز به قرن‌ها تلاش بی وقفه و مستمر داشته‌اند. بسیار محتمل است ما در مورد تعیین تاریخ دقیق آغاز تمدن در آمریکای مرکزی دچار خطا شده باشیم.»

در موزه بریتانیا دست نوشته‌هایی متعلق به مردم بابل نگهداری می‌شود که صحبت از شاخهای ایشتار (زهره) یا هلال سیاره می‌کنند و این را می‌دانیم که مشاهده هلال زهره فقط از طریق تلسکوپ میسر است. درست است که «کث ـ گاس» منجم اهل آلمان در اوایل قرن نوزدهم ادعا کرد که مادرش قادر به دیدن حالات تحول زهره با چشمان خود است، اما این موضوع حالت استثنایی دارد و قاعده نمی‌تواند باشد و شواهد تاریخی دیگری بدین شکل ثبت نشده است. اولین مشاهدات حالات مختلف زهره در سال ۱۶۱۰ توسط گالیله به عمل آمد و این مطالب را برای ادعا و اثبات حق تقدیم یادداشت کرد: «مادر عشق (زهره) حالات ماه را تقلید می‌کند.» چرا حکمای بابل، ایشتار یا همان زهره را خواهر ماه و یا دختر غول پیکر ماه می‌نامیدند؟ مثلاً چرا خواهر مشتری ندانستند که اینقدر از نظر نورافشانی به هم شباهت دارند؟ شاید دلیل آن این باشد که کاهنان بابل به نحوی به حالات تحول زهره که شبیه به حالات ماه است واقف بوده‌اند.

کاهنان بابل همچنین در مشاهدات خود از چهار قمر مشتری نام برده‌اند که یقیناً بدون وجود تلسکوپ امکان‌پذیر نبوده است! پروفسور «جرج راولینگسن» در تحشیر این حقایق چنین نوشته است: «گفته می‌شود که مدارک مستدلی در دست است که آنان چهار قمر سیاره

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

زحل نیز آشنا بوده‌اند».[1]

کشف چهار قمر مشتری در سال ۱۶۱۰ توسط گالیله به عمل آمد. ماه‌های زحل نیز اول بار به ترتیب توسط «کاسینی»، «هیوجن»، «هرشل» و باند در فاصله سال‌های ۱۶۵۵ تا ۱۸۴۸ مشاهده شدند. با این حساب حکمای بابل از کجا پی به وجود قمرها برده بودند؟ آیا چشمان کاهنان بابلی مافوق عادی بود، یا تلسکوپ در اختیار داشتند. یا یک دانش سری از یک تمدن گم شده به آنان رسیده بود؟ در حال حاضر یک دیسک بلورین در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود که توسط «لایارد» در نینوا کشف شده است. ابتدا چنین تلقی می‌شد که یک عدسی است، ولی به اندازه کافی آن قدرت را ندارد که به کار ستاره‌شناسی بخورد.

مورد حل نشده‌ای در بخش تاریخ علوم اسکاتلند یا در انگلستان باقی است. بومیان سودان یک افسانه عجیبی به نام «همراهان کم سوی سیریوس (صورت فلکی شعرای یمانی) دارند». این ستارگان کم سوی همراه ستاره پر نور سیریوس فقط قابل رویت با تلسکوپ‌های خیلی قوی مانند تلسکوپ موجود در مانت پالومار می‌باشند.

تا چند قرن پیش، دانشمندان و روحانیان اروپا به ثابت بودن کره زمین معتقد بودند و فکر می‌کردند زمین مسطح است و گنبدی سقف مانند دارد و مرکز کاینات نیز می‌باشد و ستاره‌ها عبارتمند از سوراخ‌هایی در آن گنبد که نور بهشت از آنها می‌تابد. در صورتی که در یونان پنج قرن پیش از میلاد، «دیماکریتوس» چنین گفت: «فضا پر از ده‌ها هزار ستاره است و کهکشان راه شیری چیزی غیر از توده‌ای از ستارگان دور دست نیست.» باید متوجه باشیم که در دوران «دیماکریتوس» حداکثر ۶۰۰۰ ستاره در آسمان قابل رؤیت با چشم بود و او با استفاده از عقل و اندیشه‌های عالمانه به تصویر واقعی کاینات رسید که ما تنها توانستیم از صد و پنجاه سال قبل به این طرف به آن برسیم.

طالس اهل مالیتوس[2] (۵۴۶ ـ ۶۴۰ قبل از میلاد) دیگر حکیم روشنفکری بود که بعد از مطالعات بسیار به این نتیجه رسید که جسم مادی ستارگان از همان جنس ماده تشکیل دهنده کره زمین خودمان است. این فکر یکسانی مواد در سطح کاینات در ایام قرون وسطی دفن شد و پنهان ماند تا اینکه در دیروز تاریخ، مجدداً احیاء گردید.

«اریستار خوس» اهل «ساموس» در بیست و سه قرن پیش چنین گفته بود: «فاصله‌ای که ما را از ستارگان جدا می‌کند، غیر قابل اندازه گیری است!» یا «دیماکریتوس» به شاگردان خود می‌گفت: «سیارات دیگری غیر از آنها که ما مشاهده می‌کنیم وجود دارند، چه عالمی این

۱- جی ـ راولینگسن، پنج امپراتوری عظیم باستانی مشرق زمین (جلد سوم) نیویورک ـ ۱۸۸۰ م.
۲- یک شهر باستانی در سواحل غربی آسیای صغیر و در نزدیکی دهانه رودخانه مندرس ترکیه فعلی بوده است ـ م.

PDF.tarikhema.org
tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فکر را در وی ایجاد نمود که سیارات دیگری در آن طرف سیاره زحل وجود دارد؟ یا وقتی که «دیماکریتوس» هنوز جوان بود، حکیم «آناکسیمنس» محقق آن زمان صحبت از همراهان غیر منور ستاره‌ها می‌کرد. مسلم است که او راجع به سیارات ستارگان دیگر حرف نمی‌زده است. آیا ما اندیشه‌ها و هوش او را درک می‌کنیم؟

سنه‌کا (۴ قبل از میلاد و ۶۵ بعد از میلاد) با مطرح نمودن سؤالات ساده اما عالمانه، بصیرت عمیق خود را در پژوهش‌های نجومی و آینده نگری نشان می‌دهد: «چند جسم آسمانی در حال گردیدن و حرکت هستند که با چشم انسان قابل رؤیت نمی‌باشند؟». چه مقدار کشفیات دیگر برای آیندگان باقی مانده است؟ زمانی که حتی خاطرات ما از یادها خواهد رفت؟» چه نگاهی عمیق و ژرفی داشته است! زیرا که سیارات اورانوس، نپتون در طول دویست سال گذشته کشف شدند. در دوران «سنه‌کا» فقط چند هزار ستاره قابل رؤیت و شناخته بود، در حالی که در عصر ما میلیون‌ها ستاره در دفاتر ثبت ستارگان ثبت شده است. تانگوت‌ها که از قبایل آسیایی مرکزی بوده‌اند که شهر باستانی آنها به نام «هاراهوتر» در سال ۱۹۰۸ مورد کاوش باستان شناسان قرار گرفت اعتقاد عجیبی در مورد یازده جسم آسمانی منور که عبارت از خورشید، ماه، عطارد، زهره، مریخ، مشتری، زحل و سیارات دیگری به اسامی تسی تسی، ایوبو، راهو وکتو داشتند. در حالی که به تازگی پی برده‌ایم «راهو» و «کتودو» نقطه عروج و سقوط کره ماه است که از ستاره شناسان هندی به عبارت گرفته شده، اما سیارات تسی تسی و ایوبو هنوز هم در هاله‌ای از رمز و راز باقی مانده است. آیا آن دو همان اورانوس و نپتون هستند؟[1]

یکی از عجیب‌ترین موضوعات مندرج در کتاب‌ها و افسانه‌های باستانی، تصور وجود زندگی در سایر دنیاهاست. این مطلب را به اورفیوس، پسر افسانه‌ای پولو نسبت داده‌اند: «آن موجودات بی شمار از سیاره‌ای به سیاره دیگر فرود می‌آیند و مسکن آنها در اعماق بسیار دور فضا بوده و اکنون از خاطرشان رفته و در فراق آنها اظهار تأسف و دلتنگی می‌کنند.» این مطالب حاکی از اعتقاد آنها به وجود زندگی در سایر سیارات است.

هراکلیتوس (۴۷۵ - ۵۴۰ قبل از میلاد) و همه شاگردان فیثاغورث (قرن ششم قبل از میلاد) هر ستاره را مرکز یک منظومه سیاره‌ای تلقی می‌کردند. دیماکریتوس به شاگردان خود می‌گفت که دنیاها هستی می‌یابند و بعد می‌میرند و فقط بعضی از این دنیاهای ستاره‌ای برای زندگی مناسب هستند. آناکساگوراس «۴۲۸ - ۵۰۰ قبل از میلاد» یکی دگر از فیلسوفان یونان باستان نیز در مورد زمین‌های دیگر که دارای شرایط لازم برای زندگی

---

۱ - ایی - آی - لویو - لسنیچنکو و تی - ک - شفرانو سکایا، شهر مرده هاراهوتا، مسکو ۱۹۶۸ م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ساکنین خود هستند، مطالبی را نوشته است. یا مترودوتوس (قرن سوم قبل از میلاد) اهل لمپساکوس نیز به متعدد بودن دنیاهای مسکونی عقیده داشته است. او می‌گفت که اگر کره زمین را تنها دنیای مسکونی عالم بدانیم مثل آن است که تأیید نماییم در یک مزرعه بسیار بزرگ فقط یک ساقه از غله‌ای روییده است. اپیکوروس (۲۷۰ ۳۴۱ قبل از میلاد) نیز معتقد بود که زندگی تنها محدود به کره زمین نیست. لوکرتیوس (۵۵ـ۹۸ قبل از میلاد) که یک شاعر رم باستان بود، چنین نوشته است: «این بسیار غیر منطقی است که تصور نماییم تنها کره زمین و آسمان بالای سر آن خلق شده است.» طبق گفته سیسرو (۴۳ - ۱۰۶ قبل از میلاد) قلمرو آسمان بوسیله گروه زیادی از موجودات باهوش خارق العاده پر شده است. این نظریه از آنجا قابل توجه است که به ایده امروزی ما که فکر می‌کنیم کرات مسکونی دیگری در فضا وجود دارد، نزدیکتر است.

آیا تمام این مطالب صرفاً یک پندار روشنفکرانه است؟ یا یک میراث به جا مانده از یک عصر طلایی علم و دانش؟ و اگر فقط یک پند است پس چرا باورها و برداشت‌ها در همه کشورها با فواصل جغرافیایی بسیار زیاد مثل مکزیک، چین، یونان، هندوستان، مصر و بابل این همه مشابه و یکسان بوده است؟

چرا رومی‌ها وارث رسالت مردم کیومی[1] بودند؟ ویرجیل آن را در کتاب چهارم اشعار خود چنین آورده است: «حالا نسل تازه‌ای از قلمرو آسمانها فرود می‌آیند.» این مطلب راجع به موجودات اثری صحبت نمی‌کند، بلکه درباره مردم جدیدی که از آسمان پر ستاره می‌آیند حرف می‌زند. خاستگاه یک چنین نظریه عجیب باید مشخص شود. زیرا درباره دوران حکومت امپراتور آگوستوس صحبت می‌کنیم. ودای هندوها درباره «زندگی روی کرات آسمانی دور از زمین» نظریه کاملاً قاطع و روشنی است. یا «تانگمو» دانشمند عهد سلسله سانگ، نظرات چینی‌های باستان را که معتقد به وجود زندگی در سایر کرات کیهانی بودند، جمع آوری کرده است و چنین می‌گوید: «غیر منطقی است اگر تصور نماییم که جز زمین و آسمان که می‌توانیم ببینیم، هیچ زمین و آسمان و دیگری وجود ندارد.»

اکنون اجازه دهید توجه خود را به ستاره‌های دنباله دار معطوف نماییم! منجمین از ۲۰۴ قبل از میلاد زمان دوره به دوره نزدیک شدن ستاره دنباله‌دار هالی را ثبت کرده‌اند. در سال ۱۱ قبل از میلاد آنان مدت ۹ هفته به نظاره ستاره دنباله دار پرداخته‌اند و مانند ستاره شناسان امروزی هر گونه تغییر در شکل ظاهری آن ثبت نموده‌اند. سینه کا در نوزده

۱- یک شهر باستانی واقع در ساحل کامپانیا در غرب ناپل ایتالیا که اولین مستعمره یونان در ایتالیا بوده است.
م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قرن پیش چنین نوشته است: «ستاره‌های دنباله دار مانند سیارات در مدارهای خاص خود حرکت می‌کنند.» ارسطو از قول پیروان فیثاغورث چنین نقل می‌کند: «ستاره‌های دنباله دار اجسام آسمانی هستند که بعد از مدت زمان طولانی مجدداً ظاهر می‌شوند.» این اظهار نظر از آن جهت پر اهمیت است که ستاره‌های دنباله دار پلاکت شناسایی با خود حمل نمی‌کنند که ظهور مجدد خود را اعلام نمایند. بر مبنای مدارک موثق «آپولونیوس» و «میندیوس» می‌توان فهمید که این نظریه از بابل که از دوران فیثاغورث نیز قرن‌ها جلوتر بوده آمده است.

در قرن دوم میلادی «سیوتونیوس»، مورخ رومی ستاره‌های دنباله دار را چنین تشریح نموده است: «آنها برخلاف اندیشه مردم خرافاتی که فکر می‌کنند آورنده بدبختی برای پادشاهان است، ستاره‌های درخشانی بیش نیستند.» اما چهارده قرن بعد از عصر «سیوتونیوس» در آن بخش از زمین چه اتفاق ویژه‌ای افتاد؟ واقعاً اروپا در حماقت منحصر به فرد است. انجمن شهر «بادن» سویس در ژانویه ۱۶۸۱ موقعی که یک ستاره دنباله دار که بزعم آنها «وحشتناک» در آسمان ظاهر شد. چنین اعلامیه‌ای را صادر کردند: «همه باید یکشنبه‌ها در مراسم نماز جماعت شرکت بکنند و از بازی کردن، رقصیدن و نوشانوش شبانه بپرهیزند!» آیا بعد از سپری شدن دوران یونانیان شریف، رومیان پر افتخار و مصریان بصیر، بشر سر خود را داخل برف کرده بود؟

دانش نجوم به عنوان یک علم مجدداً توسط «کنت لاپلاس» از دویست سال پیش آغاز شد. در صورتی که در کتاب «هوای نان تزو» (۱۲۰ قبل از میلاد) و همچنین در کتاب لون هنگ نوشته شده توسط چانگ (سال ۸۲ میلادی)، شکل‌گیری کرات راکه از ماده اولیه به شکل گرداب یاگردباد بوده، به خوبی مشخص شده است. کتاب باستانی «پوپول وح» به جای مانده از مایاهای گواتمالا پیدایش دنیا را چنین توصیف کرده است: «خلق زمین از چیزی «مانند بخار» مانند یک تکه ابر و مانند گرد و غبار بود.» شکل مدرن این توصیف چنین است: مرحله با تراکم و انبوهی ذرات گرد و غبار قسمت مرکزی ابر مسطح آغاز شد.»(۱)
منبع اطلاعات منجمین مایا چه بوده است؟ آیا همان منبعی که دقیق‌ترین تقویم جهان را به آنان ارزانی داشت؟

۱- ب. لووین. مبدأ زمین و سیارات. مسکو ۱۹۵۹ م.

PDF.tarikhema.org
tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل نهم

زودیاک[1] و نوای سپهر

عجیب است بدانیم که مایاهای باستان نیز صورت فلکی عقرب را درست به همان نام می‌نامیده‌اند که اکنون نامیده می‌شود. منظومه جبار یا شکارچی بابلی‌ها، مصری‌ها و یونانیان هم اسم را داشت که در چین به نام «شکارچی شکار پاییز» مشهور بود. نام برج دلوما در نام تلالوک، خدای باران مکزیکی‌ها منعکس است. چیزی که واقعاً عجیب است که فقط از جولان دادن تخیل است که می‌توان از ستاره‌های متفرق در کنار هم، شکل مورد نظر را تجسم بخشید و چنین به نظر می‌رسد که تمدن‌های اولیه به منابع و لیست‌های بیشتری از اسامی صورت‌های فلکی دسترسی داشته‌اند که از آنها برای نام‌گذاری ده‌ها هزار ستاره استفاده و نام مشابهی را برای هر منظومه تعیین کرده‌اند. مثلاً علامت زودیاک چینی‌ها برای برج قوچ شبیه برج حمل (قوچ) بابلی هاست. یا علامت برج گاو چینی‌ها مشابه برج ثور (گاو) مغرب زمین است. همچنین علامت برج اسب چینی‌ها شبیه صورت فلکی قوس (کماندار به صورت اسب) بابلی‌ها و مصری هاست. با وجود این که اغلب اسامی شبیه هستند، اما بعضی مواقع در نقاط مختلف به یک نوع صورت فلکی اطلاق نشده‌اند.

تشابه اسامی صورت‌های فلکی بین اقوام آمریکای مرکزی با چینی‌ها حتی از این نیز شگفت‌انگیزتر است. مثلاً تقویم ازتکها دارای ایامی به نام‌های تمساح، مار، خرگوش، سگ

۱- صورت‌های فلکی منطقه البروج.

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و میمون است. این هماهنگی‌ها و تشابهات را باید بررسی نمود. در این رابطه چاره‌ای نداریم جز این که با نظریات دانشمندان برجسته «جیورجیو دوستیلانا» که در کتاب خود به نام «مبدأ تفکرات علمی» قید کرده موافق باشیم. او نوشته است: «آن علایم بدون هیچگونه شکی یکسان بوده و از مکزیک گرفته تاپولینزی[1] به کار رفته و تا امروز با ما هستند.»

زمانی که پیروان فیثاغورث مشغول نظاره صورت‌های فلکی بودند، اتفاق عجیبی روی داده بعضی از آنان موسیقی کرات دیگر را شنیده‌اند. طبق گفته فیثاغورث، تمام ستارگان زنده هستند و لنگرگاه موجودات ذیشعور به حساب می‌آیند. او معتقد بود که کاینات یک بربط کیهانی است که سیم‌های فراوانی دارد و موسیقی کرات از آنها ایجاد می‌شود. در حدود همان دوران، تائوئیست‌های چینی نیز دارای همان عقیده بودند یعنی: «هر چیزی که در فضا واقع شده دارای آهنگی است.»

امروزه می‌دانیم که ستارگان و سیارات منبع صدور امواج رادیویی هستند. آیا منظور پیروان فیثاغورث و تائو همین بود است؟ آیا ایستگاه‌های رادیوتلسکوپ ما همان موسیقی کیهانی کرات را دریافت می‌کنند؟ میزان اندازه‌گیری اصوات موسیقی را فیثاغورث معرفی نمود. او با اندازه‌گیری طول سیم‌ها و گوش دادن به نوع صدای حاصل از آنها یک رابطه ریاضی کشف نمود. بر مبنای مکتب فکری او سیارات طبق یک روش منظم حرکت می‌کنند و فاصله آنها با آتش مرکزی مطابق میزان نت‌های موسیقی است. فیثاغورث و شاگردانش از حقیقت دور نبودند، زیرا مدار سیارات بر مبنای فرمول‌های خاص ریاضی تنظیم شده‌اند. طبق قانون «بد» اگر عدد ۴ را به ارقام صفر - ۳ - ۶ - ۱۲ - ۲۴ و غیره اضافه نماییم و حاصل جمع را به ۱۰ تقسیم نماییم و فاصله زمین تا خورشید را واحد مقیاس قرار دهیم، فاصله تقریبی بین سیارات تا خورشید به دست می‌آید. با حساب خواهیم داشت:

نام سیاره	فرمول بد	فاصله به مقیاس بد	فاصله واقعی
عطارد	۰+۴=۴:۱۰=	۰/۴	۰/۳۹
زهره	۳+۴=۷:۱۰=	۰/۷	۰/۷۲
زمین	۶+۴=۱۰:۱۰=	۱/۰	۱/۰۰
مریخ	۱۲+۴=۱۶:۱۰=	۱/۶	۱/۵۲
و غیره			

این نمونه دیگری از علومی است که پیشینیان داشتند و ستاره شناسان فعلی فکر می‌کنند که کشف جدیدی است.

در طول تاریخ، علم ستاره‌شناسی را با احکام نجوم و طالع بینی یا فن تأثیر اجرام آسمانی

۱- جزایر پولینزی واقع در اقیانوس آرام - م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بر روی زمین و انسان مربوط و یکی دانسته‌اند. علم قدیم کیمیاگری و طالع بینی دور از بدگمانی تعبیرات غلط نبوده، در صورتی که امروزه معلوم شده طالع بینی مجموعه اصول علمی است که از روی مطالعه ستارگان به دست آمده و به نوعی شکل ابتدایی ستاره‌شناسی است. با این حال از نظر دانشمندان طالع بینی به روش خرافی برای پیشگویی آینده نوعی دغل بازی و سفسطه گری است.

تا چند دهه قبل هیچ کدام از دانشمندان نمی‌دانستند و باور نمی‌کردند که فعالیت لکه‌های خورشیدی و فعالیت حشرات، آن هم در سطح علمی بسیار احمقانه می‌نمود تا این که تحقیقات به عمل آمده در طول دهه‌های اخیر این مسئله را روشن ساخته که همزمانی ویژه‌ای بین هجوم حشرات و فعالیت لکه‌های خورشیدی وجود دارد. اکنون با علم به این موضوع اقدامات احتیاطی لازم را قبل از هجوم ملخ‌ها به عمل می‌آورند[۱].

اکنون دانشمندان کنجکاو و برجسته به رخدادها و پدیده‌ها توجه خاصی می‌کنند، از جمله تأثیر نیروهای کیهانی را بر پدیده‌های روی زمین مطالعه می‌کنند. مثلاً دبلیو ـ ام ـ ار ـ کرلیس در کتاب خود تحت عنوان «اسرار کاینات» چنین نوشته: «هنوز هم عجیب است بدانیم که هر دو انقلاب کبیر فرانسه و روسیه و دو جنگ بین الملل اول و دوم مصادف با فعالیت‌های شدید و غیر عادی لکه‌های خورشید بوده است. حتی نبرد داخلی کره نیز که منجر به دو شقه شدن آن کشور گردید در چنین شرایطی صورت گرفته است. بدین ترتیب اگر حقیقتی حتی بسیار جزیی هم در طالع بینی وجود داشته باشد باید آن را در سطح علمی مطرح کرد و البته پیرایه‌های خرافی را از آنها زدود. طبق نظر ـ ار ـ پی ـ رومانچوک، ستاره شناس مشهور روسیه، جدول‌های مربع شکل و پیوستگی‌های موجود در طالع بینی هر کدام دارای مبانی علمی هستند. او می‌گوید: «موقعیت چگونه قرار گرفتن خورشید، مشتری و زحل نسبت به یکدیگر است که فعالیت لکه‌های خورشیدی را تعیین می‌کنند.» و در این رابطه به جدولی که خود طرح نموده است ارجاع می‌دهد.

ای ـ گنگناس در مجله علمی زنانی ـ سیلای روسیه (شماره ۱۲ سال ۱۹۶۷) چنین نوشته است: «در ایام باستان طالع بین‌ها با مطالعه موقعیت سیارات، آینده را پیش بینی می‌کردند. کسی چه می‌داند، شاید این موضوع چندان هم بی معنی نباشد. اگر موقعیت مکانی سیارات واقعاً روی خورشید تأثیر می‌گذارد، پس می‌توان از اطلاعات مندرج در جداول نجومی برای جغرافیا نگاری خورشید استفاده و حتی می‌توان وضعیت هوا را از خیلی قبل پیشگویی کرد.»

۱- جسترف، آیا در کاینات تنها هستیم؟ مسکو ۱۹۶۸ ـ م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فضانورد روسیه، «ای ـ ای ـ لئوناف» و دکتر «و ـ آی لبدف» می‌نویسند: تعداد تصادفات خودروها در فردای روزی که فعالیت لکه‌های خورشیدی شدیدتر می‌شود، چهار برابر ایامی است که خورشید آرام‌تر است.[1] آنها همچنین اعلام نمودند که تعداد خودکشی‌ها و اختلافات ذهنی در ایام انفجارات در سطح خورشید، چهار تا پنج برابر میزان عادی می‌شود.

مشاهده این موارد در منابع جدی علمی باعث تقویت این نظریه می‌گردد که بین نیروهای خورشیدی و همین طور نیروهای بین سیاره‌ای و رویدادهای روی زمین همزمانی‌هایی وجود دارد و علم طالع بینی نیز درست براساس همین تأثیرات ستاره‌ها بر روی زندگی ما پایه گذاری شده است. بنابراین مشاهده می‌شود که امکان دارد بعضی از نظریات منجمین دارای مبانی علمی باشند!

موقعی که «هالی» نیوتون را به دلیل جنبه علمی قایل شدن برای طالع بینی، مورد انتقاد قرار داد. نیوتون در پاسخ او نوشت: «آقای محترم، من موضوع را مورد مطالعه قرار داده‌ام، اما شما این کار را نکرده‌اید!» اگر جنبه پیشگویی طالع بینی ندیده گرفته شود، یک چیز به شدت خود را نشان می‌دهد و آن این که متفکرین عهد عتیق برداشت روشن‌تری از تشعشعات اجرام سماوی داشتند و این فکر به تنهایی کاملاً عالمانه است.

tarikhema.org

۱ ـ ای ـ ای لئوناف و و. آی لبدف، «ادراک فاصله و زمان در فضا»، مسکو ۱۹۶۸. م.

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فصل دهم

میمون نماها و اعصار

tarikhema.org

در زمانی که حتی یک پسر بچه دبستانی هم می‌داند که «سیناتروپوس»، میمون نما، جدا اعلای بشر در حدود ۶۰۰۰۰۰ سال پیش می‌زیسته است، شنیدن کلماتی از یک دانشمند روشنفکر در اوایل قرن نوزدهم واقعاً عجیب است. مثلاً «کووی یر» زمانی چنین ادعا کرد: «انسانهای ما قبل تاریخ که از نظر جسمانی با انسانهای امروزی تفاوت داشته‌اند، هرگز در روی زمین وجود نداشته‌اند.» اما البته آنان وجود داشته‌اند و اکنون نیز می‌توان اسکلت آنان را در موزه‌ها مشاهده کرد.

اروپائیان تا یکی دو قرن پیش به اشتباه، موجودیت کاینات و نوع بشر را کمتر از ۶۰۰۰ سال می‌دانستند. در صورتی که متفکرین باستان دید درست‌تر و واقع بینانه‌تری از گذشته بسیار دور و تکامل انسان داشته‌اند. طبق مطالب مندرج در کتاب سانسکریت مانو (قرن دوم قبل از میلاد)، نطفه هستی اولین بار در اثر حرارت آبها به وجود آمد. سپس به شکل مواد معدنی و بعداً به صورت گیاه و آنگاه تبدیل به حشره شد و به دنبال آن ماهی شد و بعد به صورت خزندگان درآمد و سپس تبدیل به جانوران پستاندار شد و در پایان به شکل انسان درآمد. دست نوشته‌های دیگر براهما که متعلق به اعصار بسیار کهن است شکل‌گیری «ویشنو» را چنین می‌گوید: ماهی، لاک پشت، گراز، شیر آدم نما، انسان کوتوله با یک تبر، راما و کریشنا. یک بار دیگر می‌توانیم تصور داروین را در مورد تکامل در این حکایت باستانی ببینیم. ماهی تبدیل به خزنده می‌شود. پستاندار می‌آید تا جایگاه خود را به دست

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آورد. سپس انسانهای کوتوله و غول پیکر ظاهر می‌شوند. انسانهای «جایگنتوپیته کوس» پنج متر قد داشتند، در صورتی که «پتیه کنترو پوسها» کوتاه قد بودند. انسانهای «کرومگنان» یا آدمهای با تبر، اجداد واقعی بشر امروزی بودند. «راما» سمبل بشر متمدن است. ولی «کریشنا» نشانگر انسانهای عصر آینده یا کیهانی است. توجه کنید این نظر شگفت‌انگیز متفکرین هند باستان هزاران سال جلوتر از تئوری تکامل عصر حاضر است که: «اخلاف بشر ماهی بوده و موجودات زنده از آب حاصل شده‌اند». این‌ها از کلمات «آناکسیمندر» در قرن ششم پیش از میلاد بوده است. یا «لوکرتیوس» یک شاعر روم باستان در یک قرن قبل از میلاد تصویر «راز بقاء» را در کتاب اشعار خود به نام «در طبیعت» به نظم کشیده بود.

کاملاً واضح است که این نظرات صحیح از تئوری تکامل بسیار جلوتر از تئوریهای لامارک و داروین است که در همین قرن گذشته بود که پیروان مکتب داروین با مخالفت‌ها استهزا و وحشت از جاهلان روبرو شدند. چنانکه در یک سخنرانی در مورد تئوری تکامل ایام جاهلیت دشواری به عمل آمد، به طوری که همسر سر «دی وید بروستر» دانشمند پرآوازه، چون گوشهای لطیف او توان شنیدن حقایق را نداشت، غش کرد و افتاد! حتی تا این اواخر در بعضی از ایالات آمریکا قوانینی وضع شده بود که آموزش تئوری تکامل داروین ممنوع بود. در واقع ممنوعیت آموزش تئوری تکامل به دلیل وجود مطلب ناراحت کننده در آن نبود. بلکه به موجب آن تئوری یک فرایند تکاملی کیهانی از پایین‌ترین شکل به سوی تعالی آینده برتر برای نوع بشر متصور است. کسی چه می‌داند، شاید حق با مایاهای عهد باستان بود که به استناد کتب مقدسشان «پوپل وح» میمون جد اعلای انسان می‌باشد.

مردمان عهد باستان به قدمت کهن دنیا و نوع بشر باور داشتند و قدمت آن را ده‌ها هزار و حتی میلیون‌ها سال می‌دانستند، در صورتی که اروپائیان دوره سلطنت ناپلئون، عمر زمین و انسان را چند هزار سال بیشتر نمی‌پنداشتند. اما متفکرین آسیایی نظر دیگری داشتند. پیروان براهمایی هند طول مدت کائنات یا روز براهما را ۴۳۲۰ میلیون سال برآورد کرده بودند. یا «دروزی»‌های کهن لبنان مبداء خلقت را در ۳۴۳۰ میلیون سال قبل می‌پنداشتند و امروزه عمر زمین را ۴۶۰۰ میلیون سال و سفت شدن پوسته زمین را ۳۳۰۰ میلیون سال محاسبه کرده‌اند. تشابهات عجیبی میان این ارقام به چشم می‌خورد! و چیزی که در این میان غیر عادی و شگفت‌انگیز می‌نماید گاه شماری پاندیت‌ها (براهماها) با ارقام میلیاردی است. در صورتی که گاه شماری تا بدین میزان و با ارقام میلیاردی تا این قرن ناشناخته مانده بود.

طبق گفته «سیمپلیسیوس» (قرن ششم میلادی) مصریان باستان مدارک مشاهدات ستاره‌شناسی خود را از ۶۳۰۰۰۰ سال قبل حفظ کرده بودند. «سیسرو» نوشته که بابلی‌ها آرشیو خود را از ۴۷۰/۰۰۰ سال قبل حفظ کرده بودند و می‌افزاید که خود او این ادعای

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آنها را باور ندارد و هیپارچوس (۱۲۵-۱۹۰ قبل از میلاد) نوشته بود که آشوری‌ها تاریخ خود را از ۲۷۰/۰۰۰ سال قبل حفظ نموده‌اند.

کاهنان مصر باستان در قرن پنجم قبل از میلاد به هرودوت گفته بودند که آفتاب همیشه از آن نقطه‌ای که سر بر می‌آورده، طلوع نمی‌کرده است. این مطلب دلالت بر این دارد که آنها سوابق انحراف محور اعتدال را که بیش از ۲۶۰۰۰ سال قبل می‌رسد حفظ کرده بودند. دیو جنوس لرتیوس (قرن سوم قبل از میلاد)، مورخ یونان ادعا کرده بود که سوابق ستاره‌شناسی کاهنان مصری از سال ۴۹۲۱۹ قبل از میلاد آغاز شده است. او همچنین به ثبت ۳۷۳ فقره کسوف و ۸۳۲ فقره خسوف توسط آنها اشاره کرده که تقریباً برابر ۱۰/۰۰۰ سال می‌شود. «جرج سینسه لوس»، مورخ بیزانس گفته بود که مورخین فراعنه مصر سوابق رویدادهای ۳۶۵۲۵ سال را حفظ کرده بودند. یا مارتیانوس کیپلا (قرن پنجم قبل از میلاد) نوشت که متفکرین مصری به مدت ۴۰/۰۰۰ سال در خفا مشغول ستاره‌شناسی بوده‌اند که بعدها آن را به جهانیان ارائه دادند. کاهنان بابل سوابق اولین سلسله پادشاهی بعد از طوفان را حفظ کرده بودند که حدود ۲۴۱۵۰ سال قبل از ایام خودشان می‌باشد. طبق مجموعه دست نوشته‌های شماره 8-۲۷۳۸ کتابخانه واتیکان، مایاها تقویم خود را از ۱۸۶۱۲ قبل از میلاد حفظ کرده بودند.

هرودوت طبق اطلاعاتی که از کاهنان سرزمین نیل کسب کرده بود، آغاز حکومت ازیریس در مصر را حدود ۱۵۵۰۰ سال قبل از میلاد ذکر کرده بود. وی خاطرنشان کرده بود که آنها در دقیق بودن این تاریخ راسخ بوده‌اند. آغاز گاه‌شمار قمری بابلی‌ها و تقویم خورشیدی مصری‌ها در ۱۱۵۴۲ قبل از میلاد با هم تلاقی می‌کنند و گاه شماری هندی‌ها نیز از ۱۱۶۵۲ قبل از میلاد آغاز می‌شود. طبق گفته افلاطون: کاهنان مصری فرو رفتن قاره انلانتیس را به یقین در سال ۹۸۵۰ قبل از میلاد می‌دانند و کتاب زرتشتی‌های ایران باستان آغاز تاریخ را ۹۶۰۰ قبل از میلاد قید کرده است.

در صحت این تاریخ‌ها جای سؤال باقی است. ولی نمی‌توانیم از این حقیقت فرار نماییم که پیشینیان در محاسبات خود به مراتب از روحانیون مسیحی و دانشمندان یک یا یک و نیم قرن قبل مثل اسقف «آشر» که تصور کرد آغاز جهان در سال ۴۰۰۴ قبل از میلاد است، دقیق‌تر بوده‌اند.

کیهان براهمایان تقریباً به قدرت کیهان عصر حاضر بوده است. مورخین مایا، مصر و بابل بسی بیشتر از مورخین ما به اعماق تاریخ پیش رفته بودند. به اضافه این که هنوز مطالبی وجود دارد که دانشمندان ما باید آن را فراگیرند. پیش داوری و متهم نمودن قدما به اغراق گویی دور از احتیاط است. افق ذهنی مردمان عهد عتیق بسیار بوده است. چیزی که ما امروز

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شروع به دیدن آن کرده‌ایم، آنها دیروز دیده بودند. کاهنان بابل و مصر عقیده داشتند که انسان از نیم میلیون سال قبل متمدن شده است. طبق گفته «سیمپلیسیوس»، «سیسرو» کاهنان سوابق تاریخی و نجومی خود را از همان تاریخ به بعد در آرشیوهای خود حفظ کرده بودند. ما می‌توانیم به این مطالب بخندیم و تاریخ تکامل از عصر ارابه تا اتومبیل، از تیر و کمان تا بمب اتم و از قایق‌های ابتدایی تا سفینه‌های فضایی را پنج هزار سال بیشتر ندانیم.

امروزه علیرغم استنتاج‌های واقع بینانه که از مدارک مربوط به انسان‌شناسی در دست است، همانطور که بعداً خواهیم دید، همین مدارک نیز جای سؤال باقی می‌گذارد. بر مبنای علم انسان‌شناسی، میمونهای آدم نما از حدود دو میلیون سال قبل ظاهر شده‌اند. آنها نه انسان بودند و نه میمون. پس این امکان وجود دارد که هم انسان عصر حاضر و هم میمونهای فعلی دارای جد اعلای یگانه باشند. با این حساب اگر طول این دو میلیون سال تاریخ تکامل بشری را یک سال فرض کنیم، بدین ترتیب انسان نخستین استرالیا در اول جولای، انسان‌های اولیه عهد «پلیوسن» در چهاردهم اکتبر، «نئاندرتال»ها در روز کریسمس و «کرومگنان»ها در روزهای ۳۰-۲۹-۲۸-۲۷ دسامبر آن سال فرضی ظاهر شده‌اند و عصر حاضر که از ۵۵۰۰ سال آغاز شده روز ۳۱ دسامبر[۱] برای آن تقویم آغاز عصر جدید محسوب می‌شود. انسانهای اولیه ساختن ابزار خود را از جولای تا سپتامبر آن سال بزرگ آغاز کرده، و در اوایل هفته دوم دسامبر آتش را کشف کرده و در طول یازده ماه این سال طولانی تکامل، جد اعلای انسان با حالت قائم گرفتن به خود، و کسب مغز بزرگتر، خویشتن را از قلمرو حیوانات بیرون کشیده است.

اجداد ما که انسان کرومگنان بوده‌اند حدود ۱۸۰ سانت قد داشتند و با هوش زیبا و زیبا بوده‌اند. ابتدای پیدایش آنها در آخرین دوره یخبندان از حدود ۳۵۰۰۰ سال پیش بوده و از آن زمان تا سحرگاه تاریخ که تبدیل به پدر انسانهای متمدن شدند در فرایند تکامل بوده‌اند.

انسان نئاندرتال اروپا شبیه به کرومگنان نبوده است. این یکی حدود ۱۶۵ سانت قد داشتند و دارای پاهای پرعضله کوتاه و سینه فراخ بوده و حدود ۸۲ کیلوگرم وزن داشته است. این پیشانی کوتاه ما قبل تاریخ تقریباً فاقد چانه بوده و در مقایسه با انسان کرومگنان زشت چهره بوده است. انسان کرومگنان با انسان نئاندرتال همعصر بود و او را با استفاده از نیروی برتر جسمانی و هوش فراوان‌تر خود از صحنه اروپا خارج کرد. انسان نئاندرتال پدر بزرگ انسان کرومگنان نبود، ولی گاهی آمیزشی بین آنها به نفع اولی به وجود می‌آمده و

۱- آخرین روز سال مسیحیان -م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نسل جدیدی از نئاندرتال را به وجود می‌آورده است.

بدین گونه فرایند تکامل صدها هزار سال پیش رفت تا انسان نئاندرتال از انسان نماهای اولیه به وجود آمد. یک چنین مدت طولانی لازم بود تا انسان نئاندرتال پیشانی کوتاه، بدون چانه و گردن کوتاه و ستبر بازو به وجود آید. پس چگونه امکان دارد که انسان کرومگنان تکامل یافته‌تر تنها در عرض چند هزار سال به وجود آید؟ پرتره او چنین است: ملبس به لباسی از پوست دوخته و حاشیه دوزی شده، روی استخوان‌های ماموت حکاکی می‌کرده، نقاشی‌های جالبی را روی صخره‌ها می‌کشیده، با نظاره کردن به ماه نوعی تقویم به وجود آورده و حتی مدارس هنر نیز داشته است!

سیاره ما دوران‌های یخبندان متعدد طولانی داشته است. آخرین آنها در حدود دوازده هزار سال قبل خاتمه یافته است. اما دورانهایی نیز در فواصل میان دوران یخبندان وجود داشته که ما در درون آخرین آن هستیم. یک دوران هوای گرم در حدود ۱۵۰/۰۰۰ سال حکمفرما بوده که احتمالاً تمدنهایی را به وجود آورده است و بعد از شکوفا شدن در اثر هجوم توده‌های عظیم یخ و امواج خروشان اقیانوسها، از بین رفته‌اند و شاید انسانهای کرومگنان از نجات یافتگان آن بهشت عدن بوده‌اند. این فرضیه با پیشانی بلند و مغز بزرگ انسان کرومگنان جور در می‌آید. ممکن است او وارث نسل قبل از خود باشد، همان طور که امروزه ما وارث نسل او هستیم.

اکنون اجازه دهید با استفاده از این قیاس، دوران خود را به صورت یک روز تقسیم بندی نماییم. یعنی ۳۱ دسامبر را به ۱۲ ساعت، از ٦ صبح تا ٦ عصر، یا از طلوع آفتاب تا غروب آفتاب به حساب آوریم که در ساعت ۷ صبح مفرغ را، نوشتن را و چرخ گاری را کشف کردیم. در ساعت ۸ شروع به ساختن شهرها کردیم. کمی قبل از ساعت ۱۱ قبل از ظهر، ذوب و تصفیه آهن را فرا گرفتیم. بین ساعت ۱ تا ۲، پدران اولیه یونانیان شروع به بررسی طبیعت و کاینات کرده‌اند و به شکافتن اتم تا سفرهای فضایی می‌اندیشند. حدود ساعت ۴:۳۰ دقیقه عصر از خواب نیمروزی ـ قرون وسطای سیاه بیدار می‌شوند و شروع به تکامل علمی باقی مانده از یونانیان می‌کنیم. در ساعت ۵ عصر، کاشفین شروع به گشت زنی در پهنه اقیانوس‌ها می‌کنند و قاره‌های جدیدی را می‌گشایند و در غروب آفتاب آتش جهنمی را از اتم می‌دزدیم و بعد شروع به بلند پروازی به کره ما می‌کنیم و خلاصه اینکه همه چیز در آخرین ساعت آن سال عظیم اتفاق می‌افتد. اگر تمام مطالب بالا صحیح باشد، در آن صورت داستان انسان موازی با سیر تکامل نمی‌باشد. شصت میلیون سال طول کشید تا اسب‌های اولیه به صورت اسبان امروزی در آیند. اجداد اولیه مورچه‌ها ۱۵۰ میلیون سال پیش وجود داشته‌اند، اما باقی مانده‌های آنها تغییر چندانی نکرده‌اند.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چیز عجیبی در این تقسیم بندی نهفته است و آن این است که در طول دو میلیون سال چگونه موجودی که در بالای درختان می‌زیسته، به صورت دو پا درآمده و توانسته ماشینهایی بسازد که روی آب بلغزد یا روی خشکی بغلتد، یا در هوا پرواز بکند و یا به سفرهای بین سیاره‌ای بپردازد. در صورتی که پسر عموی‌های او عقب مانده در روی درختان از این شاخه به آن شاخه می‌پرند! مشکل است که باور کنیم تاریخ تکامل انسان در مقایسه با مثلاً اسب این قدر کوتاه باشد یعنی سی برابر کمتر از او باشد. وقتی مبدأ بلافصل خود یعنی کرومگنان را در نظر بگیریم، نمی‌توانسته آن مهارت‌های هنری را بدون ارث بردن از یک سیکل تمدن قبلی که چیزی درباره‌اش نمی‌دانیم به معرض نمایش بگذارد و ما انسانهای عصر حاضر نیز نمی‌توانستیم بدون پشتوانه ارثی از انسان کرومگنان به ماه برسیم. فقط مدارک فیزیکی اعصار ماقبل تاریخ می‌تواند این نظریه را علمی جلوه دهد. اما شواهد فراوانی در دست است که نشان دهنده طولانی بودن راه تکامل انسان است. بسیار قدیمی‌تر از آن که ما امروزه فکر می‌کنیم. کشف اسکلت یک موجود انسان نما در سال ۱۹۵۸ توسط دکتر «جـ هورزکلر» و دکتر «اچ ـ دو ـ تراء در لایه‌های مربوط به ۱۰ میلیون سال قبل در توسکانی. نظر این جانب را درباره اجداد بشر امروزی تقویت می‌کند. مگر اینکه بپذیریم تکامل ما توسط یک تمدن کهکشانی که میلیونها سال از ما کهن‌تر بوده تسریع شده است! چالزفرت چنین گفته است: «شاید ما وسیله هستیم ـ وسیله دست یک تمدن کیهانی که انسان را از نسل میمون به وجود آورده است.»

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فصل یازدهم

کمدی کیهانی

tarikhema.org

در سال ۱۸۷۷ میلادی «آساف هال» مدیر رصدخانه نیروی دریایی ایالات متحده واقع در واشنگتن، دو قمر کوچک مریخ به نامهای «فوبوس» و «دیموس» را کشف کرد. در حالی که در کمال تعجب در می‌یابیم که در کتاب پانزدهم ایلیاد، به این موضوع اشاره شده که خدای مریخ دو همدم به نامهای فوبوس و دیموس داشته است. آیا این شایعه باستانی در مورد شکل سمبولیکی قمرهای مریخ بوده است؟

حدود دویست و پنجاه سال قبل از کشف قمرهای مریخ، کپلر (۱۶۳۰ - ۱۵۷۱) پاسخ زیرین را برای معمای نجومی به جا مانده از زمان گالیله ارائه نمود: «سلام بر شما این فرزندان دوقلوی مریخ» این واضح است که کپلر از دوقلوی مریخ باخبر بوده است!

«سیرانو دوبرجراک» (۱۶۵۵ - ۱۶۱۹) نیز در کتاب خود «آترموند» به دو قمر مریخ اشاره نموده است. ولتر (۱۷۷۸-۱۶۹۴) نیز از وجود دو قمر مریخ مطمئن بوده است: «در کنار سیاره مریخ که کاملاً معلوم است پنج برابر از زمین کوچک ما کوچک‌تر است، دو قمر تابع آن سر می‌خورند که همواره از دید تمام ستاره شناسان ما فرار کرده‌اند.»

«جاناتان سویفت» در کتاب مشهور خود به نام سفرهای گالیور که در سال ۱۷۲۶ نوشته، اشاره به جزیره شناور در آسمان می‌کند که به وسیله یک آهن ربای بزرگ در هوا حفظ شده و می‌چرخد. دانشمندان تاکید دارند که منظور او از این سکوی فضایی، همان دو قمر مریخ است. یکی از آنها همانطور که خود سویفت گفته: به فاصله سه برابر از مرکز قطر مریخ

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به دور آن سیاره می‌چرخد، و دیگری به فاصله پنج برابر قطر مریخ در اطراف آن می‌گردد. اکنون به یقین می‌دانیم که فاصله واقعی «فوبوس» $3\frac{1}{2}$ برابر قطر مریخ و فاصله «دایموس» $1\frac{1}{2}$ برابر است. همانطور که «آی - ام - لوویت» نیز اشاره کرده تشابه بین این اظهارات و حقایق به قدری زیاد است که هنوز هم به عنوان یکی از شگفتی‌های باقی مانده به شمار می‌رود[1]. پیش بینی‌های سویفتی، ولتر، برجراک و کپلر به طور کلی به این شرح است که زمین یک ماه دارد. مشتری چهار عدد. (شناخته شده در آن زمان) بنابراین مریخ باید دو ماه داشته باشد. آنان درست گفته بودند، زیرا مریخ واقعاً دو ماه دارد. مطلب دیگر اینکه آن دو قمر در میان ۳۱ قمری که در کل منظومه شمسی موجود است از همه کوچکتر هستند. علاوه بر اینها «فوبوس» سریعترین قمر در منظومه خورشیدی ماست و هر ۷ ساعت و ۳۹ دقیقه یک بار به گرد مریخ می‌چرخد - حتی سریعتر از چرخش مریخ به دور خودش. این پدیده در منظومه ما بی نظیر است. با توجه به این مطالب کسی نمی‌تواند جلو اندیشه خود را بگیرد مبنی بر اینکه شاید یونانیان باستان اطلاعات خود را نسبت به قمرهای مریخ از یک منبع ناشناخته کهن‌تر کسب کرده بودند. زیرا حقایق علمی در افسانه خدای مریخ با دو همراهش - فوبوس و دیموس مستتر است.

داستان دو قمر مریخ به مدت دویست سال در بین مردم بدون اینکه واقعاً آنها را دیده باشند، خود شگفت‌انگیز است. از این گذشته و حتی شگفت آورتر این است که: «زمانی قمری وجود داشت که اول رویت و سپس درباره آن تنها صحبتی می‌شد.» منظور ماجرای عجیب قمر زهره است که با موضوع مریخ و دو قمرش متفاوت و حتی باور نکردنی است. اما حقیقت دارد.

در اوایل صبح روز ۲۵ ژانویه ۱۶۷۲، «کاسینی» ستاره شناس مشهور که لکه قرمز رنگ روی مشتری را کشف کرده بود، متوجه یک جسم کوچکی در نزدیکی زهره شد. او مدت ده دقیقه آن جسم را نگریست و تصمیم گرفت ادعایی مبنی بر کشف قمر زهره نکند تا جلو شایعه پراکنی را بگیرد. در ساعت چهار و ربع صبح روز ۱۸ آگوست ۱۶۸۶، یکبار دیگر آن جسم را رویت کرد. قمر کشف شده بزرگ بود. به اندازه یک چهارم اندازه خود زهره و در فاصله $\frac{3}{5}$ قطر زهره قرار گرفته بود. این قمر مانند مادرش هلالی نشان می‌داد. این بار «کاسینی» به مدت ۱۵ دقیقه آن را مطالعه نمود و یادداشت برداری کاملی به عمل آورد. در ۲۳ اکتبر ۱۷۴۰، جیمز شرت انگلیسی جسمی را که به انداز $\frac{1}{3}$ قطر زهره بود در نزدیکی آن یافت و به مدت یک ساعت با تلسکوپ آن را نظاره کرد. در ۲۰ ماه می ۱۷۵۹ «آندره

۱- آی - ام - لوویت، یک راهنمای سفر به سیاره مریخ، ویکتورگولانز، لندن ۱۹۵۷ - م.

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مایر» اهل گریفث والد آلمان به مدت یک ساعت جسمی را که در نزدیکی زهره بود نظاره کرد. در سال ۱۷۶۱ «ژاک مونته»، یکی از اعضای انجمن شهر لوماژ فرانسه که خود یک سنگ آسمانی را کشف کرده و در مورد وجود قمر زهره بسیار بدبین بود. در روزهای ۳ـ۴ـ۷و۱۱ مارس ۱۷۶۱ شخصاً آن را مشاهده نمود. «ژوزف ـ لویی» که اهل لاگرانژ مارسیل بود که بعدها رئیس آکادمی علوم شهر بلین گردید، مشاهدات خود را از قمر زهره در روزهای ۱۰ـ۱۱ و ۱۲ فوریه رسماً گزارش نمود در ۱۵ـ۲۸و۲۹ مارس همان سال مونت بارون شهر آگزز فرانسه، بچه ستاره زهره را مشاهده نمود. «رود کایور» اهل کپنهاک در ماههای ژوئن ـ جولای و آگوست ۱۷۶۱ هشت بار قمر زهره را مشاهده نمود. زحمات این دانشمند بالاخره به ثمر رسید و فردریک کبیر پادشاه پروس رسماً آن قمر را به یادبود دانشمند فرانسوی، دو المبرت نام گذاری نمود و بدین ترتیب به رسمیت شناخته شد. بعد از آن تاریخ مدت یکصد سال این بچه زهره ناپدید شد، تا اینکه مجدداً درسال ۱۸۸۶ پیدا شد. این بار «هاوزیو» آن آفرودیت کوچک را هفت مرتبه رویت نمود و حتی آن را به یاد «نیس» الهه آموزش مصر باستان، تقدیس نمود.

در ۱۳ آگوست ۱۸۹۲، «ادوارد امرسن بارنارد» ستاره شناس آمریکایی علیرغم میل باطنی خود وجود قمر ونوس را باور نداشت، آن را مشاهده کرد. گزارش او حائز اهمیت فراوان بود، زیرا او کاشف قمر پنجم مشتری بود و حتی ستاره‌ای را در صورت فلکی «حید» (مار) کشف کرده بود که به نام خود او اسم گذاری شد. اما در حالی که قمر پنجم مشتری در اطراف مادرش می‌چرخید و هنوز هم سوسو می‌زد، بار دیگر فرزند زهره ناپدید شد. به مدت یکصد سال ستاره شناسان در جستجوی فرزند نامشروع الهه عشق و زیبایی بودند، ولی اثری از آن نیافتند. معمای قمر زهره که به وسیله آن همه ستاره شناس مشهور رویت شده هنوز حل نشده باقی است. آیا امکان دارد یک سیاره واقعی با محاسبات غلط کشف گردد و یا برعکس یک سیاره اشتباهی بامحاسبات صحیح کشف شود؟ شواهد نشان می‌دهد که امکان این امر هست، زیرا در شصت و اندی سال قبل دکتر «کلاید تام باف» بعد از محاسبات فراوان به این نتیجه رسید که دلیل حرکت غیر عادی نپتون باید به خاطر وجود سیاره دیگری در آن سویش باشد. پس تلسکوپ خود را به آن سمت نشانه گرفت و در سال ۱۹۳۰ سیاره پلوتو را کشف کرد. اما حالا بعد از سپری شدن آن سالها دانشمندان می‌گویند که سیاره پلوتو نمی‌تواند تاثیری روی حرکت نپتون یا اورانوس بگذارد زیرا خیلی کوچک است و ادعا می‌کنند که کشف آن سیاره فقط از روی تصادف بوده است. منظور آنان این است که او در محاسبات خود دچار خطا شده اما نتیجه درست گرفته است. واقعاً اشتباهی در کار محاسبه او پیش آمده است. اکنون به بزرگترین بغرنج در عالم ستاره‌شناسی می‌رسیم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شخصی به نام دکتر «لسکاربالت» اهل اورژه فرانسه در ۲۶ مارس ۱۸۵۹ حرکت یک جسم آسمانی را در مقابل دیسک کره خورشید رویت کرد. مدت یک ساعت و ربع آن را نظاره کرد.

لووریه، رئیس رصدخانه پاریس از دکتر «لسکاربالت» دیدن نمود تا مشاهدات، محاسبات و نظریات او را مورد ارزیابی قرار دهد و این کار را با وسواس و بدبینی تمام انجام داد. با این حال «لووریه» از مصاحبه با «لسکاربالت» راضی بود و چنین نتیجه گرفت که او یک سیاره را در نزدیکی عطارد کشف کرده است. این شخص وزن سیاره را $\frac{1}{17}$ وزن عطارد و مدار گردشی آن را برابر ۱۹ روز زمینی برآورد کرد. آن را ولکان نامگذاری کرد.

دکتر «لسکاربالت» در ژانویه ۱۸۶۰ یافته‌های خود را در پاریس به آکادمی علوم فرانسه ارائه کرد و طولی نکشید که ناپلئون سوم نشان پرافتخار لژیون دونور فرانسه را به او هدیه کرد که حس حسادت بسیاری را برانگیخت. زمانی که فرانسه غرق در شادمانی این کشف بزرگ در ستاره‌شناسی بود، ولکان ناگهان از رژه رفتن در جلو تلسکوپهای منجمین طفره رفت و به طور غیر منتظره مانند قمر زهره ناپدید شد. اما این بار یک قمر گم نشده، بلکه یک سیاره کامل ناپدید شده بود!

این موضوع هنوز حل نشده بود که پروفسور «جیمز واتسن» در سال ۱۸۷۸ در دانشگاه میشیگان اعلام نمود که به جای یک ولکان، دو ولکان را مشاهده کرده است و باادعای خود وضع را بغرنج‌تر کرد! یک ستاره شناس آماتور به نام «لوئیس سویفت» نیز توانسته بود با دقت کامل از رصدخانه موجود در «پایکس پیک» ایالت کلرادو «ولکان» را نظاره نماید. اما این سویفت یک نظاره گر معمولی نبود زیرا که کارهای او روی سحابی‌ها توجه ستاره شناسان را جلب کرده بود. اعلام این نکته که آیا همه آن دانشمندان گرفتار اوهام بوده‌اند و پاداش ارزنده‌ای چون مدال لژیون دونور را به خاطر هیچ به آن دانشمند داده بودند. اهانت مستقیم به یاوه گویان و منتقدان این کشف است. آن مشاهدات بدون شک اصیل و معتبر بوده‌اند. اما هنوز هم نمی‌دانیم آن جسم آسمانی که در ۱۸۵۹ در جلو قرص خورشید حرکت می‌کرده، چه بوده است. آیا یک سنگ آسمانی بوده؟ یا یک سکوی غول پیکر متعلق به دنیاهای دیگر؟ و آیا قمر زهره شهر بزرگ فضایی نبوده که در حال گشت زنی در میان کهکشان بوده است؟

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل دوازدهم

نقشه‌ها، دست نوشته‌ها و شگفتی‌های دیگر

در کتاب «زندگی آپولونیوس تایانا» به قلم «فلاویوس فیلوستراتوس» (۲۴۹-۱۷۵ میلادی) یک مطلب فریبنده عاری از شک و تردید در مورد وجود دانش جغرافیا در عهد عتیق، به این مضمون وجود دارد: «اگر کره زمین و حجم تمام آبها را در نظر بگیریم، خشکی هااز هر دو کمتر است.» اگر یونانیان، مردم کرت یا فنیقی‌ها پهنه‌های اقیانوسهای اطلس و کبیر را نگشته بودند، از کجا می‌دانستند که سطح خشکی‌ها نسبت به آبها کمتر است؟

افلاطون حتماً از اندازه عظیم کره ما باخبر بوده که در کتاب خود به نام «فایدو» گفته است: «مردم حوزه مدیترانه فقط بخش کوچکی از زمین را اشغال کرده‌اند.»

استرادو (قرن اول قبل از میلاد) چنین نوشته است: «علاوه بر دنیایی که ما در آن ساکن هستیم، ممکن است یک یا چند دنیای دیگر نیز توسط موجودات دیگری که با ما فرق دارند، مسکونی شده باشد.» و حتی اشاره کرده بود که اگر نظایر مردم آتن قبلاً به آن طرف اقیانوس اطلس آمده باشند، احتمالاً ممکن است در مناطق معتدل آنجا اسکان یافته باشند و با این حرف خود دقیقاً به آمریکای شمالی اشاره کرده است.

در صورتی که در دوران کریستیف کلمب، تقریباً همه معتقد بودند که زمین مسطح است به طوری که اگر کشتی‌های تحت فرماندهی او به نامهای نینا، پینتا و سانتاماریا خیلی جلو بروند از لبه‌های اقیانوسها به پایین سقوط خواهند کرد؛ پس تعجبی ندارد که پیدا کردن ملاح

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

برای اولین سفر دریایی برای عبور از اقیانوس اطلس آنقدر مشکل بوده است. از این حقایق تاریخی در می‌یابیم که آگاهی مردم باستان به علم جغرافیا خیلی جلوتر از مردم اروپای قرن پانزدهم بوده است.

هرودوت می‌گوید که «اریستاگوراس» حاکم مایله توس (۵۰۰ قبل از میلاد) یک میز مفرغی در اتاقش داشت که نقشه خشکی‌ها و آبها روی آن حک شده بود. این ممکن است جدای از لوحه‌های گلی بابل، اولین نقشه جغرافیا باشد. تنها در صورتی این موضوع می‌تواند صحت داشته باشد که سرزمین‌هایی را که آنقدر شرح داده‌اند، خود رفته و کشف کرده باشند. «پارتیاس» اهل مارسیل که یک منجم و جغرافی دان (۳۲۰ قبل از میلاد) بوده، در اقیانوس اطلس تا نزدیکی‌های قطب شمال پیش رفته و توانسته است شرح علمی دقیقی از آفتاب نیمه شب را بدهد. آیا سنکا (قرن اول میلادی) تراژدی نویس و دانشمند عهد باستان اطلاعی از قاره آمریکا داشته است که آن را از طریق سروده‌های معروف خود مورد تایید قرار داده است:

«زمانی فرا رسد\
که قید و بندهای اقیانوس\
از هم بگلسد،\
و تمام زمین‌های گسترده دنیا گشوده شود،\
تایفیس دیگری دنیاهای جدید را کشف خواهد نمود\
و زمین‌های ماورای تولی(۱) دیده خواهند شد.»

سرزمین‌های ماورای تولی یا ایسلند، چیزی غیر از گرینلند و آمریکای شمالی نمی‌تواند باشد. تایفیس سکاندار کشتی آرگوس بوده است. سروده‌های سنکا به طور قطع مربوط به سرزمین‌هایی است که قرنها بعد دنیای جدید نامیده شد. افلاطون در قرن پنجم قبل از میلاد در کتاب خود «تایمیوس» درباره اقیانوس اطلس از سمت جزیره‌ای که در طرف مغرب تنگه‌هایی که شمال آنها را فیلارها یا هرکولها می‌نامید، واقع شده و قابل کشتیرانی بوده است. از طریق آن تنگه‌ها می‌توانید به جزایری برسید و از طریق آن جزایر هم ممکن است بتوانید به قاره مقابل که سرتاسر آن طرف اقیانوس واقعی را محاصره کرده است، برسید.»

این عبارت نشان می‌دهد که در ماورای تنگه جبل لطارق جزایر قناری، آرزو و در آن

۱- شمالی‌ترین منطقه مسکونی در عهد باستان که عبارت از جزایر واقع در شمال انگلستان باشند ـ م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

طرف اقیانوس اطلس قاره‌ای قرار دارد که باید همان آمریکا باشد. این بیانه مهمی است. زیرا نشان می‌دهد که مردم باستان دربیست و پنج قرن یا بیشتر از آن به نحوی از وجود قاره آمریکا با خبر بوده‌اند.

ویشنو پورانا، کتاب مقدس هندوها دارای مطلب واضحی درباره یک پوشکار (قاره) با دو وارث (زمین) که در پای مرو (قطب شمال) قرار گرفته می‌باشد. آن قاره در مقابل یک کشیرا (اقیانوس شیر) واقع شده است و دو زمین آن به صورت یک کمان می‌باشند. آیا این افسانه گویی بی معنی است؟ واقعاً نه. کتاب براهما اشاره به قاره آمریکا (پوشکار) با زمین دو قسمتی آن، شمالی و جنوبی (دو وارث) دارد و قاره آمریکا به طور قطع مقابل اقیانوس قطبی (اقیانوس شیر) است و طرز قرار گرفتن آمریکای شمالی و جنوبی به صورت قوسی یا کمانی است. بعد از این تعبیر و تفسیر مطالب کتاب مقدس هندوها بلافاصله به ذهن خطور می‌کند. براهمایان هندو، این اطلاعات دقیق را درباره آمریکا و شکل واقعی آن از گرینلند گرفته تا پاتاگونیا از چه منبعی کسب کرده بودند؟ بررسی‌های جغرافیایی نیاز به وسایل سفر دریایی و ابزار آلات مساحی دارد. در حالی که هندوها در یک هزار و پانصد سال قبل از کریستف کلمب کشتی‌های اقیانوس پیما در اختیار نداشته‌اند. بدین ترتیب راز بدون پاسخ دیگری در مورد تاریخ علوم در دستمان باقی می‌ماند.

یک کتاب باستانی تبتی متعلق به فرقه بان دارای نمودار عجیبی است و آن عبارت است از تعدادی مربع و مستطیل که اسامی کشورهای ناشناخته‌ای را روی آنها نوشته‌اند. به طوری که از آن جدول بر می‌آید، چهار جهت اصلی را طوری قرار داده‌اند که مشرق در بالا قرار گرفته، مغرب در پایین، جنوب در سمت راست و شمال در طرف چپ. واژه شناس روسیه، «برانیسلاو»، چنین استنباط نمود که آن جدول یک نقشه جغرافی می‌باشد[1]. او کلید رمز آن را کشف کرده و مکانهای چون شهر پاسارگاد (قرن ۴ تا ۷ قبل از میلاد) ایران باستان، اسکندریه، اورشلیم و کشورهایی مانند باختر یا (بلخ)، بابل، شمال ایران و دریای مازندران را روی آن تشخیص داد. این کشف ثابت می‌کند که مردمان تبت باستان دارای اطلاعات جغرافیایی بودند و قرنها قبل از میلاد با کشورهایی چون ایران و مصر در ارتباط بوده‌اند و هیچ یک از دانشمندان علم تاکنون چنین چیزی را نمی‌دانست.

طبق نقشه شماره ۱۴۴۰ موجود در کتابخانه دانشگاه ییل آمریکا، با قاطعیت ثابت می‌شود که وایکینگ‌ها چهارصد سال پیش از پیاده شدن کاشفین اسپانیایی در سان سالوادور در سال ۱۴۹۲، خود را به گرینلند و کانادا رسانده بودند. علاوه بر ملاحی

۱- مجله بابکل (روسیه) شماره ۳، سال ۱۹۶۹ ـ م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تهورآمیز و تعجب برانگیز وایکینگها در اقیانوسها، آنان از نوعی سنگ آفتاب یا کریستال مخصوص استفاده می‌کرده‌اند که اگر به سوی خورشید نگهداشته می‌شد تغییر رنگ می‌داد و حتی در هوای ابری نیز این گونه عمل می‌کرده است. آکادمی علوم جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۶۴ رسماً اعلام نمود که خواجه نصیرالدین طوسی دانشمند قرن سیزدهم میلادی دویست و پنجاه سال قبل از کریستف کلمب از وجود قاره آمریکا باخبر بوده است. آن دانشمند و منجم در یکی از کتابهایش به سرزمین جزایر و سواحل بی پایان اشاره و مختصات جغرافیایی آن را معلوم کرده بود. وقتی خطوط اصلی آنها را به هم وصل کردند نقشه سواحل شرقی آمریکای جنوبی به دست آمد. خواجه نصیرالدین طوسی آن اطلاعات را درباره قاره‌ای آن همه دور از کجا به دست آورده بود؟ کشتی‌های بادبانی قرن سیزدهم میلادی که خیلی کوچک بودند و قابل اطمینان برای عبور از تنگه جبل الطارق و عبور از اقیانوس اطلس و رسیدن به سواحل برزیل نبودند!؟

پیری ریس که فرمانده ناوگان امپراتوری عثمانی در قرن شانزدهم بوده، نقشه‌های بسیار دقیقی از نقاط مختلف دنیا در کتابی به نام «بحریه» در دویست برگ گردآوری کرده است. نقشه پیری ریس که متعلق به سالهای ۱۵۱۳ و ۱۵۲۸ است، در موزه ملی ترکیه نگهداری می‌شود. نقشه مربوط به سال ۱۵۱۳ کشورهای بریتانیا، اسپانیا و مناطق غربی آفریقا، اقیانوس اطلس، بخش‌هایی از آمریکایی شمالی و تمامی نیمه شرقی آمریکای جنوبی نشان می‌دهد. درست در زیر نقشه خطوط سواحل قطب جنوب که به طرف مشرق تا نقطه‌ای در زیر قاره آفریقا امتداد یافته به چشم می‌خورد. متأسفانه این نقشه با ارزش پاره شده و از باقی مانده آن چنین استنباط می‌شود که حاوی سه منطقه مهم دیگر از جمله اقیانوس هند، شاید هم استرالیا، اروپا و آسیا بوده است. وجود در قسمت نقشه پاره شده دیگر که احتمالاً از یک نقشه بزرگتر بوده، این حدس را تقویت می‌کند. نقشه دوم که دارای تاریخ ۱۵۲۸ می‌باشد، نقاطی چون گرینلند، لابرادور، نیوفاندلند، بخشی از کانادا و سواحل شرقی آمریکای شمالی تا فلوریدا را نشان می‌دهد. گستردگی این نقشه تا سالهای اخیر قابل تشخیص نبود. «نردنسکجولد، کاشف و دانشمند مشهور سوئدی به مدت ۱۷ سال زحمت کشید تا توانست به حد گستردگی آن نقشه پی ببرد. کار او به وسیله نقشه نگار آمریکایی به نام «آرلینگتن - اچ - مالزی»، که از همکاری دفتر نقشه برداری نیروی دریایی ایالات متحده برخوردار بود، تکمیل گردید.

کشف این موضوع که نقشه‌های پیری ریس با دقت فوق العاده‌ای کشیده شده ما را دچار شگفتی می‌کند. مثلاً فاصله بین اروپا تا افریقا و آمریکا دقیق محاسبه شده، در صورتی که تا قرن هیجدهم ملاحان نمی‌توانستند طول جغرافیایی را به دقت معلوم کنند. به عبارت

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دیگر نقشه متعلق به قرن شانزدهم باید قدمت کهن‌تری داشته باشد.

کتاب اطلس «بحریه» که مناطقی روی نقشه‌های «پیری ریس» نشان داده شده، بیانگر مبدا مدارک ارزنده و شگفت‌انگیز است. طبق نوشته آدمیرال پیری ریس، وقتی او ۳۱ ساله بوده، به همراه عمویش کمال در سال ۱۵۰۱ میلادی مشغول جنگ علیه اسپانیایی‌ها بوده است. در حین نبرد دریایی آنان ملاحی اسپانیایی را اسیر می‌کنند که نقشه‌های جغرافیایی نادری را به همراه داشته باشد. او به ترکها گفته بود که در سفر کریستف کلمب با او همراه بوده، و کاشف آمریکا از آن نقشه‌ها استفاده می‌کرده است. اگر این مطلب صحت داشته باشد، در آن صورت یادداشت‌های کریستف کلمب در دفتر شرح وقایع او بیانگر این است که کاملاً مطمئن بوده سرزمینی را که به دنبالش می‌گردد، خواهد یافت. «پیری ریس» ماجرای نقشه‌ها را آن‌گونه که زبان اسیر اسپانیایی شنیده بود چنین فاش کرد: «کتاب متعلق به دوران اسکندر کبیر است که در اروپا ترجمه شده و کریستف کلمب آن را مطالعه نموده و بعد با کشتی‌های اهدایی پادشاه اسپانیا بادبان‌ها را برافراشته، و رفته تا سرزمین آنتیل را کشف نماید[1]. آگاهی به این موضوع ممکن است باور نکردنی باشد، اما سابقه آن نقشه‌ها را به وضوح تا دوران یونان یا اسکندریه باستان ردیابی نموده‌اند. پروفسور «آفته تینان» پس از تحقیقات فراوان روی آن دو نقشه اعلام نمود: کاملاً واضح است که «پیری ریس» بر حسب تصادف نقشه‌هایی را تصاحب کرده است که زمانی در اختیار کاشف بزرگ کریستف کلمب بوده و در کشفیات خود از آن‌ها بهره برده است. در نقشه متعلق به سالهای ۱۵۱۳ و ۱۵۲۸ سوالات متعددی را به ذهن آدمی می‌آورند. از جمله این که ملاحان دوره پیری ریس چطور چنین نقشه‌های جغرافیایی را تهیه کرده بردند؟ آیا یونانیان باستان خود را به آمریکای جنوبی رسانده و آنجا را مورد بررسی قرار داده بودند؟ جغرافی‌دانان عثمانی (ترکیه) چطور توانسته بودند علاوه بر نقشه دقیق خطوط آمریکای جنوبی، نقشه رودخانه‌های کشف نشده در آن زمان را نیز با دقت تمام روی آن دو نقشه متعلق به سالهای ۱۵۱۳ و ۱۵۲۸ ترسیم می‌نمایند؟ مانند رودخانه‌های اورینوکو - آمازون، پارانا، اوروگوئه و چند تای دیگر و در نهایت این که پیری ریس از کجا به نقشه دقیق قطب جنوب پی برده برد، در صورتی که نقشه دقیق آن زیر یخ‌های قطور مستور است؟

اکنون اجازه دهید مسیر حرکت کاشف دنیای جدید را مورد بررسی قرار دهیم. مقصد هر سه سفر کریستف کلمب که بین سال‌های ۱۴۹۲ تا ۱۴۹۸ انجام داد، جزایر باهاما،

۱- پروفسور دکتر آفته تینان، قدیمی‌ترین نقشه‌های آمریکا، آنکارا، ۱۹۵۴ م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

برتوریکو و هائیتی بود و «اسپوچی»[1] از سواحل برزیل (دور از رسیف) به سمت پایین و به سوی «ریودولاپلا» تا جایی که امروزه مونته ویدیو نامیده می‌شود، دریانوردی کرد. ماژلان نیز همان مسیر او را در سال ۱۵۱۹ طی و از تنگه ماژلان که به نام اوست، عبور می‌نماید و به اقیانوس کبیر، آن طرف دنیای جدید وارد می‌شود. وسپوچی و ماژلان هیچ گونه تجسسی از رودخانه‌های آمریکای جنوبی، جز از مصب آنها به عمل نیاورده بودند، همچنین هیچ گونه تحقیقی در مورد زمین‌های درون آن قاره به عمل نیاورده بودند. با این حال نقشه متعلق به سال ۱۵۱۳ نقشه برش نمای کل برزیل را نشان می‌دهد که بی شک وسپوچی نمی‌توانسته آن را تهیه نماید، زیرا او در سال ۱۵۰۱ بعد از رسیدن به آرژانتین، مسیر حرکت خود را از «لاپلاتا» به سمت اقیانوس اطلس کج کرد و از سواحل آمریکای جنوبی دور شد. از سوی دیگر، آن نقشه شش سال جلوتر از سفر تاریخی ماژلان بوده که سواحل ناشناخته آن زمان را نشان می‌دهد که امروزه از مونته ویدیو به جانب پایین تا پاتاگونیا نامیده می‌شود. پس کدام دریانوردی این سواحل را روی نقشه متعلق به پیری رییس ترسیم کرده بود.

دریانورد و کاشف کورتز هفت سال بعد از تکمیل نقشه پیری رییس در سال ۱۵۲۰ قدم به ساحل مکزیک نهاد. «پیزارو» نیز هیجده سال پس از تکمیل نقشه آدمیرال عثمانی در سال ۱۵۳۱ پرو را اشغال کرد.

قطب جنوب در قرن نوزدهم کشف شد و نقشه برداری از آن هنوز ادامه دارد. در صورتی که نقشه قدیمی «پیری رییس» نقشه کامل قطب جنوب را که تا زیر قاره آفریقا کشیده شده ـ آن هم عاری از برف ـ نشان می‌دهد. حتی ارتفاع کوه‌هایی را که در زیر یخ‌های قطور مستور هستند، نشان می‌دهد، در حالی که حتی امروزه نیز ارتفاع بعضی از آن‌ها اندازه‌گیری نشده است! و ما تقریباً تا سال تجسسات بین‌المللی جغرافیایی، چیزی در مورد این کوه‌ها که پوشیده از یخ و برف است، نمی‌دانستیم.

معمای نقشه‌های پیری رییس هنوز هم در مقابل علم بدون پاسخ مانده است. چه کسی توانسته بود تجسسات جغرافیایی را در آن قاره به عمل آورد و با آن دقت روی آن نقشه پیاده کند؟

همانطور که دکتر «سی ـ اچ ـ هپگود» در کتاب خود تحت عنوان «پوسته در حال تغییر و تحول زمین» اشاره کرده، در اصل نقشه قطب جنوب «پیری رییس» زمانی برداشته شده که

۱- آمریکو وسپوچی (۱۵۱۲ ـ ۱۴۵۱میلادی) دریانورد ایتالیایی که بعد از کریستف کلمب سواحل دنیای جدید را کشف نمود و نام قاره آمریکا از اسم او گرفته شده است ـ م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آن قسمت عاری از برف و یخ بوده است. اگر این نظریه درست باشد، نقشه‌های «پیری ریس» می‌بایست کپی نقشه‌های چند هزار سال قبل بوده باشد. «آرلینگتن مالری، که متخصص کارتوگرافی ایالات متحده است با اعلام این نظریه که: «نمی‌دانیم چگونه توانسته‌اند نقشه‌هایی این همه دقیق از قطب جنوب بدون در اختیار داشتن هواپیما انجام بدهند.» بر اسرار موضوع، جنبه پیچیده‌تری داد.

شکی وجود ندارد که آدمیرال ترک از بعضی منابع اطلاعاتی بسیار دور استفاده کرده بود. خود او به این موضوع روی یکی از نقشه‌ها چنین اشاره کرده است: «در تهیه این نقشه از حدود بیست چارت و هشت نقشه جهان نما از قبیل چارت‌هایی به نام جعفریه متعلق به عربها که در زمان اسکندر کبیر تهیه شده بود و تمامی نقاط مسکونی دنیای آن زمان را نشان می‌داد. بهره جسته‌ام.» این توضیح روشنی بر این موضوع است که «پیری ریس» از منابع عهد عتیق در تهیه نقشه‌های خود استفاده کرده است. علاوه بر نقشه مورد اشاره، نقشه دیگری از «اورانتوس فاینیوس» به تاریخ ۱۵۳۱ در دست است که دارای همان معیار است. خطوط اصلی نقشه قطب جنوب روی این نقشه نیز ترسیم شده است که مسیر رودخانه‌هایی را در آنجا نشان می‌دهد و معلوم می‌شود در زمانهای گذشته آن بخش از زمین گرم بوده است. همین طور سلسله جبال‌های قطب جنوب نیز روی آن نقشه مشخص شده است، در صورتی که آنها اکنون زیر قشر ضخیمی از یخ پوشیده شده‌اند. این نقشه نیز معمای دیگری است، زیرا تا قبل از نیمه اول قرن نوزدهم هیچ گونه تجسسی در آن بخش از زمین به عمل نیامده بود.

سروان بورو، رئیس کارتوگرافی (نقشه برداری) نیروی هوایی ایالات متحده پس از بررسی نقشه «اورانتوس فاینیوس» در سال ۱۹۶۱ چنین اعلام کرد: «به نظر من دقیق بودن نکات مختلف در روی این نقشه نشانگر آن است که این نقشه از روی منابع دقیق‌تری در مورد قطب جنوب اقتباس شده است.»

نقشه «زینو» مربوط به تاریخ کهن‌تر - ۱۳۸۰ میلادی نیز به طور اسرارآمیزی «گرینلند» را بدون پوشش برف و یخ نشان می‌دهد. وجود رودخانه‌ها و کوهستانها روی این نقشه توسط «پل امیل ویکتور» که در سالهای ۱۹۴۷ تا ۴۹ مشغول تجسس و کاوش در گرینلند بود، مورد تایید قرار گرفته است. این کشف نیز مبین آن است که منبع نقشه «زینوس» بسیار قدیمی بوده و زمانی تهیه شده که آن مکان از آب و هوای حاره‌ای برخوردار بوده است.

از این نقشه‌ها، نتایج بسیار معماگونه‌ای می‌توان استخراج نمود. مثلاً تمدن ناشناخته‌ای وجود داشته که کشتی‌های اقیانوس پیما در اختیار داشته است و دانشمندان دانش عالی در ستاره‌شناسی، دریانوردی و ریاضیات داشته‌اند به طوری که توانسته‌اند نقشه‌های آمریکا و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گرینلند را ترسیم نمایند. کشتی‌هایی که در این اکتشافات قطبی به کار برده می‌شد، بزرگتر و ممتازتر از کشتی‌های مصری، فینیقی، یونانی و رومی بوده‌اند.

نظریه‌ای که پروفسور «چالز ـ اچ ـ هپگود» بیان نمود منطقی است: «شواهد به دست آمده از این نقشه‌ها نشانگر آن است که در زمانهای بسیار دور تمدنهایی وجود داشته که از تمدنهای شناخته شده برتر بوده و از نظر اقتصادی و فرهنگی تمام دنیا را در بر می‌گرفته است.» او معتقد است در ایامی که انسانهای نخستین در پهنه اروپا می‌زیستند، انسانهای بافرهنگ پیشرفته‌ای در مناطق دیگر وجود داشته‌اند. علاوه بر اینها انسانهای قبایل عصر حجر در این تکنولوژی در گینه نو و استرالیا با ما همزمان هستند. یک وضعیتی می‌توانسته در ایام بسیار دور نیز وجود داشته باشد.

اسنادی دست نوشته وجود دارد به نام «وینیچ» که از نظر اسرارآمیزی، همطراز با نقشه‌های پیری ریس، اورانتوس فاینتوس و زینو می‌باشد. «ویلفرد وینیچ» که یک عتیقه‌چی اهل نیویورک بود، این مدارک را در سال ۱۹۱۲ میلادی از داخل صندوقچه‌ای واقع در یک قلعه قدیمی در نزدیکی شهر رم پیدا کرد. در سال ۱۹۶۵ این مدارک توسط دوستی در اختیار دانشمند یسوعی به نام «آتاناسیوس کرچر» همراه یادداشتی به این مضمون قرار گرفت: «چنین ابوالهول‌هایی از کسی اطاعت نمی‌کنند مگر از اربابشان.»

این اسناد واقعاً معماگونه هستند. با اینکه پرفسور «دبلیو ـ ام ـ رومین نیوبالد»، از دانشگاه پنسیلوانیا بسیار تلاش کرد تا رمز آن را کشف کند، اما بعضی از نتیجه‌گیری‌های او مردود به شمار می‌آید. متخصصین کشف رمز سالهای جنگ جهانی دوم که می‌توانستند پیام‌های رمزی پیچیده آلمانی‌ها و ژاپنی‌ها را کشف رمز نمایند نیز نتوانستند در مورد خواندن این مدارک به نتایج مثبتی برسند. حتی از کامپیوتر ار ـ سی ای ۳۰۱ کمک گرفتند و مسایل پیچیده و نقشه‌های عجیب و غریب بی شمار این کتاب دست نوشته را به دستگاه دادند، اما نتوانستند اسرار آن را کشف نمایند.

کتاب دست نویس «وینیچ» بیش از دویست و پنجاه صفحه است به قطع همین کتاب که مطالعه می‌کنید در اکثر صفحات آن نقشه‌های رنگی با زیر نویس مشاهده می‌شود و تنها سی و سه صفحه آن مطلب است. طبق نظر پروفسور نیوبالد، نوع کاغذ آن از پوست آهو می‌باشد و مرکب و سبک نگارش و نقاشی طراحیها مبین آن است که آغاز این کتاب مربوط به قرن سیزدهم میلادی است. سایر متخصصین معتقدند که متعلق به حدود قرن پانزدهم میلادی است. مطالب کتاب مربوط به علم گیاه‌شناسی، ستاره‌شناسی، جانورشناسی و داروسازی است. چارت‌هایی در آن کتاب وجود دارد که نشان دهنده برش عرضی بعضی از برگها و ریشه هاست. مشاهده این برشها میسر نبوده مگر با استفاده از میکروسکوپ که

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ظاهراً در آن زمان وجود نداشته و در قرن هفدهم اختراع شده است. در یکی از تصاویر ماربیچی با هشت شاخه رسم شده که به صورت توده ابر مانندی می‌باشد که ستاره‌هایی در مرکز آن به چشم می‌خورند و شرحی نیز در زیر آن داده شده است. شرحی که پروفسور نیوبالد پس از کشف رمز نوشته، حاکی از یک مثلث است که از صورت فلکی اسب بالدار، کمربند «آندرومدا»[1] و ذات الکرسی آندرومدا که در سه راس آن واقع شده است. با این توصیف، این نقشه کهکشان آندرومدا است که حالت ماربیچ آن بدون استفاده از تلسکوپهای قوی قابل رویت نمی‌باشد.

پروفسور «اریک دولیتل» از دانشگاه پنسیلوانیا در دهه بیست، بعد از مطالعه این چارت چنین نظر داد: «به عقیده من شکی وجود ندارد که یک سحابی نشان داده می‌شود و کسی که این سحابی را در این کتاب کشیده، بدون شک یک تلسکوپ قوی در اختیار داشته است!» حال اگر نویسنده کتاب تلسکوپی نداشته چگونه توانسته است کهکشان آندرومدا را مشاهده نماید؟ برش نمونه برگها را بدون در دست داشتن میکروسکوپ، چگونه مشاهده و مطالعه می‌کرده است؟

از سوی دیگر اگر نویسنده این کتاب واقعاً از میکروسکوپ و تلسکوپ استفاده کرده باشد در آن صورت باید تاریخ علم را مروری دوباره و تصحیح نمود و اختراع این ابزارها را سه قرن و نیم جلوتر برد و به «راجربیکن» مخترع این وسایل اعلام نمود تا از ادعای خود دست بکشد. از همه مهم‌تر بیکن از کجا دانش ریزبین‌ها و درشت بین‌ها را کسب کرده بود؟ اگر آنها را از علوم کیمیاگری و مصریان باستان فرا گرفته باشد، در آن صورت شاید منبع کشفیات او علوم خفیه که از آغاز آن کسی خبر ندارد باشد.

اگر واقعیت و ارزش این مدارک اسرارآمیز ـ کتاب وینیچ ـ زیر سوال برود، در آن صورت باید یادآور شد که همین کتاب در سال ۱۹۶۲ در نیویورک به قیمت ۱۶۰/۰۰۰[2] دلار به فروش رسید.

•

۱- یک صورت فلکی که نیم کره شمالی قابل رویت است ـ م.

۲- میانگین قیمت یک خانه متوسط به بالا در سطح آمریکا در آن تاریخ کمتر از ۱۶/۰۰۰ دلار بود و با آن پول می‌شد ۱۰ باب خانه خرید. م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل سیزدهم

وجود الکتریسیته در گذشته‌های دور

یک باستان شناس آلمانی به نام «ویلهلم کونیگ»، در سال ۳۹ ـ ۱۹۳۸ تعدادی کوزه گلی که تا گردن پوشیده از قیر بود و چند میله آهنی که روکش مسی داشتند در نزدیکی شهر بغداد پیدا کرد. سپس شرح کشفیات خود را تحت عنوان «باطریهای ۹ گانه در عراق» در سال ۱۹۴۰ در اتریش به چاپ رساند. او حدس زده بود که آنها باطری هستند. آیا باطری از دوران بابل باستان وجود داشته است این نظریه بسیار خیال پردازانه می‌نمود، در نتیجه نیاز به تایید داشت.

در پایان جنگ جهانی دوم، یکی از متخصصین الکتریسیته شرکت جنرال الکتریک آمریکا به نام «ویلارد گری»، مشابه باطری متعلق به ۲۰۰۰ سال قبل را ساخت، اما داخل آن را به جای ماده الکترونیک ناشناخته که طی مدت زمان طولانی تبخیر شده و از بین رفته بود، از سولفات مس پر کرد، سپس این خواهر دوقلوی باطری باستانی که شبیه آن کوزه گلی ساخته شده بود، مورد آزمایش قرار گرفت و به کار افتاد! بدین ترتیب ثابت شد که بابلی‌ها از باطری استفاده می‌کرده‌اند. بعدها در حوالی همان محل تعدادی وسایل دیگر که به وسیله الکتریسته آب کاری شده بودند، از زیر خاک بیرون آمد و معلوم شد یکی از کاربردهای باطری در آن عصر جهت آب کاری فلزات بوده است. ضمناً مشابه کوزه‌های باطری را از کلبه یک جادوگر متعلق به آن عصر پیدا کردند، که ثابت شد هم روحانیان مسیحی و هم صنعتگران اسرار این علم را به عنوان یک راز حرفه‌ای نزد خود نگهداری می‌کردند. لوازمی

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که آبکاری شده بود متعلق به ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد بود، بدین ترتیب تاریخ ساخت لوازم ۲۰۰۰ سال از کوزه کشف شده توسط کونیگ قدیمی‌تر بود. تذکر این نکته لازم است که آبکاری و گالوانیزه کردن فلزات تازه از اوایل قرن نوزدهم آغاز شده است. اکنون یک بار دیگر شاهد تکنولوژی ویژه‌ای هستیم که در چهار هزار سال قبل اختراع و مجدداً در عصر حاضر بازیابی شده است. وجود باطری‌های الکتریکی در بابل باستان نشانگر این است که دیگر وسایل الکتریکی نیز احتمالاً در آن عصر به‌کار می‌رفته است. همچنین پروفسور دنیس سورات[۱] شواهدی مبنی بر وجود وسایل برقی در مصر باستان پیدا کرده است. شاید این یافته‌ها تأییدی بر تابش‌گاه به‌گاه نور معرفت و دانایی پیشینیان بر مؤخرین باشد.

عده‌ای از نویسندگان باستانی مطالبی راجع به چراغ‌هایی با فروغ ابدی اشاره کرده‌اند. متأسفانه راهی برای پی بردن به این منبع انرژی آنها الکتریسیته بوده یا نوع دیگری از انرژی وجود ندارد[۲].

نوما پامپیلیوس، دومین پادشاه روم باستان چراغی با روشنایی جاویدان داشت که در زیر گنبد مقبره‌اش روشن بود. پلوتارک نیز نوشته است که لامپی درون مقبره ژوپیتر آمون وجود داشته که طبق ادعای کاهنان آنجا قرنها همچنان روشن بوده است.

لوسی ین (۱۸۰ـ۱۲۰ میلادی) هزل نویس یونان باستان در شرح کاملی از سفرهایش نوشته: در «هیراپولیس» سوریه گوهری درخشنده بر پیشانی الهه هرا نصب شده بود که هنگام شب چنان نورافشانی می‌کرده که تمام معبد را روشن می‌کرده است. در همان منطقه، در معبد حداد یا ژوپیتر در بعلبک نوع دیگری از وسیله روشنایی ـ که یک سنگ درخشان ابدی بوده ـ وجود داشته است. چراغ زیبای طلایی واقع در معبد «ماینروا» قادر بوده مدت یک سال تمام بسوزد و مورد تایید پوزانیاس (قرن دوم میلادی) نیز قرار گرفته است. اگوستین مقدس (۴۳۰ـ۳۵۴ میلادی) در کتابهای خود شرح کاملی از یک چراغ جادویی داده است که به معبد الهه کشت و صنعت مصر اهدا شده بود. او توضیح می‌دهد که نه باد و نه آب هیچ کدام قادر به خاموش کردن آن نبودند. همچنین یک چراغ جاویدان در زمان سلطنت «جاستی نین» در بیزانس (قرن ششم میلادی) در شهر آنتیوک[۳] پیدا شد که روشنایی می‌داده است. در اوایل قرن وسطا (قرن سوم میلادی) لامپی در انگلستان پیدا شد که مدت چندین قرن در حال روشنایی بوده است. وقتی در سال ۱۴۰۱ میلادی مقبره

۱- د. سورات ۷ اتلانتیس و غول‌ها، فابر و فابر، لندن ـ م.

۲- مانند معمای شمع‌های حمام بهایی در کشور خودمان ـ م.

۳- یک شهر باستانی در حاشیه رودخانه اورانت ترکیه در عهد باستان که پایتخت سوریه بوده است ـ م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پالاس فرزند ایواندر را در نزدیکی روم نبش قبر کردند. از طریق اشعار ویرژیل[1] لامپی با نور جاویدان را پیدا کردند که بیش از دو هزار سال در حال روشنایی بوده است. در آوریل ۱۴۸۵ در «ویاآپیا» نزدیکی‌های روم، تابوتی از سنگ آهکی[2] یافت شد که حاوی جسد یک بانوی اشراف زاده جوان بوده است. وقتی پوشش پمادی سیاه رنگ را در جهت حفاظت جسد از پوسیدگی به کار برده بودند، از روی جسد پاک کردند، در کمال تعجب دختر زیبای جوانی را یافتند که انگار زنده و تنها به خواب رفته است. لبانش سرخ رنگ و موهایش مشکی براق بود. جسد را در روم به معرض تماشای عموم گذاشتند و بیش از بیست هزار نفر از آن دیدن کردند. در هنگام نبش قبر این بانو لامپ درخشانی را درون قبر پیدا کردند که می‌بایست احتمالاً بیش از هزار و پانصد سال روشن بوده باشد!

«جسوئیت کرچر» درکتاب خود به نام «اودیپوس اجیپشیاکوس»[3] (رم ۱۶۵۲) به چراغ‌های بانور جاویدان که در زیر گنبدهای زیرزمینی ممفیس[4] پیدا شده اشاره کرده است.

کشف باطری‌های بابلی خود به تنهایی برای اثبات این نکته که مردم مشرق زمین در ایام بسیار دور الکتریسیته و کاربرد آن را بلد بودند، کافی است. هنگامی که مؤلف در هندوستان بود، به او اطلاع دادند که مدرکی با عنوان «آگاستیا سامهیتا» در کتابخانه مهارجه‌ای در «اوجائین» موجود است که طرز ساختن باطری‌های الکتریکی را شرح داده است:

«یک صفحه مسی کاملاً تمیز را در داخل یک کوزه گلی قرار دهید. سپس روی آن ابتدا سولفات مس و بعد براده خیس شده چوب بریزید. آنگاه ورقه‌ای فلز روی براده چوب خیس شده قرار دهید تا از قطبی شدن آن باطری جلوگیری شود. بالمس آن انرژی میترا ـ و اورونا به وجود می‌آید. به وسیله جریان این انرژی آب به دو بخش پراناوایو و اوداناوایو تقسیم می‌شود. احتمالاً تعداد یکصد نوع از این کوزه‌ها، نیرویی بسیار قوی و پرفشار به وجود می‌آورد.»

اکنون به «میترا ـ وارونا»، «کاتد و آند» می‌گویند، و پراناوایو و اوداناوایو همان گازهای اکسیژن و هیدروژن امروزی هستند. بار دیگر این سند بیانگر وجود الکتریسیته در زمان‌های

۱ـ پابلیوس ویرجیلیوس مارو (۱۹ ـ ۷۰ قبل از میلاد) شاعر مشهور روم باستان که از طریق اشعار خود پالاس را جاودانه ساخت ـ م.

۲ـ مدارکی در دست است که نشان می‌دهد مرده‌ها را مخصوصاً داخل تابوتهای آهکی دفن می‌کردند که زود از بین بروند ـ م.

۳ـ افسانه‌های مصر.

۴ـ پایتخت باستانی مصر ـ م.

PDF.tarikhema.org
tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بسیار کهن در مشرق زمین است.

«ترانکور رو» خادم کلیسای پروتستان به نام «مادرلندن» در مقبره «تروندارم» لامپی را در انتهای چاهی عمیق مشاهده کرده که می‌گفتند بیش از یکصد و بیست سال مدام روشن بوده است. کشف چراغهایی با فروغ جاویدان در معابد هندوستان و وجود افسانه‌ای مربوط به چراغ جادوی الهه مار «ناگاس» که درون غارهای کوه هیمالیا به سر می‌بردند، این قضیه را تقویت می‌کند که استفاده از الکتریسیته در دورانهای گمشده دور رایج بوده است. کتاب باستانی «آگاستیا سامهیتا» که دستور العمل دقیقی از نحوه ساختن باطری‌های الکتریکی را می‌دهد، باید تحت بررسی بسیار دقیق قرار گیرد. تاریخ نشان می‌دهد که کاهنان هندوستان، سومر، بابل و مصر مانند همتایان خود در آن طرف اقیانوس اطلس مثل مکزیک و پرو، از بنیانگذاران علوم هستند. چنین به نظر می‌رسد که در اعصار دور کهن این انسانهای فرهیخته و دانا به ناگزیر خود به نقاطی دور دستی رفته‌اند تا در امان باشند و بی دردسر دانش خود را پی گیرند و از گزند جنگها و انقلابات زمینی محفوظ بمانند. به همین جهت هنوز هم نمی‌دانیم بر سر مردم جزیره کرت، آنگکور[1] یا یوکاتان[2] چه آمده و چرا تمدنهای عالی آنها به یک باره از صفحه روزگار ناپدید شده است. اگر این فرضیه درست باشد که روحانیان آنان چنین وضعی را پیش بینی کرده بودند، بنابراین آن اندیشمندان انتظار چنین فاجعه‌ای را داشته‌اند و ناگزیر می‌بایست علوم به ارث رسیده خود را به نقاط دور دست ببرند و نقطه نامعلومی انتقال بدهند. همان طوری که والری بریوسف، شاعر روسیه چنین سروده است:

عارفان و حکیمان
حافظان عقاید نهان
مخفی نمودند چراغهای فروزان
در دخمه‌ها و غارها و بیابان

با همه این فراز و نشیب‌ها علوم کهن حتی امروزه نیز زنده هستند. در سال ۱۹۶۶، هنگامی که مؤلف از دوره کولو واقع در هیمالیا و معبد قدیمی آن شهر که به خدای شیوا وقف شده ـ دیدن می‌کرد، متوجه یک ستون آهنی به ارتفاع ۱۸ متر شد. این ستون آهنی معروف به «خیر و برکت»، هنگام رعد و برق آسمان، برق و انرژی را به ستون منتقل می‌نماید و به تندیس شیوا که در پای ستون قرار دارد می‌رساند. پس از آن کاهنی تلفات متلاشی شدد

---

۱ - شهر باستانی در جنوب شرقی آسیا که در موقعیت شمال غربی کشور کامبوج فعلی واقع بوده است.
۲ - یکی از ایالات‌های مکزیک ـ م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شبوا را به هم می‌چسباند و منتظر نزول خیر و برکت بعدی می‌شوند. این سنت از گذشته‌های ناشناخته تاکنون به قوت خود باقی است و نشان می‌دهد که هادی جریان برق از زمان‌های کهن در هندوستان امری شناخته شده بوده و برق‌گیر چیز آشنایی برای آنان بوده است. تبت نیز جزو مناطقی است که دارای چراغهای جادویی جاویدان است. پدر روحانی «اواریست رجیس هاک» (۱۸۶۰ ـ ۱۸۱۳ میلادی) که در قرن نوزدهم بارها به سراسر آسیا سفر کرده بود، یادداشتی از خود باقی گذاشته که حکایت از وجود چراغهایی با فروغ جاویدان در آن منطقه می‌کند که او به چشم خود آنها را دیده است.

مؤلف در استرالیا مسائلی درباره روستایی که در عمق جنگهای کوه «ویلهمینا» واقع در نیمه غربی گینه نو که از دنیای متمدن به دور مانده شنیده است. این دهکده همان طور که پروفسور سی ـ اس ـ دوانی در کنفرانس مربوط به چراغانی خیابانها و سیستم چراغهای راهنمایی و رانندگی در شهر «پروتریا» در آفریقای جنوبی در سال ۱۹۶۳ گفته است. این روستا در زمانهای کهن دارای یک سیستم روشنایی معابر بوده که اگر برتر از سیستم موجود در قرن بیستم نبوده، کمتر هم نیست. پیله ورهایی که توانسته بودند به اعماق جنگلها نفوذ کنند و خود را به این دهکده کوچک گم شده در میان کوهها برسانند از مشاهده ماه‌های گوناگون که تمام شب بر فراز دهکده می‌درخشیدند، دچار وحشت شدند.[1]، [2] این قمرهای مصنوعی گوی‌های سنگی بزرگی بودند که روی ستون‌هایی نصب شده بودند. بعد از غروب آفتاب نورافشانی عجیب آنها شروع می‌شد. نور آنها شبیه نور چراغهای نئون بود و تمام شب معابر را روشن نگه می‌داشت.

«آیون ایدرایس» یک نویسنده مشهور استرالیاست که بیشتر عمر خود را با جزیره نشینان تنگه تورس گذرانده است. او در کتاب خود به نام «طبل‌های دریا» داستان «بویاس» را که از بومیان قدیمی شنیده، تعریف کرده است. به گفته او بویاس سنگ گردی بود که روی حفره‌ای بر روی چوب قطور شناسایی شده است. هر از گاهی رئیس قبیله این بویاس را به سوی آسمان می‌گرفت. صاعقه‌ای آبی رنگ مایل به سبز، جریان می‌یافت. این «نور سرد» چنان پر نور می‌شد که تماشاچی را در حاله خود می‌پوشاند. از آنجائی که تنگه تورس در مقابل سواحل گینه نو است، احتمال ارتباط بین بویالس‌ها و ماه‌های دهکده کوهستانی «ویلهمینا» به ذهن آدمی می‌آورد. افسانه‌های مشابهی درباره سنگهای درخشان از سوی دیگر اقیانوس آرام ـ آمریکای جنوبی به گوش ما رسیده است.

۱- بوناپندپرس به وسیله هارولد گارد، لندن ـ ۱۹۶۳ ـ م.

۲- به طور حتم مؤلف مطالعات کمتری راجع به عجایب ایران زمین و در این رابطه با ماه‌های این ملقع داشته است ـ م.

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وقایع نگار کاشفین اسپانیایی به نام «بارکو سنتزا» راجع به کشف شهر گرن موکزو نزدیک سرچشمه رودخانه پاراگوئه در ماتوگراسو مطالبی را نوشته و ضمن کشیدن نقشه این شهر جزیره‌ای در سال ۱۶۰۱ مطالبی این چنین نوشته است: «در نوک ستونی $۷\frac{۳}{۴}$ متری یک ماه بزرگ مصنوعی نصب شده بود که تمام دریاچه را روشن می‌کرده و تاریکی‌ها را به عقب می‌رانده است.» هفتاد سال قبل بومیان فعلی «ماتوگراسو» به سرهنگ پی - اچ - فاست گفته بودند که نورهای سرد اسرارآمیزی را در شهرهای گمشده در اعماق جنگل‌ها مشاهده کرده‌اند. او در نامه‌ای به نویسنده مشهور انگلیس، لوئیس اسپنس چنین نوشته بود: «این مردم، منبع روشنایی بخشی در اختیار دارندکه برای ما ناشناخته و عجیب است. در واقع این‌ها از بازماندگان تمدنهایی هستند که از میان رفته‌اند و دانشی را حفظ نموده‌اند که از گذشته به ارث رسیده است.» خود فاست در جستجوی تمدنهای ویران شده و گمشده برآمد و بعدها ادعا کرد که بازمانده یکی از این تمدنها را در جنگل دیده است. می‌توانیم به قول سرهنگ فاست اعتماد نماییم، زیرا او جان خود را در راه پیگرد این مسئله از دست داد.

این نظریه که الکتریسیته کشف جدیدی است و با توجه به این قبیل گزارش‌های مربوط به چراغ‌های با نور جاویدان مسئله بغرنجی به وجود آمده است، احتمال اینکه پیشنیان از انواع دیگر انرژی‌ها استفاده می‌کرده‌اند، زیاد است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل چهاردهم

آیا مردمان عهد باستان جاذبه نیروی جاذبه را تحت کنترل خود درآورده بودند؟

قوی‌ترین نیرو، انرژی موجود در داخل اتم است. نیروی الکترومغناطیسی یکصد بار از نیروی انرژی هسته‌ای ضعیف‌تر است، اما نیروی جاذبه یک کادریلیون[1] مرتبه از نیروی الکتریسیته و نیروی مغناطیس ضعیف‌تر است.

طبق قضیه متضادها، تحت انقیاد در آوردن ضعیف‌ترین نیرو، پیچیده‌ترین آنها است. اما اطلاعات بسیار اندک در مورد آن داریم. مبحث نیروی جاذبه جایگاه ویژه‌ای در علم فیزیک دارد. چیزی که در این میان بسیار غیر معقول می‌نماید این است که کشفیات به عمل آمده در دنیای اتم نه تنها راز نیروی جاذبه را فاش کرده بلکه مقداری مسئله فرعی را نیز مطرح کرده است.

اگر بتوانیم اشیاء را در مقابل نیروی جاذبه عایق نماییم، آنها بی‌وزن می‌شوند. اما تاکنون این مهم عملی نشده است. اگر نیروی جاذبه تحت انقیاد در آید، شکل زندگی به کلی تغییر می‌کند. ماشین‌ها، ترن‌ها، کشتی‌ها و هواپیماها وسایل زاید تلقی می‌شوند. و در موزه‌ها جای می‌گیرند. روی جاده‌ها و شاهراه‌ها علف سبز می‌شود. خانه‌ها در هوا شناور می‌مانند و انسانها مانند پرندگان پرواز می‌کنند. با این حال این روزهای تخیلی شگفت‌آور بسیار دور

۱ـ با مقیاس آمریکایی و فرانسوی برابر عدد یک با ۱۵ صفر بتوان ۲ و با مقیاس انگلیسی برابر عدد یک با ۲۴ صفر بتوان ۲ است ـ م.

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از دسترس ماست. زیرا علیرغم تحقیقات فراوانی که توسط بعضی از کشورها در این رابطه به عمل آمده، هنوز هم اسرار نیروی جاذبه کشف نشده است.

عامل اصلی در مورد نیروی جاذبه این است که این نیرو با افزایش جرم مواد افزایش می‌یابد. مثلاً ستاره کم نور همراه ستاره پرنور سیروس از چنان فشردگی مواد متشکله برخوردار است که یک فنجان پر از آن دوازده تن وزن خواهد داشت. اما در مقایسه با جرم ستاره کوچکی در صورت فلکی ذات الکرسی، که یک فنجان از مواد آن بیش از پنج میلیون تن وزن دارد، به سبکی پرکاه جلوه خواهد کرد.

بررسی ماهیت نیروی جاذبه و امکان غلبه بر آن بدون وقفه در جریان است، زیرا از نظر فضانوردی و هوانوردی از اهمیت خاصی برخوردار است و در صورت کشف عامل ضد نیروی جاذبه میلیونها پول صرفه‌جویی خواهد شد.

بعضی از باورنکردنی‌ترین افسانه‌های عهد عتیق مربوط به شناور ماندن در هوا یا نیروی خنثی کننده جاذبه است. مثلاً «فرنوئیز لنورمنت» در کتاب خود به نام «جادوی کلدانیان» می‌نویسد که کاهنان بابل باستان قادر بوده‌اند با استفاده از صوت، صخره‌های عظیمی را به هوا بلند کنند که یک هزار انسان قادر به بلند کردن آن نیستند.

آیا صخره عظیم بعلبک را با استفاده از این شیوه ساخته‌اند؟ این صخره عظیم که ۲۱ متر ارتفاع و ۴/۸ متر پهنا دارد توسط غولهایی ساخته شده و در پای ایوان بعلبک به حال خود رها شده است؟ برای جابجا کردن چنین سنگ عظیمی نیاز به نیروی جسمانی چهل هزار کارگر است. سؤال این جاست که اگر این چهل هزار نفر بخواهند در اطراف آن صخره جمع شوند چگونه خواهند توانست برای بلند کردن آن در یک لحظه دستانشان را به آن برسانند؟ علاوه بر آن حتی در این عصر فضا و تکنولوژی پیشرفته، هنوز در دنیا جرثقیلی به وجود نیامده است که بتواند چنین صخره عظیمی را بر پا کند!

در بعضی از منابع عرب افسانه‌های عجیبی در مورد ساختن اهرام مصر وجود دارد. مثلاً در یکی از آنها نوشته شده که صخره‌های عظیم را ابتدا با کاغذ پاپیروس می‌پوشاندند و بعد از کاهنان با میله‌ای به آن می‌زد. بدین طریق آن سنگ کاملاً بی وزن شده و تا ارتفاع پنجاه متر در هوا به حرکت در می‌آمده است. این عمل آن قدر تکرار می‌شد تا سنگ از معدن تا محل اهرام برسد و در جای خود قرار گیرد. این فرضیه عدم وجود لب پریدگی را در لبه صخره‌ها که ناشی از بستن طناب یا زنجیر باشد توجیه می‌کند، اما خود مؤلف تلاش زیاد کرده تا بلکه ورق کاغذی را در حد فاصل صخره‌ها بگذارد ولی بی‌فایده بود. با اینکه هرم «خوفو» دیگر بلندترین ساختمان ساخت بشر نیست ولی هنوز هم بزرگترین ساختمان دنیاست. لوحه‌های بابلی حاکی از آن است که صوت می‌تواند سنگ‌های عظیم را به هوا بلند

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کند. البته در انجیل به شهر جریکو و اینکه امواج صوتی چه بلایی بر سر دیوارهای آن آورد اشاره شده که با استفاده از آن صخره‌های عظیم ساختمان اهرام مصر از طریق نوای صوت حرکت داده می‌شده است. با این حال با دانش امروز نمی‌توانیم هیچ رابطه‌ای بین صوت و بی وزنی پیدا کنیم. حکیم لوسین (قرن دوم میلادی) نیز بر واقعیت شاهکار بی وزنی در عهد عتیق مهر تأیید زده بود. او راجع به موضوع عجیبی در رابطه با خدای آپولو واقع در معبد شهر باستانی «هیروپولیس» سوریه چنین نوشته است: «آپولو کاهنان را در کف معبد جای گذاشت و خود در هوا شناور ماند». بیوگرافی زندگی حکیم «لیو آن» در عهد سلسله شن‌هسی‌بن چوان (قرن چهارم میلادی) شامل حکایتی در مورد شناور ماندن او در هوا است. در آن بیوگرافی نوشته شده که وقتی لیو آن اکسیر تائولیست‌ها را بعلید، در هوا شناور ماند. در ادامه آن می‌خوانیم که او ظرف اکسیر را در حیاط جاگذاشته بود. در نتیجه مرغ‌ها و خروس‌ها و سگ‌ها باقی مانده آن ظرف را خورده و نه آن را لیسیده بودند که آنها نیز در هوا شناور شدند و صدای بانگ خروس و پارس سگ از آسمان و میان ابرها شنیده می‌شده است. حیف که آنها در آن زمان دوربین فیلم برداری نداشته‌اند تا آن صحنه‌ها را ضبط و حفظ نمایند! به هر حال اجازه دهید این مطلب را به عنوان یک حکایت محض تلقی نکنیم زیرا تاکنون بارها ثابت شده که بسیاری از حکایات مشرق زمین مبنای علمی داشته‌اند. مثلاً مگر نه این است که ما روی قالی‌های حضرت سلیمان در هوا پرواز می‌کنیم؟ یا اینکه دنیا را در گوی بلورین جادویی تماشا می‌کنیم؟ یک بودایی اهل جاناکا صحبت از جوهری سحرآمیز می‌کند که اگر کسی آن را در دهان می‌گذاشته، در هوا شناور می‌شد.

امروزه پدیده بی وزنی موضوع عجیبی برای ما نیست، زیرا همیشه فضانوردانی را می‌بینیم که در فضا و در شرایط بی وزنی به سر می‌برند و حرکت می‌کنند. پس باید یک توجیه علمی برای آن دسته از مردم و اشیاء که در گذشته‌های دور در مقابل نیروی جاذبه زمین مصونیت داشته‌اند، پیدا شود.

اگر هر یک از دانشمندان عصر حاضر در عهد عتیق به سر می‌برد، بی‌شک یک جادوگر تلقی می‌شد. بنابراین اکثر جادوگران عهد کهن در واقع دانشمند بوده‌اند. برای مثال سایمون جادوگر در قرن اول میلادی از این دسته دانشمندان بوده است. این حکیم و متفکر یهودی می‌گفت که یکی از عوامل اصلی در تشکیل دنیا، آتش بوده که دارای دو ویژگی است، این مطلب توضیح ساده‌ای از ماده و دو قطبی بودن آن است. او قادر بود کارهای سحرآمیزی با استفاده از «علم جادوی» خود انجام بدهد. اکثر معتقدین او که اغلب از پدران روحانی اوایل مسیحیت بودند درباره او نوشته‌اند: «روی ابزاری که این جادوگر از قبل تعیین می‌کرد، از آسمان آتش نازل می‌شد». روایتی درباره سایمون می‌گوید او به هزاران نفر از مردم روم

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

درس حکمت و عرفان داد، زیرا که «روح هوا» به او کمک می‌کرده تا خود را به طرف هوا بالا بکشد. چون کاملاً به رموز سحر و جادو آگاه بود. با اینکه مورخین مسیحی نوع منبع نیروی او را نمی‌شناختند، اما به هر حال بی وزنی و شناور ماندن او را در هوا تایید می‌کنند. همچنین می‌گویند او قادر بوده مجسمه‌ها را نیز بی وزن کند و در هوا بلنزاند.

«لمبلیکوس» یکی از فیلسوفان پیرو فلسفه افلاطون نیز در قرن چهارم میلادی در هوا به ارتفاع نیم متر بالا می‌رفته است. تاریخ در طول خود، بی وزنی و شناور ماندن در هوا را مورد تصدیق قرار می‌دهد: «ژول دوهم» در مقاله خود تحت عنوان تکامل دانش هوانوردی، از حکیمی به نام پدر «فرانسیسکو آلوارز» نام برده که در اوایل قرن شانزدهم منشی سفارتخانه پرتقال در اتیوپی بوده است. این پدر روحانی در یادداشت‌های خود نوشته که در کوهستان «بی‌جان» صومعه‌ای و در نزدیکی آن میله‌ای طلایی به طول ۱۲۰ سانت وجود دارد که قرنهاست در هوا شناور مانده است. این پدیده خاص سبب جلب جهانگردان زیادی به آن صومعه شده است. البته پدر آلوارز در شگفت‌انگیز بودن و صحت این پدیده که کسی نمی‌توانست آن را توجیه کند، راسخ بوده است.

تقریباً دویست سال بعد دکتر «چارلز جکوئس پانست» که پزشک جراح و مقیم مصر بود و اغلب به اتیوپی سفر می‌کرد، آن میله را در سالهای ۱۶۹۸ ـ ۹۹ و ۱۷۰۰ شناور در هوا در سمت راست صومعه مذکور دیده بود. دکتر پانست می‌نویسد: وقتی اولین بار آن میله را در هوا معلق دیدم فکر کردم شاید حیله‌ای در کار است. لذا از متولی صومعه اجازه خواستم تا میله را از همه طرف آزمایش و وارسی کنم و بعد از موافقت متولی میله از جهات مختلف بررسی شد و دست خود را از بالا و زیر و جوانب آن عبور دادم تا کاملاً به شناوری آن در هوا مطمئن شوم. او چنین شرح می‌دهد: «در ضمن بررسی و آزمایش از شدت هیجان نفسم بند آمده بود، زیرا هیچ دلیلی نه علمی و طبیعی برای چنین پدیده شگفت‌انگیزی نمی‌توانستم بیابم.» در سال ۱۸۶۳ نیز یک کاشف اهل فرانسه به نام «گیلوم لوژان» ضمن دیدار از صومعه بی جان اتیوپی آن میله طلایی شناور را در هوا دیده بود.

تاکنون کلیسای کاتولیک فهرست دویست نفر از کشیشان را ثبت کرده که ادعا کرده‌اند بر نیروی جاذبه فایق آمده‌اند. هر دانشمندی این مسائل را تنها به دلیل منابع مذهبی آن رد نماید، باید ضد آن را ثابت کند و عکس نظریه مربوط به این پدیده را بیاورد. البته این موضوع به نوعی مربوط به محکومیت «جیوردانو برونو» و ماجرای جنجال گالیله نیز می‌شود.

«سینت کریستینا» یک مبلغ مسیحی قرن سوم میلادی در اسپانیا بود که مطابق گزارش شخصی به نام «ریوفینوس» عمل شگفت‌انگیز ضد نیروی جاذبه را به معرض نمایش

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گذاشت. برابر آن روایت پادشاه و ملکه لیبریه کلیسایی بزرگ می‌ساختند، گویا یکی از ستونهای سنگی آن چنان بزرگ و سنگین بوده که در جای خود نمی‌رفته است. لذا آن کشیش در نیمه‌های شب به کلیسا می‌آید و بعد از عبادت به درگاه خداوند به عالم ربانی التماس می‌کند که ناگهان ستون سنگی عظیم به هوا بلند شده و تا صبح در هوا معلق مانده بود. بعد از آمدن کارگران و مشاهده چنین وضعی به شدت بهت زده شدند، پس از آن به راحتی ستون را به محل خود می‌لغزانند و در آنجا نصب می‌کنند. در دامنه کوه کازینو در ایتالیا صخره عظیم و سنگینی وجود دارد که طبق روایتی «سینت بنه‌دیکت» (۵۸۴ - ۴۴۸) از طریق خنثی نمودن نیروی جاذبه آن را به هوا بلند کرده بود. زیرا آن سنگ را برای ساختن دیوار صومعه‌ای که در آن ایام می‌ساختند لازم داشتند. اما معماران قادر به حرکت دادن جزیی آن نبودند. تا اینکه «سینت بنه‌دیکت» صلیبی روی آن صخره کشید. آنگاه در برابر چشمان حیرت زده هفت کارگری که تلاش کرده بودند تا آن را حرکتی بدهند، صخره را بدون هیچ‌گونه تلاشی به هوا بلند نموده و با اندک تلاشی به محل نصب برده بودند[۱].

فردیناند اول، پادشاه ایتالیا، زمانی از «سینت فرنسیس پائولا» (۱۷۰۵ - ۱۴۱۶ میلادی) در شهر ناپل پذیرایی می‌کرد، در فرصتی از شکاف در، کشیش مقدس را دیده بود که در حال عبادت در هوا شناور بود. مادر روحانی ترزا اویلا (۱۵۸۲ - ۱۵۱۵ میلادی) اغلب در هوا شناور می‌شد و بعضی مواقع هم در حساس‌ترین لحظات یعنی در ساعاتی که صومعه تحت مدیریت او مورد بازرسی یکی از اسقف‌ها قرار می‌گرفت او در هوا شناور می‌شد و حتی تا سقف کلیسا نیز بالا می‌رفته است.

همچنین زمانی که ده نفر از روحانیان سعی کردند یک صلیب ۱۱ متری را بلند کنند، پدر روحانی جازف (یوسف) کوپرتینو (۱۶۶۳ - ۱۶۰۳) از فاصله ۶۰ متری به سوی آنان پرواز کرده و خود به تنهایی آن صلیب را بلند و در جای خود نصب کرده بود. بار دیگر هنگامی که سفیر اسپانیا به حضور پاپ رسیده بود، او بالای سر حاضرین به پرواز در آمده و در مقابل تندیس یکی از قدیسین فرود می‌آید. سفیر و همسرش و سایر مردم که در صحن کلیسا حاضر بودند، از دیدن چنین صحنه‌ای از بهت زدگی زبانشان بند آمده بود.

بارها انگلیسی‌ها شاهد حضور مرتاضانی بوده‌اند که مانند مجسمه بودا در هوا یا در سطح آب نشسته بودند. اما اغلب از ترس تمسخر و یا تسبت مالیخولیایی دم فرو بسته و از افشای آن مناظر به مطبوعات اجتناب کرده بودند. تازه‌ترین مورد در این رابطه (۱۹۵۱) مربوط به گزارش «ای - ای - اسمیتز» مشاور رسمی دولت نپال در مورد یکی از خدمتکاران

۱- سینت گریگوری کبیر، دیالوگها، کتاب دوم - م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جوان بومی خودش می‌باشد که ارزش بازگو کردن را دارد، او می‌نویسد: «سر و بدن او مرتعش شده بود، صورتش خیس از عرق بود و صداهای عجیب و غریبی از خود در می‌آورد. به نظرم چنین آمد که کاملاً از محیط پیرامون خود و چگونگی حرکاتش بی خبر است. بقیه خدمتکارها و من با بهت زدگی تمام از پشت پنجره‌ها و درهای آنجا ناظر حرکات غیر عادی او بودیم که در حدود سه متری ما در بیرون ساختمان انجام می‌داد. این وضع او حدود ده دقیقه یا ربع ساعت ادامه داشت تا اینکه ناگهان در حالی که پاهایش روی هم قرار می‌گرفت و دستهایش نیز گره می‌خورد، حدود ۶۰ سانت به هوا بلند شد و بعد از حدود یک ثانیه محکم به کف زمین سقوط کرد. این عمل او دوبار دیگر تکرار شد ولی این بار دستها و پاهایش از هم جدا بود. این رویداد طبق نقشه‌ای از پیش طراحی شده و آقای اشمیتر از دیدن آن پدیده جاذبه و ضد جاذبه کاملاً یکه خورده بود[۱].

طبق مطالب کتاب ۲۰۰۰ ساله «سیدهانتای سوریا»، سیدهاس که در علوم زبردست بوده می‌توانسته خود را کاملاً سنگین کند و یا به سبکی پرمرغ بشود. این عقیده مبین متغیر بودن قوه جاذبه و نه ثابت بودن آن است و بسیار مهم می‌باشد زیرا چنین پدیده‌ای در مورد براهمایان باستان تا آنجا که ما اطلاع داریم وجود نداشته که اشیاء بتوانند سبک یا سنگین بشوند.

لرد «لیندسی» طی نامه‌ای به تاریخ ۱۴ جولای ۱۸۷۱ در مورد تجربه عجیب خود با شخصی به نام «د ـ د ـ هوم» چنین نوشته: در حضور آقای هوم و لرد «ادیر» یکی از عموزاده‌های او نشسته بودم. ناگهان آقای هوم به حال خلسه فرو رفت و به همان حال در هوا شناور شد و از پنجره به بیرون کشیده شد و همانطور در هوا شناور باقی ماند. بعد از چند دقیقه مجدداً از طریق همان پنجره به صورت درازکش، ابتدا پاها و سپس بدن و آن گاه سر به درون اتاق لغزید، پس از آن در جای قبلی خود نشست. پنجره‌ای که لرد لیندسی اشاره نموده در طبقه هشتم ساختمان بوده و حدود بیست و سه متر با زمین فاصله داشته است[۲].

پزشک مشهور بریتانیا، سر «ویلیام کروکز» نیز شاهد شناور ماندن آقای هوم در هوا بوده و در این رابطه چنین نوشته است: «در سه مورد جداگانه شاهد بلند شدن او از کف اتاق بوده‌ام. یک بار در حالی به هوا بلند می‌شد که در صندلی خود نشسته بود. یک بار هم روی صندلی خود چهار زانو نشسته بود و بار دیگر نیز ایستاده بود.»

آیا امروزه نیز از این قبیل پدیده‌های بی‌وزنی روی می‌دهد؟ آن هم در عصر فضا که

۱- ار ـ سی ـ جانسن، مراتبهای جاودانگی، هادر و استانتن، لندن ۱۹۵۷ ـ م.
۲- این ماجرا در ساختمان شماره ۵ برکینگهام گیت لندن روی داده است ـ م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بیشتر مورد نیاز است؟ باکمال شگفتی پاسخ مثبت است.

شیواپور محلی در بیست و چهار کیلومتری پونا در غرب هندوستان است. این دهکده کوچک ناشناخته، دارای راز و سری است که دانشمندان سراسر دنیا در پی کشف آن هستند. در این دهکده مسجدی وجود دارد که وقف قمر علی درویش از صوفیان آن منطقه است. در جلو ساختمان یک طبقه مسجد که دارای یک سر در تمیز و رنگ شده است، سنگ گرد گرانیت نسبتاً بزرگی وجود دارد که حدود پنجاه و پنج کیلوگرم وزن دارد. معمولاً وقتی عده‌ای از مردم به دور آن سنگ جمع می‌شوند که اغلب از بمبئی یا از شهرهای دیگر بدان جا می‌آیند، اگر تعدادشان به ۱۱ نفر برسد نه کمتر و نه بیشتر، یکی از اهالی آن ده یا از همان مسافرین آشنا به مراسم، به بقیه یاد می‌دهد که دایره وار به دور سنگ جمع و خم شوند و انگشت سبابه خود را به سنگ بزنند و با هم با صدای بلند بگویند: «یا قمر علی درویش!» ناگهان اتفاق عجیبی روی می‌دهد. سنگ مذکور انگار که جان گرفته باشد، روی انگشتان آنها تا ارتفاع حدود دو متر به هوا بلند می‌شود، و یکی دو ثانیه در آن ارتفاع باقی می‌ماند و بعد ناگهان با سنگینی تمام روی زمین سقوط می‌کند طوری که آنها باید مواظب پاهای خود باشند. سنگ مشابه دیگری به وزن حدود چهل کیلوگرم وجود دارد که جهت بی وزن شدن احتیاج به تماس انگشت سبابه نه نفر دارد. در مورد سنگ اولی اگر تعداد نفرات بیش از ۱۱ نفر باشند، از جای خود تکان نمی‌خورد و همین طور اگر تعداد آنها کمتر باشد، باز هم اتفاقی نمی‌افتد. همچنین اگر جمله «یا قمر علی درویش» را با تن خاصی به زبان نیاورند سنگ از جای خود حرکت نمی‌کند. برای بلند شدن آن سنگ سه عامل مؤثر است ـ تماس انگشت سبابه شرکت کنندگان. تعداد دقیق آنان و ادای صحیح کلمه رمز. اگر هر یک از این عوامل سه گانه دقیق اجرا نشود. پدیده بی وزنی روی نمی‌دهد. آن طوری که مردم آن دهکده تعریف می‌کردند. این پدیده حدود شش بار در روز آن هم در سرتاسر سال اجرا می‌شود.

بی شک تشریح این پدیده نیاز به قلم فرسایی فراوانی دارد. علاوه بر آن از سوی بسیاری از دانشمندان به شدت رد می‌شود، اما مسلماً بیشتر آنان قضاوت عجولانه می‌کنند. زیرا این گونه پدیده‌های شگفت آور را باید به چشم دید آنگاه قضاوت کرد. تاکنون هزاران نفر از براهمایان، بودایی‌ها و پارسی‌های زرتشتی آن صحنه را شاهد بوده‌اند. پس هیچ گونه ربطی به مذهب خاص و مکان خاص آن محل ندارد و حتی نوعی عبادت جمعی نیز محسوب نمی‌شود تا حالت روحانی و قداست داشته باشد. به اضافه اینکه اگر یکی از آنان بی احتیاطی کند، ممکن است آن سنگ انگشتان پاهایش را له کند. بسیار روشن است که همه چیز به کیفیت امواج صوتی و شدت نیروی جسمانی آن مردم دارد که از سر انگشتانشان متصاعد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌گردد. بنابراین دانشمندان باید روی این پدیده‌ها تحقیق و تفحص بکنند تا به علت آن پی ببرند.

نویسنده و جامعه شناس مشهور آمریکایی «آپتن سینکلیر» کسی نیست که به سادگی قانع شود. چنین شخصی در خانه خود در دهه بیست شاهد چنین صحنه‌ای بوده است. در حضور تعدادی از نویسندگان و دانشمندان که در خانه او بدین منظور جمع شده بودند، شخصی با نیروی خود میزی ۱۵ کیلوگرمی را تا ارتفاع ۲/۵ متری بالای سر آنها بالا برد و معلق نگه داشت. او می‌گوید: «مایل نبودم پدیده‌ای را که خود شاهد بودم چاپ کنم، اما به اهمیت آن در رابطه با خنثی نمودن وزن واقف بودم که مسلماً مورد توجه دانشمندان بود. لذا می‌خواستم که آن را چاپ کنم.»

مادام «الکساندرا دی وید ـ نیل»، جهانگرد و کاشف مشهور که در سال ۱۹۶۹ در سن ۱۰۱ سالگی مرد، در مورد صحنه‌ای که خود در تبت شاهد بوده، مطالبی را نوشته است. او که مدت ۱۴ سال در آن کشور به سر برده، در کتاب خود تحت عنوان «بارازها و جادوگران تبت» چنین نوشته است: «اگر گزاف گویی را کنار بگذارم، و از روی تجربه محدود خود بگویم و همچنین مطالبی را که از عده‌ای لامایایی قابل اعتماد شنیده‌ام، نقل کنم باید بگویم که انسان می‌تواند به مرحله‌ای برسد که دیگر هیچ گونه وزن بدن خود را حس نکند.» در واقع این بانوی کاشف فرانسوی شانس آورده که شخصاً راه رفتن یکی از لاماها را به نام لانگ ـ گم ـ پام در حالت خواب شاهد باشد. او می‌نویسد: این لاما بعد از مدتها آموزش تقریباً بی‌وزن شده و در هوا می‌لغزند، و هنگامی که پایشان به زمین برسد، مانند توپ لاستیکی مجدداً به هوا پرتاب می‌شوند.» وقتی کسی این یادداشتها را می‌خواند به یاد راه رفتن کانگارو مانند آرمسترانگ[1] روی سطح کره ماه می‌افتاد. تبتی‌ها به مادام «دی وید ـ نیل» هشدار داده بودند که با مشاهده چنین صحنه‌هایی توقف نکرده و لاما در این حالت را مخاطب قرار ندهد، چه این عمل ممکن است سبب بیدار شدن زود هنگام و یا شوکه شدن او شود که منجر به مرگ او خواهد شد. روزی این کاشف فرانسوی با همراهان خود سوار بر اسب بودند که شاهد حرکت سریع جهش وار یکی از لاماها می‌شوند. تصمیم می‌گیرند او را تعقیب کنند، اما با اینکه با حداکثر سرعت ممکن اسبها را می‌راندند نتوانستند به لامای خواب رو برسند. این لاما که در حالت خلسه به سر می‌برده، کاملاً از موانع موجود در سر راه خود باخبر بوده و از روی آنها با جهش‌های بلندتری عبور می‌کرده است. درست مانند

۱- نیل آرمسترانگ (متولد ۱۹۳۰) فضانورد مشهور آمریکایی، اولین انسانی بود که در سال ۱۹۶۹ با آپولو ۱۱ به ماه رفت و قدم بر روی آن نهاد ـ م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

افرادی که در خواب راه می‌روند. بعدها اطلاعات مشخص‌تری در این مورد در اختیار مادام دی وید ـ نیل قرار گرفته بود که بر مبنای آن صبح‌ها، غروبها و شب‌ها مواقع مناسب‌تری برای خواب روی هستند تا ظهرها و بعد از ظهرها، می‌باید ارتباطی بین موقعیت خورشید و نیروی جاذبه وجود داشته باشد. این نیرو از طریق تنفس ریتم دار عمیق و تمرکز ذهنی، تقویت می‌گردد. او می‌افزاید: «چنین شخصی بعد از سالها تمرین به مرحله‌ای می‌رسد که دیگر پاهایش با زمین تماس پیدا نمی‌کند و با سرعت زیادی در هوا می‌لغزد و جلو می‌رود.» جالب توجه‌ترین نکته‌ای که نوشته، این است که بعضی از لاماها با پوشیدن لباسهای سنگین و بستن زنجیرهای قطور و سنگین به پاهایشان به وزن خود می‌افزایند تا در هوا شناور نشوند! یادداشتهای به جا مانده از این بانوی شرق شناس باید دقیقاً مورد مطالعه قرار گیرد تا به عمق تفحصات و تواناییهای مردم آسیادرراه‌فایق‌آمدن‌به نیروی جاذبه که قرنها با آن آشنا هستند، پی برد. اختلافات موجود در جاذبه ماه و وجود تعدادی کمربندهای پر جاذبه که توسط آپولو کشف شد، باعث به هم زدن مسیر و اختلال در ارتفاع آن سفینه از سطح ماه گردید. حتی روی کره زمین خودمان نیز وجود اختلالات جاذبه‌ای چیزی غیرعادی نمی‌باشد. یکی از مشهورترین آنها تپه آهن ربا در نزدیکی «مانکتن نیوبرانسویک» در کاناداست که در روی آن خودروها با موتور خاموش از سربالایی تپه به بالا کشیده می‌شوند. آنانی که شاهد بوده‌اند می‌دانند که قدرت جاذبه درست از دامنه تپه مسیر خود را تغییر می‌دهد و رانندگان، موتور خودرو خود را خاموش می‌کنند و پا را از روی پدال ترمز بر می‌دارند و اجازه می‌دهند ماشین آنها توسط نیروی نامریی به بالای تپه کشیده شود. عقیده عموم بر این است که یک آهن ربای بسیار بزرگ در عمق تپه نهفته است که سبب به وجود آمدن این پدیده می‌شود. البته این را نیز همه می‌دانند که آهن ربا تنها آهن را جذب می‌کند. در حالی که جاذبه، نه تنها بر فلزات اثر می‌گذارد، بلکه روی چیزهای دیگری از قبیل چوب و لاستیک نیز تاثیر دارد. حتی در بعضی نقاط آن تپه، آب به طرف بالا جاری می‌گردد و این اثر کششی به سوی بالا روی انسانها نیز مشاهده می‌شود. به گونه‌ای که پژوهشگران شخصاً آن را آزموده‌اند. یکی از توریستها در مورد آن تپه چنین نوشته است: «چیزی در زیر این تپه وجود دارد. حتی می‌توانید آن را درون استخوانهای خود حس نمایید. این عامل هر چه که هست سبب ارتعاش در وجود شما می‌گردد و تقریباً شما را دچار سرگیجه می‌کند.»

یکی دیگر چنین نوشته است: «وقتی روی آن تپه راه می‌رفتم، به عقب برگشتم و دیدم که سرعت چرخش من غیر عادی و سریع است و احساس سرگیجه نمودم.» شخصی دیگری تعریف می‌کند که انگار یک دست قوی شما را به بالا می‌کشد. تفاوت زیادی بین جاذبه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آهن ربایی و نیروی جاذبه زمین وجود دارد. شاید کشف موجود در تپه آهن ربا به حل اسرار ضد جاذبه کمک کند. هزاران سال است که انسان تغییر مسیرهای جاذبه‌ای را تجربه کرده است و شاید پیشینیان، قافله سالاران راه دست‌یابی به نیروی ضد جاذبه برای اهداف فضانوردی ما باشند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل پانزدهم

هواپیمای ماقبل تاریخ

«تسیبو لکووسکی» گفته بود که ابتدا رویایی به ذهن آدمی می‌رسد، آنگاه تبدیل به فرمولها و طرحهای ابتدایی روی کاغذ می‌گردد و در آخر شکل فیزیکی به خود می‌گیرد. دلیل اینکه امروزه می‌توانیم با هواپیماهای جت در آسمان پرواز نماییم، آن است که انسانها رویاهای خود را به حقیقت درآوردند. یکی از اولین طراحان وسایل هوا فضایی دنیا «دیدالوس» است. طبق افسانه‌ها او برای خود و پسرش «ایکاروس» بالهایی ساخت، اما پسر در حین پرواز به دلیل ارتفاع زیاد به دریای زیر پایشان سقوط کرد که امروزه آن دریا ایکاروس نامیده می‌شود. اما برادران رایت آمریکایی از این بابت بعد از ۴۵۰۰ سال، از آنان خوش شانس‌تر بودند. زیرا در عصر اینان تکنولوژی پروازی تکامل یافته بود و تجربیاتی در پیش رویشان قرار داشت. این فکر غلط است که تصور کنیم اقدام «دیدالوس» به افسانه‌ها تعلق دارد. به دلیل آن که مهندسین اهل «کناسوس» در آن زمان، مجاری آب را چنان به صورت سهمی درست کرده بودند که با جریان طبیعی آب وفق می‌داد. تنها قرنها تجربه اندوزی علمی ممکن است منجر به یافتن چنان تکنیکی بشود. راه خنثی نمودن مقاومت هوا که در امر هوانوردی ضروری است، احتمالاً دیدالوس از آن مطلع بوده است.

«فرایر راجربیکن» در یکی از نوشته هایش جمله اسرارآمیزی را بدین مضمون از خود باقی گذاشته است: «ماشین‌های پرنده‌ای از این قبیل متعلق به گذشته هاست و حتی در ایام خود ما نیز از این‌ها ساخته می‌شود.» خواندن چنین جمله‌ای که در قرن سیزدهم نوشته شده

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

واقعاً تعجب برانگیز است. چه اولاً یکی این موضوع را که ماشین‌های پرنده واقعیتی در گذشته‌های دور بوده‌اند، تایید می‌کنند. دوم اینکه در زمان وی نیز از آن ماشین‌ها ساخته می‌شد. ظاهراً هر دو مورد کاملاً بعید به نظر می‌رسند، اما تاریخ پر از افسانه‌های مربوط به سفاین هوایی در گذشته‌های دور است.

افسانه‌ها می‌گویند که هرمس ـ رب النوع عطارد ـ کفشها و کلاه بال داری می‌پوشیده که او را با سرعت زیادی از فراز صحراها و دریاها به پرواز در می‌آورده است. البته می‌توان ماجرای «ایکاروس» یا «هرمس» را تنها یک افسانه پنداشت، اما اگر این باور را هم درست بدانیم در بسیاری از موارد افسانه‌ها شکل تغییر یافته واقعیت‌های تاریخی است که سینه به سینه گشته تا به ما رسیده است. شاید در این میان تعجب آورترین آن‌ها مطلبی از سال نامه‌های چینی باشد که نوشته‌اند، امپراتور شون (۲۲۰۸ ـ ۲۲۵۸ قبل از میلاد) نه تنها یک ماشین پرنده برای خود درست کرد، بلکه یک چتر نجات هم درست کرد که همزمان با ساختن گلایدر توسط دیدالوس است.

همچنین امپراتور دیگر به نام «چنگ تنگ» در سال ۱۷۶۶ قبل از میلاد به کی ـ کونگ ـ شی، دستور ساختن یک ارابه پرنده می‌دهد. سازنده وسایل پروازی ماقبل تاریخ، وظیفه خود را انجام و ماشین را در حالت پرواز مورد آزمایش قرار می‌دهد و با آن خود را به استان هونان می‌رساند. اما به فرمان امپراتور، ماشین پرنده را منهدم کردند، زیرا می‌ترسید مبادا تکنیک ساختن آن وسیله به دست آدم‌های ناباب بیفتد. این یادداشتهای اتفاقی بر این نکته دلالت دارند که امپراتور و دانشمندان او می‌بایست نقشه‌های سفاین فضایی در اختیار داشته باشند اما سوال این جاست که آنان نقشه‌ها را چگونه و از کجا به دست آورده بودند؟ «چویو آن»، شاعر قرن سوم قبل از میلاد چین باستان راجع به پرواز خود با یک ارابه پرنده بر فراز صحرای گبی و تا رسیدن به قله پوشیده از برف کوه «کان لون» در غرب صحرا مطالبی را نوشته است. او با دقت کامل شرح داده که چگونه توفان و گرد و غبار صحرای گبی تاثیری بر وسیله پروازش نداشته و جزئیات گشت زنی خود را تشریح نموده است. حکیم «گوهانگ چین» که در اوایل قرن چهارم میلادی می‌زیسته شرحی راجع به وسیله پرنده‌ای مثل هلیکوپتر نوشته است: «بعضی‌ها ماشین‌های پرنده‌ای را از مغز چوب درخت عناب ساخته و پروانه چرخان آن را با تسمه‌های پوست گاو محکم کرده بودند تا ماشین به حرکت در آید.» حجاری روی یک سنگ قبر که تاریخ ۱۴۷ میلادی را نشان می‌دهد و در استان «شنتونگ» چین پیدا شده، طرح یک ارابه اژدها مانند را که در بالای ابرها در پرواز است نشان می‌دهد. به طور کلی فولکلور چینی‌ها پر از افسانه هایی راجع به ارابه‌های پرنده است.

موضوع هوانوردی در صبح تاریخ بشریت یک واقعیت بوده است. همان طور که از

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عبارت «ویمانا ویدیا» از سانسکریت مشهود است، یعنی علم ساختن و به پرواز در آوردن سفاین فضایی. نشانه‌های قاطعی در مورد هوانوردی وجود داشته که بیانگر این است که بشریت دوران طفولیت خود را در دورانهای تاریخ گذرانده است. کتاب ادبیات کلاسیک هندی‌ها به نام «مهاب هاراتا» که یکی از قدیمی‌ترین کتب دنیاست، از یک ارابه فضایی سخن می‌گوید که دارای دیواره‌های جانبی آهنی بوده و بال نیز داشته است. آیا منظور آنان هواپیما نبوده است؟ در «رامایانا»، «ویمانا» به شکل هواپیمایی گرد و سکودار که دارای سقف و پنجره‌هایی بوده اشاره شده است. ویمانا با سرعت باد حرکت و صدای خوشایندی تولید می‌کرده است. البته این توصیف خوش آیند تولید می‌کرده است. البته این توصیف خوش آیند را در مورد هواپیماهای جت کنونی نمی‌توانیم بپذیریم. ضمناً یک خلبان می‌بایست آموزشهای کافی ببیند تا یک ویمانا در اختیارش قرار داده شود. ماشین پرنده ماقبل تاریخ می‌توانسته مانورهایی را در هوا انجام دهد که تا حدودی هلیکوپترهای امروزی از عهده آن برمی آیند، مثل در یک نقطه از هوا ثابت باقی ماندن. همچنین در آن کتاب باستانی می‌خوانیم که ویمانا می‌توانسته در بالای ابرها تا ارتفاع زیادی پرواز کند. به گونه‌ای که اقیانوس‌ها از آن بالا مانند برکه کوچکی به نظر می‌رسیدند و یا می‌شد ببینند که سواحل اطراف و مصب رودخانه‌های جاری چگونه به دریا می‌ریزند. ویماناها را در داخل «ویماناگریها» که همان آشیانه باشد، نگهداری می‌کردند. ملخ گردان آن را با نوعی مایه سفید مایل به زرد به حرکت در می‌آوردند. کاربرد ویمانا به منظورهای جنگی، مسافرت و ورزش بوده است. آدم از غنی بودن توضیحات لازم در این کتاب عهد عتیق دچار شگفتی می‌شود. به روشنی مشخص نمی‌باشد که این توضیفات نتیجه تخیلات نویسنده یا نویسندگان است و یا یک گزارش واقعی از یک عصر طلایی دانش در اعصار گذشته است[1].

در هند باستان شش مرد جوان یک بالون هوایی را به اتفاق ساخته بودند که قادر بود از زمین بلند شود و به پرواز درآید و یا فرود آید. کتاب باستانی «پاتناچانترا» داستان کامل این وسیله پرنده را ثبت کرده است. این بالون هوایی ما قبل تاریخ به وسیله یک سیستم پیچیده، کنترل و هدایت می‌شده، در نتیجه یک پرواز مطمئن، سالم، سریع و با قدرت و با مانور کامل مسافرت را تضمین می‌کرده است. آیا این مطالب مربوط به یک داستان علمی تخیلی هند باستان است یا این که یک گزارش کتبی از یک تکنولوژی گم شده می‌باشد؟ در ویژگی در سانسکریت کهن وجود دارد ـ اسناد حقیقی به نام «منوسا» و ادبیات مذهبی افسانه‌ای به نام «دی وا». کتاب «ساماراپوترادها» که از نوع اسناد حقیقی است. درباره مسافرتهای فضایی

۱ـ سی ـ آن ـ مهتا: پرواز هانومان به لنکا، بمبئی، ۱۹۲۰ ـ م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

توضیح و بحث را از هر زاویه‌ای مورد موشکافی قرار داده است. این بخش شامل دو بیست فصل شگفت‌انگیز درباره ساختن ماشین‌های پرنده است. مطالب آن نه تنها در چگونگی پرواز، گشت زنی هوایی به طول هزاران کیلومتر و فرود عادی یا اضطراری است، بلکه راجع به رخدادهای احتمالی مثل تصادم با پرندگان نیز پرداخته است! اگر این مطالب تنها یک داستان علمی تخیلی متعلق به دوران کهن است، بدین ترتیب باید گفت بهترین داستان علمی تخیلی است که تاکنون نوشته شده است. نبردها و تهاجمات فضایی غافلگیرانه به طور آشکار موضوع بحث دوران باستان بوده است. مثلاً در منبع ذکر شده حتی اشاره به جنگ افزارهای شیمیایی و میکروبی نیز شده است. از قبیل موشک «سامهارا» که در صورت برخورد با انسان او را فلج و «موها» که دشمن را علیل و کاملاً زمینگیر می‌کرده است.

کتابهای مربوط به اهرام مصر حاوی شرح و تفسیر عجیبی در مورد اهداف ساخت آنها می‌باشد. از جمله هدفها، ساخت اهرم «سکوی به سوی آسمانها» بوده است تا بشر بتواند از طریق آنها به آسمان برود. تصویر ۵۰۰۰ ساله «ایزیس»، الهه حاصلخیزی مصر باستان با بالهای تا شده با عنوان ایکاروس مونث موجود است. به نظر می‌رسد که اشتیاق انسان به پرواز در آسمان‌ها به قدمت تاریخ است، یعنی به زمانی برمی‌گردد که نخستین بار پرواز پرندگان را دید و تفاوت آن را با راه رفتن بر روی زمین درک کرد. در طول قرون و اعصار، بشر نه تنها رویای سفینه‌های فضایی را می‌دید، بلکه سعی داشت تا آنها را بسازد. نسل‌های بی‌شماری بین «ایکاروس» و «لئونارد داوینچی» به وجود آمدند ولی با این همه، ایده همه آنها یکی است. یعنی ساختن وسیله‌ای مکانیکی که انسان بتواند با استفاده از آن در هوا پرواز کند. در دوره‌ای که با پروازهای سریع جت‌ها اقیانوس‌ها و قاره‌ها را در عرض چند ساعت طی می‌کنیم، نمی‌توانیم آن انسانهای شجاع و روشنفکر را که در گذشته‌های دور سعی داشتند خود و نسل بشر را از قید و بند زمین رها کنند و از این‌رو هزارها قرن از مردم جلوتر بودند، تحسین نکنیم. در ابتدای قرن حاضر که به عصر فضا و عنوان‌های دیگر ملقب است، پروفسور «سایمن نیوکامب» نوشت: «مواد یا وسایلی وجود ندارد که بشر بتواند با استفاده از آنها فواصل طولانی فضایی را طی نماید»، و برای اثبات این ادعا فرمولهایی را نیز ارائه کرد. اما برادران رایت با نادیده گرفتن ادعای هموطن خود دست کمی از بعد از اعلام آن نظر اولین هواپیما را ساختند.

پروفسور «هرمن ابرس»، که اکنون یکی از متخصصین به نام علوم فضایی است، روزی در ایام جوانی در رستوران «لیندالو» در کنار دریاچه بودنسی سر میزی نشسته بود و مرد دیگری نیز سر میز آن طرف‌تر نشسته بود. گارسنی که مشغول پذیرایی از ابرس بود، به او می‌گوید: «آن مرد را می‌بینی؟ آن احمق می‌خواهد پرواز بکند!» و نام مرد احمق کنت فن

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

زاپلین[1] بود.

فولکور سراسر دنیا سرشار از افسانه‌های شگفت‌آور در مورد ماشین‌های پرنده است. در سال ۱۹۵۸ موسسه «اسمیتسونیان»[2] نتایج تحقیقات باستان‌شناسی مشترک آمریکا، روسیه و هندوستان را منتشر نمود. بر مبنای آن مشخص شد که در حدود ده هزار سال قبل اسکیموها در آسیای میانه می‌زیسته‌اند. پس چگونه خود را به گرینلند نزدیک قطب شمال رسانده‌اند؟ شاید پیاده و شاید هم با استفاده از سورتمه‌ها. اما افسانه‌های آنان می‌گوید که آنان را به وسیله پرنده‌های آهنین بدان جا منتقل کرده‌اند. در نزدیکی مدیسون ویسکانسین ایالات متحده می‌توان از فاصله دورکننده کاری پرنده عظیمی را روی زمین دید که فاصله بین دو بال آن، ۶۲ متر و شبیه به هواپیما است. تجسس و عکسبرداری هوایی توسط هواپیماهای نیروی هوایی از زمین‌های مرتفع و لم یزرع «ناسکا» در کشور پرو نشان داد که سراسر آن منطقه تا آنجا که چشم کار می‌کند پر از خطوط و اشکال هندسی است. آن خطوط هندسی از طریق کندن و در آوردن سنگ‌های تیره‌تر و نمایان‌تر کردن خاک روشنتر از سنگ به دست بشر به وجود آمده‌اند. کاری که می‌بایست سالها وقت صرف آن شده باشد. در میان آن اشکال، شکل حیوانات و پرندگان در کنار شکل‌های مثلث و ذوزنقه به چشم می‌خورد. خطوط آن چنان ترسیم شده‌اند که یکدیگر را قطع نمی‌کنند و هیچگونه ارتباطی با آخرین جاده‌هایی که توسط اینکاها احداث شده ندارند. خلبانانی که بر فراز آن منطقه پرواز کرده‌اند از طریق بستر رودخانه‌های خشکیده توانسته‌اند عمر نقشه زمین ناسکا را هزار و پانصد سال تخمین بزنند. سرخپوستان عقیده دارند که آن نقشه‌ها و خطوط توسط نسل قبل از ظهور اینکاها درست شده است. اما چیز واقعاً گیج کننده این است که این خطوط و علایم را فقط می‌توان از ارتفاع ۳۲۰ متر به بالا تشخیص داد. اما این علایم برای چه کسانی درست شده است؟ فرشتگان؟ پرندگان؟ یا انسان‌های در حال پرواز داخل سفاین و هواپیماها؟ به هر حال این واقعیت شگفت‌انگیز وجود دارد که آن علایم و خطوط منطقه وسیع صدها کیلومتر مربعی را پوشانده است. یک کوزه متعلق به عهد عتیق در سالوادور پیدا شده است که روی آن انسانهایی طراحی شده که سوار بر بالن هوایی هستند. آیا رابطه‌ای بین طراحی روی این کوزه با علایم منطقه ناسکا وجود دارد؟

بحث درباره هوانوردی دوران کهن بسیار پراهمیت است. زیرا پیشرفت در علم هوانوردی به طور کلی برگرفته شده از قالی‌های پرنده یا ارابه‌های در هوا بوده است. این

۱-طراح و سازنده بالن‌های هوایی عظیم به همین نام و دایرکننده خط هوایی بین برلن و نیویورک - م.

۲- موسسه علمی، فرهنگی عظیم اسمیتسونیان که مرکز آن در واشنگتن در سال ۱۸۲۶ توسط جیمز اسمیتسون پایه‌گذاری گردید و دارای موزه‌های متعددی می‌باشد - م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

همان عاملی است که لئوناردو داوینچی را برانگیخت تا تئوری دینامیک هوایی خود را خلق کند.

این مسائل متعلق به قرن ظهور علوم و تکنولوژی است. زیرا مردم عهد باستان اولین انسانهایی بودند که نور معرفت و دانش را مشاهده کردند و پس از آن ایام درخشش علم، قرون وسطای سیاه، به تاریکی کسوف فرا رسید که اکنون تنها چند قرن از برطرف شدن آن کسوف گذشته است. با اینکه وجود این اسناد و افسانه‌های مربوط به هوانوردی عهد باستان جالب و شگفت‌انگیز است، ولی در مقابل سفرهای بین ستاره‌ای با سفینه‌هایی که در عهد عتیق به خوبی جا افتاده و متداول بوده است، کمرنگ‌تر جلوه می‌کنند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فصل شانزدهم

آنان فضا را بسیار جلوتر از ما فتح کرده بودند

اشتیاق بشر برای هوانوردی و حتی برای فضانوردی و سفرهای بین ستاره‌ای از عهد باستان وجود داشته است. کتاب رزم نامه حماسی «اتنا» متعلق به ۴۷۰۰ سال پیش بابلی‌ها دارای سروده‌هایی راجع به پرواز «اتنا» می‌باشد. در آن کتاب چنین می‌خوانیم:

عقاب گفت: «تو را به اورنگ آنو خواهم برد.» آن‌ها حدود یک ساعت در ارتفاع زیاد پرواز نمودند و آنگاه بار دیگر عقاب گفت: «به پایین نگاه کن ببین زمین به چه صورتی در آمده است؟» اتنا به پایین نگریست و مشاهده کرد که خشکی به صورت تپه و دریاها به صورت چاه در آمده‌اند. بدین طریق آن‌ها مدت یک ساعت دیگر به پرواز خود ادامه دادند، تا اینکه اتنا یک بار دیگربه پایین نگریست. این بار زمین شبیه به سنگ آسیاب و دریاها شبیه دیگ شده بود. بعد از یک ساعت پرواز دیگر، زمین به صورت یک ذره گرد درآمده بود و دریاها دیگر قابل مشاهده نبودند. آنو همان زئوس کوه المپوس[1] بابلی‌ها خدای اعماق بزرگ آسمانی که ما امروزه فضا می‌نامیم بوده است، تشریح چگونگی پرواز فضایی از حماسه‌ها دقیقاً همان گونه است که امروزه وقتی انسان زمین را به سوی فضا ترک می‌کند، به نظر می‌رسد. این موضوع که آیا پرواز از اتنا در پشت عقابی به اورنگ انو (که

۱- کوه المپ واقع در مقدونیه نزدیک مرز تسالی که طبق افسانه‌های یونان باستان اقامتگاه خدایان بوده است. م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شاید سیاره دیگری بوده است) ساخته و پرداخته ذهن پیشینیان ما بوده است یا واقعیت فسیل شده‌ای از یک رویداد تاریخی که نشانگر سفرهای فضایی بشر دوران کهن است. به هر حال به هر شکلی که باشد فرق چندانی در اصل مطلب ندارد زیرا نکته مهم این است که بشر عهد کهن به کروی بودن زمین واقف بوده و این حقیقت را می‌دانسته که بر مبنای اصول تجسم فضایی هر چه فاصله افزایش یابد، ابعاد اجسام کوچک‌تر می‌شود.

«این جا هوا ندارد، عمق آن غیر قابل اندازه گیری است و سیاهی آن به سیاهی تاریک‌ترین شب‌هاست». آیا این گزارش یک فضا نورد از یک فضای فاقد هوا و تاریک است؟ خیر، بلکه عبارتی استخراج شده از: «کتاب مردگان» مصر باستان متعلق به ۳۵۰۰ سال پیش است! کتاب «ایناک» نیز دارای مطالب عجیبی است. شاید به همین دلیل از سوی اسقف‌ها مرموز و جعلی تشخیص داده و رد شد. اما دانش امروزی نظر و فتوای آنان را زیر سؤال می‌برد. اعتبار کتاب وقتی مشخص گردید که معلوم شد این کتاب از جمله طومارهای کشف شده در حاشیه دریای سرخ است و قدیمی‌ترین انجیل دنیا محسوب می‌شود و متعلق به قرن دوم میلادی است. در حالی که قبل از کشف آن، متون حاشیه نویسی شده متعلق به قرن دهم میلادی قدیمی‌ترین کتاب انجیل به حساب می‌آمد. به هر حال این کتاب را باید به عنوان یک منبع معتبر قبول کرد و مثالهای زیر نمونه‌ای از مطالب مندرج در این کتاب اسرارآمیز مذهبی است:

«و آنها مرا به بالا و آسمانها بردند...» (سوره چهاردهم آیه ۹)

«و آن گرما مثل آتش و سرما مثل یخ بود...» «سوره چهاردهم آیه ۱۳)

«جاهای پرنوری را مشاهده کردم...» (سوره هفدهم آیه ۳)

«و به یک نقطه تاریک و عظیم رسیدم...» (سوره هفدهم آیه ۶)

«حفره بسیار عمیقی را مشاهده کردم...» (سوره هفدهم آیه ۱۱)

آیا این مطالب تشریح موضعی و بندبند از «فضا نیست؟» که می‌گوید، یک حفره تاریکی است که در آنجا، آن سمت اشیاء که به وسیله نور روشن می‌شوند داغ مثل آتش هستند و طرف دیگر که در سایه قرار دارند سرد مثل یخ می‌باشند؟ پیشگویی‌های دیگری در مورد خورشید، ماه، سیارات و ستاره‌ها نیز در ایناک وجود دارد. او در جای دیگر احساس خود را از مشاهده فضای بین ستاره‌ای چنین بروز می‌دهد: «وحشت تمام وجودم را در بر گرفت». اگر تعبیر ما از مطالب آن کتاب حتی درست هم نباشد، لااقل وجود چنین مطالبی بسیار بغرنج و در عین حال شگفت‌انگیز است. صلاح در چه نوع تعبیری است؟

در قرن دوم میلادی، لوسین نویسنده مشهور یونان باستان سفرهایی به آسیای صغیر، سوریه و مصر نموده و مشاهدات خود را در کتاب «وراهیستوریا» به قلم کشیده است. برای

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مثال تصویر مسافرت به ماه را کشیده است که سفر آپولو ۸ به ماه را پیشگویی و آن را چنین تشریح می‌کند: «بدین طریق به مسافرت آسمانی خود به مدت هفت روز و هفت شب ادامه دادیم و در هشتمین روز نوعی زمین را در آسمان مشاهده کردیم که مانند یک دایره بزرگ درخشان بود و نور قابل ملاحظه‌ای را به اطراف می‌پراکند.» درست قرنها بعد از ابراز چنین نظری مردم می‌پنداشتند که ماه چیزی بیش از یک گلوله پنیر نیست و حتی دانشمندان قرون وسطی نیز به این نظر که ماه مانند زمین است می‌خندیدند. چه عاملی سبب شد تا لوسین فکر کند ماه یک کره آسمانی است و می‌توان در عرض ۸ روز به آن رسید؟ آیا تمام شرح و توصیف مطالب بالا صرفاً زاده تخیل است؟ آیا کاهنان دانشمند معابد مصر و بابل الهام بخش او در نوشتن شرح مسافرت به ماه بوده‌اند؟

افسانه‌های حماسی و ملی چینی ها نشانگر آن است که هو - یی یی - هوم (یا چیچی ین - تزو - یو) مهندس دربار امپراتور یائو هو به علوم فضایی آشنا بوده است. او در سال ۲۳۰۹ قبل از میلاد تصمیم می‌گیرد سوار بر یک پرنده آسمانی به ماه سفر کند. این پرنده ساعات دقیق طلوع و به نقطه اوج رسیدن و غروب خورشید را در اختیار فضانورد ماقبل تاریخ قرار می‌دهد؟ «هو - یی هی» سوار بر «جریان هوای منور» فضا راگشت. آیا منظور از جریان هوای منور همان آتش خروجی از اگزوز موشک حامل فضانورد نیست؟ «هو - یی هی» در فضا آن قدر پیش می‌رود که دیگر خورشید را در حالتی آن گونه که در روی زمین از شرق به غرب مشاهده می‌شود، نمی‌بیند. این مطلب برای تایید واقعی بودن این داستان بسیار مهم است، زیرا تنها در فضا و به دور از حیطه زمین وضعیت خورشید را به گونه‌ای که در زمین و با حرکت وضعی آن شاهد هستیم حس نمی‌کنیم. فضانورد باستانی چین روی کره ماه «افق یخ مانند» را دیده و در آن جا «قصر سرمای عظیم» را ساخته است. همسر او به نام «چینگ نگو» نیز در سفرهای فضایی مشارکت داشته است. طبق روایات مکتوب باستانی، او به ماه پرواز کرده و آن را کره‌ای منور بزرگ و شیشه‌ای مانند که بسیار سرد نیز بوده، یافته است. جالب‌تر این که بعد از برگشت اعلام می‌کند کره ماه نور خود را از خورشید کسب می‌کند. این توصیف ۴۲۰۰ ساله «چنگ نگو» از ماه از این لحاظ شگفت‌انگیز و حائز اهمیت است که فضانوردان آپولو ۱۱ نیز آن را یک کره سرد و حزن‌انگیز با خاک شیشه مانند توصیف کردند. به گونه‌ای که سرمای آن در سایه حتی از سرمای موجود در قطبین زمین هم بیشتر است.

افسانه‌های جمع‌آوری شده از اعصار کهن‌تر چین توسط محققی در قرن چهارم میلادی به نام «رنگ چیا» حاوی ماجراهای جالبی از عهد سلطنت امپراتور یائو می‌باشد، از جمله شرح مسافرتهای «هو - یی هو» و همسرش «چنگ نگو» به ماه است: «کشتی عظیمی در شب

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

روی دریا هویدا شد که چراغهای پرنور آن هم در شب و هم در روز می‌درخشید. آن کشتی می‌توانست به ماه و حتی ستارگان هم سفر کند. به همین جهت، سفینه معلق در میان ستاره‌ها یا کشتی به سوی ماه، لقب گرفت.» آیا در ۴۳۰۰ سال نسلی از موجودات فضایی بر ما فایق شده و روی زمین فرود آمده بود؟ این کشتی که قادر بوده هم در فضا پرواز و هم روی آب‌ها حرکت کند مدت دوازده سال متوالی حضور داشته و دیده می‌شده است.

چویوآن (۲۷۸ ـ ۳۴۰ قبل از میلاد) شاعر باستانی چین در کتاب خود تحت عنوان «لی سائو» اشعاری را به زبان آورده که آدمی از خواندن آن، مسافرتهای فضایی را تجسم می‌کند، در حالی که خورشید در زمینه سیاه فضا می‌درخشد:

سیاح خورشید را گفتم تا توقف کند

باشتاب انوار دور شدیم، قبل از این که غروب کند

راه دراز و درخشان بود، اگر چنین پیش آید

به میزان تلاشی که کرده‌ام رویای گم شده‌ام نمود پیدا خواهد کرد.

شاید سفرهای فضایی قرنها در رویای بشر بوده است. وقتی شاعر دربار چین باستان می‌سراید: «راه دراز و درخشان بود، اگر چنین پیش آید» فضانورد امروزی باید بپذیرد که در گذشته‌های دور مسافرتهای دور دراز بین سیاره‌ای انجام می‌شده است.

در کتاب «شی چینگ» متعلق به چین باستان می‌خوانیم که وقتی امپراتور آسمانی افزایش جنایت و فساد را روی زمین مشاهده کرد، فوراً به چانگ ـ و ـ لی فرمان داد تا ارتباط بین زمین و آسمان را قطع کنند و از آن تاریخ به بعد، بالا رفتن‌ها و پایین آمدن‌ها متوقف شده است. آیا این موضوع توضیحی روشن به رای قطع مسافرتهای فضایی در عهد باستان نمی‌باشد؟ بعد از گذشت این قرون و اعصار، تعیین نوع نیروی محرکه سفینه‌های فضایی عهد باستان کار مشکلی است. با این حال توضیح راجع به حمامی عمومی در شهر اصفهان که توسط شیخ بهایی از دانشمندان قدیم ایران درفت شده است، شاید به گونه‌ای غیرمنتظره به کشف این راز کمک کند. آب گرم مصرفی این حمام بزرگ از طریق یک تون که از فلز است و ساختمان ویژه‌ای دارد، توسط یک شمع تأمین می‌شده است! آیا فلز به کار رفته در آن تون از آلیاژ ناشناخته‌ای است و یا ساختمان حمام از مکانیزم پیشرفته‌ای برخوردار بوده که می‌توانسته حرارت ناشی از شعله یک شمع را هزاران بار تقویت نماید؟[1] کتابچه راهنمای شهر اصفهان که در سال ۱۹۶۲ (۱۳۴۱ خورشیدی) توسط سازمان جهانگردی

۱- تا آنجا که مترجم شنیده است و می‌دانند علاوه بر مورد اشاره شده در بالا، آن شمع نیز دارای سوخت دائمی بوده است.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ایران چاپ و انتشار یافت، حاکی از آن است که مسئولین به اهمیت آن حمام و تون خارق العاده آن از نظر علمی واقف بوده‌اند. البته شخصی محل تون حمام را کشف کرده و راز آن را با خود برده است والا تاکنون راز تهیه سوخت دائمی برای موشک‌های ماه پیما کشف شده بود.(۱)

یکی از قدیمی‌ترین کتاب‌های علم نجوم، «سوریا سیدهانتا» در هندوستان است که در آن اشاره به «سیدها» و «ویدیاهاراها» یا فیلسوفان و دانشمندانی شده است که می‌توانستند دور زمین را در ارتفاعی پایین‌تر از مدار ماه و بالاتر از ابرها بگردند. کتاب باستانی دیگری به نام «سامارانا گانا- سوترادهارا» دارای قسمتی جالب و شگفت‌انگیز درباره پرواز انسان‌ها در کشتی‌های آسمانی و آمدن موجودات آسمانی از هوا در اعصار بسیار دور می‌باشد. آیا در دوران عتیق و فراموش شده، مراوده و یا رفت و آمدی بین زمینیان و موجودات فضایی برقرار بوده است؟ پروفسور اچ - آی هاریاپا از دانشگاه مایسور در مقاله خود درباره «ریگ ودا» می‌نویسد که در گذشته‌های دور، اغلب خدایان به زمین می‌آمده‌اند و از سوی دیگر به نفع بعضی‌ها بوده که با اساطیر آسمانی ملاقات کنند. افسانه‌های هندی پر از این قبیل حکایت‌هاست و بر وجود مراوده و ارتباط بین زمینی‌ها و دنیاهای دیگر رد عصر طلایی مهر تایید می‌زنند. کتابهای باستانی سانسکریت صحبت از «ناگاها» یا خدایان مار می‌کنند که در دل غارهای زیر کوه هیمالیا که توسط زبرجدهای درخشان روشن هستند، به سر می‌برند. «ناگاها» موجودات پرنده‌ای بودند که مبادرت به سفرهای دور و دراز در آسمان می‌کردند. اعتقاد به واقعیت وجودی «ناگاها» چنان در آداب و سنن هندی‌ها ریشه دارد که حتی امروزه نیز اکثر فیلم‌های سینمایی و تاترهای آن کشور پر از ماجرای آن مارهاست تا رضایت تماشاچیان هندی را تأمین کنند. همچنین در روایت است که شهر زیرزمینی «ناگاس» یا «بهواگاوانی» از طریق زبرجدهای درخشان روشن می‌شده است. شاید بتوان تصور فولکوریکی از یک پایگاه فضایی کرد که حتی دارای لامپ‌های برق و تهویه مطبوع بوده است. اما شک داریم که آن کیهان نوردان هنوز هم در آن شهرها یا پایگاه‌های زیرزمینی باشند. براهمایان معتقد هستند که رب‌النوع «گارودا» موجودی نیمه انسان و نیمه پرنده بوده که در آسمانها پرواز می‌کرده است. چنانکه به ماه و حتی ستاره قطبی که با ما پنجاه سال نوری فاصله دارد، رفته است. جلد پنجم کتاب سانسکریت «ماهابهاراتا» دارای فصلی است که فقط یک منظور را می‌رساند - وجود زندگی در سایر کرات. در آن جا چنین می‌خوانیم: «فضای لایتناهی پر از موجودات کامل و خدایان است که هیچ گونه محدودیتی

۱- ای - بایکس، خارق‌العاده‌ها و ماورای زمینی‌ها، انتشارات مارکهام هاوس - لندن ۱۹۶۷ - م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

برای اقامت پر از لذت و خوشی در آنها وجود ندارد.»

کتاب «دانش واضح» متعلق به قرن سیزدهم میلادی که توسط «پاگبالاما» دانشمند قرون گذشته تبتی گردآوری شده، مربوط به پیمان نامه‌ها و میثاق هند باستان با کیهان نوردان است. در این کتاب قدیمی می‌خوانیم که چگونه اولین انسان توسط خدایان خلق گردید. این نسل از انسان‌های اولیه قادر بوده‌اند مانند سازندگان خود در آسمان پرواز نمایند، تا اینکه بالاخره قدرت پرواز خود را از دست داده‌اند. این افسانه از طریق یک منبع دیگر یعنی شجره نامه شاهان تبتی مورد تایید قرار می‌گیرد. تاریخ این شجره نامه مربوط به قرون چهاردهم است، ولی قابل ردیابی تا قرن هفتم میلادی می‌باشد. جای هیچ گونه شک و شبهه‌ای در مورد وقایع این کتاب وجود ندارد، زیرا تاریخ سلسله‌های پادشاهان و رویدادهای مهم هر دوره تا دو هزار سال قبل ثبت شده است. مطالب این کتاب حاکی از آن است که هفت پادشاه اولیه از آسمان آمده بودند. آن‌ها قادر بودند در آسمان راه بروند و برگردند. پر واضح است که تبتی‌های عهد باستان به آمدن مهمانانی از فضا معتقد بوده‌اند.

یک نقاشی روی صخره در سال ۱۹۶۱ در کوهستان‌های نزدیک شهر نوایی ازبکستان کشف شد، مردی بلند بالا را نشان می‌دهد که با وقار تمام داخل یک سفینه که در میان شعاع‌های درخشان احاطه شده ایستاده است. به نظر می‌رسد مردان دیگری که در اطراف او ایستاده‌اند، مجهز به نوعی ماسک تنفس عجیب هستند. به دلیل کمی اطلاعات لازم، چنین اعلام کردند که ممکن است این نقاشی ۳۰۰۰ ساله مربوط به فرود کیهان نوردان فضایی جهت تجسس و تحقیق در روی زمین باشد، آن ماسک‌ها احتمالاً مربوط به تنفس است که شرایط جو زمین تنفس آنان را تأمین نمی‌کرده است. یک بز و مردی با بره‌ای در آن نقاشی دیده می‌شوند. همچنین از شکل‌های پر راز و رمز این نقاشی بانوی بدون ماسک که زانو زده همراه مردی با ماسک که او هم زانو زده و ضمن تقدیم خراج، به آن مرد موقر داخل سفینه تعظیم می‌کنند.

حدود یک قرن پیش شخصی به نام جازف (یوسف) بردشا به سرچشمه رودخانه «پرینس ریجنت» در غرب کیمبابری در استرالیا سفر نمود و نقاشی‌های عجیبی را در غارهای آن منطقه کشف کرد. شکل و ترکیب زنان و مردان آن نقاشی کلاً با شکل و ترکیب بومیان آن جا تفاوت دارد و به نظر می‌آید که از نژاد اروپایی هستند. زنان دارای دستها و پاهای ظریفی هستند و آرایش مویشان عجیب است. مردی ریش دار تاجی بر سر نهاده است. هم چنین شخصی دیگر که باریک و لاغر اندام است در این نقاشی دیده می‌شود و ولی معما در این جاست که سر و صورت گرد او فاقد چشم و دهان و دماغ و شبیه کلاه ایمنی موتورسواران یا کلاه ایمنی فضانوردان است که تسمه‌ای هم در قسمت گردن دارد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

زیورآلات منگوله مانندی به دور بازوها و سینه او آویزان است و چیز عجیب دراز بیضی شکل با دو بازو که از کلاهخودش خارج شده دیده می‌شود که سمبل بومیان آن منطقه از گذشته‌های بسیار دور است و در آن سوی‌تر شیی مارپیچ مانند. چیزی به شکل نعل اسب با شعاعهایی در قسمت بالای آن دیده می‌شود. در بالای نقاشی‌ها حروف هیروگلیف مانندی وجود دارد که غیر قابل تفسیر می‌باشد و بر اسرار آن نقاشی و رازهای درون غار می‌افزاید. وجود آن موجود با سری فاقد چشم و دهان و بینی بسیار شگفت‌انگیز و اسرارآمیز می‌نماید و آدمی دچار اوهام می‌شود که نکند آن ابزار بیضی شکل دراز که از کلاهخود او خارج شده، آنتن ارتباطی باشد و یا شاید آویزهای منگوله دار بازوها و کمرش سیم‌ها و کابلهای برق باشند و یا آن چیز مارپیچ مانند شاید نشانه مدارات گردشی باشد و یا آن شیی نعل اسبی، یک سفینه فضایی در حال پرواز در آسمان باشد. می‌توان این نقاشی را با افسانه استرالیایی به نام «گوری گودا» ارتباط داد. جایی که «گوری گودا» از آن جا آمده معلوم نیست، ولی بدن آن الهه به جای پوست پوشیده از کوارتز و کریستال بود و طبق روایت آن افسانه، به هر طرف نور می‌پاشیده است. آیا این نشانگر زنی فضانورد در لباس پلاستیکی براق نیست؟ اما اسرارآمیزترین موضوع این نقاشی حضور انسان‌های اروپایی در قاره استرالیاست. آیا این موضوع واقعیت داشته است؟ یعنی نسل انسان‌های اروپایی در گذشته‌های آن قدر دور در استرالیا می‌زیسته‌اند به گونه‌ای که وجود آنان در ذهن بومیان چند هزار ساله نیز رویا شده بود؟ اما عجب رویای عجیبی است. انسان‌های اروپایی در حال نگریستن به یک فضانورد!

آیا پیشینیان سعی کرده بودند با دنیاهای دیگر ارتباط برقرار کنند؟ این پرسش به عکس ظاهر خود یک پرسش مضحک نیست. کاهنان بابل، مصر، هندوستان و مکزیک و بعدها منابع قرون وسطی نوعی مراسم اسرارآمیز برای احضار ارواح و موجودات ماورایی اجرا می‌کردند که در طی انجام آن مراسم با مهارت تمام دوایر سحرآمیز، شکل سیارات و صورت‌های فلکی منطقه البروج و بعضی خطوط و فرمولهای رازآلود را ترسیم می‌کردند و مواد معطر می‌سوزاندند. این گفته که جادو با موهومات و خرافات آغاز و به علم ختم می‌شود، حقیقت دارد. این کاهنان ستاره پرست معتقد بودند که خانه‌های دوازده گانه زودیاک منزلگاه فرشته‌های آسمانی یا موجودات با هوش‌تر دیگری است و می‌توان با آن‌ها از طریق این مراسم مذهبی پیچیده و جادوی آسمانی ارتباط برقرار نمود. بر مبنای مکتب فکری آنان یک سیستم ستاره‌ای یکپارچه وجود دارد که هر سیاره آن یک بخش مستقل و کامل می‌باشد و این نظریه اکنون جنبه علمی به خود گرفته است. علاوه بر این حکمای عهد عتیق نظریات ویژه‌ای در مورد تکامل کاینات داشتند. مصری‌ها، بابلی‌ها، هندی‌ها، یونانی‌ها و چینی‌ها همگی به یک نتیجه رسیدند که تکامل سیاره‌ای ما در حد

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

متوسط است.

فیلسوفان عهد کهن معتقد بودند که هر منظومه ستاره‌ای دارای یک سیاره با موجودات ذیشعور است. آشیلز تاتیوس، دیودوروس، کریسی پوس، ارسطو، افلاطون، هراکلیدس، پاتوس، سیسرو، تئوفراستوس، ماکروبیوس، ماکروبیوس، پروکلوس، پلوتینوس و همچنین پدران روحانی دوران اولیه مسیحیت مانند اوریجن، سینت آگوستین، سینت آمبرو و دیگران این نظر را قبول داشتند. بدین ترتیب متفکرین و مردان اندیشمند باستان چیزهایی را ادعا کرده‌اند که دانشمندان امروزی تازه به آنها پی می‌برند و آن تایید می‌نمایند. یعنی اینکه ، کاینات زنده است! اعتقادی که پیشینیان به سیارات داشتند آن قدر راسخ بوده که در طول قرون و اعصار نه چندان دور و بازمانده از آن زمان به صورت اسامی روزهای هفته جلوه می‌کند. مثلاً نام (سانردی) روز شنبه از آن زحل است، و (ساندی) روز یکشنبه از آن خورشید، و (ماندی) روز دوشنبه از آن ماه، و (تیوزدی) روز سه شنبه از آن مریخ، و (ونزدی) روز چهار شنبه از آن عطارد، و (ترزدی) روز پنجشنبه متعلق به مشتری و (فرایدی) روز جمعه از آن زهره می‌باشد[۱].

از بدو تاریخ، انسان‌ها، به سیارات نسبت خدا یا فرشتگان داده بودند و فکر می‌کردند که آنها دارای ویژگی و قدرت خاصی هستند و تشکیل یک گروه از فرشتگان را می‌دهند. این موضوع در یونان، رم، بابل، مصر و هندوستان به یکسان صادق است. زئوس یا ژوپیتر خدای خدایان بوده است. خالق انسان‌ها نیز خدای زمان نامیده می‌شد که همان کرانوس (تایتان) یا زحل است که مقصد دنیا را تعیین می‌کرده است. در مصر باستان نیز زحل را تحت عنوان خدای ممفیس (پایتخت مصر باستان) عبادت می‌کردند. در چین نیز زحل به عنوان سیاره شاهان شناخته می‌شد. در صورتی که امروزه می‌دانیم که زحل به دلیل دوری فاصله با زمین خیلی کوچک و کم سو می‌باشد و رویت آن مشکل است. ولی جای تعجب این جاست که چرا به این سیاره کم سو چنین نام برجسته‌ای اعطا شده و در پرستش گاهها و معابد سراسر دنیا مورد عبادت خاص قرار می‌گرفته است؟ آیا چند نفر از خوانندگان این سطور آن را به چشم خود دیده‌اند؟ حق این بود که سیاره‌ای مشتری و زهره به دلیل درخشش فراوان و درشتی ظاهری دارای چنین عنوانی می‌شدند. اما شگفت‌آورتر این که زحل به لحاظ اندازه، دومین سیاره بعد از مشتری است! اما مردم عهد باستان از کجا این موضوع را می‌دانستند و برای آن اهمیت قائل شدند؟ آیا دانش نجوم از یک کره خاکی دیگر و یا تمدن مربوط به دنیایی خارج از منظومه ما به آنان رسیده بود؟ افسانه فرود خدایان آسمانی

۱- اسامی ایام هفته به زبان انگلیسی با اسامی سیارات و خورشید منظومه شمسی وفق می‌دهند.م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

را می‌توان در فولکور سرتاسر دنیا یافت. در سوره سیزدهم آیه دوم چنین می‌خوانیم: «به خاطر داشته باشید که باید مهمان نوازی نمایید. کسانی وجود دارند که این عمل خیر را انجام می‌دهند و از فرشتگان مهمان نوازی می‌کنند، بدون اینکه خود به آن واقف باشند. این درست است که فرشتگان پیام آوران جاویدان الهی هستند. بنابراین نیازی به مهمان نوازی و محبت ما ندارند، ولی علیرغم این، بسیاری از انسان‌های شریف وجود دارند که از چنین فرشتگانی پذیرایی و آن‌ها را به شام دعوت کرده‌اند.» اگر فرشتگان غذا میل می‌کرده‌اند و آشامیدنی می‌نوشیده‌اند، پس دارای جسم مادی بوده‌اند. بنابراین احتمالاً آن مهمان مربوط به سیارات دیگر صحبت و سفارش می‌شود.

در شهر پالنک مکزیک، معبدی وجود دارد که دارای طرح عجیبی است. نمای ظاهری آن به شکل حجاری برجسته‌ای است. یکی از این حجاری‌ها چیزی مخروطی شکل است که دارای اگزوزی در قاعده است و یک نفر درون این ماشین موشک مانند نشسته در حالی که به جلو خم شده تعدادی اهرم یا دستگیره را گرفته است. تاکنون باستان‌شناسان تعبیر قانع‌کننده‌ای به این حجاری پر رمز و راز ابراز نکرده‌اند. حروف هیروگلیف مایاها در قسمت بالای این حجاری وجود دارد، نشان دهنده خورشید و ماه و ستاره قطبی است و به این ترتیب حالت کیهانی به این نقاشی بر جسته از سنگ داده است. تاریخی که روی این حجاری‌ها حک شده، ۶۰۳ و ۶۳۳ میلادی را نشان می‌دهد که از نظر تاریخ حجاری پدیده‌ای نسبتاً جدید است. اما کاهنی که درون مقبره‌ای دفن شده، وارث دانش پیشینیان بوده و شاید خواسته است بدین وسیله خاطرات موشک‌های فضایی ما قبل تاریخ را زنده نگهدارد. گوئتزاکوتل که از وارثان علوم باستانی بود و هنوز هم مورد احترام مکزیکی هاست، ملقب به مار پردار بود و در کتب قدیمی او را در حالی نشان می‌دهند که از آسمان فرود می‌آید. آیا او مهمانی از فضا بوده است؟

در شهر «تیناکتیتلان» آزتکها، مکزیکوسیتی فعلی، میدانی وجود داشته که مراسم خاصی در آن اجرا می‌شده است. وسط آن میدان تیری بلند نصب کرده و یک تیر افقی هم به سر آن محکم بسته بودند. در طی آن مراسم ویژه مردها خود را به طناب‌های درازی که تا نزدیکی‌های زمین می‌رسیده است، می‌بستند و بعد خود را از بالا به سوی زمین رها می‌کردند و آن تیر افقی روی محور تیر عمودی شروع به چرخیدن می‌کرده و آن مردان را در هوا به پرواز در می‌آورده است. آنان گاهی با سر شیرجه می‌آمده‌اند، انگار پسر خورشید به زمین فرود می‌آید. آن میدان به زبان اسپانیایی «ولادوره» (پرواز) نامیده می‌شود و آن سنت تا امروز همچنان ادامه دارد. این حقیقت نشانگر اعتقاد قدیمی فرود خدایان آسمانی به زمین است. در ضمن نشان دهنده علاقه شدید انسان‌ها به پرواز از قدیمی‌ترین اعصار تا

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

امروز می‌باشد. حتی در این قرن نیز افسانه‌ها به وجود می‌آید. نیایش سنتی حمل و نقل مردم جزایر ملانزی نشان دهنده این باور عجیب است که محموله‌ها یا کالاهای ساخته شده از قبیل چاقو و یا اجناس ساخته شده از شاخ و جانوران، صابون یا مسواک دندان را به وسیله قایق‌های بزرگ یا پرندگان غول پیکر برای انسان‌های عصر حجر حمل می‌کردند و به آنان تحویل می‌دادند. وقتی در سال ۱۹۴۲، در جریان جنگ دوم جهانی قوای ژاپنی مشغول پیشروی جنوب شرقی آسیا بودند، سربازان آمریکایی و استرالیایی مواد غذایی و سایر مایحتاج خود را از طریق هواپیماها دریافت می‌کردند. بی شک این منظره از نظر بومیان ناظر، مصداق فرود خدایان را پیدا می‌کند. زیرا آنان پس از جنگ، به تقلید این عمل شروع به ساختن محوطه‌های صاف و طولانی (باند فرودگاه) می‌کنند تا پرنده‌های غول پیکر بیایند و محموله‌ای با خود بیاورند. آنان حتی آشیانه‌های بزرگی برای فرود «خدایان» مورد انتظار خود را ساختند و چون دکلها و تاسیسات ایستگاه‌های رادیویی آمریکائیان را دیده بودند، ستونهای چوبی بلندی را به عنوان دکل و دستگاه‌هایی را از چوب بامبو (نی) شبیه دستگاه‌های بی‌سیم ساخته و در آن جا نصب کرده بودند و در خیال خود منتظر ارتباط با خدایان ماندند. از آن جا که عبادت مسیحیان را دیده و تحت تأثیر قرار گرفته بودند، تعدادی از آنان فکر می‌کردند که می‌توانند با این بی‌سیم‌های ساخته شده از نی با حضرت عیسی مسیح ارتباط برقرار و صحبت کنند. درست است که اعمال آن‌ها از نظر ما ساده لوحانه و کودکانه به نظر می‌رسد، اما دارای ریشه‌هایی در واقعیت است، واقعیاتی مانند پرندگان درشت جثه (هواپیماها) یا قایق‌های بزرگ (کشتی‌های بزرگ) و کالاهای ساخت انسان‌های سفید که از آسمان فرود آمده بودند و بسیاری دیگر از این دست در فولکلورهای ملل مختلف وجود دارد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فصل هفدهم

اولین روباتها، کامپیوترها، رادیوها، تلویزیونها و ماشین‌های زمان

دستگاه‌های اتوماتیک، روباتها، کامپیوترها، رادیوها و تلویزیونها در اعصار گذشته وجود داشته‌اند، وجود دستگاهایی این چنین در ایام باستان به قدمت خود تاریخ است.

در قرن دوم قبل از میلاد، در معابد مصر دستگاه‌های فروش آب مقدس گذاشته بودند که با انداختن سکه در شکاف آب مقدس را عرضه می‌کرده است. مقدار آب عرضه شده از شیر مزبور نسبت مستقیم با وزن سکه داشت. معبد زئوس در شهر آتن باستان نیز دستگاه فروش اتوماتیک جهت عرضه آب مقدس داشت. طبق افسانه‌های یونان باستان، هفستوس (آهنگر کوه الیمپوس) دو تندیس طلایی ساخته بود که مانند دو زن جوان زنده می‌نمودند. آن‌ها می‌توانستند حرکت کنند و هنگام حرکت خدای اَللیج آن‌ها با سرعت خود را به او می‌رساندند و در طرفین او جهت حمایت از او حرکت می‌کردند. نمی‌توانیم این حقیقت را رد کنیم که در یونان باستان ایده ساخت دستگاه‌های اتوماتیک وجود داشته است.

سایبرنتیک[1] یک علم قدیمی است و در چین باستان به نام «هنرخوابی ـ شوح» شناخته می‌شد و آن علمی بوده که از طریق آن، مجسمه‌ها را جان می‌بخشیدند تا به

۱- مقایسه بین دستگاه عصبی خودکار موجودات زنده با دستگاه الکتریکی و مکانیکی و خصوصاً تجزیه و تحلیل جریان اطلاعات در این قبیل دستگاه‌ها با استفاده از شیوه‌های ریاضی ـ م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سازندگان خود خدمت کنند. تفصیل مکانیزم یک انسان مکانیکی در کتاب وقایع دوران حکومت امپراتور «ناچوآن» آورده شده است. مثل این که: «ملکه حسود امپراتوری آسمانی چنان از رفتار روبات منزجر شد که امپراتور علیرغم میل باطنی و تحسین همگان نسبت به آن، به سازنده روبات فرمان داد تا آن روبات متحرک را از کار بیندازد و قطعات آن را از هم جدا کنند.»

یکی از قدیمی‌ترین ماشین‌های حساب دنیا، چرتکه ۲۶۰۰ ساله چینی‌هاست. زمانی که در چین بودم، حسابدارانی را دیدم که چه اعجازی با این ماشین‌های قدیمی می‌کردند. البته کامل‌ترین کامپیوتر همانا مغز انسان است. در سال ۱۹۵۹ اتفاق جالبی در دانشگاه «نیوساوث ویلز سیدنی» روی داد که من در آن زمان در استرالیا بودم. جریان این گونه بود که آن دانشگاه از خانم شکونتال دوی اهل هندوستان که به ماشین حساب زنده شهرت داشت دعوت کرده بود تا با مجهزترین کامپیوتر استرالیا به نام «بوتکام» مسابقه بدهد. استادان ریاضی دانشگاه از خانم «شکونتال دوی» خواستند تا ریشه مکعب عدد ۶۹۷/۶۲۸/۰۹۸/۹۰۹ را ذهنی محاسبه نماید. او این عمل را در عرض هفت ثانیه انجام داد و رقم ۸۸۶۹ را به دست آورد. کامپیوتر مورد بحث نیز جوابی داد که با جواب او تفاوت اندکی داشت. خانم دوی با مشاهده جواب کامپیوتر و تفاوت جزیی آن با پاسخ خودش با لحن آرام و مطمئنی چنین گفت: «با این ماشین شرط می‌بندم که پاسخ من صحیح بوده است.» بعد از تلاش بسیار و بررسی، آن دستگاه جواب تازه‌ای بیرون داد و حق را به خانم دوی داد. استادان ریاضی آن زمان اعلام کردند: «وحشتناک است.»

مهندس اسکندریه از دو هزار سال پیش دویست نوع ماشین خودکار ساخته بودند و در اختیار داشتند. گفته می‌شود که «دیدالوس» افسانه‌ای، پدر ایکاروس ماشین‌هایی را به شکل انسان ساخته بود که خودکار بوده و به خودی خود حرکت می‌کرده است. افلاطون نوشته است که روباتهای ساخت دیدالوس چنان متحرک و پر جنب و جوش بوده که می‌بایست دایماً مراقبت شوند تا در نروند! این نوع روبات‌ها با چه نوع انرژی کار می‌کرده‌اند؟

در معابد شهر «تبس» مصر تصاویری از خدایان وجود دارد که توانایی حرکت داشتند و حتی حرف می‌زدند. این موضوع بعید نیست زیرا احتمالاً بعضی از کاهنان در پشت آن تصاویر مخفی می‌شدند و با مهارت خاصی دهان تصویر را می‌جنباندند و یا به جای آن‌ها خودشان حرف می‌زدند. بر مبنای نوشته‌های «گارسیلاسو دولاوگا»، اینکاها در دره «ریماک» مجسمه‌ای داشتند که مانند هاتف غیب گوی معبد دلفین آپولو در یونان، می‌توانسته سخن بگوید و حتی پاسخ سؤالات را فی البداهه بدهد. آیا این همان کاری نیست که کامپیوترهای امروزی انجام می‌دهند؟

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

طبق یک داستان قدیمی یونان، «آرگونات، پشم طلایی[1] در مسیر سفرهای افسانه‌ای و پرماجرای خود در جزیره کرت فرود آمدند و مدآ به آن‌ها خبر می‌دهد که تالوس، بازمانده آخرین نسل انسان‌های عصر مفرغ در آن جا زندگی می‌کند. در این هنگام موجودی متحرک و فلزی پیدا شد و آن‌ها را تهدید کرد که اگر نزدیک‌تر بیایند، کشتی آرگو را با سنگ درهم خواهد کوبید. آیا او یک روبات بوده است؟ بعضی از متخصصین فن چنین نظریه‌ای دارند. مثل دانشمند معروف اتریشی به نام «هینز زمانک». اصول ساختن روبات‌ها در کتاب‌های به اصطلاح جادوگران آن اعصار به صورت فرمول‌ها و اعداد رمز ثبت شده و بدین ترتیب قرن‌ها از نسلی به نسل دیگر منتقل گردیده است. گفته می‌شود راهب «گربرت د آریلاک» (۱۰۰۳ ـ ۹۲۰ میلادی) که مدتی استاد دانشگاه ریم بود و بعدها به مقام پاپی رسید و ملقب به پاپ «سیلوستر» دوم شد، وسیله‌ای مفرغی داشت که به طور خودکار به سوالاتی در زمینه سیاست و دین پاسخ «بلی» یا «خیر» می‌داده است. این دستگاه توسط خود پاپ با معیارهای کیهانی و محاسبه کهکشانی ساخته شده بود. احتمالاً مدارک مربوط به برنامه ریزی و چگونگی راه اندازی آن دستگاه هنوز هم در کتابخانه واتیکان موجود است. آن دستگاه به نام «سر سحرآمیز» معروف بود و بعد از درگذشت پاپ از رده خارج و به گوشه‌ای انداخته شد. اسقف آلبرتوس مگنوس (۱۲۸۰ ـ ۱۲۰۶ میلادی) اسقف «ریجنسبورگ»، دانشمندی بسیار برجسته بود. کتاب‌های زیادی در مورد کیمیاگری، پزشکی، ریاضیات و نجوم نوشته است. او بیست سال زحمت کشید تا توانست انسان مصنوعی بسازد. در بیوگرافی او آمده است که آدم آهنی او از فلزات ونوعی مواد ناشناخته که بر مبنای معیارهای کیهانی محاسبه شده، ساخته شده بود. آن روبات قادر به راه رفتن بود، حرف می‌زد و کارهای خانه را انجام می‌داد. اسقف آلبرتوس و شاگردش «تامس آکوئیناس» با هم زندگی می‌کردند و آن روبات کارهای آنان را انجام می‌داده است. نقل است که روزی روبات آن قدر وراجی می‌کند و اراجیف به هم می‌بافد که تامس آکوئیناس به شدت عصبانی می‌شود و با چکش، روبات وراج را در هم می‌کوبد و خرد می‌کند. این موضوع نباید صرفاً به صورت داستانی تخیلی تلقی شود، زیرا اسقف آلبرتوس مگنوس دانشمندی به تمام عیار بوده است، به گونه‌ای که حتی در قرن سیزدهم هم اعلام کرد راه شیری متشکل از بی نهایت ستارگان است که در کنار هم قرار گرفته و از زمین ما بسیار فاصله دارند. بعدها او و شاگردش تامس آکوئیناس توسط کلیسای کاتولیک تقدیس گردیدند.

۱ـبر مبنای افسانه‌های یونان باستان قهرمانانی بودند که به همراه جیسن به وسیله کشتی آرگو به کشور بره‌های طلایی رفتند تا پشم طلا بچینند ـ م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اکنون به احترام او نام «اندروئید» که روی روبات خود گذاشته بود. روی دستگاه‌ها و روبات‌ها که به صورت خودکار عمل می‌کنند گذاشته می‌شود.

در دنیای متمدن امروزی که این همه علوم و تکنولوژی به وجود آمده است. تا این میزان به فرهنگ دست یافته‌ایم، مطمئن شده‌ایم که زبان محاوره‌ای ما نسبت به زبان نسل‌های ابتدایی تکمیل‌تر و برتر شده است، در صورتی که در زبان محاوره‌ای سرخپوستان آمریکا برای هر حالت یک شیی که در اثر مصرف یا مرور زمان تغییر حالت فیزیکی می‌یابد، اسم خاصی وجود دارد. مثلاً یک درخت یا یک گیاه در هر فصل از فصول چهارگانه سال اسم جداگانه‌ای دارد. یعنی یک درخت در فصل بهار که پر از شکوفه است کاملاً با همان درخت در فصل پاییز که پر از میوه یا پوشیده از برگهای قرمز یا نارنجی رنگ است نامش فرق دارد و در فصل تابستان یا زمستان هم که تغییر حالت می‌دهد. نام جداگانه‌ای دارد. در حالی که در زبان ما فقط یک صفت برای بیان رنگ یا حالت فیزیکی آن چیز به آن اضافه می‌کنیم، در زبان سرخپوستان هر کدام از آن حالات یک اسم خاص دارد، به هر حال این دقت نظر در زبان سرخپوستان را نمی‌توان با فقدان فن نوشتن در میان آن‌ها توجیه نمود.

طبق موازین علم انسان‌شناسی، هنگامی که انسان متمدن می‌شود، یک نوع حروف الفبا برای ادبیات خود به وجود می‌آورد. برای نال سومری‌ها و مصریان کتابت را در ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد اختراع نموداند و از نظر فرهنگی تخبه شدند و از آن تاریخ به بعد با گام‌های بلندی شروع به پیشرفت نمودند. اما تاریخ از قوم متمدنی چون اینکاها یاد می‌کند که هیچ گونه کتابتی نداشته‌اند. این قوم به تنهایی نیمی از سبزیهایی راکه ما امروزه مصرف می‌کنیم، تولید می‌کردند و یا طولانی‌ترین شاهراه‌های دنیا را می‌ساختند و عالی‌ترین نوع منسوجات را می‌بافتند. آنها عظیم‌ترین ساختمان‌ها را ساخته‌اند و از نجوم دانش کافی داشته‌اند. وقتی «پیزارو» پرو را فتح کرد موضوعی عجیب راکشف نمود. «آتاهوالپا» و شخص اوکه غالب و مغلوب بودند، هیچ یک سواد خواندن و نوشتن نداشتند! فاتح بی سواد بود و پادشاه اینکاها سواد نداشت زیرا درکشور او علم کتابت وجود نداشت تا وی فراگیرد. اینکاها به جای حروف و کلمات از «کوئیپو» که رشته قیطان گره داری بود استفاده می‌کردند. یعنی با استفاده از رنگ و گره توام با توضیح شفاهی، وسیله‌ای مؤثر به وجود آورده بودند که برای ثبت پیچیده‌ترین سیستم‌های آمارگیری و حسابداری کافی بوده است و با اینکه فاقد اعداد و ارقام بودند، سیستم حسابداری کاربردی را به وجود آورده بودند و بدون داشتن حروف الفبا دارای ادبیات بودند. آنان یک نوع ترس و واهمه‌ای از کتابت داشتند که سایر اقوام باستانی اینگونه نبودند. دلیل و علت این باور آنان معلوم نیست. نقط

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این را می‌دانیم که در زمان شیوع یک اپیدمی، جادوگر رسمی دولت اعلام کرده بود هر کسی که فن کتابت را بداند محکوم به مرگ می‌شود و شاید به این علت بود که فن کوئیپو پیدا شد. البته دلیل ارتباط بین کتابت و مرض همه گیر طاعون را در هاله ابهام نگه داشته‌اند.

چرا اینکاها و اجداد آنان یک سیستم حروف الفبا یا هیروگلیف را که تمدن‌های باستانی و هم‌عصران آنان داشته‌اند، نداشتند؟ یک تئوری وجود دارد که مشکوک و بحث‌انگیز است. مثلاً اگر فرض کنیم که فن کوئیپو باقی مانده سیستم حسابداری کهن بوده است، در آن صورت توضیح آن ساده خواهد بود. بدین شکل که فرضاً مادر و موجد تکنولوژی سرخپوستان آمریکای جنوبی از بین رفته و تنها قیطان‌های گره دار در دست اینکاها باقی مانده باشد. مثل اینکه امروزه کامپیوترها از بین برود و تنها کارت‌های سوراخ شده باقی بماند، در آن صورت می‌توان گفت کامپیوتر وجود نداشته؟! این مسئله برای اینکاها نیز صادق است. آیا می‌توان قیطان‌های گره‌دار را بدون فن کتابت در نظر آورد؟ در این مورد می‌توان فرض کرد که یک تمدن پیشرفته باستانی در اثر سیل یا طوفان مهلک به کلی منقرض شده است، در آن صورت وجود یک وسیله ساده محاسبه به نام کوئیپو به عنوان انعکاسی از فن و صنعت اصلی قابل قبول خواهد بود.

مدارک دیگری دال بر وجود علوم پیشرفته در آمریکای جنوبی عهد باستان در دست است. در خلیج پاراکاس پرو اثری عجیب که عبارت از علامت سه شاخه‌ای است به چشم می‌خورد. این حجاری به ارتفاع ۱۸۵ متر روی صخره‌ای با شیب تند کنده شده است که نیزه سه شاخه نپتون[1] را نشان می‌دهد. دانشمندان معروف اسپانیا به نام بلتران گارسیا فرضیه‌ای دارد مبنی بر این که این علامت عظیم که مجهز به قره قره‌ها و طنابهاست، پاندول بلندی داشته و یک لرزه‌نگار عظیم و دقیقی بوده است. به گونه‌ای که اقوام ماقبل اینکاها قادر بوده‌اند زمین لرزه‌ها را نه تنها در آمریکای جنوبی بلکه در تمام دنیا ثبت نمایند. آن وسیله عظیم را دقیقاً در جهت شمال و جنوب تعبیه کرده‌اند، طوری که روبروی اقیانوس کبیر باشد و شواهد امر نشان می‌دهد که این علامت حداقل ۲۰۰۰ سال قبل درست شده است. مردمان عهد باستان از این گونه لوازم بسیار داشته‌اند که قرن‌ها بعد مجدداً کشف و یا اختراع شده‌اند. مثلاً «چنگ هنگ» (۱۳۹ - ۷۸ میلادی) دانشمند چینی یک لرزه نگار به شکل کوزه ساخته و روی آن نیم مجسمه اژدهاهایی را نصب کرده بود که هر کدام یک گوی در دهان خود داشتند. در اطراف آن کوزه مجسمه‌های قورباغه از جنس سرامیک چیده شده، که هنگام زمین لرزه از دهان اژدهایان به دهان قورباغه‌ها می‌افتاده که افتادن

۱- الهه اقیانوسها که طبق اساطیر یونان باستان یک نیزه سه شاخه‌ای در دست داشته است - م.

PDF.tarikhema.org
tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گوی‌ها بستگی به شدت و یا سمت زلزله داشته است. این در حالی است که اولین لرزه نگار مدرن در سال ۱۷۰۳ از «ژان دو اوته فول» به ثبت رسیده است. هم چنین «چنگ هنگ» یک کره جغرافی ساخت که حلقه‌های فلزی در اطراف آن نشان دهنده مدارات گردشی خورشید و سایر اجرام سماوی بوده است. این کره جغرافیایی توسط انرژی آب می‌چرخیده و احتمالاً اولین پلانتریوم دنیا بوده است. نقل شده «تسائوهانگ چینگ» (۵۳۶ - ۴۵۲ میلادی) که به عنوان لئوناردو داوینچی چین شهرت دارد که دستگاه نجومی مشابهی را اختراع کرده بود. بنا به اهمیت ساختمان آن دستگاه لازم است شرح آن را از منبع اصلی بیاوریم:

«او همچنین یک کره جغرافیای ساخت که حدود یک متر ارتفاع داشت. کره زمین در مرکز آن به صورت ثابت قرار داشت و سایر اجرام سماوی به دور آن می‌چرخیدند. بدین ترتیب منازل بیست و هشت گانه گردش سیارات دوره یک ماهه خود را تکمیل می‌نمودند و هفت سیاره از درخشان‌ترین آن‌ها (خورشید، ماه و پنج سیاره دیگر) مسیرهای خود را طی می‌کردند. ستاره‌های دیگر در تاریکی سوسو می‌زدند و در روشنایی محو می‌شدند. کره جغرافیایی به طور یکنواخت به وسیله یک سیستم مکانیکی می‌چرخیده و تمام اجزاء متشکله آن با حرکت واقعی اجرام سماوی مطابقت می‌کردند.[1] چنین مکانیزم عالی، با آن ستاره‌های منور پلانتریوم متعلق به قرن ششم میلادی و اروپا، مانند نوری در زمینه سیاه قرون وسطای تیره و تار فراگرفته است.

یونانیان باستان نیز دقیقاً پلانتریوم مشابهی را که از حساسیت بالا برخوردار بوده داشته‌اند. طبق گفته سیسرو (قرن اول قبل از میلاد)، «مارکوس مارسلوس» چنین کره جغرافی را از سیراکوس سیسیل آورده بود که حرکت خورشید، ماه و سایر سیارات را نشان می‌داده است. سیسرو خاطر نشان می‌کند که آن ماشین یک اختراع بسیار قدیمی بود، همچنین دستگاه نجومی مشابهی در معبد پرهیزکاران در شهر روم حرکت اجرام سماوی را نمایش می‌داده است. گفته می‌شود که طالس اهل «مایلتوس» (قرن ششم قبل از میلاد) و ارشمیدس اهل «مدس» (قرن سوم قبل از میلاد) سازندگان آن وسایل مکانیکی بوده‌اند. خاطره پلانتریوم در طول قرون و اعصار باقی ماند. صدرنوس، مورخ عهد باستان می‌نویسد که هراکلیوس، امپراتور بیزانس وقتی که وارد شهر «بازالوم» می‌شد، ماشین عظیمی را به او نشان دادند. آن دستگاه آسمان و شب را با سیارات در حال گردش در مدارات خود نشان می‌داده

۱- بیوگرافی‌های مربوط به لایه هستی بن چو تن چو آن - م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است. آن پلاتتریوم را برای خسرو پرویز (قرن هفتم میلادی) پادشاه ایران ساخته بودند. موزه باستان‌شناسی ملی یونان در شهر آتن قطعات زنگ زده فلزی در اختیار دارد که در سال ۱۹۰۰ میلادی توسط غواصان اسفنج نزدیک جزیره «آنتی کابترا» از اعماق آب‌ها بیرون کشیده است. صفحات مدرج و چرخ دنده‌های مکانیزم آن شبیه هیچ کدام از مصنوعات یونان باستان نیست. از خطوط و علایم روی آن و همچنین کوزه‌ای که به همراه آن پیدا شده تاریخ ۶۵ قبل از میلاد برای آن تعیین شده است. این شی را تحت نام نوعی اسطرلاب در بایگانی موزه ثبت نمودند تا اینکه در سال ۱۹۵۹ دکتر درک ج ـ دو سولا پرایس، دانشمند انگلیسی که از طرف مؤسسه تحقیقات پیشرفته شهر «پرنیستن» نیوجرسی روی آن شی مشغول تحقیق شد، دریافت که آن وسیله جد اعلای کامپیوترهای امروزی است. او در نشریه تاریخ طبیعی[1] نوشت: «چنین به نظر می‌رسد که این دستگاه در واقع یک ماشین محاسبه بوده که می‌توانسته است حرکات خورشید و ماه و احتمالاً سایر سیارات را محاسبه نموده و نشان بدهد.» هدف از ساختن آن صرفه جویی در وقت و رهایی از محاسبات پیچیده و خسته کننده نجومی بوده است. این کشف در نوع خود خیلی مهم بود زیرا علیرغم دستاوردهای علمی پیچیده که یونانیان باستان کسب کرده بودند، کسی حدس نمی‌زد که آنان از نظر تکنولوژی تا به این حد رسیده باشد. بعدها دکتر پرایس در نشریه «سایتیفیک امریکن»[2] نوشت که یونانیان باستان در زمان سقوط امپراتوری خود از نظر تفکرات، تکنولوژی و علوم به پای عصر ما رسیده بودند. آن دانشمند به این نتیجه رسید که کامپیوتر آنتی کابترا تمام نظریات ما را در مورد تاریخ علوم زیرورو کرده است، زیرا به طور مشخص آن کامپیوتر نمی‌تواند اولین و یا آخرین نوع متعلق به آن عصر باشد. او جلسه‌ای در واشنگتن در سال ۱۹۵۹ چنین اعلام نمود: «پیدا کردن چنین چیزی مثل آن است که یک هواپیمای جت را در مقبره توتن خامن مصر بیابیم.» چند سال بعد کشف مهم دیگری به عمل آمد. «جرالد هاوکین» ستاره شناس انگلیسی و استاد دانشگاه بوستن در آمریکا بعد از تحقیقات فراوان به این نتیجه رسید که استون هنج انگلستان کاربرد نجومی داشته است. استون هنج انگلستان که بین سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۶۰۰ قبل از میلاد در دایره‌ای به قطر ۲۹/۵ متر ساخته شده و از صخره‌های پنج تنی که بعضی‌ها به حالت ایستاده و بعضی‌ها افتاده و به نام دایره سارسن مشهور است و در وسط دارای پنج گذر طاق‌دار می‌باشد تشکیل شده است و خود این دایره هم در وسط یک حلقه واقع شده که سوراخ‌های ۵۶ تایی دور تا

۱- چاپ ماه ژوئن ۱۹۵۹.

۲- چاپ ماه مارس ۱۹۶۲ ـ م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دور آن حفر شده است و در محل به دایره آبری معروف است. پروفسور «هاوکین» تحقیقات خود را از مرکز استون هنج و از زیر گذرهای طاق‌دار آغاز نمود و بعد از پروهش‌های فراوان به این نتیجه رسید که نظاره حرکت خورشید و ماه موقعی که در خط افق قرار می‌گیرند از کارهای عمده منجمین عصر حجر نو بوده است. وی بعد از مراجعت به آمریکا اطلاعات دقیق کسب شده را به خورد یک کامپیوتر داد و معلوم شد که مجموعه استون هنج خود یک کامپیوتر عظیم بوده است! یافته‌های پروفسور معلوم نمود که منجمین استون هنج در کار خود مهارت داشته‌اند به گونه‌ای که متوجه پدیده‌ای شدند که از چشم ستاره شناسان امروز به دور مانده است و آن پدیده این بوده که خسوف ماه در دوره‌های ۵۶ ساله تکرار می‌شود. منجمین باستانی از طریق قرار دادن سه سنگ سیاه و سه سنگ سفید درون حفره‌های معینی از دایره آبری و جابه‌جا نمودن سالیانه آن‌ها می‌توانسته‌اند لحظه خسوف یا کسوف را پیش بینی بکنند. جالب است بدانیم که منجمین بابل و مصر قادر به پیش گویی زمان خسوف و کسوف نبودند تا اینکه منجمین در ۱۱۰۰ سال بعد از احداث استون هنج توانستند به این مهم دست یابند. پروفسور «جی ـ اس ـ هاوکین» می‌گوید که احداث استون هنج کار عظیمی بود به طوری که می‌توان آن را با برنامه‌های فضایی آمریکا برابر دانست. انرژی جسمانی و فکری یک نفر از هر هزار نفر آمریکایی جذب آن پروژه شده است. پس با در نظر گرفتن تعداد جمعیت انگلستان در ۴۰۰۰ سال قبل نسبت‌ها برابر می‌شود. سؤال در این جاست که منبع اطلاعات سازندگان استون هنج چه بوده است؟

اکنون از کامپیوترهای ماقبل تاریخ صرفنظر می‌کنیم و به دستگاه‌های سخن گو می‌پردازیم. یکصد و بیست سال قبل، بعد از این که «ادیسون» و «دوما نسل» دستگاه گرامافون خود را برای دانشمندان آکادمی علوم فرانسه به معرض نمایش گذاشتند، به حقه بازی محکوم شدند. پس اگر راجع به تندیس‌های سخن‌گو، کوزه‌های حرف زن یا سنگ‌های گویا که در عهد عتیق وجود داشته‌اند صحبتی به میان آید، این دانشمندان چه خواهند کرد. بعد از سپری شدن این همه قرون و اعصار کشف این موضوع که آنها چگونه کار می‌کرده‌اند امری محال، ولی وجود آنها کاملاً مسلم است. رومیان مستقر در مصر باستان از مجسمه آوازخوانی نام می‌برند که حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد در معبد ممنون نصب شده بود. موقعی اصوات موسیقی از مجسمه شنیده می‌شد که انوار طلایی خورشید در موقع طلوع به سر مجسمه می‌تابیده است. در سال ۱۳۰ میلادی، هادری ین، امپراتور روم شخصاً سه بار صبح‌ها به اصوات مجسمه گوش می‌داده است. امپراتور سپتیموس سوروس (۲۱۱ ـ ۱۹۳ میلادی) نیز هر وقت به مصر می‌رفت فرصت را از دست نمی‌داد و هر صبح به صوت موسیقی از مجسمه گوش می‌داده است. تنها موقعی که تعمیراتی روی آن مجسمه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

انجام دادند. آواز خوانی آن متوقف شد. این امر ثابت می‌کند که صدای موسیقی توسط یک سیستم با مکانیز پیچیده و ظریف تولید می‌شده که در اثر تابش انوار خورشید به کار می‌افتاده و جای تاسف است که در حین تعمیر صدمه دیده و از کار افتاده است. البته توریست‌هایی که از مصر دیدن می‌کنند هنوز هم می‌توانند مجسمه ممنون را ببینند.

حکیم سنچانیاتن (۱۱۹۳ قبل از میلاد) فنیقی و فیلوبایبلوس (۱۵۰ میلادی) هر دو صحبت از سنگ‌های روح دار کرده‌اند. ایئوس ببوس (۳۴۰ - ۲۶۰ میلادی) مورخ مسیحی یکی از این سنگ‌های اسرارآمیز را در صندوقچه خود داشت که پاسخ سوالات او را با صدای ریزی که شبیه سوت آهسته‌ای بود می‌داده است. آرنوبیوس (متوفی به سال ۳۲۷ میلادی) دیگر پدر روحانی اعتراف کرده هر وقت یکی از آن سنگهای گویا را در اختیار داشته همیشه وسوسه می‌شده که سوالی را طرح نماید و پاسخ‌ها را با صدای واضح و دقیق، اما آهسته دریافت کند. آیا امروزه از آن سنگهای که ترانزیستور می‌نامیم در داخل جعبه‌ای به نام رادیو استفاده نمی‌کنیم؟

کتاب مقدس انجیل اشاره به بت‌ها یا تصاویر یا سرهایی می‌کند که به سوالات پاسخ می‌داده‌اند هزقیال نبی سوره بیست و یک آیه ۲۱ و سوره سی و یک آیه ۳۴) و یا «می‌مانید». (۱۲۰۴ - ۱۱۳۵ میلادی) در کتاب خود به نام «لس الگردس موبور» نوشته است که پرستش کنندگان بت ترافیم ادعا نموده‌اند که هر موقع نور ستارگان یا سیارات به آن مجسمه می‌تابیده به عنوان وسیله‌ای ارتباطی با موجودات ذیشعور کرات کیهانی عمل می‌کرده است. بدین ترتیب بت ترافیم به تعداد زیادی از پیروان خود هنر و علوم مفید را آموخت. آیا آن مجسمه یک دستگاه رادیویی بود که امواج برنامه‌های آموزشی تمدن‌های کهکشانی را دریافت و برای شنوندگان خود پخش می‌کرده است؟ اگر کلام «میماتید» دانشمند را جدی بگیریم شاید به حقیقت آن پی می‌بریم.

حکیم سلدنیوس در کتاب خود به نام «دو دیئیس» اشاره به یک بت طلایی می‌کند که به ستاره یا سیاره ویژه‌ای اختصاص یافته بود و می‌افزاید که اجرام سماوی برای مصریان آن عهد شناخته شده بود. بت‌های دیگر عبارت بودند از سرهای مومیایی شده که در زیر زبان هر یک ورق طلایی نصب شده بود که روی آن ورق‌ها کلمات سحرآمیزی حک شده بودند. آن سرهای مومیایی شده روی دیوارها نصب شده بود و در مواقع خاصی حرف می‌زدند.

در طول قرون و اعصار، فولکلورها و نوشته‌های کهن اشاره به پدیده‌های معجزه‌گر یا «آینه‌های سحرآمیز» دیگر نموده‌اند. کتاب «ابناک» می‌نویسد که «آزازی یل» به مردم یاد می‌داده که چگونه «آینه سحرآمیز» بسازند و حتی ادعا داشتند مناظر و مردمان سرزمین‌های

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دور را می‌توانند به وضوح در آن آینه‌ها تماشا کنند. آیا آن آینه‌ها جد این تلویزیون‌ها نبوده است؟ با وجود اینکه کتاب لوسی ین به نام «وراهیستوریا»[1] را به عنوان کتابی تخیلی به حساب آورده‌اند، (علیرغم نام آن) ولی شرح «آینه سحرآمیز» آن جالب است. از طرفی اگر این شرح حقیقت ندارد مگر در آن ایام چیزهای جالب‌تری وجود نداشته که تخیلات نویسنده را به خود معطوف کند؟ به هر حال در آن کتاب چنین می‌خوانیم: «آن آینه عبارت از یک شیشه به ابعاد بزرگ که روی یک چاه کم عمق تکیه داده بودند. هر کسی داخل آن چاه می‌شد می‌توانست تمام صداهایی را که در سراسر دنیا وجود داشت بشنود و هر کسی به آن آینه می‌نگریست می‌توانست تمام شهرها و مردمان دیگر کشورها را تماشا کند.»

آیا این کتاب تنها یک داستان تخیلی بوده که برای سرگرمی نجبای روم باستان شده است و یا شرح واقعیت مرسومی بود که مانند امروز رایج است؟ این را به خوبی می‌توانیم تشخیص دهیم که تلویزیون جانشین موفقی برای آن آینه‌های سحرآمیز است. با وجود این حقیقت، ممکن است تعدادی از آن وسایل ماقبل تاریخ توسط کسانی که آگاه به علوم سری بوده و هستند، حفظ شده باشد.

ماکسیم گورکی، نویسنده مشهور روسیه به ماجرایی اشاره نموده که صحت آن باید مورد تایید باشد، زیرا وی یک ماتریالیست بود (ماده گرا). در اوایل همین قرن او یک مرتاض هندی را در قفقاز ملاقات نمود. مرتاض از او پرسیده بود که آیا مایل است چیزی را در آلبوم او ببیند؟ ماکسیم گورکی گفته بود که میل دارد عکس‌های هندوستان را تماشا بکند. آن مرتاض آلبوم را روی زانوی نویسنده روسی گذاشته و از وی خواسته بود آن را باز کند و ورق بزند. صفحات آلبوم که از ورقه‌های مس براق بود، شهرهای زیبا، معابد عظیم و عالی و مناظر دیگر سرزمین هند را در معرض دید ماکسیم قرار داده بود. ماکسیم بی اندازه از مشاهده آن‌ها لذت برده و بعد آلبوم را به خود مرتاض برگردانده بود و مرتاض با لوتی به آلبوم از ماکسیم پرسیده بود که مایل است یک بار دیگر آلبوم را تماشا کند؟ ماکسیم گورکی ماجرا را چنین ادامه می‌دهد: «آلبوم را مجدداً باز نمودم و ورق زدم ولی این بار صفحات مسی آن هیچ عکسی را نشان نمی‌داد و فقط برق می‌زدند! این هندوها آدم‌های جالبی هستند!»

شاید عجیب‌تر و جالب‌تر از این‌ها وسایل یا ماشین‌های زمان در عهد باستان بوده است. «فرنسیسکوس پیکوس» در کتاب «علوم ششگانه» خود نحوه ساختن «آینه ال موچفت» را تشریح کرده است که با استفاده از قوانین هندسه فضایی و فرمول‌های نجومی مناسب درست

۱-کلمه هیستوریا ـ هیستری یعنی تاریخ ـ م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شده بود. گفته می‌شود که شخص می‌توانست مناظر مختلف زمان‌های مختلف را پی در پی در آن آینه نظاره کند. اگر این مطلب حقیقت داشته باشد، در آن صورت مردمان عهد عتیق یک قدم از ما جلوتر بودند یعنی دارای تلویزیون زمان بوده‌اند. به طور کلی مصر و یونان به پیش بینی وقایع آینده و نمایان نمودن وقایع گذشته شهرت داشتند. به راستی چگونه آن کارها را انجام می‌داده‌اند؟

«کلمنت ـ وی ـ دووال»، دانشمندان انگلیسی در کتاب خود به نام «نسبیت قابل فهم» چنین نوشته است: «اما کلیه رویدادها اعم از گذشته، حال و آینده آن طور که ما از آن‌ها می‌فهمیم، در فضا و زمان چهار بعدی ما به صورت مسلسل موجود است. درست مانند توده‌ای از فیلم‌های سینمایی درهم و برهم که روی هم انباشته شده باشند و فقط کافی است آن‌ها را از هم مجزا و دور حلقه‌های دستگاه آپارات سینما جمع کرد و نمایش داد.» احتمالاً تئوری نسبیت از نظر مردم باستان، علمی شناخته شده بود. در کتابی تحت عنوان «دید عیسی» که بین قرون دوم تا سوم میلادی نوشته شده، چنین می‌خوانیم: «حضرت عیسی مسیح به آسمان عروج نمود و در آن جا خداوند را در ابدیت مشاهده نمود.» سپس ملکی که آن حضرت به بهشت برد، گفته بود: «حالا وقت بازگشت به زمین است.» حضرت عیسی با تعجب سوال کرده بود: «چرا این قدر زود؟ فقط حدود دو ساعت است که این جا هستم.» ملک پاسخ داد: «دو ساعت نه، بلکه سی و دو سال.» حضرت عیسی با شنیدن این مطلب به فکر فرو رفته و اندیشیده بود که در صورت بازگشت به زمین سپری شدن سی و دو سال، پیری و احتمالاً مرگ را در پی خواهد داشت. ولی آن ملک به وی اطمینان داده بود که در بازگشت گذشت سی و دو سال در وجود وی محسوس نخواهد بود. در یک موشک فوتونی یا ضد ماده‌ای که نزدیک به سرعت نور حرکت کند، کیهان نوردان ما همان وضعیت حضرت مسیح را تجربه خواهند نمود. در واقع مثل آن است که به داخل زمان آینده جهیده باشند. برای مثال اگر کلیه رویدادهایی که در جهان اتفاق می‌افتد ردپایی در سطح زیر اتمی بگذارند، شاید بتوان گذشته‌ها را مشاهده نمود و برعکس اگر تاثیرات رویدادهای زمان حال به آینده تابانده شوند. چنین معنی می‌دهد که طرح‌های آینده در زمان حال وجود دارند، در غیر این صورت فهم این موضوع که پیشینیان چگونه قادر بوده‌اند سد زمان را بشکافند و رویدادهای آینده را به دقت پیش بینی کنند، مشکل است[1].

«چندوگیا اوپانیشاد» هندی می‌گوید: هر چیزی را که می‌دانید به من بگوئید و من هم خواهم گفت که بعداً چه پیش خواهد آمد.» آیا این ادعا شبیه به برنامه ریزی و دادن

۱- برای اطلاعات بیشتر در این مورد به کتاب «لابری بردوتمپس» (جولای ۱۹۶۹) این مولف مراجعه کنید.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اطلاعات به بزرگترین کامپیوتر یعنی مغز انسان نیست؟

حکیم «آمون را» یک ماشین زمان به صورت بتی داشت که نه تنها می‌توانست راه برود، حرف بزند و سرش را حرکت بدهد، بلکه قادر بود طومارهایی را بپذیرد و پاسخ سوالات مندرج در آن‌ها را به طور کامل و دقیق بدهد. وقتی که اسکندر کبیر با آن بت مواجه شد، بت مورد بحث جلو آمده و چنین گفت: «قول می‌دهم که تمام دنیا زیر پای تو خواهد بود!»

در کتاب پیشگویی‌های «نوستراداموس» که در سال ۱۵۵۸ چاپ و به هانری دوم اهدا شده بود، پیشگویی کرده بود که دردسرهایی برای کلیسا به وجود خواهد آمد و سیستم جدیدی برقرار خواهد شد. در این رابطه چنین می‌خوانیم: «رویداد مورد بحث در سال ۱۷۹۲ اتفاق خواهد افتاد و در آن زمان همه به فکر تجدید حیات نسل موجود خواهند بود.» انقلاب کبیر فرانسه ابتدا با مخالفت روحانیت مواجه و سرانجام منجر به سقوط رژیم و پایه گذاری دولت جدید در ۱۷۹۲ شد. به نظر می‌رسد که نوستراداموس سد زمان را شکسته و ماجرایی را با دقت پیشگویی کرده است. نوستراداموس نیز مانند انیشتین می‌نویسد: «ابدیت به هم وابسته و یکی است، یعنی گذشته، حال و آینده.» او ادعا داشت که کتاب‌های زیادی در رابطه با سحر و جادو مطالعه کرده است. مسلماً آن کتاب‌های باستانی که پر از فرمول‌ها و ارقام رمز بوده‌اند به نوسترادامو‌س کمک کردند تا به راز پیش گویی در زمان پی ببرد. در قسمت دیگر آن کتاب چنین می‌خوانیم:

یک امپراتور در نزدیکی خاک ایتالیا متولد خواهد شد که برای امپراتوری گران تمام خواهد شد

امپراتور ناپلئون اول در جزیره کرسیکا (کرس) در نزدیکی خاک ایتالیا متولد شد و واقعاً خرج فراوانی روی دست امپراتوری فرانسه گذاشت و تنها در لشگرکشی به سوی مسکو در روسیه بیش از نیمی از ارتش فرانسه هلاک شدند. «میشل نوستراداموس» در مورد هیتلر هم می‌دانست و از وی به نام «هیستر» نام برده بود آن هم به دو دلیل، یکی به خاطر سخنرانی‌های توام با خشم و عصبانیت یا حالت هیستریکی او و دوم این که نام زادگاه وی در کنار دانوب به زبان لاتین «ایستر» است. او صلیب شکسته حزب نازی را این گونه تعریف کرده بود: «صلیب‌های وارونه شکل درهم برهمی است که رو به سوی شرق حرکت می‌نماید و روسیه را در زیر خود خواهد گرفت.» دکتر «نوستراداموس» انفجار بمب اتم در شهر هیروشیما را در آینه سحرآمیز خود دیده و از آن چنین یاد کرده است: «آتش عظیمی که در سرزمین آفتاب تابان (ژاپن) به وقوع خواهد پیوست.» دکتر «نوستراداموس» در دو قسمت از کتاب «قرون»، راز جهش خود در زمان را آشکار کرده! بدین گونه که از یک سه پایه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مسی، آب و یک میله استفاده می‌کرده است. درست است که این وسایل ظاهراً بسیار ساده و بی معنی به نظر می‌رسند، ولی ممکن است روزی یک نابغه کنجکاو با استفاده از این وسایل موفق به ساختن ماشین زمان گردد.

امکان دارد در آرشیوهای عظیم کتابخانه واتیکان مدارک بی نظیری وجود داشته باشد که این قبیل علوم خفیه را تایید نماید. انبوه دست نوشته‌های قدیمی که توسط مفتشین عقاید به اصطلاح جادوگران مصادره می‌شده و همچنین کتاب‌های باقی از اسقف‌های زمان گذشته دریایی از دانش را در خود نهفته دارند. مثلاً دستورالعمل ساختن روبات‌ها، راز کیمیاگری، اسرار خنثی نمودن نیروهای جاذبه و سفر در زمان کلاً در دل کتاب‌های موجود در واتیکان لاک و مهر شده‌اند. تمام مطالب تاریخی مربوط به دستگاه‌های خودکار یا روبات‌ها، آینه‌های سحرآمیز، سنگ‌های گویا و کامپیوترهای باستانی حاکی از این واقعیت است که در عهد عتیق علوم خارق العاده‌ای وجود داشته است. شاید پرداختن به آن‌ها عجیب جلوه نماید، ولی باید آن‌ها را مورد ارزیابی مجدد قرار داد تا بلکه فرمهای تازه‌ای از انرژی یا تکنیک‌ها بازشناسی شوند.

اما قرن ما نیز یک دوره انقلابی از نظر پیشرفت‌های اجتماعی است. پس اگر با استفاده از امکانات و فرصت‌های مناسب فعلی، تاریخ گذشته را مورد کاوش قرار دهیم ممکن است نمونه‌های اصلی و اولیه علم اقتصاد جدید فعلی راکه به زغم ما در طی نود سال اخیر تکامل یافته است، پیدا شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فصل هجدهم

اینکاها یا معمای دانش اجتماعی

دانش و تکنولوژی همگام با مقررات جاری در جامعه جلو می‌رود. برای مثال، «کتسی بیوس» و «هارون» یک موتور دو سیلندری و یک موتور جت ساختند که به خوبی کار می‌کرد. آن‌ها توانایی ساخت ماشین آلات کارخانه‌ای را نیز داشتند. اما در سیستم بردگی کارگر آن قدر کم ارزش و دستمزد او به قدری ناچیز بود که موتور بخار و پمپ هیدرولیک «کتسی بیوس» و توربین بخار «هارون» جزو وسایل تجملی محسوب شد و برای باز و بسته کردن درهای معابد و یا به حرکت در آوردن اعضای بدن بت‌ها به کار رفت. شرایط اجتماعی و اقتصادی به آن حد نرسیده بود که از آن اختراعات بدیع در صنعت بهره برداری نمایند. در جایی که تکنولوژی بر اثر حکومت‌های طرفدار برده داری شکوفا نمی‌گردد، در عوض علوم فلسفه و تئوری و سفسطه بازی خوب رشد می‌کنند و دانشمندان این رشته دیگر نگران نان شب خود نمی‌شوند و فرصت فراوان برای تفکرات خود می‌یابند. اجتماعات اولیه انسان‌ها مالکیت خصوصی نداشتند. برنامه شکار از طریق قوانین قبیله‌ای تنظیم می‌گردید و همه به یک اندازه از غذای به دست آمده برخوردار می‌شدند. این سیستم اجتماعی را هنوز هم می‌توان در میان قبایل بومی مراکز استرالیا، گینه نو و جزایر دور افتاده اقیانوسیه مشاهده نمود. آن ایام، دوران شیرین کودکی بشریت بود. در اجتماعات برده داری همان طور که مالکیت خصوصی جا می‌افتاد، تغییرات زیادی در سیستم اقتصادی به عمل می‌آمد. به تدریج ارباب و رعیت و غنی و فقیر پیدا شدند. سیستم فئودالی شکل تکامل یافته برده داری

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بود و بعد از این که شهرها به وجود آمدند و شهروندان آزاد پیدا شدند و شروع به داد و ستد کردند و در نهایت آن قدر سود بردند که از اشراف هم ثروتمندتر شدند، یک طبقه جدید یعنی شهروندان آزاد یا سرمایه دار به وجود آمد. بعد از انقراض سیستم فئودالی، طبقه جدید سرمایه دار یک سیستم اقتصادی جدید یعنی کاپیتالیسم را به وجود آوردند.

این فصل سوال خیلی مهمی را به ذهن می‌آورد: آیا سوسیالیزم تفکر جدیدی است؟ یا از این سیستم در قدیم هم استفاده می‌شده است؟ احتمال دارد این سوال باعث خشم طرفداران آتشین مزاج مارکسیسم گردد. اما تاریخ نشان می‌دهد که تمدن پیشرفته‌ای وجود داشته که تمام منابع ملی و وسایل تولید در مالکیت دولت جهت مصرف عموم مردم قرار داشته است. در آن جامعه حتی سکه و اسکناس برای داد و ستد و تبادل کالا آن طور که حتی در جوامع سوسیالیستی فعلی رایج است، وجود نداشته است. مردمان آن جامعه ایده سوسیالیستی حقیقی را داشتند و کار را به عنوان هدف زندگی می‌دانستند نه یک عمل شاق واقعی. آن جامعه امپراتوری سوسیالیستی اینکاها بود. درست است که طبقه حاکمه اینکاها فئودالها و از نجبا و اشراف بودند، اما ساختار اقتصادی آنان سوسیالیستی بود. زیرا فئودالیسم بر مبنای مالکیت خصوصی واقع شده است. در صورتی که اینکاها مالکیت خصوصی نداشتند. ضمناً اگر دستاوردهای علمی و صنعتی اقوام ما قبل اینکاها و خود اینکاها را در نظر گیریم پی می‌بریم که نمی‌توان جامعه آنان را یک جامعه ساده ابتدایی به حساب آورد. گزارش تاریخی در سال ۱۵۸۹ توسط یکی از فاتحین اسپانیایی حاکی از آن است که او به چشم خود مقداری طلا و نقره به ارزش حدود ۱۰۰/۰۰۰ پزو را در خانه یک شهروند عادی اینکایی دیده بود. از این جا می‌توان به مناعت طبع حاکمان سوسیالیست اینکاها پی‌برد. در ادامه آن گزارش می‌خوانیم که در آن خانه کاملاً باز بود و فقط یک ترکه جلو در تکیه داده شده بود که نشان بدهد صاحب خانه بیرون رفته است. اما چهارصد سال بعد از آن تاریخ در عصر حاضر هیچ کدام از اهالی پرو که اکثراً از بازماندگان همان اینکاها هستند به یک ترکه چوب اعتماد نمی‌کنند که مانع ورود کسی به داخل خانه بشود خصوصاً اگر یک چنان ثروت هنگفتی هم در خانه ریخته باشد. اما عالی بودن حکومت اینکاها فقط منوط به مناعت طبع آن‌ها نبود، بلکه پروژه عظیم و شگفت انگیز احداث شاهراه سلطنتی که ۵۲۳۰ کیلومتر طول داشته و از کلمبیا تا شیلی کشیده شده بود، از شاهکارهایی است که تنها در قرن بیستم توانستند طولانی‌تر از آن را احداث نمایند. آن جاده چنان عالی ساخته شده بود که حتی امروزه هم مورد استفاده ماشین‌ها و کامیون هاست.

ساختمان‌های سنگی عظیم متعلق به اقوام ماقبل اینکاها که در «اولانتایتامبو» و «ساکسا هو آمان» واقع شده هنوز مورد کاوش و تحقیق نگرفته‌اند و به نوبه خود از عجایب محسوب

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌شوند. وزن بعضی از سنگ‌های به کار رفته در آن‌هابین ۲۰ تا ۱۰۰ تن تخمین زده می‌شوند. اما با وجود عظمت و سنگینی چنان در کنار هم چفت و بست شده که حتی نمی‌توان یک تیغه ریش تراشی نازک را وارد حد فاصل آن‌ها نمود. در صورتی که حدود یکصد سال قبل هیچ معمار مقاطعه کاری قادر نبوده تکنیک به کار رفته در آن ساختمان‌ها را تقلید نماید. فقط مصریان باستان با به کار بردن قطعه سنگ‌های حدود ۷۰ تن در ساختمان اهرام قابل مقایسه با معماران آمریکای جنوبی بوده‌اند. در زمین لرزه شهر کوزکو در سال ۱۹۵۰، نود در صد ساختمانها صدمه دیدند. اما حتی یک دیوار ساخت اینکاها ترک هم برنداشت! ساختمان‌هایی که توسط اسپانیایی‌ها بنا گردیده بود اکثراً ویران شدند و یا ترک برداشتند. برتر بودن بناهای سنگی اینکاها و ماقبل اینکاها به گونه‌ای عجیب به اثبات رسیده است.

بابلی‌ها، کارتاژها، یونانیان و مردم رم باستان از زمین‌های زیر پایشان بهره‌وری می‌کردند ولی در عوض چیزی به آن بازپس نمی‌دادند، در نتیجه قبر خود را به دست خود می‌کندند. آیا امروزه ما هم به همان اندازه و با آلوده سازی محیط و بهره برداری بیش از حد از منابع طبیعی، دنیا را به نابودی نمی‌کشانیم؟ به هر حال دولت اینکاها برنامه آیش طولانی را در مورد زمین‌های کشاورزی به مورد اجرا می‌گذاشت. در صورتی که نظیر این کار در هیچ کجای دیگر از کره خاکی در طول تاریخ مشاهده نشده است. امروزه نیز با این که هزاران نفر از فرط گرسنگی هلاک می‌شوند، کسی به فکر زمین نیست. در حالی که آنان با برنامه صحیح و شگفت‌انگیز آیش بندی زمین‌ها باعث می‌شدند که منابع آبی و خاکی، غنی‌تر گردد! سرزمین اینکاها پر از تضادها بود. در حالی که مقدار زیادی طلا در دسترس عموم بود، اما هیچ گونه پولی برای مبادله کالا وجود نداشت. اینکاها یک سیستم پستی عالی در سرتاسر آمریکای جنوبی به وجود آورده بودند، ولی ارسال نامه‌ای در کار نبود، زیرا فن کتابت و حروف الفبا نداشتند و فقط پیام‌های شفاهی را ارسال می‌نمودند. درست است که اعداد و ارقامی نداشتند، ولی سیستم حسابداری و آمار آنان که با استفاده از «کوئیپو» انجام می‌شد مایه تعجب فاتحین اسپانیایی گردید. با وجود این که حروف الفبا نداشتند ولی ادبیات و فرهنگ آنان غنی بود. تمام این اعمال به وسیله «کوئیپو» انجام می‌شد که بیش از یک نیطان با تعدادی گره نبوده است. آنان طولانی‌ترین و عالی‌ترین جاده‌های دنیا را احداث کرده بودند، ولی چرخ برای ساختن ارابه نداشتند. تا اواسط قرن گذشته سیستم پستی اینکاها سریع‌ترین در نوع خود بوده است.[1] پیک‌های آنان که به صورت امدادی بودند پیام‌ها را

۱ـبه نظر می‌رسد که مولف از سیستم پستی سریع ایران باستان که در زمان داریوش کبیر به وجود آمده بود با

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از «کوئیتو» تا «کوزکو» در عرض پنج روز می‌رساندند. فاصله آن دو شهر بیش از ۲۰۱۱ کیلومتر است که قسمت اعظم آن در ارتفاع بیش از ۳۰۰۰ متر از سطح دریا واقع شده است که بالطبع به دلیل کمی اکسیژن حرکت مشکل‌تر می‌گردد.

در صورتی که در دوران سلطنت آگوستوس، علیرغم عالی بودن شاهراه‌های روم، طی همان مسافت حدود دو برابر طولانی‌تر بوده است و با خراب شدن آن جاده‌ها، حرکت پیک‌های روم در قرن هفتم میلادی حتی از آن هم آهسته‌تر شده بود. اینکاها نوعی تلگراف هم داشتند که عبارت بود از علامت دود و آتش که فاصله ۳۲۲۰ کیلومتر را در عرض سه ساعت می‌پوشانده است! تحت حکومت سوسیالیستی اینکاها سیستم تلگراف مؤثرتر از زمان حکومت سوسیالیست‌های زمان حال عمل می‌کرده است. مؤلف از پایتخت یکی از کشورهای سوسیالیستی فعلی تلگرافی به حومه آن جا که حدود ۲۵ کیلومتر فاصله دارد ارسال نمود و حدود دو روز و نیم بعد به دست طرف مقابل رسید!

سیستم حکومت سوسیالیستی اینکاها بدون شک مؤثر و مفید بوده است. با وجود این که مقامات رسمی اداری زیادی در دستگاه حکومت اینکاها مشغول به کار بودند، کاغذبازی و سهل‌انگاری و سردواندن ارباب رجوع در کار نبوده است. در حالی که کشورهای سوسیالیستی فعلی از این نظر انگشت نما هستند، کارمندان اینکایی همگی آدم‌هایی بودند که دلشان برای ملت و دولت خود می‌سوخته است و از جان و دل کار می‌کردند. اگر یکی از مستخدمین دولت فاسد می‌شد یا از کارآیی می‌افتاد و یک شهروند عادی خدمات خود را دریافت نمی‌کرد، آن کارمند فرمان کوتاهی از طرف امپراتور دریافت می‌کرد که باید خود را از صخره بلندی به پایین پرت نماید! در کشوری که کار عبادت محسوب می‌شد و تنبلی جرم، همه مشغول به کار بودند. هیچ‌گونه حقوق یا دستمزدی در کار نبود، ولی کلیه شهروندان و خانواده آن‌ها غذا، مسکن و پوشاک را به صورت کاملاً رایگان دریافت می‌نمودند. آموزش و بهداشت و درمان نیز برای همگان مجانی بوده است. این سیستم حکومت سوسیالیستی که کار بدون مزد باشد و در عوض کلیه مایحتاج ضروری به طور رایگان در اختیار همه قرار گیرد، حتی برتر از آن است که کشورهای سوسیالیستی فعلی می‌خواهند در سال‌های آتی به آن دست یابند. هرگاه یکی از شهروندان اینکایی در مزارع کار نمی‌کرد، حتماً باید در یکی از کارهای دولتی از قبیل جاده‌سازی، پل زنی، خدمات پستی و یا نظامی مشغول به کار می‌شد. این گونه روحیه کار کردن به نفع عموم چنان در جسم و روح آن سرخپوستان ریشه دوانیده بود که مردمان

اطلاع نبوده است ـ م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دهکده «کاراهواسی» که مأموریت ساختن، حفظ و مرمت پلی بودند حتی تا سیصد سال پس از فروپاشی امپراتوری اینکاها به کار خود ادامه می‌دادند. این مطلب بیانگر آن است که سیستم اقتصادی و اجتماعی اینکاها به آن درجه نمی‌رسیده مگر این که سیستم اداری سوسیالیستی در طول قرون و اعصار قبل از آنان پخته شده و بعد به حد کمال رسیده باشد.

بزرگترین مشکل امروزی ما کنترل جمعیت است. در صورتی که اینکاها از زاد و ولد فرزند ترسی نداشتند. در حالی که در امپراتوری آنان مرد مجرد یا بانویی ازادواج نکرده وجود نداشت. زیرا اگر کسی می‌خواست مجرد بماند به عنوان یاغی در مقابل حکومت محسوب می‌شد. آنان برای جلوگیری از تورم جمعیت، اقدام به اسکان جمعیت اضافی در نقاط جدید می‌نمودند و همیشه سعی در فراهم آوردن رفاه و آسایش عموم در شهرک‌های تازه تاسیس داشتند. برای مثال، یک نفر از اهالی کوهستانی و ارتفاعات آندرا را که عادت به آب و هوای کوهستانی داشت به مناطق و یا دره‌ها کوچ نمی‌دادند و برعکس. سکه‌هایی که مزین به عکس برجسته امپراتور کروسوس روم باستان باشد، امروزه در موزه در معرض دید عموم است. اما تاکنون کسی حتی یک سکه از رب اینکاها، «آتاهوالپا» را در جایی ندیده است، هرچند که او بیش از کروسوس طلا داشت. امپراتوری اینکاها یک جامعه سوسیالیستی با اقتصاد بدون گردش پول بود به همین دلیل است که در آمریکای جنوبی سکه‌ای وجود نداشت و با اینکه از نظر سیاسی شکل فئودالی داشت، ولی سوسیالیستی بود، زیرا از مالکیت خصوصی خبری نبود. از جانب دیگر چون کلیه منابع طبیعی و نیروی انسانی در اختیار امپراتور آفتاب قرار داشت در نتیجه در عمل نوعی سیستم سوسیالیستی به مورد اجرا گذاشته می‌شد و با در نظر گرفتن این حقایق که از نظر دستاوردهای تکنیکی و پیشرفتهای اجتماعی از قبیل احداث طولانی‌ترین جاده‌های دنیا که هنوز هم قابل استفاده است، نمی‌توان جامعه آنان را ساده و ابتدایی به حساب آورد سوسیالیسم اینکاها به دلیل این که تنها جامعه‌ای بوده که توانسته بود اقتصاد خود را بر پایه عدم مالیت خصوصی به اجرا درآورد و هیچکدام از کشورهای پیشرفته دیگر موفق به آن نشده‌اند، مثل نوری در پیشانی تاریخ می‌درخشید و با این که هیچ کشور متمدنی بدون داشتن حروف الفبا و فن کتابت به جایی نرسیده، ولی اینکاها بدون آن به تمدنی باور نکردنی رسیده‌اند.

این جامعه سوسیالیستی افسانه‌ای در آمریکای جنوبی چگونه شروع گردید؟ حکام اینکایی‌های افسانه‌ای جالبی در مورد اصل و نسب خود داشتند، آنان ادعا می‌کردند که اجداد آنان ریشه در آسمان دارند و از آنجا به زمین فرود آمده‌اند. تحقیقات انسان شناسی در مورد امپراتوران اینکا، سابقه آنان را بسیار دور می‌برد و طی بررسی‌هایی روی گروه خونی آنان در کمال شگفتی این حقیقت روشن شده که گروه خونی آنان یکسان است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اینکاها نیز مانند مصریان باستان، اجساد پادشاهان خود را مومیایی می‌کرده‌اند و سپس آنان را در معبد آفتاب در کوزکو روی تخت سلطنتی طلایی می‌نشانده‌اند. اکنون پنج جسد مومیایی شده از آنان در موزه بریتانیا محافظت می‌شوند.(۱) در سال ۱۹۵۲ دکتر «جیلبی» و دکتر «لوبران» با استفاده از نمونه بافت‌های آن مومیایی‌ها روی گروه خونی آنان آزمایش کردند و به این نتایج رسیدند:

مومیایی شماره ۳ دارای عناصر خونی C،E،C کوچک بدون عنصر D بود که تقریباً در دنیا بی نظیر است. در صورتی که مومیایی شماره ۴ عناصر C،D کوچک را داشت ولی فاقد E،C بود که در میان سرخپوستان آمریکا خیلی نادر است. بدین طریق دانشمندان به این نتیجه رسیدند که خاستگاه و آغاز آنان نامعلوم است.(۲) اعضای خانواده سلطنتی اینکاها با خواهران خود ازدواج می‌کردند تا نسل خالص آسمانی خود را حفظ نمایند و از ازدواج با نمونه‌های زمینی جهت جلوگیری از خراب شدن نسل اجتناب می‌کردند. این نسل زاده شده در آسمانها که دارای چنان ترکیب غیر عادی در گروه خون خود بودند چه کسانی بودند و خاستگاه آنان کجا بوده است؟ معمای مبداء اینکاها را می‌توان چنین توجیه نمود که آنان از بازمانده‌های یک تمدن سوسیالیستی ناشناخته هستند. شعرای باستانی مثل «ویربل» در کتاب ترانه‌های روستایی خود و «تایبالوس» در کتاب رباعیات خود به طور بی‌غرضانه بر این نکته تأکید کردند که در ایام باستان از زمین به صورت عمومی استفاده می‌شده و در خانه آنها همیشه باز بوده و بدین ترتیب دزدی در کار نبوده است. این سروده‌ها، آدمی را به یاد مطالبی می‌اندازد که فاتحین سرزمین اینکاها در مورد آنان نوشته‌اند.

دستاوردها و فرهنگ آن بهشت گمشده در قرون کهن‌تر پرورانده شده است. در طول هفته «عید» خدای زحل» (از ۱۷ سپتامبر تا ۲۳ آن ماه) امپراتور روم به خادمان دربار خود محبت می‌کرده و سعی داشته است به عناوین مختلف حتی با تخلف از مقررات باعث خشنودی و شادمانی آنان بشود. این سنت، معمای بزرگی در تاریخ است. چه عاملی باعث برقراری این سنت شد که امپراتوران و حاکمان را وادار نماید تا خود را آن قدر کوچک کنند که بتواند به خادمان خود خدمت و محبت نمایند؟ جشن‌های عید خدای زحل به منظور زنده نگهداشتن خاطره شیرین عصر طلایی برگزار می‌شده است که در آن از برده داری و مالیت خصوصی خبری نبوده و همه یکسان بوده‌اند و آزادی اعطاء شده به خادمین و برده‌ها در طول هفته عید زحل تقلیدی از آزاد اندیشی کامل در قرون گذشته بوده است و

۱- بعدها آن اجساد بر اثر پاره شدن لوله آب و نفوذ آب به انبار موزه که محل نگهداری آن اجساد مومیایی بود، از بین رفتند.

۲- نشریه مؤسسه انسانشناسی سلطنتی، لندن - ۱۹۵۲ م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

رعایت دقیق و بدون چون و چرای آن توسط امپراتوران روم باستان نشانگر آن است که آن سنت به خوبی ریشه دار و جاافتاده بوده است. نیاز به گفتن نیست که طبقه حاکمه آن زمان روم از هفته عید زحل به دلیل این که به زحمت می‌افتادند و همه مقررات زیر و رو می‌شده قلباً خشنود نبوده‌اند. در طول آن هفته طبقه اشراف می‌بایست با چهره به ظاهر بشاش از خدمتگزاران و برده‌های سراپا نو شده خود با غذاهای لذیذ و شرابهای عالی پذیرایی نمایند. درست مانند خدمتگزاران هتل‌های لوکس شهر روم امروزی که به ظاهر لبخند ملیحی را تحویل مسافران خود می‌دهند تا انتظار انعام خوبی را داشته باشند.

خاطره یک جامعه بدون طبقه در اعصار گذشته در فولکلورها زنده نگه داشته شده است. کارناوال «نیس» که قبل از ایام چهل روزه عبادت و روزه گرفتن کاتولیک‌ها برگزار می‌گردد و در طی آن با چهره‌های ماسک پوش به شادمانی می‌پردازند، خلف مستقیم جشن‌های عید زحل است. همین مطلب را می‌توان در مورد جشن‌های «هولی» یا فستوال اوایل بهار هندوها به کار برد که در طی آن مردم شروع به شادمانی و پرت کردن آب‌های رنگین می‌کنند یا پودرهای رنگی و حتی گل و قیر به سر و لباس یکدیگر می‌پاشند، بدون این که اطلاعی از طبقه اجتماعی طرف مقابل داشته باشند.[1] در آن جا نیز انگار که جشن‌های عید زحل است، یونیفورم پلیس و لباس‌های فاخر مهاراجه‌ها، مانع از پاشیده شدن پودر رنگی نیست، مشاهده اجرای چنین جشن‌هایی در مدیترانه و شبه قاره هندوستان با آن همه بعد مسافت قابل توجه است.

بدین طریق به کشف دیگری رسیدیم و آن این موضوع است که سوسیالیسم نیز مانند تئوری اتمی، تبدیل فلزات به یکدیگر، هوا و فضانوردی، دستگاه‌های خودکار و روبات‌ها و یا برق، کشف تازه‌ای نمی‌باشد!

اگر آن دولت ایده آل واقعاً وجود داشته آیا رهبران کشور آن مراکز دور از دسترس را برای حفظ بقای فرهنگ عالی خود به وجود آورده بودند؟ وجود بقایای چنین جامعه مشترک المنافع در گوشه و کنار دور افتاده زمین، از طریق مدارک به جا مانده از نویسندگان و مورخین کهن چون: هومر، پیندار، هوراس، پلینی، لوسی ین و منابع متعدد در مشرق زمین، مورد تایید است.

سه فصل آخر کتاب اختصاص به آن عده از انسان‌هایی دارد که به نقاط استقرار علوم خفیه باقی مانده از دنیای کهن سفر نمودند و دستاوردهای خارق العاده خود را نیز به آن‌ها افزودند.

۱ـ در ایران باستان و حتی در دوره سلطنت شاه عباس کبیر نیز جشن آب پاشان اجرا می‌شده است ـ م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل نوزدهم

آپولونیوس انسان‌هایی را ملاقات نمود که همه چیز را می‌دانستند

در قرن اول میلادی یک گارد مرزی بابلی از یک یونانی بلند قد خوش سیما چنین سؤال کرد: «چه نوع سوغاتی برای پادشاه آورده‌ای؟»

آن یونانی پاسخ داد: «تمام تقوا و پرهیزگاری را!»

گارد سؤال کرد: «فکر می‌کنی پادشاه ما آن‌ها را ندارد؟»

مسافر یونانی رک‌گو که همان «آپولونیوس» اهل تایانا بود چنین پاسخ داد: «ممکن است داشته باشد ولی نمی‌داند چگونه آن‌ها را به کار گیرد!»

علیرغم رفتار و گفتار توهین‌آمیز و تحریک کننده مسافر، به او اجازه ورود به بابل را دادند. شاید مرزبان چنین پنداشته که خود پادشاه نیز از دیدن یک چنین مسافر غیر عادی لذت می‌برد.

آپولونیوس در سال ۴ قبل از میلاد در «کاپادوسیا» متولد شد و در سن چهارده سالگی آموزگاران مدرسه قادر به آموزش او نبودند. زیرا دانش مادرزادی و ذاتی او بالاتر از دانش آنان بود. در سن شانزده سالگی جزو سالکان فیثاغورث شد و خود را وقف معبد «اژه» نمود. عقل و دانش و کرامات شفادهی او چنان زبانزد خاص و عام و در همه جا پراکنده شد که یک ضرب‌المثل در این باره ساخته شد: «کجا با این عجله؟ مگر برای دیدن آپولونیوس جوان می‌روی؟»

روزی یکی از کاهنان معبد «دالین آپولو» نقشه‌ای حکاکی شده روی یک ورقه مسین را

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نزد آپولونیوس آور و به او گفت که روی این نقشه جاده شهر خدایان نشان داده شده است. طولی نکشید که آپولونیوس اهل تایانا راهی سرزمین‌های مشرق زمین شد. در شهر مسپیلا (نینوا) مردی به نام «دامیس» حاضر شد به عنوان راهنما در خدمت او باشد. داستان زندگی فیلسوف یونانی بعدها بنا به درخواست ملکه بیزانس به نام دمنا توسط «فیلاستراتوس» به رشته تحریر در آمد. بعد از طی سفر بسیار مشکل از بابل تا هندوستان، آن دو راه خود را از کناره رود گنگ به سوی شمال و به طرف سلسه جبال هیمالیا کج کردند. می‌توان حدس زد که مقصد آن‌ها تبت بوده، زیرا مسافرت آنان از آن نقطه هیجده روز طول کشیده بود. همان طور که آپولونیوس به همراه همسفر پاکباخته‌اش به کوه الیمپوس آسیا نزدیک می‌شدند، اتفاقات عجیبی می‌افتاد، مثلاً جاده‌ای که از طریق آن می‌آمدند، پشت سر آنان ناپدید و یا این که مزارع جابه‌جا می‌شد، چنین به نظرشان می‌رسید که در سرزمین عجایب و تخیلی قدم بر می‌دارند. در مرز آن سرزمین عجیب پسر بچه‌ای ایستاده بود که با دیدن آپولونیوس به زبان یونانی او را مخاطب قرار داد. بدین معنی که آنان سخت در انتظار او بوده‌اند. آنگاه او را به حضور پادشاه آن سرزمین بردند که «فیلاستراتوس» نام او را «یارچاس» قید کرده است. در آن سرزمین پدیده‌های شگفت‌انگیز علمی وجود داشت. مثلاً در آن جا چاه‌هایی بود که از دهانه آن‌ها نور می‌تابید و مانند نورافکن‌های قوی ردیاب هواپیماهای دوران جنگ جهانی دوم بود و سنگ‌های منور در محله‌های شهر قرار داشت که شب را مثل روز روشن می‌کرد. آپولونیوس و همسفرش دامیس دیدند که تعدادی از آن سنگ‌ها در هوا شناور هستند و هنگام صرف غذا، چهار روبات سه پایه مشغول پذیرایی از آن‌ها شدند. نویسنده بیوگرافی آپولونیوس، شرح ساختمان آن روبات‌ها را از «هومر» عاریت گرفته و چنین تعریف می‌کند: «واضح بود که انگار روح دارند. با چهره‌های بشاش از آنان پذیرایی می‌کردند و در خدمت مهمانان بودند و با کوچکترین اشاره‌ای سر میز مهمانان می‌رفتند.» فیلسوف یونانی چنان تحت تاثیر دستاوردهای فنی و علمی آن جامعه فوق تصور قرار گرفته بود که در مقابل ادعای پادشاه آن جا که «شما به سرزمینی آمده‌ای که مردمش همه چیز را می‌دانند!» فقط سرش را به نشانه تایید محض تکان داده بود. طبق ادعای آپولونیوس: «آن مردان عالم در عین حال که روی زمین زندگی می‌کردند، اما در روی زمین نمی‌کردند.» آیا این عبارت معنی صوری دارد یا عینی؟! اگر معنی عینی دارد پس آن مردم می بایست با دنیاهای دیگر در ارتباط بوده باشند، به ویژه که نیروی جاذبه را به انقیاد خود در آورده بودند. به این ترتیب متوجه منظور «یارچاس»، پادشاه آن سرزمین می‌شویم که به اپولونیوس گفته بود: «کاینات چیز زنده‌ایست.» استادان آسیایی ماموریتی به عهده آپولونیوس گذاشتند. قرار شد او تعدادی طلسم و آهن ربا در مکان‌های تاریخی آینده در

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

زیر زمین دفن کند و همچنین ماموریت یافت که پایه‌های حکومت ستمگرانه روم را به لرزه در آورد. حکیم یونانی در دوره خفقان شدید «نرون» و آزار و اذیت فضلا و دانشمندان به شهر روم قدم نهاد و طولی نکشید که خودش را نیز به دادگاه احضار نمودند. وقتی بازپرس و دادستان دستگاه حاکمه جبار طومار اتهامات علیه آپولونیوس را برای قرائت باز کرد به طور باور نکردنی مطالب روی آن محو شد! و چون هیچ گونه اتهامی علیه آپولونیوس وجود نداشت او را آزاد کردند از آن زمان به بعد، مقامات روم با دیده شک و تردید به او نگریستند و وحشت عجیبی از آن فیلسوف داشتند. تا اینکه تحت حمایت کنسول «وسپاسی ین» شرایط مطلوب‌تری برایش فراهم شد. بعدها به عنوان مشاور امپراتور تعیین شد و روزی امپراتوری تیتوس به وی گفت: «لازم می‌دانستم که اورشلیم را تسخیر کنم، اما تو آپولونیوس مرا مسخره کردی.»

در دوره حکومت امپراتور «دامیشی ین»، آپولونیوس را به فعالیت علیه روم متهم نمودند. در جلسه محاکمه، آپولونیوس با نگاه تحقیرآمیزی به امپراتور می‌نگریست زیرا او را از زمان کودکی می‌شناخت. اعضای هیئت حاکمه با مشاهده این برخورد با به خاطر آوردن اتفاقات عجیبی که در حین محاکمه او در دوران امپراتوری نرون پیش آمده بود، احساس نگرانی نمودند. امپراتور دامیشی ین و قضات سعی کردند با پس گرفتن بعضی از اتهامات علیه آپولونیوس با این خیال که بالاخره خود او دلیل محاکمه را خواهد پذیرفت، خود را بی طرف و منزه جلوه دادند. در این موقع آپولونیوس رو به امپراتور نمود و در حالی که ردایش را به دور خود می‌پیچید چنین گفت: «تو می‌توانی جسم مرا بگیری، ولی نمی‌توانی روحم را از من بگیری و این را اضافه می‌کنم که حتی نمی‌توانی جسمم را نیز از من بگیری» بلافاصله بعد از گفتن این کلمه در جلو صدها نفر تماشاچی در یک چشم به هم زدن ناپدید گردید!

تاریخ زمان مرگ این حکیم یونانی را قید نکرده است. اما ردپای آپولونیوس ذوالقرنین را تا شهر «اله سوس» پیگیری نمودند و از آن جا به بعد دیگر اثری از آن فیلسوف شگفت‌انگیز در دست نیست. اقامت آپولونیوس در آسیا و تحصیل علوم از استادانی که همه چیز را می‌دانستند، از نظر تاریخی بسیار اهمیت دارد. اگر این را بپذیریم که روبات‌های تمام اتوماتیک در قصر یاچاس از حکیم یونانی و همسفرش دامیس پذیرایی کرده بودند، در آن صورت روبات‌های فعلی اختراع جدیدی نمی‌باشند. با آدم‌های واقعی از نیروی ضد جاذبه استفاده می‌کردند و در هوا سر می‌خوردند و با آن طور که در داستان خواندیم آدم آهنی بودند. زمانی که آپولونیوس و دامیس به سرزمین اسرارآمیز و عجیب تبت رسیدند، دیدند که مزارع جا به جا می‌شوند. خم و راست شدن و پیچش اشعه‌های نور بیشتر به درد

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

داستان‌های علمی تخیلی می‌خورد تا یک موضوع علمی. ولی تغییر حالت مناظر و یا ناپدید شدن آپولونیوس از سالن محاکمه می‌تواند مربوط به نور و از این پدیده ناشی شده باشد، و تابش نور از دهانه چاه‌ها و یا درخشش نور از سنگ‌ها می‌تواند در نتیجه نیروی الکتریسته یا انرژی دیگری باشد.

کسی حق ندارد مطالب فیلااستراتوس را زیر سؤال ببرد، زیرا او در بیزانس بیش از هرودوت ویرجیل، پلوتارک یا هر نویسنده و مورخ باستانی از منابع مختلف و فراوان برای گردآوری اطلاعات استفاده کرده است. از سوی دیگر واقعیت وجودی و اهمیت آپولونیوس به حدی بوده که امپراتور «سپتیموس سرووروس» (سال ۱۹۳ تا ۲۱۱ میلادی) مجسمه‌ای از او همراه با تندیس حضرت مسیح و ارفیوس، در کاخ خود گذاشته بود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل بیستم

الماس‌ها و ستاره‌ها ـ سینت جرمین فناناپذیر

ویژگی‌های اخلاقی عجیبی در انسان‌های امروزی وجود دارد که بی شک از نشانه‌های دوران غارنشینی است و آن احساس خطر کردن از غریبه‌ها و ناشناخته‌هاست. این ویژگی باعث می‌شود در مقابل یک ناشناس یا تازه وارد که رفتار و کردار و طرز تفکر او مطابق رسوم محل نباشد، شکاک و محتاط باشیم. پس جای تعجب نیست وقتی که «کنت دوسینت جرمین»، ابوالهول (مرموز) قرن هیجدهم در سال ۱۷۴۵ در انگلستان ظاهر شد، شخص قابل احترام و پرآوازه‌ای چون «هوریس والپل» ویژگی‌های او را چنین شرح داد: «او بسیار عالی ویولون می‌نوازد و آواز می‌خواند، ولی ترکیب آهنگهایش دیوانه کننده و غیر قابل درک است.» در دایرةالمعارف‌های گوناگون نیز نسبت‌های عجیب و غریبی به او داده‌اند. روی هم رفته او را «مرد اسرارآمیز ماجراجو» توصیف کرده‌اند در صورتی که فرق بین نسبت دادن یک صفت ویژه به اشخاص با شرح بی غرضانه زندگی واقعی او وجود دارد. از جانب دیگر، اکثر انتقادات و نظریات نامناسب که به سینت جرمین نسبت داده شده جنبه سیاسی داشته است. مثلاً پلیس فرانسه تصور می‌کرد که وی جاسوس روس‌ها می‌باشد. سرویس‌های اطلاعاتی کشورهای دیگر اروپا نیز او را یا مأمور مخفی روسیه می‌دانستند و یا عضو حزب یعقوب[1] انگلستان به حساب می‌آوردند. به هر حال لرد «هولدرنس» درباره

۱ـ یک حزب سیاسی طرفدار سلطنت مجدد جیمز اول پادشاه انگلستان از خاندان استوارت‌ها ـ م.

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وی به میشل، سفیر کبیر انگلستان در پرو چنین نوشت: «تحتیقاتی درباره او به عمل آمده که چیز بخصوصی را نشان نمی‌دهد.»

قرن آگاهی یکی از بزرگترین مغزهای متفکر یعنی «ولتر» را تقدیم جهان نمود که نظر قاطع و روشنی درباره کنت دوسینت جرمین داشت. آن نابغه فرانسوی چنین اعلام نمود: «وی مردی است که همه چیز را می‌داند!» یکی از بهترین دوستان و در عین حال شاگردان سینت جرمین شاهزاده «کارل فن هس کاسل» بود که در کتاب خاطرات خود درباره او چنین نوشته است: «او یکی از بزرگترین فیلسوفانی است که دنیا به خود دیده است!» کنت بوهان کارل فیلیپ کوبنزل (۱۷۷۰ ـ ۱۷۱۲) که زمانی سفیر کبیر اتریش در بروکسل بود. چنین نظر مساعد نسبت به کنت سینت جرمین ابراز نمود: «او همه چیز را می‌داند و از حسن خلق و شخصیت والایی برخوردار است که تحسین همه را بر می‌انگیزد.» وقتی این نظریات را در مورد او می‌خوانیم، به یاد آپولونیوس و فیلسوفان تبتی می‌افتیم که آنان نیز همه چیز را می‌دانستند. این گونه تحقیق و تفحص در زندگی «سینت جرمین» به خاطر دستاوردهای علمی او می‌باشد و همچنین نشان می‌دهد که او نیز مانند آپولونیوس اهل تایانا و استاد علوم باستانی بوده است که فقط نظایر آنان را در تاریخ و یا افسانه‌ها می‌توان یافت.

زمانی که مارشال «دوبل آیل»، «کنت دوسینت جرمین» را در سال ۱۷۴۹ به مارکیز پپادور و لویی پانزدهم معرفی کرد، شاه از افسردگی و دلتنگی رنج می‌برد. مادام دوپمپادور به فراست دریافت که این غریبه می‌تواند شاه را از دلهره و اضطراب نجات دهد. کنت با پادشاه و ملکه فرانسه درباره کیمیاگری و علم و موضوعات دیگر صحبت نمود. در ابتدا لویی پانزدهم در مورد دانش کیمیاگری و تبدیل فلزات به یکدیگر به او بسیار بدبین و شکاک بود، اما نمی‌دانست در مورد الماس‌های او که بزرگتر از مال خودش بود شکی داشته باشد. مارشال «دوبل آیل» اولین جلسه نشست «کنت دوسینت جرمین» با شاه فرانسه را چنین تشریح می‌نماید: «لویی پانزدهم به وی گفت که اگر بتوانی اکسیر اعظم برای عمر ابدی را بسازی و یا سنگ فیلسوفان را بیابی، ما حاضریم فرمول آن‌ها را از تو بخریم. تو می‌توانی کاخی برای سکونت خود داشته باشی و تا پایان عمر مقرری لازم دریافت نمایی، ولی باید این را نیز اضافه نمایم که شخصاً اعتقادی به مهارت تو ندارم!» کنت «دوسینت جرمین» به آرامی پاسخ داد: «نه نیازی به این کاخ دارم و نه به مقرری مادام العمر. بنده مایحتاج خود را از پیشخدمت گرفته تا آشپز و باغبان، هر کجا بروم با خود می‌برم و پول به اندازه کافی دارم تا هر کاخی را که پسندیدم اجاره نمایم.» سپس دست در جیب ملیله دوزی لباس خود کرد و مشتی گوهر درشت روی میز جلو پادشاه فرانسه ریخت و افزود: «اعلیحضرت اگر مایل باشند می‌توانند این هدیه ناقابل و درویشانه را از بنده قبول بفرمایند.» مارشال «دوبل آیل»

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌افزاید: «اعلیحضرت از دیدن درخشش آن گوهرهای بی‌نظیر که روی میزچوبی صیقلی و براق چشم‌ها را با درخشش خیره می‌کرد، چنان به وجد آمد که برای مخفی نمودن ذوق زدگی خود، صورتش را به جانب دیگر برگرداند و کنت «دوسینت جرمین» گفت: «بفرمایید قربان، این‌ها نمونه‌هایی از سنگ‌های گرانبهایی هستند که از طریق هنر خودم درست کرده‌ام.» تاریخ نمی‌گوید لویی پانزدهم در آن ملاقات که در کاخ ورسای پاریس با کنت «دوسینت جرمین» صورت گرفت، بیشتر تحت تأثیر چه چیز قرار گرفت، اما طولی نکشید که قصر ییلاقی باشکوه چمبرد با ۴۴۰ اتاق در اختیار جرمین گذاشته شد و خود لویی پانزدهم نیز تحت نظر او مشغول کسب تجربه در کیمیاگری شد. همان طور که «کازانوا دوسینال» در کتاب مشهور خود تحت عنوان «خاطرات» می‌نویسد: «شاه که گرفتار ناراحتی روحی و کسالت بود، تنها راه بریدن از دلهره‌ها و نگرانی‌ها را در ساختن رنگ‌هایی که کنت «دوسینت جرمین» به وی آموخت، می‌دید زیرا کنت اعلام کرده بود که این رنگ‌ها در صنایع فرانسه تاثیر مثبت خواهند گذاشت.» دیپلمات اتریشی «کوبنزل» که ناظر آن تجربیات و آزمایشات پادشاه فرانسه تحت نظر کنت «دوسینت جرمین» بود، مشاهدات خود را به «کانتیز» چنین نوشته است: «رنگرزی اطلس‌ها در حد اعلا انجام می‌شد، به گونه‌ای که تاکنون مشاهده نشده است و همین طور بود رنگرزی پشم‌ها. تمام این کارها را بدون استفاده از نیل یا قرمزدانه که گرانبها بودند انجام می‌دادند و فقط از پودرهای معمولی ارزان قیمت استفاده می‌کردند.» کنتس «دوژنلیس» در خاطرات خود (سال ۱۸۲۵ در پاریس) می‌نویسد: «آشنایی فراوانی به علم فیزیک داشتم و با یک شیمیدان بزرگ هم آشنا شدم. پدرم که یک واقع بین تمام عیار بود، قدرت آن شخص را در علم شیمی می‌ستود و تایید می‌کرد.» شکی وجود ندارد که کنت «دوسینت جرمین» نه تنها یک شیمی دان برجسته بود، بلکه یک کیمیاگر بی‌نظیر نیز بود. در وقایع اتفاقیه مورخه ۳۱ ماه مه تا ۳ ماه ژوئن سال ۱۷۶۰ لندن چنین می‌خوانیم:

تنها چیزی که منصفانه می‌توان گفت این است که این آقا یک غریبه ناشناس و ملایم است. ثروت هنگفتی برای مخارج کلان خود دارد که منبع آن شناخته شده نیست. از آلمان شهرت کیمیاگر ویژه دربار را با خود آورده است و پودر سحرآمیز و در نتیجه داروی کیهانی را در اختیار دارد و شایعات حاکی از آن است که این غریبه می‌تواند طلا تولید کند و مخارج کلان او این شایعات را تقویت می‌کند.»

مجموعه الماس‌ها و دیگر سنگ‌های گرانبهای کنت بر شهرت او به عنوان یک کیمیاگر می‌افزود. بارون چالز هنری دوگلیچن، دیپلمات دانمارک در فرانسه در خاطرات خود در مورد ملاقات با کنت جرمین در پاریس به سال ۱۸۱۳ چنین می‌نویسد: «اما او چیزهای

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عجیب دیگری را به من نشان داد. مقدار زیادی احجار کریمه و الماس‌های رنگارنگ در اندازه خارج از حد و از نظر شفافیت بی نظیر، طوری که فکر کردم مالک چراغ جادوست..

مواقعی پیش آمده که او قدرتش را برای تبدیل فلزات به طلا نشان داده است. مثلاً روزی «مارکیز والبل»، «سینت جرمین» را در آزمایشگاهش ملاقات می‌کند. کنت از مارکیز یک سکه شش فرانکی نقره می‌گیرد و بعد از آغشته کردن پودر سیاه رنگی، آن را در کوره می‌گذارد و می‌دمد. وقتی مارکیز آن را از داخل کوره بیرون می‌اورد، می‌بیند که دیگر نقره نیست بلکه طلای ناب است. «کازانوا» نیز رویداد مشابهی را در خاطرات خود نوشته است: «روزی به دیدن کنت دوسینت جرمین رفتم. وی که مشغول آزمایش بود با مشاهده من پرسید، پول خرد داری؟ من هم هر چه پول خرد داشتم روی میز ریختم. او از میان آن‌ها یک سکه دوازده فرانکی را انتخاب نمود، سپس چند ذغال سرخ را از داخل کوره در آورد و داخل خاک اندازی ریخت و سکه را روی آن‌ها گذاشته و کمی هم از یک نوع پودر سیاه رنگ روی آن ریخت و بعد به آتش دمید و گفت: عجب لحظه‌ای؟ بگذار خنک شود. مال شماست. من هم کمی صبر کردم و بعد از خنک شدن سکه، آن را برداشتم و با کمال تعجب دیدم که تبدیل به طلای ناب شده است!» علیرغم این حقیقت کازانوا که شاهد عینی جریان بوده اما هنوز هم تبدیل فلزات به طلا شک داشت. کنت فن کوبنزل نیز شخصاً ناظر تبدیل آهن به فلزی به زیبایی طلا توسط کنت جرمین بود که می‌تواند دست مایه زرگرها برای ساخت زیورآلات باشد. این رویدادها نمونه‌ای از موارد متعدد است که ارزش بررسی و تحقیق دارد.

زمانی یکی از روحانیان دربار ورسای با لحن آمیخته به سوءظن از سینت جرمین سوال نمود که آیا با جادوی سیاه هم سروکار دارد یا نه، او پاسخ داد که در کارگاه خود فقط به علم شیمی می‌پردازد و تاکنون هم موفق به کشف مواد شیمیایی خاصی شده است که به درد جامعه می‌خورند. طبق ادعای مادام دوهاست، کنت دوسینت جرمین به وی اطمینان داده بود که راه ساختن مرواریدهای غلتان را می‌داند و می‌داند چگونه به آن‌ها درخشش ویژه‌ای بدهد. در حالی که مرواریدهای کشت شده توسط انسان اولین بار در قرن سیزدهم در چین تولید گردید، احتمالاً کنت دوسینت جرمین به دلیل اقامت طولانی در چین راز تولید مرواریدهای کشت مصنوعی را از جواهر سازان آن جا فراگرفته است. هم چنین شایع بود که او می‌تواند الماس بسازد که بعید به نظر می‌رسد. امروزه می‌دانیم که برای تبدیل مواد کربن‌دار به الماس فشاری برابر ۲۷۳۲۰۰ کیلوگرم بر سانتی‌متر مربع به اضافه حرارتی معادل ۲۸۰۰ درجه سانتی‌گراد لازم است. مادام دوهاست نکته جالبی را در یادداشت‌های خود قید کرده است: «روزی در کاخ ورسای در حضور شاه و عده‌ای از لردها با کنت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دوسینت جرمین دور هم بودیم و موضوع صحبت این بود که کنت راز زدودن لکه‌های درون الماس را می‌داند. شاه دستور آوردن قطعه‌ای الماس لکه‌دار را داد. بعد از این که الماس آورده شد آن را وزن کردند. سپس شاه خطاب به کنت گفت: این الماس ۶۰۰۰ لیور ارزش دارد ولی اگر آن لکه را نداشته باشد ۱۰/۰۰۰ لیور می‌ارزد، حالا می‌توانی کاری کنی که من ۴۰۰۰ لیور منفعت کنم؟ کنت آن را به دقت بررسی کرد و پاسخ داد: ممکن است بتوانم این کار را انجام دهم و آن را بعد از یک ماه به شما بر می‌گردانم و یک ماه بعد کنت همان الماس را بی آن لکه‌ای داشته باشد به شاه برگرداند و شاه نیز الماس را توسط مسیو دوکاتانات نزد جواهر فروش خود فرستاد تا ارزش فعلی آن را تعیین نماید و او نیز مبلغ ۹۶۰۰ لیور فرستاد. ولی شاه از روی کنجکاوی پول را پس فرستاد و الماس را نزد خود نگه داشت و نمی‌توانست کنجکاوی و شوق خود را مخفی نگه دارد، مرتب به کنت می‌گفت که اگر از الماس ریز الماس‌های درشت بسازد میلیونر خواهد شد ولی کنت نه جواب مثبت می‌داد و نه جواب منفی.» یکی از وزرای فرانسه به کنت «دوسینت جرمین» مظنون شد و تصمیم به بررسی حساب بانکی او گرفت تا در صورت تخلف افشاگری کند. در این رابطه مورخی، اهل لندن به سال ۱۷۶۰ چنین نوشت: آن وزیر دستور داد تا تحقیق نمایند که پول‌های واریز شده به حساب او از کجا آمده و به یک مشتری بانک گفته است که به زودی بر ملا خواهم کرد که چه کلاهی بر سرشان رفته و شکار چه دغل‌کاری با سنگ فلاسفه قلابی شده‌اند. آن تحقیق مدت دو سال با جدیت تمام دنبال شد، اما در طول آن مدت کنت باز هم مثل سابق با ولخرجی تمام کلیه مایحتاج خود را با پول نقد تهیه می‌کرد، بدون این که پولی در حساب داشته باشد و یا پولی به حساب او حواله شود.

فردریک کییر در مورد کنت دوسینت جرمین چنین نظر داده است: «مردی که کسی نتوانست به شخصیت او پی ببرد.»

آزمایشات تجربی لویی تحت نظر کنت دوسینت جرمین با انواع مواد رنگی و احتمالاً آنیلین مدت‌ها قبل توسط شیمیدانی به نام «آنورد وربن» به عمل آمده بود، ولی نکته حائز اهمیت آن است که احتمالاً لویی شانزدهم نحوه تبدیل الماس‌های درشت فراگرفته و از این راه قیمت آن‌ها را چندین برابر بالا برده بود. «کازانوا» در بخش دیگری از خاطرات خود نوشته است: «لویی شانزدهم گفته است که الماس‌های کوچک را ذوب می‌کنم و از آن‌ها الماس درشت می‌سازم.» این چنین مطالبی در ذهن ما، کنت دوسینت جرمین و لویی پانزدهم را در آزمایشگاه قصر ییلاقی چمبورد یا ورسای مجسم می‌کند که چگونه با آستین‌های بالازده در میان قرع و انبیق‌ها و کوره‌ها مشغول عرق ریختن و ور رفتن با انواع ترکیبات شیمیایی هستند.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مقامات و شخصیت‌های برجسته‌ای که موفق شدند در جلسه‌ای با شرکت کنت دوسینت جرمین حضور یابند، بعداً که مشاهدات خود را با آب و تاب تعریف کردند، سبب شهرت کنت شدند. مثلاً کنت در کاخ اقامت خود در پاریس ضیافتی داد که تعداد انگشت شماری از مقامات و شخصیت‌ها حضور داشتند. در لیست غذا تنها یک نوع دسر نوشته شده بود اما قطعات سنگ گرانبهایی در آن جاگذاشته شده بود که بدون شک برای خوردن نبود بلکه هر کسی سهم خود را می‌توانست به خانه ببرد! اگر واقعاً سنگ فلاسفه در اختیار کنت بوده که از طریق آن موفق به ساختن طلا و جواهر شده، پس به عنوان اکسیر جوانی نیز به کار می‌رفته است. بعضی از کسانی که کنت دوسینت جرمین را از نزدیک دیده بودند ادعا کرده‌اند که او اکسیر جوانی داشته و در موقع خاص و نادری مقداری از آن در اختیار عده‌ای قرار می‌داده است. ولتر طی نامه‌ای نظر خود را درباره کنت دوسینت جرمین به فردریک کبیر چنین نوشته است: «احتمالاً وی این افتخار را خواهد داشت که در عرض پنجاه سال آینده موفق به دیدار شماگردد!»

برای این که شناخت خوبی در مورد کنت دوسینت جرمین داشته باشیم، بهتر است تذکره‌ها، بیوگرافی‌ها، خاطره‌ها، مدارک و روزنامه‌های آن زمان را بخوانیم.

اولین شاهد ما در این رابطه بارون دوگلیچن (۱۸۰۷ ـ ۱۷۳۵) است که در دفتر خاطرات خود اشاره کرده از «رامبو» و یکی از اقوام مسن خود که زمانی سفیر کبیر فرانسه در ونیز بوده، شنیده است که او کنت دوسینت جرمین را در سال ۱۷۱۰ از نزدیک دیده و در آن تاریخ وی مردی پنجاه ساله می‌نموده است. ژان رامبو (۱۷۶۴ ـ ۱۶۸۳) آهنگ ساز و نویسنده اپراهای بالت، از شهرت فراوانی برخوردار بوده است. مارشال «دوبل آبل» و مادام «دوهاست» در یادداشتهایشان صحنه‌های گفتگوی خود باکنت دوسینت جرمین را نوشته‌اند که قدرت جوانی او را به اثبات می‌رساند:

مادام دوپمپادور: «شما می‌گویید که قادر هستید اکسیر جوانی را بسازید؟»

سینت جرمین: «خواهش می‌کنم مادام، تمام خانم‌ها اکسیر جوانی را می‌خواهند و همه آقایان سنگ فلاسفه را. این یکی جوانی و زیبایی ابدی را و آن دیگری ثروت جاودانه را.»

مادام پمپادور: «شما چند سال دارید؟»

سینت جرمین: «هشتاد و پنج سال، شاید!»

مادام پمپادور: «مسیو دوسینت جرمین، خواهش می‌کنم مرا دست نیندازید. اطلاعات زیادی در مورد ادعای شما کسب خواهم کرد. تاکنون مشت خیلی از دروغگوها و شارلاتان‌ها را باز کرده‌ام.»

سینت جرمین: «مادام، کسی که در مقابل شما ایستاده، مشابه شماست. پس قیاس به نفس

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌فرمایید و اگر اجازه می‌فرمایید، می‌خواهم از حضورتان مرخص شوم!»

بحث در مورد سن و سال کیمیاگر یک بار دیگر در سال ۱۷۵۸ مطرح شد که مادام دوهاست سوال و جواب آن را کلمه به کلمه ثبت کرده است:

مادام دوپمپادور: «اما شما باز هم راجع به سن و سال واقعی خود چیزی نمی‌گویید تا معلوم شود که چقدر پیر هستید. کنتس دوگرجی که پنجاه سال قبل همسر سفیر کبیر فرانسه در ونیز بود، می‌گفت که شما را در آن جا دیده و می‌شناخته است و قیافه و سن و سال شما همان طور بوده است که امروزه هستید.»

سینت جرمین: «درست است مادام. من مادام دوگرجی را از خیلی وقت پیش می‌شناختم.»

مادام دوپمپاره: «پس، از گفته او معلوم می‌شود که شما می‌باید حالا بیش از صد سال داشته باشید.»

سینت جرمین با لبخندی پاسخ می‌دهد: «این امر نا ممکنی نیست، اما فکر می‌کنم به احتمال زیاد بانویی که برایش خیلی احترام قایل هستم، حرف بی‌معنی نمی‌زند.»

مادام پمپادور: «مادام دوگرجی میگوید که شما مقداری از اکسیر جوانی را به وی داده بودید و او تا مدت‌های طولانی بیست و چهار ساله می‌نموده. چرا مقداری از آن را به شاه نمی‌دهید؟»

سینت دو جرمین با قیافه وحشت زده پاسخ می‌دهد: «اوه، مادام، فکر می‌کنید که حاضر می‌شوم داروی ناشناخته و مرموزی را به خورد شاه بدهم؟ باید دیوانه باشم که چنین کاری بکنم!»

با وجود این که کنت از دادن اکسیر اعظم به لویی پانزدهم خودداری نمود، ولی لوازم آرایش موثری را برای مارکیز دوپمپادور تهیه کرد که زیبایی او دوچندان نمود و مایه دلخوشی وی گردید.

طبق خاطرات مادام رامیو و مادام گرجی، این کیمیاگر در ۱۷۱۰ در ونیز حدود پنجاه سال داشته است. با این حساب طبق گفته مادام پمپادور، وی می‌بایست در ۱۶۶۰ متولد باشد و در سال ۱۷۵۸ نزدیک به یک قرن عمر داشته است. در سال‌های ۱۷۳۷ تا ۱۷۴۲ میهمان انتخاری شاه[1] ایران بوده است و در سال ۱۷۴۵ «هوریس والپل» یک مولف انگلیسی این چنین نامه‌ای به «مان» در فلورانس نوشت: «روز گذشته در این جا پیرمردی را دستگیر کردند که کنت دوسینت جرمین نامیده می‌شود و گویا مدت دو سال در اینجا به سر

۱- نادر شاه افشار بوده است زیرا سلطنت رسمی وی از ۱۷۳۵ تا ۱۷۴۷ میلادی بوده است ـ م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌برده است.» در سال‌های ۱۷۴۶ ـ ۱۷۴۵، کنت در شهر وین در کاخ شاهزاده فردیناند فن لوبکو ویتز به سر می‌برده است. در سال ۱۷۴۹ کنت به امر مارشال دوبل آبل به پاریس وارد شد و به حضور لویی پانزدهم و مادام پمپادور معرفی گردید. در سال ۱۷۵۶ جنرال رابرت کلایو، پایه گذار حکومت انگلستان در هندوستان، کنت دوسینت جرمین را در آن جا ملاقات نمود. در سال ۱۷۶۰، وقایع نگار لندنی به دلیل شایعاتی که در مورد جوانی ابدی سینت جرمین به سر زبان‌ها افتاده بود، مقاله‌ای به این شرح انتشار داد: «حالا دیگر کسی در این مورد که در ابتدا واهی و خیالی می‌نمود، شکی ندارد. حالا معلوم شده است که وی علاوه بر چیزهای اسرارآمیز دیگر دارویی دارد که علاج امراض و دردهاست و ضعف قوای جسمانی را نیز برطرف می‌کند و از این بابت برتر از ساخته‌های دیگران است.» در سال ۱۷۶۲ کنت در سینت پیترزبورگ به سر می‌برد و در مراسم به تخت نشستن کاترین کبیر در روسیه شرکت نمود و از اواخر آن سال ۱۷۶۳ را در کاخ ییلاقی چمبورد پاریس اقامت نمود و مشغول آزمایشات کیمیاگری و شیمی بود. در سال ۱۷۶۸ ردپای او را در برلین می‌بینیم و سال بعد به ایتالیا جزیره کرس و تونس سفر نمود.

در سال ۱۷۷۰ وقتی که نیروی دریایی روسیه در بند لیورنوی ایتالیا لنگر انداخت، وی مهمان کنت اورلاف بود. بعد از آن واقعه وی یونیفرم ژنرالی روسیه را به تن نمود. برادر اورلاف همیشه می‌گفت که کنت نقش موثری در سیاستهای داشته است. در طول دهه هفتاد آن قرن وی در آلمان به سر می‌برد و به اتفاق حامی، دوست و شاگرد خود ـ شاهزاده کارل فن هس کاسل، در فعالیت‌های فرماسونی و شوالیه‌های روزی شرکت داشت. در سال ۱۷۸۰، ارکستر سمفونی لندن قطعه‌ای از موسیقی ویولون سل ساخته سینت جرمین را چاپ و انتشار داد و بدین طریق تاریخ دیگری از بیوگرافی وی را در اختیار ما گذاشت.

در بایگانی سوابق موجود در کلیسای اکرنفورد آلمان این مطالب ثبت شده است: «شخصی به نام کنت دوسینت جرمین در ۲۷ ماه فوریه ۱۷۸۴ فوت نمود و در دوم مارس همان سال دفن گردید و مراسم کفن و دفن وی به صورت خصوصی و مخفیانه انجام شد.» در سوابق آن کلیسا به سال تولد و اسم کوچک او اشاره نشده است و اگر گفته‌های رامبو و کنتس دوگرجی را ملاک صحیحی بدانیم، کنت در موقع مرگ ۱۲۴ سال داشته است. یک سال پس از ثبت رسمی فوت وی، خبر شرکت وی در کنفرانس فراماسون‌ها را می‌شنویم. در صفحه ۹ جلد دوم نشریه فرنکریخ مربوط به آن سازمان چنین می‌خوانیم: «در میان فراسون‌های دعوت شده به کنفرانس بزرگ در «ویلهمسبد» در ۱۵ فوریه ۱۷۸۵، چهره‌های سرشناس چون سینت جرمین، سینت مارتین و چند نفر دیگر را می‌بینیم.»

«استفانی فلیسایت، کنتس جنلیس» (۱۸۳۰ ـ ۱۷۴۶) نویسنده و محقق معروف که بیش

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از هشتاد جلد کتاب به رشته تحریر در آورده و به همین مناسبت از دست ناپلئون اول فرمان مقرری مادام العمر را دریافت کرده. مطلب جالبی در دفتر خاطرات خود نوشته است و آن ملاقات باسینت جرمین در وایناال در سال ۱۸۲۱ بوده است. کنت دوچالون، سفیر فرانسه در ونیز ادعاکرد ملاقات و مصاحبه‌ای با وی در پیازا سان مارکو داشته است در حالی که در آن هنگام سینت جرمین فوت کرده بود. اگر به ونیز و سال ۱۷۱۰ برگردیم که مادام دوگرجی باکنت گفت و شنودی داشته و در آن کنت پنجاه سال داشته است، پس در سال ۱۸۲۱ می‌بایست حدود ۱۶۱ ساله بوده باشد! وقایع نگار لندنی اخیراً گزارش جالبی را در رابطه با سینت جرمین و اکسیر جوانی او که زبانزد سرتاسر قرن هیجدهم مردم اروپا بود، چاپ و منتشر کرده است. کنتس معروف از پیرشدن و پیدا شدن لک و پیس و چین و چروک در صورتش به شدت می‌ترسیده، لذا به دنبال آن مرد غریبه فرستاد، بعد از این که آمد به وی چنین گفت: مسیو لو کنت، زبانم از تعریف شما و معذرت خواهی به دلیل به زحمت انداختن شما قاصر است، اما می‌دانم که ادب و معرفت و محبت شما بیش از حد است. می‌گویند شما داروی اسرارآمیز بی‌نظیر و گرانبهایی راکه جوانی را حفظ می‌کند در اختیار دارید. نمی‌دانم اکنون در این سن من به آن نیاز دارم یا خیر؟ ولی به هر حال فرقی نمی‌کند شاید آن اکسیر اکنون مؤثرتر باشد و جلو پیری را بگیرد. خواهش می‌کنم بگویید که آیا می‌توانم آن را از شما بخرم یا نه؟ تمنا می‌کنم آن را در اختیار من قرار دهید و شرایط خودتان را اعلام کنید.»

آن مرد غریبه قیافه مرموزی به خود گرفت و چنین پاسخ داد: «آنهایی که از این گونه داروهای اسرارآمیز در اختیار دارند، دوست ندارند همه از این موضوع باخبر بشوند!»

آن بانو اظهار داشت: «این را می‌دانم، قربان. اما می‌توانید به من اطمینان داشته باشید.» سرانجام در اثر زبان خوش کنتس مرد غریبه نرم شد و فردای آن روز شیشه‌ای کوچک به اندازه سه یا چهار قاشق از آن دارو برای کنتس آورد و گفت: «هر وعده ده قطره از این کفایت می‌کند و باید در اول و پانزدهم ماه که قرص کامل است میل کنید. از آن به خوبی محافظت کنید اگر از دست بدهید می‌ترسم تهیه مجدد آن آسمان نباشد!» کنتس آن را در گنجه‌ای که لوازم آرایش خود را می‌گذاشت قرار داد و به مهمانی رفت. برحسب اتفاق پیشخدمت او بعد از ظهر آن روز دچار قولنج و دل درد شد و به دنبال لیکور گشت تا با نوشیدن آن از شدت درد بکاهد. وقتی آن شیشه کوچک را پیدا کرد ابتدا آن را بو کرد و گفت: «عجب بویی!» و آنگاه بی‌هیچ تردیدی جرعه‌ای از آن نوشید و گفت: «عجب مزه‌ای!» و بعد آن را تا ته سر کشید. درد قولنج بر طرف شد و با روحیه‌ای خوب و بشاش نشست و مشغول مرتب کردن لوازم آرایش خانمش شد. شب هنگام خانم خسته و کوفته به

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خانه برمی‌گردد و پیشخدمت را برای کمک صدا می‌زند و وقتی چشمش به دختر جوانی می‌افتد با تعجب به او نگاه می‌کند و می‌پرسد: «بچه، تو کی هستی؟ چطور به این جا آمدی؟ چیزی از من می‌خواهی؟» اما پیشخدمت با احترام تعظیم می‌کند و هاج و واج به کنتس می‌نگرد تا این که کنتس اخم می‌کند و دستور می‌دهد که از آن جا برود و او پاسخ می‌دهد: «بانوی بزرگوارم، خوشحالم که با من صحبت می‌نمایید، افتخار آن را دارم که پیشخدمت شما باشم و حالا منتظر هستم تا در کندن لباس به شما کمک نمایم.» کنتس با تعجب گفت: «خدای من؟ چه می‌شنوم! تو پیشخدمت من هستی؟ چرا این حرف را می‌زنی بچه جان، پیشخدمت من چهل و پنج ساله است، در صورتی که تو هنوز شانزده ساله هم به نظر نمی‌رسی!» راز این ماجرا هرگز فاش نشد، در صورتی که سر و صدای آن معجزه سراسر فرانسه را گرفت. اما آن غریبه ناپدید و کنتس هم با رسیدن به سن شصت و پنج سالگی دارای موهای سفید متناسب با سن و سال طبیعی خودش شده بود و دیگر نتوانست آن داروی سحرآمیز را به چنگ آورد. این ماجرا ممکن است یک روایت باشد، ولی طول عمر طولانی و نیروی جسمانی خودکنت دوسینت جمین موضوع دیگری است که بدون وجود اکسیر جوانی مورد اشاره قابل توجیه نیست. شاید حق با ولتر کبیر باشد که زمانی گفته بود: «او کسی است که هرگز نخواهد مرد!»

«فرنز گرافر» در یادداشتهای خود راجع به خاطرات شهر وین، مطلب واضحی را از خود کنت دوسینت جرمین آورده است: «فردا شب راهی سفر خواهم شد. از صحنه اروپا غیب خواهم شد و به کوه‌های هیمالیا خواهم رفت.» آپولونیوس اهل تایانا هم به کوه‌های هیمالیا رفته و در آن جا انسان‌هایی را ملاقات کرده بود که همه چیز را دانستند. این قسمت از یادداشت‌های گرافر از این لحاظ حایز اهمیت است که مرکز حکمایی را که دانش باستانی متعلق به هزاران سال پیش را حفظ می‌کردند مشخص می‌کند[1].

خود کنت دو سینت جرمین زمانی گفته بود، «کسی که مایل است همه چیز را بداند باید در منابع اهرام مصر تجستجو و مطالعه نماید همان طور که من مطالعه کرده‌ام!» بدین طریق از طرفی معابد و اهرام مصر را منبع اطلاعات وی می‌دانیم و از طرف دیگر صومعه‌های تبت را.

تنها کتابی که به قلم خود کنت دو سینت جرمین تاکنون مشخص شده عبارت است از «لاترس سینت ترینو سوفایت» که در «بیبلوتک دو ترویس» حفظ می‌شود. این کتاب به

۱- در کتاب ارواح ابدی اند که این جانب چند سال پیش ترجمه نموده‌ام، و توسط انتشارات تلاش در تبریز چاپ شده است. دقیقاً به همین موضوع اشاره شده است. البته نویسنده و موضوع آن فرق می‌کند ـ م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صورت سمبولیک و مطالب پررمز و راز است. در فصل پنجم آن مطالب عجیبی قید شده است، از جمله: سرعت حرکت ما در فضا با هیچ چیز نیست مگر با خودش. در یک آن مزارع و دشت‌های زیر پا از نظرم محو شدند. کره زمین به صورت یک ابر مبهم به نظرم رسید. در آن لحظه مرا به ارتفاع خیلی بالایی به فضا کشیده بودند. مدت بسیار طولانی در فضا می‌لغزیدم و جلو می‌رفتم. کراتی را مشاهده می‌کردم که در اطراف من در حال گردش هستند و نیروی جاذبه زمین را زیر پایم حس می‌نمودم.» باکمی تخیل می‌توان تشخیص داد که وی به یک سفر دور و دراز فضایی برده شده طوری که زمین به صورت کوچکی به نظرش رسیده بود، همان طور که سرنشینان آپولو مشاهده کرده بودند. اما مثل این که سینت جرمین دورتر از سفاین آپولو در فضا پیشرفته بود که حرکت سیارات را در اطراف خود مشاهده کرده بود. حدس زده می‌شود که کنت دو سینت جرمین علاوه بر شکستن دیوار صوتی، دیواره زمان را هم شکسته باشد. زیرا زمانی به گرافر چنین گفته بود: «بسیار ضروری است که در قسطنطنیه باشم و بعد در انگلستان تا دو اختراع را در آن جا بیازمایم که در سرزمین دیگر خواهی دید یعنی راه آهن و کشتی‌های بخار را.»

تبدیل فلزات به طلا، افزودن به طول عمر، سفرهای فضایی و شکستن دیواره زمان همگی از رویاهای دانش است و می‌توان حدس زد که کنت دو سینت جرمین به چشمه علوم خفیه دست یافته است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل بیست و یکم

در انتظار معرفت و حکمت، روریخ

در آن طرف رودخانه سن، در مقابل منطقه‌ای به نام سینت جرمین دس ـ پرس، جایی که محل زندگی کنت دو سینت جرمین در پاریس بود، تآتر دو شانله قرار دارد. چند نسل بعد از او و به عبارت دقیق‌تر در سال ۱۹۰۹ نمایش «شاهزاده آیگور» با نقش آفرینی «بوردین ولاپسکوویتین» به کارگردانی ریمسکی کورساکف به روی صحنه آمد. نقش فناپذیرهای بالت راس را پالووا کارساوینا و نیجینسکی بازی می‌کردند. صحنه‌های پرنقش و نگار و رنگارنگ آن چنان جالب و تخیلی بود که توجه مطبوعات پاریس را جلب نمود. طراحی آن صحنه‌های بدیع کار نیکولاس روریخ، یک نقاش جوان اهل روسیه بود. از زمان لئوناردو داوینچی تا آن زمان، روریخ خارق‌العاده‌ترین هنرمند و استاد دوران بود. رنگ‌های جالب، طرح‌های ساده، زمینه‌های روشن و مشخص نقاشی‌های وی هر بیننده‌ای را مجذوب می‌کرد. شاگردان نیکولاس روریخ اخیراً بعد از بررسی تابلوهای متعلق به ۱۸۹۷ تا ۱۹۴۷ به این کشف مهم رسیده‌اند که عنوان هر کدام از آن نقاشی‌ها نشانگر و پیش‌بینی کننده یکی از وقایع آینده است، لذا عنوان پیامبر رنگ و بوم را به وی دادند. در سال ۱۹۰۱ وی تابلو معروف خود به نام «بدشگون» را کشید که در آن تعدادی کلاغ سیاه را بر فراز دریایی تیره و تار و صخره‌های خاکستری رنگ و آسمانی ابری و گرفته در پرواز گرفته بودند، نشان می‌داد. آن نقاشی پیشگویی جنگ‌های وحشتناکی را که در این قرن داشتیم نشان می‌دهد. در سال ۱۹۱۳ تابلو دیگری به نام «عمل انسان‌ها» را عرضه نمود که در آن تعدادی پیرمرد

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سپیدموی را نشان می‌داد که ایستاده‌اند و با تاسف و حزن فراوان به ویرانه‌های یک شهر خیره شده‌اند. تابلو «شهر بد سرنوشت» در اوایل ۱۹۱۴ تکمیل و به معرض تماشای عموم نهاده شد. در آن تابلو شهری با حصار را نشان می‌داد که اژدهای عظیم به دورش چمبره زده است و آن نیز مصیبت و فاجعه دیگری که شهرها ویران خواهد شد. تابلو معروش دیگری به نام «سرتاج» که تقریباً همزمان در پیروگراد روسیه به تماشای عموم گذاشته شد، سر پادشاه را نشان می‌داد که شمشیر به دست روی تخت‌های سلطنت نشسته، ولی تاج‌های آن‌ها از سرشان برداشته شده و در میان ابرها ناپدید شده بود. این اثر پیش بینی سقوط سه سلسله از خاندان‌های سلطنتی می‌کرده است که عبارت بودند از خاندان هوهنزولرن(۱)، هاپسبورگ(۲) و رومانوف(۳) که چند ماه بعد در طی جنگ جهانی اول از هم پاشیدند.

در ماه مارس سال ۱۹۱۴ نیکولاس روریخ تابلو «شعله‌های آتش» را به معرض نمایش گذاشت. در آن شوالیه‌ای را نشان می‌داد که در کنار شیری مقابل قلعه‌ای ایستاده و قلعه سمت عقب و طرفین در محاصره شعله‌های آتش است. در ماه آگوست همان سال لشگریان صدراعظم ویلهلم سرتاسر بلژیک را در نوردیدند، بدین ترتیب پیام‌آوری روریخ را تکمیل نمودند. آن اثر آلبرت، پادشاه بلژیک را نشان می‌داد که گرفتار شعله‌های آتش جنگ است. خود روریخ نیز همین تعریف را در مورد تابلو خود نموده بود در آستانه یورش نازی‌ها به کشورهای دیگر، روریخ تعدادی نقاشی کشید و به معرض نمایش گذاشت و در آن‌ها سیلی از انسان‌های بی نوا را نشان داد که در زمینه آسمان ابری و گرفته در جاده‌های روستایی در حال فرار و کشیدن اسباب و لوازم منزل محقر خود هستند. آن نقاشی‌ها پیشگویی فرار میلیون‌ها اروپایی در طول جنگ جهانی دوم بوده است.

«فرهنگ و صلح مقدس‌ترین هدف بشریت است.» این جمله از روریخ است ونوعی پیشگویی فاجعه‌ای که در پیش‌رو بوده است. وی انجمن فرهنگی خود را در سال ۱۹۲۹ در شهر واشنگتن بنا نهاد که مورد حمایت اتحادیه جمهوری خواهان پان امریکن قرار گرفت. قرار بود این انجمن در مراکز فرهنگی خود با نصب پرچم سفیدرنگ که دارای یک حلقه قرمز رنگ با سه نقطه قرمز در میان بود، آن‌ها را تحت حمایت گرفته و از تخریب

۱-خاندان سلطنتی آلمانی از سال ۱۲۱۵ تا ۱۹۱۸ در پروس و شاخه دیگر آن از سال ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۸ در خود آلمان سلطنت می‌کرده‌اند.

۲-خاندان سلطنتی دیگر آلمان شاخه دیگر آن ۱۲۷۸ تا ۱۹۱۸ در اطریش و شاخه دیگر آن از سال ۱۵۱۶ تا ۱۷۰۰ در اسپانیا سلطنت می‌کرده‌اند.

۳-خاندان سلطنتی روسیه که از ۱۶۱۳ تا ۱۹۱۷ در روسیه سلطنت می‌کردند و شاخص‌ترین چهره آنها پطر کبیر بوده است ـ م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مراکز جلوگیری نمایند. اگر «آپولونیوس تایانا» با دیکتاتورهای قدرتمند روم باستان در افتاد تا رفتار دولت آن امپراتوری را معتدل سازد. اگر سینت جرمین با نمایش زبرجدهایش سعی نمود به طبقه حاکمه آن دوران فرانسه وقوع انقلاب خونین را هشدار دهد. روریخ نیز سعی می‌کرد نیروهای مخرب تاریکی و جهالت که جهان را به سوی جنگ و فاجعه می‌کشانند، خنثی نماید. روریخ برتر از یک استاد و هنرمند نقاش، کاشف، دانشمند، مؤلف و پیام آور صلح و دوستی بود. وی مأمور ویژه کسانی بود که نسل اندر نسل نگهبان چشمه علوم باستانی هستند. از علایم مشخصه این گونه مأمورین دارا بودن علوم خفیه است که فراتر از مرزهای دانش، انسانیت و معنویت عصر حاضر است.

دانش با موفقیت فضا را در نوردیده است، ولی نتوانسته طلسم زمان را بشکند. کمتر از نیم قرن پیش ما در مورد سفر به ماه و یا سایر سیارات با تمسخر برخورد می‌کردیم و امروزه هم ساختن ماشین زمان را مسخره می‌کنیم. در صورتی که اساتید علوم خفیه دیواره زمان را شکسته و رویدادهای آتی را به طور درست پیشگویی کرده‌اند. مأمورین ویژه فلاسفه متنخب در هر دو جبهه علوم ماهر بوده‌اند. یعنی هم در مورد زمان و هم در مورد فضا. در توضیح بیشتر در این رابطه، نکات ناشناخته زندگی روریخ را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

از سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۸ روریخ از دارجیلینگ هندوستان راهی کوه‌های هیمالیا شد و از فلات سرد تبت عبور نمود، وارد صحرای پهناور گوبی گردید. در میان قافله‌ای که وی به همراه آن‌ها مسافرت می‌کرد اسب کوچک اندامی بود که یک صندوق به پشتش بسته بودند و اهل کاروان اعم از تبتی و مغولی به طور دائم از آن مراقبت می‌کردند. روریخ در نقاشی دیگری به نام «چیتامانی» که در موزه‌ای به نام خود واقع در نیویورک به معرض نمایش گذاشت، آن طرح اسب را در حالی که صندوقچه‌ای به پشت دارد، درون تنگه‌ای عمیق واقع در کوههای هیمالیا نشان می‌دهد. صندوق روی پشت اسب با رنگ‌های برجسته با درخشش خاصی مشخص است. افسانه‌ای راجع به این صندوق بر سر زبان‌ها بود، که نیکولاس روریخ و همسرش هلنا در کتاب خودشان نقاب از چهره اسرار آن برداشتند. با خواندن مطالب مندرج در آن کتاب رویدادهای شگفت انگیزی آشکار می‌شوند. مقدمه کتاب «افسانه سنگ» به قلم هلنا روریخ با این کلمات آغاز می‌شود: «سراسر این صحرا را آمده‌ام، جامی با خود حمل می‌کنم که با درپوشی پوشیده شده است. داخل آن گنجینه‌ای قرار دارد که هدیه مشرق زمین است.» این قطعه مربوط به صندوقچه‌ای است که در پشت اسب کوچک اندام قرار داشته و در اثر نیکولاس روریخ جاودانه شده است. اما هدیه مشرق زمین چه بوده است؟ در این رابطه مادام روریخ به کتاب «آفتاب» اشاره می‌کند که چنین نوشته است: «موقعی که پسر آفتاب برای آموزش نوع بشر به زمین فرود آمد، از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آسمان سپری فرو افتاد که تمام قدرت‌های دنیا در آن نهفته بود. آیا سنگ آسمانی یا یک وسیله ساخته شده توسط موجودات ذیشعوری بوده که توسط کیهان نوردان از منظومه ستارگان دیگر به زمین آورده شده؟ از کدام منظومه؟ منظومه سیروس (صورت فلکی شعرای یمانی) یا صورت فلکی سگ سیف الجبار مشرق یا منظومه شکارچی؟

در کتاب «تقاطع رادهای مشرق زمین» به قلم هنا روریخ شرح جزئیات آن سنگ یا سبر آسمانی چنین آمده است: «یک جسم منور خاکستری رنگ به اندازه انگشت کوچک من است که مانند میوه خشکیده می‌باشد یا شبیه یک قلب است که چهار حرف نامعلوم روی آن به چشم می‌خورد.» درخشش آن جسم قوی‌تر از رادیوم بوده، اما فرکانس پرنوسانی داشته است. شرحی که افسانه‌های مشرق زمین درباره آن سنگ می‌گویند چنین است: اشعه تابشی آن، محوطه پهناوری را در برمی‌گیرد و بر رویدادهای دنیا تأثیر می‌گذارد. قسمت اصلی آن سنگ در بالای مناره‌ای در شهر ستاره‌ای «شمب‌ها» در آسیای مرکزی نگهداری می‌شود. آیا روریخ یکی از آن مأموران ویژه بوده تا آن سنگ را از چند کشور عبور بدهد و به جایگاه اصلی خود در معبد شهر شمب‌ها برگرداند؟ افسانه مشرق زمین حاکی از آن است که معجزه اشعه آن سنگ مردم را هدایت می‌کند. آن سنگ چگونه به زمین رسیده است؟ آیا صرفاً یک سنگ آسمانی با ماهیت ویژه‌ای بوده؟ یا سنگی بوده که برادران کهن ما آن را از یک سیستم ستاره‌ای دیگر که در حال گسترش در سطح کیهانی بوده با سفینه فضایی با خود آورده بودند؟ روریخ در کتاب «جایگاه نور هیمالیا» اشاره به مصاحبه خود با یک لاما نموده که لامای مورد بحث از وی پرسیده بود: «شما در مغرب زمین در مورد سنگی که تمام نیروهای سحرآمیز در آن متمرکزند[1] چیزی می‌دانید؟ و خبر دارید که از کدام سیاره به زمین آورده شده است؟» این قسمت از مطالب کتاب اسراری را برملا می‌کند. آن سنگ آسمانی توسط یک سفینه فضایی از یک سیاره دیگر به زمین آورده شده، اما منبع آن را نمی‌توان به وضوح معین نمود.

آپولونیوس شاهد عینی شاهکاری بی وزنی در تبت بوده است. سینت جرمین جزئیات پرواز در فضا را شاهد بوده و روریخ در مورد یک قطعه سنگ آسمانی صحبت می‌کند که خود در یک مسافرت طولانی به آسیای مرکزی حمل می‌کرده است. پس یک رابطه نامریی بین آن مأمورین ویژه و شهر علوم باید وجود داشته باشد. مدارک تاریخی و افسانه‌ها حاکی از این حقیقت شگفت‌انگیز است احتمالاً در نقطه‌ای از این خاکی ما یک مرکز سری برای

۱- همان سنگ فلاسفه مورد اشاره در متن کتاب است ـ م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

علوم کیهانی وجود دارد که دارای کتابخانه‌ها، مـ
است.

داستان زندگی آپولونیوس تایانا، سینت جرمین و رتـ تا در مورد امکان وجود دنیاهای
است که به چشمه دانش پیشبینیان رسیده و از آن نوشیـ
که می‌توانسته‌اند سنگ‌های عظیم و

ا‌کـ . ‌کـ اما اما داشـ...

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آسمان سبزی فرو افتاد که تمام قدرت
یا یک وسیله ساخته شده توسط مو
از منظومه ستارگان دیگر به
سیروس (صورت فلکی شعرای یمانی
شکارچی؟
در کتاب «تقاطع راه‌های مشرق ز

فصل بیست و دوم

در جستجوی مبدا

در این قسمت سعی شده نشان داده شود که در عهد عتیق دانش و تکنولوژی پیشرفته‌تر از آنی وجود داشته که متصور است. بعضی از این علوم هنوز هم به صورت معما باقی مانده‌اند. برای مثال قوم مایا چگونه از تقویمی استفاده می‌کردند که حتی از تقویم ما در عصر دانش دقیق‌تر بوده است؟ چرا هنوز هم هرم خوفو بزرگترین ساختمان دنیاست؟ چه عاملی باعث شد تا بابلی‌ها در ۴۰۰۰ سال قبل موفق به اختراع باطری بشوند؟ و چرا یونانیان و رومی‌ها عهد باستان انتظار داشته‌اند سیاره دیگری را در ورای زحل بیابند؟

دانشمندان پاسخ قانع کننده‌ای به این نوع معماها ندارند، زیرا درگیر مسایل موجود هستند از طرف دیگر اکثر دانشمندان فعلی معلوماتی در زمینه تخصص خود دارند و در مورد امور خارج از حرفه خود اطلاعات چندانی ندارد. خود دانشمندان نیز پی برده‌اند که در میان این همه تخصص‌های گوناگون و رشته‌های مختلف علوم و افزایش اطلاعات کاری نمی‌توانند انجام دهند و در نهایت دانشمند نیز انسان است نه کامپیوتر. بنابراین جنبه‌های آشفته تاریخ علوم را به عهده تئوریسین‌ها می‌گذارند. دانش واقعی صرفاً گردآوری علوم و تألیف در یک مجموعه قطور نیست بلکه توانایی در ارزیابی صحیح آن‌هاست. برای این که این گونه علوم در هم ریخته عهد عتیق کمی واضح گردند، لازم است مسایل مربوط به آن را فرمول بندی نماییم:

ـ چرا فرهنگ و رسوم پیشینیان ما به جای آن که مرحله‌ای عقب مانده‌تر باشد، طلایی و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شکوفا بوده است؟

ـ چرا دانش در آن زمان فراز داشته است؟

ـ چه عاملی فلاسفه یونان و کاهنان بابل را برانگیخت تا در مورد امکان وجود دنیاهای مسکونی دیگر در فضا جر و بحث نمایند؟

ـ آیا پیشینیان به راز نیروی ضد جاذبه پی‌برده بودند که می‌توانسته‌اند سنگ‌های عظیم و حتی خود را به هوا بلند نمایند؟

ـ آیا حکمای باستان از نوعی انرژی متفاوت از انرژی الکتریکی اطلاع داشتند که توانسته بودند لامپ‌هایی با نور جاویدان بسازند که صدها سال به طور یک نواخت نور افشانی بکنند؟

ـ اگر چنان ماشین‌هایی عملاً وجود نداشته، چگونه مردمان عهد باستان توانسته‌اند شرح کامل وسایل و ابزار پرواز را بدهند؟

ـ آیا شرح کامل ماشین آلات و روبات‌های اتوماتیک که در تاریخ ثبت شده، صرفاً موضوعی تخیلی از آن تکنیک‌ها بوده است؟

ـ اگر بشر متمدن متعلق به دوره اخیر است، پس چه کسانی آن نقاشی‌های دقیق از حیوانات را روی سنگ‌ها حک نموده‌اند، به گونه‌ای که با سپری شدن صدها هزار سال از انقراض نسل آن‌ها طرح‌های آنان همچنان باقی است.

ـ آیا اگر فلسفه سوسیالیسم واقعاً فلسفه جدیدی است، پس جامعه سوسیالیستی اینکاها که بدون گردش پول و مالکیت خصوصی اداره می‌شد می‌شد، چه پدیده‌ای بوده است؟

ـ ویشنو پورانا اگر واقعاً تجسس علمی انجام نداده است، پس چگونه توانسته موقعیت جغرافیایی کرانه‌های آمریکا و قطب شمال را بدهد؟

یکی از راه‌های پاسخ به این سوالات پیچیده آن است که فرض نماییم تمدن بسیار فنی و پیشرفته‌ای در اعصار باستان وجود داشته که در اثر تغییرات شدید و ناگهانی زمین در هزاران سال پیش به کلی منقرض شده‌اند. پروفسور فردریک سادی یکی از پیشگامان تئوری اتمی در سال ۱۹۰۹ چنین نوشت: «ماجرای سقوط علمی و فرهنگی بشریت شاید به دلیل جهش‌های سریع و ناگهانی و تکاملی زمین باشد که نسل‌های متمدن قبلی را از بین برده و انسان را به قهقرا کشانده است تا راه ترقی و پیشرفت پرزحمت رسیدن به تمدن عالی را یک بار دیگر از صفر شروع نماید.» کتاب‌های تاریخ، حماسه‌های باستانی و کتب مقدس اکثر نسل‌ها از تئوری تخیلی پروفسور سادی حمایت می‌کنند. برای مثال چرا افسانه سیل و طوفان عظیم به یکسان در کتب مصریان، یونانیان، بین النهرین، پروی کوهستانی، مکزیک، گرینلند پوشیده از برف و یخ و صحرای شتزارگوبی آورده شده‌اند؟

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

انسان کرومگنان ۲۰/۰۰۰ سال پیش از نظر ظاهری و جسمانی فرق چندانی با یک اروپایی متوسط امروزی نداشته است. اگر او بازمانده نسل متمدن منقرض شده باشد، آنگاه می‌فهمیم که چرا وی دارای آن استعداد عالی برای تولید و انجام چیزهایی بوده که امروزه زینت بخش موزه‌های هنری نا از قبیل موزه التامیرا و لاسوکس هستند و اگر واقع بین باشیم متوجه می‌شویم که شاهکارهای به جا مانده از آن انسان‌های غارنشین به مراتب از کارهای هنری نسل‌های بعد یعنی مصریان، بابلی‌ها و یا ساکنین کرت عالی‌تر بوده‌اند.

در عهد باستان دانشمندان معتقد به یک تمدن افسانه‌ای پیشرفته در عهد عتیق بودند. آن‌ها مطمئن بودند که امپراتوری‌های متمدن در اثر خشم طبیعت منهدم شده و چیزی غیر از یک خاطره به نام «دوران طلایی» به جا نمانده است. برای مثال حکیم فیلو اهل اسکندریه (سال ۲۰ قبل از میلاد و ۵۴ بعد از میلاد) چنین نوشته است: «به دلیل انهدام‌های پی در پی که در اثر سیل و طوفان و آتش سوزی‌های مهیب به عمل آمد، نسل بعدی نتوانست خاطره و توالی دستاوردهای نسل پیشین را کسب و حفظ نماید. افلاطون در کتاب خود «تایمیوس» از زبان یک کاهن مصری چنین ثبت کرده است: «نسل بشر بارها از بین رفته است و باز هم تکرار خواهد شد.» و یا کاهن اعظم مصر به سولون چنین گفته بود: «موقعی که تمدنی در اثر بلایای طبیعی منهدم می‌شود، باقی مانده‌ها باید مجدداً مانند بچه‌ها از نو شروع نمایند.» پروفسور «پوپول وح» گواتمالایی تاکید فراوان بر دانش و تکنیک عالی «نسل اولیه» دارد و چنین می‌گوید: «آن‌ها قادر بودند همه چیز را بدانند و چهارگوشه گنبد آسمان و چهره گرد زمین را مورد کاوش قرار دادند.» کتاب مقدس ماياها نیز این نکته را تایید می‌نماید که: «آنان می‌توانسته‌اند بزرگترین و در عین حال ریزترین چیزهای موجود در آسمان و زمین را ببینند.» اما تمام دانش آنان، هنگام آزمون خدایان (آیا باید آن‌ها را خدا بنامیم؟) از بین رفت. در ادامه می‌خوانیم: «در نتیجه چشمان انسان‌های اولیه بسته شد و آنان فقط توانستند چیزهای نزدیک را ببینند.» بدین ترتیب آگاهی و دانش نسل نخستین منهدم شد.

افسانه، جریان تاریخی تغییر یافته است. داستان «پوپول وح» شاید حقیقت داشته باشد زیرا بسیار محتمل است که تمدنی پیشرفته در اثر بلایای زمینی منقرض شده باشد، تعداد معدودی نجات یافته تنها خاطره عظمت و دست آوردهای نسل خود را به صورت شفاهی به نسل‌های بعد تحویل داده که شکل افسانه به خود گرفته است. رویدادهای تاریخی مانند گل و لای رودخانه به تدریج ته نشین می‌شوند و رویدادهای بعدی آن‌ها را می‌پوشانند. اگر گذشته‌ها را لایه زیرین بیرون نکشیم و آن‌ها را مطالعه و ثبت ننماییم، همان طور در گمنامی باقی می‌مانند. اطلاعاتی که در مورد پیشینیان خود داریم فقط قسمت کوچکی از تاریخ بشریت است. معماهای بسیاری در مورد تاریخ تمدن بشر وجود دارد که اگر افسانه تاره فرو

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

رفته به قعر اقیانوس را واقعی تلقی نماییم، در آن صورت قابل بررسی و تحقیق و پاسخ دادن می‌شوند. در طول آخرین دوران یخبندان تمام خاک کانادا، قسمت‌های شمالی ایالات متحده، تمامی کشور بلژیک، هلند، آلمان، کشورهای اسکاندیناوی و بخشی از اروپای شرقی زیر لایه‌ای از یخ مستور بودند. در حدود دوازده هزار سال قبل دمای هوا به طور ناگهانی رو به افزایش نهاد و یخ‌ها شروع به ذوب شدن کردند و بین فاصله ۱۲۰۰۰ سال تا ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد، سطح آب اقیانوس‌ها سالانه حدود ۹۲ سانتی متر بالا آمد. اکنون این سوال مطرح است که چه عاملی باعث پایان یافتن دوران آخرین یخبندان شد؟ اگر واقعیت وجود قاره اتلانتیس و فرو رفتن آن را به قعر اقیانوس بپذیریم، آن وقت دلیل به جریان در آمدن آب‌های گرم گلف استریم قابل توجیه می‌باشد که به قسمت‌های شمالی‌تر اقیانوس اطلس که با از بین رفتن مانع عظیمی چون قاره اتلانتیس همراه بود. در آن صورت جریان آب گرم گلف استریم، مانند سیستم حرارتی برای اروپا عمل کرده و سبب افزایش دمای آب و هوا در آن مناطق گردیده، به طوری که توانسته است در عرض یکصد سال قسمت اعظم پوشش قطور یخ‌های اروپا را ذوب نماید و اگر مجدداً مانعی در سر راه جریان گلف استریم نهاده شود، از همین فردا یخبندان اروپا مجدداً شروع خواهد شد.

تعداد جمعیت دنیا از ۶۰۰۰ سال قبل از میلاد تا آغاز تاریخ کاملاً مشخص است. در دو هزار سال قبل که تاریخ مدون آغاز می‌شود، جمعیت جهان در حدود دویست و پنجاه میلیون نفر بوده است. در ۴۸۰۰ سال قبل از میلاد حدود ۲۰ میلیون نفر بوده است. در ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد در سرتاسر قاره‌ها حدود ده میلیون نفر می‌زیسته‌اند. هزار سال قبل از آن، در ۶۰۰۰ سال قبل از میلاد فقط پنج میلیون نفر در روی زمین می‌زیسته‌اند. پس با این حساب جمعیت دنیا در ۱۰/۰۰۰ سال قبل خیلی کمتر از یک میلیون نفر بوده است که رقم بسیار ناچیزی است. اگر این را بپذیریم که آغاز پیدایش انسان در روی زمین چه به صورت گروه پستانداران و چه به عنوان شاخص‌ترین موجودات روی زمین حدود دو میلیون سال می‌گذرد. پس چرا در طول آن مدت طولانی جمعیت و زاد و ولد، آن قدر ناچیز بوده است؟ آیا انسان و دستاوردهایش در اثر خشم طبیعت نابود شده‌اند؟ حالا به کدام نقطه از زمین مراجع کنیم تا ردپای انسان‌های طوفان نوح را پیدا نماییم؟ به نظر می‌رسد که مصر معقول‌ترین محل برای یافتن مدارک باقی مانده از آن‌هاست. پمپانیس ملا در قرن اول میلادی چنین گفته است. «مصریان به این امر که قدیمی‌ترین مردم دنیا هستند، افتخار می‌کنند.»(۱)

۱-مردم مصر از زمانی که تحت نفوذ فرهنگ عرب‌ها قرارگرفته و تبدیل به مثل عرب شدند سیر قهقرایی د

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

داستان قاره انلانتینس راکه از نقل نمودیم، سورلن از کاهنان معبد نیس در سیس شنیده که برای او نقل قول کرده بود الهه‌ای به کاهنان مصر چنین گفته بود که ـ تاریخ وقایع دنیا را هزاران سال پیش ثبت و نگهداری کرده بودند ـ «من همان هستم که بوده‌ام، هستم و خواهم بود.» هرودوت پذیرفته بود مطالبی راکه از معبد نیس به دست آورده متوجه نمی شده و نمی‌توانسته آن‌ها را توجیه نماید. شاید آن‌ها در بردارنده قسمت‌های ناشناخته تاریخ بشری باشند.

آمیانوس ماذسلیون مورخ قرن دهم میلادی روم به ابن عبد حکیم از دانشمندان عرب قرن چهارم هجری چنین نوشته است: «مدارکی در دست است که معلوم می‌کند گنجینه‌های فراوانی مربوط به نسل قبل از طوفان نوح در زیر یا داخل هرم شهر گیزا نهفته است.» کسی چه می‌داند؟ شاید این افسانه‌ها ریشه در حقیقت دارند. بررسی‌هایی که توسط دکتر لوئیس الوارز استاد دانشگاه عین الشمس قاهره از اهرام مصر با استفاده از شعله کیهانی انجام شده، شاید مدارک ارزنده‌ای در این رابطه بتواند ارائه نماید، خصوصاً اگر تحقیقات را به سوی اعماق زیر اهرام ادامه دهند. تجسس و عکسبرداری از هرم خفرن از طریق اشعه کیهانی جهت یافتن اتاقهای احتمالی سری در داخل آن پدیده شگفت‌انگیزی را بر ملا نمود و آن این است که نوار عکسهای برداشته شده در اثر برخورد با اشعه کیهانی از طریق دستگاه آشکارساز برای هر روز با روز دیگر کاملاً فرق می‌کرد. در صورتی که چون ذرات اشعه کیهانی به طور یکنواخت هرم را از هر طرف بمباران می‌کردند، در نتیجه نوار ثبت شده در اتاق مرکزی آن می‌بایست برای تمام روزها یکسان باشد و با روزهای دیگر فرقی نکنند. بنابراین اگر در مسیر حرکت ذرات اشعه کیهانی درون جسم هرم محفظه‌های خالی وجود داشته باشد، به دلیل مقاومت کم، اجازه عبور ذرات بیشتری را می‌دهند و روی نوار عکس آن قسمت‌ها تیره‌تر می‌شوند. در ماه سپتامبر ۱۹۶۸ که دستگاه آشکارساز را در اتاق مرکزی هرم خفرن نصب و راه‌اندازی نمودند، آن دستگاه چنان دقیق کار می‌کرد که چهار زاویه و هر چهار وجه آن را به خوبی نشان می‌داد و طی سال‌های ۶۹ـ۱۹۶۷ صدها حلقه نوار عکس از تمام زوایا و جوانب آن توسط دانشمندان برداشته شد که حقایق را بر ملا نمود. یعنی موقعی که آن اطلاعات را به خورد کامپیوتر IBM مدل ۱۱۳۰ واقع در دانشگاه عین الشمس قاهره دادند نتایج به دست آمده نشان داد که عکس‌های ثبت شده در هر روز با روز دیگر فرق می‌کند و هیچ کدام از آن‌ها با هم یکسان نیست. دکتر «امرگوهد»

علم و فرهنگ را شروع نمودند و اگر از یک مصری بپرسند که تو تلزنسل فراعنه هستی یا عرب پاسخ خواهد داد عرب. زیرا با عظمت خود بیگانه‌اند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که مسئول تأسیسات بود چنین خاطر نشان کرد: «این پدیده از نظر علمی غیرممکن است. اسراری در ساختمان هرم نهفته که غیر قابل توجیه است. یک نیروی مرموزی در آن وجود دارد که تمام قوانین علمی را بی اثر می‌نماید.» آیا سازندگان هرم چه نیرویی قدرتمندتر از نیروی اشعه کیهانی در اختیار داشته‌اند؟ آیا آن‌ها دستگاهی که اشعه کیهانی را تولید می‌کرد، داشتند و آن را در زیر هرم کار گذاشته‌اند؟

در سال ۱۹۶۷، مؤلف مقاله‌ای تحت عنوان: «آیا یک دستگاه ژنراتور در زیر هرم خوفو در مصر نصب شده است؟» در یکی از روزنامه‌های مسکو انتشار داد. در رابطه با مجسمه عظیم ابوالهول سئوالی بدین شرح مطرح شده است: «آیا این مجسمه واقعاً نگهبان قدیمی‌ترین موزه و کتابخانه زیر زمینی دنیاست؟ آیا مدارک یک تمدن ما قبل تاریخ در گیزا پیدا و یا یک آنتن زیر دریایی در اعماق اقیانوس اطلس کشف خواهد شد؟» این‌ها موضوعاتی است که هنوز هم تحت بررسی و کاوش است. اما یک چیزی ثابت شده است و آن این که تمامی تحقیقات، کتاب‌های باستانی و افسانه‌ها از این حقیقت حمایت می‌کنند که یک تمدن بسیار پیشرفته در عهد عتیق وجود داشته که هیچ گونه سندی از آن در تاریخ ثبت نشده است. اما آن انسان‌ها توانسته‌اند سنت‌های علمی خود را تحویل طبقه کاهنان مصر، بابل، مکزیک، هندوستان و فلاسفه یونان و چین بدهند. در این صورت دلیل تداوم آن تمدن در طول نسل‌های بعدی قابل توجیه می‌شود. تئوری وجود تمدنی دارای فرهنگ و تکنولوژی پیشرفته در دوران قبل از طوفان نوح که در اثر آن بلای طبیعت از بین رفته، می‌تواند خیلی از معماهای تاریخ علوم را پاسخ دهد. برای مثال می‌تواند اسرار زیر را روشن نماید:

- چرا ماهابارانا راجع به هواپیماها و بمب‌های اتمی سخن به میان آورده است؟
- چرا کیمیاگران باستان به امکان تبدیل عناصر به یکدیگر اعتقاد داشتند؟
- چرا مردم عهد عتیق اطلاعاتی در مورد آیسلند، آمریکا و قطب شمال داشتند در صورتی که آن‌ها در قرن پانزدهم کشف شدند؟
- چرا تقویم مایاها از تقویم ما برتر و دقیق‌تر بوده است؟
- چرا در هزاران سال قبل بابلی‌ها و هندوها توانسته بودند باطری بسازند؟
- چرا در وداهای متعلق به ۲۵۰۰ سال قبل نحوه واکسیناسیون تشریح شده است؟
- چرا در نوشته‌های عهد عتیق و همین طور دوران قرون وسطی مطالبی راجع به کامپیوتر و روبات قید شده؟
- چرا نقاشی‌های روی صخره آلتامیرا چنان شاهکار هنری هستند؟

اما فرضیه دیگری نیز وجود دارد که می‌تواند پاسخگوی بسیاری از معماهای بی پاسخ

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این کتاب باشد، این فرضیه در عین حال که جالب است، خیلی هم عجیب می‌نماید.

دکتر نیلز بوهر معروف در انجمنی در شهر نیویورک به دانشمندی چنین گفته بود: «ما همه معتقدیم که تئوری شما احمقانه است. اما مسئله‌ای که بین ما تفرقه انداخته این است که آیا تئوری شما آنقدر احمقانه هست که درست باشد؟». اکنون این فرصت را به خوانندگان این کتاب می‌دهیم تا قضاوت نمایند که آیا گمان ما هم آنقدر احمقانه است که صحیح باشد؟ بدین طریق از آغاز صبح بشریت و تمدن شروع می‌نماییم. نیمه خدایانی در صحنه جهانی ظاهر شدند که ذهن بشر اولیه را منور نمودند، به وی آموزش دادند و کمک نمودند تا به راهش ادامه دهد.

یک نوع موجود پیشرفته در ایام آغازین بشریت به سرزمین رود نیل نزول نمود. وی ساکنین دره نیل را از طریق آشنایی با علامتهایی برای ثبت آواها و عقایدشان، با واگذاری چنگ برای نواختن موسیقی، جداول ستارگان، اعداد و ارقام برای شمارش و یا با یاد دادن اسامی و مشخصات گیاهان دارویی و سایر داروها برای مداوای بیماران خود، متمدن و با فرهنگ نمود. سپس از مردم مصر خداحافظی و مجدداً به آسمان‌ها عروج کرد. نام وی «توث هرمس» یا عطارد بوده است.

فرهنگ‌سازی در ایام باستان وارد یونان شد. وی موسیقی‌دان بسیار زبردستی بود و دارای چنان عقل و هوشی بود که می‌توانست به تمامی سؤالات پاسخ صحیح بدهد و راجع به مطالب بسیار عجیب و غریبی از جمله راجع به وجود زندگانی در ستارگان دیگر صحبت کند به گونه‌ای که قابل درک نبود. یونانیان او را به نام «اورفیوس» می‌شناختند.

مار پردار «کوئتزالکوتل» از درون شکافی در آسمان به مکزیک نزول نمود که در افسانه دیگری او را سوار بر کشتی بال‌دار ذکر کرده‌اند. وی به سرخپوستان آمریکای مرکزی آموزش داد، به آنان علوم مختلف کشاورزی، ستاره‌شناسی و معماری یاد داد و رمز اخلاقیات و معنویات را به آنان آموخت. آن آموزگار فرهنگ و تمدن اثری پاک نشدنی در فرهنگ آمریکای مرکزی از خود باقی نهاد که هنوز هم در مکزیک پا برجاست و توریست‌ها می‌توانند شیشه‌های رنگی و یا دیوارکوب‌های مزین به تمثال «کوئتزالکوتل» را در ساختمان کاخ ملی در شهر مکزیکو تماشا نمایند. اما هنوز یک آموزگار فرهنگ دیگر باقی می‌ماند.

در آغاز پیدایش تمدن سومر، موجود خارق‌العاده‌ای در سواحل خلیج فارس پیدا شد. آن موجود عجیب شبیه به ماهی بود، ولی در داخل دهانش، صورت یک انسان دیده می‌شد. آن موجود که ممکن است یک کیهان نورد در داخل یک لباس فضایی بوده باشد بعد از فرود از یک سفینه فضایی، با مردمان بین‌النهرین صحبت نمود و به آنان آموخت که

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چگونه شهرهایشان را بسازند، قوانین خود را تدوین نمایند، گندم بکارند، با استفاده از نوعی حروف (میخی) افکار و اندیشه‌های خود را بنویسند، با اعداد و ارقام شمارش نمایند و ستاره‌ها را نظاره و بررسی کنند. آن موجود ماهی مانند، وحشی‌ها را متمدن نمود و زندگی آنان را به صورت انسانی در آورد. میراث علمی آن موجود در سطح بالایی بود و باعث شد مردمان ساکن بین فرات و دجله بزرگترین ستاره شناس و ریاضی دان شدند.

بسیار دور از بابل، در آمریکای جنوبی مرد بلند قامت سفیدپوستی از سرزمین طلوع آفتاب آمد. وی سرخپوستان آن منطقه را با تمدن آشنا نمود و آرمانهای عالی اخلاقی را به آنان آموخت و بعد از این که مأموریت خود را به اتمام رسانید، مانند «اوعانس» در دریا ناپدید شد. نام وی «ویراکوچا» باکف دریا بود. باز هم با یک مبلغ از ستارگان دیگر مواجه هستیم که با سفینه خود هم می‌توانست در روی آب‌ها حرکت کند و هم در فضا به پرواز در آید.

در سال‌های اخیر در نقطه‌ای به نام «تاسیلی» واقع در صحرای شمالی آفریقا نقاشی‌های عجیب روی صخره‌ای کشف شد. در آن نقاشی‌ها تعدادی انسان کشیده شده که لباسی شبیه غواصان یا فضانوردان به تن دارند و سرگرد آنان فاقد دهان است. آن آدم‌ها که به قد شش متر نقاشی شده‌اند. با نام بامسمای «مریخی‌ها» نامیده می‌شوند. تعدادی از سوفسطاییان عقیده دارند که کلاهخود ایمنی آنان برای جلوگیری از طوفان در آن صحرا بوده است، در صورتی که آن نقاشی در ۹۰۰۰ سال پیش کشیده شده و در آن زمان صحرا کویر نشده و پوشیده از جنگل و گیاه بوده است!

این تئوری که علوم انسان‌های روی زمین از منابع کیهانی آمده است، در واقع در چهارچوب تحقیقات علمی می‌باشد. چند سال قبل «فرانک دریک»، ستاره‌شناس مشهور آمریکایی این تئوری را مطرح نمود که ممکن است مهمانان فضایی کره زمین مصنوعاتی از خود باقی گذاشته باشند که دارای ایزوتوپ‌های رادیواکتیو باشند و آن‌ها را بدین منظور به یادگار گذاشته‌اند که انسان‌های روی زمین بعد از رسیدن به آن مرحله از علم و تکنولوژی بتوانند آن‌ها را کشف نموده و از اهدایای کیهانی آن‌ها بهره‌مند بشوند. شاید حالا به آن مرحله رسیده باشیم که بتوانیم با استفاده از آشکارسازهای رادیواکتیو، تئوری او را مورد ارزیابی قرار دهیم. دکتر ام-ام اگرست روسی یک بار چنین گفت: «بگذارید باستان شناسان تحقیقات را به عهده بگیرند، شاید آنان موفق شوند منابع سری ایجاد شده توسط کیهان نورد را پیدا بکنند و از آن طریق به گنجینه‌های عظیم دانش که برایمان به ارث گذاشته است برسیم.» دکتر کارل ساگان، پزشک فضایی مشهور آمریکایی نیز چنان نظریه‌ای دارد و می‌گوید: «ممکن است زمین ما بارها مورد بازدید تمدن‌های کیهانی مختلف قرار گرفته باشد

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و هیچ بعید نیست که از وسایل و نشانه‌های آن‌ها هنوز هم در گوشه و کنار کره زمین موجود باشد.» پروفسور «هرمن اوبرث» که از پیشگامان علوم کیهانی است چند سال قبل اعلام نمود: «مهمانانی از فضا مشغول تجسس و تحقیق روی زمین بوده‌اند و بررسی آن‌ها ادامه داشته است.» وی همچنین عقیده دارد که بعضی از تمدن‌های کهکشانی ممکن است در راه دست یابی به دانش برتر با ما همکاری نموده و با مساعدت خود، ما را ۱۰۰/۰۰۰ سال جلو انداخته باشند!

سفرهای بین ستاره‌ای به دلیل بعد مسافت امری واهی به نظر می‌رسد. برای این که تجسم دقیقی از عظمت کاینات داشته باشیم اجازه دهید خورشید را به اندازه یک توپ درخشان فوتبال در نظر بگیریم. کره زمین ما به اندازه نقطه‌ای از کلام این کتاب خواهد بود که به فاصله ۷/۶ متری آن قرار گرفته باشد و مدار پلوتو که مرز نهایی سیستم منظومه خورشیدی ما را تشکیل می‌دهد، در فاصله ۳۰۰ متری آن توپ واقع است. اما نزدیک‌ترین ستاره «پراکسیماستاری»، با این مقیاس در فاصله ۲۰۰۰ کیلومتری قرار خواهد داشت! با وجود این‌ها، بشر آینده خواهد توانست با استفاده از سوخت ضد ماده و یا اشعه فوتونی در سفینه‌های بین ستاره‌ای با سرعتی نزدیک به سرعت نور مبادرت به سفرهای بین ستاره‌ای نمایند. در واقع طرح‌های اولیه این سفینه‌های فضایی توسط مهندسین فضایی ایالات متحده تهیه شده‌اند. اما اگر در حال حاضر وسایل حمل و نقل به سوی تمدن‌های کهکشانی وجود داشته باشد، پس چه بهره علمی و تکنیکی برای آینده خواهد داشت؟ در کاینات لایتناهی زمان سپری شدنی نیست، شاید یک تمدن بسیار کهن کیهانی با استفاده از آن سفینه‌ها میلیون‌ها سال قبل سفر بین ستاره‌ای خود را آغاز نموده و ممکن است در حال حاضر در گستره میان ستاره‌های کهکشان ما در سیر و حرکت باشد. شاید آن‌ها در زمان‌های گذشته به زمین ما آمده باشند، همانطوری که بعضی از فولکلورهای ما به آن‌ها اشاره می‌کند.[1]

تجسم تماس بین دنیاها که در گذشته روی داده و در حال حاضر نیز روی می‌دهد و در آینده نیز روی خواهد داد، مورد اتفاق نظر نویسندگان داستان‌های تخیلی از یک سو و دانشمندان در سطح عالی از سوی دیگر می‌باشد. ملاقاتی که در ماه مه سال ۱۹۶۶ با پروفسور «هرمن اوبرث»، پدر موشک‌های امروزی در شهر نورنبرگ آلمان داشتم، مزیتی برایم محسوب می‌شود. آن دانشمندان برجسته به من گفت: «فکر می‌کنم بیش از چهل درصد ستاره‌ها سیاره دارند و بعضی از آن‌ها مسکونی است و اگر راستش را بخواهید، من خودم در ایام جوانی به همین دلیل مشتاق علوم فضایی شدم و به آن پرداختم.» وقتی این

۱-در عصر حاضر نیز شاهد نزول و تجسس آنها با سفینه‌هایی به نام بشقاب پرنده هستیم - م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سؤال را مطرح نمودم که آیا امکان سفرهای بین ستاره‌ای وجود دارد و آیا زمین ما مورد تجسس مردمان دنیاهای دیگر قرار گرفته است یا نه. واکنش پروفسور چنین بود: «این از وظایف دانشمندان است که این احتمال را مورد بررسی قرار دهند.»

در ماه مارس ۱۹۶۸ ملاقات جالبی در پاریس با دکتر ج ـ آلن هاینک، رئیس رصدخانه دیربرن و استاد دانشگاه شمال غرب داشتم. وی اولین ستاره‌شناسی است که از ماهواره‌ها در امر ستاره‌شناسی استفاده نمود. از وی سؤال نمودم: «چند درصد از منظومه‌ها می‌توانند مناسب زندگی باشد؟» گفت: «در ایامی که خود دانشجو بودم، وجود زندگی در کاینات تخیلی جلوه می‌کرد، اما حالا تئوری‌های مدرن حاکی از آن است که تعداد زیادی از ستاره‌ها بر اساس فرضیه تکاملی دارای سیاره هستند و اگر بگوییم که کره زمین ما تنها سیاره مسکونی عالم است. مثل آن است که بگوییم فقط گربه ما دارای بچه است و گربه‌های دیگر نمی‌توانند بچه داشته باشد! از نقطه نظر ستاره شناسان، تصور این که منظومه خورشیدی ما تنها منظومه در کل کاینات است، کوته فکری است.» در اطراف هر ستاره باید منطقه معتدلی وجود داشته باشد که مناسب زندگی باشد.» «آیا این احتمال وجود دارد که زمین ما مورد بازدید مهمانانی با تمدن‌های پیشرفته کهکشانی در چهارچوب موازین علمی قرار گرفته باشد؟» پاسخ داد: «به طور حتم در چهارچوب موازین علمی احتمال دارد. به عنوان یک ستاره‌شناس با قاطعیت قبول دارم که در کهکشان ما تمدن‌های دیگری وجود دارد. اما وجود مشکلات مهندسی و فنی رسیدن آنها به زمین چیزی است که افکار مرا مغشوش می‌کند. با وجود این‌ها، کاملاً مایلم واقعیت وجود موجودات ذیشعور فراستاره‌ای را بپذیرم.»

در طول اقامت خود در مسکو در ماه نوامبر سال ۱۹۶۶، «الکساندر کازانتسف»، نویسنده داستان‌های علمی تخیلی روسیه را ملاقات نمودم. بعد از جنگ جهانی دوم، وی توجه خاصی به سنگ آسمانی یا بلای آسمانی سال ۱۹۰۸ نمود که قسمت عظیمی از جنگل «تانگوسکا» در سیبری را منهدم کرد. وی چنین نظر داد که آن انفجار عظیم ناشی از منفجر شدن یک سفینه فضایی از یک سیاره دیگر بوده است. این نظریه مورد حمایت «بوریس لیاپونف»، نویسنده مقالات علمی روسیه قرار گرفت. آنان بعد از تحقیق به این نتیجه رسیدند که یک جسم استوانه‌ای شکل نمی‌توانسته است یک سنگ آسمانی باشد. از طرف دیگر آن جسم فضایی به زمین اصابت نکرد تا منفجر شود، بلکه در ارتفاع حدود ۷ کیلومتری بالای جنگل منفجر شده بود. ضمناً قبل از متلاشی شدن مانور غیرعادی برای تغییر مسیر خود انجام داده بود، زیرا زمین‌های یخ زده آن ناحیه صدمه‌ای ندیده و حفره‌ای در آن جا ایجاد نشده بود. طبق گفته شاهدان عینی، نور حاصل از آن انفجار حتی در روز

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کورکننده بود و خسارات زیادی بر حیات وحش آن جنگل به وجود آورده بود. وقتی حلقه‌های مقطع درختان آن منطقه را مورد بررسی قرار دادند، لایه ضخیمی از رادیواکتیو در حلقه مربوط به سال ۱۹۰۸ مشاهده شد.

کازانستف را در مسکو ملاقات نمودم تا اطلاعات بیشتری در مورد افسانه سیبری از وی کسب نمایم. وقتی در دفتر کار او درباره این موضوع صحبت می‌کردیم و به این نقطه رسیدیم که امکان دارد ما زمینی‌ها از نواده‌های مریخی‌ها باشیم و بخش‌های ویژه‌ای از کتب مقدس و تاریخی ممکن است ثبت کننده دیدار آن میهمانان و دیگر سیارات باشد، زنگ در به صدا در آمد و به من فرصت داد تا نکات برجسته آن گفتگو را یادداشت نمایم. لحظاتی بعد او با کتابچه‌ای در دست و تبسمی بر لب مراجعت نمود و گفت: «بالاخره حق با ما بود.» و یک بروشور تازه از زیر چاپ در آمده را تحویل من داد که تحت عنوان «مؤسسه متحده تحقیقات هسته‌ای، شماره ۲۳۱۱-۶»، در داخل آن نشریه مطلبی راجع به تجزیه رادیوشیمی از خاکستر درختان سوخته در اثر انفجار در «تانگوسکا» به چاپ رسیده و اشاره شده بود که احتمالاً آن انفجار در اثر تماس ماده با ضد ماده اتفاق افتاده است. در یکی از مقالات بروشور که توجه مرا خیلی جلب کرد، چنین نوشته بود: «هر چند خیلی عجیب می‌نماید، ولی به این فرضیه رسیده‌ایم که فاجعه «تانگوسکا» در اثر سقوط یک سفینه فضایی که با سوخت ضد ماده حرکت می‌کرده، به وقوع پیوسته است.»

دوست دانشمندم «بوریس لیاپونف» یک مجله مربوط به سال ۱۹۳۰ به نام «وستنیک زانانیا» را در مسکو به من نشان داد که مقاله‌ای تحت عنوان «زندگی در سایر دنیاها» چاپ کرده بود. «تسیبو لکورسکی» که از پیشگامان علوم فضایی روسیه می‌باشد، در مورد ارتباط بین ستاره‌ای چنین می‌گوید: «اگر ماشین‌های موجودات ذیشعور دنیاهای دیگر تاکنون از زمین ما دیدن نکرده باشند، دلیل آن نیست که از سایر سیارات دیدن نکرده‌اند. دوم این که اگر واقعاً از زمین ما دیداری به عمل نیامده، مهم نیست زیرا از شروع تمدن و هوشیاری جوامع بشری ما چند هزار سال بیشتر سپری نشده است. بنابراین احتمالاً قبل از آگاهی و ثبت وقایع ملاقاتی به عمل آمده و یا در آینده به عمل خواهد آمد!» همچنین در همان مجله پروفسور آن ـ ای راینین چنین نوشته بود: «اگر به حکایات و افسانه‌های کهن برگردیم متوجه تشابه و همزمانی‌های عجیبی بین آن‌ها خواهیم شد. هر چند که متعلق به مللی باشند که اقیانوس‌ها از هم فاصله دارند. این می‌رساند که زمین ما بارها مورد بازدید ساکنان دنیاهای مسکونی دیگر قرار گرفته است.

این گونه عقاید جالب برای مؤلف از دوران تحصیل تاکنون غریب نبوده است. اگر این اجازه را داشته باشم که مطالبی از روی تجارب اوایل زندگی شخصیم در چنین سخنی به میان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آورم. از یک سخنرانی که در سال ۱۹۴۱ در شهر شانگهای شرکت کردم یاد خواهم نمود. در سخنرانی به ارتباط بین سیارات بوسیله سفینه‌های فضایی اشاره نمودم که از نوعی سوخت یا انرژی ناشناخته برای حرکت استفاده می‌کنند و زمین ما بارها مورد بازدید موجودات باشعور دنیاهای دیگر که ما باهوش‌تر هستند واقع شده است. اما در آن زمان کسانی که به سخنان من گوش می‌دادند آمادگی چندانی برای قبول حضور موجودات دیگر در دنیاهای کیهانی نداشتند و سخنرانی من با موفقیت چندانی مواجه نشد. اما در عصر حاضر که حرکت‌هایی به سوی مریخ و زهره به عمل آمده و انسان‌های زمینی پا روی کره ماه نهاده‌اند، مقاومت مردم در برابر شنیدن و پذیرفتن کرات مسکونی دیگر کاهش یافته است.

مسئله وجود زندگی در منظومه‌های ستاره‌ای دیگر به چهار نوع سؤال زیر بستگی دارد:

- آیا در میان میلیاردها سیستم ستاره‌ای فقط زمین ما مسکونی است؟
- آیا در این صورت ما در یک کاینات مرده به سر می‌بریم؟
- آیا زندگی تنها بستگی به اتم دارد، بنابراین کاینات فقط از ماده ساخته شده است؟
- آیا دنیاهای دیگری با موجودات ذیشعوری که در مراحل مختلف تکامل هستند، وجود دارد؟

در این عصر مسافرتهای فضایی، عده معدودی هستند که می‌توانند به دو سؤال اول با قاطعیت پاسخ مثبت بدهند. با وجود این که ماه یک کره مرده و فاقد امکانات زیستی است. (به نظر می‌رسد که کره مریخ نیز فاقد شرایط مناسب برای به وجود آمدن موجودات زنده باشد.) اما کاملاً مشهود است که در جایی از کهکشان بی‌انتهایی ما با ۱۵۰ میلیارد سیستم ستاره‌ای، تعداد بی‌شماری سیاره وجود دارد که مشابه زمین ما هستند و می‌توانند موجودات ویژه به خود را پرورانده باشند. یک کیهان پیمای فرضی موقعی که به سیاره ما نزدیک بشود، به نظر او زمین غیر مسکونی جلوه خواهد کرد. در حقیقت این نوع برداشت را کاپیتان «لاول» که یکی از فضانوردان آپولو هشت، هنگام برگشت از سفر فضایی به ماه، در حین نزدیک شدن به کره زمین داشته و چنین یادداشت کرده است: «چیزی که دایماً ذهنم را به خود مشغول کرده، این است که احساس می‌کنم کیهان نورد تنهایی هستم که از سیاره دیگری به سوی زمین می‌روم. از این ارتفاع ۳۲۳۰۰۰ کیلومتری درباره زمین چه نظری می‌توانم داشته باشم؟ نمی‌دانم که آیا آن را غیرمسکونی بدانم یا نه؟».

فرضیه تماس بین کهکشانی با انسان‌های روی زمین در اعصار گذشته با اطلاعات غیر منتظره زیرین که مربوط به گذشته‌های دور است مورد تایید قرار می‌گیرد:

- پیشینیان از کجا پی برده بودند که کره مریخ دو قمر دارد؟
- چگونه منجم چینی «هو - یی - هی» ماه را در چهل و سه قرن قبل یک کره سرد و

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بی‌روح و شکننده تشریح نمود؟

- فلاسفه یونان باستان از کجا می‌دانستند که فواصل خیلی بعیدی بین ستاره‌ها وجود دارد؟

- چرا اندیشه فرود آمدن موجودات آسمانی به صورت جهانی است؟

- چگونه متفکرین عهد عتیق می‌دانستند که سیاره‌هایی در آن سوی سیاره زحل وجود دارد در صورتی که بدون وجود تلسکوپ اظهار چنین فرضیه‌ای امکان‌پذیر نبوده است؟

- چگونه در کتاب‌های سالسکریت عمر کاینات را چندین میلیارد سال تخمین زده‌اند، یعنی همانطور که علم مدرن آن را محاسبه کرده است؟

- چگونه حماسه‌های انانا، کتاب مردگان و کتاب ایناک تصاویر فضاهای خارج از منظومه خورشیدی را درج کرده بودند؟

- چگونه آنان سیاره زحل را علیرغم بعد مسافت که بسیار کم سو و ناچیز به نظر می‌رسد، دومین سیاره منظومه خورشیدی می‌دانستند و در معابد باستانی جایگاه ویژه خود را داشته است؟

علیرغم وارد نمودن فرهنگ و علوم از دیگر سیارات و همچنین وجود میراث فرهنگی از تمدن‌های ناپدید شده، اطلاعات اندکی در مورد خصوصیات تاریخ علوم در دست است. در طول ۳۵۰۰۰ سال گذشته تاکنون انسان به تدریج راه تکامل خود را تا مرحله امروزی طی کرده است و از حدود ۸۰۰۰ سال قبل ویژگی‌های زندگی خود را از حالت شکارچی سرگردان، به کشاورز ثابت و زندگی روستایی و بعد شهرنشینی تغییر داده است. البته قوانین شرعی ارتدکس آمادگی پذیرش وجود یک تمدن پیشرفته ناشناخته را در عهد عتیق ندارد و از اندیشه آمدن آموزگاران تعلیم دهنده فرهنگ از دیگر دنیاها و سرعت بخشیدن به پیشرفت بشر چندان راضی نیست. انسان شناسان معتقدند که در مدت طولانی تکامل نوع بشر به تدریج یک موجود انسانی واقعی پدیدار شد که به «کرومگنان» مشهور است که در شکار و ماهیگیری مهارت تام یافت. اعضای دهکده آنان در شب‌ها به دور آتش جمع می‌شدند و مسن‌ترها حکایاتی از تجربیات خود تعریف می‌کردند و بدین روش دانش اندوخته خود را به جوان‌ترها منتقل می‌کردند. وقتی انسان شروع به برداشت محصول از نباتات نمود، بعضی از حیوانات را اهلی کرد و ابزار و اسلحه خود را تکمیل نمود، در آستانه تمدن قرار گرفت. تمام آن مراحل تا ۷۰۰۰ سال صورت یافت. بسیاری از دستاوردهای انسانی در اعصار گذشته که در این کتاب برشمردیم در اثر سیر تکاملی به دست آمده است. به هر حال قوانین ارتدکسی قادر نیست توضیح قانع کننده و معقولی به اسرار ناشکافته تاریخ علوم که در این کتاب مطرح نمودیم، بدهد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اکنون به نقطه پیچیده‌ای رسیده‌ایم. آیا پیشینیان ما وارث علومی از یک تمدن باستانی‌تر بوده‌اند که در اثر طوفان و سیل و انفجار کوه‌های آتشفشانی زیر اقیانوس که ناشی از تغییر پوسته زمین بوده منهدم شده‌اند؟ یا فرهنگ و علوم توسط مهمانان کیهانی برایمان به ارمغان آورده شده که از نظر تکاملی قرن‌های متمادی از ما پیشرفته‌تر بوده‌اند؟ در واقع هیچ تباینی بین این فرضیه وجود ندارد و همان طور که «تسیولکووسکی» گفته، تاریخ ما کوتاه‌تر از آن است که محاسبه شود زمین ما چند بار مورد بازدید کیهانیان قرار گرفته است. با وجود این‌ها، «کارل ساگان»، پزشک فضایی آمریکا عقیده دارد که روی هم رفته هر ۵۵۰۰ سال یک بار زمین ما مورد بازدید کیهان نوردان قرار می‌گیرد[1].

اگر می‌توانستیم تاریخ را از ۷۰۰۰ سال به عقب ببریم، و اگر انسان را که در بین دو دوره آخرین یخبندان‌ها و با تمدن خاصی وجود داشته‌اند می‌توانستیم ببینیم، آنگاه می‌پذیرفتیم که موجودات کیهانی از آسمان‌ها فرود آمده و موجب به وجود آمدن آن تمدن شده‌اند و اگر تکنولوژی موجودات ذیشعور دنیاهای دیگر به آن حد رسیده باشد که بتوانند به سفرهای بین ستاره‌ای بپردازند. بنابراین نحوه زندگی و تفکر آنان بی‌شک به همان نسبت جلوتر است. آن موجودات کیهانی می‌توانسته‌اند بنیانگذار اولین امپراتوری در روی زمین باشند و خود به عنوان امپراتور آفتاب جامعه را به جلو هدایت نمایند و بعد قدرت خود را به سلسله پادشاهان آفتاب واگذار کرده باشند. این تعریف با افسانه‌های مربوط به مصر، هندوستان، چین، یونان و مکزیک یا پرو مطابق است، زیرا آن افسانه‌ها بر مبنای عقیده عموم بوده که زمانی خدایان بر انسان‌ها حکومت می‌کرده‌اند. این عقیده هنوز هم در هندوستان رواج دارد و موقعی که در آن جا مشغول تحقیق بودم، پی بردم که این فکر چقدر هم قوی است. هنگام ورود به هندوستان از سوی دوستانم حلقه‌ای از گل‌های زیبای حاره‌ای به گردنم انداخته شد، سپس در مقابل من سجده کردند و مرتباً پاهایم را بوسیدند و مانند یک خدای فرود آمده از آسمان از من استقبال کردند و وقتی با عکس‌العمل منفی و اعتراض من روبرو شدند چنین گفتند: «نمی‌توانیم این فرصت نادر را از دست بدهیم و از زیارت شما که از موجودات ستارگان دیگر هستید و فقط وانمود می‌کنید که از استرالیا آمده‌اید، غافل باشیم.» اصول این اندیشه در مبدأ تمدن در گذشته‌های بسیار دور قرار دارد و روزی به اثبات خواهد رسید. البته به میزانی که علم پیشرفت می‌کند، مبدأ تمدن نیز به همان نسبت به عقب‌تر برده می‌شود. از آن جا که دانش واقعی سیال است و مرتباً به وسیله

۱- تعیین زمان دقیق به نظر صحیح نمی‌آید، زیرا ثابت شده است که زمین در هر زمانی مورد بازدید شتاب‌های پرنده است. خصوصاً در مواقعی که بحران‌های چشمگیری از قبیل جنگ‌های بزرگ و یا انقلابات که زمین را آشفته کرده توجه ناظرین را به ما جلب می‌کند - م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مدارک تازه‌تری اصلاح می‌گردد، پس بعید نیست که قسمت اعظم مطالب تشریح شده در این کتاب روزی پاسخ قانع کننده پیدا نماید و به اثبات برسد.

نتیجه

در قرن نوزدهم یک ماموت یخ زده را که در سیبری کشف شده بود به سنت پترزبورگ آوردند تا در سالن آکادمی علوم سلطنتی روسیه تزازی به معرض تماشا بگذارند. ابتدا یکی از دانشمندان عضو آن فرهنگستان در رابطه با موجود ماقبل تاریخ سخنرانی نمود، سپس مدعوین را به جشن باشکوهی دعوت کردند. بعد از صرف شام، رئیس آکادمی علوم سخنرانی نمود و چنین گفت: «عالی جنابان، شما هم اکنون قدیمی‌ترین استیک جهان را میل کردید که از گوشت ماموت سیبری تهیه شده بود!» چهره بعضی خندان و تعدادی نیز درهم شد. این کتاب نیز مانند همان متعلق به ماقبل تاریخ است. پیدا کردن کامپیوتر، هواپیما، الکتریسیته، پنی‌سیلین، روبات‌ها، تئوری اتمی و شرحی از فضا و ماه در کتاب‌های عهد عتیق، درست مانند مشاهده استیک گوشت ماموت ماقبل تاریخ در داخل بشقاب خودمان است که هنوز تازه و لذیذ است، هر چند متعلق به ۱۲۰۰۰ سال قبل باشد. افسانه‌ها و حکایات باستانی نیز به همان نسبت تازه هستند و گذشته را با حال ربط می‌دهند.

تجزیه و تحلیل تفکرات علمی باستانیان از طریق دستاوردهای علمی و تکنیکی عصر حاضر، به زحمت قابل اجرا است. ما هنوز در میانه راه علوم و فنون هستیم، در حالی که ایام باشکوه‌تر علوم تئوری، در گذشته وجود داشته است.

بیش از آن که می‌دانیم، به پیشینیان خود مدیون هستیم، نه تنها بابت ابزارهای فنی و علومی که امروزه در اختیار داریم، بلکه حداقل به خاطر نظریات آنان «لوسین» سفرهای فضایی آپولوهای ما را پیش‌بینی کرده بود. «دیماکریتوس» روی پایه‌های تئوری اتمی کار کرده بود. کیمیاگران باستان علم تبدیل عناصر به یکدیگر را پایه گذاری نمودند. «اریستار خوس» اهل ساموس هشت قرن قبل از کوپرنیک منظومه خورشید مرکزی ما را کشف کرد. کتاب سانسکریت ما، نو فرضیه تکاملی موجودات را بسیار جلوتر از داروین اعلام نمود. سنکا در شهر مدآ اطلاعات خود را در مورد آمریکایی شمالی آشکار ساخت. مردم بابل ۳۸۰۰ سال قبل از ولتا، باطری الکتریکی داشتند. دانشمندان باستانی هندوستان هواپیما را با جزئیات کامل تشریح کرده‌اند. یونانیان قرن‌ها قبل از این عصر، تجهیزات اتوماتیک، روبات و کامپیوتر در اختیار داشتند. فهرست این گونه مطالب طولانی و دین ما به دانشمندان و فلاسفه عهد عتیق و ماقبل تاریخ فراوان است. اما بیشتر به آموزگاران کنجکاو و متفکری مدیون هستیم که چراغ به دست راه گشای بشریت از ابتدای تاریخ بوده‌اند و دانش خود را

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در اختیار کاهنان منجم در هر اجتماع بشری قرار داده‌اند. بی‌شک یک عصر طلایی در عهد عتیق وجود داشته که کارهای خارق‌العاده علمی مانند امروز در آن امری عادی بوده است. مبدأ آن دانش‌های فراموش شده را باید هم در تاریخ جستجو کرد و هم در فضا.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل بیست و سوم

سرآغاز ظهور انسان در روی کره زمین

عصر یکی از روزهای اواخر تابستان سال ۱۸۵٦ تعدادی از کارگران مشغول کندن پی‌هایی برای معماری در دره نئاندرتال واقع در نزدیکی شهر دوسلدورف آلمان بودند. آنان در حالی که مشغول کندن و خاکبرداری از طبقات خاک رس بودند تا به طبقات آهکی پائین‌تر برسند، ناگهان با انبوهی از استخوانها مواجه شدند.

هیچ کس توجه چندانی به آن توده استخوانها ننمود و اگر صاحب ملک به نام آقای پایپر شخصاً در آن جا حضور نداشت، خیلی احتمال داشت که کارگران آن استخوان‌ها را نیز، همراه بقیه خاکها به بیرون و روی آشغالهای موجود بریزند و سرانجام به بیابان و محل تخلیه زباله‌های ساختمانی برده شوند. در بین دوستان آقای پایپر یک دبیر به نام کارل فولرات(۱) وجود داشت که علاقه عجیبی به جستجوی استخوانهای قدیمی و تحقیق در مورد سوابق آنها و کیفیت زندگی انسان‌های باستانی و ما قبل تاریخ داشت. آقای پایپر با دیدن توده استخوان‌های کشف شده در ملک خود، به یاد دوست دانشمند خود افتاد، لذا از کارگران خواست تا آن استخوان‌ها را با احتیاط جمع‌آوری کنند و در گوشه‌ای بگذارند. چند روز بعد آنها را نزد دوستش فرستاد تا کلکسیون او را غنی‌تر سازد.

سه سال طول کشید تا این شخص تحقیقات خود را تکمیل کند و یافته‌های خود در مورد

---

1. Karl Fuhlrott

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

استخوان‌های نئاندرانال را انتشار دهد. او به صورت خیلی ساده اعلام کرد که آنها استخوان‌های فسیل شده انسان‌های اولیه است و با این ادعای خود طوفانی در دنیا بپا نمود.

تعدادی از دانشمندان ادعای وی را شگفتی پذیرفتند، ولی اکثریت آنها آن را بی اساس دانستند و رد نمودند. این کشف خیلی شگفت‌انگیز بود، زیرا در آن زمان عملاً کسی از تئوری داروین که طبق آن ادعا می‌شود جانوران و گیاهان در اثر تکامل از انواع ساده اولیه به شکل پیچیده کنونی رسیده‌اند، چیزی نمی‌دانست. بعضی‌ها معتقد بودند که آن استخوان‌ها احتمالاً متعلق به جنگجویان سلتی یا آلمانی عهد باستان است و بعضی‌ها نیز عقیده داشتند که آن استخوان‌ها متعلق به سربازان قزاق روسیه تزاری می‌باشد که در لشکرکشی‌های سال ۱۸۱۳ به قتل رسیده‌اند (معتقدین این نظریه ادعا می‌کردند که آثار زخم سر نیزه متعلق به آن دوره را روی استخوان‌ها مشاهده نموده‌اند) و تعدادی نیز عقیده داشتند که آن استخوان‌ها متعلق به انسانهای ناقص‌الخلقه و عقب مانده است.

آقای فرلرات نیز مانند بسیاری از دانشمندان دیگر، در سراسر عمرش به عنوان یک محقق غیر حرفه‌ای قلمداد می‌شد که دارای افکار مشمشعی است. اما چند سال بعد از مرگش دانشمندان پی به حقانیت وی بردند و با تشریفات خاصی از کشف او پشتیبانی به عمل آورند. استخوانهای مشابه استخوانهای انسان نئاندرتال ابتدا در داخل غاری در اسپای بلژیک و بعدها در کشورهای فرانسه، اسپانیا، ایتالیا و باز هم در بلژیک کشف شدند. تا این که تعدادی اسکلت انسان نئاندرتال به همراه استخوان‌های دیگر از غاری در کراپینا در کشور یوگسلاوی بین ماریبور و زاگرب کشف گردید.

این کشفیات مؤید تئوری داروین بودند. در سالهای آغازین قرن بیستم، دانشمندان، دیگر در مورد این که نئاندرتال نمونه‌ای از انسانهای نخستین است یا نه، جر و بحث نمی‌کردند، بلکه مباحثات آنها در این مورد بود که جای آن در زنجیره تکاملی، کجاست. تعداد یافته‌ها که به تدریج رو به افزایش نهاد، دانشمندان را قادر نمود تا سیر مراحل تکامل از انسان‌های ناقص اولیه تا ظهور نهایی انسان هوموساپی ینس را به تصویر بکشند. گالری مربوط به اجداد ما انسان‌ها در موزه‌های آثار طبیعی به تدریج انباشته شدند و نمونه‌های غول آسایی از انسانهای اولیه را به نمایش گذاشتند که از آن جمله است انسان پیتکتروپوس متعلق به سرزمین جاوه که حدس زده می‌شود حدود یک میلیون سال قبل می‌زیسته است. به دنبال آن انسان سیناتروپوس از پکن در چین (از یک میلیون تا ۴۲۰۰۰۰ سال قبل) و بالاخره انسان نئاندرتال که حدس زده می‌شود از ۲۴۰۰۰۰ تا ۱۴۰۰۰۰ سال قبل می‌زیسته است.

آیا بدون دغدغه خاطر می‌توانیم این تصویر را بپذیریم؟ تقریباً تمامی دانشمندان انسان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شناس بدون استثناء این تئوری را حقیقی می‌دانند و مخالفین آن را افرادی کوته بین یا بردگان متعصب می‌دانند. درست است که کشف بقایای استخوانی یک میمون انسان نما در آفریقا جنوبی در دهه ۱۹۲۰ که به دلیل داشتن خصوصیات متفاوت از انسان‌های اولیه شناخته شده، سردرگمی‌هایی را به وجود آورد، ولی استثناهای این چنین را معمولاً در زمره اختلالات تسلسلی منظور می‌نمایند در صورتی که باید برای آنها بهای بیشتری قایل شده و تحقیقات جدی‌تری را دنبال نمود.

حتی با داشتن حسن نیت کامل، باز هم قبول این نکته که چرا چنین تئوری مهیجی، به خوبی پذیرفته شده است. مشکل، حتی دانشمندان پرآوازه نیز آن تئوری مبهم و لرزان را تأیید نموده و کل تاریخ نوع بشر را بر پایه مشتی انسان‌های کشف شده در نقاط مختلف کره زمین، بدون این که ارتباط و وابستگی حقیقی بین آنها وجود داشته باشد، بنیان نهاده‌اند.

شمردن تعداد زیاد سؤالات و شک‌های وارد بر تئوری نامأنوس مربوط به مبداء انسان که دانش به طور رسمی آن را به عنوان یک مدرک پذیرفته است، کار ساده‌ای می‌باشد. ما تمایل نداریم که روی این موضوعات به صورت نامعقول تأکید نماییم، ولی می‌خواهیم فقط به یک حقیقت اشاره کنیم: حجم جمجمه یکی از آن اجداد فرضی ما، حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ سانتی متر مکعب بود. در صورتی که گنجایش جمجمه انسان هوموساپی ینس بین ۱۵۰۰ تا ۱۶۰۰ سانتی متر مکعب بوده و چطور تاکنون کسی حلقه‌های مفقوده را که گنجایش جمجمه آنها برای ماده خاکستری مغز مثلاً ۸۰۰، ۹۰۰، ۱۰۰۰، ۱۲۰۰، ۱۳۰۰ سانتی متر مکعب باشد، پیدا نکرده است؟ از طرف دیگر انسان‌هایی که در این محدوده از زنجیره تکاملی قرار داشته باشند، مسلماً از سیناتروپوس یا پیتکتروپوس به عصر ما نزدیکتر بوده و یافتن بقایای استخوانی آنها آسانتر خواهد بود.

اگر روحانیون عالی رتبه بعد از آن بی اعتنایی و تمسخر فولرات به خاطر نظریه‌اش با آن عجله تئوری وی را با آغوش باز پذیرا نمی‌شدند، حالا ما دچار این سردرگمی‌ها نمی‌شدیم. در واقع دلایلی برای تردید در مورد نقطه نظرهای رسمی در زمان خاکبرداری کراپینا وجود داشت، زیرا در میان استخوانهای یافته شده که متعلق به بیست موجود بود، تعدادی از آنها به طور واضح متعلق به انسانهای نئاندرتال بود، ولی تعدادی نیز آن قدر باریک و ظریف بود که به طور محسوس به نژادهای دیگری تعلق داشتند.

یکی از معدود دانشمندانی که در این رابطه نظر متفاوتی ارائه نمود. انسان‌شناس برسلا، پروفسور کلاچ بود که اظهار نمود بقایای کشف شده در کراپینا متعلق به دو نوع انسان متفاوت بوده که در زمان‌های متفاوتی در گذشته در آن جا می‌زیسته‌اند. نظریه وی به

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حقیقت نزدیکتر است، زیرا حالا دلیل خوبی در دست است که معلوم می‌کند کراپینا محل اجرای مراسم آدمخواری بوده که بر طبق آن انسانهای نئاندرتال قربانیان خود را شقه‌شقه می‌کردند و گوشت آنها را می‌خوردند. این موضوع با پیدا شدن یک جمجمه در مانت صبر صبو که آشکارا نشان می‌دهد آن را برای خارج نمودن مغز شکافته‌اند، به اثبات رسید.

روی هم رفته دلایل فراوانی برای تردید در مورد نظریه پذیرفته شده تکامل نوع بشر وجود داشته است، اما مجله لایف (چاپ آمریکا) در یکی از شماره‌های خود نوشت که دانشمندان انسان شناس اکثراً باکشفیات جدیدکه مغایر با تئوری موجود باشد، نظر موافقی ندارند.

گرچه نظریات مغایر جدید دارای پشتوانه محکمی برای متقاعد نمودن دانشمندان معتقد به تئوری تکاملی نبود تا آنها را از لجاجت باز دارد، اما حقایقی روشن گردیدکه آنها را وادار به پذیرش نمود.

بیش از نیم قرن پیش پروفسور لیکی یک تکه استخوان فک را در کانان کشور کنیاکه در نزدیکی دریاچه ویکتور یا واقع است، پیدا نمود که مشابه فک انسان هوموساپی ینس بود و کمی بعد از آن هم دو جمجمه کشف نمود که فک آنها کاملاً شبیه به فک اولی بود. جمجمه‌های مکشوفه اخیر به قدمت فک کشف شده قبلی نبودند، ولی خود به اندازه کافی قدمت داشت و متعلق به ۴۰۰۰۰۰ سال قبل بود. بدین‌ها که نسبت به قدمت این یافته‌ها مشکوک بودند و حتی شاید امروزه نیز صدای اعتراض آنها را بشناسیم تا زمانی اعتراض می‌کردند که دانشمند انسان‌شناس دیگری به نام پروفسور کارلتن و زمین‌شناس مشهور پروفسور لوئیس داپری در سال ۱۹۵۲ در غار هوتو واقع در ایران جمجمه انسانی را یافتند که بدون شک در بیش از ۱۰۰۰۰۰ سال قبل می‌زیسته است.

این کشف باعث ناراحتی آن عده از دانشمندان گردید که تأکید داشتند انسان نوع هوموساپی نیس، قدمتی بیش از ۵۰۰۰۰ سال ندارد و وقتی پروفسور رالف سولکی آمریکایی بقایای یک انسان نوع نئاندرتال را در داخل غاز شیندار واقع در عراق کشف نمود که در ۴۵۰۰۰ سال قبل می‌زیسته است و به نظر دانشمندان علم تکامل می‌بایست تا آن تاریخ به شکل انسان هوموساپی نیس تکامل یافته باشد، بیشتر سردرگم شدند.

سپس در زمان رسیدن به نقطه اوج مرحله تکامل، ناگهان یک انسان نئاندرتال در کشور مراکش ظاهر شد که پروفسور مارسیل هومت با دوربین عکاسی خود عکس وی را ثبت نمود که انگار اعلام می‌کرد: «بفرمایید باز هم منم، من یک انسان ماقبل تاریخ هستم که جان گرفته‌ام، به صورت برهنه به سر می‌برم. از ابزار ابتدایی که از چوب و سنگ ساخته شده، استفاده می‌کنم و واژه‌هایی که برای تکلم به کار می‌برم، از چند جفت کلمه تشکیل شده که

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آنها را نیز شبیه به خرناسه کشیدن به کار می‌برم. افسوس که چندان تکاملی نیافته‌ام. به گفته شما انسانهای امروزی، نوع من در ۲۴۰۰۰۰ سال قبل می‌زیسته‌اند، خیلی بعد از خویشاوندان نزدیک شما یعنی کانان و کانجرا و آنها نیز به همراه من و دوستان نئاندرتال دیگرم که تاکنون دوام آورده‌اند، خواهیم مرد. خدا می‌داند چگونه توانسته‌ام با سرگردانی در قسمت‌های شمال غربی آفریقا تا زمان حاضر کشیده بشوم.»

بالاخره در کنفرانس مربوط به دوران ما قبل تاریخ که در سال ۱۹۶۲ در آلمان برگزار شد، والتر مانس، باستان شناس مشهور تعداد ۵۰۰ عدد مجسمه سنگی به شکل انسان و حیوان را به معرض تماشا قرار داد که در حین خاکبرداری در ساحل رود الب در نزدیکی هامبورگ کشف کرده بود. قدمت آنها حداقل به ۲۰۰۰۰۰ سال قبل برمی‌گردد که از این بابت قدیمی‌ترین کار در نوع خود در دنیا می‌باشند. و آن طور که در صورت جلسه آن کنفرانس قید شده، قیافه انسانهای کنده شده در آن مجسمه‌های ابتدایی سنگی، کاملاً نشانگر صورتهای انسان نوع هوموساپی ینس که تکامل یافته‌ترین و باهوش‌ترین نوع انسان است، می‌باشد.

امروزه تعداد زیادی از دانشمندان رویه متفاوتی را پیش گرفته‌اند و تمایل دارند موجود نئاندرتال را نوعی گوریل طبقه بندی نمایند. ضمناً اعتقاد دارند که اگر نوع انسان و میمونها مبداء واحدی دارند، زمان آن احتمالاً به چندین میلیون سال قبل برمی‌گردد.

پروفسور یوهان هورزلر اعلام نموده است که: «یک در هزار هم این احتمال وجود ندارد که انسان، تکامل یافته نسل میمون باشد.» کلام وی به عنوان یک انسان‌شناس، معتبر است. وی همان شخصی است که در سال ۱۹۵۸ نظریه خود را در مورد اسکلتی که در سال ۱۸۷۲ در نزدیکی گراستوی توسکانی در محل باسینلو از زیر خاک در آورده شده بود، اعلام نمود. در آن زمان تصور بر این بود که آن استخوانها متعلق به نوعی میمون دم‌دار منقرض شده است. اما ثابت گردید که آنها بقایای یک نوع انسان به نام علمی اوریوپیتیکوس است که حدود ۱۰ میلیون سال قبل می‌زیسته است. بر مبنای آخرین نظریه، با وجود این که آن موجودات بعضی از خصوصیات انسانها را داشته‌اند، اما نمی‌توان آنها را از اجداد ما انسانها به حساب آورد. این امر باعث می‌شود تا با قاطعیت شاخه‌های فرعی برای آن قبیل انواع قایل بشویم. از آن میان می‌توان به انسان نوع جاوه، پکن، هایدلبرگ و غیره اشاره نمود. در نتیجه می‌توانیم آنها را از نسل میمونها به حساب آوریم، هر چند که شباهتهایی با ما انسانها دارند. (در واقع نیز چنین است. مانند بعضی از میمونهای نمونه قدیمی مثل میمون پروبروسیز کشور برنئو) اما به طور شایسته‌ای در شاخه ما انسانها قرار ندارند.

شکی وجود ندارد که تعدادی از عموزادگان ما در طول دوران سعی نموده‌اند خود را از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مرحله جانوری به بالا بکشند و موفق به ساختن مصنوعات چوبی و سنگی شوند. طبق ادعای آن تعداد از دانشمندان که توانسته‌اند از تئوری کلاسیک کنار بکشند و خود را وقف بازسازی نشریه تکامل کنند، در بین پهنه عریض حیوانات باهوش دو پا، اولین آنها که حدود دو میلیون سال پیش شروع به استفاده از اسلحه از قبیل سنگ، چماق و چوب نوک تیز برای شکار نمود، همان استرالوپیتسین است که مقدار زیادی از بقایای آنها در آفریقای جنوبی کشف شده است. بعضی از متخصصین فن بعد از معاینه جمجمه‌ها، عقیده دارند که آنها دارای واژه‌های ابتدایی برای تکلم نیز بوده‌اند.

در بین توده عظیمی از استخوانهای حیوانات متعلق به ما قبل تاریخ که به طور تصادفی توسط ریچارد لیکی (پسر پروفسور لیکی) در دره اولدوای واقع در تانگانیکا کشف گردید، کله قوچی وجود داشت که قسمت پیشانی آن در اثر وارد شدن ضربه‌ای به طرف داخل، خرد شده بود که نشان می‌دهد به دست شکارچیان اولیه که از اسلحه ابتدایی استفاده می‌کرده‌اند، شکار شده بود و ابزار شکار نیز در همان نزدیکی به چشم می‌خورد؛ یعنی در کنار بیخ شاخ سمت راست حیوان، تیغه تبری که از دندان کروکوریل ساخته شده بود و در نزدیکی شاخ سمت چپ یک تکه سنگ فرو رفته بود که آشکارا معلوم می‌کرد به وسیله یک فلاخن به سوی آن پرتاب شده است. آن وقایع در نیم میلیون سال قبل روی داده بود، بنابراین در آن دوران در آفریقا موجوداتی می‌زیستند که دارای ابزار شکار موثری بوده‌اند. در صورتی که طبق ادعای دانشمندان تکامل کلاسیک، اجداد ما فقط از حدود ۳۰۰۰۰ سال قبل قادر به ساختن سلاحهایی از این نوع گردیدند.

احتمال دارد ساکنین آن دوران تانگانیکا با نوعی از انسانها که در قسمت‌های شمالی‌تر در خاک کنیا می‌زیستند و در استفاده از ابزار سنگی مهارت داشتند و قدمت آنها به ۷۰۰۰۰۰ سال پیش می‌رسد، تماس داشته‌اند. در واقع کاشف آنها یعنی زمین شناس آمریکایی به نام کارتر عقیده دارد که آن موجودات کوتاه قد، ولی متهور حتی تا قاره آمریکا نیز سفر کرده بودند. اگر نقشه قاره آفریقا در آن دوران به شکل امروزی بوده باشد، این ادعا غیر قابل پذیرش خواهد بود، اما پروفسور کارتر تئوری خود را چنین شرح می‌دهد: «در دوران پلیستوسن (دوران چهارم زمین‌شناسی) که از ۷۰۰۰۰۰ سال قبل آغاز شد، زمین دچار عصر یخبندان شد و قشر ضخیمی از یخ میلیونها کیلومتر مربع از سطح زمین را در خود مستور نمود که در بعضی جاها عمق آن به بیش از ۵۰۰ متر می‌رسیده است. این پدیده می‌بایست در اثر بارش برفهای سنگین متوالی ناشی شده باشد که ابرهای برخاسته از اقیانوسها موجد آن بوده‌اند. در نتیجه سطح اقیانوس‌ها می‌بایست حدود ۱۰۰ متر پایین‌تر از حد فعلی باشد که شکل ظاهری کرده زمین را تغییر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

داده بود. به این دلیل جزیره بریتانیا به قاره اروپا چسبیده، مساحت شبه جزیره فلوریدا دو برابر فعلی شده بود. جزایر موجود در دریای جنوب قاره آسیا متصل شده و از جنوب تا جزیره استرالیا گسترش یافته بود، دریای برینگ از میان برداشته شده و سیبریه به آلاسکا چسبیده بود. دوران یخبندان تأثیر فراوانی روی آب و هوای قاره آفریقا نیز نهاده بود. صحرای آفریقا تبدیل به جلگه‌های سرسبز و حاصلخیز شده و این امکان را برای انسانهای اولیه مقیم کنیا فراهم ساخته بود تا بتوانند از آنجا به جاهای دیگر مهاجرت نمایند.»

پیتکتروپوس‌ها و سیناتروپوس‌ها نیز به طور حتم از ابزار آلات ناقص ابتدایی ساخته شده از چوب و سنگ استفاده می‌کرده‌اند. جالب است بدانیم که دانشمندان آمریکایی و روسی متفقاً معتقدند که «یتی» یا همان آدم برفی زشت قیافه (کاملاً معلوم شده است که حداقل دو تا از آنها به صورت زنده وجود دارند) موجوداتی غیر از نوعی از همان سیناتروپوس‌ها(انسان نوع پکن) که در نقاط غیر قابل دسترسی کوههای هیمالیا و شاید در آسیای مرکزی تاکنون دوام آورده و نسل خود را حفظ نموده است، نیستند. برای مثال اچ. نایت که یک کاشف بریتانیایی می‌باشد، در سال ۱۹۱۳ یکی از این یتی‌ها را کمان به دست مشاهده کرده است. یا در سال ۱۹۶۱ کاشفین آمریکایی، پروفسور دایرنفرث وراسل رختخوابهای بسیار ابتدایی را که گمان می‌رود مورد استفاده یتی‌ها قرار می‌گرفت، در داخل غاری کشف نمودند و همان موقع انسان شناس‌های روسی از مشاهدات خود چنین نتیجه گرفتند که آن «غول» از نوعی ابزار ابتدایی زمخت برای کندن زمین‌های یخ زده جهت دستیابی به ریشه گیاهان و همچنین کندن جای پای پله مانند استفاده می‌کرده است. پس اگر به خاطر بیاوریم که آخرین انسانهای نئاندرتال در آفریقا در حد واسط بین حیوانات و انسان‌ها زندگی می‌کردند و این که حجم کوچک مغز آنها مانع تکامل آنها بوده است کشف آدم برفی نباید مایه تعجب گردد.

شکارچیان دایناسورها

در این مرحله می‌توانیم از خود این سئوال را بپرسیم که به جای تئوری کلاسیک از اعتبار افتاده تکامل، چه نظریه دیگری را می‌توان جایگزین نمود؟ تنها دانشمندی که سعی دارد جایگزین مناسبی را برای این کار ارائه بدهد، پروفسور کارلتن می‌باشد که تا ۱۹۶۳ صاحب کرسی رشته انسان‌شناسی در دانشگاه پنسیلوانیا بود. وی در نشریه تاریخی خود به نام «مبداء آغازین» که در سال ۱۹۶۲ منتشر کرد، اعلام نمود که نسل انسان از یک جد واحد نیست، بلکه نماینده انواع مختلف پستانداران اولیه راست‌قامت به نام علمی

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هوموارکتوس[1] است که هر کدام از آنها به طور مستقل از یکدیگر در زمانهای متفاوت و در نقاط مختلف زمین سیر تکاملی خود را طی نموده‌اند. در نتیجه انسان هوموساپی ینس نام نوع واحدی از نژاد انسانی نمی‌باشد، بلکه اصطلاحی است برای پنج نوع اصلی که از حالت میمون‌های آدم نما، به شکل انسانهای واقعی تکامل یافته‌اند.

طبق گفته‌های کارلتن این روند در حدود ۲۵۰۰۰۰ سال قبل به عمل آمده و در مورد نژادهای مانگولوید (مردمان شرق آسیا شامل پولینزی‌ها[2]، امریندی‌ها[3]، چینی‌ها و غیره) وکاکاسویدها[4] شامل هند و اروپایی‌ها که در اروپا، شمال آفریقا و بخش‌های اعظم غرب و مرکز آسیا ساکنند، صادق می‌باشد. اما بعدها نژادهای کانگولوید (مردمان سیاه پوست آفریقای)، کاپویدها (هاتنتات‌ها[5] بوشمن‌ها) و نژاد استرالوید (بومیان استرالیا، رنگین پوستان آسیایی، میلین‌ها[6] و پاپواها[7]) بعضی از نژادهای دیگر در زمان‌های نسبتاً نزدیک به عصر حاضر از هوموارکتوس به هوموساپی ینس تکامل یافته‌اند.

تئوری کارلتن از چند نظر قابل تعمق است، اما پذیرفتن تاریخ‌هایی که ارائه می‌دهد حتی اگر تقریبی هم باشند مشکل است، زیرا شواهدی در دست داریم که موجوداتی که تحت نام هوموساپی ینس شناخته می‌شود، نیم میلیون سال قبل در آفریقا می‌زیسته‌اند و در واقع می‌توانیم تاریخ آن را به عقب‌تر نیز بکشیم.

تا همین اواخر دانشمندان اصول گرا این نظر را که انسانهای اولیه با موجودات اژدها گونه ما قبل تاریخ (دایناسورها) دست و پنجه نرم می‌نموده‌اند، به عنوان این که ایده بچه گانه‌ای است، رد می‌نمودند. زیرا فکر می‌کردند آن موجودات غول‌پیکر خیلی جلوتر از این که انسانهای اولیه وجود داشته باشند، منقرض شده بودند. اما تفکرات آنها در عرض چند دهه گذشته، باکشف فسیل و همچنین نقاشی‌های داخل غار مخصوصاً در آمریکای جنوبی که نشانگر واقعیاتی غیر از پندار آنها می‌باشد، لطمه دیده است. در این جا لازم است به خاکبرداری‌هایی که در محل لاگواسانتا و نقاط دیگر ایالت میناس جیریز کشور برزیل به عمل آمده است، اشاره نماییم که طی آنها اسکلت‌های انسانی در زیر استخوانهای جانوران غول پیکر ما قبل تاریخ از قبیل توکسودان (جانور سم داری که حدود سه متر طول داشت)،

---

1. Homo Erectus

۲- [Polynesy] نام جزیره‌ای در جنوب شرقی آسیا

۳- [Amerindy] نژاد مخلوط اسکیمویی و سرخ پوستی آمریکای شمالی

۴- [Caucasoids] نژاد سفید قفقازی

۵- [Hottentots] مردمان ریز نقش سیاه پوست مایل به قهوه‌ای که در جنوب آفریقا زندگی می‌کنند.

۶- [Melanes] مردمان گندمگون

۷- [Papuans] مردمان بومی گینه جدید. م

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مگانریوم (یک جانور کند رو یا سینه پا که حدود شش متر طول داشت) و دایناسور کشف گردید.

باز با سئوالات بدون جواب روبرو هستیم، مثلاً؛ از چه زمانی انسان واقعی، الزاماً آن نوعی که به ما شباهت داشت، برای بار اول در روی کره زمین پدیدار گردید؟ تنها پاسخی که برای این سئوال داریم این است که نوع انسان بینهایت قدیمی است. در دره سانتاماریا در ارتفاعات برزیل رد پایی از نوعی انسان به نام علمی تروگولودیت که حدود یک میلیون سال قبل می‌زیسته، پیدا شده است. آنها انسانهایی بوده‌اند که از گرزهای نوک سنگی و از تیرهایی که دارای نوکی از سنگ آتش زنه بود استفاده می‌کردند. چهارپایان اهلی را پرورش می‌دادند، احتمالاً کشاورزی می‌نمودند و مرده‌های خود را مومیایی می‌کردند و در لفافه‌ای از کنف می‌پیچیدند و در داخل تابوت‌های سنگی قرار می‌دادند و دفن می‌نموده‌اند.

طبق نظر دانشمندان قدیمی، اولین گروه از غارنشینان اروپایی حدود ۲۰۰۰۰۰ سال قبل پیدا شدند. اما با وجود این که کشفیات پروفسور ماتس و سایر شواهد که این رقم را چندین هزار سال دیگر افزایش می‌دهد، باز هم با یک معما روبرو هستیم و آن این که چرا بومیان ما قبل تاریخ قاره آمریکا با وجود این که به سوی متمدن شدن قامتهایی نیز برداشته بودند، در طول حدود یک میلیون سال تکامل نیافته‌اند؟

پاسخ این معما باید این باشد که این موضوع کاملاً غیر قابل درک است. بنابراین تنها شرحی که می‌توانیم ارائه نماییم، این است که قبول کنیم کره زمین حتماً چندین دوره ما قبل تاریخ را پشت‌سر گذاشته است، یعنی در بعضی ایام بی نام و نشان خیلی دور، نوع انسان به طور حتم پلکان طولانی ترقی جهت متمدن شدن را طی و مجدداً به ورطه بربریت سقوط کرده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل بیست و چهارم

بلایای کیهانی

چه نیروی عظیم یا عاملی بوده که با یک ضربه ناگهانی تمدن درخشان را از روی صحنه گیتی منهدم نموده، تعداد جمعیت را دهها بار کاهش داده و بازماندگان را محکوم به پناه بردن مجدد به درون غارها کرده و نسل‌های بعدی آنها را تا هزاران سال بعد مواجه به سختی‌ها و دست و پنجه نرم کردن با ناملایمات نموده است؟ واضح است که این نیرو می‌بایست فاجعه وحشتناکی باشد که کل کره زمین را تحت تأثیر خود قرار داده بود.

در واقع شواهدی در دست است که نشان می‌دهند بلایایی تا این حد فاجعه آفرین واقعاً روی داده‌اند. برای مثال می‌توانیم به کشف بقایای ماموتها در سرتاسر سیبریه و جزایر سیبریه نو اشاره کنیم. اولین ماموت کاملاً سالم را یک قزاق در سال ۱۷۹۷ کشف نمود و متأسفانه آن را به خورد سگهای سورتمه خود داد. هر چند که اگر این کار را نمی‌کرد، باز هم فرقی نداشت چون در آن ایام، چنین کشفی اهمیت چندانی برای دانشمندان نداشت. اما همچنان که علم گسترش یافت این امکان به وجود آمد تا شرح و توصیف دقیق‌تری راجع به آن حیوانات ما قبل تاریخ ارائه بشود.

به هر حال طبق گفته چارلز اچ. هپگود، دانشمند ایالات متحده آمریکا، هرچند که بعضی مواقع لاشه یا اسکلت سالمی از آنها به دست می‌آمد، ولی اکثراً به صورت متلاشی شده انگار توسط یک نیروی عظیم از هم دریده شده‌اند، کشف می‌گردند. در بعضی جاها تل عظیمی از استخوانها که تقریباً تشکیل یک تپه کوچک را می‌دادند، پیدا شده‌اند،

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

استخوانهای درهم آمیخته ماموتها، اسب ها، آنتلوپها، گاومیش‌های کوهاندار، گربه‌های درشت هیکل و سایر جانوران کوچک را می‌توان در بین آنها شناسایی نمود. این گورستانهای دسته جمعی اسرارآمیز برای نسل‌های متوالی گذشته شناخته شده بود و این را نیز می‌دانیم که عاج‌های ماموتها که طول آنها به سه متر می‌رسد، قرنها جزء متاع مورد تجارت بوده است، تازه اگر قدمت آن را هزاره‌ها به حساب نیاوریم. در بین سالهای ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۰ حدود ده میلیون جفت عاج ماموت در سیبریه کشف شده و به نظر می‌رسد که ذخایر آن هنوز هم بی‌پایان باشد.

کشف لاشه کامل یک ماموت در نزدیکی رود برزوکا در سیبریه در سال ۱۹۰۱ سر و صدای فراوانی به پا کرد. قراین حاکی از آن بود که آن حیوان در وسط چله تابستان از سرما مرده است. محتویات معده آن حیوان که شامل آلاله و گیاه گلدار لوبیای وحشی بود و کاملاً سالم و محفوظ مانده بود. این موضوع را می‌رساند که حیوان می‌بایست آن گیاهان را در آخر ماه ژوئیه یا آغاز ماه اوت[1] بلعیده باشد. آن ماموت چنان به طور ناگهانی به هلاکت رسیده بود که بقایای گیاهانی که در حال جویدن بوده در دهانش و لای دندانهایش کاملاً بنلعیده، باقی مانده بود. این امر می‌رساند که آن حیوان بینوا چنان به طور ناگهانی مقهور قدرت عظیمی شده بود که چندین مایل از محل چرای خود، به جایی دورتر کشیده شده بود. در نتیجه لگن خاصره و یک پای حیوان خرد شده و روی زانوهایش به زمین کوبیده شده و در وسط تابستان که باید گرمترین ایام سال باشد، به طور ناگهانی یخ بسته بود.

به طوری که امروزه آگاهیم، دشت‌های گسترده سیبریه عاری از سکنه است و دمای آنجا در زمستانها حتی از دمای قطب شمال نیز پائین‌تر می‌رود. حد متوسط دمای آن ۱۶ درجه سانتیگراد زیر صفر است و در وسط تابستان دمای آن به ۱۵ درجه سانتی گراد بالای صفر می‌رسد و در سردترین موقع سال یعنی در ماه ژانویه (دی ماه) تا ۴۹ درجه سانتیگراد زیر صفر افت می‌کند. مسلم است که ماموتها نمی‌توانسته‌اند در چنان دمای پایینی زندگی نمایند. آزمایش روی بقایای آن حیوان نشان می‌دهد که برخلاف نظریه غالب، آن جانور که مانند خیلی از پستانداران دیگر از قبیل: اسب‌ها، گاومیش‌های کوهاندار، ببرها و آنترلوپ‌ها که به اتفاق گرفتار آن فاجعه اسرارآمیز شده بودند، به آب و هوای معتدل خو گرفته بود. بقایای مواد غذایی باقی مانده در معده این قبیل پستانداران خرطوم‌دار و غول پیکر حاکی از آنست که منطقه سیبریه در عصر آنها دارای آب و هوای ملایمی بوده و انواع گیاهان در سرتاسر آن به وفور یافت می‌شده است.

۱- نهم تا دهم مرداد ماه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بنابراین باید نتیجه بگیریم که همه انواع ماموتها به طور همزمان، در اثر یک فاجعه ناگهانی جان باخته و لاشه‌های آنها در زیر قشری از یخ و برف مدفون شده و از فاسد شدن در امان مانده‌اند. نتیجه دیگر آن فاجعه این بود که آب و هوای سیبریه و سایر جاها را به یک باره تبدیل به آب و هوای قطبی نمود. هنوز هم این عقیده عمومیت دارد که نقطه‌ای را که ما امروزه قطب جنوب می‌نامیم، میلیونها سال است زیر قشر ضخیمی از یخ به عمق بیش از یک مایل مستور است. در صورتی که سفر اکتشافی دریادار بایرد که در سالهای ۷-۱۹۴۶ به عمل آمد، شواهدی را به دست می‌دهد که با این اندیشه مغایرت دارد. البته آن یافته‌ها ابتدا نادیده گرفته شدند، ولی بعد از انجام تحقیقات به مناسبت سال جغرافیایی بین‌المللی، مورد تأیید قرار گرفتند. در این رابطه دانشمندان آمریکایی رسوباتی را از ته اقیانوس جنوب استخراج نمودند که آشکارا نشان می‌داد از رسوبات آبرفتی رودخانه‌هایی بوده که در آن ایام عاری از برف و یخ بوده است. یعنی کاملاً واضح است که این جریان مربوط به ده یا دوازده هزار سال پیش می‌شود. نظریه‌ای مبنی بر این است که همان فاجعه باعث تغییر آب و هوای قطب جنوب و سیبریه شده است.

tarikhema.org

طوفانی از گرد و غبار

بعضی از زمین شناسان بر این عقیده‌اند، پدیده‌ای که باعث انهدام ماموتها شد و عصر آخرین یخبندان را به وجود آورد، از همان نوع پدیده هاست که در گذشته‌های خیلی دور باعث یخبندان در کل سطح زمین شده بود.

در واقع ما اطلاع نداریم که عامل یخبندان‌های وحشتناک که سرتاسر کره زمین را در بر گرفت و قشر ضخیمی از یخ همه جا را مستور نمود، چه چیز بوده است. در میان صدها تئوری آنچه که احتمالاً نزدیک به واقعیت است این است که تعداد زیادی از کوه‌های آتشفشانی به طور همزمان شروع به پرتاب مقدار متنابهی گرد و غبار به آسمان نموده‌اند. طوری که لایه‌های ضخیمی از ابر و غبار سراسر کره زمین را پوشانده و مانع نفوذ اشعه حیات بخش آفتاب به سطح زمین گردیده است. البته بر طبق این نظریه، این امر می‌تواند یک هزار میلیون تن گرد و خاک را در عرض یک دقیقه تا ارتفاع بین ۷۵ تا ۱۰۰ کیلو متری بالای زمین پرتاب نماید، قبل از این که ذرات آن مجدداً به زمین ریزش نمایند و در اثر بادهای شدید در هوا گسترده شود و سطح وسیعی از کره زمین را زیر سایه خود فرو ببرد. در نتیجه مانع تابش اشعه خورشید به سطح زمین گردد و دمای هوای زیر سایه خود را به شدت کاهش بدهد.

برای مثال دو مورد از آتشفشانهای شدید را که در قرن گذشته (قرن نوزدهم) روی داد.

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌توانیم به خاطر بیاوریم. یکی از آنها کوه آتشفشانی راکاتا در جزیره کراکاتوا واقع در تنگه ساندا می‌باشد که در ۲۷ آگوست ۱۸۸۳ مقدار متنابهی خاکستر را به هوا پراکنده نمود و وقتی آن خاکسترها از طبقات بالای جو به طرف پایین فرو می‌آمدند، تأثیرات عینی شگفت‌انگیزی را بروز دادند. به این معنی که خورشید یا ماه به رنگهای مختلف بنفش، آبی و یا سبز جلوه نمودند و در موقع غروب آفتاب، زمین به وسیله اشعه شگفت‌انگیز صورتی یا طلایی منور می‌شد. این پدیده برای کشاورزان گران تمام شد و تابش نور پر برکت آفتاب به مدت سه سال یا بیشتر به اندازه ۱۵٪ تقریباً در تمامی کشورها کاهش یافت. باز هم وقتی کوه کاتمایی واقع در شبه جزیره آلاسکا در سال ۱۹۱۲ شروع به پراکندن خاکستر در هوا نمود، افت دمایی به میزان ۱۰ تا ۱ درجه سانتی گراد را حتی در فاصله بعیدی چون الجزایر شاهد بودیم و طبق ادعای پروفسور هامفری از هواشناسان برجسته آمریکایی، تأثیر این آتشفشان به مدت نسبتاً قابل ملاحظه‌ای باعث حرارت دریافتی زمین از خورشید به میزان یک پنجم (۲۰٪) شده بود.

چون فاجعه مورد بحث تأثیر طولانی شدیدی را روی آب و هوای مناطق وسیعی از کره زمین موجب شده بود، پس می‌بایست تعداد زیادی از کوههای آتشفشانی به طور همزمان شروع به فعالیت کرده باشند. طبق اظهار نظر پروفسور هپگود اگر این واقعیت را در نظر بگیریم که ابرهای غلیظ ناشی از آتشفشانها مانع تابش نور خورشید می‌شوند و دمای هوا را به شدت کاهش می‌دهند. با برف متوالی مدت ۴۰ شبانه روز در مناطق وسیعی می‌بارد و کلیه موجودات را منجمد می‌کند و به جای این که طبق معمول در تابستان بعد یخ‌ها ذوب شوند بر میزان آنها افزوده می‌شود و این فرایند همه ساله تکرار خواهد شد.

به عقیده این دانشمند آمریکایی، آن توفانهای وحشتناک خاکستر می‌بایست در اثر تکانهای سطح زمین بوده باشد. طبق نظریه پروفسور آلفرد وگنیر قاره‌های موجود از اشتقاق یک تکه خشکی واحد به وجود آمده‌اند. یعنی بخش‌هایی از آن شروع به کنده شدن و حرکت در جوانب مختلف نموده‌اند. بدین طریق که آن بخشها در روی لایه زیرین خود که ثابت مانده بودند، شروع به لغزیدن به اطراف نمودند. پروفسور هپگود نیز بر این باور است که جابجایی‌هایی در سطح زمین در حدود ده هزار سال قبل به وقوع پیوسته و در نتیجه قاره آمریکا به طرف جنوب کشیده و سیبریه و قطب جنوب نیز که قبلاً در مناطق معتدله واقع شده بودند تبدیل به سردترین نقاط کره زمین شدند. از جانب دیگر پروفسور وگنیر عقیده دارد که اشتقاق قاره‌ها از ۲۵۰ میلیون سال قبل آغاز شده و حدود یک میلیون سال پیش وضعیت قاره‌ها به شکل امروزی آنها رسیده بود. البته ما مجبور به پذیرش این نقطه نظرها نیستیم ،ولی به هر حال تا حدودی قابل قبول به نظر می‌رسند. اما قبول تئوری پروفسور

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هبگود مشکل‌تر می‌باشد زیرا وی عقیده دارد که اشتقاق قاره‌ها در زمانهای خیلی نزدیک به عصر ما صورت گرفته است یعنی در واقع آن قدر کوتاه مدت که باعث تشنج شدید بین دانشمندان موافق و مخالف گردید. اما دوره آن به به اندازه کافی طولانی بوده است که باعث آتشفشانهای متوالی فراوان و شدید گردد. به هر حال آن پدیده‌ها می‌توانستند تمام موجودات را به نیستی بکشانند و پوشش ضخیمی از گرد و غبار را در فضای کره زمین به وجود آورند و باعث افت شدید دما و زمستانی شدن آب و هوای زمین بشوند که دهها قرن دوام بیاورد، در نتیجه نه تنها ماموتها بلکه حیوانات دیگر و همین طور زندگی گیاهی دنیا نیز در اثر آن فاجعه به نابودی کشیده بشود.

این حقیقت نیز وجود داد که هر چند یورش سرمای شدید باعث انهدام موجودات و نابودی زندگی در سیبریه و قطب جنوب گردید. ولی دوره آن در نقاط دیگر چندان طولانی نبود و در واقع آن عامل باعث افزایش دما به حد قابل ملاحظه در قاره‌های اروپا و آمریکا گردید که به موقع شرح خواهیم داد.

تصادم‌های فضایی

در موقع طرح فرضیه‌های دیگر جهت پی‌بردن به پدیده‌های نامعلومی که باعث سرد شدن آب و هوای زمین گردید و در طول نسل‌ها دوام آورد فقط می‌توانیم به این نکته اشاره نماییم که آن پدیده‌ها منشاء خارج از زمینی داشته‌اند.

قبول این امر آسان است که در گذشته خیلی دور پوسته زمین هنوز به ضخامت کافی امروزی نرسیده بود تا در مقابل تلاطم مواد مذاب درونی دوام بیاورد. در نتیجه در سرتاسر سطح زمین گسیختگی‌هایی به وجود می‌آمد و مواد مذاب به همراه مقادیر فراوانی خاکستر آتشفشانی به بیرون پرتاب می‌شد. اما پذیرفتن این گونه پدیده‌ها در دورانهای بعدی که به عصر ما نزدیک است، آن هم به صورت متوالی که بتوانند جو کره زمین را بپوشانند، مشکل است. پس یک چنین پدیده‌ای فقط می‌تواند عامل بیرون از زمین داشته باشد.

در این صورت این عامل چه چیز می‌توانسته باشد؟ بدون این که گریزی به قلمرو دانش تخیلی زده باشیم، فقط می‌توانیم اظهار نظر نماییم که یک جسم کیهانی با سطح زمین تصادم کرده و آن فاجعه را به بار آورده است. در این رابطه می‌توانیم به عواملی چون جذب و کشیده شدن خرده سیاره‌ها به طرف زمین در اثر اقتران غیرعادی سیاره‌ها یا برخورد ستاره‌های دنباله‌دار یا سنگهای عظیم آسمانی و یا تصادم بعضی از قمرهای سابق به زمین اشاره نماییم.

این فرضیه با جابجایی قطب شمال و جنوب که در طول عمر کره زمین بیش از یک بار

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

روی داده است، مطابقت دارد و بازتاب آن در مدارک قدیمی مصر باستان، در هرمیتاژ، در آیپوور و پاپیروس‌های به دست‌آمده وجود دارد. مثلاً در مدرک آخری چنین آمده است: «جنوب تبدیل به شمال شد... و کره زمین به دور خود پیچید.» و یا به نقل از هرودوت چنین آمده است: «طبق ادعای کاهنان تبس (لوکزور)[1]، تاکنون دو بار محل طلوع خورشید عوض شده است و دو مرتبه در مشرق غروب کرد نه در مغرب.»

در این رابطه از نظر شواهد علمی نیز کمبودی نداریم؛ مثلاً طبق ادعای پروفسور کریچگرایور، در دوران کربونیفر قطب شمال در نزدیکی‌های جزیره هاوایی فعلی قرار داشت و بعدها نیز در دریاچه چاد در آفریقا واقع شده بود. این حقیقت مسلم است که این منبع عظیم آب شیرین نه دارای رودهای داخلی بوده است و نه دارای چشمه‌های آب شیرین و طبق ادعای بعضی از دانشمندان آمریکا، ثابت می‌شود که آنجا در اثر ذوب شدن یک کوه یخ عظیم شکل گرفته است.

شاهد هم چنان جابجایی‌های عظیم در سطح زمین در واقع ناشی از فعالیت‌های شدید و کم و بیش هم زمان آتشفشانها در گوشه و کنار زمین بوده است و می‌توان آن را شبیه به یک نشقشه آتشبازی تجسم نمود که در حال فوران آتش و دود، به دور خود می‌چرخیده است.

یک دانشمند زمین شناس آلمانی آن فاجعه را به شرح زیر توصیف نموده است: «یک ستون عظیم سفید رنگ منور از گازهای سوزان از سمت شمال غربی تا ارتفاع حدود ۲۰۰۰ تا دو هزار و پانصد کیلومتری سطح زمین به شکل یک طاق عظیم به هوا بلند شده بود و بدون ایجاد صدا و به سرعت رعد عریض‌تر و عریض‌تر شده و مانند یک اژدهای عظیم به دور کره زمین پیچیده و همزمان شراره‌ای عظیمی از کناره‌های آن شروع به فوران نموده و مرگ و نیستی را موجب شده بود که عامل تمام آنها یک سیاره بود که از مدار خود خارج شده و از آسمان فرود آمده بود و در واقع قبل از این که با زمین برخورد نماید، در فاصله دور از زمین دو تکه شده و هر دو تکه با چنان سرعتی در اقیانوس اطلس فرود آمده بود که پوسته زمین را شکافته و با یک غرش مهیب ستون عظیم آتشینی را که به همراه خود گازها، خاکسترها، مواد خمیری نیمه ذوب و مقدار متنابهی از مواد مذاب درون زمین را داشت، به هوا پرتاب کرده بود. شدت برخورد به اندازه‌ای بوده که هزاران هزار کیلومتر مربع را به نابودی کشانده آبهای اقیانوس شروع به جوشیدن و بخار شدن نموده و بخارات

۱- [Thebes] نام باستانی شهر لوکزور مصر می‌باشد که در فاصله ۶۷۰ کیلومتری قاهره در ساحل شرقی رودخانه نیل واقع شده است. م

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ناشی از آن، به همراه دود و خاکستر حاصل از شکافتن پوسته زمین به صورت ابرهای تیره‌ای در آمده بود و آفتاب را در پس خود مخفی کرده بود و در اثر ضربه و تکان حاصل شده، تمامی کوههای آتشفشانی با شدت فراوانی شروع به فعالیت نموده و...».

این یک توصیف ،همان طوری که بعداً خواهیم دید، از فاجعه‌ای است که باعث انقراض نسل ماموتها گردید و ناشی از تصادم اجسام فضایی بود که حدود ۱۱۰۰۰ سال قبل روی داده و مناطق وسیعی را منهدم نموده و مناطق ساحلی را به ارتفاع حدود ۴۰۰۰ متر به هوا پرتاب نموده است. ضمناً علاوه بر سایر شگفتی‌هایی که ناشی از آن تصادم بوده است، به وجود آمدن آبشار نیاگارا را نیز مدیون آن هستیم. البته آن حادثه با وجود این که بسیار خارق‌العاده و در نوع خود کم نظیر بود، اما به تنهایی عامل دوران یخبندان نبود. بلکه باران‌ها و سیلاب‌های ناشی از آن موجب طوفان عظیمی شد که ما امروزه در کتب مقدس آسمانی چون تورات و انجیل مطالعه می‌کنیم.

بعضی از دانشمندان بر این باورند که عامل آن فاجعه، سنگ آسمانی عظیمی بوده که در اثر اقتران استثنایی کره زمین، ماه و سیاره زهره از مدار خود خارج و به سوی زمین جذب شده است. این فاجعه در مقیاس‌های کیهانی و در مقایسه با رویدادهای چهار قمر بوده که سه تا از آنها به ترتیب به سوی زمین جذب شده و تصادم نموده‌اند و ماه فعلی چهارمین آنهاست.

اقمار سرگردان

تئوری‌های گوناگون و معروفی راجع به مبدأ کره ماه در دست است. خیلی از دانشمندان بر این باورند که کره ماه جزء منظومه شمسی ما نبوده و بلکه به صورت سرگردان به داخل سیستم وارد شده و در تله قوه جاذبه زمین گرفتار شده است. پروفسور هوربایجر اتریشی می‌گوید: مواد ساختمان آن، چنان با مواد متشکله سیارات منظومه شمسی تفاوت دارد که ما را مجبور می‌کند آن را جدا شده از یک سیستم ستاره‌ای و سیاره‌ای از یک منطقه نامعلوم کهکشانی به حساب آوریم.

دنیس سورت، مؤلف مشهور فرانسوی به اتفاق پروفسور اچ. اس. بلامی تئوری شگفت‌انگیزی را مطرح و در کتاب خود تحت عنوان «آتلانتیس و غول‌ها» قید نموده است. در آن چنین می‌خوانیم: «کره ماه تنها قمر زمین نیست که به گرد آن می‌چرخد، بلکه هر کدام از دوران‌های زمین‌شناسی، قمر مخصوص و مجزای خود را داشته است. این دوران‌ها کاملاً از هم مجزا هستند، زیرا در پایان هر دوره، قمر آن با زمین تصادم نموده و آن دوره را به پایان برده است. قمر فعلی نیز در یک مدار بیضی شکل بسته چرخش نمی‌کند، بلکه مسیر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حرکت آن به صورت مارپیچ و رو به کاهش به طرف زمین است و حدود ۱۵ میلیون سال دیگر نوبت برخورد آنها فرا خواهد رسید. بدین طریق طبق ادعای پروفسور هوربایجر اولین قمر سقوط کرده، دومین قمر ساقط شده، سومین قمر نیز به دنبال آنها سقوط نموده و حالا نوبت به آخرین و چهارمین آنها رسیده است.

ممکن است این تئوری به طور غیر مستقیم از طریق اقدامات سر جرج داروین، پسر بنیان گذار کبیر علم تکامل انواع مورد تأیید قرار بگیرد، زیرا وی عقیده دارد که ماه فعلی نیز محکوم به متلاشی شدن است. وی می‌گوید: وقتی کره زمین به وجود آمد، هر پنج ساعت یک بار به دور محور خود می‌چرخید و سرعت آن در طول عمرش رو به کاهش گذاشته که قسمتی از آن ناشی از حالت ترمز مانندی است که جزر و مدهای ناشی از قوه جاذبه ما به وجود می‌آورد و این فرآیند ادامه خواهد یافت. مقدار کاهش سرعت چرخش زمین، یک ثانیه در هر ۱۲۰۰۰۰ سال است. از جانب دیگر سرعت انتقالی زمین در فضا نیز رو به کاهش است. در نتیجه فاصله ماه تا زمین نیز متوالیاً رو به افزایش می‌باشد.

پنجاه بیلیون سال دیگر فاصله ماه از زمین به حدود ۵۵۰۰۰۰ کیلومتر خواهد رسید و طول یک روز زمین برابر دوره گردش یک ماه قمر یعنی ۴۷ روز فعلی خواهد شد. در آن صورت فقط یک سمت کره زمین دائماً رو به سوی خورشید خواهد بود در نتیجه روزها و شب‌های زمین به صورت تحمل ناپذیری داغ و سرد خواهند بود و جو زمین نیز قادر به جلوگیری از نفوذ اشعه داغ خورشید برای قسمت روز زمین و حفظ حرارت لازم برای منطقه شب نخواهد بود و وقتی که سرعت چرخش وضعی زمین از سرعت گردش ماه به دور زمین کمتر بشود، مراحل جزر و مد خلاف حالت فعلی عمل خواهند کرد و در نتیجه باعث سرعت بخشیدن به چرخش وضعی زمین خواهند شد و ماه نیز دوباره به زمین نزدیک‌تر و در یک نقطه معین متلاشی خواهد شد. تعدادی از قطعات متلاشی شده ماه مانند حلقه‌های سیاره زحل شروع به چرخیدن به دور زمین خواهند نمود و در همان حال بارانی از سنگ‌های آسمانی ریز و درشت سطح زمین را سنگباران خواهند نمود و به دنبال آن حادثه، زمین لرزه‌ها و امواج وحشتناک دریاها حادث خواهد شد. کوه‌ها آتشفشانی خواهند کرد و آب اقیانوس‌ها قسمت‌های وسیعی از سطح خشکی را به زیر خود خواهند کشید و اگر بشر تا آن موقع باقی مانده باشد فقط تعداد معدودی قادر به نجات خود می‌شوند و بعد از آن شروع به دست و پنجه نرم نمودن با شرایط ناجور محیط و حیوانات غول پیکری که شرایط جوی و تغییرات اوضاع زمین باعث ظهور آنها خواهد شد، خواهند نمود.

مسلم است که داروین تاریخ متلاشی شدن کره ماه را با در نظر گرفتن مقدار جرم،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سرعت و سمت چرخش و فاصله آن تا زمین محاسبه و پیش بینی نموده است. ما اطلاع چندانی از سایر ماههای زمین نداریم، اگر واقعاً چنان قمرهایی وجود داشته‌اند، پس سرنوشت آنها می‌باید مشابه شرح فوق بوده باشد.

به گفته سورت فرانسوی، رویایی وجود دارد که به نحوی به خواب مردم می‌آید و آن این است که اکثراً در خواب دیده‌ایم که ماه از آسمان به زیر می‌آید. آسمان به رنگ سرخ خون در می‌آید، ستارگان شروع به لرزیدن می‌کنند و ماه شروع به ارتعاش می‌نماید و بعد مانند بادکنک متورم می‌شود و سپس به سرعت به طرف زمین حرکت می‌کند و خودش گرفتار تکانهای مخرب ناشی از گردبادها می‌شود. سورت چنین ادامه می‌دهد، «این یک رؤیای تخیلی به دور از حقایق علمی نیست، بلکه انعکاسی از خاطرات رویدادی است که ناخودآگاه از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است. درست به همان نحو که اتفاقات گذشته‌های دور از طریق وحی در کتب آسمانی منعکس و «پایان دنیا» هم اینک به همان روش در کتب وحی تشریح شده است: چنین می‌خوانیم:

«هان! در زمین زلزله شدید روی داد و خورشید به سیاهی مرکب شد، ماه به رنگ خون درآمد و ستارگان شروع به ریزش به روی زمین نمودند، درست مانند یک درخت انجیر که در صورت گرفتار شدن به دست یک طوفان شدید میوه‌های کال و رسیده خود را همزمان می‌ریزد، آسمان مانند طوماری در هم نوردید و زایل شد و تمامی کوهها و جزایر از جای خود کنده و جابجا گردید.»

آیا تمامی آنها صرفاً بر پایه حدس و گمان است؟ وقتی افسانه‌ها، ماجراها، کشفیات و محی بحث و جدال‌های شدید علمی که روی هم رفته تصویر مشابهی را ارائه می‌دهند، هر چند پر از نااطمینانی‌ها باشد، ولی واقعیت داشته و با چنان جزئیات دقیق که نتوان آنها را انکار نمود، به وقوع پیوسته‌اند، آیا می‌شود همه اینها را پوچ دانست؟

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org
tarikhema.org

فصل بیست و پنجم

قدمت غول‌ها

سورت و بلامی این سؤال را مطرح نمودند که اگر یک قمر به زمین ما نزدیک و نزدیک‌تر بشود چه اتفاقی روی می‌دهد؟ یکی از تأثیرات آن این خواهد بود که قوه کشش آن به نسبت بیشتر خواهد شد. شدت جذر و مدها زیادتر می‌شود و سطح وسیع‌تری از سواحل را شستشو خواهد داد. و از تأثیرات ثانوی آن این خواهد بود که انسانها و کلیه موجودات زنده، بلند قدتر خواهند شد. طبق نظر این دو دانشمند، این تنها دلیل ممکن برای توجیه علت پیدایش گیاهان و حیوانات غول پیکر و انسانهایی با قد بیش از ۵ متر است که در روی زمین می‌زیسته‌اند. طبق این تئوری، افزایش قامت انسان‌ها و همین طور بالا رفتن ضریب هوش آدمیان در اثر افزایش اشعه کیهانی بوده است.

از این گونه مباحثات متشنج کننده درباره طبیعت و این اشعه وجود داشته است و در آینده نیز وجود خواهد داشت. سالیان متوالی بررسی و تحقیق لازم است تا بتوان به یک نتیجه قطعی دست یافت. پروفسور یعقوب ابوگستر که در این رابطه برتر از همه است اعلام نموده که: «اشعه کیهانی نیز مانند اشعه ایکس و غیره ممکن است دارای دو نوع تأثیر باشد، یعنی باعث تغییرات وراثتی بشود و یا به بافت‌های بدن آسیب برساند.»

اگر کره زمین دارای قمرهای چندگانه بوده که غیر از یکی بقیه منهدم شده‌اند و باز اگر نتیجه آن شده است که انسانها در معرض تابش شدید رادیواکتیو قرار گرفته‌اند، پس به طور حتم دلیل پیدایش موجودات غول‌پیکر همین پدیده بوده است. برای اینکه این موضوع بهتر

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به تصویر کشیده شود، می‌توانیم رویدادهایی را که در سال ۱۹۰۲ در جزیره هند غربی به نام مارتینیک روی دادند به خاطر بیاوریم که منجر به مرگ ۲۰۰۰۰ نفر فقط در شهر سنت پامیر گردید. درست قبل از آغاز فاجعه، یک توده غلیظ ابر به رنگ بنفش تیره در بالای دهانه آتشفشان ظاهر شد که عبارت بود از گازهای اشباع شده با بخار آب. آن ابر به تدریج گسترده‌تر شد و بالای جزیره را پوشاند. مردمان ساکن آنجا خبر نداشتند چه فاجعه‌ای در شرف وقوع است. ناگهان ستون آتشینی از دهانه آتشفشان تا ارتفاع بیش از ۴۰۰۰ متر به آسمان فوران نمود و گازهای موجود در ابر را به آتش کشید. گازهای مشتعل که با حرارتی معادل ۱۰۰۰ درجه سانتیگراد در حال سوختن بود، تمامی ساکنان آن جزیره را زنده زنده کباب نمود و تنها یک نفر زندانی که در سیاه‌چال قرار داشت نجات یافت.

شهر فاجعه زده، دیگر بازسازی نشد، اما زندگی خیلی زودتر از آنچه انتظار می‌رفت، در آن جزیره آغاز شد. گیاهان و حیوانات در صحنه ظاهر شدند، اما همگی از اندازه خارق‌العاده‌ای برخوردار بودند. سگها، گربه‌ها، مارمولک‌ها، لاک پشت‌ها و حتی حشرات خیلی درشت هیکل‌تر از آن بودند که تا آن موقع مشاهده شده بود و ضمناً هر نسل جدید نسبت نسل قبل، بزرگتر می‌شد.

دولت فرانسه برای تحقیق در این موارد تیمی از دانشمندان را در نزدیکی کوه آتشفشان آن جزیره مستقر نمود و آنها بعد از تحقیقات لازم اعلام نمودند که جهش ناگهانی زندگی گیاهی و حیوانی موجود در آنجا به دلیل تشعشعاتی بوده که از مواد معدنی پرتاب شده به آسمان در حین فعالیت آتشفشانی ساطع شده است. آن تشعشعات روی انسانها نیز موثر بود، زیرا سرپرست تیم تحقیقات دکتر ژول گراوبور در طی آن مدت به اندازه هفت سانتی‌متر بلندتر شد و همکار وی به نام دکتر ژوئن که ۵۹ ساله بود، حدود پنج سانتی متر بر قدش افزوده شد.

برای آزمایش، بعضی از شاخه‌های تازه جوانه زده گیاهان را طوری پوشاندند که اشعه مورد بحث به آنها نتابد و شاخه‌های هم قد و هم اندازه دیگر آن گیاه را در معرض تابش آن اشعه قرار داند و طولی نکشید که مشاهده نمودند شاخه‌های اشعه دیده به مراتب بزرگتر از شاخه‌های محروم از اشعه شده‌اند و روی هم رفته در عرض شش ماه به همان اندازه رشد نمودند که در مواقع عادی دو سال طول می‌کشیده است. میوه‌ها خیلی سریع رسیدند و اندازه آنها نیز خیلی بزرگتر از حد معمول گردید و تنه‌های گیاهان کاکتوس نیز قطورتر و دو برابر شد. حیوانات رده پائین نیز تأثیرات آن اشعه را بروز دادند. مثلاً نوعی مارمولک سمی که در حالت عادی به طول حدود ۲۰ سانتی متر بود، بعد از این که در معرض تابش آن اشعه قرار گرفت، بلندتر و زهر آن که قبلاً کمتر کشنده بود، از زهر مار کبرا کشنده‌تر شد.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اما بعد از این که آن گیاهان و یا جانوران را از جزیره مارتینیک خارج و دور نمودند دیگر آن رشد غیر عادی را نشان ندادند. در خود جزیره نیز وقتی تابش اشعه مورد بحث به پایان رسید آن غول‌های کوچک به حالت اولیه خود برگشتند.

ملاقاتی با کینگ کانگ

آن تعداد از دانشمندان که نظریه فاجعه اقمار زمین را رد می‌کنند، باز هم این عقیده را قبول دارند که اشعه کیهانی عامل غول سازی در روی زمین بوده است که در گیاهان و حیوانات ما قبل تاریخ نمود پیدا کرده بود. خورشید به طور حتم در مراحل اولیه خود مقدار زیادی اشعه کیهانی را به سوی سیارات پیرامون خود انتشار داده بود. حتی در عصر حاضر نیز هر موقع طوفانهای خورشیدی[1] شدت بیابد، تشعشعات کیهانی افزایش می‌یابد.

در چنین صورتی غول سازی می‌بایست از آغاز شروع زندگی نباتی و حیوانی در روی زمین وجود داشته باشد نه فقط در دوره تریاسیک (حدود ۱۸۵ میلیون سال قبل) که زمان زندگی دایناسورها بوده است. از طرف دیگر درست است که اشعه کیهانی از طریق جو زمین فیلتر می‌شود و به زمین می‌رسد، ولی حتماً در آن ایام شدت آن بیشتر بوده است. حتی امروزه نیز تابش این اشعه، تغییرات غیر قابل انکاری را در بدن انسانها باعث می‌شود. اگر شدت آن ۶۵۰۰۰۰ واحد در دقیقه باشد، می‌تواند از دیوارهای قطور سرب و از آب به عمق ۱۲۰۰ متر عبور نماید. تیجه‌ای که می‌گیریم این است که اشعه کیهانی خود به تنهایی برای خلق غولها کافی نمی‌باشد هر چند که برای این امر کمک مؤثری است. این موضوع با در نظر گرفتن این حقیقت که حیوانات غول پیکر بعد از دوران دایناسورها و درختان غول آسا باز هم وجود داشته‌اند، مورد تأیید قرار می‌گیرند.

قبلاً راجع به کشفیات پروفسور لوئیس لیکی اشاراتی داشتیم و باید به این موضوع نیز اشاره نماییم که پسر وی که حالا سرپرست موزه کنیا می‌باشد، در آن زمان که پدرش بقایای انسانهای ما قبل تاریخ را کشف می‌نمود، هر چند پسر بچه‌ای بیش نبود، اما کمک پدرش محسوب می‌شد. در آن موقع روزی وی از سر بالایی مقابل تنگه اولدووای که نزدیکی دریاچه ویکتور یا قرار دارد، مشغول صعود بود که تعادل خود را از دست داد و کم مانده بود به ته دره سقوط نماید. در همان حال که به طرف پایین خم شده بود ناگهان یک تکه استخوان درشتی را مشاهده نمود که قسمتی از آن سر از خاک بیرون آورده است. وقتی آن را از زیر خاک خارج نمود، مشاهده کرد که استخوان فک درشتی است که دارای دندانهایی

۱- [Jing kong] در ایران یک سریال کارتونی که آن را تحت نام کینگ کونگ نمایش می‌دادند

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به بزرگی انگشت انسان است.

لیکی جوان که بچه مدرسه‌ای بیش نبود و معلومات علمی چندانی نداشت، این قدر می‌فهمید که به طرف پدرش بدود و کشف خود را به اطلاع وی برساند. وقتی پدرش خود را به محل کشف آن استخوان رساند به بزرگترین کشف رشته خود دست یافت. زیرا آن آرواره متعلق به نوعی عتر غول پیکر بود که حدود نیم میلیون سال قبل می‌زیسته و تا آن تاریخ از چشم علم مخفی مانده و بزرگتر از هر نوعی بود که تا آن زمان شناخته شده بود.

پروفسور لیکی که خیلی تهییج شده بود، بلافاصله شروع به حفاری در منطقه نمود و معلوم است که زحمات وی نیز بی ثمر نماند. زیرا تعدادی استخوان را از زیر خاک در آورد که منشاء و صاحبان آنها نامعلوم، ولی شبیه به استخوانهایی بود که در موزه خود گرد آورده بود. موقعی که آنها را با هم مقایسه نمود و هر کدام از آنها را در محل خود قرار داد، با کمال تعجب متوجه شد اسکلت حیوانی درست می‌شود که از خانواده خوکهاست، شبیه به گراز وحشی آفریقایی امروز، اما به درشتی یک اسب آبی. پروفسورلیکی به حفریاتش در تانگانیکا ادامه داد و استخوان‌های یک گراز وحشی درشت دیگر و دو استخوان جمجمه که یکی متعلق به یک نوع ناشناس شناخته و دیگری متعلق به نوعی گوسفند بزرگ بود، کشف نمود.

البته کشف استخوان‌های کینگ کانگ در تنگه اولدووای در نوع خود چندان حائز اهمیت نمی‌باشد، زیرا قبلاً از وجود میمونهای درشت هیکل ماقبل تاریخ اطلاع داشتیم. از آن جمله میمون نوع گایگنتروپوس یا گایگنتوپیتکوس که در حدود ۵۵۰۰۰۰ سال قبل در ایالت کیانگ - سی، چین می‌زیسته و تصور می‌شود که جدا اعلای انسان نوع یتی چین باشد.

میمون تنگه اولدووای به ارتفاع نزدیک به چهار متر و نیم بوده که از میمون جاوه به نام علمی مگانتروپوس درشت هیکل‌تر است و اندازه ضخامت فک پیدا شده و طول پوزه آن، این موضوع را به اثبات می‌رساند. سینانتروپوس پکن در حدود سه متر قد داشته و موجود انسان نمایی که در سوار تکرانز آفریقای جنوبی یافت شده حدود دو متر و هفتاد سانتی‌متر قد داشته است و این آخری قادر به روشن نمودن آتش بوده و از تبرهایی که از استخوان حیوانات بزرگ درست می‌کرده، به عنوان ابزار شکار استفاده می‌نموده است.

حالا می‌دانیم که آن انسان نماهای غول پیکر در میان سایر پستانداران حالت استثنایی نداشتند، بنابراین کشفیات تنگه اولدووای از اهمیت خاصی برخوردار است. پس امکان دارد علاوه بر کینگ کانگ، گرازهای وحشی به درشتی اسب آبی و گوسفندهایی به قد اسب و حیوانات غول پیکر دیگری نیز در آن منطقه وجود داشته اند. به هر حال، کشفیاتی

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که تاکنون به عمل آمده، همگی دال بر این واقعیت است که از دوران دایناسورها تاکنون مرتباً از درشتی هیکل موجودات کاسته شده است.

وقتی قلمرو حیوانات در عصر حاضر را مورد بررسی قرار می‌دهیم، متوجه می‌شویم که از حیوانات غول پیکر باقی مانده یکی فیل است که طول قامت آن به حدود چهار متر می‌رسد و در حدود ۲۰۰۰۰۰ رأس از آن در آفریقا و آسیا باقی مانده و دیگری وال آبی است که طول آن بالغ بر ۳۰ متر و نسل آن به سرعت رو به انقراض است. تازه این نوع نیز در مقایسه با حیوانات غول‌پیکر دوران‌های گذشته، حقیر جلوه می‌نمایند. از آن جمله می‌توان به برانتوزوروس اشاره نمود که به ارتفاع بیش از هشت متر و به طول حدود بیست متر بوده و اگر امروز زنده بود می‌توانست به راحتی از روی شیروانی طبقه سوم ساختمانی آب بنوشد.

بازماندگان امروز غول‌های ماقبل تاریخ به طور تعجب‌آوری کوچک اندام هستند. مثلاً اگر دایناسورها نوادگان امروزی خود را می‌دیدند، برای مثال اسفنودونزلند جدید را که تنها جانور سه چشم روی زمین است و طول آن به زحمت به هفتاد سانتی متر می‌رسد، چه فکری می‌کردند؟ حتی تعجب حیوانات غول پیکر ما قبل تاریخ وقتی به اوج خود می‌رسید که مثلاً سوسمار بی آزار استرالیایی را که سطح بدنش پوشیده از صفحه‌های شاخی است و طول آن به زحمت به بیست سانتی متر می‌رسد، مشاهده می‌کردند.

حقیقت این است که کلیه جانوران زمینی به کاهش اندازه خود ادامه می‌دهند. متأسفانه این امر برای مدت کوتاهی توانست توجه دانشمندان را به خود جلب نماید و حالا کاملاً واضح است که حیوانات درشت هیکل کنونی یا در شرف انقراض هستند و یا در حال کاهش هیکل. انگار جادوگری عصای سحرآمیز خود را به بدن آنها زده است.

استخوانهای غول یک چشم

آیا این موضوع کم و بیش در مورد ما انسانها نیز صادق بوده است؟ بعضی‌ها معتقدند که جواب مثبت است و شواهد جالبی وجود دارد که نکته نظر آنها را تأیید می‌کند.

اسکلت یک انسان به قد پنج متر و هفتاد سانت در گارگایان فیلیپین کشف شده و اسکلت انسان دیگری به قد سه متر در منطقه جنوب شرقی چین یافت شده است[1]. طبق اظهار نظر پنی ون ـ چانگ، انسان شناس چینی، آن انسانها حداقل در ۳۰۰۰۰۰ سال پیش از این

۱- یکی از دوستان مترجم که در سالهای ۷-۱۳۶۶ در بستان مشغول انجام وظیفه بوده گورستان متروکی را در آن حوالی مشاهده کرده بود که در داخل قبوری که به عللی شکافته شده بود اسکلت انسانهایی وجود داشت که بیش از سه متر طول داشته‌اند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌زیسته‌اند. این موضوع در مورد یافته‌های به عمل آمده در مراکش نیز صادق است. در آنجا یک افسر ارتش فرانسه به نام سروان لافانچریک انبار ذخایر و لوازم شکار را کشف نمود که در میان سلاحهای موجود، پانصد عدد تبر زین دولبه وجود داشت که وزن هر کدام در حدود هشت کیلوگرم بوده و مطابق استانداردهای امروزی حدود بیست برابر وزن تبری است که انسان امروزی به راحتی می‌تواند به کار ببرد. علاوه بر سنگینی وزن، طول و قطر دسته آنها نیز به اندازه‌ای بود که برای استفاده از آن، دست قوی‌تر و بزرگتری که صاحب آن می‌بایست قدی بیش از چهار متر داشته باشد، لازم می‌نموده است.

ابزار سنگی بزرگی نیز در موراویا و سوریه کشف شده که استخوانهای استفاده کنندگان غول پیکر آنها نیز در همان نزدیکی‌ها کشف شده است. همچنین کاشفین موفق شده‌اند بقایای استخوانی انسانی را در سیلان کشف نمایند که بیش از چهار متر قد داشته و در شهر تورا واقع در آسام هند در نزدیکی مرز بنگلادش اسکلت انسانی را یافته‌اند که حدود سه متر و سی سانتی متر قد داشته است. همچنین در داخل یک ساختمان سنگی ابتدایی که در فرانسه کشف گردید استخوانهای انسانهایی کشف شده که قدی بین ۲/۵ تا ۳ متر داشتند که در این صورت با غولچه‌ها سر و کار داریم، نه غول‌های واقعی.

رد پای انسانهای بلند قد غیر عادی چندان زیاد نیست، ولی به اندازه کافی هست تا شواهد مناسبی برای تئوریسین‌های انسانی کلاسیک به حساب آیند و اکثر آنها نیز به صورت تصادفی کشف گردیده‌اند و جستجو و تحقیق درباره آنها در سراسر دنیا در مراحل اولیه است. هر چند به عنوان مدارک باستان‌شناسی تعداد آنها زیاد هم است.

غول‌ها نقش مهمی در اساطیر مردم روی زمین از عهد باستان تا امروز به عهده داشته‌اند اعم از این که ساکن اطراف دریای مدیترانه باشند یا سرخ پوستان آمریکا، یا از مردمان تبت باشند یا استرالیا. در این رابطه فکر ما اغلب به تایتانها و غول‌های یک چشم یونان باستان و همتای نروژی آنها به نام یوتان کشیده می‌شود. اما اگر کمی بیشتر بررسی نماییم می‌توانیم به غول‌های اساطیری جاهای دیگر از قبیل ایزدوبار کلدانیان، روایات قوم یهود، داناواس و دیتایاس هند باستان، رکشاساس حماسه‌های هندوها و خیلی‌های دیگر اشاره نماییم.

وقتی به متن کتاب مقدس انجیل مراجعه می‌کنیم، در می‌یابیم که در بخش کتاب پیدایش (فصل ششم) چنین آمده است: «در آن ایام غولها در روی زمین به سر می‌بردند، و پسران خدا نزد دختران آدمیان آمدند و فرزندانی برای آنها به ودیعه نهادند.» یا در کتاب دوم تورات مقدس، سوره سوم آیه یازدهم چنین می‌خوانیم: «فقط آگ شاه از نسل غولها باقی مانده است. طول و عرض تختخواب وی ۹ کیوبیت در ۴ کیوبیت است (هر کیوبیت معادل ۴۵/۷۲ سانتی متر یا ۱۸ اینچ بوده است) که می‌شود ۴/۱۱۵، ۱/۸۲ متر. یا در سوره

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اول حضرت اسماعیل آیه ۱۷ کتاب مقدس تورات می‌خوانیم که طول قد گولیاث ۶ کیوبیت و یک اسپن بوده است (هر اسپن یا وجب معادل نه اینچ یا نزدیک به ۲۳ سانتی متر است) با این حساب قد وی برابر ۲۹۷/۳ سانتی متر یا نزدیک به سه متر بوده است. سورت تأکید کرده است که اشاره به غولها در کتب مقدس صرفاً جنبه داستانهای مذهبی ندارند. تاریخ اشاره به آنها متفاوت است و پیدایش آنها ربطی به همدیگر ندارند. مثلاً سوره تکوین آیه ۶، سوره اعداد آیه ۱۳، سوره جاشو آیه ۱۲، ۲۳، ۱۲، ۱۵، ۱۷ سوره دوم باروچ آیه ۲ و سوره وحی آیه ۲۰. این سوره‌ها کلیه خصوصیات تاریخی را به صورت مستند در بر دارند. شرح وقایع آنها دقیق و قاطع است. آنها را بر پایه فرضیه یا اسطوره نازل نکرده‌اند. آنها چیزی را ثابت نمی‌کنند و صرفاً حقایق را بیان می‌کنند. سوره‌های مربوط به آنها هیچ گونه ارتباطی با همدیگر ندارند. آنها به صورت مختصر و مقید قید شده‌اند، فحوای آنها مختلف و از نظر زمانی و مکانی با هم فرق دارند.

سورت در جای دیگری از کتاب خود به این نکته اشاره می‌کند که مبحث غول پیکری و درازی طول عمر با هم مطرح می‌شوند؛ مثلاً طبق موازین علمی، سلولهای بدن سبک‌تر می‌شوند، اندام‌ها با سرعت آهسته‌ای پیر و فرسوده می‌شوند، بنابراین انسان عمر بیشتری می‌نماید و این همان مطلبی است که کتاب مقدس انجیل در مورد انسانهای با طول عمر زیاد که در دوران‌های قدیم می‌زیسته‌اند، به مث می‌گوید و ارتباط آن با خدا و فناناپذیری را می‌رساند.

مؤلف دیگر فرانسوی به نام میشل کارکز تاکید می‌کند: «موقعی که نیروی جاذبه کم بوده، اشیاء وزن کمتری داشتند، خون راحت‌تر در بدن می‌چرخید و اندام‌های بدن کمتر در معرض فرسودگی قرار می‌گرفت. در نتیجه انسانها عمر طولانی داشتند، مغز آنها کاملتر از مغز ما بود و نیروی ذهنی آنها فراوان بوده و آنها را قادر ساخته بود تا فرمهای دیگری از دانش را کسب نمایند.

همسویی عجیبی بین کتب مقدس ما و افسانه‌های «تالتک»[1] وجود دارد که اشاره می‌کنند چگونه نسل اول به وسیله سیل و رعد و برق وحشتناک منقرض شدند و در دوران نسل دوم زمین ما مأوای غولهایی بوده است که کوئینا متزین نامیده می‌شدند و اکثر آنها در اثر زلزله‌های مدحشی که روی داد نابود شدند و کسانی که نجات یافتند به وسیله انسانهایی نسل سوم از بین رفتند، همان طور که گولیاث به دست حضرت داود کشته شد. میتولژی

۱- [Toltec] ناحیه‌ای است در آمریکای مرکزی و جنوب مکزیک که قومی از سرخ پوستان به نام ناهوات در هزار سال پیش در آنجا به سر می‌بردند و به اوج شکوفایی خود رسیده بودند. م

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(اساطیر) آزتک‌ها نیز یادآور خیلی از داستانهای قید شده در انجیل است. در این رابطه، رالف بلامی چنین می‌گوید: «زیلو آ و برادران غول دیگرش با پناه بردن به قله کوهی که به تالتک، خدای آب وقف کرده بودند، از فاجعه‌ای که زمین را در بر گرفته بود، نجات یافتند و برای این که حوادث را به خاطر بیاورند و در عین حال اعتقاد خود را به خدایان به اثبات برسانند و در ضمن برای مقابله و دوام آوردن در مقابل بلایای مهیب دیگر پشتوانه الهی امن داشته باشند، معبد زاکالولی را بنیان نهادند - یک برج بلند و عظیم که سر به آسمان می‌ساید.) اما خدایان که از گستاخی آنها به خشم آمده بودند، بارانی از آتش را بر آنها باریدند و خیلی از سازندگان آن معبد هلاک شدند.» یا در یک افسانه قاره آمریکا چنین آمده است: «نسل بشر که قبلاً به یک زبان تکلم می‌نمودند، تقسیم شدند و شروع به تکلم به زبان‌های گوناگونی نمودند.» بدین طریق صورت مکرر یک ما بانه‌ای از داستان احداث برج بابل را پیش رو داریم که مربوط به هرم کولولا می‌باشد که در فرصت‌های بعدی راجع به آن بیشتر صحبت خواهیم کرد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل بیست و ششم

علایم تایتانها

بعضی از دانشمندان بر این باورند که موضوع غولها ساخته و پرداخته تخیلات انسانهاست و دلیل این که چرا در هر متولژی به آنها اشاره شده، آن است که انسانها دوست دارند به ایده‌های خوب یا بد، شخصیت ببخشند و از طریق فرایند ذهنی ابتدایی خود قیاس به نفس نمایند. اما نمی‌توان این موضوع را به ساختمانهای عظیمی که در سرتاسر دنیا پخش شده‌اند و از زمانی که تاریخ به یاد دارد، ربط داد.

آن ساختمان‌های غول آسا به دلیل اندازه‌های عظیمشان و مشکلات حمل و نقل جابه جایی مصالح سنگین آنها که الزامی می‌نماید، باعث پیدایش افسانه‌های شگفت‌انگیزی شده است. این قبیل ساختمان‌ها به قدیمی‌ترین بناهای عظیم ابتدایی به نام منهیر (در بریتانیا یعنی سنگ دراز) که عبارت از یک تکه سنگ دراز، با تراش خشن و ابتدایی است که در زمین کاشته شده‌اند و دولم‌ها (سنگ میز یا حفره سنگی) که شامل دو تخته سنگ در فاصله نزدیک هم و یک سنگ دیگر به عنوان سقف در بالای آنها قرار دارد، اطلاق می‌شود. از هر دو نوع این بناهای عظیم ابتدایی در بریتانیا، ویلز، کورونوال، شمال آلمان، سوییس، کرواسی، اسپانیا و همین طور در خاورمیانه، ترکستان، مغولستان، چین، هندوستان و در سرتاسر آمریکای جنوبی وجود دارد.

بعضی بناها یا ستونهای عظیم سنگی از نوع منهیر را به عنوان سمبل رجولیت تلقی

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌کنند که مورد پرستش بوده است[1]. اما خیلی وقت است که اکثر باستان شناسان آنها را سمبل انسان یا انسانهای خارق‌العاده تلقی می‌نمایند. یا در افسانه‌های یونان باستان می‌خواهیم که چگونه «دیوکالیون» و «پایرحا» بعد از سیل عظیم، سنگهایی را به پشت سر خود پرت نمودند و دیدند که آنها تبدیل به مردان و زنانی شدند که قرار بود جمعیت بعدی روی زمین را تشکیل بدهند. این افسانه هابا داستان آفریقایی تفاوت چندانی ندارد که طبق روایت آنها، خدایان آسمانی آفریقا از طریق دمیدن باد روح خود را وارد جسم سنگها نمودند و بدین طریق به انسان‌ها زندگی بخشیدند. پلینزها و مردم باستانی کشور پرو نیز حتماً در ضمیر خود خاطره موجودات تایتانیک را داشته‌اند. و سینه به سینه نقل نموده‌اند که چگونه مردان و زنان و سایر حیوانات از سنگ‌های بزرگ خلق گردیدند.

سورت عقیده دارد که بناهای سنگی ابتدایی، اول بار توسط خود غولها به هیبت خودشان ساخته شده بود و بعدها انسانها برای یادآوری خاطره آنها و زندگی بخشیدن به آن موجودات عهد عتیق که خاطره مبهمی از آنها را در ذهن خود داشتند، اقدام به تقلید و ساختن نمونه‌های مشابه نمودند. به طور دقیق‌تر، ستون‌های سنگی از نوع منهیر بر وجود اجداد غول یک چشم ما انسانها دلالت دارند و نوع دولمن که نماینده میز یا تخت آنهاست. سورت در تأیید تئوری خویش به یافته‌های یک نژادشناس به نام جان لایارد که در ضمن روانکاو نیز بوده و ساکنان بومی گروهی از جزایر جنوب شرقی گینه نو را مورد بررسی قرار داده است، اشاره می‌کند: «معمولاً در جلو هر تندیس جد اعلای ما یک دولمن (میز سنگی) به ارتفاع حدود ۱۲۰ سانتی‌متر نصب گردیده است که معمولاً شامل سه تکه می‌باشد. ولی اغلب از قطعات متعدد ساخته شده‌اند. دولمن‌ها، میزهای غولها بوده که روی آنها خوک‌هایی را که مخصوص این کار پرواری نموده بودند، قربانی می‌کردند.» لایارد خیلی راحت پی برده بود که حتی در زمانهای نه چندان دور از عصر ما، به جای خوک، انسانها را به عنوان غذا برای غولها قربانی می‌کردند. سورت عقیده دارد که این رسم در اواخر دوران غولها در سرتاسر دنیا اجرا می‌شده است. وی به یک افسانه بومی اشاره می‌کند و می‌گوید: «قبل از همه غولهای خیر اندیش وجود داشتند و به نسل بشر و هنر تمدن را آموختند. اما به دنبال آنها غول‌های بد نهاد و آدم‌خوار آمدند که میزهای سنگی برای خوردن انسانها درست نمودند. برای مثال تاگارو یک غول خوب بود و از آسمان به زمین آمد. سوکیو یک غول بد نهاد بود که با تاگارو جنگ نمود، اما به داخل گرداب انداخته شد. حتی در

۱- نمونه‌ای از آنها به صورت بارز در گورستان متروک دهکده پینه‌شلکولر واقع در نزدیکی شاهگلی تبریز موجود است و به عنوان سنگ مزار در بالای سر گورها نصب شده‌اند. و مترجم با مطالعاتی که در زمینه‌های علمی دارد، پی به ماهیت آنها برده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

افسانه‌های یونان باستان نیز به شواهدی برخورد می‌کنیم و می‌بینیم در آنها نیز غول‌های بد نهاد به وسیله غولهای نیک فطرت به درون گرداب انداخته می‌شوند. سپس تمامی غول‌ها ناپدید شدند... اما انسانها که تجربه تلخی داشتند و ترسیده بودند، برای مقابله با بازگشت مجدد آنها خود را آماده کردند و مجسمه‌ها و میزها و قربانیان آنها را (اعم از انسان یا خوک) فراهم نمودند[۱].

این نکته شایان توجه است که افسانه‌های جزایر اقیانوسیه در اساطیر سرزمین‌های دور نیز انعکاس یافته است. برای مثال یونانیان باستان نیز از، آدم‌خوران سخن به میان آورده‌اند. در این رابطه تایتان کروناس را به یاد داریم که طبق افسانه‌ها فرزندان خود را با حرص و ولع خاصی می‌خورده است. یا طبق گفته هومر، غول‌های یک چشم به انسانها حمله می‌کردند و آنها را از هم می‌دریدند و می‌بلعیدند. طبق گفته پروفسور هرمن و جرج شریبر در کتاب خودشان تحت عنوان «شهرهای گم شده» (چاپ لندن در سال ۱۹۵۸) افسانه مربوطه به غولها که در سرتاسر آمریکای عهد باستان مرسوم بود، بخشی از اسطوره مربوط به قوم آزتکها را تشکیل می‌دهد. مشابه این افسانه‌ها را در قسمت‌های مختلف آمریکای جنوبی مشاهده می‌کنیم و حتی در بعضی از آنها جزئیات کاملتری در دست است که اشاره می‌کند آن غولها ضمن آدم‌خواری، همجنس باز نیز بوده‌اند و به زنها صرفاً به عنوان غذا نگاه می‌کرده‌اند و به همین گناه توسط خداوند به کلی نابود شدند.

شکی وجود ندارد که غولهای نیک نهاد، سازندگان یا الهام بخش ساختن بناهای سنگی ابتدایی (ستون‌های سنگی یا منهیرهایی که دایره وار در روی زمین علم نموده‌اند) بوده و آنها را به خدایان و یا به غولهایی که افتخار تبعیت از خداوند را داشتند، اهدا نموده‌اند. یکی از معروفترین این گونه‌ها بناهای سنگی استون هنج[۲] معروف انگلستان است که همه ساله عده زیادی در وسط تابستان در آنجا گرد می‌آیند تا نور دایره‌ای شکل سحرآمیزی را که در موقع طلوع آفتاب داخل حفره موجود در بالای محراب یا مذبح اصلی را منور می‌کند، نظاره نمایند. گروه دیگری از مردم که در آنجا گرد می‌آید یا مذبح اصلی را منور می‌کند، نظاره نمایند. گروه دیگری از مردم که در آنجا گرد می‌آید تا مراسم مذهبی را به جا بیاورند، عقیده دارند که آنجا مهد مذهب دروئید است، اما شواهد علمی برای اثبات آن در دست نیست. زیرا استون هنج قرنها قبل از این که مذهب دروئید در اروپا رواج یابد، وجود داشته و کاملاً مشخص شده که محراب داخلی آن در ۱۴۰۰ قبل از میلاد بنا شده و به همان

۱- در کتب علمی دیگر که در این رابطه نگاشته شده است از قبیل «ما اولین‌ها نیستیم» (ترجمه. م) نیز این قبیل موجودات را منسوب به کرات سماوی دیگر می‌دانند.

۲-در همان کتاب «ما اولین‌ها نیستیم»، مؤلف ثابت می‌کند که آنجا را برای رصد ستارگان درست کرده بودند. م

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شکل تاکنون باقی مانده است و حلقه بیرونی آن در ۱۸۰۰ قبل از میلاد و احتمالاً قدیم‌تر درست شده است. قسمتی از سنگهای آن از محل تأمین شده است و تعدادی را نیز از ایلند شمالی تا آنجا حمل نموده‌اند و قدیم‌تر از ۳۴۵ قبر ما قبل تاریخ است که در آن نزدیکی‌ها کشف شده است.

اسرار استون هنج در نوع خود خیلی شگفت‌انگیز است و وقتی پی ببریم که سازندگان آنجا با یونانیان عصر هومر روابطی داشته‌اند، موضوع از آن هم شگفت‌انگیزتر می‌گردد. برای اثبات این نظریه یادآور می‌شویم که باستان‌شناسان در جنوب انگستان به بقایای شمشیری دست یافته‌اند که از نوع شمشیرهایی است که جنگجویان یونانی مورد اشاره در منظومه ایلیاد هومر به کار می‌برده‌اند و تصور می‌شود این امر تاکنون از نظر بقیه اروپاییان ناشناخته مانده است و شاید بتوانیم آن را با این حقیقت مقایسه نماییم که یک باستان شناس فرانسوی به نام گراس ژان در روی منهیری در جزیره کرس حجاری برجسته‌ای از شمشیرها و خنجرهایی را یافته است که با استادی و ظرافت خیلی عالی و با طرح غیرمعمولی کنده شده‌اند. بدین طریق به این فکر می‌افتیم که مردمان عهد باستان از ابزار آلات مشابه استفاده می‌کرده‌اند.

ستونها و بناهای عظیم ما قبل تاریخ در تمامی قاره‌ها کشف شده‌اند و حقیقت عجیب دیگری که وجود دارد این است که سنگ‌های مورد استفاده در آنها اغلب از جاهای خیلی دور به محل ساختمان حمل شده است. مثلاً تخته سنگهای آلربنایی را جهت احداث بنا به ایرلند حمل نموده‌اند و سنگهای به کار رفته در جنوب ررسیه و همین طور در سیبریه می‌بایست از مسافات بعید دیگر به آن نقاط حمل شده باشد زیرا در اطراف بناهای مورد نظر در آن نقاط تا صدها کیلومتر کوهستانی به چشم نمی‌خورد.

همین بناهای یادبود ساده و در عین حال شگفت‌انگیز ذهن یونانیان و رومی‌های عهد باستان را تحریک و به خلاقیت انداخته بود؛ برای مثال آپولونیوس رودیوس که در قرن سوم قبل از میلاد در یونان می‌زیسته است، وقتی شروع به نگارش درباره غولهای یونان نمود و طی آن اعلام کرد: «آنها موجودات سنگی زنده‌ای بودند و چنان دارای روح حساسی بودند که می‌شد آنها را با ارسال امواج ذهنی به حرکت در آورد.»، می‌توان گفت که وی اولین نویسنده داستانهای علمی تخیلی بوده است.

ما نمی‌توانیم تاریخ دقیقی برای آن گونه بناهای سنگی زمخت و ابتدایی تعیین نماییم، ولی هر چقدر به زمان حاضر نزدیک‌تر می‌شویم، تحیر و بهت‌زدگی ما از آنها بیشتر می‌شود. قلعه‌های ما قبل تاریخ موجود در ایرلند و اسکاتلند جنوبی نیز به نوبه خود شگفت‌انگیز هستند، زیرا تخته سنگهای محوطه آنجا از صخره‌های عظیم آهکی آیسلند

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌باشد و چنان صاف و صیقلی هستند که به صافی سکوهای امروزی پرتاب موشک می‌باشند. از این قبیل شگفتی‌ها می‌توان در دنیای جدید (قاره آمریکا) نیز یافت. برای مثال در ایالت پاریبا در شرق برزیل قلعه باستانی مخروبه‌ای وجود دارد که دارای باروهایی به ارتفاع حدود ۲۷ متر و به ضخامت ۵/۵ متر در اطراف و دارای سالن داخلی به طول ۱۵۰ متر و به عرض ۴۵ متر است. آمریکای جنوبی پر از این قبیل بقایای شگفت‌انگیز است. اما همان طور که رابرت کاروکس، باستان‌شناس و محقق فرانسوی نوشته است، سنگهای یک پارچه عظیم کشور پرو در مقایسه با سنگ بعلبک حقیر جلوه می‌نمایند. بقایای موجود در معبد باستانی این شهر قدیمی لبنان نمایانگر این واقعیت عجیب است که مردمان آن عصر آن منطقه کشف کرده بودند که چگونه قطعه سنگهایی به وزن ۷۵۰ تن را از نقاط نسبتاً دور حمل بکنند، تراش بدهند و بلند نمایند و در جای مورد نظر نصب بکنند. آن هم در زمانی که نه تریلی‌های بزرگ امروزی وجود داشت و نه جرثقیل‌های عظیم عصر حاضر و نه ازبتون مسلح خبری بود. بعضی از تخته سنگهای به کار رفته به عنوان پایه به طول ۲۷ متر و به عرض و ضخامت ۵ متر هستند. در داخل محوطه معدن که آن سنگهای عظیم را استخراج و حمل کرده‌اند و در فاصله حدود یک کیلومتری شهر واقع است، هنوز هم عظیم‌ترین سنگ کنده شده به دست بشر افتاده و مانده است که به نام حجرالهو بالا (یعنی سنگ زن حامله) مشهور است و وزنی حدود ۲۰۰۰ تن دارد. به نظر غیر محتمل می‌رسد که انسانهای اوایل تاریخ بتوانند یک چنین سنگ عظیمی را حمل و نقل و بلند کنند و در محل خود در بنا قرار بدهند.

در واقع همان طور که میخائیل آگرست (یک دانشمند روسی) می‌گوید، این ساختمانهای عظیم را می‌بایست موجودات خارج از زمینی بنا کرده باشند. همان موجودات فضایی که وی تصور می‌کند با انفجار مقداری از سوخت هسته‌ای سفاین خود باعث انهدام سودوم[1] و گومورا شدند. با این حساب نام افسانه‌های مربوط به عصر فضا را که به صورت بازتابی از گذشته‌های دور به گوشمان می‌رسد و از طریق افسانه‌هایی چون «گالری‌های غولها» تشدید می‌شود، چه بگذاریم؟

تونلی در زیر کف اقیانوس آرام

اگر کاشفان و جنگجویان اسپانیولی بعد از ورود به شهر کوزکو وحشیگری و خشونت را

۱- سودوم و گومورا محلهای باستانی فلسطین قدیم بوده که طبق روایت انجیل مقدس مردمان انجا غرق در گناه شده و در آتش غضب الهی سوختند و نابود شدند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در مورد مردمان آنجا اعمال نمی‌نمودند و پادشاه آنها به نام آناهوالپا را با آن وضع فجیع نمی‌کشتند، خدا می‌داند که چند فروند کشتی لازم داشتند تا طلا بار کنند و به اسپانیا منتقل نمایند. ولی مسئولین آنجا وقتی وضع را چنین و خیم دیدند، گنجینه‌های خود را در دل زمین مخفی نمودند و چون مردند و از بین رفتند، اسرار محل دفینه‌ها را نیز با خود به گور بردند.

این کلمات را یکی از سربازان که در ضمن روحانی نیز بود و «پدر وچیزادولئون» نام داشت، چند سال بعد از قتل آخرین امپراتور قوم اینکاها و مردم آنجا به دست ناخدا و سردار پیزار و سربازان خونخوارش، به رشته تحریر در آورده است. چشمان پیزار در اثر حرص و آز به طلا چنان کور شده بود که تبدیل به حیوان درنده خو شده بود که تاریخ برای همیشه به خاطر خواهد داشت. وی امپراتور آنها، آناهوالپا را اسیر و زندانی و اعلام کرده بود که وی را فقط در ازای تحویل گرفتن تمام طلاهای موجود در آن سرزمین آزاد خواهد بود. طبق روایات، همسر امپراتور باغیگویان کیهانی مشورت نمود و وقتی مطمئن شد که جنگجویان اسپانیولی حتی بعد از تحویل گرفتن گنجینه نیز امپراتور را خواهند کشت. ابتدا دستور داد تمام آن گنجینه را به طور سری در دخمه‌هایی مخفی و مدخل آنها را طوری مسدود و کور نمایند که قابل شناسایی نباشد و سپس خودکشی کرد. همان طور که پروفسور هارولد ویلیکن نیز تأیید می‌کند، رمز محل آن دفینه‌ها به صورت حروف هیروگلیف موجود است و فقط یکی از بازماندگان آن امپراتور در هر عصر از آن مطلع است و قبل از مرگ به فرزند خود می‌آمورد. حالا آن گنجینه‌ها در دل غارهای زیرزمینی نهفته است که احتمالاً در هزاران سال پیش توسط اقوام خیلی متمدن احداث شده بودند که در آن ایام همین اینکاها به صورت قابل سرگردان می‌زیسته‌اند.

داستان بالا خیلی متحمل جلوه می‌نماید، زیرا دالانها و راهروهای زیرزمینی فراوانی از این دست نه تنها در سرزمین اینکاهای سابق بلکه در جاهای دیگر نیز موجود است[1]. گفته می‌شود که یکی از مهمترین این نوع تونل‌ها، شبکه‌هایی از دالانهای زیرزمینی بوده است که بین لیما پایتخت پرو و کوزمو پایتخت سرزمین اینکاها کشیده شده بود و به سمت جنوب شرقی تا مرز بولیوی ادامه داشته است. طبق مدارک قدیمی، مقبره مجلل سلطنتی در داخل یکی از این تونلهای زیرزمینی قرار دارد. تنها دانشمندان نیستند که جذب این وسوسه شده‌اند. هر چند که حقیقت آن تا چند قرن آینده نیز شاید برملا نشود. زیرا کندن و کنار زدن

۱- مترجم خود در کتابی خوانده است که یکی از همین دالانهای زیرزمینی از زیر ارگ تبریز تا باسمنج واقع در پنج کیلومتری شرق تبریز کشیده شده بود که خیلی عریض و بلند و حتی کالسکه رو بوده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مانع سنگ و ملات آهک که تا عمق ۴۰ متری مدخل تونل را مسدود نموده است و خارج نمودن بخارات خفه کننده و متعفنی که چندین قرن است داخل آن تونل‌ها را پر کرده خیلی مشکل و پر هزینه است. خطرات مرموز دیگر نیز شاید در انتظار کاشفین آنجا باشد، مثلاً گفته می‌شود که اینکاها تله‌هایی برای تجاوز کنندگان احتمالی به آنجا کار گذاشته‌اند، بدین صورت که ناگهان زمین زیر پای چنین آدمهایی دهان باز خواهد کرد و آنها را به کام خود که چاه‌های عمیقی هستند فرو خواهد برد.

این گونه تونل‌ها علاوه بر وسوسه دست یابی به گنجینه کلان، معمای باستان‌شناسی شگفت انگیزی نیز به حساب می‌آیند. دانشمندان بر این باورند که آن تونلها به وسیله اینکاها ساخته نشده است، هر چند که بعدها مورد استفاده آنها واقع شده و در مورد سازندگان آنها نیز بی توجه بوده‌اند. در واقع آنها آنقدر شگفت‌انگیز و مهم هستند که نمی‌شود با حدس و گمان و احتمالات در موردشان صحبت نمود، همان طور که تعدادی از دانشمندان تحقیق به عمل آورده و آنها را ساخت دست نوعی از غولهای ناشناخته قلمداد نموده‌اند. و حقیقت عجیب دیگر این که از این نوع تونل‌ها در سرتاسر دنیا وجود دارد. یعنی علاوه بر آمریکای جنوبی، در کالیفرنیا، ویرجینیا، هاوایی (در آنجا تمام جزایر آن مجمع الجزایر بوسیله تونل‌های زیرزمینی به هم ارتباط داده شده‌اند) اقیانوسیه و آسیا و همچنین در سوئد چک و اسلواکی و جزیرد مالت وجود دارند. یک تونل بزرگ که حدود ۵۰ کیلومتر آن مورد کاوش قرار گرفته است از زیر تنگه جبل‌الطارق می‌گذرد اسپانیا را به مراکش وصل می‌کند. بعضی از دانشمندان معتقدند که میمون‌های نوع شمالی آفریقا که برای اروپائیان ناشناخته است، از آن طریق خود را به جبل‌الطارق رسانده بود.

حتی گفته شده است که این گونه دالان‌های سنگی زیرزمین شبکه‌ای را تشکیل می‌دهند که حتی دور افتاده‌ترین نقاط سیاره ما را به هم وصل می‌کنند.

جان شپرد که شعبه یکی از روزنامه‌های مشهور ایالات متحده را در کشور اکوادور اداره می‌کند، گفته است که در سال ۱۹۴۴ یک نفر مغول را که یک نوع چرخ فرفره مانند عبارت (از همان نوعی که در معابد تبت می‌چرخاند) را در دست داشت و به حالت خلسه فرو رفته بود، در ساحل کشور کلمبیا مشاهده کرده بود. گفته می‌شود که آن شخص کسی جز دالایی لامای سیزدهم نبوده است که تصور می‌شد در سال ۱۹۳۳ فوت نموده ولی جسد وی هرگز در داخل سردابه‌ای که بدین منظور درست شده بود قرار نگرفته بود. دلایلی را که لهاسا (پایتخت تبت) ارائه نمود این بود که وی در حقیقت نمرده بلکه دست به یک سفر زیارتی زیر زمینی به سوی کوه‌های آند(واقع در قاره آمریکا) زده بود که خاستگاه اصلی دین لاما قبل از این که با بودایی محشور شود، بوده است. این موضوع شاید عجیب و

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

غیر واقعی جلوه بکنند، اما آن تعداد از روحانیان دین لاماکه در مورد وجود تونل‌های زیر زمینی مورد سؤال قرار گرفتند همگی اعلام نمودند: «بلی چنین تونل‌هایی وجود دارند وتوسط آن تعداد از غولها کنده شده است که ما را با نور معرفت و دانش خود منور نمودند و در آن ایام دنیا هنوز جوان بود».

شاید وقتی بخوانیم که طبق گفته کاروکس، اپوپالیونها در ایام باستان تونلی را در جزیره ساموس احداث نمودند، تا حدودی قانع بشویم. طبق‌مدارک، کار حفاری از دو نقطه ابتدا و انتها به طور همزمان شروع گردید. طول تونل حدود ۹۰۰ متر وکاملاً مستقیم است و در تیم حفار، درست طبق طرح در یک نقطه به هم رسیدند. مهندسین فرانسه و ایتالیا که از زیر کوه مونبلان مشغول حفر تونل بودند[1] از تجهیزات مدرن و الکترونیکی گوناگون بهره می‌گرفتند، در صورتی که تا آنجائی که اطلاع داریم، اپوپالیون‌ها حتی قطب نما هم در اختیار نداشتند.

از نکته نظر تکنیکی، مجسمه‌های بازالتی کشف شده در دل جنگهای مکزیک در سال ۱۹۲۹ که عبارت از پنج کله عظیم بود و آدمی را به یاد مجسمه‌های معروف جزیره ایستر می‌اندازند، شگفت‌انگیز هستند. همین طور است مجسمه‌های عظیم سنگی دیگر که در متعلقه آند، آسیا و اقیانوسیه یافت شده‌اند.

یک پدیده خارق‌العاده و شگفت‌انگیز دیگر کوهی در هاوی برزیل است که آن را طوری تراش داده‌اند که شبیه یک مرد ریشو که یک کلاهخود خوشه دار به سر دارد، می‌باشد. این اثر را علیرغم سپری شدن قرون و اعصار واثر سایش و تخریب جریان‌های باد و باران می‌توان مشاهده نمود. از آن عجیب‌تر این که در سینه کش طرف دیگر کوه که به صورت صاف و عمودی است و حدود ۱۰۰۰ متر ارتفاع دارد، کتیبه‌ای کنده شده است که بلندی حروف آن به سه متر می‌رسند و از نوع خط میخی می‌باشند. این کار را در آن ارتفاع چگونه انجام داده‌اند جزء اسرار شگفت‌انگیز است و تاکنون هیچگونه راه حلی برای آن ارائه نشده است.

یک باستان‌شناس دیگر به نام برناردو داسیلواراموس کتیبه‌های مشابهی را در قسمت‌های مختلف آمریکای لاتین (آمریکای جنوبی) کشف نموده است. وی همان شخصی است که بناهای باستانی را در جزیره مارایو واقع در وسط رودخانه عظیم آمازون کشف نمود که دارای اتاق‌های زیر زمینی بوده و به وسیله تونل‌هایی که دارای دیواره سنگی

۱-در زمان چاپ این کتاب پروژه کانال مانش هنوز به انجام نرسیده بود تا نویسنده در مورد آن نیز مطالبی را مثال بزند. م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بوده‌اند به هم ارتباط داشته‌اند. کشف آنجا معمای دیگری را روی دست دانشمندان نهاد. زیرا تالارهای زیرزمینی آنجا پر از کوزه‌های زیبایی بود که دارای طرح‌های مشابه طرح‌های مورد استفاده در اترووریا[1] بوده‌اند.

نباید کتیبه‌های با خط میخی کشف شده در فلات روزولت در برزیل بین استان‌های آمازوناس و ماتوگراسو را دست کم بگیریم. این کتیبه‌ها که متأسفانه قادر به خواندن آنها نیستیم، روی لوح‌های عظیمی که به شش بخش قسمت شده‌اند، حک گردیده و تصور می‌شود که برای محاسبات کیهان‌شناسی به کار می‌رفته‌اند.

می‌توان لیست بلند بلایی از این قبیل یافته‌ها را ارائه نمود. اما می‌خواهیم با اشاره به بقایای کشف شده در بامیان، شهر کوچکی که در شمال غربی کابل در افغانستان قرار دارد، نتیجه‌گیری نماییم. این شهر در وسط یک دره قرار دارد و دور تا دور آن را غارهای طبیعی و مصنوعی احاطه کرده‌اند و به وسیله پنج مجسمه محافظت می‌گردد. بلند قدترین آن مجسمه‌ها ۶۰ متر و بعد از آن به ترتیب ۴۲ متر، ۲۰ متر، ۴/۳ متر و پنجمی آنها به قد انسان‌های امروزی است. زمانی تصور می‌شد که آنها مجسمه‌های بودا هستند، ولی بعداً معلوم شد که این شایعه را روحانیان بودائی که در سده اول میلادی در داخل آن غارها می‌زیستند، پراکنده‌اند. آن مجسمه‌ها قدمت بیشتری دارند و با آزمایش نمونه‌ای از ماده سیمان مانندی که خرقه روپوش مجسمه بزرگ را از آن ساخته‌اند، معلوم نمود که قدمت چندین هزار ساله دارند. پس با این حساب آن مجسمه‌ها نماینده چه چیز هستند؟ آیا نشانگر کوچکتر شدن تدریجی غولها نیست تا بالاخره به قد و بالای انسان هوموساپی ینس ختم شده است؟

هلاکت گولیات

نقطه نظرات سورت و بلامی در مورد نسل غول‌ها از بعضی لحاظ تمجید و از بعضی لحاظ دیگر مبهم و نامفهوم هستند.

در این رابطه نظر سورت در مورد تمدن به وجود آمده در ارتفاعات آند به شرح زیر است:

حدود سی هزار سال قبل یک تمدن شکوفا که کاملاً با تمدن ما متفاوت بود، در ارتفاع ۴۰۰۰ تا ۴۷۰۰ متری سطح امروزی اقیانوس آرام در آن منطقه بلند به وجود آمد. در آن دوران آن شهر در سطح اقیانوس‌ها قرار داشت، بنابراین آن تمدن که تایاهواناکو نام داشت

۱- کشور قدیم اترووریا در مرکز ایتالیای غربی که امروزه جزو توسکانی و قسمتی از امبریا می‌باشد قرار داشته است. م.

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در ساحل دریا قرار داشت و عظمت هوا برای تنفس انسان‌ها در حد نرمال بود، در صورتی که امروزه در آن ارتفاع غلظت هوا رقیق و تقریباً به دلیل کمی اکسیژن خفه‌کننده است.

سیر مراحل آن تمدن چگونه بوده است؟ در مدار کره زمین قمری می‌گشت که مشابه ماه فعلی ما بود(که در آن زمان در مدار زمین قرار نداشت) و از نظر اندازه کوچکتر از ماه فعلی و فاصله آن از زمین پنج تا شش برابر شعاع زمین بوده است. جزر و مد امروزه ناشی از نیروی جاذبه ماه فعلی است که در فاصله حدود شصت برابر شعاع زمین یعنی در ۳۸۶۱۶۰ کیلومتری زمین (۲۴۰۰۰۰ مایل) قرار دارد و مسلماً نسبت به ماه قبلی مورد نظر مدت زمان طولانی‌تری طول می‌کشد تا یک بار گرد زمین بگردد. اما آن ماه که به مراتب سریعتر به گرد زمین می‌گشت باعث مد آب‌ها شده و در نتیجه فرصت جزر شدن را نمی‌یافتند و آبهای متورم شده تمام اطراف زمین را در مسیر خط استوا و طرفین نزدیک به آن در بر گرفته بود. فقط بلندترین ارتفاعات خارج از سطح این مد کمربندی قرار داشتند که عبارت بودند از بعضی قلل کوههای آند، ارتفاعات مکزیک، کوه‌های گینه نو، تبت و فلات مرتفع ابی‌سینیا[1] که زیستگاه ماسایی‌ها بود که قدی نزدیک به دو متر داشتند و احتمالاً از بازماندگان شبه غولهای یک چشم هستند. اما جای تعجب اینجاست که چرا بناهای عظیم باقی مانده در نقاطی یافت می‌شوند که می‌بایست در آن دوران در زیر آب آن مد قرار گرفته باشند؟ مجدداً این سئوال به ذهن آدمی خطور می‌کند که آیا واقعاً نزدیک شدن قمر قبلی زمین دارای علایمی این چنین ساده و محدود بوده است، در صورتی که تأثیر فراوانی روی مردمانی که در ارتفاعات جزایر به زندگی خود ادامه می‌داده‌اند داشته است؟ در صورت پذیرفتن این موضوع، باید چنین تصور نماییم که زندگی انسانهای عادی به تداوم خود در مناطق وسیعی از زمینهای خشک شده که دایماً در معرض ناملایمات و آشفتگی‌های جوی قرار داشتند، ادامه یافته است تا این که طبق ادعای سورت یک عده از غولهای نیک فطرت از طریق کشتی، خود را به مناطقی که اجداد ما در آنجاها می‌زیستند رسانده و تمدن را برای آنها به ارمغان آورده‌اند.

تمام این موضوعات خیلی مبهم و گیج کننده هستند. اما این موضوع حتمی است که غولها وجود داشته‌اند و رد ادعای سورت و بلامی بدون پاسخ منطقی مشکل است. اما اگر این فرضیه اثبات شده را بپذیریم که احتمالاً آنها از فضا آمده‌اند، در این صورت امکان دارد که بتوان توضیح ساده‌تری را ارائه نمود.

بعضی‌ها ممکن است تمام این موضوعات را تخیلی فرض نمایند. ما هم در نظر نداریم

۱-نام باستانی کشور اتیوپی فعلی.م

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که خواننده این مطالب را وادار به قبول آنها نماییم. هر چند که اینها تئوریهایی هستند که خیلی از دانشمندان مشهور و خوشنام را شیفته خود کرده‌اند و به طوری که خواهیم دید، رد پاهای اسرارآمیزی از گذشته دور زمین موجود است که به نظر می‌رسد فرضیه ارتباط بین سیاره‌ای را مورد تأیید قرار می‌دهند.

برای نتیجه‌گیری از داستان غولها می‌توان چنین تصور نمود که آنها، به هر شکل و شمایلی که بوده‌اند، نسبت به اجداد کوتوله اولیه ما پیشرفت فراوان‌تری یافته بودند، اما دوران تسلط آنها کوتاه بوده است و به طور قطعی دلیل انقراض آنها را نمی‌دانیم. امت سورت و بلامی ادعا می‌کنند که دلیل انقراض نسل آنها کاهش نیروی جاذبه قمر زمین بوده است، در صورتی که طرفداران تئوری فضایی معتقدند که آنها در موقع کاهش نیروی جاذبه ماه از این سیاره به کره دیگری که قمر یا اقمار آن کشش بیشتری ایجاد می‌نمودند، مهاجرت کرده‌اند. به هر طریق غولها ناپدید شدند. شاید از نسل آخرین غولها در روی زمین باقی مانده و در اینجا و آنجا به حکومت خود ادامه داده باشند، اما تحول به وجود آمده در جسم و مغز آنها باعث شده تا در مقابل نسل برتر انسانهای جدید شکست بخورند و باانهدام پولیفموس و گولیاث، حکومت غولها را به پایان رسیده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فصل بیست و هفتم

کابوس‌هایی در سنگ

در فصل گذشته طبق کشفیات و ادعای چندین تن از دانشمندان، دیدیم که چگونه تندیس‌ها و تصاویری از غولها توسط انسان به عنوان یادبود و یادآوری خاطره آنها در جای جای کره زمین احداث شده‌اند، ولی مکانی وجود دارد که مجموعه‌ای از آن یادبودها را در خود جمع نموده و آنجا جزیره ایسر است. این جزیره سنگلاخی لم یزرع و متروک محزون کننده که در شرق اقیانوس آرام به وسعت حدود ۱۶۵/۶ کیلومتر مربع (۶۴ مایل مربع) واقع شده است، مسئله غامضی را برای دانشمندان مطرح می‌کند.

ساکنان گذشته دور آن جزیره چه کسانی بودند؟ مبداء نسل انسانهایی که در موقع کشف محل توسط اروپائیان در آنجا ساکن بودند، چه چیز و از کجا بوده است؟ لوح‌های اعلان چه چیز می‌باشند؟ چه کسانی آن تندیس‌های مشهور را از سنگ تراشیده و در آنجا علم نموده‌اند؟ چگونه توانسته‌اند آن کار را انجام دهند و هدفشان چه بوده است؟ چه کسانی آن تونل‌های بزرگ زیر زمینی را که تا زیر بستر اقیانوس کشیده شده‌اند، حفر و سنگ‌های آنها را به بیرون تخلطه کرده‌اند؟ و کاربرد آنها چه چیز بوده است؟ این گونه سؤالها چندین دهه است که ذهن دانشمندان را به خود مشغول نموده است و گمان می‌رود تا مدتهای دیگر نیز ادامه داشته باشد و تلاش آنها بی نتیجه بماند. اما محققین به این آسانی‌ها دست بردار نبستند و کورسویی در عمق تاریکی‌های آن که زمانی تصور می‌شد غیر قابل دسترس باشد به چشم می‌خورد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گفته شده است که یک ماجراجوی انگلیسی به نام دی ویس در ۱۶۸۷ قدم به جزیره ایستر گذاشته است، اما سرزمین بر هوت و بدمنظری که وی از آن سخن به میان آورده بود احتمالاً بایستی جزیره «ماناگاروا» باشد که در فاصله دوری در مغرب قرار دارد. اما افتخار کشف واقعی آن جزیره متعلق به دریادار هلندی به نام راج وین است که در روز ایستر[1] ۱۷۲۲ وارد آن جزیره شد و به همان مناسبت نام آن جا را ایستر گذاشت. بومیان جزیره پولینزی آنجا را «ربهو» یا انتهای زمین می‌نامیدند. اولین تحقیقات جدی در آنها توسط ناخدا جیمز کوک و یک دانشمند طبیعی دان آلمانی به نام جرج فارستر به عمل آمد که در سال ۱۷۷۴ قدم به آن جزیره نهادند، ولی از مشاهده وضع ظاهری آنجا دچار تعجب شدند، زیرا مشاهده کردند که زمین آنجا پوشیده از سنگ‌های عظیم آتشفشانی است و گیاهان نحیف و قلیلی در بعضی جاها روئیده است. بازدیدکنندگان اروپائی با اشکال در روی زمین‌های سنگلاخی آنجا حرکت می‌کرده‌اند، ولی بومیان پا برهنه چست و چالاک از این صخره به آن صخره می‌پریده‌اند. فاستر تصویر مبهمی از آن جزیره را ارائه می‌دهد که دور تا دور آن را صخره‌های ساحلی احاطه کرده‌اند و به وسیله دو سنگ نوک تیز که در نزدیکی انتهای جنوبی جزیره سر از آب بیرون آورده‌اند نگهبانی می‌شود. یکی از آن سنگها که زیر تازیانه امواج قرار دارد، به صورت یک ستون عظیم سنگی است که سیمای مهیبی دارد.

بومیانی که فاستر در آن جا مشاهده کرده بود انسان‌هایی لاغر با پوست تیره قهوه‌ای با موهای مجعد مشکی و قد متوسط بوده‌اند. اما در میان آنها انسانهای وحشی دیگری نیز به چشم می‌خورده‌اند، آنها انسانهای سفیدپوست ریش‌داری بودند که معلوم بود چندین نسل است که در آنجا به سر می‌برده‌اند.

شرایط زندگی روی صخره‌های آنجا به طور مأیوس کننده‌ای سخت و فقیرانه بود. برای مثال فقط یک چشمه آب شیرین در آن جزیره موجود بود که ساکنان آنجا به نوبت برای آشامیدن و شستن خودشان استفاده می‌کردند.

تاریخچه‌ای از بدبختیها

زمین لم یزرع و محزون کننده جزیره با آن کله‌های سنگی و تونل‌های زیرزمینی اسرارآمیز خود باعث شایعه افسانه‌های گوناگون شده و از نظر نویسندگان رمان‌های علمی

۱- عید پاک مسیحیان که برابر است با عید فطر یا عید فصح یهودیان و در اولین یکشنبه فروردین ماه و بعد از این که ماه قمری از چهاردهم گذشته باشد جشن گرفته می‌شود. م

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تخیلی نیز به دور نمانده است. مثلاً یکی از این قبیل نویسندگان آمریکایی عقیده دارد که آن جزیره باقی مانده یک دنیای دیگر بوده که در اثر انفجار عظیم فضایی منهدم شده است. البته این تفکر، افسانه‌ای بیش نیست ولی حالتی در جزیره کابوسها وجود دارد که وادار می‌کند آدمی فکر نماید که آنجا باقی مانده یک خرده سیاره است.

در زمان کشف آنجا به دست راج وین، حدود ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ سکنه داشت که بعد از مدت کمی بنا به دلیل موجهی شروع به ظنین و بدبین شدن به تازه واردین نمودند. زیرا کاشفین هلندی بدون دلیل بر روی آنها آتش گشودند و دوازده تن از آنها را کشتند. از آن تاریخ به بعد زندگی آنها با بدبختی‌های متوالی مواجه شد. در بین سالهای ۱۸۵۹ تا ۱۸۶۲، ماجراجویان کشور پرو آنجا را مورد تاخت و تاز خود قرار دادند و تمامی ساکنان آن از جمله پادشاه آنها به نام «ماراتا» را اسیر کردند و با خود بردند. عالیجناب جانسن، اسقف تائیتی شدیداً به لیما (پایتخت پرو) اعتراض نمود، در نتیجه آن تعداد از بازماندگان اسرای بدبخت اجازه یافتند به جزیره خود برگردند. تازه همین تعداد قلیل مراجعت کنندة نیز در اردوگاه‌های کار اجباری در پرو گرفتار امراضی چون آبله، جذام، سیفلیس و دیگر امراض شده و با خود به ارمغان آورده بودند.

زمانی که پدر آیراد، از اولین گروه میسیونرهای مذهبی در سال ۱۸۶۴ وارد جزیره شد، فقط چند صد نفر از بومیان فقیر و بیچاره باقی مانده بود. با وجود این، ناخدای کشتی که پدر آیراد را به آنجا آورده بود، آنها را نیروی کار وایگان خوبی برای کشاورزی در تائیتی تشخیص داد و حدود صد نفر از آنها را انتخاب نمود و با خود برد که بدین طریق دومین مهاجرت اجبای آنها محسوب می‌شد. آن تعداد نیز که باقی ماندند، با مشکلات تازه‌ای مواجه شدند. ماجراجویی به نام دانروکس - بورنابر خود را به آنجا رساند و ادعا نمود که آن جزیره را از حاکم تائیتی خریده است و به همین دلیل مالک آنجاست و چنان ساکنان بیچاره را اسیر خود نمود و با دیکتاتوری تام بر آنها حکومت کرد که آنان را که ذاتاً آدم‌های صلح‌جو و آرامی بودند وادار به طغیان نمود و بدین طریق به دست آنها کشته شد. بعدها آن جزیره جزء مایملک خانواده برندر قرار گرفت و در سال ۱۸۸۸ آنجا را به کشور شیلی فروختند که هنوز در اختیار آن کشور قرار دارد.

وقتی در مورد جزیره ایستر فکر می‌کنیم، بلافاصله به یاد آن کله‌های سنگی عظیم می‌افتیم که از سنگهای آذرین تراشیده شده‌اند و جزء عجیب‌ترین یادگاری‌های به جا مانده محسوب می‌گردند که تاکنون در جایی کشف شده است. سیصد عدد از آن کله‌های سنگی را در دهانه تنها کوه آتشفشان موجود در آنجا تراشیده و سپس تا فواصل حدود شانزده کیلومتر جابه‌جا نموده و در جاهای مورد نظر نصب نموده‌اند. بعضی از آن کله‌های

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

غول‌پیکر حدود سی تن وزن دارند. ارتفاع آن‌ها بین ۴ تا ۲۲ متر است ولی یک کله نیمه حجاری شده ناتمام باقی مانده است که قد آن کمتر از ۵۵ متر نمی‌باشد.

وقتی از بومیان در مورد مبداء زمانی و دلیل کندن آن کله‌های سنگی سوال شد، هیچ کدام قادر به پاسخ دادن نشد. دلیل آن بدون شک این بود که افراد با معلومات آنها به همراه شاه آنجا اسیر و برده شده بودند. اگر آنها زنده مانده بودند شاید حقایق زیادی از گذشته دور اجتماع خود و شاید هم اسرار آمیزترین تمدن روی زمین را بر ملا می‌نمودند. غیر از کله‌های سنگی، تعدادی لوح چوبی با نوشته‌هایی به خط هیروگلیف آمریکایی ما قبل کریستف کلمب نیز در آنجا کشف شده که متعلق به ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد است. برای مدت طولانی چنین تصور می‌شد که آن الواح غیر قابل کشف رمز هستند. اما کلید رمز آنها توسط همان اسقف جاسن که آنها را از قید و بند پرویی‌ها نجات داد، کشف شد ولی از نظر علم پوشیده ماند تا این که انسان‌شناس آلمانی به نام تامس بارتل تحقیقات بیشتری در این رابطه به عمل آورد. وی در سال ۱۹۵۳ به تعدادی از یادداشت‌های اسقف جاسن دست یافت که او با پرس و جو کردن از بومیان اسیر در تائیتی در مورد لوح‌هایی که آن بومیان «الواح اعلان» می‌نامیدند، اطلاعاتی به دست آورده و تا حدودی موفق به کشف رمز آنها شده و یادداشت برداری کرده بود. بارتل بدون فوت وقت راه افتاد تا بقیه یادداشت‌های اسقف جاسن را پیدا نماید. سازمان مقدسی که جاسن به آن تعلق داشت، دارای ستادی در برین - لو - کامتبلژیک بود. اما وقتی بارتل به آنجا رسید، به وی اطلاع دادند که ستاد پدران روحانی به جای دیگری انتقال یافته است. جستجوهای وی بالاخره او را به صومعه «گروتافراتا» واقع در پای تپه‌های آلبان کشاند و او موفق به یافتن بقیه یادداشت‌های با ارزش شد.

قسمت اعظم یادداشتهای پدر روحانی به سبک نگارش باستر و یک خط از سمت چپ به راست و سطر بعدی از راست به چپ و آغاز مطالب از خط زیرین به بالا و خطوط نیز یک در میان وارونه نوشته شده بود. در بخشی از آن چنین می‌خوانیم: «آنها از رنجیتی آمده و پا به خشکی گذاشتند و روحانیون ما را به سوی خدای رنجیتی راهنمون شدند.» این موضوع ثابت می‌کند بومیان جزیره ایستر منشاء پولینزی داشتند و در حدود ۱۳۰۰ میلادی از جزایر پولینزی که گرفتار انفجار جمعیت بوده‌اند به آنجا مهاجرت کرده‌اند، خصوصاً از (رنجیتی). بدین طریق مشخص می‌شود که آن کله‌های سنگی برخلاف تصورات قبلی چندان باستانی نیستند و قدیمی‌ترین آنها احتمالاً در تاریخ ۱۳۵۰ میلادی حجاری شده است و شاید به عنوان سمبلی از اجداد با عظمت خود محسوب شده و دارای آیین و مراسم قربانی انسان نیز بوده‌اند.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حالا یک معما باقی می‌ماند و آن این موضوع است که آن جزیره نشینان چگونه توانسته‌اند آن کله‌های سنگی عظیم را در مسافت طولانی حمل و در محل مورد نظر علم نمایند؟ پروفسور تور هیبردال، سرپرست تیم تحقیقاتی کان تیکی ادعا می‌نماید که آن کله‌های سنگی را به وسیله طنابهای بافته شده از الیاف نخل رافیا و یا الیاف سایر گیاهان به روی کنده‌های درختان مهار کرده‌اند و در روی سطح شیب دار با بستر سنگهای صاف و ماسه به جلو کشیده‌اند. اما بومیان جزیره درختی نداشتند تا از تنه‌های آن وسیله غلتان بسازند، زیرا زمین جزیره سنگی است و خاک چندانی ندارد تا بتواند درختی را به بار بیاورد.

به هر حال کسی نمی‌تواند بگوید که چرا در بین مردمان جزایر پولینزی فقط این مهاجرین از جزیره رنجیتی بودند که اقدام به ساخت و نصب چنان کله‌های عظیم سنگی نموده‌اند.

حقیقت اسرارآمیز دیگر این است که صورت بعضی از کله‌های سنگی را به جهت مخالف برگردانده‌اند و تعدادی نیز نا تمام رها شده است. به عقیده خیلی از دانشمندان، قابل قبول‌ترین توجیه امر این است که یک انقلاب مذهبی به وسیله نسل‌های جدید به وقوع پیوسته و عبادت به سیاق پیشینیان را منسوخ کرده است.

جزیره الهمامات

شاید دیگر معماهای جزیره ایستر هرگز فاش نشود. در بین آنها می‌توان به تونلهای زیرزمینی و ترتیب چیدن کله‌های سنگی که آدمی را به یاد دایره شگفت‌انگیز استون هنج و یا نحوه قرار دادن سنگ‌های منهیرها در بریتانی می‌اندازد، اشاره نمود. آن تونلها انباشته از استخوانهای انسان باستانی و همین‌طور دارای سنگ نوشته‌های دیواری است که شبیه سنگ نوشته‌های تمدنهای قدیم آمریکای مرکزی و جنوبی است و همچنین تصاویر خدایان به جا مانده شبیه به تصاویر مورد پرستش در هندوستان، چین و مصر باستان می‌باشند. برای مثال «انسانهای پرنده» جزیره ایستر به طور حتم وابسته به حجاری «مرد آتش» که در هندوستان، آمریکا و کشورهای حاشیه دریای مدیترانه وجود دارد می‌باشد. موجود افسانه‌ای که سمبل مادر تمدن کره زمین یا آتلانتیس افسانه‌ای است.

آیا باور نماییم که از مردمان آتلانتیس، عده‌ای به جزیره ایستر آمده بودند؟ شاید بر پایه افسانه‌هایی که می‌گویند: «در ایام خیلی قدیم شاه هوتوماتوآ به اتفاق ملکه‌اش و هفت هزار اعوان و انصارش به وسیله دو کشتی از دریا آمدند. آنها از دو جزیره واقع در خاستگاه خورشید (مشرق زمین) آمدند و زمانی که به این جا رسیدند، جزایر آنها به قعر دریا فرو رفت.» به هر حال خیلی از دانشمندان بر این باورند که آنها آتلانتیسی نبوده بلکه احتمالاً از

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مردم جزایری بوده‌اند که سابقاً در حد فاصل جزیره ایستر و قاره آمریکا وجود داشته‌اند.

قرنها پیش مردم جزیره ایستر بین دو تا پنج هزار نفر بودند که به دو طبقه تقسیم می‌شدند. مردمان عادی که دارای گوشهای کوتاهی بودند و اعیان که دارای گوشهای درازی بودند، یعنی این تعداد که نرمه گوشهای آنان را در کله‌های سنگی مشاهده می‌کنیم. تا این که عوام طغیان نمودند و آن جنگ داخلی منجر به کاهش جمعیت شد.

دراز نمودن لاله گوش به عنوان علامت نجیب‌زادگی در میان اینکاها نیز مرسوم بوده است و این موضوع عجیب خواهد بود که این رسم به طور مستقل هم در جزیره ایستر و هم در پرو مرسوم شده باشد. علاوه بر این خیلی از ابزار و کارهای هنری مردم این جزیره شباهت عجیبی به ابزار و کارهای هنری مردم باستانی پرو دارند. پس این احتمال وجود دارد که اینکاها خود را به جزیره ایستر رسانده و سپس به وسیله مهاجرین پولینزی از آنجا رانده شده‌اند. اگر چنین باشد این احتمال وجود دارد که تازه واردین آیین پرستش را از اینکاها فرا گرفته و آن تندیس‌ها را درست نموده‌اند. شاید هم عقیده اجداد غول‌پیکر ما در زمان‌های خیلی دور را از همراهان هوتوماتو آ شاه اخذ نموده بودند. در این صورت شباهت غیر عادی بین پایه تندیس‌های سنگی این جزیره با نوع پاشاکامک و تاپاهواناکوی اسرارآمیز در آمریکای جنوبی قابل توجیه خواهد بود.

باید به یاد داشته باشیم که بومیان باستانی آمریکا تصور می‌کردند که در میان اجداد افسانه‌ای آنها غولهایی نیز وجود داشتند و از روی بعضی از حجاری‌های حیوانات عجیب که در صحرای پرو وجود دارد، نمونه‌های کوچکی را نیز در جزیره ایستر ساخته‌اند. نمونه دیگری از همسویی که در جزیره ایستر پیدا کردیم این است که علامت حلزونی را که اینکاها، مصریان عهد باستان و سایر مردم باستان به عنوان علامت عدد ۱۰۰ به کار می‌بردند، در آنجا نیز به همین عنوان به کار می‌رفته است.

اگر این فرضیه را بپذیریم که مردمان باستانی آمریکا از بازماندگان بلافصل مردم آتلانتیس بوده‌اند، در آن صورت جزیره ایستر نیز مربوط به قاره گمشده معروف خواهد بود. به هر حال در آن جزیره آثار باستانی قدیمی از تمدن اینکاها به چشم می‌خورد. از آن جمله‌اند اتاق اموات و تونلهای زیر کف اقیانوس. خیلی از زمین شناسان بر این عقیده‌اند که گستره جزیره از این که هست، بزرگتر نبوده است، اما قبول این نکته که ساکنان آن این تونلهای بزرگ را بدون این که به جای دیگری منتهی بشوند، صرفاً برای لذت بردن از کندن سنگها انجام داده‌اند، نامعقول جلوه می‌نماید و چنین تصور می‌شود که آن تونل‌ها شبکه ارتباطی میان چند جزیره اطراف بوده‌اند که محو شده و به زیر آب رفته‌اند، درست مانند شبکه ارتباطی زیر دریایی که بین مجمع‌الجزایر هاوایی موجود است و طبق این فرضیه این

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

امکان وجود دارد که جزیره ایستر را به عنوان قربانگاه و گورستان دیگر جزایر انتخاب کرده بودند. بعضی‌ها پا را از این فراتر نهاده و معتقدند که این جزیره به همین دلیل نفرین شده است و انواع بدبختی‌ها بر سر مردمان آن جا نازل می‌شود. البته این گونه تفکرات خرافی و موهوم هستند. هر چند که باید بپذیریم ساکنان آن جزیره در همه ادوار دچار مصیبت و ناراحتی بوده‌اند.

بعضی‌های دیگر نیز هنوز بر این باورند که جزیره ایستر نوعی معبد بود که وقف مبارزه پایان‌ناپذیر بشر با نیروی مخرب کیهانی و بلایای مکرر آن بوده است. آنها معتقدند که این جزیره بخشی از یک قاره گمشده که خود بخشی از سطح زمین در دوران‌های قدیم از قبیل لموریا، گوندوانا و مو بوده است، می‌باشد. با وجود این‌ها عده‌ای ادعا می‌کنند که در کتب باستانی تبت به شواهدی دال بر وجود جزیره‌ای دست یافته‌اند که تأثیری بر ما ندارد ولی به طور حتم نوادگان ما را تحت تأثیر قرار خواهد داد. آن‌ها می‌گویند که کره زمین در معرض تنش‌های جدیدی واقع شده و سطح آن مسطح و تمام آثار و کارهای دست بشر نابود خواهد شد و مجدداً او را به عصر حجر پرت خواهد نمود. آنها باز هم معتقدند که جزیره ایستر چنین فاجعه جهانی را پشت سر نهاده و به موجودیت خود ادامه خواهد داد. ولی وقتی که نوبت آن نیز فرا برسد و به زیر آب‌ها فرو برود، آن وقت دنیا به پایان خواهد رسید. گروهی از محققین پاریسی نیز که جزیره ایستر را مورد کاوش قرار داده‌اند، این عقیده را مورد تأیید قرار می‌دهند و ادعا می‌کنند که نوشته‌ها و اقوال شفاهی سنتی که سینه به سینه نقل شده و به عصر حاضر رسیده است مؤید آن است.

تاکنون چنین تصور می‌شد که اینکاها فاقد کتابت بوده‌اند، در صورتی که عکس این موضوع به اثبات رسیده است. مثلاً آن طور که رابرت کاروکس اشاره می‌کند، فرانسیسکو تولدو که نائم مقام پرو بوده، اشاره کرده است که در حدود سال ۱۵۶۶ یک مراسم آتش سوزان داشته است که در آن منسوجات و کتیبه‌های استادانه تهیه شده در مورد تاریخ، علوم و مذهب و غیره راکه مربوط به گذشته قوم اینکاها بوده آتش زده و سوزانده است. وجود آن کتیبه‌های اینکاها به وسیله حوزه آکستا نیز مورد تأیید قرار گرفته است و طبق ادعای پدر روحانی برنابه کوبو، خوشبختانه مقداری از آن کتیبه‌ها توسط یسوعیون و پاپ‌های آن عصر حفظ و نگهداری شده‌اند. متأسفانه کتابهای گارسیلاسو دولاوگا و بعضی نوشته‌های با ارزش مربوط به میتولوژی آمریکای جنوبی در قرن شانزدهم در اسپانیا آتش زده شدند. اما کتابخانه واتیکان و همچنین سینیور بلتران گراسیا که یکی از نوادگان گارسیلاسو است که قسمت‌های حساس و با ارزش آن را تاکنون به چاپ نرسیده‌اند، اما ما شانس دسترسی به آنها را داشتیم حفظ نموده‌اند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ممکن است در این نکته به این موضوع اشاره نماییم که افراد متعصب و فناتیک مذهبی چه صدمه غیر قابل جبرانی را به شواهد و مدارک موجود مربوط به گذشته آمریکای جنوبی وارد نموده‌اند که تا بشریت و تاریخ برقرار است مورد لعن و نفرین خواهند بود.

جولیوس سزار اولین متهم در این راستاست که کتابخانه اسکندریه را که بطلمیوس حدود ۷۰۰۰۰۰ جلد کتاب در مورد کلیه سنن و علوم تا آن عصر را در آنجا گرد آورده بود، آتش زد. چهار قرن بعد از آن تاریخ نیز همان کتابخانه بازسازی شده توسط مشتی اوباش به آتش کشیده شد و در قرن ۶۴۱ برای بار سوم تمامی آن کتابخانه عظیم به دستور عمر خلیفه مسلمین آتش زده شد و با خاک یکسان گردید.[1] وقتی سرکردگان دلیل این امر را از عمر جویا شدند، وی پاسخ داده بود: «اگر مطالبی که در آنهاست همان است که در قرآن قید شده، پس زائد هستند و می‌توان آنها را سوزاند و اگر هم نیستند گناه محسوب می‌شوند و باید سوزانده شوند.» بدین طریق به مدت چند ماه آنها را برای گرم کردن آب در تون حمامهای عمومی می‌سوزاندند و چند ماه بعد فقط تعداد قلیلی باقی ماند و نجات یافت.

در سال ۲۴۰ میلادی، مراسم آتش زدن کتابها به دستور «چه این» امپراتور چین به مورد اجرا گذاشته و طی آن کلیه کتابهای مربوط به تاریخ، ستاره‌شناسی و فلسفه به آتش کشیده شد. یا در رم در قرن سوم میلادی دایو کلتیان دستور داد کلیه کتابهایی را که دارای فرمول و رمز تبدیل سایر فلزات به طلا بود، آتش زده شوند، زیرا فکر می‌کرد هر کسی بتواند طلا بسازد، قادر خواهد بود یک امپراتوری برای خود بخرد.

مدارکی در دست است که نشان می‌دهد چند تن از دانشمندان شهر باستانی افسس که دارای علوم خفیه بودند و هنرهای شگفت انگیزی را به نمایش می‌گذاشتند، تحت تلقینات سنت پل، کتابهای خود را در یکجا جمع‌آوری نمودند و در جلو چشم مردم آتش زدند. یا پروفسور جکوئس ویس اظهار می‌دارد که بعضی از روحانیان متعصب ایرلندی (پیرو مذهب کاتولیک) در شهر برج بارک تعداد ۱۰۰۰۰ جلد کتاب نفیس را که دارای اطلاعات ذیقیمتی در مورد آداب و علوم و تاریخچه قوم سلتیک بوده، آتش زدند.

پروفسور کاروکس باز هم به سوزاندن پاپیروس‌های آردن و کتیبه‌های یوکاتان[2] اشاره می‌کند. لیست این گونه جنایات در حق فرهنگ بشری به احتمال قوی از این نیز بلند و بالاتر است. از جمله کارهای دست بشری منهدم شده می‌توان به کتاب‌های خدایان و انسانها اشاره کرد که گفته می‌شود حاوی مطالب ارزنده و تاریخ کره زمین از همان آغاز پیدایش فرهنگ

۱- کتابخانه دانشگاه جندی شاپور کشور ما ایران نیز در همان ایام و به همان روش از بین رفت. م.
۲- از شهرهای قدیمی آمریکای مرکزی و مکزیک فعلی.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و مخصوصاً در مورد لموریا[1] و گوندانا[2] بوده‌اند. اگر واقعیت چنین باشد، در آن صورت امید چندانی برای پی بردن به حقیقیت این دو قاره افسانه‌ای و تصور می‌شود محل سکنای غولها بوده‌اند، وجود نخواهد داشت.

از لموریا تا گوندوانا

اگر به ذهن خود فشار بیاوریم تا ایام آغازین، سیاره خودمان را تجسم نماییم، تصویر آن بدین صورت خواهد آمد که بعد از سرد شدن نسبی زمین بخشهایی از سطح آن سفت گردید، ولی آن‌ها نیز دائماً دستخوش چین‌خوردگی و تکانهای شدید ناشی از آن بوده است. قاره‌های ابتدایی که انگار به دست غولها شکل می‌گرفتند، به قعر اقیانوسها فرو می‌رفتند و قاره‌های جدید جای آن را می‌گرفتند. آبهای روی زمین به صورت دریاها، دریاچه‌ها و اقیانوسها سطح زمین را می‌پوشاند و هر از چند گاه در اثر فوران مواد مذاب درون زمین می‌جوشید و تبدیل به بخار و ابر می‌گردید. سپس بعد از دوران‌های طولانی یک دوره آرامش فرا می‌رسید. حدود یک هزار میلیون سال پیش بر مبنای علایم گوناگون زمین‌شناسی، قاره عظیم واحدی در روی سطح زمین به وجود آمد که مگاگی (به زبان یونانی یعنی سرزمین بزرگ) نام گرفت و حدود سیصد میلیون سال بعد از آن، مجدداً یک سری تغییرات دیگر در روی زمین به وجود آمد. بدین طریق که چین خوردگی‌ها و زمین لرزه‌های مدحشی یک بار دیگر شکل خشکی روی زمین را تغییر داد و تبدیل به قاره‌های متعددی نمود که خود آنها نیز در طول زمان دستخوش تغییرات و دگرگونی‌های شدید شدند.

یکی از این خشکی‌ها تصور می‌شود که بخش اعظمی از سطح زمین را که امروزه اقیانوس آرام و اقیانوس هند واقع شده‌اند در بر می‌گرفته است، یعنی از ماداگاسکار تا سیلان و از جزایر پولینزی که جزیره ایستر را نیز شامل می‌شود تا قطب جنوب وسعت داشته است. آن تعداد از دانشمندان که این فرضیه را قبول دارند، نام آن قاره را لموریا گذاشته‌اند و معتقدند که تا دوران پرمیا یعنی حدود ۲۵۰ میلیون سال قبل نیز به همان صورت وجود داشت تا این که بعد از انقلابات ارضی مکرر و تکه تکه شدنها در اوایل ترشیاری که حدود ۶۰ میلیون سال قبل است به‌کلی به قعر اقیانوس فرو رفت.

تصور می‌شود که انواع جزایر کوچک و بزرگ فعلی اقیانوس هند همان بخشهای مرتفع

۱- (Lemuria) لموریا یا ماداگارسکار و قسمت اعظم اقیانوس آرام را شامل می‌شود.

۲- به عقیده زمین شناسان در دوران مزوزوئیک قاره‌ای در اقیانوس آرام بود که قسمتهای جنوبی استرالیا، هندوستان و آفریقا را به هم وصل می‌کرد. م

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قاره لموریا هستند که از آب بیرون مانده‌اند. از آن جمله می‌توان به جزایر سیشل، مالدوای، لاکاداوی، چاقوز، سایا، دو ـ مالها و شاید هم جزایر کوکوز اشاره نمود. از جانب دیگر وجود انواع گیاهان و جانوران یکسان در آن جزایر دور از همدیگر، یک حقیقت دیگر دال بر وجود لموریاست.

حتی آن تعداد از دانشمندان که تاریخ پیدایش بشر در روی زمین را چندان قدیمی نمی‌دانند مانند مقامات کلیسای ارتودوکس، بر این واقعیت واقف می‌باشند و تا این اواخر فکر می‌کردند که لموریا وجود داشت ولی نسل انسانها در روی آن زندگی نمی‌کرده‌اند. اما بر مبنای افسانه‌های موجود در جزایر پولینزی، «دو جزیره بزرگ (قاره؟) در دورانهای خیلی قدیم در آن حوالی وجود داشت که محل سکنای انسانهای زرد پوست و سیاه پوست بوده و آنها دایماً در حال جنگ و جدال با یکدیگر بوده‌اند. ابتدا خدایان سعی می‌کرده‌اند صلح و آرامش را در میان آنها برقرار نمایند، ولی از آنجایی که آنها مردمان ستیزه جو و خشنی بودند، خدایان تصمیم گرفتند هر دو جزیره را در زیر آب‌های اقیانوسها غرق نمایند.»

به هر حال تعدادی مفسر مسایل و افسانه‌های غامض وجود دارند که ادعا می‌کنند قادرند به عمق تاریخ نگارش نیافته سیاره مان نفوذ و حقایق را برملا کنند. طبق نظر آنها می‌توان اوضاع لموریا را چنین تشریح نمود: «آن سرزمین وسیع دارای دریاچه‌ها و کوه‌های آتشفشان فعال متعدد بود، آسمان آنجا پوشیده از مه و ابر به رنگ خاکستری بود، موجودات آن محل غول‌پیکر بودند (همان طور که سورت و بلامی اشاره نموده‌اند)، «انسان‌های آنجا موجوداتی به قد و قواره ۳ تا ۴/۵ متر بوده و دارای پوست ضخیم مانند کرگدن یا کروکودیل و به رنگ زرد بوده‌اند. پاها و بازوهای آنها دراز و خمیده بود زیرا مفاصل زانو و آرنج آنها طوری بود که اجازه نمی‌داد قد و قامت خود را صاف نگهدارند و پاشنه پای آنها دراز و به طرف عقب خمیده بود و کله آنها وحشتناک‌ترین قسمت بدن آنها بوده است، یعنی صورت آنها مسطح، فک پایین آنها باریک و دراز بود و چشمان آنها ریز و دور از هم قرار داشت طوری که می‌توانستند بدون گرداندن کله هم به زمین نگاه بکنند و هم به جلو. علاوه بر این، آنها دارای چشم سوم فعالی در پشت سر خود بودند، هیچ گونه مو و پشمی نداشتند و شکل پیشانی و کاسه سر آنها را می‌توان به پوست چروکیده یک پرتقال تشبیه نمود.»

آن قبیل از دانشمندان که مطالب بالا را برایمان تعریف می‌کنند، می‌افزایند که آن موجودات غول آسا و وحشتناک به تدریج مراحل تکامل خود را طی کردند و تبدیل به انسانهای اولیه و بعد بوشمن‌های فعلی شدند و یادآور می‌شوند که همین بوشمن‌ها از نسل

PDF.tarikhema.org
tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

انسان‌های ساکن لموریا هستند که امروزه نمونه‌هایی از آنها را در استرالیا، تابرادل فیوگو و در قاره آفریقا و جزایر شرقی آن و بعضی اقوام هندوستان مشاهده می‌کنیم.

بر مبنای نظر بعضی از دانشمندان، ساکنان لموریا در ابتدا داخل کلبه‌های ساخته شده از شاخه‌ها و تنه درختان که به صورت خشن درست شده بود، می‌زیستند تا این که به تدریج شروع به ساختن خانه‌هایی به صورت مکعب از سنگ و گل نمودند که دارای دری برای ورود و خروج و روزنه‌ای در سقف برای روشنایی بوده است. گفته می‌شود که از این قبیل خانه‌های ابتدایی در کف اقیانوس واقع در ۵۰ کیلومتری غرب جزیره ایستر و تعدادی نیز در اعمال جنگل‌های ماداگاسکار کشف شده‌اند.

پس کاملاً واضح است که هرگز قادر نخواهیم بود پی به حقیت لموریا ببریم و سرنوشت قاره گمشده گوندوانا نیز که تعدادی مدارک و حقایق علمی درباره‌اش در دست داریم، مشابه آنها گرفتار بی‌توجهی ما خواهد شد و در هاله‌ای از ابهامات و افسانه‌ها باقی خواهد ماند. آیا یونانیان باستان وقتی به مرم آرکاد[1] «انسانهای ما قبل قمر» خطاب می‌کردند، خاطره آن قاره را در ذهن خود داشتند؟ به هر حال مدارکی در تبت وجود دارد که نشان می‌دهد قاره گوندوانا قبل از این که ماه فعلی زمین شروع به درخشیدن در آسمان نماید، مسکونی و دارای تمدن بوده است. طبق ادعای آنها، مردم آنجا عاقل و ماهر بوده و ساختمانهای کریستالی (شیشه‌ای) عظیمی را ساخته بودند که می‌توان آنها را شبیه آسمان خراشهای امروزی دانست!

در میان دانشمندانی که موضوع گوندوانا را مورد تحقیق قرار داده‌اند، می‌توان به زمین شناسانی چون بلند فورد وسوس اشاره نمود که معتقدند این قاره زمین‌های زیادی را با قاره لموریا مشترک بوده است و از آن جمله‌اند جزیره ایستر، آفریقای جنوبی، ماداگاسکار و جنوب هندوستان. ضمناً نمی‌دانیم که آیا گوندوانا بخشی از قاره لموریا بوده است یا این که در اثر فاجعه ارضی یکی به قعر اقیانوس فرورفته و دیگری از قعر اقیانوس سر بر آورده است. در این جا فقط اطلاعات ناقص و تکه تکه در اختیار داریم که مجبوریم حداکثر استفاده را از آنها ببریم.

۱ـ آرکاد نام منطقه‌ای در مرکز پلوپونوس یونان می‌باشد. م

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل بیست و هشتم

گم شدن دنیای میو (μ=MU)

صحرای صخره‌ای گوبی که بخش اعظم مغولستان را تشکیل می‌دهد حدود ۱/۳۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت و ۲۰۰۰ کیلومتر درازا دارد. بر مبنای کشفیات باستان‌شناسان، آن سرزمین دارای زمین‌های حاصل خیزی بوده است. در آنجا در بین سالهای ۱۹۲۸ تا ۱۹۲۳، یک دانشمند نژاد شناس آمریکایی بقایای استخوانی «بالوچیته ریوم» راکه جانوری عظیم و شبیه به زرافه بوده و گمان می‌رود فقط در دوران اولیگوسن در آنجا می‌زیسته است، کشف نمود. در ضمن تعدادی تخم‌های فسیل شده دایناسورها را در آنجا یافت که حدس زده می‌شود موجودات پیش گفته نیز تخم‌گذار بوده‌اند.

کشف با اهمیت دیگری که توسط باستان شناس روسی به نام پترکوزلوف (۱۸۶۳-۱۹۳۵) به عمل آمد شایان ذکر است. وقتی که وی مشغول کند و کاو در ویرانه‌ای شهر باستانی کاراخوتو بود، در داخل یکی از معابد آنجا یک نقاشی روی دیوار راکشف نمود که متعلق به ۱۸۰۰۰ سال قبل بود و یک حاکم جوان را به اتفاق ملکه جوان نشان می‌داد. نشان سلطنتی آنها عبارت از یک دایره منقسم به چهار بخش بود و در وسط دایره علامتی شبیه به حرف μ یونانی که همان حرف M باشد دیده می‌شد.

حتی در عصر حاضر در مدارس به دانش‌آموزان یاد می‌دهند که فنیقی‌ها برای نخستین بار که حروف الفبا را اختراع نمودند و حروف الفبای یونان، ما و سایر ملل از آنها مشتق و اقتباس شده است. در صورتی که تحقیقات اخیر در مورد منشاء زبانها نشان می‌دهد که آنها

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نیز از مصریان باستان اخذ کرده بودند. اما اگر پی برده باشیم که حروف الفبای مشابهی خیلی جلوتر از مصریان اختراع شده و در سرتاسر دنیای متمدن آن عصر به کار می‌رفته است، چگونه می‌توان به قول کتاب‌های کنونی که مصریان را بانی حروف الفبا (هیروگلیف) قلمداد می‌کنند اعتبار قایل شویم و یا این که حرف m کشف شده توسط کوزلوف را صرفاً یک تصادف و تشابه محض فرض نماییم؟ این موضوع ما را به یاد گفته سرهنگ جیمز چرچ وارد که یک دانشمند در قید و بند تعصب مذهبی نبوده، می‌اندازد که عقیده داشت، مصریان، کلدانیان، ایرانیان، یونانیان، هندی‌ها و چینی‌ها حروف الفبای خود را از فرهنگ دنیای گمشده میو (m) و یا همان قاره انلانتیس افسانه‌ای اخذ و اقتباس کرده بودند. طبق ادعای سرهنگ چرچ وارد، انسانهایی از نسل برتر بر تمامی قاره آسیا و قسمت‌های جنوبی اروپا به طور مستقیم و یا از طریق مستعمرات حکمرانی می‌کردند و حاکم آنها «بوقورس» نام داشت که توسط پروفسور کوزلوف کشف گردید.

وقتی یکبار دیگر موضوع هلموریای افسانه‌ای را مدنظر قرار می‌دهیم در می‌یابیم که تمامی آن قاره به قعر اقیانوسها فرو نرفته و بخش‌های نسبتاً بزرگی از آن به صورت جزایر کوچک و بزرگ در اقیانوس هند و اقیانوس آرام پراکنده‌اند و می‌توانیم آن قاره را به صورت تقریباً مربع مستطیل فرض نماییم که استرالیای فعلی در مرکز آن قرار داشته و ضلع جنوبی آن در مقابل قطب جنوب و یک ضلع آن موازی سواحل شرقی قاره آفریقا و ضلع دیگرش موازی سواحل غربی آمریکای جنوبی بوده است. افسانه‌های مربوط به سرزمین میو در اساطیر خیلی از کشورها منعکس شده است، اما مدرکی که سرهنگ چرچ وارد کشف نمود، به تأیید اکثر دانشمندان با ارزش‌ترین سند در این رابطه محسوب می‌شود.

یک ستاره ثاقب

در سال ۱۸۶۸ سرهنگ چرچ وارد در هندوستان بود، آن سال قحطی شدیدی بر هندوستان حکمفرما شد و او مشغول یاری رساندن به یک پرورشگاه بودائیان بود و مسؤولیت توزیع کمک به فقرا را به عهده داشت. وی که باستان‌شناس آماتور و مشتاقی بود، چشمش به تعدادی کتیبه برجسته افتاد و روحانی بودایی به وی توضیح داد که آنها کار دو ناتاکال (برادران مقدس) است که در ایام باستان از سرزمین مادری میو برای رساندن فرهنگ و تمدن به مستعمرات خود اعزام شده بودند و افزوده بود که الواح دیگری که به زبان اولیه نوع بشر و بسیار با ارزشند در آرشیوهای سری معبد نگهداری می‌شوند. سرهنگ چرچ وارد تقاضا می‌کند اجازه بدهند وی آنها را از نزدیک ببیند. آن روحانی بعد از این دست و آن دست کردن زیاد موافقت می‌کند که تقاضای وی را اجابت نماید، البته یک دلیل

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دیگر هم آن بوده است که خود وی نیز کنجکاو شده بود تا بداند در آنها چه مطالبی نهفته است. بالاخره سرهنگ چرچ وارد به کمک همان روحانی موفق به کشف رمز و تفسیر آن لوح‌ها می‌گردد که تماماً حاوی مطالبی در مورد به وجود آمدن کره زمین و خلقت بشر بوده‌اند. متأسفانه آن لوح‌ها ناقص بودند سرهنگ چرچ وارد که پی برده بود به قدیمی‌ترین تاریخ مدون کره زمین دست یافته است، در جستجوی بقیه الواح سرتاسر هندوستان را گشت و از تمامی معابد دیدن نمود، ولی بیفایده بود.

بعد از این که وی از ارتش بازنشسته گردید، شروع به تحقیقات در مورد زبانهای مرده دنیا نمود و در سرتاسر دنیا مسافرت کرد که خیلی‌ها فکر نمودند در جستجوی راز خلقت است. او از جزایر جنوبی اقیانوس آرام، استرالیا، زلاندنو، آسیای مرکزی، سیبریه، مصر و تبت دیدن و در سر راه خود نمونه‌های با ارزش را جمع‌آوری نمود. تا این که در لهاسا (پایتخت تبت) موفق به یافتن بقیه الواح ناقص گردید. در ضمن به صورت غیر منتظره‌ای یک معدن شناس ایالات متحده به نام ویلیلم نی ون در مکزیک تعدادی لوح پیدا نمود که دارای حروف برجسته‌ای شبیه الواح کشف شده توسط سرهنگ چرچ وارد بودند. بالاخره شبیه آن حروف در معبد مایاها که متعلق به دوران قبل از کشف آن قاره توسط کریستف کلمب بود و به سنگهای تقویم یا سنگهای «تیزاک» معروف بودند، کشف گردید. همین طور در جزیره ایستر و همچنین به صورت کنده کاری روی تعدادی از کوزه‌های گلی که در حفریات ۱۹۲۵ در گلوزل که فاصله چندانی با ویشی[1] ندارد کشف گردید. پروفسور چرچ وارد با استفاده از آن مدارک محدوده جغرافیایی، سرزمین میو را به آن صورت که در بالا اشاره شد، ترسیم کرد و نتیجه‌گیری نمود که آن دیار دارای هفت شهر بزرگ و تعدادی مستعمره در خارج از سواحل خود بوده است. امپراتوری آن تمدن از ۱۵۰۰۰۰ هزار سال قبل آغاز شده و ۷۵۰۰۰ سال بعد به اوج شکوفایی خود رسیده بود.

متأسفانه چرچ وارد، وارد مباحثات و فرضیه‌های گوناگونی گردید در نتیجه حقایق وی با تخیلات و افسانه‌ها، مخلوط شد. به هر حال شاید بتوانیم بعضی از دست آوردهای او را مرد ارزیابی قرار بدهیم. وی معتقد بود که سرزمین میو دارای آب و هوای نیمه حاره‌ای بوده و جنگل‌ها و جلگه‌های وسیع و سرسبز داشت و مأوای جانوران درشت که شامل ماستودان یا نوعی از اجداد اولیه فیلها بوده است. جمعیت انسانی آنجا شامل ده قبیله بوده است که روی هم رفته به ۶۴۰۰۰۰۰۰ نفر بالغ می‌شده است که تحت لوای حکومت واحدی به سر

۱-(Vichy) به زبان فرانسه ویشی در مرکز فرانسه واقع است و در ایام جنگ جهانی دوم مرکز حکومت وابسته به آلمان نازی بود.م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌برده‌اند. نسل طبقه حاکمه را می‌توان از اجداد قوم آریایی نژادهای امروزی دانست که به زعم وی شبیه ما بوده‌اند اما با قدی بلندتر، پوستی سوخته‌تر (برنزی) با چشمان آبی و موی سر مشکی.

گفته می‌شود که آن سرزمین مادری گرفتار دو فقره بلا و فاجعه گردید که دومین آن در حدود ۱۲۰۰۰ سال قبل از میلاد روی داد که منجر به انهدام آنجا شد. در این باره در الواح موجود در لهاسا چنین می‌خوانیم: «موقعی که کره ستاره‌ای مانندی به زمین در محلی سقوط نمود که حالا غیر از آب چیز دیگری به چشم نمی‌خورد، تمامی هفت شهر آن با تمامی ساکنین و معبدها و دروازه‌های طلایی آن به لرزه در آمدند، شعله‌های عظیم آتش به هوا بلند شد و معابر پر از دود غلیظ گردید. انسانها از وحشت به خود می‌لرزیدند. جمعیت زیادی در معابد و در قصر پادشاه ازدحام نمودند، شاه خطاب به آنها چنین گفت: «آیا این بلایا را پیش‌بینی و گوشزد نکردم؟ مردان و زنان که در لباسهای فاخر و زینت آلات طلایی غرق بودند در مقابل شاه کرنش و شروع به عجز و لابه کردند و درخواست نمودند، «یارامو» ما را نجات بده». اما شاه پاسخ داد که آنها به اتفاق فرزندان و برده‌هایشان محکوم به فنا هستند و نسل جدیدی از میان خاکستری‌های آنها برخواهد خاست.»

ستاره‌ای که در بالا اشاره شد، شاید یک خرده سیاره بوده است و به گفته چرچ وارد اگر یک فاجعه دیگر در محل یکی از آن هفت شهر عظیم باقی مانده از سرزمین مادری که بعداً به صورت مجمع‌الجزایر در آمده بود در چند هزار سال بعد از فاجعه قبلی روی نداده بود، شاید می‌توانستیم بقایای خرده سیاره را به چشم ببینیم.

شاید قابل ذکر باشد که در حین یک گشت دریایی توسط کشتی بادبانی متعلق به انگلستان به نام «مفرح مجردین»، به فرماندهی شخص ماجراجویی به نام ادوارد دی ویس که از افسران هلندی بود، در خارج از آبهای ساحل غربی آمریکای جنوبی در سال ۱۶۸۶ یک جزیره نسبتاً مرتفعی را کشف نمودند که گمان می‌رفت بخشی از مجمع الجزایر باشد و مسافران کشتی نام آنجا را به افتخار فرمانده کشتی، «دی ویس لند»، نام‌گذاری کردند. اما سال بعد که مجدداً به همان محل رفتند، هیچ اثری از آن جزیره و جزایر اطراف آن نیافتند و به نظر رسید که یک بلای ارضی در آن نقطه به وقوع پیوسته و همه مجمع‌الجزایر را به غیر از جزیره ایستر نابوده نموده است و همان طور که یک زمین‌شناس به نام ج ـ مکمیلان بروان نوشته است: «در محلی که زمانی جزیره دی ویس لند مشاهده شده بود، مجمع‌الجزایری وجود داشته و جزیره ایستر وقف قربانگاه و گورستان آن مجمع الجزایر بوده است.»

مدارک و شواهد دیگری وجود دارند که تئوری اولیه چرچ وارد را قویاً تأیید می‌کنند. برای مثال، قبل از ظهور اروپائیان در اقیانوس آرام، هیچ کدام از ساکنین جزایر متعدد و

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گسترده در آن اقیانوس از قبیل پولینزی، میکرونزی و ملانزی از وجود یکدیگر مطلع نبودند و با آن وسایل ملاحی ابتدایی خود نمی‌توانسته‌اند دست به سفرهای دریایی در آن فواصل بعید و در آن گذشته‌ها بزنند. ولی زبان محاوره موجود در آن جزایر یکی است و همینطور نحوه لباس پوشیدن، آداب و سنن و اعتقادات مذهبی متداول در آنجا. به طوری که چرچ وارد تعریف می‌کند، منطقه وسیع سرزمین مو نژادهای گوناگون از جمله آریائی‌ها را نیز در خود جای داده بود که ریشه در عمق تاریخ دارند.

پروفسور آگیستو روجیرو که یکی از دانشمندان به نام ایتالیایی می باشد، در کتاب خود به نام «دریا» خاطر نشان کرده است که مردم جزایر ساند (شامل سوماترا، جاوه، برنئو و سلب) و همچنین مولوکا و فیلیپینی با مردمان سرزمین اصلی آسیا و ملانزها فرق فاحشی دارند و آنها را می‌توان به دو نژاد متفاوت مجزا نمود. یکی از نژادهای مغولی که در حواشی سواحل زندگی می‌کنند و دوم سفید پوستانی که به توحش گراییده‌اند ودر دل جنگل‌ها و در قسمت‌های مرکزی آن جزایر پراکنده‌اند. پروفسور روجیر و همچنین قید کرده است که به طور آشکار از نژادهای آریایی، گروههایی در جزایر ریوکیو، هوکایدو و ساخالین جنوبی وجود دارند که به راحتی می‌توانیم از طریق تشخیص صفات مشخصه آنها، قوم و خویش بودن آنها با خودمان را بپذیریم. برای مثال زنان و به خصوص دختران آنها فوق العاده زیبا می‌باشند. دریانوردان قرن هیجدهم توصیف فراوانی از زنان «سایترای نو»[1] نموده‌اند که رنگ پوست آنها تیره‌تر از رنگ زنان سیبیل و یا اندولس (اسپانیا) نبوده و باز همچنین اشاره نموده است: «در مشرق زمین آسیا نسلی از آدمها به سر می‌برند که شباهت خاصی به نسل انسانهای مغرب زمین دارند و به نظر می‌رسد که اولین نشان‌های آنها را بتوان در مجمع‌الجزایر حاشیه آسیا پیدا نمود که نسل عمده آسیا محسوب می‌شوند و از گذشته دور آنها اطلاعی در دست نیست و علم نوین اعلام می‌کند که شاید ما از نسل آنها باشیم. آیا این موضوع حقیقت دارد که زمانی در آنجا قاره وسیعی وجود داشته است و جزایر پولینزی از بقایای آن بعد از متلاشی شدن است؟ البته این یک حدس و گمان است، ولی از پشتوانه قوی برخوردار است. زیرا ظاهر و زبان تمامی آنها که در فواصل هزاران کیلومتری یکدیگر پراکنده‌اند یعنی از آمریکای شمالی گرفته تا سواحل آسای، یکسان است.»

چرچ وارد اشاره می‌نماید که شاید بتوان مدارک مستدل دیگری را که مؤید این نظریه باشد، در مکانهای باستانی جزایر اقیانوس آرام پیدا کرد. از قبیل، بقایای دیوارهای رفیع و قطور نزدیک لیله در کارولین، اهرام باریک و بلند تاینه یوئی در مجموعه کینگزمیل،

۱- سایترای نو با اقتباس از نام یکی از جزایر یونان است که امروزه کیتیرا می‌نامند.م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ستون‌های تراشیده از مرمر قرمز در ماریانا، طاق سنگی عظیم تانگاتابو، لوح سنگی یک پارچه فجی با کتیبه‌ای غیرقابل تفسیر، بقایای کاخهای شاهی در کوچی جزیره هاوایی و بالاخره سکوی عظیم سنگی در جزیره ملاحان (ساموآ) ـ تمامی این آثار باستانی در یک مورد وجه مشترک دارند و آن مصالح ساختمانی مشابه آنهاست که متعلق به محل نبوده و از جای دیگری به آنجا حمل و نصب شده‌اند که شاید در حال حاضر در قعر آبها قرار گرفته است.

خرابه‌های سنگی که از آن جمله‌اند معبدهای عظیم و تراس‌های وسیع که بعدها در کارولین و پونیت کشف شدند، جزو آن گروه محسوب می‌شوند و پروفسور چرچ وارد عقیده داشت که محل کشف آنها که در نزدیکی دهانه دالانهای عظیم زیر زمینی قرار دارد، یکی از هفت شهر عظیم میو بوده است و وجود آن دالانهای زیرزمینی آدم را به یاد غولها و بازماندگان آنها می‌اندازد که طبق روایاتی که هنوز هم در آسیا متداول است، از آنها جهت تردد استفاده می‌کرده‌اند.

مردمان زهره در صحرای گبی

«ارابه پسران آتش و خدایان شعله، غرش کنان و در حالی که زبانه‌های شعله‌های آتش آن مانند نوار روبان در آسمان به هر سو می‌پیچید، از ستاره درخشان به زمین فرود آمد و گستره جزیره سفید در دریای گوبی را رایحه‌ای از سبزی‌ها و گلها فراگرفت.»

مطالب بالا در یکی از کتاب‌های باستانی هند قید شده آن و حاکی از آن است که چگونه در هزاران سال قبل موجود اسرارآمیزی از ستاره زهره که سانات کومار (همیشه جوان) نامیده می‌شد از سیاره ما دیدن نموده است و با مساعدت همکارانش نور معرفت را به نسل بشر زمینی به ارمغان آورده‌اند و به اجداد ما هنر شخم زدن زمین و نگهداری زنبور عسل و خیلی طرق دیگر را آموخته است تا شرایط زندگی آنها را بهبود و تکامل بخشد. این داستان می‌تواند انگیزه خوبی برای عشاق موضوعات اسرارآمیز و افسانه‌ای باشد و با شاخ و برگ دادن به آن تخیلات خود را شکوفا نمایند. اما در عوض تعدادی دانشمند خوشنام و امین نیز وجود دارند که از آن جمله‌اند تعدادی از دانشمندان ایالات متحده و روسیه که به این فرضیه اعتبار بخشیده‌اند و اعلام نموده‌اند که احتمال دارد تعدادی از موجودات سایر کرات از زمین دیدن کرده باشند. فراوانی مدارک و شواهد موجود از یک طرف و تحقیقات مدرن امروزی از طرف دیگر باعث پشت گرمی آنها در ادعای خودشان شده است.

خیلی از افسانه‌های رایج در آسیای مرکزی مربوط به صحرای گوبی است و اکثراً حاکی از آن است که طبق روایات حکمای چینی، در ایام بسیار دور گذشته در آنجا دریای وسیعی

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وجود داشت و در وسط آن جزیره‌ای موجود بود که محل سکنای انسانهای سفید پوست با چشمان آبی و موهای زیبا بوده است که از آسمان فرود آمده و هنر تمدن را به انسانهای بومی آنجا یاد داده بودند و به طوری که بعضی‌ها معتقدند، مردم سرزمین میو نیز که در ۷۵۰۰۰ سال قبل دارای فرهنگ والایی بوده‌اند جزو همان آموزش یافته‌ها بودند و این موضوع را هم روایات افسانه‌ای و هم علم زمین‌شناسی مورد تأیید قرار داده است. برای مثال در یک روایت باستانی هندوها آمده است که در سال ۱۸/۶۱۷/۸۴۱ قبل از میلاد انسان‌هایی از ستاره سفید بزرگ (احتمالاً سیاره زهره) به روی زمین فرود آمدند و در روی جزیره‌ای واقع در دریای گوبی سکنی گزیدند. گفته می‌شود که آنها ابتدا قلعه‌ای برای خود درست نمودند و سپس شهری را ساختند و بعد اقدام به حفر تونلهای زیرزمینی برای ایجاد ارتباط جزیره مسکونی خودشان با سرزمین اصلی کردند. تاریخ مورد اشاره در بالا بر مبنای الواح پر از اشتباه براهما محاسبه شده است. اما تعجب در این جاست که مورد تأیید خیلی از منابع مختلف می‌باشد.

چند دهه قبل یک نقشه از آسمان‌ها در داخل غاری در بوهیستان واقع در دامنه کوههای هیمالیا کشف شده که درستی و دقت آن مورد تأیید کیهان‌شناسان قرار گرفت و در ضمن متوجه شدند که برخلاف نقشه‌های مشابه امروزی ما، آن نقشه محل و موقعیت اجسام فضایی را در ۱۳۰۰۰ سال قبل نشان داده است. موضوع شگفت‌انگیز دیگری که در آن نقشه مشاهده می‌شد و در آن تاریخ در مجله علمی نشنال جیوگرافیک (جغرافیای ملی) چاپ شده، آن است که خطوطی آن سیاره را به کره زمین ما وصل می‌کرد.

در قرن قبل، یعنی در ۱۷۷۸ پدیده مشابهی باعث سردرگمی ژان سیلوبن بیلی، شهردار وقت پاریس و کیهان شناس فرانسوی به نام رویال گردید. یعنی وقتی آنها نقشه‌های آسمان را که میسیونرهای مذهبی از هندوستان آورده بودند مورد مطالعه قرار می‌دادند متوجه شدند که آن نقشه‌ها چندین هزار سال قدمت دارند و تعدادی ستاره را نشان می‌دهد که قابل رؤیت در هندوستان که محل اصلی آن نقشه‌ها بود، نبوده‌اند و طبق محاسبات بیلی، نقشه‌ها می‌بایست در جایی در صحرای گوبی کشیده شده باشد و چنین نتیجه گرفت که هندوها می‌باید آنها را از بعضی تمدنهای بسیار پیشرفته قدیمی‌تر از خود به دست آورده باشند که وی آنها را مردمان آتلانتیس افسانه‌ای دانست و محل سکنای آنها را در قلب سرزمین میو تصور نمود و اضافه کرد که آنها مهمانان خارج از زمین نیز داشته‌اند.

علاوه بر این، دنشمندان ایالات متحده و تعدادی از دانشمندان روسیه بر این باورند که زمین ما مهمانانی از فضا داشته است و سعی می‌کنند مدارکی دال بر این مدعا به دست آورند و در این رابطه صحرای گوبی یکی از محلهای مورد علاقه مورد کاوش آنها می‌باشد. یکی

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از آن دانشمندان، پروفسور میکائیل آگرست است که یک ریاضیدان و فیزیکدان برجسته محسوب می‌گردد و با قاطعیت اعلام نموده است که سودوم و گومورا در یک میلیون سال پیش به وسیله انفجار هسته‌ای نابود شده‌اند. در کتاب مقدس انجیل می‌خوانیم که مردمان آن شهر به خاطر گناهانشان به وسیله بارانی از سنگ گوگرد و آتش از آسمان مجازات شدند. ولی حضرت لوط و اعضای خانواده‌اش مصون ماندند. اما همسرش که به فرمان او گوش نکرد که به عقب برنگردند و به صحنه مجازات نگاه نکنند، به عقب نگریست و در جا تبدیل به ستونی از سنگ نمک شد. دانشمندان موافقند که انهدام آن دو شهر ممکن است مربوط به چهار هزار سال قبل باشد. ولی جریان آتش بازی را نمی‌پذیرفت، زیرا هیچ نشانی از فوران مواد مذاب ناشی از فعالیت آتشفشان و یا زمین لرزه را در آن مناطق نیافته‌اند. به هر حال پروفسور آگرست نقطه نظرات خود را در آغاز سال ۱۹۶۰ در مجله «ماسکولیترا چورنایا گازه تا» به چاپ رساند که بارها از طریق رادیو روسیه مورد تفسیر قرار گرفت زیرا وی بر این نکته تأکید داشت که بر مبنای کتب باستانی، آتش از آسمان بر سر آنها باریده است و توضیحی که در این مورد می‌دهد این است که مهمانان فضایی بنا به دلایلی می‌خواستند بخشی از سوخت هسته‌ای سفینه خودشان را منهدم نمایند، لذا آن را در بالای منطقه‌ای که فرمان تخلیه آنجا را صادره کرده بودند، منفجر نموده‌اند.

در بعلبک لبنان یک سکوی عظیم سنگی وجود دارد که در طول قرون و اعصار در اثر باد و باران ساییده شده است و مبداء آن در رمز و راز قرار دارد. پروفسور آگرست عقیده دارد که احتمالاً آن را برای تسهیل در امر فرود و برخاستن سفاین فضایی مهمانان سایر کرات طراحی و ساخته‌اند. نظریه وی مورد حمایت خیلی از دانشمندان است و آنها معتقدند که افسانه‌ها صرفاً برای تفنن نبوده بلکه از یک واقعیت نشأت گرفته‌اند. مثلاً یکی از داستان‌های انجیل مقدس با دقت و امانت داری کامل ازیک فاجعه صحبت می‌کند که در زمان‌های خیلی قدیم روی داده است. پروفسور آگرست می‌گوید: بیان «بارانی از آتش و سنگ گوگرد» تفسیر خوبی از اثرات حرارت یک انفجار هسته‌ای است. اگر مردم هیروشیما نیز در سطح تمدن آنها قرار داشتند، احتمالاً جریان ماوقع را به همان صورت قید می‌کردند. زیرا سولفور سوزان، حرارت زیادی تولید می‌کند و به هر چیز که بچسبد آن را ذوب می‌کند. اما جریان همسر حضرت لوط موضوع زجاجی (بلوری) شدن یک دیوار بتون آرمه در شهر هیروشیما را تداعی می‌کند که یکی از اثرات بمب هسته‌ای بود. پس با توجه به این که در آن منطقه مقدار زیادی سنگ نمک موجود بوده است این احتمال وجود دارد که پودر و ذرات نمک در اثر حرارت ذوب و با جسم سوزان وی در هم آمیخته و بعد از سرد شدن شبیه ستونی از سنگ نمک شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تئوری آگرست از طریق یافته‌های پروفسور تکتیت در صحرای لیبی مورد تأیید مجدد قرار می‌گیرد. این دانشمند به خطا تصور کرده بود که آن یافته‌ها از بقایای موشکهای هدایت شونده هستند یا از ماهواره‌های از مدار خارج شده و سقوط کرده می‌باشند. اما در اصل آنها تکه‌هایی از یک سفینه فضایی هستند که در اثر برخورد با جو زمین و حرارت ناشی از آن متلاشی و روی زمین سقوط کرده‌اند و اضافه کرده است که این جریان در موقع بازگشت اسپوتنیک دوم به سوی زمین روی داده است. آن قطعات به صورت ورقه‌های پولکی و یا سوزنی زجاجی شده بودند و با انواع سنگ‌های آسمانی فرق داشتند و فقط در مناطق محدود روی یا نزدیک سطح زمین یافت می‌شوند و احتمال دارد که منشاء خارج از زمینی داشته باشند. بعضی از دانشمندان تصور می‌کنند که آن‌ها بارانی از مواد مذاب پرت شده از آتشفشان کره ماه باشند و یا قطعاتی از یک سنگ آسمانی متلاشی شده در اثر برخورد با سطح ماه هستند. ظاهر آن‌ها نشان می‌دهد که می‌باید قبل از رسیدن به زمین و منجمد شدن به سرعت در حال چرخش بوده باشند و اگر واقعاً یک سفینه فضایی هستند. در آن صورت با در نظر گرفتن مقدار آنها در یک منطقه می‌بایست سفینه فوق العاده عظیمی بوده باشد.

آثاری از اجسام زجاجی شبیه به نمونه‌هایی که در سودوم و گومورا مشاهده شده‌اند توسط دانشمندان روسیه در صحرای گوبی و دانشمندان آمریکایی در داخل دره مرگ بدشگون که بین کالیفرنیا و صحری نوادا واقع است کشف شده‌اند. یا ویلیام وکر ماجراجو که در سال ۱۸۵۰ فرمانده ارتش جمهوری نیکاراگوآ بوده، در مورد دره مرگ چنین نوشته است: «در اطراف ساختمان با عظمت مرکزی شهری گسترده شده است که حدود یک و نیم کیلومتر طول دارد. آثاری از مواد آتشفشانی کربن‌دار یا تکه‌های زجاجی شده در آنجا به چشم می‌خورد که حاکی از یک فاجعه وحشتناک می‌باشد. در مرکز این شهر که به حق پمپی آمریکا می‌باشد، یک برآمدگی سنگی به ارتفاع هفت، هشت متر وجود دارد که می‌توان آثاری از ساختمان‌های عظیم را در روی آن مشاهده نمود. ساختمان‌هایی که در انتهای جنوبی آنجا واقع بودند به نظر می‌رسند که در داخل کوره قرار داده شده بودند و صخره‌ای که آنها را روی آن بنا کرده بودند خود آثاری از ذوب شدگی را نشان می‌دهد. نکته عجیب اینجاست که سرخپوستان آن منطقه هیچگونه اطلاع و روایتی از مردمانی که در آن شهر فاجعه زده به سر می‌بردند، ندارند. ساختمانهای ویران شده باعث وحشت اسرارآمیز آنها می‌شود ولی هیچ چیز در مورد تاریخ آنجا نمی‌دانند.

اگر واکر اپمپی، ایتالیا را دیده بود و از علم آتشفشان‌شناسی اطلاع می‌داشت به طور حتم پی می‌برد که هیچ نوع فعالیت آتشفشانی در آن منطقه به وقوع نپیوسته بود و از طرف دیگر هیچ فعالیت آتشفشانی هر چقدر هم شدید باشد نمی‌تواند سنگ‌های دور از مواد مذاب را

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صرفاً به وسیله دمای هوا ذوب نماید یا ماسه‌های بیابان را ذوب و زجاجی بکند و یا یک منطقه سرسبز و خرم را به‌کلی نابود و تبدیل به یک زمین مرده و لم یزرع نماید و حالا صحنه‌ای از خرابه‌ها را به نمایش بگذارد که نشان دهنده خشم طبیعت باشد.

دانشمندان روسی در داخل غارهای ترکستان و صحرای گبی تعدادی ابزار آلات فضایی کشف کرده‌اند که برای ناوبری سفاین فضایی به‌کار می‌رفته‌اند. آن اشیاء به صورت نیم کره و از جنس شیشه یا چینی هستند که انتهای آن‌ها به صورت مخروط در آمده و یک قطره جیوه در داخل آن‌ها وجود دارد. علم کنونی هیچ گونه جوابی برای معمای آنها ندارد. اما این نکته قابل ذکر است که جیوه نقش اساسی در گرداندن «ارابه‌های آسمانی» داشته است که این قدر درباره آنها در کتب سانسکریت هندوها شرح داده شده است. طبق مندرجات «رامایانا» و «درونا پاروا» (بخشی از ماهابهاراتا) ماشین آسمانی (ویمانا) به شکل کره ساخته شده بود و در روی بادهای قدرتمندی که توسط جیوه به وجود می‌آمد، با سرعت زیادی پرواز می‌کرده است و به هر طرف که خلبان آن می‌خواست حرکت می‌نمود. مثلاً بالا یا پایین و جلو و عقب. یک منبع هندی دیگر به نام سمر از یک ماشین آهنی صحبت می‌کند که با جیوه شارژ و در موقع روشن بودن به صورت شعله آتش از عقب ان به سرعت خارج می‌شده است. یا در کتاب دیگری به نام سمر نگاناسوترادهارا، نحوه ساختن آن قبیل ماشین‌های پرنده را شرح داده‌اند.

اسحق نیوتن کبیر زمانی که در سال ۱۶۷۶ در نامه‌ای راجع به تبدیل فلزات به یکدیگر مطالبی را قید می‌نمود شاید منظور وی اشاره به این قبیل موضوعات بود. به هر حال در آن نامه چنین نگاشته است: «اگر مطالب نوشته شده توسط کیمیاگران صحت داشته باشد که جملگی اسرار آن را مخفی نگه می‌دارند، در صورت باردار نمودن جیوه احتمالاً منجر به یک چیز عالی‌تری می‌شود که ممکن است استفاده از آن خطر جهانی را در پی داشته باشد.» به هر حال ذکر این نکته جالب است که امروزه دانشمندان فضایی توجه خود را به سوخت جیوه معطوف نموده‌اند. یا در یک کنگره بین‌المللی مربوط به فضا که در سال ۱۹۵۹ در پاریس بر پا گردید صحبت از یک نوع «موتور جیوه یونیزه» به میان آمد و در سال ۱۹۶۶ مشغول طرح پرتاب یک قمر مصنوعی بودند که با نیروی احتراق جیوه آفتابی حرکت بکند و نام آن را پروژه فایتون نهاده بودند.

علامت شگفت انگیز

دو تن از دانشمندان فرانسه به نام‌های لویی پاول و ژاک برژایر در سال ۱۹۶۰ اشاره به پدیده علامت فنجان مانند در روی تعدادی از صخره‌ها نمودند. یا دانشمند آماتور

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آمریکایی به نام چارلز هوی فورت در این رابطه چنین نوشته است: «به نظرم آن علایم نشانه‌ای برای ارتباط است، البته نه علامت ارتباط بین ساکنین کره زمین تصور من آن است که آن علایم روی سنگ‌ها با اعمال نیروی خارج از زمین و از فاصله خیلی دور حکاکی شده‌اند. از جانب دیگر فکر نمی‌کنم که در روی زمین مردم کشورهای مختلف از آن به عنوان علامتی برای ایجاد ارتباط با یکدیگر استفاده بکنند زیرا برداشت مثلاً مردم کشورهای چین، اسکاتلند و آمریکا از آن علامت یکسان نمی‌باشد.»

علایم به شکل فنجان که در روی بعضی از صخره‌ها به صورت خطوط حکاکی شده‌اند و در اطراف بعضی از آن‌ها خط دایره‌ای یا نیم‌دایره‌ای نیز وجود دارد، در کشورهایی چون بریتانیای کبیر، آمریکا، فرانسه، الجزایر و اسرائیل و تقریباً تا جایی که می‌دانم غیر از شمال دور در همه جا مشاهده شده است. در چین آن علامت‌ها به صورت نقطه چین می‌باشد. مثلاً روی صخره‌ای در نزدیکی دریاچه کومو تعداد زیادی از آن‌ها به صورت در هم و بر هم موجود است و در کشورهای ایتالیا، اسپانیا و هندوستان تعداد این گونه حکاکی‌های روی صخره‌ای در مجموعه‌های چندتایی وجود دارند.

اگر فرض نماییم که یک وسیله انرژی زا مثلاً از نوع اشعه لیزر بتواند از فاصله خیلی دور از زمین حکاکی آن چنانی را در روی صخره‌ها ایجاد نماید، در آن صورت می‌توان فرض نمود که موجوداتی از دنیای دیگر می‌خواسته‌اند مثلاً با کاشفان گمشده اعزامی خودشان در روی زمین ارتباط برقرار نمایند با این امید که شاید بعضی از آن علایم در نزدیکی محل آن‌ها به وجود آمده و توجه آن‌ها را جلب نماید. شاید هم در جایی در روی زمین یک صفحه سنگی مخصوصی وجود داشت که برای نسل‌های متمادی به عنوان گیرنده پایم به کار می‌رفته و مثلاً دستگاه لیزر فرستنده آن‌ها از تنظیم خارج شده و پیامها را در نقاط پراکنده با فاصله هزاران کیلومتر ارسال نموده است. یا به گفته یوعبون، نیروهایی که در پس تاریخ زمین قرار داشتند در روی صخره‌های جای جای زمین پیامی را برای انسان‌های ویژه‌ای به جای گذاشته‌اند تا اجرای درست و به موقع دستورالعمل‌های فراماسونری را گوشزد نمایند.

از آن علایم به شکل فنجان در کوه‌های حاشیه شمالی صحرای گوبی به فراوانی می‌توان دید جایی که روحانیون شامان و جادوگران، ارواح مراسم دینی اسرارآمیزی را در ایام باستان اجرا می‌نمودند که هنوز هم در مغولستان متداول است. در حین اجرای آن مراسم، شامان‌ها در اثر ضربات یکنواخت و ملایمی که بر یک طبل یا تامبورین نواخته می‌شد به حال خلسه فرو می‌رفتند و ادعا می‌کردند که در آن حالت با دنیای کابوس‌انگیز ارواح ارتباط برقرار می‌کنند. بعضی از آن جادوگران که سیاه‌پوست و گوژپشت و دارای

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چنگال‌های بلندی بوده‌اند، قادر بودند رنگ پوست خود را تغییر دهند و به صورت آدم‌های عادی که نامریی بوده و در داخل صف‌های بزرگ در روی آب‌ها و یا بالای ابرها شناور شده و مرده‌ها را احضار می‌کرده‌اند. در کتاب گال سودور (کتاب آتش) نیز به آن صدف‌ها اشاره شده و به عنوان منابع دیگر ممکن است به کتاب‌های قدیمی ژاپن نیز مراجعه بکنیم.

یک مجله معتبر ژاپنی به نام می‌نیجی گرافیک این سئوال را مطرح نمود که آیا امکان ندارد موجودات عجیبی از فضا به ژاپن آمده و تا سال ۳۰۰۰ قبل از میلاد در آن جا زیسته باشند؟ این مقاله مورد حمایت پروفسور کوماتسو کیتامورا که یک باستان‌شناس و مورخ برجسته آن کشور است قرار گرفت و او چنین پاسخ داد: «خود من هم اول بار با مشاهده یک نقاشی قدیمی در مورد تاریخ افسانه‌آمیز کاپاها یا مردان نیزار به این فکر افتادم زیرا روایت می‌شود که آن‌ها در دوران امپراتوری هییان(بین قرون نهم تا یازدهم میلادی) در ژاپن می‌زیسته‌اند و در کتب قدیمی آمده است که آنها دارای دو پای پهن و دستهایی با سه انگشت که شبیه قلاب خمیده بودند و انگشت وسطی درازتر از دو تای دیگر بود، بوده‌اند. پوست آنها قهوه‌ای و مانند ابریشم نرم و شفاف بوده است. سر آن‌ها دراز و گوشهایشان بزرگ و چشمان عجیب مثلثی شکل داشته‌اند و تمامی روایات حاکی از آن است که کلاه عجیبی به سر می‌گذاشته‌اند که دارای چهار عدد سوزن در بالا بوده است. بینی آن‌ها دراز و شبیه خرطوم و به یک گوژ جعبه مانند در پشتشان وصل بوده است. نویسندگان قدیمی اشاره کرده‌اند که آن‌ها قادر بودند با سرعت یکسان در خشکی یا آب‌ها حرکت بکنند.

شاید تا این اواخر این گونه مطالب ما را به یاد موجود افسانه‌ای که تا حدودی شبیه میمون بوده‌اند می‌انداخت، اما حالا یقین داریم که موجودات آن چنانی واقعاً وجود داشته‌اند. مثلاً غول‌ها یا اژدهاها همان سوسمارهای دوران کوئینوزوئیک بوده‌اند و وقتی موجودات به نام کاپا را دقیق‌تر مورد تحقیق قرار دادم، ناگهان پی بردم که آن‌ها شباهت عجیبی به مردان قورباغه‌ای نیروی دریایی عصر حاضر داشته‌اند. مثلاً پوست صاف و قهوه‌ای رنگ آنها احتمالاً لباس غواصی ضد آب چسبان بوده و دست‌ها و پاهای پهن و منتهی به آلات قلاب مانند نیز می‌توانستند جزو وسایل شنا و غواصی باشند و خرطوم و برجستگی روی پشت آن‌ها نیز به طور حتم کپسول گاز اکسیژن و شیلنگ تنفسی آن‌ها بوده است. اما آن چهار سوزن نیز مرا به این فکر می‌اندازد که این بی‌سیم ارتباطی آنها بوده است.

شاید بتوانیم موضوع کاپاها را یک تخیل محض تلقی نماییم، ولی مدارک فراوانی در دست است که ثابت می‌کند آنها وجود داشته‌اند. از جانب دیگر با در نظر گرفتن امکانات ژاپنی‌ها در یک هزار سال قبل نمی‌توانیم بپذیریم که آن‌ها از نسل ژاپنی‌ها بوده و استمداد

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مخصوصی در امر غواصی داشته‌اند. پس تنها پاسخی که می‌ماند آنست که آنها موجودات فضایی بوده‌اند و همان طور که پروفسور کیتامورا اعلام کرده است، افسانه‌های مربوط به آن‌ها مؤید وجود واقعی آن‌ها بوده است، زیرا گذشتگان صحبت از خودروهای بزرگ صدفی شکل نموده‌اند که قادر بوده است با سرعت زیاد روی آب‌ها و بالای ابرها حرکت بکنند.

بدین طریق تخیلات ما در تعقیب رد پای کاپاهای اسرارآمیز که بعد از فاجعه سرزمین میو گرفتار شده و در جستجوی رفقای گمشده خود بر آمده بودند، از صحرای گبی تا ژاپن و برعکس سیر می‌کند و همان طور که خواهیم دید، رد پاهای ویژه‌ای در خیلی از قسمت‌های کره زمین باقی مانده است و در این رابطه می‌توان به یک مجسمه تاریخی در جزیره هونشیوی ژاپن اشاره کرد که شبیه یک غواص نیمه انسان است و قدمت آن معلوم نیست. کلاهخود آن کوچک ولی عینک غواصی آن بزرگ و حتی به طرف گیجگاه نیز کشیده شده است، بازوهایش کوتاه و به زحمت تا کمرش می‌رسند، تهیگاه آن بزرگ و پایین است در صورتی که پاهای کوتاه و خپله‌اش شبیه یک جفت قیف می‌باشد. اما در مورد کلاهخودهای فضایی باید بگوییم که ماسک‌هایی که جادوگران قبایل ابتدایی آسیایی بسر می‌گذاشتند، شبیه همین کلاهخودهای فضایی بوده است انگار که از آن‌ها اقتباس کرده بودند. پروفسور زور و وسکی در این رابطه چنین می‌گوید: «آیا نمی‌توان تصور نمود که آن گونه ماسکها تقلیدی از همان کلاهخودهای فضایی بوده که به زعم آن قبایل ابتدایی دارای قدرت سحرآمیزی بوده است؟ سازندگان آن ماسکهای عجیب که همگی شبیه به هم هستند و در اعصار باستان کرده بودند، بتوانند در هوا پرواز نموده و مجدداً به زمین برگردند و شاید هم قبل از تجدید فعالیت مجدد به خواب خوشی فرو بروند زیرا مشاهده کرده بودند که آن موجودات فضایی به خواب زمستانی مصنوعی فرو می‌رفته‌اند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل بیست و نهم

افسانه‌های ستارگان

یک پدیده غیرعادی که آمیخته با روایات عجیب و غریب محلی بود، باعث شد تا توجه دانشمندان روسی را به سوی یک چاه بی‌انتها در جمهوری آذربایجان جلب نماید. دیواره آن چاه نور آبی رنگ مبهمی را انتشار می‌داد و صداهای عجیب و غریب زوزه یا سوت مانند از داخل آن به گوش می‌رسید. آن طور که دانشمندان تا عمق معینی از چاه پایین رفتند و در همان حال نیز شکافها و سوراخ‌های اطراف آن محل را مورد کاوش قرار دادند تا ببینند ارتباطی بین آن‌ها وجود دارد یا نه و بیش از آن چه انتظار داشتند، یافتند. شبکه عظیمی از تونلهای زیرزمینی یافت شد که بعداً معلوم گردید با تونل‌های زیرزمینی گرجستان و قزاقستان نیز مربوط می‌باشند.

ابتدا چنین تصور شد که متعلق به عصر ماقبل تاریخ است، زیرا در نزدیکی مدخل آن‌ها استخوان‌های انسان و نقاشی‌ها و خطوط نوشتاری مشاهده شد. اما تحقیقات بیشتر معلوم کرد که استخوان‌ها خیلی جدیدتر از خطوط و نقاشی‌هاست. همچنین معلوم گردید که اکثر تونل‌ها به غارهایی که در کنار کوه کنده بودند، منتهی می‌شود. این تونل‌ها نیز با سنگ و ملاط آهک مسدود و مانع کاوش مناسب می‌شد. با وجود این، تشکیل یک سیستم عریض قابل تردد را می‌داد که بعضی‌ها دایره‌ای (چهار سو یا محل تلاقی چندین معبر) و بعضی‌ها به صورت دالانهای کوتاه بن بست بودند و در سرتاسر آن چاه‌ها کانال‌هایی باریک وجود داشت که حتی یک کودک هم نمی‌توانست از داخل آن‌ها عبور نماید. یکی از تونل‌های

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بزرگ آن که قابل تردد بود در فاصله‌ای زیاد و قابل ملاحظه، به یک هال وسیع زیرزمینی با میدانچه منتهی شد که بیش از ۲۲ متر ارتفاع داشت. کاملاً واضح بود که این مجموعه، حاصل کار موجودات متمدن بوده است، اما برای چه منظوری؟ تاکنون هیچ پاسخی و ایده‌ای یافت نشده است. شاید پاسخ به این سئوال در داخل تونل‌هایی که مسدود شده‌اند، نهفته است.

شکل ورودی‌های اصلی به آن تونل‌ها یکسان است یعنی همه دارای دیوارهای زیبا و طاقهای کم‌عرض هستند و موضوع عجیبی که وجود دارد این است که آن‌ها تقریباً مشابه تونل‌های موجود در آمریکای مرکزی هستند.

در قزاقستان در داخل غارهایی که در نزدیکی آن تونل‌ها وجود دارند، نقاشی و نوشته‌هایی روی دیوارها که شکل و مایه اصلی جهانی دارند. از آن جمله‌اند خطوط متقاطع شبیه صلیب شکسته نازی‌ها که سمبل ابدیت است و خطوط حلزونی. در مورد هدف از کندن آن تونل‌ها، همان دانشمندان روسی عقیده دارند که آن‌ها بخشی از یک شبکه عظیم هستند که به طرف ایران کشیده شده‌اند و شاید هم به تونل‌های جدیدی که بعدها در نزدیکی آمو دریا (واقع در ترکمنستان و در نزدیکی افغانستان) کشف شدند، وصل باشند. حتی امکان دارد به دخمه‌های پیچ در پیچ زیرزمینی مرکز و غرب چین و تبت و مغولستان متصل باشند.

بعض از آن تونل‌ها در سال‌های ۱ـ ۱۹۲۰ توسط اوزندو وسکی که یک کاوشگر روسی بود کشف شدند، وی عقیده داشت که مردمان آن سامان از وحشت تهاجم و قتل غارت مغول‌ها که تحت رهبری چنگیزخان همه جا را به خاک و خون می‌کشیدند، کنده شده است تا بتوانند در داخل آن مخفی بشوند. در این رابطه شرق‌شناس معروف، نیکولاس زوریخ عقیده دارد که در جایی در آسیا یک امپراتوری عظیم زیرزمینی وجود داشت که شمبهالا نام داشت و از نسل آن‌ها یک ناجی جدید بشریت به صورت پهلوان میتریا ظهور خواهد نمود.

روحانیان تبتی عقیده دارند که آن تونل‌ها پادگان‌های امنی بوده و حتی آخرین آن‌ها پناهندگان زیادی را از یک فاجعه عظیم نجات داده است. روایت می‌شود که آن مردم ناشناخته در داخل آن تونل‌ها به یک منبع انرژی دست یافته بودند که گویا جانشین انرژی خورشیدی بوده، یعنی باعث رشد گیاهان و افزایش طول عمر انسان‌ها می‌شده است. گمان می‌رود که چنین عقیده‌ای در افسانه‌های آمریکا نیز وجود داشته باشد. روایت است که یک کاوشگر در دل جنگل‌های آمازون دخمه‌های تو در توی زیر زمینی را کشف کرده بود که از طریق یک نور دائمی روشنایی اخذ می‌کرده است. کاوشگر در اثر حمله یک عنکبوت

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

غول‌پیکر با عجله به بیرون گریخته، ولی در حین فرار شبح انسانهایی را مشاهده کرده بود که در انتهای آن دخمه‌ها در حال تردد بوده‌اند.

بازماندگان اینکاهای افسانه‌ها هولناکی درباره اجداد خود نقل می‌کنند. طبق گفته آن‌ها، اجدادشان در دل کوه‌ها مسکن گزیده بودند و به ندرت از آنجا بیرون می‌آمدند و زیر نور ستارگان قدم می‌زده‌اند. گفتن این که آنها انسانهای معمولی بودند یا جن و پری مشکل است. طبق گفته تام ویلسن که از متخصصین نسل سرخپوستان در کالیفریا می‌باشد، آن اشباح جسم مادی داشته‌اند و تعریف می‌کند که حدود هفتاد سال قبل، پدر بزرگ وی که هیچ‌گونه اطلاعی از حکایات آمریکای جنوبی نداشت، بر حسب تصادف یک شهر عظیم زیرزمینی را یافته و خودش برای مدتی در میان مردمان عجیب جاکه لباسی از جنس شبیه چرم اما نه خود چرم به تن داشتند و به زبان غریبی تکلم نموده و غذاهای غیر طبیعی مصرف می‌کرده‌اند، به سر برده بود. آیا آن‌ها از باقی مانده‌های میو بودند که دارای عمر جاویدان شده‌اند؟ البته آن قبیل از دانشمندان که به موضوعات فوق طبیعی معتقدند، بلافاصله به این سئوال پاسخ مثبت خواهند داد، اما باید با احتیاط با این موضوع برخورد نماییم.

پانزده سال بعد از آن ماجرا، یک جوینده طلا به نام وایت به یک گورستان زیر زمینی دست یافت که در سالن وسیع آن، صدها جسد مومیایی به حال طبیعی وجود داشت که بعضی از آن‌ها روی صندلی‌های سنگی لمیده و بعضی دیگر نیز در حالات طبیعی در کف آنجا نشسته بودند. حالات آن‌ها طوری بود که انگار مرگ آن‌ها را غافلگیر نموده و در عالم بی‌خبری به طور ناگهانی قالب تهی نموده‌اند. این اجساد نیز لباسی از جنسی شبیه چرم به تن داشتند و داخل مکان زیر زمینی نیز به وسیله نوعی نور سبز رنگ روشن بوده است. در اطراف و کنار آن اجساد، تندیسهای بزرگ طلایی که در زیر آن نور می‌درخشیدند، قرار داشت.

یک کاشف ماجراجو راه افتاد تا در مورد داستان وایت تحقیق نماید، اما نتوانست به مقصود خود نایل شود. به هر حال یک معدنچی پیر که از ترس خرافاتی قلمداد شدن، سکوت کرده بود بالاخره ادعا نمود که آن گورستان زیرزمینی را یافته است و هر موقع که اراده نماید می‌تواند به آنجا برود. وی جزییات آن مکان را به همان صورت تعریف می‌کرد که وایت یافته بود، ولی هرگز به کسی بروز نداد.

سرخپوستان آپاچی از تونل‌های بین سرزمین خود و شهر افسانه‌ای تایاهواناکو داستان‌هایی تعریف و ادعا می‌کنند که بعضی از اجداد آنها از ترس جنگجویان قبایل دیگر به داخل آن تونل‌ها پناه برده و سال‌ها در داخل آن‌ها به جلو رفته و به آمریکای جنوبی رسیده بودند. شاید این گونه روایات را به دیده شک و تردید بنگریم، ولی وقتی می‌شنویم

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که رؤسای آن‌ها این موضوع را تایید می‌کنند و می‌گویند که تونل‌ها به وسیله اشعه مرگباری که «صخره زنده» را منهدم نمود، کنده شده است، دچار شگفتی می‌شویم. آن‌ها می‌افزایند که ایجاد کنندگان آن اشعه، موجوداتی هستند که در نزدیکی ستارگان زندگی می‌کنند.

موشکهایی در معبد

وقتی مجدداً به موضوعات مربوط به آسیا برمی‌گردیم، پی می‌بریم که علاوه بر افسانه امپراتوری شمبهالا، امپراتوری اسرارآمیز زیرزمینی دیگری به نام آگارتی، آگارتا یا آقارتی در یک پناهگاه امن مرکزی که در جایی در زیر کوه‌های هیمالیا قرار دارد، وجود داشته است. طبق ادعای پروفسور اوزندووسکی، این مرکز با فرهنگ و تمدن انسانی حداقل در ۶۰۰۰۰۰ سال قبل پایه گذاری شده بود. بعضی از روایات مربوط به وجود آن‌ها خیلی تخیلی هستند و ارزش وقت تلف کردن را ندارند و از طرف دیگر هر از چندگاه یک بار شارلاتانهای متعدد ظهور و ادعا می‌کنند که از روحانیون والا مقام آن‌ها هستند. اما روایاتی که در مورد پروازهای فضایی و قدرت مافوق انسانی مردمان آن امپراتوری به قهرمانان موجود در کتب سانسکریت هندوها به چشم می‌خورد که تعدادی از دانشمندان را به این فکر انداخته است که علیرغم افسانه آمیز بودن، آن روایات ارزش مطالعه و بررسی دقیق را دارند.

به طوری که یک دانشمند آمریکایی مطرح نموده است: «موضوع مربوط به امپراتوری زیرزمینی آگاراتی و دیگر معماهای کیهانی، افسانه‌های تبت و روان‌شناسی تجربی[1] که بعضی از مردمان آسیا از آن برخوردارند و تماماً در فصول همان کتب نگاشته شده است، مربوط به افسانه تمدن گمشده میو می‌باشند. شاید روزی بتوانیم ایده‌هایی از محتویات کتب باقی مانده کسب نماییم، اما چگونه و چه موقع! جستجوی یک سوزن در انبار کاه در مقایسه با آن کار ساده‌ای می‌باشد و این موضوع مورد تأیید همه کسانی است که سعی کرده‌اند پرده از روی راز موجودات فضایی و یا پرسش کنندگان ستاره‌ها که همسینگنو نامیده می‌شود، بردارند. چون از نژاد مردم آن ناحیه اطلاع نداریم که در آن محل که در شمال تبت و جنوب رشته کوه‌های کان لون واقع است می‌زیسته‌اند. تصور بر این است که آن‌ها از ایران یا سوریه به آنجا آمده بودند و یافته‌های به عمل آمده یادآور فرهنگ یوگاریت[2] می‌باشد خصوصاً تصویر مردی که یک کلاه کله یوقی بر سر دارد و تن وی

۱- (Parapsychology) پاراسایکالاجی یا روانشناسی تجربی علمی است که برای آزمایش روشن بینی و درک افکار دیگران از راه دور تجربیاتی به عمل می‌آورد.

۲- زبان و فرهنگ سامی شبیه به زبان عبری یا فنیقی مربوط به رموز باستانی یوگاریت در سوریه. م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پوشیده از نقره است.

زمانی که روحانی و کاشف فرانسوی به نام پدر دوپارک خرابه‌های پایتخت هسینگنو را در سال ۱۷۲۵ کشف نمود، ساکنان آن به افسانه‌ها پیوسته و قرن‌ها پیش به دست چینی‌ها منقرض شده بودند. در داخل شهر، پدر دو پارک بیش از یکصد ستون سنگی مونولیت را مشاهده نمود که به طور حتم متعلق به بنای معبدی بوده که علیرغم چپاول و غارت، آثاری از روکش نقره‌ای در روی آن‌ها به چشم می‌خورده است. وی همچنین یک هرم سه طبقه، قسمت زیرین یک برج از جنس چینی به رنگ فیروزه‌ای و کاخ سلطنتی آن محل را با تخت‌های سلطنتی که مزین به تصاویر خورشید و ماه بود کشف کرد. ضمناً در آن ناحیه یک «سنگ ماه»، که یک جسم بزرگ سفید خارج از زمینی و دارای نقوش برجسته جانوران و گیاهان ناشناخته‌ای بود، وجود داشت.

در سال ۱۸۵۴ یک کاشف فرانسوی دیگر به نام لاتور مقبره‌های دیگری کشف نمود که پر از انواع اسلحه، تنگ‌های مسین و گردنبدهای طلایی و نقره‌ای مزین به نقوش صلیب شکسته و خطوط حلزونی بودند. اما کاشفان بعدی فقط تعدادی لوح سنگی یافتند زیرا در طول آن مدت آن شهر باستانی، زیر ماسه‌های بیابان دفن شده بود.

یک کاوشگر روسی در سال ۱۹۲۵ سعی نمود تابخشی از آن شهر را از زیر ماسه‌ها خارج نماید. کاری خیلی پرزحمت و طولانی در پیش بود، زیرا نمی‌توانستند ابزار و وسایل لازم را به آن منطقه حمل نمایند. تا این که بعد از مدتها تلاش تنها چیزی که یافتند عبارت بود از نوک یک مونولیت که دارای نوشته‌هایی حجاری شده بود و شباهت زیادی به مونولیت کشف شده در شهر باستانی زیمبا بوه در آفریقا داشت. با وجود این، روحانیان تبتی تکه‌های مختلف از مدارک مربوط به هسینگنو را در اختیار دانشمندان روسی قرار دادند که در میان مطالب آن کتیبه، طبقه اول نماینده سرزمین باستانی بود که در آن دوران انسانها از زمین برخاستند و به ستارگان عزیمت نمودند. طبقه وسطی نماینده دوره‌ای بود که انسان‌ها مجدداً به زمین بازگشتند و طبقه بالایی نماینده سرزمین تازه در ستارگان دور دست بود. آیا باید از این کلمات معماگونه این برداشت را نماییم که در گذشته‌های دور انسان قادر بوده است از کرات آسمانی دیدن نماید و بعداً مجدداً به زمین بازگردد؟ آیا قدرت سفرهای فضایی خود را از دست داده است؟ این موضوع به هر کیفیتی که باشد مورد قبول تبتی‌هاست. طبق نظر آن‌ها، سفرهای فضایی مردم هسینگنو ریشه در مذهب دارد و به اعتقاد آنها روح انسان‌ها بعد از مرگ به آسمان‌ها می‌رود و تبدیل به ستاره می‌شوند.

دانشمندان روسی شرح کاملی از آن معبد را با خود آوردند که مطابقت زیادی با یافته‌های پروفسور در پارک داشت. طبق مفاد کتب شرح و تاریخ وقایع موجود در تبت، در

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

محراب آن معبد یک سنگ وجود داشت که از کره ماه آورده شده بود(نه از آن گونه سنگ‌ها که به روی زمین سقوط می‌کنند و شهاب سنگ نام دارند) و آن را چنین توصیف نموده‌اند که یک سنگ بزرگ سفید شیری رنگ بود که در روی آن نقوش برجسته عالی از نمونه‌های گیاهان و حیوانات، ستاره خدایان، وجود داشت و در بالای مونولیت‌های باریکی که پوشیده از نقره بود، قرار داشت. آیا آن گیاهان و حیوانات متعلق به سیاره‌ای بود که توسط کیهان نوردان عهد باستان به صورت مستعمره درآمده بود و آن مونولیت‌ها سمبل سفاین فضایی آنها بوده است؟

گفته می‌شود که ساکنان هسینگنو قبل از این که گرفتار آتش بلا بشوند مردمان بسیار متمدن و با فرهنگی بوده‌اند و از علوم و فنونی استفاده می‌کردند که بعضی از آن‌ها برای تبتی‌های امروزه نیز ناشناخته مانده است. از قبیل، صحبت از فواصل دور و ارسال پیام در فضا. اما بازماندگان نجات یافته آن‌ها به مرحله پست بربریت و خرافات کشیده شده‌اند. اخبار این قبیل نیروهای فوق طبیعی، کنجکاوی تعدادی از دانشمندان روسی را برانگیخت، اما مجبور شدند تحقیقات خود در این رابطه را که روانشناسی تجربی نام می‌گرفت در خفا انجام بدهند. زیرا استالین دیکتاتور وقت روسیه دانشمندان را از پیگیری این گونه موضوعات که به زعم وی «جادوی مذهبی مسخره» بود، منع کرده بود. در طول ایام بعد از مرگ دیکتاتور و ملایم‌تر شدن اوضاع، این گونه تحقیقات هنوز هم با بد بینی مواجه می‌شد تا این که دانشمندان ذیربط، مقامات روسیه را قانع نمودند که این گونه تحقیقات نه تنها جادوگری نیست بلکه شاخه با ارزشی از علم محسوب می‌شود و نتایج آن در خدمت بشریت خواهد بود. لئونید واسیلیف که یکی از دانشمندان فرهنگستان روسیه است، فاش نمود که در ایام اختناق استالینی بارها در خفا دست به تجربه در این مورد زده و ثابت کرده است که بعضی از اشخاص قادرند پیام‌هایی را از طریق تله پاتی ارسال یا دریافت نمایند حتی زمانی که در زیرزمین و داخل اتاقک‌هایی که با دیوارهای تطور سرب پوشیده شده بود.

یک روانشناس دیگر روسی به نام کازینیسکی مدارک دیگری در این رابطه ارائه نمود. در نتیجه یک تیم تحقیقاتی در مسکو متشکل از روانکاوان، متخصصین فیزیولوژی، عصب شناسان و پزشکان عمومی تحت سرپرستی دکتر جوانی به نام دکتر ایی ـ ناوموف تشکیل گردید. خروشچف شخصاً از این پروژه حمایت نمود و فکر می‌کرد که شاید درامر فعالیت‌های فضایی مفید واقع شود. مثلاً شاید فضانوردان روسی در صورت از کار افتادن دستگاههای ارتباطی سفینه‌هایشان با استفاده از تله پاتی با هم صحبت کنند و یا با موجودات احتمالی غیر زمینی تماس برقرار نمایند. در اکثر دانشگاههای روسیه روی نوعی دارو تحقیق می‌کنند که گمان می‌برند باعث افزایش قدرت تله پاتی خواهد شد و در دانشگاه مسکو روی

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دستگاهی کار می‌کنند تا به وسیله آن بر حساسیت درک و هوش انسان‌ها بیفزایند. و در آمریکا نیز دانشمندان در حال تحقیق و ساخت «ماشین خواب» هستند تا به وسیله آن بیماران گرفتار بی‌خوابی را معالجه کنند و همچنین روبات هیپنوتیزم کننده را می‌سازند تا با استفاده از آن و هیپنوتیزم نمودن انسان‌ها مقدار معینی از علم و دانش را که ورای ظرفیت عادی مغز است به خورد آن بدهند.

بعد از این که ممنوعیت تحقیقات روانشناسی تجربی در روسیه از بین رفت، و اسلیف و شاگردانش علاوه بر یافته‌های خود، از تجربیات محققین رشته‌های دیگر نیز بهره‌مند شدند از جمله از یافته‌های باستان‌شناسان که درباره هسینگنو و الواح موجود در تبت تحقیق کرده بودند. از قدیم الایام چنین استنباط شده بود که لاماهای تبتی دارای احساسات زیادی هستند، اما پذیرش این ادعا که آن‌ها نیز مانند مردم هسینگنو قادر به ایجاد ارتباط با دیگر سیارات هستند با عقل جور نمی‌آمد. به هر حال موضوع آن هر چه که بود از قسمتهای اداری شوروی سابق به بیرون درز ننمود و طبق گفته لئونید سدوف که یکی از نخبگان فضایی شوروی سابق است و مورد تأیید همکاران خود نیز می‌باشد، «باید هر چیزی را که در سر راهت واقع می‌شود مورد تحقیق قرار بدهی و هیچ چیز را ندیده نگیری هر چند که کم اهمیت و دور از دسترس باشد، زیرا همیشه وقت برای دور انداختن چیزهای اشتباه و یافته‌های نادرست وجود دارد.»

حالا سالیان متمادی است که دانشمندان روسی به این اندرز وی در همه رشته‌های علم عمل می‌کنند. به کاوشگران آن‌ها که راهی تبت شده بودند گفته شده بود که هر نوع دانش مفید در هر زمینه را با خود به کشورشان بیاورند. از جمله پدیده اسرارآمیز «لانگ گام» یا ایجاد نظم و هماهنگی بین مغز و جسم که باعث افزایش خارق‌العاده مقاومت بدنی و بی وزنی می‌گردد و «تومو» که یک فرد با استفاده از چنین روشی، چنان حرارتی تولید می‌کند که می‌تواند با تنی برهنه در سرمای حاکم بر ارتفاع ۵۰۰۰ متری دوام بیاورد. و معلوم است که آن دانشمندان روسی مدارک تله پاتی و «تله کاینسیز»[۱] را نیز ندیده نگرفته بودند.

در سال ۱۹۵۹ تیمی از دانشمندان روسیه از چندین صومعه تبت دیدن نمودند با این امید که تا حد امکان هر چیزی را کشف کنند و با خود به ارمغان ببرند، از جمله راه‌های ستارگان که به نظر می‌رسد کاملاً در زمره علوم تخیلی است. راجع به این موضوع یک دانشمند اسکاندیناوی در کنگره علوم هوا فضایی که در مسکو برگزار گردید، گزارشی را ارائه نمود. به گفته وی دانشمندان اعزامی روسیه با مشکلات شدید مواجه شدند، دو نفر از

۱- (Telekinesis) تله کاینسی یعنی بلند نمودن و جابه جایی اشیاء توسط ارواح. م.

PDF.tarikhema.org
tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آن‌ها به داخل شکاف‌های عمیقی سقوط کردند و به شدت زخمی شدند و سه نفر دیگر نیز آن قدر بی‌رمق شده بودند که روستائیان مهمان‌نواز به دادشان رسیده بودند. به هر حال سرانجام دانشمندان روسی در صومعه عظیم گالدن یک لامای مسن را یافتند که آگاهی کاملی از علم ستاره‌شناسی و مسایل فضانوردی داشت. آن لاما برای دانشمندان روسی فاش نمود که در شرایط خاصی قادر است با ساکنان سیارات دیگر ارتباط عینی داشته باشد. وی برای مدتی تقاضای آن دانشمندان مبنی بر مشارکت عملی در یک ارتباط با مردمان دیگر سیارات را رد می‌نمود تا این که سرانجام موافقت کرد فقط دو نفر از آن‌ها حضور داشته باشند.

سپس اعضای آن تیم را دعوت به خوردن و استراحت کردن نمود و اعلام کرد که آن دو نفر انتخاب شده باید مدتی تمرین تمرکز فکر با استفاده از ورزش یوگا و کارهایی شبیه عملیات ژیمناستیک کنند و از یک رژیم غذایی خاص پیروی نمایند. بعد از مدتی آن‌ها در یک اتاق سلول مانند نیمه تاریک که محل ارتباط بود گرد آمدند. لاما دستهای آن دو دانشمند را در دست خود گرفت و هر سه نفر آنها طبق روشی که تمرین کرده بودند حواس خود را متمرکز نمودند و در طول آن مدت در موقعیت‌های منظم یک صدای مبهم از وسیله عجیبی که در آنجا وجود داشت، شنیده شده می‌شد و انعکاس آن بلافاصله از بین می‌رفت. سپس در انتهای آن سلول یک شبح ابر مانند شکل گرفت و عینیت یافت. بعد به تدریج واضح‌تر شد و تقریباً شکل انسانی به خود گرفت اما با جوهری غیرقابل تشخیص و با مفاصلی شبیه دست‌ها و پاهای حشرات یا خرچنگ‌ها. آن موجود، صاف و بدون حرکت ایستاده بود و در جلو وی نمونه کوچکی از منظومه شمسی که در آن تمامی سیارات از جمله عطارد، زهره، زمین و مریخ به دور یک گوی درخشان به مراتب بزرگتر که در هوا به صورت معلق در حال گردش به اطراف آن بودند، دیده می‌شد. دانشمندان روسی تعداد سیارات را شمردند و با کمال تعجب متوجه شدند که به جای ۹ سیاره شناخته شده ۱۰ سیاره[۱] در حال چرخش به دور آن خورشید کوچولو هستند و عضو دهم در خارج از مدار پلوتو در حال گردش بود.

لامای پیر در مقابل سئوال دانشمندان که آن موجود شبح گونه متعلق به کدام سیاره بود، خودداری نمود، ولی فقط این مطلب را فاش کرد که سیاره دهم نیز وجود دارد و احتمالاً آن قمر نپتون است که از مدارش گریخته و در مدار دورتری به دور خورشید می‌گردد و

۱- در زمان نگارش و چاپ این اثر هیچ کدام از دانشمندان تصور نمی‌کردند که سیاره دهمی نیز در کار باشد تا این که در اوایل آذر ماه سال ۱۳۷۳ خورشیدی سیاره دهم توسط تلسکوپ فضایی آمریکا کشف و به جهانیان اعلام شد. م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

طولی نخواهد کشید که توسط کیهان شناسان کشف خواهد شد. آن آزمایش نتیجه‌ای بیش از این نداشت و یکی از دانشمندان شرکت کننده جریان آن را چنین تعریف می‌کند: «نه من و نه همکارم هرگز پی نخواهیم برد که آیا آن شبح واقعاً در جلو چشمان ما قرار داشت و یا این که در ذهن ما مجسم شده بود. ما فقط تا حدودی می‌توانیم شرح بدهیم که از نظر ظاهری چگونه موجودی بود. اما یک چیز غیر زمینی در مورد آن وجود داشت و آن چیز این بود که ذهن آدمی به تنهایی قادر به تجسم یک چنان موجودی نمی‌تواند باشد.»

تیرگی روابط سیاسی بین چین و شوروی سابق مانع تداوم آن گونه تحقیقات توسط دانشمندان روسی در تبت گردید. ولی آن‌ها علاقه وافری به موضوع پیدا کرده بودند. در نتیجه توجه خود را به هندوستان معطوف نمودند که گفته می‌شود اساتید فن یوگای آن کشور به اسراری واقف هستند که می‌تواند فضانوردان روسی را قادر کند شرایط سفرهای فضایی را تحمل نمایند.

یک سفینه فضایی مکعبی شکل

شبه قاره هند منبع پایان‌ناپذیر دیگری از علم و معرفت، افسانه‌ها و پدیده‌های عجیب و خارق‌العاده محسوب می‌شود. عارف بوروس ـ د ـ آل ویدره که یک شخصیت برتر و بیصر درباره افسانه آگارتی می‌باشد، عقیده دارد که در مورد آشنایی هندوها به یوگا، هندوستان مدیون این امپراتوری زیرزمینی است. مثلاً در کتاب باستانی یوگ سوترا به بعضی از قدرت‌های خارق‌العاده که از طریق یوگا اخذ می‌شود، اشاره شده است. مثلاً اشاره کرده است که انسان را قادر می‌سازد تا هیکل خود را بزرگ یا کوچک نماید، می‌تواند بر نیروها و موانع طبیعی فایق آید، (مثل عبور از دیوارها و صخره‌ها یا فرو رفتن به زمین) می‌تواند هر چیزی را به وجود آورد، تغییر شکل و ماهیت بدهد و یا از بین ببرد و قادر می‌شود وارد جسم و ذهن و روح شخص دیگری بشود. و به ما اعلام نمودند که تمامی این پدیده‌ها را می‌توان از طریق «سمادهی» (جذبه تعالی) اخذ نمود. خدایان از بدو تولد دارای چنین قدرتی هستند. اما غول‌ها و سایر انسان‌های فناپذیر می‌توانند از طریق استفاده از گیاهان (گیاهخواری) به آن دست یابند.

بعضی از متخصصین علوم ماوراءالطبیعه مدارکی در دست دارند که ثابت می‌کنند قوم «نعاکال» که برادران کبیر مبو محسوب می‌شوند و در ضمن حاکمان امپراتوری زیرزمینی آگارتی بوده‌اند، اسرار فن یوگا را به بزرگان تبت آموخته‌اند. اما آن تعداد از افراد شکاک و بدبین به اشاره گیاهخواری موضوع چسبیده و ادعا می‌کنند که حالا نیز اقسام داروهای علفی (حشیش) وجود دارد که استفاده کنندگان را به عالم هپروت و تجسم پرواز و نامرئی شدن و

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خیلی قدرت‌های خیالی دیگر می‌برد. در ضمن باید به خاطر داشته باشیم که هندوهای آن عصر در علم داروسازی به پیشرفت‌های عجیبی دست یافته بودند. مثلاً به اتفاق بعضی ملل دیگر از دارویی شبیه پنی‌سیلین امروزی استفاده می‌کردند. یا در بیش از ۵۰۰۰ سال قبل، یک پزشک مصری به نام آسوپ از یک داروی سحرآمیز که گویا از تجزیه خاک به دست می‌آورد به عنوان ماده ضدعفونی کننده مانند آنتی‌بیوتیک‌های امروزی استفاده می‌کرده است. یا روش مداوای باستانی چین، امروزه نیز به مورد اجرا گذاشته می‌شود و هندوهای باستان نیز تحت پوشش مراسم مذهبی، علیه بیماری آبله مایع کوبی می‌نموده‌اند. همچنین روش مداوای آیورها که بر مبنای استفاده از محصولات گیاهی بود، تأثیرات فراوانی داشت و این امر نشانگر آن است که آنها خیلی بیش از نسل حاضر درباره خواص نباتات اطلاع داشته‌اند.

در عصر حاضر تعدادی از پزشکان مشرق زمین به کتب باستانی مراجعه و طرق تازه و مؤثری برای مداوای امراض مربوط به قلب و عروق و انواع زگیل کشف نموده‌اند. پروفسور آنجلو ویزیانو که تحقیقات مفصلی در مورد نحوه دارو و درمان هندوهای باستان به عمل آورده است، می‌گوید که شیره یک نوع گیاه به نام بالوکچار را به عنوان مسکن و خواب‌آور، روی پوست سر می‌مالیده‌اند که اثر معجزه آسا و فوری داشته است. وی همچنین اشاره نموده است که پزشکان هند باستان از یک نوع گیاه سری، دارویی ساخته بودند که برای مداوای مرض دیابت استفاده می‌کردند و اثر آن مانند انسولین فعلی بود.

دانشمندان روسی که مشغول بررسی روی موضوعات بودند تصمیم گرفتند به هر قیمتی که شده درباره مطالب مطروحه در کتب باستانی هند از جمله وسیله نقلیه فضایی اسرارآمیز و افسانه‌ای به نام دهوراکاپالام، تحقیقات دامنه‌داری به عمل آوردند. در این رابطه آنها پا جای پای آخرین تزارشان یعنی نیکولای دوم نهاده‌اند. زیرا وی نیز علاقه وافری به کتابی تحت عنوان «پیشگامان» داشت. مؤلف فرانسوی آن کتاب به نام «سدیر» ملاقات یکی از اربابان خود با سازندگان و خلبانان یکی از آن وسایط نقلیه فضایی اسرارآمیز را تشریح نموده بود. تزار رابطه نزدیکی با سدیر برقرار کرده بود و احتمال دارد مطالب و جزئیات بیشتری در نامه‌های خصوصی آنها نهفته باشد.

سکوی پرتاب یا پروازهای فضایی هندوها در جایی قرار داشت که امروزه جز شهر مرده و متروکی به نام دکان نیست و در بالای کوهی واقع است که تنها راه دستیابی به آنجا از طریق تونل صعب‌العبوری است که با شیب زیادی از پای کوه تا قله آن کشیده شده است. گفته می‌شود که کاهنان مقیم آنجا به اسرار آزاد کردن فلزات از قوه مغناطیسی زمین واقف بودند و از طریق کوبیدن‌های متوالی با یک چکش کوچک نیرو و شفافیت خارق‌العاده‌ای

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به آن فلزات می‌بخشیده‌اند، خاصیت تغییر ماهیت در اثر صدای چکش‌ها به عمل می‌آمد. دهوراکاپالام خود یک وسیله نقلیه مکعبی شکل شفافی بود که طول اضلاع آن حدود ۱/۵ متر بوده و انعکاس طلایی داشته است. طبق گفته مدیر خلبان آن در روی جعبه‌ای در داخل آن مکعب که پر از خاکستر برگ غار (برگ بو) بود و خاصیت عایقی زیادی داشت جلوس می‌نموده است و در مقابل وی یک دیسک طلایی صیقلی شده وجود داشت. وی آن سفینه را از طریق دو دگمه کریستالی هدایت و کنترل می‌کرده است که به وسیله سیم‌های نقره‌ای به یک باطری انرژی صوتی متصل بودند و انرژی لازم را برای آن وسیله فضایی، تأمین می‌کرده است. آن ماشین با یک غرش گوشخراش به هوا بلند می‌شد در طبقه استراتوسفر به پرواز خود ادامه می‌داد و از آنجا وارد فضا می‌گردید و با یک سرعت غیر قابل تصور از سیاره‌ای به سیاره دیگر، از خورشیدی به خورشید دیگر و شاید هم از کهکشانی به کهکشان دیگر پرواز می‌کرده است.

البته ما فکر نمی‌کنیم که دانشمندان روسی بهای زیادی به افسانه دهوراکاپالام داده باشند، اما کاملاً امکان دارد که آنها تمایل داشته باشند پی ببرند که آیا این داستان مبنای حقیقی دارد یا نه و در چنان صورتی اگر به طور مناسب مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد، شاید منجر به کشفیات علمی مهمی بشود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل سی‌ام

مستعمرات میو

حدود پنج شش هزار سال پیش، زمانی که هرم خئوپس هنوز ساخته نشده بود و یا قبل از این که یونان توسط شکارچیان وحشی مهندم شود و یا شهر تروی هنوز به صورت خواب و رؤیا هم نبود ـ شهر «موهنجو دارو» در محلی واقع در جنوب پاکستان فعلی بین لارکانا و کاندیاردو امروزی، در اوج شکوفایی خود بوده است.

این شهر مهم بین‌المللی آن روزگار که حتی در مورد صحت نام آن نیز اطمینان نداریم، از ورای قرون و اعصار به سبک غیر عادی با ما سلام و علیک می‌نماید. دانه‌های نهفته در میان ویرانه‌های آن از یک خواب طولانی بیدار شده و بعد از رشد و نمو مجدد، یک نوع غله ناشناخته به بار آورده است که قابل هضم‌تر از هرنوع دانه‌ای است که تاکنون شناخته است. برای اولین بار چاپ یک خبر کوتاه ولی معجزه آسا در مطبوعات بود که به مردم فهماند که شهری به نام موهنجودارو هم وجود داشته است. اما احتمالاً اکثر خوانندگان آن مقاله متوجه نشده بود. که خاکبرداری و کشف آن شهر باستانی چه اهمیت زیادی از نظر باستان‌شناسی داشته و شاید سئوالی به ذهن‌شان خطور کرده است.

حدود نیم قرن پیش (قبل از استقلال هند و جدا شدن پاکستان از آن) محصلین و دانشجویان هندی با یک معمای عجیب مواجه بودند. از طرفی کتاب ریگ ودا (ودای هایمن‌ها) را داشتند که متعلق به مردمان بسیار پیشرفته و با فرهنگ عالی قرن سوم پیش از میلاد بود و از طرف دیگر هیچ گونه مدرکی که دال بر پیشرفت علوم و فنون بعد از آن تاریخ باشد.

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نداشتند. یعنی در زمانی که نفوذ و تأثیر فرهنگ یونانیان و ایرانیان عالم‌گیر شده بود، این دوره رکورد برای آن‌ها به صورت یک معما درآمده بود و کشفیاتی که گاهی به عمل می‌آمد، بر بغرنج بودن معما می‌افزود. از قبیل بقایای دیوارها، سلاح‌های برنزی و وسایل زیست منزل و یک مهر برجسته که یک نوع گاو شاخدار ناشناخته با نوشته‌ای عجیب و غیر قابل تغییر را نشان می‌دهد و در «هاراپا»ی پنجاب در حدود ۲۰۰ کیلومتری جنوب غربی شهر لاهور کشف شد.

در سال ۱۹۲۱ یک باستان شناس هندی به نام دایا ـ هاراپا یک سری خاکبرداری‌هایی به عمل آورد که منجر به کشف یک شهر باستانی شد که مردمان آن اطلاعی از وجود آهن نداشتند و فقط از وسایل برنزی (مفرغ) و سنگی استفاده می‌کرده‌اند، با وجود این به یک مرحله عالی از تمدن دست یافته بودند که پیدا شدن یک ساختمان عظیم سیلو مانند که به شکل قیف بود و یک تندیس بدون سر و دست که با مهارت خارق‌العاده‌ای از سنگ تراشیده بودند، موید این ادعاست. یک سال بعد باستان‌شناسان دیگر دست به خاکبرداری زد و یک معبد بودایی مربوط به قرن دوم میلادی را از زیر خاک خارج نمودند که در یک جزیره کوچک آب‌های ساحلی واقع در حدود ۷۲۵ کیلومتری هاراپا و در یک منطقه پر از پستی و بلندی که مردم محل موهنجو ـ دارو (تپه مرگ) می‌نامیدند، قرار داشت. در ادامه حفریات باکمال تعجب در زیر ویرانه‌های معبد بقایای قدیمی‌تری را کشف نمودند که از نظر خصوصیات ظاهری شباهت زیادی به کشفیات مربوط به تمدن هاراپا داشت.

کارهای خاک برداری یک بار دیگر در دهه ۱۹۴۰ ادامه یافت و این بار شهر موهنجو دارو به طور کامل با شبکه‌ای از خیابان‌های مستقیم و متقاطع شرقی و غربی یا شمالی و جنوبی از زیر خاک بیرون آمد. قراین حاکی از آن بود که آن شهر به مدت صدها و هزاران سال آباد و مسکونی بوده و بارها بعد از وقوع جنگ‌ها، سیل و زلزله بازسازی و مجدداً آباد و رونق گرفته است. با وجود این که تا هشت طبقه از ویرانی و بازسازی از زیر خاک در آمد، اگر به آب نرسیده بودند شاید آثار قدیمی‌تری را نیز کشف می‌نمودند.

موضوع شگفت‌انگیز و عجیبی که در آن حفریات خصوصاً در آخری بروز نمود، این است که سیستم اجتماعی آن‌ها طوری بود که هیچ نشانی از کاخ سلطنتی یا معبد در آنجا یافت نشد، در صورتی که تاکنون در کشفیات باستان‌شناسی بدون استثناء آثاری از کاخ‌های سلطنتی که به نسبت بارزتر نیز بوده‌اند، کشف شده است یعنی نشانی از شکوه و جلال که موهنجودارو فاقد آن است. عمده‌ترین بنای کشف شده در آن یک حمام عمومی است که دارای یک حوض بزرگ ۱۳،۸ متر و در کنار آن یک حمام سونا و یک سیستم گرمازا با هوای داغ بوده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خیابان اصلی آن که در سمت شمالی و جنوبی می‌باشد، حدود یک کیلومتر طول و ۱۱ متر عرض دارد خانه‌های آن که اکثراً یک طبقه و گاهی دو طبقه و تعداد اندکی سه طبقه است، درست مانند خانه‌های ما با آجر و مهارت خاصی ساخته شده‌اند. هر کدام از اتاق‌های خواب آن خانه‌ها دارای آب جاری، حمام و توالت بوده و آن طور که از سیستم لوله‌کشی موجود استنباط می‌شود. طبقه‌های دوم و سوم آن خانه‌ها نیز دارای همان امکانات بوده است که حالا ویران شده‌اند. سیستم فاضلاب شهری آن چنان عالی و کارا بود که مهندسین بریتانیایی اعلام کردند امروزه نیز بهتر از آن را نمی‌توان احداث نمود. لوله‌ها و مجاری فاضلاب موجود در زیر خیابان‌ها، آب‌های منازل و آب‌های باران را که به نظر می‌رسید زیاد هم می‌باریده است، به بیرون از شهر انتقال می‌داده است.

یک باستان شناس آلمانی درباره آن محل چنین نوشته است: «علایمی چند موجود است که نشان می‌دهد در ایام اوج شکوفایی موهنجودارو، آب و هوای آن به مراتب سردتر و مرطوب‌تر از امروز بوده است. مثلاً در ایالت سند پاکستان اغلب از خشت برای ساختن خانه‌ها استفاده می‌کنند، زیرا باعث خنکی هوای اتاقها در تابستان می‌گردد و آجر پخته به کار نمی‌برند، زیرا در این ایام آب و هوای منطقه خیلی خشک بوده و فاقد جنگل می‌باشد نمی‌توان هیزم به قدر کافی برای پختن آجرها به آن اندازه که در شهر باستانی موهنجودارو به کار رفته، تهیه نمود.»

در آن محل یک جعبه جواهر بسیار نفیس نقره‌ای پیدا شد که پر از انواع جواهرات، انگشتری‌ها، دست بندها و گردنبندهای طلایی و نقره‌ای و از جنس عاج بود. در داخل یک جعبه دیگر پارچه نفیسی از جنس پنبه وجود داشت که در نوع خود قدیمی‌ترین می‌باشد که تاکنون کشف شده. تاموقع قدیمی‌ترین نشانه پنبه در میان یافته‌های آمریکای عهد باستان بوده است و قدمی‌ترین زمان پیدایش آن در حوزه مدیترانه نیز در عهد اسکندر کبیر یا در حدود سال ۳۰۰ قبل از میلاد بوده است.

همان طور که متوجه شدیم، مردم هاراپا از وجود آهن بی اطلاع بوده‌اند و یا به گفته آن تعداد از دانشمندان که به وجود قاره گمشده میو معتقدند، آن‌ها قبلاً آهن و راه‌های مصارف آن را می‌دانستند، ولی بعدها فراموش کرده‌اند. گفته می‌شود که در فاصله بین هاراپا و موهنجودارو در محلی که رودخانه پنجاب به آب‌های ساحلی می‌پیوندد، اشیائی یافت شده که در میان آن‌ها یک انگشتانه آهنی و یک فنجان از فلز سبک که احتمالاً از آلومینیم بوده، قرار داشت. واضح است که نمی‌توان به این گونه گزارشات اطمینان نمود، اما جزو رسالت خود می‌دانیم که در این جا مطرح نماییم زیرا در این زمینه نیز آسیا پر از انواع شگفتی‌هاست. برای مثال ستون آهنی معروف دهلی که در نزدیکی منارکوتب (کاتب) قرار

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دارد و از تکه‌های آهن ساخته شده که به نحوی به هم جوش داده شده است و با وجود این که بیش از ۴۰۰۰ سال قدمت دارد و در طول این مدت طولانی در معرض باد و باران و گرمای هوای گوناگون قرار گرفته، کوچکترین اثری از زنگ زدگی در آن مشاهده نمی‌شود. علاوه بر این، آن ستون از آهن خالص ساخته شده است که امروز فقط از طریق الکترولیز، آن هم به مقدار کم می‌توان تولید کرد.

مؤسسه اسمیتسونیان[1] و اداره استاندارد ایالات متحده آمریکا وسایلی را ارائه نموده‌اند که ثابت می‌کند حدود ۷۰۰۰ سال قبل مردم با استفاده از کوره‌هایی که تا ۹۰۰۰ درجه سانتی‌گراد گرما تولید می‌کرد، فولاد تولید می‌کرده‌اند. می‌توان از سکه‌هایی که توسط ابوتی دموس (۱۸۷ ـ ۲۲۲ قبل از میلاد) اهل باکتریا واقع در محل فعلی افغانستان ضرب شده‌اند دارای رگه‌های واضحی از فلز نیکل است که استخراج آن از سنگ معدن خام آن، کاری پیچیده و مشکل است.

یک قلاب کمر متعلق به یک ژنرال چینی به نام چوئوچو (۳۱۶ ـ ۲۶۵ میلادی) که به همراه اشیاء دیگر در مقبره‌اش پیدا شد، در سال ۱۹۵۸ توسط اساتید بخش فیزیک کاربردی آکادمی علوم چین آنالیز (تجزیه) گردید و نتایج زیر به دست آمد. آلومینیم ۸۵ درصد، مس ۱۰ درصد و منگنز ۵ درصد و همان طور که مجله هورایزنز (افق‌ها) در این باره اشاره نمود، درست است که فلز آلومینیم در طبیعت فراوان، ولی استخراج و تصفیه‌اش خیلی مشکل است و استخراج آن از طریق الکترولیز فقط از سال ۱۸۰۸ به بعد شناخته شده است. پی بردن به این امر که متخصصین استخراج فلزات چینی در ۱۶۰۰ سال قبل به نحوه استخراج آلومینیم وارد بوده‌اند، از نظر تاریخچه علوم کشف مهمی محسوب می‌شود.

اسباب بازی‌های متنوع نیز در موهنجودارو پیدا شد، از قبیل عروسک‌های کوچک گلی حیوانات که کله بعضی از آنها متحرک است، عروسک‌های دیگری که سوار گاری هستند، سوت‌هایی به شکل پرنده و مهره‌های بازی که شبیه طاس امروزی است. پرورش گاو نیز خیلی پیشرفته بوده است. جانور شناسان اعلام نموده‌اند که مردم آن محل گاو کوهاندار، گاومیش و انواع حیوانات شبیه به چهار پایان حوزه مدیترانه و حیوانات دیگر را که امروزه نایابند پرورش می‌داده‌اند. گله‌های گوسفند و سگ گله نیز داشتند و به نظر می‌رسد که هنوز از اسب استفاده نمی‌کرده‌اند، ولی در دوره‌های نزدیک به ایام موهنجودارو، نه تنها فیل‌ها را اهلی نموده بودند، بلکه کرگدان را نیز تربیت کرده و به خدمت گرفته بودند. نحوه رام و

۱- مؤسسه اسمیتسونیان واقع در شهر واشنگتن که به صورت یک موزه عظیم در چند طبقه می‌باشد در سال ۱۸۴۶ میلادی از ما ترک اسمیتسن (۱۷۶۵ـ۱۸۲۹) که یک شیمیدان انگلیسی الاصل بود بنیان نهاده شد و به کارهای علمی و تحقیقاتی می‌پردازد. م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اهلی نمودن این جانور تازگی‌ها توسط مختصصین باغ‌وحش کشف یا مجدداً بعد از هزاران سال کشف شده است.

شاید مرکز هاراپا به مراتب از موهوجودارو قدیمی‌تر باشد، اما چنین تلقی می‌شود که هر دو آن شهرها متعلق به یک امپراتوری بوده‌اند که هزاران سال قبل به اوج شکوفایی خود رسیده بودند. غیرقابل باور است که یک چنین تمدنی که حتی در کتب باستانی هند نیز به آن اشاره شده است. حوزه حکمفرمایی خود را به منطقه‌ای به قطر ۱۰۰۰ کیلومتر محدود کرده باشد. ضمناً به خاطر داریم که در کتاب رامایانا اشاره شده است که راما سوار بر ویمانای خود سرتاسر شبه قاره را از کوهستان‌ها و رودهای شمال گرفته تا سیلان (سریلانکا) در جنوب در می‌نوردیده است. اگر یک چنین امپراتوری حتی در اواخر موجودیت موهنجودارو وجود داشت، به طور مسلم اثری از آن یافت می‌شد. هر چند که این دو مرکز احتمالاً از مراکز عمده و مهم نیز نبوده‌اند. اما همه چیز محو و نابود شده‌اند. انگار که یک قطره آب شده و به زمین فرو رفته‌اند و شاید هم حقیقت همین بوده است و فاجعه‌ای مهیب که در قسمت‌های گذشته اشاره نمودیم باعث انهدام کامل آن مهد تمدن شده است.

معتقدین به موجودیت قاره میو، تصور می‌کنند که شهرهای هاراپا و موهنجودارو دو تا از مستعمرات آن بوده‌اند. این مراکز که از فاجعه میو به کنار مانده و نجات یافته بودند، از منبع تمدن خود قطع گردیده و به تدریج شروع به سیر نزولی نموده‌اند ولی نشانه‌هایی از عظمت گذشته خود را حفظ کرده بودند تا این که بالاخره به کلی منقرض شده و از بین رفته‌اند. این امر حقیقت داشته باشد یا نه، نسل ناشناخته هندوهای باستان[1] ارزش بازنگری را دارند. اما هیچ نوع تصوری از شکل آن را در دست نداریم، زیرا نه می‌دانیم که آن‌ها از کجا آمده بودند و نه می‌دانیم که به کجا رفتند. هیچ مقبره‌ای از آن‌ها در حفریات، کشف نشده است. شاید آن‌ها اجساد مرده‌های خود را می‌سوزانیده‌اند و یا در گورستان‌های دور دستی که محل آن‌ها کشف نشده، دفن می‌کرده‌اند و همین طور اطلاع نداریم که موهنجودارو چگونه به پایان عمر خود رسید. این را به یقین می‌دانیم که آن‌ها گرفتار بلای ناگهانی نشده‌اند، زیرا در آن صورت اجساد انسانی در آنجا یافت می‌شد. از طرف دیگر مردم آن با طیب خاطر موطن خود را رها نکرده و از آنجا کوچ ننموده‌اند زیرا وسایل با ارزش آن‌ها به جا مانده است.

علم هیچ پاسخی برای این معما ندارد. اما بعضی بر این باورند که پاسخ آن خیلی واضح است، تمامی مردم آن محل، از مرد و زن و کودک همگی، بدون اراده از صحنه گیتی محو

۱- منظور مؤلف مردم موهنجودارو و هاراپاست نه هندوهای فعلی که از اقوام آریایی هستند. م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شده‌اند یعنی از طریق یک نیروی خارق‌العاده به اتم‌ها تجزیه شده‌اند. این فرضیه ممکن است خیلی تخیلی جلوه کند، اما کسانی که آن را ارائه داده‌اند، چنین عقیده‌ای ندارند و به حرف خود اطمینان دارند.

نیروی فوق اتمی

برداشت ما از مطالب مربوط به ویمانا این است که آن یک نوع وسیله نقلیه هوایی بوده است. اما اگر بخواهیم کلیه مطالب مربوط به آن را از کتب هندی و تبتی جمع آوری و درج نمائیم، مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

کتاب رامایانا که بزرگترین منظومه حماسی هندوهاست به حدود قرن سوم قبل از میلاد، به نام والمیکی نسبت داده می‌شود که ماجرای «راما» را به نظم کشیده است. اما شکی وجود ندارد که بخشهایی را از یک اثر قدیمی‌تر از خود اقتباس کرده است. مثلاً در مورد یک ارابه آتشین چنین نوشته است: «بیما در داخل ماشین خود در اطراف پرواز نمود. با شکوه و تلألو خورشید و غرشی چون رعد... ارابه پرنده در شبهای تابستان مانند شعله آتش می‌درخشید... سپس آن ارابه بالاتر رفت و تمامی آسمان روشن شد.»

یا در کتاب دیگری به نام «مهاویرا» به قلم بهاوابهوتی (قرن هشتم میلادی) چنین می‌خوانیم: «یک گردونه پرنده به نام پوشپاکا، چندین نفر را به پایتخت باستانی آیودهیا منتقل می‌کند، آسمان پر از ماشین‌های پرنده شگفت‌انگیز است. به تاریکی شب ولی از طریق چراغهای با نور زرد، قابل تشخیص هستند.»

تا این اواخر چنین ماجرای را افسانه‌پردازی محض تلقی می‌نمودند. اما در عصر فعلی که عصر فضا است، از شرح و توصیف بالا به اجبار راکتورهای اتمی، موشک‌ها و سفینه‌های فضایی را استنباط می‌کنیم. علاوه بر این «وداها» در مورد ویماناهای مختلف و در اندازه‌های گوناگون خبر می‌دهند. از قبیل: ویمانای «اگنی هوترا» که مجهز به دو موتور بوده است، ویمانای فیل که دارای موتورهای بیشتر بوده است و انواع دیگر تحت نام‌های مرغ ماهی‌خوار و لک‌لک و غیره. درست مانند ما که اسامی این چنین را روی هواپیما و موشکهای خود می‌گذاریم.

در بخش «ماسولاپروان» کتاب مهابهارا را چنین می‌خوانیم: «آن یک اسلحه ناشناخته بود، یک آذرخش آهنین، یک پیام غول پیکر مرگ و نیستی که تمامی ساکنین آندوهاکاو وریشنی را سوزاند و تبدیل به خاکستر نمود. اجساد آن‌ها دگرگون شد و قابل تشخیص نبود، موها و ناخنهایشان فرو ریخت، کوزه‌ها بدون دلیل شکسته و خورد شدند، رنگ پرندگان سفید شد و در عرض چند ساعت تمامی مواد غذایی فاسد شد.» و باز چنین نوشته شده:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«چوکرا که سوار بر یک ویمانای قدرتمند بود. یک موشک به شهرهای سه گانه شلیک نمود که به سنگینی و قدرت تمام کیهان بود. یک دود عظیم با حرارت معادل ده هزار خورشید با تمام شکوه خود به هوا بلند شد.»

آیا تمامی این‌ها صرفاً محصول تخیلات ذهنی نویسنده باستانی است؟ ستونی از آتش و دود. انفجاری که درخشانتر از خورشید باشد، ریزش مو و ناخن، فاسد شدن مواد غذایی یا حیوانات و پرندگان که رنگ خود را از دست بدهند، هیچ کدام از این‌ها موضوع بی موردی در تشریح اوضاع بعد از یک انفجار اتمی نیستند. البته احتمال دارد که نویسندگان وداها از تخیلی قوی برخوردار بوده‌اند، ولی مصداق پیدا کردن تمام اندیشه‌های آن‌ها با واقعیتهای علمی، دور از ذهن است.

بدین طریق احتمال قوی وجود دارد که آسیا و شاید قاره گمشده میو، مواجه با یک جنگ وحشتناک اتمی شده باشند که منجر به کشتار وسیع موجودات شد که در حد آن بر ایمان نامعلوم است و شاید هم یک نفی بلد بی رحمانه عمومی به عمل آمده باشد.

بعد از انجام تحقیقات مفصل و مشترک توسط دانشمندان آمریکایی، روسی و هندی که به هزینه مؤسسه اسمیتسونیان در سال ۱۹۵۸ به عمل آمد، به این نتیجه رسیدند که احتمال دارد اسکیموها از آسیای مرکزی، مغولستان و سیلان (سریلانکا) به موطن فعلی خود در شمال اروپا در ۱۰/۰۰۰ سال پیش مهاجرت کرده باشند. پروفسور پلولز و برژابز در این رابطه چنین نوشته‌اند: «چطور امکان دارد مردمان مبتدی ناگهان تصمیم بگیرند که خانه و کاشانه امن خود را رها کنند و به منطقه سخت و خشکی که حالا در آن به سر می‌برند مهاجرت نمایند؟ آن مسافرت دور و دراز را چگونه انجام دادند؟ حتی امروزه نیز اکثر آنها از جغرافیا و این که کره زمین گرد است اطلاعی ندارند. چرا از سرزمین بهشت گونه سیلان مهاجرت نمودند؟ آن مؤسسه پاسخی به این سؤالات ارائه نداد. البته ما ادعا نمی‌کنیم که فرضیه ما بهترین پاسخ به این چیستان است، اما آن را به عنوان آزمایشی از قدرت ذهن آدمی ارائه می‌دهیم. فرض کنیم که در حدود ۱۰/۰۰۰ سال قبل اسکیموها توسط یک دولت بسیار متمدن اداره می‌شده است و آن‌ها یک منطقه واقع در شمال دور را به عنوان محل نفی بلد شدگان تعیین کرده بودند... حالا نظری به فولکلور اسکیموها می‌اندازیم تا ببینیم چه چیزهایی در این رابطه می‌یابیم. طبق روایات قدیمی موجود، اجداد آن‌ها در آغاز زمان به وسیله پرندگان غول‌پیکر به آن منطقه پرواز داده شده بودند. باستان‌شناسان قرن گذشته (قرن نوزدهم) موضوع آن پرندگان را پوچ و نامعقول دانسته و از کنارش رد شده بودند[1].

۱- دلیل بی‌تفاوتی دانشمندان آن بوده است که در آن قرن هنوز هواپیمایی اختراع نشده بود لذا از وجود

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

منابع هندی، دیگر خود را محدود به سلاحهای اتمی معمولی نمی‌کنند. مثلاً از سلاحهایی یاد کرده‌اند که شبیه به بمب هیدروژنی خیلی قدرتمند و یا آگنیراناکه یک جت بمب افکن خودکار با کنترل از دور بوده است، یا بمب سیخاراستراکه تأثیری مانند بمب ناپالم امروزی داشته و یا آویدیاستراکه مانند بمب‌های شیمیایی عصبی عمل می‌کرده است. باز هم به کتاب بهاوابهوتی مراجعه می‌کنیم و چنین می‌خوانیم: «حکیم به دستورالعمل‌های براهما اطمینان پیداکرده بود، زیراکلیه اسرار و نحوه استفاده از سلاح‌های قدرتمند از جمله اسلحه خواب‌آور (پراس واپانا) و اسلحه آتش‌پران راکه می‌توانست تمامی ارتش کومبها کانا را به خاکستر تبدیل نماید، به وی یاد داده بود.» یا درکتاب دروناپروان (کتاب هفتم مهابهاراتا) یک سوپر بمب را چنین تشریح نموده است: «آن‌ها موشک قدرتمندی را پرتاب نمودند که با آتش بدون دود حرکت می‌کرد و تاریکی شدیدی روی ارتش و همه چیز سایه گسترد. به دنبال آن طوفان وحشتناکی وزید، ابری به رنگ خون به سوی سطح زمین کشیده شد، طبیعت دیوانه گردید و خورشید به دور خود چرخیدن گرفت. دشمن مانند بوته‌های آتش گرفته سقوط نمود، رودخانه‌ها شروع به جوشیدن کرد وکسانی که به داخل آنها پریده بودند، به فجیع‌ترین وضعی پخته شدند. جنگل‌ها آتش گرفتند و تبدیل به خاکستر شدند. اسبها و فیلها که گرفتار آتش شده بودند، به هر سو فرار می‌کردند و شیهه می‌کشیدند و نعره سر می‌دادند. بعد از این که باد دودها را پراکنده نمود و هوا صاف شد، توانستیم هزاران جسد را مشاهده نماییم که سوخته و خاکستر شده بودند.»

بالاخره توصیف دروناپروان از سلاح برهما چنین است: «پسر درونا آن بمب را پرتاب کرد، توفان مهیبی وزیدن گرفت، امواج عظیم به سوی ساحل یورش اوردند، سربازان در اثر غرش مهیب کر شدند، زمین لرزید، سطح آب‌ها بالا آمد وکوه‌ها دو نیم شد.»

در این جا نیز نمی‌توانیم چنین فرض نماییم که تمام این توصیفات افسانه محض است و مبنای علمی ندارد. تخیل یک نویسنده هر چقدر هم که قوی باشد باز هم نمی‌تواند توصیف وسایل پرنده و سلاحهای مرگبار را به آن دقت به عمل آورد.

دره قتلگاه هفت مرد

بسیاری از بخش‌های کره زمین باقی مانده که باید به دقت مورد کاوش قرار گیرند و خیلی احتمال دارد مناطقی راکشف نماییم که انفجار مهیبی در آنجاها روی داده است. اگر مفاد کتاب‌های باستانی را ملاک قضاوت قرار دهیم، احتمالاً در هندوستان از این گونه

پرندگان آهنین بی‌اطلاع بودند. م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مناطق زیاد است. یکی از این گونه مناطق که به ذهن می‌رسد، «دره قتلگاه هفت مرد» است. دولت هندوستان موقعیت دقیق آن محل را مخفی نگه داشته است مبادا افراد ماجراجو و متهور در اثر شنیدن افسانه‌های مربوط به وجود گنجینه در آن، به طمع بیفتند و با رفتن به آن محل جان خود را به خطر بیندازند. همان طور که حدود یک قرن پیش بر سر همراهان گرماهام دیکفورد آمد.

دیکفورد یکی از بی‌شمار افراد ماجراجوی قرن نوزدهم بود که سرتاسر کره زمین را به طمع یافتن گنجینه و یک شبه ثروتمند شدن، زیر پا می‌گذاشتند و اغلب جان خود و دیگران را به خطر می‌انداختند. در سال ۱۸۹۲ وقتی که او را در حال اغماء به بیمارستان یک شهر کوچک رسانده بودند، توجه مقامات انگلیسی و هندی به سوی او جلب شد. در آنجا وی پرده از روی یک ماجرای وحشتناک و عجیب برداشت. او به همراه تعدادی از افراد ماجراجو از قماش خودش، در اعماق جنگل‌های هندوستان یک دره اسرارآمیز را کشف کرده بود که معبد باستانی عظیمی در وسط آن قرار داشت و طبق گفته بومیان، پر از گنجینه‌های خیره کننده بود. اما به محض ورود، به عوض دیدن توده‌هایی از طلا و جواهر، با یک صحنه وحشتناک مواجه و تمامی همراهان وی کشته شده بودند، و خود دیکفورد هم نیمه جان شده بود. وقتی وی را به بیمارستان رسانده بودند در تب شدیدی می‌سوخت. موهای سرش به کلی ریخته و طاس شده بود و جای جای بدنش دارای آثار سوختگی وحشتناکی بود. وی در حین راهذیان گفتن، جیغ‌های وحشتناکی می‌کشید و سپس حالت خفگی به وی دست داد. در میان هذیان مرتباً از یک آتش عظیم پرنده صحبت می‌کرد. یا از شبح‌هایی در تاریکی شب می‌گفت و از شیاطینی حرف می‌زد که با یک نگاه بیننده را هلاک می‌کردند و داستان وی روز به روز متناقض و نامربوط می‌شد تا این که سه روز بعد متوجه شدند که وی با درد و رنج طاقت فرسایی در حال جان کندن است و چنان به خود می‌پیچد که پرستارهای هندی، با وحشت از کنارش فرار نمودند.

ماجرای دیکفورد تا سال ۱۹۰۶ چندان جدی گرفته نشد، تا این که در آن سال دولت وقت هندوستان گروهی را برای تحقیق به آن محل اعزام نمود. موضوع دیکفورد را تأیید نمودند ولی جادوی سیاه موجود در آنجا جان دو نفر از آن‌ها را نیز گرفت و ثابت شد که دره آکنده از سمی‌ترین مارها و گیاهان هندوستان است. در مورد آتش عظیم پرنده، رهبر آن گروه گزارش داد که اگر کسی در آن محل کبریتی روشن نماید، شعله‌های آتش از این سر تا آن سر دره زبانه می‌کشد.

دو نفر از اعضای آن گروه هم که جان خود را از دست دادند، به این علت بود که به داخل یک حفره قیفی شکل رفته بودند که ناگهان شروع به تلوتلو خوردن نموده و به زمین

PDF.tarikhema.org
tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

افتاد بودند. همکارانش با عجله خود را به آن‌ها رسانده اما باکمال تعجب دریافته بودند که آن‌ها مرده‌اند شاید آن‌ها می‌توانسته‌اند رفقای خود را نجات بدهند، اما سر خودشان شروع به دوار نموده و تا زمانی که داخل آن حفره بودند، دچار سرگیجه و خفگی شده‌اند. آن شب آن‌ها گرفتار کابوس‌های وحشتناکی بوده‌اند و در روزهای بعد نیز دچار یک نوع افسردگی و کوفتگی غیرعادی بودند.

در سال ۱۹۱۱ دومین گروه از جان‌گذشته عازم دره شدند و از هفت نفر عضو آن نیم فقط دو نفر سالم برگشتند. آن پنج نفر قربانی در وسط یک محوطه صاف که اطراف آن را زمین‌های مرتفع احاطه نموده بود، ایستاده بودند که ناگهان شروع به چرخیدن به دور خود نموده و بعد به زمین افتاده بودند. دو دوست آن‌ها که در فاصله دور از آن ایستاده بودند هر چه آن‌ها را صدا کرده بودند، پاسخی نشنیده بودند، انگار که آنها ناشنوا شده‌اند.

هشت سال بعد سومین گروه از کاشفین بی باک راهی آن دره شدند و در آنجا هفده اسکلت انسان را یافتند. آن دره از این گروه نیز باج گرفت و سه نفر از آن‌ها که با بقیه شوخی می‌کردند و می‌خندیدند ناگهان خود را از بالای پرتگاه به پایین پرت کردند و متلاشی شدند.

بعضی از دانشمندان عقیده دارند که آن پدیده‌های مرگ‌آور در اثر وجود نوعی گاز قابل اشتعال طبیعی یا فلج کننده اعصاب یا اسید کربونیک است و شاید هم دارای شرایط آب و هوایی خاصی است که باعث رشد و تکثیر سریع مارها و گیاهان سمی در آنجا می‌شود. یا به قول انیشتین «پدیده‌های گوناگون در یک محیط محدود و کوچک»، پاسخ‌های ارائه شده که کاملاً قانع کننده نیستند و در مورد داستان شیاطین که با یک نگاه انسان‌ها را می‌کشند، صدق نمی‌کنند.

از جانب دیگر اگر خود را آماده قبول تئوری سفرهای فضایی نموده باشیم، در آن صورت مطلب مندرج در کتب باستانی هند که نشانه‌هایی از اثرات مرگبار سلاح‌های هسته‌ای حرارتی و انواع مخرب دیگر بوده‌اند، به خاطرمان خطور خواهد نمود. در این رابطه همچنین به یاد دره مرگ در ایالات متحده می‌افتیم که درختان آن تغییر شکل یافته و دارای خزنده‌های سمی فراوان و آکنده از گازهای سمی است که برای انسان‌ها مهلک می‌باشد و طبق ادعای دکتر مارتین، نورهای اسرارآمیزی که از زمین به بالا تابیده می‌شود، گاهی به صورت شمایل انسان جلوه می‌کنند، گاهی آهسته و گاهی به سرعت برق در تاریکی شب حرکت می‌کنند، گاهی به دور خود می‌چرخند و گاهی مانند شعله‌ها یا پنجه‌ها به بالا حرکت می‌کنند و گاهی هم به صورت ستون‌هایی از آتش سفید راهی اوج آسمان‌ها می‌شوند.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل سی و یکم

اسرار نهفته در اهرام

اگر تمامی کتب و مقالات مربوط به هرم‌شناسی را که از قرون وسطی تاکنون نگاشته شده روی هم بچینیم، یک بنای رفیع به عظمت و ارتفاع خود اهرام خواهد شد. منظور ما از کلمه هرم‌شناسی، مربوط به شرح و توصیف واقعی از اهرام نیست بلکه منظور ما اشاره به آن قبیل سعی و کوشش‌هایی است که برای استخراج اطلاعاتی که نشان بدهد آن‌ها برتر از قدرت و امکانات مصریان معمولی می‌باشد، به عمل آمده است.

برای مثال مسعودی، نویسنده و مورخ ایرانی قرن دهم میلادی (قرن چهار خورشیدی) که به طور رسمی کمتر از وی نام برده می‌شود و فقط گاهی به کتاب وی که در دانشگاه کشوری نگهداری می‌شود اشاره می‌کنند. برای ما از نظر هرم‌شناسی با توجه به مقاله‌اش که اشاره نموده: «هرم بزرگ بر خلاف عقیده عموم در ۲۹۰۰ سال پیش از میلاد به عنوان مقبره فرعون خئوپس (خوفو) از سلسله چهارم ساخته نشده است، بلکه آن را به فرمان پادشاهی به نام «سورید» در ۳۰۰ سال جلوتر از طوفان نوح به عنوان بنای یادبود و دست آورد عظیم مصریان در همه زمینه‌ها و قدرت‌های نهانی مردم آنجا خصوصاً در علم پیشگویی، ساخته‌اند و شاه فرمان داد در هرم شرقی تصاویری از کرات آسمانی، تاریخچه رویدادهای گذشته و وقایعی که در مصر روی خواهد داد حک بشود» مورد احترام است.

مورخ دیگر ایرانی به نام ابوزید بلخی ادعا می‌کند که هرم خئوپس از این هم قدیمی‌تر است و اشاره می‌کند که در کتیبه‌ای قید شده که آن را در زمانی که صورت فلکی بربط

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(چنگ) در علامت سرطان بود، ساخته‌اند که ۲۶۰۰۰ سال خورشیدی جلوتر از تاریخ مصریان یا حدود ۷۵۰۰۰ سال قبل می‌شود. تئوری‌های دیگری نیز وجود دارد. از جمله بعضی‌ها عقیده دارند که آن را در ۱۵۰۰۰۰ سال پیش ساخته‌اند و بعضی دیگر آن را به عنوان تبحر مصریان در علم نجوم و یا تاریخ مصریان از قدیمی‌ترین مبداء می‌دانند. اما نقطه نظرات مسعودی به هر شکلی که باشد، همیشه مؤثرتر از بقیه بوده است.

حوالی نیمه قرن نوزدهم، جان تیلر که یک ناشر اهل لندن بود، با وجود این که شخصاً هرم بزرگ را به چشم ندیده بود، ولی در سایه مطالعات و تحقیقات فراوان و گردآوری اطلاعات دقیق، کتابی در این رابطه نوشت و در آن این نتیجه‌گیری را نمود که آن را یک نفر یهودی تحت فرامین الهی درست نموده است که شاید خود حضرت نوح باشد، زیرا مبنای ابعاد آن مقیاس کیوبیت مقدس است که حدود ۵۰ سانتی‌متر است و تمام قوانین و فرمول‌های ریاضی درباره آن صدق می‌کنند. او چند سال بعد از بررسی‌های زیاد تمامی مقیاس‌های ریاضی را در آن هرم کشف نمود. برای مثال: اگر ارتفاع آن را بر دو برابر یکی از اضلاع پایه‌اش تقسیم کنند، عددی حاصل می‌شود که خیلی نزدیک به عدد پی (۳/۱۴) است و اگر همان عدد ارتفاع را در یک هزار بیلیون (یک تریلیون) ضرب نماییم، عددی معادل فاصله زمین تا خورشید به دست می‌آید. وقتی طول یکی از اضلاع پاهی آن را بر عرض یکی از سنگهای به کار رفته در آن تقسیم کنیم، عدد ۳۶۵ که همان تعداد ایام در یک سال خورشیدی است، به دست می‌آید. اما به گفته سرفلیندر پطری، یک روز یکی از شاگردان پیاضی اسمیت موقعی او را غافلگیر کرده بود که در حال سوهان کشیدن به یک قطعه سنگ گرانیت آن هرم بوده است تا آن را به اندازه‌ای برساند که با تئوری خود وفق بدهد.

یکی از دانشمندان که مدت‌ها وقت خود را صرف بررسی این گونه اقدامات پوچ و نامعقول نموده است، اظهار می‌دارد که رسیدن به نتایج غیرعادی کار واقعاً دشواری نیست، مثلاً اگر کسی به خود زحمت بدهد که ابعاد هرمی مثل آن را اندازه‌گیری نماید مسلماً به اندازه‌هایی دست خواهد یافت و با ضرب و تقسیم و چند برابر کردن یا چند برابر کوچک نمودن به رقمی می‌رسد که با بعضی از ارقام یا فرمول‌های طبیعت و یا ریاضی وفق بدهند و رسیدن به این نتایج کار چندانی مشکلی نیست. زیرا هیچ گونه معیار یا قانونی برای این قبیل محاسبات وجود ندارد و هر شخص به دلخواه خود عمل می‌نماید.

مثلاً ارتفاع هرم را به عنوان ملاک عمل در نظر می‌گیریم. اسمیت آن را در عددی ضرب نموده و به رقم معادل فاصله زمین تا خورشید رسیده است، ولی این رقم (۹) توان را کاملاً به دلخواه خود انتخاب نموده است. او می‌توانست به همین نحو ارقامی به دست آورد که

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مثلاً مساوی فاصله زمین تا ماه و یا نزدیک‌ترین ستاره با زمین و یا هر اندازه شناخته شده دیگر باشد. تنها رقم معقول و قابل قبول که تا حدودی مشکل نیز بوده و به نحوی از آن استفاده می‌کرده‌اند و ضمناً احتمال دارد که آن هم مانند فرمول‌های دیگر به صورت تصادفی به دست آمده باشد و معیار دقیق عمیقی ندارد.

تنها کسی که حقاً لیاقت استادی هرم‌شناسان را دارد شخصی است که ادعا نمود هر اینچ راهروهای داخلی هرم نشانه یک سال از تاریخ کره زمین است و این ادعا موافق گفته مسعودی است که اعلام کرده بود راهروهای هرم نشانه‌ای از گذشته و آینده زمین است و اگر این گفته روحانیون را بپذیریم که کره زمین در ۴۰۰۴ سال قبل از میلاد خلق شده است و با توجه به این که سنگ‌ها تاریخ وقوع طوفان نوح، مهاجرت قوم یهود از سرزمین مصر و تاریخ تولد و شهادت و ظهور مجدد عیسی مسیح را در خود حک و ضبط نموده‌اند، پس طبق گفته این شخص دوره حد فاصل سال‌های ۱۸۸۲ تا ۱۹۱۱ زمان رستاخیر و رسیدگی به اعمال انسان‌ها خواهد بود که منجر به ظهور و قیام یگانه ناجی بشریت خواهد شد.

مطالب بالا به خوبی پوچ و نامعقول بودن تئوری‌ها و تاریخ‌های نادرست ارائه شده توسط تیلر، اسمیت، منزی و شاگردان آن‌ها را می‌رساند. تنها دلیل اشاره به آن‌ها در این کتاب آن بود که قبل از پرداختن به مطالب واقعی در مورد گذشته، ذهن خوانندگان را به آن گونه مطالب کذب آشنا نماییم تا مطالب آن چنینی را به عنوان مدارک مصر قبول نکنند.

صور فلکی شعرای یمانی بر فراز نیل

تاریخ مصر باستان با تمام جزئیاتش برای خیلی‌ها چنین شناخته می‌شود که با آغاز سلسله اول در حدود ۴۲۶۰ سال قبل از میلاد شروع شده است. اما دوران قبل از آن تاریخ در رمز و راز نهفته است. بعضی از دانشمندان معتقدند که مصریان باستان از همان آغاز تاریخ تمدن، در ابتدا از ساکنان صحرای آفریقا بوده‌اند. (در آن زمان هنوز کاملاً کویر نشده بود) و سپس در کناره‌های رود نیل سکنی گزیده‌اند. به هر حال اکثر دانشمندان آمریکایی و روسی بر این باورند که آن‌ها نمی‌توانسته‌اند به یک باره دارای چنان فرهنگ والایی شده باشند که همگی از آن مطلع هستید. پس باید به مدارک باستانی که پوچ و نامعقول تلقی و کنار نهاده شده، با دقت بیشتری توجه نماییم. هرودوت که به نام پدر تاریخ مشهور است، ادعا نموده که وی در شهر تبس (پایتخت مصر باستان) ۳۴۱ عدد مجسمه چوبی مربوط به کاهنان اعظم مص باستان را مشاهده کرده است که یکی بعد از دیگری ریاست کاهنان را داشته‌اند، پس دوره ریاست اولین آنها به ۱۱۰۰۰ سال پیش که معادل پایه‌گذاری معبد اعظم می‌باشد، بوده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

با وجود این، تا چند دهه قبل برداشت دانشمندان این بود که موضوع تازه‌ای برای کشف کردن در مصر باقی نمانده است. اما بعد از این که با پایان یافتن جنگ جهانی دوم حفاری باستان‌شناسان مجدداً اجرا شد، اشیائی کشف شد که قبلاً از وجود آن بی‌اطلاع بودند و احساس می‌شود که آخرین آن‌ها نیز نباشد. برای مثال یکی از دانشمندان خود مصر به نام زکی سعد در سال ۱۹۵۴ در حلوان منسوجات بسیار ظریف و در عین حال بسیار مقاومی کشف نمود که فقط امروزه در کارخانه‌های بسیار پیشرفته قابل تولید است. طبق گفته دکتر سعد، اصلاً امکان ندارد که آن پارچه‌ها را با دست بافته باشند. B-W ایمری که یک دانشمند برجسته آمریکایی می‌باشد، ادعا می‌کند که حفاری‌های به عمل آمده نشان می‌دهند که تمدن باستانی مصر خیلی پیشرفته‌تر از آن است که تا حالا تصور می‌شد.

نتیجه‌ای که دانشمدان در این رابطه اخذ کرده‌اند این است که فرهنگ و تمدن مصریان از مدت‌های مدید جلوتر در حال تکوین و تکامل بوده است که نشان می‌دهد به مراتب جلوتر از زمان اوج شکوفایی آن‌ها بوده است و ما چیزی درباره آن دوران مصر نمی‌دانیم و احتمالاً دانش پیشرفته نجوم آن‌ها نتیجه سیر تکامل در طول دوران قبلی بوده است.

دانشمندان کشورهای غربی و روسیه با در نظر گرفتن این نظریه و با مساعدت مقامات مصری به بزرگترین و شگفت‌انگیزترین اسرار باستان‌شناسی دست یافتند. نتیجه نهایی تحقیقات آن‌ها تا اوایل دهه ۱۹۶۰ چاپ و منتشر نشده، ولی گزارشات اولیه حاکی از آن بود که بررسی‌های دقیق تمدن مصریان بسیار قدیمی‌تر از آن است که قبلاً تصور می‌شد. البته درست است که نتیجه بررسی باکربن ۱۴ روی اشیاء یافت شده حاکی از آن است که قدمت آن‌ها بیش از ۶۲۰۰ سال نیست، اما مقابر و اشیاء دیگری نیز وجود دارند که در عمق‌های پایین‌تر زیر ماسه‌های ساکارا، ایدوس و حلوان نهفته است که دانشمندان نتایج خود را بر پایه آن‌ها اخذ نموده‌اند. مثلاً دانشمندان روسی شرکت کننده در تحقیقات اعلام نموده‌اند که اشیاء متعلق به عهد قدیمی‌تر مصر عبارتند از کتیبه‌هایی، که تاریخ آن‌ها را خیلی به عقب می‌کشاند و همین طور نقشه‌های جغرافیایی خیلی دقیق و خیلی اشیاء دیگر که هنوز هدف از ساخت و نحوه و محل مصرف آن‌ها شناخته نشده است. همین طور در بین اشیاء کشف شده تعدادی عدسی کریستالی وجود دارد که بسیار دقیق ساخته شده‌اند و به طور حتم برای رصد ستارگان مورد استفاده قرار می‌داده‌اند. جالب توجه است اشاره نماییم که از همان نوع عدسی‌ها در عراق و استرالیای مرکزی نیز یافت شده است. امروزه این قبیل عدسی‌ها را فقط از یک روش پیچیده و با استفاده از سمباده‌های اکسید سدیوم قابل تراش و ساخت می‌دانند. این ماده را فقط می‌توان از طریق فرآیند الکتروشیمی تهیه نمود و استخراج آن بدون استفاده از الکتریسته امکان‌پذیر بنابراین با یک سوال بغرنج مواجه می‌شویم. آیا مصریان

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

باستان الکتریسته داشتند؟

یک دانشمند فرانسوی به نام ژاک ورنیه با در نظر گرفتن تقویم آن‌ها چنین نوشته است: «امروزه می‌دانیم که آغاز سال مصری‌ها، ۱۹ جولای (۲۸ تیرماه) است. در این روز از سال، صور فلکی شعرای یمانی در همان ارتفاع خورشید در آسمان قرار می‌گیرد و در ضمن همان روز است که سطح آب رودخانه نیل شروع به بالا آمدن و سوار شدن بر مزارع حواشی خود می‌کند. البته هیچ ارتباطی بین این دو پدیده وجود ندارد. ولی همین تقارن به طور آشکار باعث شگفتی مصریان باستان شده که آن را مبداء تاریخ خود قرار داده‌اند. بعد از سپری شدن چهار سال، همین صورت فلکی در دومین روز سال آن‌ها در آن ارتفاع قرار می‌گیرد و بعد از گذشت هشت سال در سومین روز از سال پس از دوازده سال در چهارمین روز از سال و الا آخر، تا این که مصریان با افزودن یکی دو روز به ایام سال خود، این نقیصه را تصحیح نمودند، همان طور که ما در سال‌های کبیسه خود عمل می‌کنیم. این نوع تصحیح در یک دوره ۱۴۱۶۱ ساله اجرا می‌شود تا این که صورت فلکی شعرای یمانی مجدداً در همان ارتفاع خورشید واقع بشود که همان روز ۱۹ جولای است. دانشمندان قبور تازه‌ای کشف نموده‌اند که الواح موجود در آنها مبین آن است که تا زمان آن‌ها ۲۵ دوره را سپری کرده بودند، یعنی ۲۵ مرتبه ۱۴۱۶۱ که برابر ۳۶۲۵۲ سال می‌شود. از طرف دیگر تاریخ تقویم آن‌ها از ۱۴۶۱ قبل از میلاد آغاز می‌شود پس با این حساب قدمت تمدن آنها به حدود ۴۰ قرن قبل از آغاز مسیحیت بر می‌گردد.

دانشمندان با احتیاط نظر می‌دهند که مصریان از اندونزی فعلی به آنجا کوچ کرده‌اند و احتمال دارد که آن‌ها در قلمرو حکومت قاره مبو بوده‌اند و دلیل توقف پیشرفت آنها شاید سقوط یک سیارک به روی قاره آنهاست که در ۱۰ یا ۱۲ هزار سال قبل روی داده است. در چنین صورتی فرهنگ مصریان باستان یک انعکاس کمرنگ و خلاصه‌ای از آن قاره شگفت‌انگیز خواهد بود.

نفرین یا رادیو اکتیو؟

وقتی صحبت از آگاهی ما از فرهنگ و تمدن مصر باستان است، منظور جنبه عمومی آن است. هنوز اسرار فراوانی باقی مانده است که باید تعبیر و تفسیر شوند و بالاخره از بقیه (البته در مورد سایر تمدن‌ها نیز صدق می‌کند) شواهد مکرری وجود دارد که نشان می‌دهد کره زمین در اختیار انسان‌های بسیار پیشرفته و متمدنی بوده است که در اثر یک بلای آسمانی محو و نابود شده و تعدادی اندک نجات یافته‌اند که مجدداً از صفر شروع کرده‌اند.

همان طور که خواهیم دید، همبستگی‌های معماگونه‌ای بین مصر، آسیا و آمریکای ما

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قبل کریستف کلمب وجود دارد. برای مطالعه و تحقیق در این مورد مجبوریم از ابتدا شروع نماییم که در آن صورت باید از گیزا بگذریم که هرم بزرگ در آنجا واقع است و بعد به نزدیکی آن محل یعنی به ساکارا سری بزنیم که در آنجا در دوران سلسله سوم، فرعون «زوسر» تصمیم گرفت که پیشرفتی در بنای قبور چهار گوش پیشینیان خود به وجود آورد، لذا اولین هرم سلطنتی از سری هرم‌های از این نوع را برای خود ساخت. این یک هرم پلکانی بود، درست مانند آنهایی که در آسیا و آمریکای جنوبی وجود دارند. این سئوال به ذهن آدمی خطور می‌کند که آیا فرعون زوسر در واقع یک رسم کهن را که در سه قاره رایج بوده، زنده می‌کرده است؟

اهرام معروفی از نوع همانها که در گیزا وجود دارد، از قدمت کمتری برخوردارند و تنها در ساکارا است که می‌توان به دنبال کلید اسرار شگفت‌انگیز مصر گشت، البته آن هم با مصرف وقت و پول و تلاش فراوان.

کمی آن طرف‌تر از هرم زوسر، یک هرم پلکانی بزرگ دیگر به چشم می‌خورد که در زیر ماسه‌ها نیمه مدفون است. ده‌ها سال بود که دانشمندان نمی‌توانستند راه ورودی به داخل آن را بیابند و بالاجبار ناامید می‌شدند و دست از تلاش بر می‌داشتند. تا این که معمای آن توسط یک باستان‌شناس اهل قاهره به نام زکریا گونیم طریق مبنا قرار دادن هرم زوسر با یک فرمول ریاضی حل شد. سپس خاکبرداری که فوق‌العاده سخت بود آغاز گردید. در دو نقطه مسیر پیشروی آن‌ها با تکه سنگ‌ها و پاره آجرهای با ملاط آهک مسدود شده بود (در زیر دومین مانع یک گنجینه بسیار نفیس از النگوهای طلایی کشف شد) و در حین حفاری و پیشروی در داخل راهرو ورودی، قسمت اعظمی از طاق آنجا فرو ریخت که منجر به کشته شدن یک نفر از کارگران و مجروح شدن دو نفر دیگر گردید. تا این که بالاخره زکریا گونیم به اتفاق همراهانش قدم به درون اتاق محل دفن فرعون نهادند که در عمق ۴۵ متری زیرزمین واقع شده بود. اما این پایان ماجرا نبود. در داخل تابوت مرمر که با یک صفحه مرمرین دیگر پوشیده شده بود و انتظار می‌رفت که جسد مومیایی شده فرعون در داخل تابوت چوبی مخصوص در داخل آن به خواب ابدی فرورفته باشد، هیچ چیزی وجود نداشت.

اگر فرض کنیم که آنجا در قرن‌ها پیش غارت شده است، در آن صورت اشیاء نفیس دیگر نیز می‌بایست به یغما رفته باشد. بنابراین چنین استنباط می‌شود که آن تابوت مرمرین را یا برای مأیوس کردن جسد دزدها خالی گذاشته‌اند و یا به این جهت بوده که فکر می‌کردند، جایگاه «کا» یا همان روح فرعون متوفی می‌باشد. پس مومیایی این فرعون که از فراعنه سلسله سوم بود و تاکنون اسمش را نمی‌دانستیم، می‌بایست در جای دیگر و احتمالاً در

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

داخل اتاق دیگری باشد. در واقع پروفسور گونیم راهرو ورودی دوم را نیز کشف نمود. اما مجبور شدند عملیات حفاری و اکتشاف را به خاطر شروع بحران کانال سوئز در سال ۱۹۵۶ متوقف کنند. متأسفانه قبل از این که اوضاع به حال عادی بر گردد، وی بدرود حیات گفت. ما سعی نمودیم تا بلکه دلیل فوت وی را مشخص نماییم اما موفق نشدیم. از طرف دیگر گفته می‌شد که وی گرفتار نفرین فرعون شده است، همان نفرینی که باعث گرفتاری و مرگ مصر شناسان دیگر شده بود.

آیا باید این قبیل داستان‌ها را قبول نماییم؟ شایعات عجیبی وجود داشت که گویا اتفاقات بد یعنی دامنگیر کسانی آن‌هایی که سعی کرده بودند نبش قبر نموده و دست به مومیای فرعون بزنند، شده است. اما واقعیت غیر از این قبیل موهومات شایع شده توسط خرافه پرستان بود. برای نمونه جسد مومیایی شده رامسس دوم را در نظر بگیریم که در ایام اسارت اسرائیلیان در مصر، حکمران آنجا بود و از سال ۱۸۸۶ که کشف شده در موزه قاهره نگهداری می‌شود. در یک بعدازظهر دم کرده، انبوهی از جهانگردان در داخل موزه مشغول گشت و تماشا بودند که ناگهان صدای غژغژ بلند و به دنبال آن صدای شکستن و فرو ریختن شیشه توجه همه را جلب نمود. وقتی به سوی محل صدا که همان جایگاه شیشه‌ای مومیایی بود نگریستند، با یک منظره غیرقابل باوری مواجه شدند. جسد مومیایی شده که قبلاً در داخل تابوت سنگی خود خوابیده بود، ناگهان بلند شده و نشسته و دهان خود را طوری باز کرده بود که انگار بر سر تماشاچیان داد می‌کشد. صورتش به سرعت به طرف شمال برگشته و بازوانش را به طرفین باز نموده و با دست راست خود شیشه جانبی را خرد کرده بود.

بعضی از جهانگردان غش کردند، تعدادی به سرعت از پله‌ها به طرف در خروجی در پایین هجوم بردند و بعضی‌ها نیز از فرط وحشت خود را از پنجره به بیرون پرت نمودند. در این ماجرا ده‌ها نفر زخمی شدند، مسئول آن بخش از شغل خود استعفا داد و دیگر کسی برای تصدی آن پست پیدا نشد. دولت مصر مجبور به پرداخت غرامت سنگینی به مصدومین آن حادثه شد و برای مدت مدیدی مردم از ترسشان به آن موزه نزدیک نشدند. کمترین احتمالی که می‌دادند این بود که سقف آنجا بر سرشان خراب خواهد شد. اما دیگر چیز غیرعادی به وقوع نپیوست. تا این که دانشمندان پی بردند مومیایی رامسس‌دوم که قرن‌ها در شرایط هوای خشک و خنک مقبره در عمق زمین قرار داشت، تحت شرایط متفاوت یعنی هوای گرم و دم کرده قاهره عکس‌العمل فیزیکی طبیعی نشان داده و منبسط شده است. به هر حال آن مومیایی را در تابوتش به حال اول خوابانیده‌اند، ولی در اثر غفلت، صورتش هنوز به سوی شمال باقی مانده است.

PDF.tarikhema.org
tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در مورد مومیایی تو تانخامون معروف نیز باید بگوییم که مطالب حک شده در روی لوح موجود در داخل تابوتش که هر کسی را که آرامش وی را بر هم بزند نفرین کرده بود، یک خیال واهی بیش نبوده است. تنها مطلبی که در روی آن لوح حک شده، عبارت از این بود که آن فرعون جوان در موقع مرگ، طلب آرامش کرده بود. پس می‌بینیم که هیچ گونه ربطی بین این موضوع با مرگ مشکوک کسانی که در حفاری‌های آنها شرکت داشته‌اند، وجود ندارد.

مثلاً پروفسور هاوردکارتر که رئیس تیم باستان‌شناسی اعزامی از آمریکا در سال ۱۹۲۲ بود، شانزده سال بعد از مأموریتش در سن ٦٦ سالگی درگذشت و سایر افراد ذیربط نیز اکثراً به مرگ طبیعی و در سنین پیری درگذشتند. البته این موضوع نیز حقیقت دارد که تعدادی از اعضای آن تیم مدت کوتاهی بعد از انجام حفاری‌ها مردند. از آن جمله‌اند یکی لرد کارنارفن که تأمین کننده هزینه‌های تیم بود (گفته می‌شود که در اثر نیش حشره‌ای فوت نمود) و برادر ناتنی لرد، به نام آبری هربرت، یک نرس که به همراه وی بوده، منشی سابق هاورد کارتر، سه نفر دیگر از اعضای تیم و بالاخره مادر ناتنی لرد کارنارفن. سی و پنج سال بعد دکتر جیافری دین که یکی از پزشکان بیمارستان در شهر پرت الیزابت آفریقای جنوبی بود، بر حسب تصادف در یکی از بیماران خود علایم مرضی را تشخیص داد که باعث مرگ مصر شناسان می‌شد. نام آن بیماری هیستوپلاسموسیز یا مرض غار می‌باشد و عامل سرایت آن نوعی قارچ میکروسکپی است که در بدن جانوران (خصوصاً خفاش) و مواد آلی فاسد شده و گرد و خاک وجود دارد. احتمال داشت که همین بیماری باعث مرگ لردکارنارفن شده، از طریق وی به بقیه سرایت نموده و باعث مرگشان شده باشد. اما نمی‌توان آن را عامل مرگ دیگر دانشمندان در مناطق دیگر دانست زیرا عمل حفاری در سطح گسترده‌ای و در مناطق مختلف در دست اجرا بوده است. تازه بعد از انهدام هیروشیما و کانازاکی پی بردیم علت مرگ آنها قانقاریای اتمی بوده است.

همان طور که پروفسور زکریا گونیم با بررسی به اتفاق تعدادی از دانشمندان ذیربط مصری متوجه شد، قیر طبیعی که برای محافظت اجساد مومیایی شده از کناره‌های دریای سرخ و آسیای صغیر آورده می‌شد، حاوی مواد رادیو اکتیو شدیدی بوده است و علاوه بر آن پارچه‌ای که به صورت نوار بر روی اجساد مومیایی شده پیچیده می‌شد دارای ماده رادیو اکتیو بود. و احتمالاً اتاقک محل دفن آن مومیایی‌ها آکنده از غبار رادیو اکتیو بوده است. با این حساب کلیه شواهد حاکی از آن است که کاهنان مصر باستان از آن ماده رادیو اکتیو آگاهانه استفاده می‌کرده‌اند تا هم اجساد مومیایی شده رهبرانشان را حفظ نمایند و هم آن قبیل متجاوزین به حریم امن را مجازات کنند. شاید آنها تجسمی از «رع» خدای

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خورشید خود را در رادیو اکتیو دیده بودند و طبق نظر پروفسور گونیم مصری، در بسیاری از مدارک باستانی به این موضوع اشاره شده است.

شاید بتوانیم به رویداد عجیبی که در اواسط قرن پانزدهم میلادی در حین نبش قبر تولیا، دختر سیسرو[1] اتفاق افتاد اشاره کنیم. جسم آن دختر در داخل تابوتش درون نوعی مایع زلال به صورت سالم غوطه‌ور و چراغی که در داخل مقبره و در قسمت پای تابوت وی روشن بود حتی بعد از مدتی از سپری شدن نبش قبر نیز روشن بوده است. تصور مایعی که جسد را سالم نگه می‌دارد و چراغی که بیش از پانزده قرن در حال سوختن بوده است، بی اختیار آدمی را به فکر انرژی اتمی می‌اندازد.

یک باستان‌شناس آمریکایی به نام هیات وریل یک موضوع عجیب‌تر دیگری را و اعلام نموده است که در حین ساختن هرم‌های آمریکایی جنوبی از اسکنه و قلم آهنی برای سوراخ کردن سنگ‌ها جهت جفت و بست آن‌ها استفاده نمی‌کرده‌اند. بلکه از نوعی خمیر استفاده می‌کردند که سنگ را می‌خورد و سوراخ می‌کرد. وی ادعا نموده که شخصاً مقداری از آن خمیر را که در اختیار یک جادوگر سرخ‌پوست بود، دیده است.

هیولای الکتریسیته و شکست نیروی جاذبه

ما اطلاع نداریم که مصریان باستان تا چه حدودی از وجود انرژی الکتریکی با خبر بوده‌اند، ولی طبق گفته پروفسور گونیم. آنها با اسرار علمی غریبه نبوده‌اند. او اشاره کرده است که اتاق‌های سری در اعماق اهرام وجود دارند که بعد از سپری شدن بیش از ۴۰ قرن و پس از کشف و گشوده شدن مجدد، هوای تازه به درون آنها نفوذ کرده است. با وجود این، دیوارها، کف و سقف آنجا پوشیده از هیروگلیف در رنگ‌های گوناگون است و کاملاً واضح است که آن نقاشی‌های دقیق و ظریف را بعد از نصب سنگ‌ها و در همان محل فعلی شان نقش نموده‌اند. با این حساب هنرمندان آن عصر از چه چیزی به عنوان منبع روشنایی استفاده می‌کرده‌اند؟ کار هنری به آن دقت و ظرافت نیاز به میزانی روشنایی معادل روشنایی روز دارد. چراغ‌های معمولی و یا مشعل نمی‌توانسته کارساز باشد و از طرف دیگر واضح است که از این قبیل وسایل روشنایی استفاده نشده است. زیرا هیچ‌گونه اثری از دود و دوده در آنجا وجود ندارد.

شاید عجیب و غیر قابل باور باشد که اعلام نماییم مصریان از نوعی نور مصنوعی استفاده می‌کرده‌اند و حتی قبل از کشف عدسی در آن اماکن، نظریه استفاده از فرآیند الکتروشیمی

۱- مارکوس تولیوس سیسرو (۲۳ تا ۱۰۶ قبل از میلاد) سیاستمدار و خطیب رم بوده است. م

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مطرح شده بود. این نظریه به طور غیرمستقیم از طریق کشف تعدادی باطری الکتریکی سالم توسط یک مهندس فاضلاب آلمانی در موزه بغداد[1] که متعلق به دوره امپراتوری عظیم ساسانیان (۶۳۰ ـ ۲۲۶ میلادی) ایران و جزو وسایل مذهبی قلمداد شده بود، مورد تأیید قرار گرفت. تحقیقات بعدی نشان داد که حدود ۲۰۰۰ سال قبل فرقه‌ای از دانشمندان ایرانی وجود داشتند که با حسادت کامل اسرار الکتریسیته را که شامل تکنیک آب کاری روی پلاستیک نیز بوده است، مخفی نگهداشته بودند و عجیب‌تر از آن این موضوع است که در چند کیلومتری جنوب بغداد، در قلب بابل باستان، انباره (خازن)هایی کشف شد که گفته می‌شود متعلق به ۳۰۰۰ یا ۴۰۰۰ سال قبل است و گویا تحت نظارت مصریان درست کرده بودند. این موضوع ما را به یاد نظریه تعدادی از باستان‌شناسان فرانسوی می‌اندازد که عقیده دارند حضرت موسی بعد از این که توسط «ترموتیس» دختر رامسس دوم از آب نیل گرفته و به عنوان فرزند خوانده پذیرفته شد. بعد از رشد نمودن، در خفا علوم سحر و جادو را از کاهنان مصری فراگرفت. بر مبنای ادعای مورایس دنبس ـ پاین (نواده یک فیزیکدان برجسته فرانسوی) که رابرت کاروکس به اقتباس از وی چنین نوشته است: صندوق عهد عتیق که تصور می‌شد محتوی الواح قوانین (ده فرمان)، میله آرون و کوزه‌ای پر از مایع آسمانی است، در واقع یک وسلیه الکتریکی بوده که می‌توانست ۵۰۰ تا ۷۰۰ ولت برق تولید و تخلیه نماید. برای این که نظریه دنبس پاین را بیشتر مورد ارزیابی قرار دهیم چنین می‌نویسیم «صندوق عهد عتیق از چوب اقاقیا ساخته شده و روکشی از ورقه طلا هم از درون و هم از بیرون آن را پوشانده بود. (مانند یک خازن الکتریسته که از دو فلز هادی الکتریسته و یک ماده عایق در بین آنها تشکیل می‌شود.) و در بیرونش تعدادی برگ طلایی هم قرار داشت. آن را در یک جای خشک نگهداری می‌نموده‌اند که در ارتفاع یک متری دارای میدان مغناطیسی طبیعی بود و برقی معادل ۵۰۰ تا ۶۰۰ ولت را ایجاد می‌کرد. شاید در داخل آن از همان باطری‌های موجود در موزه بغداد قرار داده بودند که از طریق آن برگ‌های طلایی شارژ می‌شد. تولیت آن صندوق در انحصار فرزندان حضرت یعقوب برد و آن را به وسیله دو میله چوبی که روکشی از طلا داشت و از وسط دو حلقه واقع در طرفین آن رد می‌شد، بلند و حمل می‌کرده‌اند. بدین طریق بار الکتریسته آن بدون این که خطر آفرین باشد به زمین تخلیه می‌شده است. آن صندوق عایق شده بعضی مواقع جرقه‌ها و شراره‌هایی به اطراف می‌پراکنده است و اگر شخص غیر مجازی به آن دست می‌زد گرفتار

۱- لازم به یادآوری است که در ایام عظمت کشور عزیزمان ایران (قبل از آمدن اسلام)، عراق فعلی جزء امپراتوری عظیم ساسانیان بوده است. م

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شوک الکتریکی شدیدی می‌شده است. به طور خلاصه دقیقاً مانند شیشه برق نما عمل می‌کرده است.

دنیس پاین می‌افزاید که سایر معجزات حضرت موسی را می‌توان چنین توجیه نمود که وی سهمی از دانش مصریان را داشت، از قبیل فیزیک، شیمی، زمین‌شناسی و ستاره‌شناسی. بعضی‌ها نیز عقیده دارند که آن حضرت از مواد منفجره برای منکوب نمودن طاغیانی چون کورا، داتان و آبیرام استفاده می‌کرده است. در سوره ۱۶ تورات چنین می‌خوانیم: «وقتی زیر پایشان دهان باز کرد و آن‌ها را بلعید،... و آن‌ها زنده زنده به قعر چاه فرو رفتند... خداوند شعله‌های آتش را روانه نمود و تمام آن دویست و پنجاه نفر را که بقیه را تهییج کرده بودند هلاک نمود.» یا در مورد مجازات توهین کنندگان به نداب و ابیهو، در کتاب سوم وصایای قدیم چنین می‌خوانیم: «آتش خداوند فرو آمد و تمامی آن‌ها را هلاک نمود.»

فرنکوی آراگو یک فیزیکدان برجسته قرن هیجدهم بود، اعلام نمود که معبد حضرت سلیمان به وسیله بیست و چهار سیم برقگیر محافظت می‌شده است و احتمال دارد که این وسیله برای سایر مردم آن عصر نیز شناخته شده بود. برای مثال، کته سیاس که یک پزشک و مورخ قرن چهارم قبل از میلاد یونان بود، از سفرهای خود در یونان و مصر دو شمشیر سحرآمیز با خود آورد که اگر آن‌ها را طوری روی زمین می‌کاشتند که نوک آن‌ها به سوی بالا باشد، هر چه ابر و تگرگ و طوفان وجود داشت پراکنده شد. البته احتمال دارد که در مورد قدرت آن شمشیرها مبالغه شده است، ولی کاملاً احتمال دارد که میله برقگیر بوده‌اند. خیلی از بلند پایگان عقیده دارند که مردم اتروریا صاحب نیروی برق بوده‌اند و سزارهای روم نیز اسرار آن را از حکمای آنجا فراگرفته بودند. طبق دعای لابوی و دایوناسیوس اهل هالیکارناسوس یونان، حکیم نوماپامپیلیوس قادر بوده آتش ژوپیتر را آزاد نماید، یعنی برق را، و آن‌ها اشاره نموده‌اند که تولوس هاستیلیوس که از پیشگامان خود مهارت کمتری داشت، موقعی که در حین اجرای یک مراسم مذهبی سعی نمود قدرت مشابهی را به معرض نمایش بگذارد، دچار برق گرفتگی شد. و یا گفته می‌شد که لارس پورسنا برای رهایی کشورش از شر هیولایی که تصادفاً نام آن نیز «ولت» بود که از نیروی الکتریسیته استفاده نمود.

باز هم به اهرام بر می‌گردیم و این بار یک معمای دیگر روبروی ما قرار دارد و آن این است که ساخت آن بناهای عظیم بدون داشتن طرح دقیق و ماشین آلات مناسب امکان‌پذیر نبوده است، زیرا نیروی جسمانی کارگران به تنهایی کافی نبوده است. برای مثال سنگ‌های به کار رفته در هرم بزرگ بین ۱۵ تا ۱۰۰ تن وزن دارند و سقف مقبره مخصوص شاه از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

لوح‌های عظیم گرانیت سرخ پوشیده شده است که هر کدام ۷۰ تن وزن دارند. اگر بخواهیم امروزه یک بنای عظیم مشابه آن را بسازیم باید سکوهایی از بتن آرمه مقاوم بسازیم که مثلاً بتواند وزن یکی تریلی ۴۰ چرخ حامل یکی از آن سنگ‌ها را تحمل نماید. تازه از ماشین آلات مهندسی مدرن دیگر سخن به میان نمی‌آوریم. همین موضوع در مورد بناهای یادبود موجود در آمریکای جنوبی نیز صادق است و یا در جاهای دیگر دنیا شاهدیم که مصالح عظیم و سنگین ساختمانی به مسافات طولانی حمل شده است. در این رابطه یک باستان‌شناس اتریشی به نام ک ـ لانیک می‌گوید که در مکدانلزبرگ، در نزدیکی شهر کلجنفرت بکم قلعه مربوط به پایتخت باستانی وجود دارد که ضخامت باروی آن ۸ متر است و سنگ‌های عظیم آن از کوه‌های نسبتاً دور به آنجا حمل شده و بعد از بلند نمودن و نصب در محل مورد نظر به وسیله لوح‌های مرمری به یکدیگر جفت و بست شده‌اند. فقط در مورد خود اروپا این تنها نمونه نیست. خیلی از قلعه‌های مربوط به رم وسلتیک نیز ما را دچار بهت‌زدگی می‌کنند.

بعضی‌ها نظر می‌دهند که اهرام را با استفاده از سطوح شیب‌دار ساخته‌اند و سنگ‌های عظیم را روی تنه درختان غلتانده و به آن بالا کشیده‌اند. اما این کار عملی نیست. زیرا برای نگهداری و هل دادن یکی از آن سنگ‌ها نیروی بازوی پانصد کارگر لازم بوده است. پس چگونه امکان دارد پانصد نفر در یک محدوده کوچک جمع شوند و پانصد جفت دست و بازو را به آن سنگ تکیه بدهند؟ پس مجبوریم چنین نتیجه بگیریم که مصریان و آمریکائیان باستان دارای ماشین آلات بلند کننده (جرثقیل) مؤثری که مساوی ماشین آلات مدرن امروزی باشد، بوده‌اند. در این صورت چرا هرگز از آن‌ها اسمی نبرده‌اند؟ جواب این است که تکنیک‌ها به تدریج عوض شد و کمتر به ساختن بناهای جاه طلبانه همت گماشتند. بنابراین ماشین آلات عظیم از حیض انتفاع افتاد و در گوشه و کناری ماند و به مرور زمان از بین رفت و خاطره‌اش از یادها رفته است. در واقع همین بلا بر سر سایر تجهیزات و لوازم گوناگون آشنا برای انسان نیز نازل شد. برای مثال، اگر یک باستان‌شناس بعد از یک هزار سال یکی از خیابان‌های ما را کشف نماید و تیرهای برق را مشاهده بکند قضاوت وی در مورد تیرهای مخصوص گاز که تا چند دهه قبل خیابان‌های ما را در شب روشن می‌کردند و نسبت به تیرهای برق به مراتب جالب‌تر و با تزئینات زیباتری بودند، چه خواهد بود؟ آیا همان برداشت فعلی ما را نخواهد داشت؟

بعضی از مردم در مورد مصریان نظرات بهتر از این را نیز دارند، مثلاً مصریان می‌دانستند چگونه نیروی جاذبه را خنثی نمایند و یا بلند بودند که با استفاده از وسایل فوق صوتی سنگ‌های عظیم را ببرند و حمل نمایند. همان طور که کاروکس ادعا می‌کند: «انسان ما قبل

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تاریخ پی به نیروی ارتعاشات برده بود و از آن برای بریدن سنگ چخماق استفاده می‌کرد». یا در کتاب لئونارد در مورد سحر و جادوی کلدانیان چنین آمده است: «کاهن‌های عون می‌دانستند چگونه طوفان‌ها را از خود دور کنند و یا از سنگ‌های عظیم برای ساختن معابد استفاده کنند که نیروی هزار مرد برای جابه‌جایی لازم بوده است». یا طبق یک افسانه عربی، مصریان با ورد کلمات سحرآمیز مکتوب در طومارهای پاپیروس، سنگ‌های عظیم به‌کار رفته در اهرام را در هوا به پرواز در می‌آوردند و در محل مورد نظر پایین می‌گذاشتند. شاید ژاک ویس این افسانه را به خاطر داشت که چنین نوشته است «قطعه سنگ‌های عظیم تا وزن ۶۰۰ تن یک وجهشان مقعر و وجه دیگرشان محدب است لذا در موقع کار گذاشتن کاملاً به یکدیگر جفت و جور می‌شوند و بنای یکپارچه کاملی را به وجود می‌آورند و تنها راه قرار دادن آن‌ها بر روی هم این است که آن‌ها را در هوا به حال معلق نگه دارند و به آرامی در محل خود بچینند».

کاروکس می‌گوید که کاهنان مصر باستان به داشتن قدرت شناور شدن در هوا شهرت داشتند و در این رابطه مثال‌های جالبی از نویسندگان قدیمی می‌آورد. یا پلینی (پدر) بیان می‌کند که دینوکریتس که یک معمار همعصر اسکندر کبیر بود، طاق اصلی معبد آرسینو را از سنگ‌های آهن ربا ساخت تا بت‌های آنجا به صورت معلق در هوا بمانند. یا حکیم ریوفینوس اهل آکولیا که در قرن چهارم میلادی می‌زیسته است، در مورد استفاده از نیروی مغناطیس از مشاهدات شخصی خود از معلق ماندن یک دیسک در هوا در داخل معبد عظیم سراپیس در نزدیکی اسکندریه که به عنوان سمبل خورشید بود، نام می‌برد. حکیم لوسیین (قرن دوم میلادی) که به خاطر سوفسطایی بودن شهرت دارد، اشاره کرده است که در یکی از معابد سوریه کاهنان محلی تندیس خدای (بت) خود را به حال تعلیق در هوا نگه داشته بودند.

موضوع مربوط به شناور ماندن در هوا را می‌توان در منابع مختلف مربوط به دوران‌ها و مردمان گوناگون مشاهده کرد، از جمله: گاسیو دوروس که یک سیاستمدار و نویسنده قرن پنجم میلادی بود، صحبت از یک کوپید(۱) می‌نماید که در معبد دایانا بین زمین و آسمان در هوا قرار گرفته بود. در تبت هزاران نفر از زوار صومعه خالدان، تندیس تسان کابارا را که یک مصلح بود، در حال تعلیق در هوا مشاهده کرده بودند. و در کلیسای بیزان در اسپانیا، یک میله فلزی مشهور به میله پرنده، قرن‌ها بین زمین و آسمان در هوا معلق مانده بود. این موضوع را پدر فریسیکو آلوارز که در سال ۱۵۱۵ میلادی به عنوان منشی سفارتخانه پرتقال انجام وظیفه می‌کرد، بیان و تاکید کرده است که هیچگونه کلکی در کار نبوده و هیچ

۱- تندیس عشق که به صورت یک کودک برهنه بال دار که کمانی در دست دارد، می‌باشد. م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وسیله نامریی برای حفظ آن در هوا وجود نداشته است. این موضوع را دو قرن بعد ژاک پاست نیز تعریف کرده است و چون احتمال می‌داده که شاید یک وسیله نامریی آن را در هوا نگه داشته است، از متولی آن خواسته بود اجازه دهد وی آن را از نزدیک معاینه نماید و می‌نویسد «من میله‌ای را در بالای آن و در پایینش و همین طور در اطراف آن حرکت دادم و برایم مسلم شد که هیچ گونه تکیه گاه نامریی آن را در هوا نگاه نداشته است.»

آیا این‌ها نمونه‌هایی از خواص مغناطیسی یا مربوط به وسایل مافوق صوت است؟ به هر حال مربوط به هر یک از فرضیه‌ها که باشد، درک آن‌ها مشکل است و بعضی‌ها احتمال می‌دهند که شق آخری به حقیقت نزدیک‌تر است. باید در این رابطه باز هم به مطالب کاروکس استناد کنیم: «در طومارهای پوستی مصریان آمده است که بعضی از کاهنان معابد شهرهای کارناک، آبیدوس و تبس را به خاطر شدت و تن صداهایشان انتخاب کرده. و آن‌ها قادر بودند با گفتن کلمه خاصی با تن صدای معین، درهای عظیم و سنگین معابد را باز نمایند. داستان‌هایی از این قبیل و مانند آن‌هایی را که در مشرق زمین متداول بوده که با گفتن کلمه رمز درهای معابد یا غارها گشوده می‌شد، می‌توان به ابزار ساده و یا دوز و کلک نسبت داد. اما تعداد این گونه مطالب و اسرار نهفته در معابد ما را وا می‌دارد تا به دنبال یک دلیل علمی بگردیم که یا به صورت مستقیم خواهد بود و یا فنی. منظور این است که احتمال دارد صداهای با شدت و تن خاصی فرکانسهای دستگاه مشابه در بازکن‌های ما را به ارتعاش در می‌آورده و باعث کشیده شدن ضامن و باز شدن آن درها می‌شده است. این علم هر چه که بوده برای مصریان، اسرائیلیان و خیلی از ملل مشرق زمین شناخته شده بود و آن‌ها از تأثیرات فیزیکی صدا استفاده می‌کرده‌اند.

گفته شده است که هارون اهل اسکندریه (قرن اول میلادی) که یک ریاضیدان، مهندس و مخترع بود و استادش، کطه سیبیوس، به کرات از اسباب و آلاتی استفاده می‌کردند که باعث می‌شد بت‌های معابد، خود کاهنان و سایر مجسمه‌ها در آسمان شناور بمانند، درها را به طریق سحرآمیز باز می‌کردند، یک نوع باران مصنوعی از آب معطر را ایجاد می‌کردند و از منقار قناری‌های فلزی صدای دلنشین چهچه در می‌آورده‌اند. طبق نوشته پروفسور الیفاس لووی که به علوم خفیه آشنایی داشت: «آن‌ها قادر بودند کل معبد را زیر توده‌ای از ابر مستور و یا آن را غرق یک نوع نور ماوراء زمینی کنند. ممکن بود در وسط روز تاریکی را حاکم و یا ناگهان شب تیره را مانند روز روشن نمایند. چراغ‌ها بدون هیچ گونه سوختی به خودی خود می‌سوختند، تمثال‌های خدایان منور می‌شدند و صدای تندر شنیده می‌شد. «وای بر کسانی که به خدا ایمان ندارند.» و خشم و نفرین این قبیل کسان را که به اسرار خفیه آشنا بودند، به جان می‌خریدند.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل سی و دوم

یک امپراتوری عظیم در صحرا

در عمق بین ۲۰۰ تا ۱۲۰۰ متری زیر صحرای آفریقا سفره گسترده‌ای از آب شیرین نهفته است که به دریای زیر زمینی آلبیین شهرت دارد. وسعت آن حداقل ۶۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع یا چهار برابر مساحت انگلستان و ولز است. این تنها یکی از چندین منبع آب قابل شرب زمین است که در زیر لایه‌های صخره‌ها و شن‌های سوزان قرار دارد. امیدواریم که روزی بشر بتواند از آن منبع عظیم آب در شمال آفریقا استفاده و کویر محلی را تبدیل به یک منطقه پیشرفته و پر از آسایش نماید.

چند تن از دانشمندان خصوصاً پروفسور هامن زمین شناس آلمانی عقیده دارد که در ایام نه چندان دور از عصر ما، تمامی صحرا در زیر دریای مدیترانه قرار داشت و فقط قلل کوه‌ها و زمین‌های مرتفع آن به صورت جزایر کوچک و بزرگ سر از آب در آورده بودند. این ادعا به نوبه خود محتمل به نظر می‌رسد، ولی کشف دریای آلبیین نظریه متفاوتی را تأیید می‌کند که پروفسور دیلو اسکات الیوت (محقق و کاوشگری که علوم واقعی را با فرضیات پوچ و مبهم ادغام می‌کند) ارائه داده است و طبق آن محلی که در حال حاضر صحرا می‌باشد، قبلاً بخشی از دریای مدیترانه نبوده بلکه یک دریاچه بزرگ داخلی بوده که در اثر تغییرات حاصله در سطح زمین در اعصار گذشته به تدریج خشک شده و تبدیل به جنگل وسیعی شده است. الیوت آن تغییرات را ناشی از فاجعه مربوط به ۱۱۰۰۰ سال پیش می‌داند اما پر واضح است که خشک شدن دریاچه از ایامی به مراتب دورتر آغاز شده بود.

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

زیرا ثابت شده است که در ۸۰۰۰ سال قبل از میلاد، گستره صحرا پوشیده از جنگل بوده است که مسلماً از هزاران سال قبل شروع شده است. مؤلفین باستان‌شناس، صحرای فعلی افریقا را سرزمینی سرسبز و خرم که دارای رودخانه‌های پر آب متعدد بود و جمعیت انبوهی را در خود جای می‌داد، توصیف کرده‌اند و افزوده‌اند که حیواناتی چون انواع چهارپایان نشخوار کننده، زرافه، فیل، شیر و پلنگ نیز به وفور در میان جنگل‌های آن ناحیه می‌زیسته‌اند. تغییرات ظاهری آن در مدت زمان نسبتاً کوتاهی در اثر تغییر شدید درجه حرارت و باد و باران به عمل آمد. مراتع و چراگاه‌های آن به مرور زمان وسعت بیشتری گرفت و به تدریج از وسعت جنگل‌ها کاسته شد و چرای بیش از حد مراتع توسط چهارپایان افزون بر توان بازسازی آن محل منجر به خشک شدن و فرسایش خاک گردید. مردم لیبی اسب پرورش می‌دادند، رومی‌ها شتر و بز و اعراب الاغ و شتر را. اما با تمام این تفاصیل، هزاران سال قبل از این جریان، صحرا مهد تمدن پیشرفته‌ای ما ناشناخته است ـ احتمالاً به گفته بعضی از دانشمندان همان‌هایی بوده‌اند که از آسیا به آن محل رفته و مصریان و شاید سایر ملل متمدن حوزه مدیترانه از بازماندگان آنان بوده‌اند.

مدارک همبستگی‌های قومی آن‌ها با مصریان، توسط دانشمندان کشف شده است. برای نمونه: فبریز بوموری که یک نقاش و باستان شناس اهل ایتالیاست در یک منطقه کوهستانی در حد فاصل لیبی و مراکش یک سری خط تصویری ابتدایی را کشف نمود که به قول سیوتونیوس پالینوس، به زمانی تعلق داشت که آن منطقه هنوز بهشت برین بود. آن تصاویر حک شده بر روی صخره‌ها، مردان، زنان، حیوانات، قایق‌ها و آبراهه‌هایی را نشان می‌دهد که ما در وجود آن‌ها هرگز شک نکرده‌ایم. جسد مومیایی شده یک کودک که در ۵۴۰۰ سال قبل فوت نموده، نشان می‌دهد که ساکنین ما قبل تاریخ صحرا از علم مربوط به اموات و نحوه حفظ و نگهداری آن‌ها مطلع بوده‌اند و این موضوع می‌تواند دلیل خوبی باشد که تصور نماییم تمدن آن‌ها از خیلی وقت جلوتر از آن تاریخ به شکوفایی رسیده است. جدای از تشابه تصاویر آن‌ها با مصریان، بعضی از شکل‌ها یادآور تصویر متعلق به یونان باستان نیز می‌باشد.

خط ارتباط دیگر مصریان با آن‌ها در تصاویر روی صخره‌ای موجود در تاسیلی النجیر واقع درجنوب شرقی الجزایر نمایان است. این‌ها آدمی را به یاد غول‌های افسانه‌ای می‌اندازد. مثلاً تصویر یک زن با قدی بیش از دو متر و یک مرد عظیم الجثه با قدی حدود سه متر و نیم مشاهده می‌شود که مورد تعظیم و تکریم انسان‌های کوچک با قد معمولی هستند. آن تصویر صحنه‌ای را نشان می‌دهد که انگار دوبه‌دو در حال رقص هستند و رنگ موهای آن‌ها سرخ و شبیه به مد رایج در میان قبایل ماسایی و تانگانیکا می‌باشد که گمان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌رود آخرین نسل از بازماندگان غول‌ها باشند. در بعضی از تصاویر یک نوع وسیله زینتی روی سرشان دیده می‌شود که شبیه به سبد می‌باشد و دلیل واقعی وجود آن‌ها هنوز مشخص نشده است. هن لهوت که یک نژاد شناس فرانسوی است، نام یکی از تصاویر غیر عادی را «خدای بزرگ مریخی‌ها» نهاده است. در آن تصویر انسانی را در لباس فضانوردی نشان می‌دهد. کلاهخودش گرد می‌باشد. با دو حفره چشمی و یک ردیف علایم بیضی شکل در بالای آن‌ها بندهای گردن آن کاملاً به چشم می‌خورد و بقیه لباس او شبیه به لباس سراسری فضانوردان امروزی است. یک تصویر از آن که امضاء یوری گاگارین، در پای آن مشاهده می‌شود، در روزنامه‌ها چاپ شد. انگار فضانورد روسی برای فضانورد پیشگام خود امضای یادگاری می‌نماید.

این تصاویر در نوع خود بسیار با ارزش هستند. ولی تنها نمونه از این نوع نیستند، زیرا آن قوم ما قبل تاریخ در جای جای صحرا رد پای خود را باقی گذاشته است. در این رابطه می‌توان به حکاکی مردانی با موی سر به شکل دم اسب و تصاویر مومیایی‌ها در کنار یک مومیایی واقعی در وانو ـ موهوگیاک اشاره نمود. همچنین تصویر کشف شده توسط سروان کوچ در بالای کوه مارتوتک واقع در مرکز صحرا نیز نمونه‌های دیگری هستند. این تصاویر عکس یک منظره روستایی جانبی را نشان می‌دهد که در آن روستائیان به همراه گاوهای خود مشاهده می‌شوند، درست شبیه به تصاویر متعلق به مصریان باستان.

نیم قرن پیش، دی کپور یانچیو و آلماسی که باستان شناس بودند، در منطقه کوهستانی آرکنو واقع در میان لیبی و سودان حکاکی اشکال زرافه، شتر مرغ، گاومیش، گاو و انسان‌هایی با تیر و کمان را کشف نمودند. یک کاوشگر آلمانی به نام لئو فروبنیوس در سال ۱۹۳۱ و انجمن جغرافی دانان ایتالیا در سال ۱۹۳۳ به طور جداگانه تحقیقاتی را در این زمینه به عمل آوردند و به این نتیجه رسیدند که حیواناتی از قبیل فیل، شتر مرغ، کرگدن و کروکودیل، زمانی از حیوانات بومی صحرا بوده‌اند، با این حساب شرایط آب و هوای آن منطقه در آن دوران می‌بایست شبیه به شرایط فعلی آفریقای مرکزی بوده باشد.

اثری بر روی ماسه‌ها

هنرمندان این قبیل حکاکی‌ها هر چند که جالب توجه هستند، ولی مشخص است که به مرحله والایی از تمدن نرسیده بودند. با وجود این بعضی از دانشمندان عقیده دارند که آن‌ها از باقی مانده‌ها و نجات یافته‌های نسلی بودند که گرفتار یک سری بلایای هولناک آسمانی و زمینی شده بودند. و لئون مایو عقیده دارد که احتمال دارد صحرا همان بهشت عدن مورد اشاره در انجیل مقدس باشد. از جانب دیگر بعضی از مفسرین کتیبه‌های رمزی معتقدند که

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صحرا نیز مانند خیلی از قسمت‌های دنیا دارای شهرهای زیبایی بوده که انسان‌های بور زیبا با پوستی سفید و چشمان مشکی ساکن آن‌ها بوده‌اند. دانشمندان آگاه به اسرار پنهانی می‌گویند که در آنجا حتی کاخ با عظمت و با شکوهی وجود داشت که دیوارهای آن دارای نمایی از مرمر سفید و تزئینات داخلی آن نیز طلایی و کاشی‌های نفیس میناکاری بود. داخل معابد آن‌ها نیز تماماً طلایی بوده، به جز کف آن‌ها که پوشیده از صفحات عاج بوده است و در مورد مذهب و لباس رسمی آن‌ها مطالب زیادی شنیده‌ایم. به نظر می‌رسد که آن‌ها سیارات را می‌پرستیدند و به افتخار خورشید لباس ابریشمی با تارهای طلایی به تن می‌کردند. یا برای سیاره زحل لباسی به رنگ بنفش سیر مایل به قرمز به تن می‌کردند، و لباس مربوط به عطارد به رنگ زرد لیمویی یا نارنجی روشن بوده است. برای سیارات دیگر رنگ‌های شاد دیگری تعیین کرده بودند.

البته واضح است که تمام این مطالب فرضی هستند. شاید یک بلای همه گیر حادث شده و احتمالاً تمدن با شکوهی قبل از آن وجود داشته است. به هر حال تحقیق در مورد این تمدن صرفاً یک امر واهی و خیالی نیست و ظاهراً چنین به نظر می‌رسد که یک تمدن با شکوه در جایی وجود داشته که فقط آثار مبهم و اسرارآمیزی از آن را می‌توان ردیابی نمود.

جیووان باتیستابلزونی که یک کشیش و باستان‌شناس اهل پادوا[1] بود، بین سال‌های ۱۸۱۵-۱۹ چندین بار از مصر و نوبیا[2] دیدن نمود و موفق به کشف خرابه‌های باستانی، سردابه‌های محل دفن پادشاهان، تابوت‌های سنگی و اجساد مومیایی فراوانی شد، ولی متأسفانه کمبود امکانات فنی آن زمان به وی این اجازه را نداد تا از آن همه کشفیات چیز قابل توجهی برای ما به یادگار بگذارد. وی ضمن تجسس در نزدیکی دهکده کسار به یک چاه نسبتاً عمیق به گودی ۲۲ متر برخورد نمود که روستائیان ادعا می‌کردند دارای این خاصیت است که آب خنک در طول روز و آب گرم در طول شب برای آن‌ها تأمین می‌کند. و او به یاد نوشته هردودت افتاد که در قرن پنجم پیش از میلاد چنین مطلبی را نوشته و ضمناً افزوده بود در نزدیکی آن چاه معبد عظیمی وجود داشت که وقف زئوس (خدای خدایان) آمون شده بود. بنابراین شواهد، بلزونی شروع به حفاری در آن نقطه نمود و موفق به کشف دیوارهای قطور، ستون‌های سنگی و مجسمه‌های فوق‌العاده زیبا شد.

۱- (Padua) پادوا شهری است در شمال شرقی ایتالیا واقع در ۳۵ کیلومتری ونیز که یکی از مراکز کشاورزی و صنعتی آن کشور محسوب می‌شود.

۲- (Nubia) نوبیا یک منطقه کویری در دره نیل واقع در جنوب مصر و شمال سودان که زمانی مستقر حکومت بوده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

یک دانشمند دیگر ایتالیایی، به نام ستون ویرو در یک کتاب باستانی مطلبی راجع به یک شهر قدیمی که گویا در انتهای جنوبی صحرای لیبی فعلی بود، مطالعه کرد. او راه افتاد تا محل واقعی آن را پیدا نماید و موفق شد در نزدیکی محل، آثاری از قبیل ستون‌های سنگی را بیابد که مزین به تصاویر حیوانات عجیب دو سر بود. وی همچنین ورودیهای یک راهرو زیرزمینی را یافت که واضح بود به معبد خورشید منتهی می‌شود. وی به همراهی یک راهنمای اهل ترکیه از طریق آن راهرو شروع به اکتشاف نمود که کم مانده بود جانش را نیز بر سر آن کار بگذارد و بالاخره موفق شد یک گلدان طلایی را بیابد که مزین به تصاویر برجسته‌ای از انسان و حیوانات عجیب و گلهای گوناگون بود و همچنین یک تنگ دیگر را نیز کشف نمود که مانند، قبلی، هنرمند چند هزار سال پیش، تصاویر جانداران و گیاهان مختلفی را قلمی کرده بود.

متأسفانه مطالب زیادی در مورد کشفیات این دو مکتشف پیشگام در دست نیست. اگر اقدامات آن‌ها توسط دانشمندان دیگر پیگیری می‌شد، شاید نمونه‌های ارزشمند دیگری در اختیار داشتیم تا با نمونه‌های مربوط به تمدن‌های دیگر مقایسه نماییم و در آن صورت نظریات ما در مورد گذشته‌های دور آفریقا این قدر مبهم نمی‌ماند. امپراتوری صحرا نیز مانند امپراتوری اتلانتیس دارای طرفداران پر و پا قرصی است که عقیده دارند. چنان قدرتمند و گسترده بوده که توانسته است در جای جای آفریقا و حوزه دریای مدیترانه آثاری از خود بر جای بگذارد. بعضی تئوری‌های مربوط به آن صرفاً افسانه‌پردازی است، ولی تعدادی نیز مطرح شده‌اند که از شواهدی قوی و مستند برخوردارند. اما در مورد تعبیر و تفسیر دقیق و درست آن‌ها مطمئن نیستیم، زیرا آن مدارک قابل خواندن و تفسیر شدن به طرق مختلف است. برای مثال: آیا تمدن بنین و تمدن زیمبابوه نیز در این محدوده قرار دارند؟

بین که نام مرکز استانی به همین نام در کشور نیجریه فعلی است، دارای ۲۲۰۰۰ نفر جمعیت و در ۷۷ کیلومتری خلیج بنین واقع شده است. شهرت و رونق مجدد آن از سال ۱۸۹۷ آغاز شد که در آن سال یک شرکت انگلیسی به نام «هیل اندسان» تعدادی از اشیاء نفیس متعلق به آن محل از قبیل، تندیس‌های فیل کنده شده از چوب، انواع عاج و چیزهای ظریف برنزی و فلزات دیگر را در لندن به حراج گذشت. تمامی آن اشیاء صدمه دیده بودند، لذا دلالان و خریداران تمایل چندانی برای خرید از خود نشان ندادند. بر حسب تصادف مدیر یکی از موزه‌های برلین به نام فلیکسفن لوشان چشمش به آن اشیاء افتاد و بدون معطلی آن‌ها را خرید و این یادداشت را برای کنسول آلمان در لاگوس فرستاد: «کلیه عتیقه جات متعلق به بنین را با مسئولیت من به هر قیمتی که شده بخرید.»

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آن اشیاء که ارزش آن‌ها معلوم شد، توسط سربازان انگلیسی در بنین کشف شده بود که برای گوشمالی قبیله‌ای که یک مقام مهم آن مستعمره را به اتفاق هشت همراه وی به قتل رسانده بودند، به آن محل اعزام شده بودند. وقتی سربازان به داخل جنگل نفوذ نمودند، متوجه شدند که قتل عام وسیعی توسط آن قبیله صورت گرفته است. در آن کشتار نه تنها انگلیسی‌ها، بلکه هزاران نفر از برده‌ها، اسرای زن، مرد و کودک را نیز بر اساس رسم انقلابی جوجو، به یادبود پدر متوفای رئیس قبیله به قتل رسانده بودند. در نزدیکی کلبه رئیس قبلیه، گودال‌های عظیمی که پر از قطعات بدن قربانیان بود، وجود داشت. در واقع تمامی آن دهکده تبدیل به یک گورستان هولناک شده بود. قبور معمولی که به عمق حدود ۱۰۰ متر بودند. انباشته از اجساد قربانیان آن مراسم مذهبی بود که همه ساله به مورد اجرا می‌گذاشته‌اند. قوای انگلیسی تصمیم گرفت آن کلبه شوم را آتش بزند، اما تصمیم گرفتند ابتدا محل را خوب جستجو نمایند شاید گنجینه‌ای در آن نهفته باشد. اما نه طلایی یافتند و نه از نقره اثری بود. فقط تعدادی مصنوعات چوبی، عاجی و فلزی یافتند که در ابتدا ارزش چندانی برای آن‌ها قائل نشدند.

وقتی اقدام فن لوشان بر ملا شد، کاوشگران از سراسر دنیا با عجله راهی آن دهکده سوخته شدند و چیزهای دیگری یافتند و با خود آوردند که موزه‌ها پول خوبی در قبالشان می‌پرداختند. از آن جمله: تزئینات فلزی روی درها و بالکن‌های خانه رئیس قبیله، سلاحهای نفیس و مبل‌های چوبی و آینه‌های درها که صحنه‌هایی از جشن و سرور و نبرد را به صورت برجسته، کنده کاری کرده بودند که در آن‌ها انسان‌های سفید از نسل آسیایی‌ها و بومیان سیاه پوست و انواع حیوانات و گیاهان نشان داده شده بود.

مطالعه روی گذشته بنین با مشکلاتی مواجه شد، زیرا بومیان آن محل هنر کتابت نداشتند. اما محققین توانستند سابقه آن را تا زمان حکومت رئیس قبیله‌ای که ۱۱۶۰ سال قبل موجد سنت جوجو در آن منطقه بود پیگیری نمایند که اوکا نام داشت. البته تصور می‌شد که می‌بایست فرهنگ برتری جلوتر از آن تاریخ در آن منطقه حاکم بوده باشد. اما آن فرهنگ که از اشیاء یافته شده در آن محل معلوم می‌کند که یادآور فرهنگ و تمدن یونانی یا هندی است، در کجا شکل گرفته و شکوفا شده بود؟ موضوع شگفت‌انگیزی که در این رابطه وجود دارد این است که آیسیج اوساو که گمان می‌رود پادشاه آن‌ها بوده، به این امر افتخار می‌کرده که سفیدپوست به دنیا آمده است. وی طبق رسوم جاری پیام و هدایایی به سرزمین سفیدپوستان در ماورای آب‌های گسترده فرستاد و از آن‌ها دعوت نمود تا از کشور وی بازدید نمایند که بعضی‌ها دعوت او را اجتناب نمودند که ما از آن‌ها به عنوان تاجر یاد می‌کنیم.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نژادشناس مشهور لندنی به نام آبوار لسنر در کتاب خود تحت عنوان، گذشته خاموش (چاپ لندن - ۱۹۶۳) چنین نوشته است: «صفحات برنزی حکاکی شده یافته شده در بنین از این جهت در نوع خود بی‌نظیرند که شبیه هیچ کدام از کارهای هنری سیاه پوستان دیگر آفریقا نمی‌باشد و بیشتر شبیه کارهای هنری مغرب زمین است، نه قاره آسیا.»

حالیه برای ما مسلم است که گروه‌های قبیله‌ای یوریوبا از کشور سودان فعلی در شمال غربی بنین شهرهایی به وجود آورده بودند که قبل از این که کشورهای غربی اولین گروه‌های استعمارگر خود را به آن دیار اعزام نمایند، هر کدام بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر جمعیت داشت و مردم آن شهرها علاوه بر کشاورزی و دامداری به تجارت نیز اشتال داشتند. مصنوعات صنایع دستی آن‌ها از قبیل کوزه‌ها، منسوجات کتانی، انواع رنگ‌های گیاهی و کارهای هنری برنزی و مسی از مرزهای آن‌ها فراتر رفته و در تمامی نواحی اطراف شهرت به سزایی داشت. مرکز عمده صنایع هنری یوروبا، آیل - آیف نام داشت که در ضمن مرکز فرهنگی و دینی قبایل یوروبا نیز محسوب می‌شد. این شهر که در ۸۰ کیلومتری ایبادان نیجریه واقع است در زمان ما حدود ۵۰۰۰۰ نفر سکنه دارد، و معنی آن به زبان ما، یعنی «سرزمین مبداء» می‌باشد. امروزه از روی کارهای هنری دوران آیف، فقط نمونه‌های سنگی، کوارتزی، گرانیتی، برنزی و یا سفالی (پخته) آن‌ها را می‌سازند، ولی نوع چوبی آن در طول قرون گذشته به دست فراموشی سپرده شده است. به هر حال کنده کاری‌های پیدا شده در نیم قرن گذشته در آن منطقه در کل قاره آفریقا بی نظیرند. بنین سال‌های ۳۹-۱۹۳۸ تعدادی از کارهای مجسمه‌سازی هنری آن‌ها که اغلب از مس بود، در محدوده کاخ‌های عونی دوره آیف از زیر خاک خارج شد که از جنس مس خالص گرفته تا آلیاژی از مس و طلا بوده و به نسبت عیارشان در رنگ‌های مسی تا زرد متغیر بودند. در آن میان برای مثال، تندیس ظریف یک زن از جنس برنز با چنان جزئیات دقیق و روح‌داری ساخته شده است که آدمی را دچار شگفتی می‌کند و متخصصین را به این فکر می‌اندازد که نکند آن هنر نشأت گرفته از یک فرهنگ باستانی تر باشد.

این احتمال هم وجود دارد که کار ریخته گری تندیس‌های فلزی را هنرمندان خارجی در کارگاه‌های گداز فلزات متعلق به دربار بنین به هنرمندان محلی آموزش داده باشند... زیرا از نقطه نظر تکنیکی، تندیس‌های مسی بنین باستان کاملاً قابل مقایسه با نمونه‌های عالی مغرب زمین است و هیچ کم و کاستی از آن‌ها ندارد. با وجود این، معمای چگونگی ارتباط نزدیک بین آن‌ها بدون پاسخ مانده است.

احتمال دارد هنرهای یوروبا و بنین با تمدن افسانه‌ای «نوک» که در بیش از ۲۰۰۰ سال قبل به اوج شکوفایی خود رسیده بود، در ارتباط باشد. نمونه‌ای از هنر مربوط به آن‌ها که

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عبارت از یک کله سفالی از انسان در اندازه طبیعی است، در سال ۱۹۵۴ در استان زاریای نیجریه از زیر خاک درآمد. مردمان نوک از سلاح‌های سنگی ابتدایی و همچنین از انواع آهنی آن‌ها استفاده می‌کردند و این موضوع با انواع مشابر دیگر است که اغلب در اجتماعات قدیمی به آن‌ها بر می‌خوریم. این احتمال وجود دارد که فرهنگ‌های نوک، بنین و یوروبا با فرهنگ مهاجرین سفید پوست دیگر که با هم ازدواج‌هایی داشته‌اند، در هم ادغام شده باشد که از آن جمله می‌توان به مورد سفید پوست به دنیا آمدن آیسیج اوساو اشاره نمود. این موضع یک بار دیگر ما را به فکر مبو و آتلانتیس می‌اندازد و یک معمای دیگر از زیمبابوه را پیش روی ما می‌گذارد.

برجه‌ها و مرغ آتش [1]

خرابه‌های زیمبابوه در سال ۱۸۶۸ توسط آدام رندر که یکی از بوئرها (مهاجرین آلمانی مقیم آفریقای جنوبی) بود در رود زیبا (کشور زیمبابوه فعلی) در نزدیکی دریاچه ویکتوریا کشف شد، اما وی توجه و اهمیت چندانی به آن نکرد. تا این که در سال ۱۸۷۱ کارل ماخ که یک زمین‌شناس بود از آن محل بازدید و سپس اعلام کرد که عقیده دارد آنجا خرابه قلعه نظامی اوفیر ـ کشور وحشی می‌باشد که در قرن دهم قبل از میلاد توسط یکی از خراجگزاران ملکه صبا اداره و تصور می‌شد که محل نگهداری گنج‌های افسانهای حضرت سلیمان باشد. این نظریه مورد تأیید دانشمندانی چون کوانرمر و هبرن قرار گرفت و جالب است یادآور شویم که جهانگرد مشهور عرب به نام ابن بطوطه که در سال ۱۳۰۴ میلادی (قرن هشتم خورشیدی) که در طنجه به دنیا آمده، به این کشور واقع در پشت سواحل سوفالا، به نام یوفی اشاره نموده است که خیلی شبیه به کلمه اوفیر می‌باشد و راجع به آنجا چنین نوشته است: «از یوفی خاک طلا به سوفالا می آورند.»

باستان‌شناسان دیگری نیز با پروفسور ریچاد هال انگلیسی همعقیده‌اند که خیلی احتمال دارد زیمبابوه مرکز معادن فنیقی‌ها باشد. با وجود این‌ها، یک مصرشناس دیگر به نام دیوید رندال ـ مک آی ور شواهدی را ارائه نمود که بر مبنای آن‌ها، این خرابه‌ها چندان قدیمی نبودند و نظریه وی مورد تأیید باستان‌شناس دیگری به نام گرترود کاتن تامسن نیز قرار گرفت. نام آن محل آن قدر به عصر ما نزدیک است که احتیاج به تجسس بیشتر ندارد. زیمبابوه از دو کلمه زیمبا، به زبان بانتو یعنی خانه‌ها و بوه، یعنی سنگی، تشکیل شده است.

۱ـ (Phoenix) معنی مرغ آتش می‌دهد که در اسطوره مصریان باستان ققنوس نامیده می‌شد. شرح بیشتر در مورد این مرغ افسانه‌ای در پاورقهای بعدی آورده خواهد شد و شباهت زیادی به سیمرغ افسانه‌ای ما ایرانیان دارد.م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اما مسعودی که بین سال‌های داشته است. و از آن چنین یاد نموده است: «آنجا سرزمینی است که طلا و سایر احجار کریمه را به وفور تولید می‌کند.»

کسانی که قادر بودند دیوارهای معبد بیضی شکل را به ضخامت بیش از پنج متر بسازند و برج رفیع مخروطی به قطر پایه ۱۱ متری را احداث نمایند. بدون شک نسبت به انواع هنرها بی تفاوت و غریبه نبوده‌اند. احتمال دارد که آن‌ها از شمال آفریقا به آن محل رفته باشند. ولی چون هیچ گونه سند مکتوبی در دست نیست، اثبات این امر غیرممکن است. از جانب دیگر، هم در خود زیمبابوه و هم در نزدیکی آن، اشیاء با ارزشی یافت شده‌اند که متعلق به سرزمین دور دیگری است. از قبیل: دست بندهای طلایی و ساخته شده از مروارید وارده از سرزمین عربستان. ظروف چینی ساخت چین که حداقل هزار سال عمر دارند. لوازم منزل و کارهای هنری دیگر ساخت هندوستان و آسیای شرقی و جواهرات دیگری که مبداء آن‌ها قابل شناسایی نمی‌باشد.

در پی کشفیات به عمل آمده در اومتالی و اینیانگا، دکتر کانن تامسن و پدر پل شبستا عقیده دارند که مردم زیمبابوه شبیه بنیان گذاران امپراتوری مونوماتاپا (نام این امپراتوری در اصل از عنوان خدای معادن، اقتباس شده است) هستند که تا حدود سال ۱۸۰۰ میلادی از رودزیا تا موزامبیک حکمرانی می‌کرده‌اند. آن‌ها آفتاب پرست بودند و پادشاه خود را پسر آفتاب[1] می‌نامیدند. وی حدود ۳۰۰۰ همسر و سیغه اختیار می‌کرد، اما فقط از یکی از خواهران خود می‌توانست وارث قانونی داشته باشد. جزئیات دیگر فرهنگ آن‌ها آدم را به یاد مصریان و آمریکاییان می‌اندازد. تصاویر حیوانات حجاری شده روی سنگ صابون در بناهای یادبود زیمبابوه یادآور نقوش برجسته هندوها و دنیای جدید (قاره آمریکا) است. برای مثال نقش مرغ کنده شده در قسمت انتهایی یک ستون که قبلاً نشان رسمی مونوماتاپا بود. چیزی غیر از مرغ آتش سرخپوستان آمریکا و یا نقاط دیگر دنیا نیست. با وجود بنای تک سنگ (مونولیت) در داخل معبد یادآور یادبود معماگونه هینگنو می‌باشد. در این رابطه پروفسور کاروکس چنین نوشته است: در بین بعضی از بناهای قدیمی تعدادی برج تخم‌مرغی شکل سیلو مانند در وضعیت خوب باقی مانده‌اند. مانند آن‌هایی که در ماچوپیکچوی پرو پیدا کردیم که فاقد هر نوع روزنه هستند، انگار که ساکنان آن‌ها بالدار بوده‌اند. در واقع در ماچوپیکچو آن‌ها را «مسکن مردان بالدار» می‌نامند. ما نیز معتقدیم که آن‌ها انسانی‌هایی بودند که از اسرار شناور ماندن و حرکت نمودن در هوا مطلع بوده‌اند. همان طور که روایاتی در این مورد در خود آمریکا، آسیا و آفریقا وجود دارد... شاید

۱- این عنوان امپراتوران فعلی سرزمین آفتاب تابان (ژاپن) نیز می‌باشد. م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

زیمبابوه و ماچوپیکچو مسکن انسان‌هایی بوده که به اسرار ماوراء الطبیعه که برای ما ناشناخته است، آگاه بوده‌اند.

معمای مالاگاسی

حالا قدم به ماداگاسکار می‌گذاریم، جزیره بزرگی که به زعم خیلی‌ها حافظ حالات طبیعی گذشته‌های دور است که برای ماناشناخته‌اند.

قبلاً راجع به تئوری‌های قابل تعمق وابسته بودن جزیره ماداگاسکار کنونی به قاره پهناوری به نام لموریا اشاره نمودیم و حالا به طور خلاصه به تئوری گوندوانالند می‌پردازیم که به عقیده بعضی از دانشمندان حلقه رابطی بین ماداگاسکار و زیمبابوه بوده است.

طبق نظریه اف ـ دو آگوستینی، گوندوانا که نام استان مرکزی شبه قاره هند است، نام خود را به شیست‌ها (سنگ لوح) و ماسه سنگ‌های تشکیل شده در دوران پالئومزوزوئیک که از هر نظر در جنوب و شرق آفریقا، ماداگاسکار، استرالیا و آمریکای جنوبی یکسان هستند، داده است. با در نظر گرفتن این واقعیت تصور می‌شود که بخش‌های متفرق و دور از هم، در دوران پالئو مزوز وئیک با شبه قاره هند به هم متصل و تشکیل یک سرزمین واحدی داده بودند که برای شناخت بیشتر، نامش را گوندوانالند می‌گذاریم.

مطالعه بر روی خصوصیات نژادی مالاسی‌ها و حیوانات و گیاهان موجود در آن جزیره نشانگر این واقعیت است که آن محل، زمانی مسکن موجوداتی بوده است که در گذشته‌های بسیار دور می‌زیسته‌اند. البته در این مورد نمی‌توانیم وارد جزئیات حیوانات وحشی که در سرتاسر آفریقا از جمله موزامبیک یافت می‌شوند، در ماداگاسکار یافت نمی‌شوند و برعکس موجودات یافت شده در آن منطقه از انواع مربوط به قاره‌های دیگر است. تئوریسین‌های کوناوانالند معتقدند که آن قاره عظیم چند پارچه شده و آفریقا، استرالیا واداکا (جنوب شبه قاره هند) را به وجود آورده است که قبلاً متصل به ماداگاسکار بوده‌اند. دو آگوستینی در این رابطه چنین اظهار نظر کرده است: «در دوران پلیوسن که آخرین دوره عصر ترشیاری بود، قطعه زمین موجود در بین هندوستان و ماداگاسکار عملاً به چند تکه منقسم گردید. و حالا وجود مجمع‌الجزایر مختلف بین شبه قاره هند با ماداگاسکار مؤید این نظریه است. از آن جمله‌اند: جزایر مسکارین که شامل جزایر ریونیون، مائوری و رادریج است و مجمع‌الجزایر چاگو، مالداوی و لاکادیو.

بدین طریق تصور می‌شود که سرزمین بزرگ گوندوانالند از ۵۲۰ میلیون سال قبل تا ۶۰ میلیون سال پیش وجود داشته است. یک دانشمند آلمانی به نام تورنایلسن معتقد است که قاره‌های آمریکا، آفریقا و شبه قاره هند و جزیره ماداگاسکار از ۱۳۰ میلیون سال قبل،

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شکل کنونی خود را داشته‌اند. این تاریخ خیلی جلوتر از ظهور انسان در روی زمین است، بنابراین نمی‌توان نظریه مادام بلاواتسکی را بپذیریم که ادعا می‌کند، انسان‌های سه چشمی در آن منطقه می‌زیسته‌اند و فرم مفاصل استخوان‌های آن‌ها طوری بوده که قادر بوده‌اند هم به جلو حرکت بکنند و هم به عقب و در ضمن دو جنسی بوده و تخم گذار بوده‌اند. معمولاً این قبیل تئوری‌ها در اثر سوء هضم یافته‌های علمی به صورت تخیلات عجیب و غریب بروز می‌نماید توهم انسان‌های سه چشم از اینجا به ذهن مادام بلاوانکسی رسوخ نموده است که در اصل کلیه فسیل‌های یافت شده در مناطق معروف به گوندوانالند دارای حفره‌ای در جمجمه هستند که به حفره پاینبل معروف است و بدون شک دلالت بر این امر دارد که واقعاً یک چنین چشم سومی هم وجود داشته است. این موضوع در مورد یک فسیل زنده که امروزه در زلاندنو به تعداد اندک به سر می‌برد، صادق است. در جزایر آن منطقه به خصوص تنگه کاپیتان کوک ـ یک نوع مارمولک به طول پنجاه سانتی‌متر وجود دارد به نام‌های هاتریا یا اسفه نه دون (همچنین تالوتارا) که علاوه بر خصوصیات عجیب دیگرش، لانه خود را با یک نوع مرغ ماهی خوار شریک می‌شود و تخم‌های خود را روی الیاف کاغذ مانند برگ درختان می‌گذارد که بعد از پانزده ماه، مارمولک‌های جوان از آن‌ها خارج می‌شوند.

پس شواهد قابل قبولی باقی نمی‌ماند که بپذیریم گوندوانالند دارای تمدنی از نوع ویژه خود بوده، اما این نکته محرز است که مالاگاسی‌ها از تیره آسیایی هستند. پس این احتمال وجود دارد که گوندوانالند به دنبال یک قاره گمشده دیگر به وجود آمده باشد، از قبیل قاره مو یا قاره دیگر، پس مالاگاسی‌ها از طریق آب به ماداگاسکار فعلی مهاجرت کرده‌اند. البته فرضیه آخری احتمال کمتری دارد. زیرا آن‌ها نمی‌توانستند حیوانات و گیاهان منطقه را نیز با خود برده باشند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فصل سی و سوم

رنج و محنت بازسازی

تا قرون اخیر گمان نمی‌رفت که افسانه زیادی درباره آغاز پیدایش انسان‌ها وجود داشته باشد و دانشمندان تصور می‌کردند که کشفیات به عمل آمده تا زمان آن‌ها برای ترسیم خطوط کلی پیدایش و سیر تکامل انسان‌ها از عصر حجر تا زمان کشف مفرغ و آهن، کافی است.

تحقیقات بعدی نیز نشان داد که این عمل ساده‌ای است. اما کشفیات جدیدتر به جای این که نظر آن‌ها را تأیید نماید، بر غامض بودن مسئله می‌افزاید. برای مثال آثار تمدن‌هایی با فرهنگ عالی کشف شد که گمان می‌رفت انسان‌های آن عصر می‌بایست در سطح ابتدایی بوده باشند و یا در جاهایی آثار شکوفایی انسان‌ها به دست آمد که انتظار نمی‌رفت. و وقتی آن‌ها را با هم مقایسه نمودند، تشابهات و همبستگی‌های خاصی بین آن‌ها مشاهده شد که باز هم موضوع را پیچیده‌تر نمود و تنها راه حل این مسئله استفاده از فرضیه‌های گوناگون بود.

برای مثال اگر این فرضیه را بپذیریم که زمانی قاره‌ای یا مجمع الجزایری وجود داشت که حالا در زیر آب‌های اقیانوس اطلس و کبیر قرار گرفته است، آن وقت دلیل وجود تشابهات ظاهری و فرهنگی موجود در نقاط مختلف جهان که در فواصل دور از هم به سر می‌برند، قابل توجیه خواهد بود. در این رابطه می‌توانیم چنین فرض نماییم که تمدن‌های پیشرفته باستانی گرفتار بلایای آسمانی یا زمینی شده و نجات یافته‌های آن‌ها به دنبال مسکنی جدید

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

برآمده و تلاش نموده‌اند تا از بقایای تمدن قبلی خود به نحوی استفاده نمایند و همین طور سعی کرده‌اند همسایه‌های جدید و بربر خود را به تدریج با تمدن آشنا بکنند. در چنین صورتی می‌توانیم جواب خیلی از معماها را پیدا نماییم.

اگر امروزه در میان سرخپوستان آمریکای جنوبی که در نقاط دور منطقه به صورت عصر حجر زندگی می‌کنند، مثلاً تفنگی، رادیو ضبطی و یا دوربین صحرایی مشاهده نماییم، دچار شگفتی نمی‌شویم و باز هم اگر بعضی از این سرخپوستان که مثلاً تصویر یک هواپیما را که در آسمان مشاهده کرده و یا یک وسیله‌ای را که ساخت کشورهای غربی است و به نحوی به دست آنها رسیده، روی صخره‌ای حکاکی نماید، باعث تعجب ما نخواهد شد. با این حساب چرا باید وجود فرهنگ عالی در میان مردم مصر باستان، علایم فضایی در جزیره مالت، تأسیسات هیدرولیکی در تایر[1] وجود بناهای آسمانی خراش در کار ناز و ساختمان شگفت‌انگیز شهر باستانی جریکو، ما را دچار بهت‌زدگی می‌کند و آن‌ها را رد می‌کنیم؟

جریکوی بدون شیپور

شهر جریکوی باستانی که خرابه‌های آن در ۲۲ کیلومتری شمال شرقی اورشلیم قرار دارد، یکی از قدیمی‌ترین شهرهای خاور نزدیک است. آن طور که در کتاب مقدس انجیل اشاره شده است، بعد از این که برج و باروی شهر در اثر صدای مهیب صور اسرافیل در هم فرو ریخت، جاشوا به داخل آن یورش برده و شهر را منهدم نمود. این داستان باعث پیدایش تئوری‌های مربوط به وجود سلاح‌های مافوق صوت سری، اشعه مرگ و از این قبیل شده است. اما خیلی احتمال دارد که متحد جاشوا در آن نبرد در واقع زمین لرزه باشد.

ویلیام ـ اف ـ آلبرایت باستان‌شناس نامی آمریکا عقیده دارد که آن شهر بین سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۰۰ قبل از میلاد توسط اسرائیلیان منهدم گردید. البته این اولین فاجعه‌ای نبود که بر سر آن شهر نازل شد، بلکه در آن تاریخ آن محل، یک شهر باستانی با سابقه‌ای ۷۰۰۰ تا ۸۰۰۰ ساله محسوب می‌شد که فجایع زیادی را پشت سر نهاده بود.

ما اطلاع نداریم که ابتدا چه کسانی آن شهر را با بارویی به ارتفاع ۵/۵ متر بنا نهاده‌اند، یا چه کسانی آن بارو را بعد از انهام، بازسازی نموده و ارتفاع آن را به ۸ متر افزایش داده‌اند و یا چه کسانی، ۴۰۰۰ سال جلوتر از ساخت اولین هرم مصر، یک برج رفیع به قطر ۱۰ متر را که قدیمی‌ترین برج در حوزه مدیترانه است، بنا نهادند. آن کارها می‌بایست توسط

۱- پایتخت باستانی فنیقی‌ها که بندری در ساحل مدیترانه بود و خرابه‌های آن در جنوب لبنان فعلی قرار دارد. م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مهندسین در سطح بالا طراحی و اجزا شده باشد. زیرا حتی امروزه نیز کندن یکی از آجرهای به‌کار رفته در آن خیلی مشکل است. اما معمای اصلی در این جاست، آن مردمان استاد معماری و صنعت از هنر کوزه‌گری چیزی نمی‌دانستند که به جای سفال، از کوزه‌های سنگی استفاده می‌کردند. درست مانند نیاکان عصر حجر ما. بشقاب و ظروف دیگر آن‌ها از سنگ چخماق درست شده بود. چاقوها، اره‌ها، مته‌ها و چیزهایی از این قبیل را از سنگ آتش زنه با مهارت خاصی تراش داده و ساخته بودند. یادآوری این نکته اهمیت دارد که خانه‌های آن‌ها به مراتب از خانه‌های اعصار بعد کاملتر و راحت‌تر بوده است. آن‌ها را به شکل نیمه تخم‌مرغ ساخته بودند و احتمالاً دو طبقه بوده‌اند. دیوارهای آن از آجرهای بیضی شکل و کف آنها نیز پوشیده از گچ پخته بود. گوشه‌های اتاق را مانند خانه‌های فوق مدرن امروزی به صورت نیم‌دایره ساخته بودند تا از ساخته شدن کار تونک جلوگیری نمایند.

با این تفاصیل، فقدان هنر کوزه‌گری خیلی غیرعادی جلوه می‌نماید و این را نیز می‌دانیم که مردمان چادرنشین و کوچ کننده از کوزه‌ها به دلیل شکننده بودن استفاده نمی‌کردند. اما در طول تاریخ بارها مشاهده شده است که هر موقع آن گونه قبایل عشایری در جایی مسکن گزیده و ماندگار شده‌اند، شروع به ساختن لوازم سفالی نموده‌اند. اما جریکو در این مورد حالت استثنایی دارد. مردمان ناحیه، چندین هزار سال در آن محل ساکن بودند. آجرهای خود را جلو آفتاب خشک می‌کردند، از سنگ چخماق لوازم خود را درست می‌کردند. از چوب برای تزئین منازل خود استفاده می‌نمودند، اما هنر کوزه‌گری را اختراع نکردند.

به هر حال قدیمی‌ترین مردمان جریکو از هنر سفال‌سازی و کوزه‌گری چندان بی‌بهره نبوده‌اند و با ارزش‌ترین یافته‌ها در آن شهر باستانی این مطلب را به اثبات می‌رساند. زیرا ده عدد کله سفالی انسان در اندازه طبیعی کشف شد که شکل شخص متوفی متعلق به هر کدام را با رنگ روی آن‌ها نقاشی کرده بودند که آثار آن، هنوز هم مشاهده می‌شود. در آنها نیز در محل گودی چشم‌ها دو صدف کار گذاشته بودند.

برای این که بتوانیم دلیل عدم وجود سرامیک در شهر جریکو با آن تمدن پیشرفته‌اش و معماهایی از این قبیل راکه مربوط به نقاط مختلف دیگر دنیاست توجیه نماییم، مجبوریم به یک مثال تخیلی متوسل بشویم. اجازه دهید فرض نماییم که خدای ناکرده کره زمین ما در اثر یک جنگ هسته‌ای تخریب شده باشد و در آن تعداد از نجات یافته‌ها با رنج و محنت فراوان تلاش می‌کنند تا اجتماع خود را مجدداً پایه‌گذاری نمایند که اکثراً دارای معلومات علمی و فنی نسبتاً خوبی هستند، اما به دلیل کمبود امکانات نمی‌توانند از همه دانش خود عملاً استفاده بکنند. خانه‌ها و شهرهایی شبیه به شهرهای قبلی درست می‌کنند، ولی نمی‌توانند گاز، برق و سیستم حرارت مرکزی را بکار ببرند و به مرور زمان که نسل‌های قدیم

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از بین رفته و نسل‌های جدید جای آن‌ها را می‌گیرند. این قبیل امکانات به دست فراموشی سپرده و از خاطره‌ها زدوده می‌شود. تا اینکه بعد از سپری شدن چندین هزاره یا سده امثال آن امکانات مجدداً کشف یا اختراع می‌گردد که اجداد آن‌ها قبلاً برخوردار بوده‌اند. اگر فرض کنیم که ۹۰۰۰ یا ۱۰۰۰۰ سال بعد باستان‌شناسان آینده بر حسب تصادف یکی از شهرهای بازسازی شده از روی مدل قبلی را کشف نمایند، به طور مسلم از نبود برق و وسایل برقی در آن محل دچار شگفتی خواهند شد. همانطور که ما در شهر جریکو از نبود سفال در شگفت هستیم. این امر می‌رساند که دانشمندانی که می‌پندارند سیر تکامل بشریت یکنواخت بوده و از عصر حجر تا عصر فضا را طی نموده و هیچ حادثه‌ای در مسیر تحول آن‌ها تداخل ننموده و آن‌ها را به عقب نرانده است، دچار اشتباهند.

آشور بانیپال، آخرین امپراتور کبیر (۶۲۶ تا ۶۶۰ قبل از میلاد) آشور باستان، به ادعای دانشمندان دارای کتابخانه عظیمی بود و کتاب‌هایی در آن داشت که متعلق به زمان‌های قبل از طوفان نوح بود. بعضی از دانشمندان روایت می‌کنند که روزی وی ضمن اشاره به دشت مقابل خطاب به حکمای دربار خود گفته بود: «در ایام باستان در این اطراف، شهرهای قدرتمندی وجود داشت. برج و باروی آن‌ها دیگر پا بر جای نیست. ولی لوح‌هایی درباره آن شهرها داریم که به زبان خودشان نوشته شده است.» لوح‌های مورد اشاره هنوز هم به طور کامل خوانده نشده و تفسیر نگردیده‌اند. چرار دهیم که یک مورخ مشهور می‌باشد. عقیده دارد که آن الواح حاوی اسرار مهمی هستند، ولی تمامی آن تعداد که تاکنون کشف رمز و تفسیر شده، حاوی اطلاعات ریاضی است. از قبیل جداول ضرب و تقسیم، ریشه مربع و مکعب (ریشه دوم و سوم) و غیره.

حوالی سال ۱۸۰۰ میلادی، لاپلاس، منجم و ریاضیدان معروف، این باور همگانی را که کلیه علوم در یونان ریشه گرفته است، زیر سؤال برد و در این رابطه چنین نوشت: «عجیب است که چرا مصریان نخواسته‌اند یافته‌ها و مشاهدات نجومی خود را به آیندگان منتقل بکنند. این را خوب می‌دانیم که کاهنان خوشنام آن‌ها، حکمایی چون طالس، فیثاغورث، اورودوکس و افلاطون را در دانش خود سهیم نموده‌اند.»

در سال ۱۹۶۲ در نزدیکی بغداد در محلی به نام تل دیبایی، باستان‌شناسان عراقی لوح‌هایی کشف نمودند که عبارات آن به سبک معروف به سبک فیثاغورثی بود. در صورتی که بابلی‌های نویسنده آن الواح، هزار و پانصد سال جلوتر از فیثاغورث می‌زیسته‌اند.

قبلاً یادآور شدیم که به دلیل انهدام آن همه کتابخانه‌های عظیم باستانی، تجسم دقیق نحوه سیر تکامل تاریخ بشری غیر ممکن است و باید اضافه نماییم که از مدارک بی‌شمار

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

موجود نیز اکثر آنهایی که خوانده شده است متأسفانه غلط تعبیر و تفسیر شده و خود این امر بر مشکلات و معماهای موجود افزوده است. مانند این که یک نوار ضبط صوت را در اختیار یک وحشی قرار بدهند که تاکنون نحوه استفاده و ضبط آن به وسیله یک ضبط صوت را نه دیده، و نه در اختیار داشته باشد. در این رابطه پروفسور پاول و برژابر چنین مثال می‌زنند. در یک جدول زمانی پروازها که توسط یک شرکت هواپیمایی ایالات متحده انتشار می‌یابد چنین می‌خوانیم: «شما می‌توانید از هر کجا که هستید پرواز مورد نظر خودتان را رزرو نمائید. یک کامپیوتر وقت رزرو شما را ثبت می‌کند و کامپیوتر دیگر، عمل رزرو را انجام می‌دهد. بلیط شما منگنه خواهد شد... و غیره و غیره» حالا اگر همین مطلب را آن هم به صورت ناقص به زبان بومیان آمازون که تاکنون هواپیما و کامپیوتر را نه دیده‌اند و نه اسمش را شنیده‌اند، ترجمه و تفسیر نمایند که حتی نام شهرهای آمریکا نیز برایشان ناشناخته است، چه برداشتی خواهند داشت؟

باید به این موضوع نیز اشاره نماییم که احتمال دارد مردم باستان از طریق کاملاً متفاوت با روش مورد استفاده ما به نتیجه مشابهی دست یافته باشند. شاید لوازم شیشه‌ای و سفالی کشف شده در ترکستان و صحرای گبی، توسط دانشمندان روسی مثال خوبی برای این موضوع است. یا باطری‌های الکتریکی موجود در موزه بغداد، سال‌های سال به عنوان لوازم کم اهمیت مذهبی لقی شده و در گوشه‌ای از آن موزه افتاده و خاک خورده است.

یکبار دیگر به نظرات پاول و برژابر گوش می‌دهیم: «آلمان نازی عملاً از سال ۱۹۳۳ مدت فقط ۱۲ سال از بقیه دنیا بریده و منزوی شده بود. در طول همین مدت، تکنولوژی آن کشور، مسیر کاملاً متفاوتی را نسبت به بقیه دنیا طی کرده بود. آن‌ها از نظر تحقیقات در مورد بمب اتمی عقب‌تر بودند، ولی در مورد ساخت و تولید موشک‌های قدرتمند، از آمریکا و شوروی سابق جلوتر بودند. رادار اختراع نکرده بودند. ولی یک نوع وسیله ردیاب مادون قرمز اختراع داشتند که جای رادار را می‌گرفت. پاسیلیکان[1] را هنوز اختراع نکرده، ولی یک شاخه از شیمی آلی را پایه‌گذاری کرده بودند. علاوه بر تفاوت‌های بارز در تکنولوژی، در قلمرو تئوری‌ها نیز اختلاف فاحشی را مشاهده می‌کنیم... پس اگر در مدت زمان کوتاه ۱۲ سال آن هم در دنیای مدرن و پر از وسایل ارتباطی بین کشورها، این چنین تفاوت‌هایی در مسیر تکامل پیش بیاید، در آن صورت در عهد باستان چه تفاوت‌هایی می‌بایست بین فرهنگ‌های مختلف به وجود آمده باشد؟ باستان‌شناسان ما چگونه قادر خواهند بود فرم اجتماعات، دانش و فلسفه موجود مثلاً در میان اقوام مایا و یا خمرها را به

۱- یکی از مواد لازم برای تولید ترانزیستور. م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تصویر بکشند؟ تازه اگر وقوع فاجعه و انهدام قسمت اعظم دنیا را نیز اضافه نماییم، این امر مشکل‌تر می‌شود.

بعلبک یا دریایی از سنگ‌های سماکی

در بعلبک لبنان سنگ عظیمی وجود دارد که به عقیده دانشمند روسی، میخائیل آگرست، بخشی از ایستگاه سفرهای فضایی بوده است. یک سری زمین لرزه‌ها که در سال ۱۷۵۹ به حد اکثر شدت خود رسید. آن مرکز عظیم را متلاشی و تبدیل به دریایی از تکه سنگ و ستون‌های مرمر و سنگ سماک نمود. حتی همین بقایای مخروبه نیز به نوبه خود مایه حیرت است. برای مثال، باروی پیرامون آن، از تخته سنگ‌های عظیم به طول بیش از ۱۳۰ متر ساخته شده که وزن هر کدام حدود ۸۰۰۰ تن است. ما با مشاهده آن، به یاد افسانه عرب‌ها می‌افتیم که می‌گویند: «نمرود، پادشاه قدرتمند و شکارچی ماهر لبنان، بعد از فرو نشستن آب‌های طوفان نوح، گروهی از غول‌ها را مأمور نمود تا قلعه آن منطقه را بازسازی نمایند.» یا طبق یک افسانه دیگر، سازنده اولیه بعلبک کسی غیر از قابیل نبوده است، او بعد از قتل برادرش هابیل، برای فرار از خشم خداوند، آن مکان را ساخت و تعدادی غول را دور خود گرد آورد تا در پناه دیوارهای آن به سر ببرد.

به هر حال، بعلبک قدیمی‌ترین شهر دنیاست و وجود معابد رومی، یونانی و فنیقی در اطراف آن هیچ گونه کمکی در حل معمای آن و تاریخ اولیه بنایش نمی‌کند. بوگاریت در سوریه نیز در قرن چهاردهم قبل از میلاد در اثر یک فاجعه منهدم شده است، اطلاعات چندانی در دست نداریم. در این جا نیز با چیستان‌های زیادی مواجه هستیم. در این باره ابیملکی، پادشاه فنیقیه به فرعون آمنوفیس چهارم چنین نوشته است: «شهر سلطنتی بوگارین در اثر آتش‌سوزی منهدم شده و نصف آن سوخته و بیش از نصف دیگر آن باقی نمانده است.» درست است که حالا نیز می‌توان آثار ناشی از آتش‌سوزی را در آن محل مشاهده نمود، ولی این نمی‌تواند تنها عامل انهدام آن شهر باشد، زیرا آتش نمی‌تواند باعث فروپاشی دیوارهای سنگی شود. حتی بعضی از سنگ‌ها از جای خود کنده شده و در فاصله نسبتاً دوری افتاده‌اند. ظواهر امر نشان می‌دهد که تخریب آن منطقه ناشی از زمین لرزه بوده است. در مورد امکان انهدام آن محل در اثر جنگ نیز باید یادآور شویم که سلاحهای آن زمان حوزه مدبترانه در حدی نبود که بتواند چنان تخریبی را به وجود آورد. جای تعجب اینجاست که شهرهای تروی، ناسوس و دیگر شهرهای بزرگ آن عصر نیز در همان مبداء تاریخی منهدم شده‌اند.

خرابه‌های بوگاریت در سال ۱۹۲۹ توسط پروفسور کلاد شافر فرانسوی در رأس

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شعراء در نزدیکی لتاکیای سوریه کشف گردید. آن جا یکی از قدیمی‌ترین قلاع کنمانیان بود که قبل از فرزندان اسرائیل در سرزمین موعود به سر می‌بردند و همان‌هایی هستند که بعدها یونانیان آن را فنیقی نامیدند. آن طور که از شواهد بر می‌آید، شهر یوگاریت در زمان شکوفایی خود دارای شکوه و جلال زیادی بوده است. در این رابطه لسنر چنین می‌گوید: «خیابان‌های مستقیم و متقاطع در تمامی مناطق مسکونی آن شهر کشیده شده و خانه‌های چند اتاقه آن‌ها مجهز به حمام و تاسیسات بهداشتی عالی بود. آب باران در داخل کانال‌های سنگی حاشیه خیابان‌ها به جریان می‌افتاد و دارای یک سیستم اگوی کارآمد بوده است. حوض‌های زیبایی با کاشی‌های قشنگ به حیاط خانه‌ها زینت می‌بخشید و اغلب دارای یک سایه بان در بالا بوده‌اند که روی چهار تا دیرک نصب می‌شده است. و حوضچه‌هایی از سنگ در مسیر جریان آب برای برداشت آب مصرفی قرار داده بودند. اتاق‌های خواب و نشیمن احتمالاً در طبقه دوم خانه‌ها قرار داشت و از طریق پله‌های سنگی عریض قابل دسترس بوده‌اند.»

در این جا نیز مذهب از طریق مونولیت بوده است (بر مبنای بعضی روایات به صورت سفاین فضایی بوده است) خدا یا بعل، روی یک ستون سنگی جلوس می‌کرده و همدم او آشرات(۱) به صورت یک ستون مقدس که اغلب در میان مردم ما قبل تاریخ متداول بود، وجود داشته است.

یکی از بت‌ها که در مذهب کنمانیان نقش برجسته‌ای داشت، بعل بود و نام بعلبک از آن اقتباس شده است و پیامبران قدیمی علیه این مذهب به پا خاسته بودند. شکل آن به صورت زنبور شیطان صفت (خدای زنبوران) بوده است.

کنمانیان خاطره آن فاجعه عظیم را که ۱۱۰۰۰ سال پیش روی داده بود، به خوبی حفظ کرده بودن و آن طور که از مطالب یکی از الواح بر می‌آید، آن‌ها هرگز فکر نمی‌کرده‌اند که زمستان تمام خواهد شد و به دنبال آن بهار خواهد آمد.

در یوگاریت نیز ما به مدارک جالبی مبنی بر ارتباط آن محل با دنیای قدیم برخورد نمودیم. در عمق ۸ متری سطح زمین (در آنجا پنج لایه زمین روی همدیگر وجود دارند که هر کدام متعلق به عهد و تمدن خاصی است و عمر قدیمی‌ترین آن‌ها غیر قابل شناسایی است) سنجاق سر و دستبندهایی یافت شد که متعلق به قزاقستان، کرت، شبه جزیره بالکان و قسمت‌های دیگر آسیا و دره راین اروپاست. علیرغم این یافته‌ها، نمی‌توانیم این تئوری را نادیده بگیریم که کنمانیان وارثین بلافصل فنقی‌ها از بازماندگان اصلی تمدان‌های عظیم گذشته

۱- نام یکی از پسران یعقوب بوده است. م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دور برده‌اند. به هر حال هر چه زمان سپری می‌شد، بناهای آن حالت باستانی خود را از دست دادند و بیشتر قابل استفاده‌تر و ساده‌تر شدند، ولی باز هم ارزش خود را حفظ نموده و تحسین بیننده را بر می‌انگیزند.

تایر که یکی از بزرگ‌ترین شهرهای فنیقیه و در نوک یک شبه جزیره کوچک که محل فعلی شهر سور در لبنان ایت، واقع شده بود. آن شهر باستانی بیشتر به سمت مغرب کشیده شده بود و توسط یک تنگه به عرض حدود ۱/۵ کیلومتر از سرزمین اصلی لبنان فاصله داشت. این تئوری از طریق پوئیدبار که یک دانشمند فرانسوی بود، در سال ۱۹۳۴ با استفاده از عکس‌های هوایی مورد تأیید گرفت و بعدها تحقیقات زیر آبی در آن منطقه نیز بر صحت آن افزود. و اسکندر کبیر نیز برای دست‌یابی به آن شهر که در اصل به صورت جزیره بود، دستور داد یک پشته بر پهنا و استحکام آن افزوده و صورت طبیعی به خود گرفت. آن پشته علیرغم عظمتش در مقایسه با ساختمان خود شهر تایر از اهمیت کمتری برخوردار بود. آریانوس (قرن دوم میلادی) که یک سرباز و در عین حال مورخ رمی بود درباره آن چنین نوشته است: «بلندی برج آنجا بیش از ۵۵ متر بود و به دلیل کمبود زمین خانه‌ها را چهار یا پنج طبقه ساخته بودند.» این حرف را تحقیقات زیر آبی اطراف آن محل به اثبات رسانده است و یکی از آن‌ها به صورت کاملاً سالم در زیر آن‌ها قرار دارد پهنای آن بیش از ۸ متر و طول آن بیش از ۸۰ متر است.

سه هزار سال قبل مردم فنیقیه مسیر رودخانه رأس الاین را که از پالانایروس خاک لبنان سرچشمه می‌گیرد، منحرف نمودند. (شهری که در خاک لبنان در محازات جزیره تایر واقع و طول آن حدود ۱۲ کیلومتری بوده است) تا با استفاده از آن زمین‌های کشاورزی خود واقع در انتهای شبه جزیره مانند لبنان را آبیاری نمایند. آب شیرین را با استفاده از قایق به جزیره می‌بردند و در منابع عظیم آب که درست کرده بودند می‌ریختند. زیرا در خود جزیره آب شیرین یافت نمی‌شد. احتمال دارد که یک راهرو زیرزمینی از زیر بستر دریا جزیره را به خاک اصلی لبنان متصل می‌کرده است. در غیر این صورت مردمان آن شهر نمی‌توانسته‌اند مدت ۱۳ سال یعنی از سال ۵۸۵ تا ۵۷۲ قبل از میلاد، در مقابل محاصره نبوچادار دوم، امپراتوری کبیر بابل و نینوا ایستادگی نمایند. آن منابع آب هر چقدر هم بزرگ بوده باشند کفاف حداقل ۲۵۰۰۰ نفر سکنه آن موقع را برای مدت طولانی نمی‌داده است.

فنیقی‌ها و بازماندگان آن‌ها شگفتی‌های دیگری نیز در کارتاژ[1] آفریدند. آن‌ها در آن

۱- شهر کارتاژ در نزدیکی تونس فعلی، توسط بازماندگان فنیقی‌ها احداث شده بود و در سال ۱۴۶ میلادی به دست قوای رم باستان ویران گردید. م.

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

منطقه نیز بناهای شش طبقه احداث نمودند. طبق گفته استرابو، جغرافی دان یونان باستان، در زمان اوج شکوفایی فرهنگ و تمدنشان، آن شهر ۷۰۰۰۰۰ نفر جمعیت داشت. مردم کارتاژ اولین انسان‌هایی بودند که سکه فلزی ضرب نمودند تا شرکت‌های چند ملیتی به وجود آورند و وام عمومی بپردازند. آن‌ها ارتش مجهز و نمونه‌ای داشتند که از نظر اسلحه شاخص و ممتاز بود. برای مقابله با دشمن جایگاه عظیم زیر زمینی احداث کرده بودند که در داخل هر کدام از آن‌ها حدود ۳۰۰ فیل جنگی نگهداری می‌کردند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل سی و چهارم

استادان سرگردان

وقتی توجه خود را باز هم به گذشته‌ای دورتر معطوف می‌کنیم و نظر گذرائی به ویرانه‌های شگفت‌انگیز می‌اندازیم در می‌یابیم که جملگی شواهد مستدلی بر کارهای استادان سرگردان یا معماران و صنعتگران اولیه است که در سرتاسر اروپا به چشم می‌خورد و نشانه‌ای از هنر و فرهنگ تمدن‌هایی است که در سپیده دم تاریخ بشری گم شده‌اند.

ابتدا از جزیره مالت شروع می‌کنیم، زیرا در هیچ کجای دنیا این قدر آثار با عظمت باستانی در محدوده کوچکی به اندازه این جزیره کوچک وجود ندارد. از آن جمله‌اند: بناهای یادبود غول آسا، تونل‌های بی شمار با سالنهای زیرزمینی در سه طبقه که هدف از ساخت آن‌ها هنوز شناخته نشده است، و چاه‌هایی که به حفره‌های زیرزمینی منتهی می‌شوند. همچنین جای چرخهایی در آنجا باقی مانده که پهنای آن‌ها بین ۹ تا ۱۲/۵ سانتی‌متر است. این رگه‌ها به طور حتم از اهمیت والایی برخوردارند زیرا بعضی از آن‌ها در زیر پایه‌های معابد دوره فنیقی باقی مانده‌اند که نشان می‌دهد خیلی قدیم‌تر می‌باشند و همچنین ذخایر دیگری که از آن‌ها هم قدیم‌تر ند. تحقیقات درمنطقه ثابت نموده که آن جزیره در ایام باستان خیلی پهناورتر از اندازه فعلی و احتمالاً ضمن یکی بودن با جزایر اطراف خود، یعنی جزایر گوزو، کومینو و فیلفلا، یا به خاک ایتالیا وصل بوده است یا به قاره آفریقا، در غیر این صورت، ادامه آن جای چرخ‌ها به زیر آب‌ها امتداد نمی‌یافت. در بعضی جاها در زیر آب گسل‌هایی به وجود آمده که به طور حتم در اثر جابجایی پوسته زمین

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حاصل شده‌اند و باعث برش عرضی در سطح و مسیر آن‌ها شده‌ست.

این نتیجه‌گیری را علم زمین‌شناسی و استخوان‌های گوزن، اسب آبی و فیل کشف شده در آنجا تایید می‌کند. ثابت شده که از حدود ۱۰۰۰۰ سال پیش انسان در آنجا می‌زیسته و مؤید این نظریه دندان‌های انسان است که در نزدیکی واله تا کشف شد و همچنین استخوان‌های نوعی اسب آبی کوتوله که از نوع خیلی قدیمی آن جانور است در آنجا یافت شد. اما تاکنون هیچ نوع اسکلت انسانی که همعصر آن بناهای یادبود عظیم باشد در آن جزایر پیدا نشده است. وقتی در سال ۱۹۱۵، سرتمیستوکل زامیت شروع به خاک‌برداری در خانه‌های معمول مالتا که به صورت نصف تخم‌مرغ و زوجی ساخته شده و توسط یک راهرو از هم مجزا می‌گردند، نمود. امید می‌رفت که تعدادی اسکلت انسانی نیز در آن ناحیه کشف شود. اما هیچ اثری از معماران و مهندسین ناشناخته آن ابنیه ابتدایی کشف نشد.

لسنر در این رابطه چنین نوشته است: «در صومعه منیدرا که از دو ساختمان تخم‌مرغی شکل بزرگ تشکل شده است، تعداد زیادی کوزه متعلق به عصر حجر پیدا شد. اگر از آسمان به آن منطقه نگاه کنیم، آن عجایب عمودی از سنگ، شبیه به نوعی دوزبازی نیمه رها شده غول به نظر می‌رسند.

با مشاهده انبوهی از سنگ‌های عظیم در جزیره مجاور آن محل، یعنی گوزو که بقایای خرابه‌های دو معبد عظیم در آنجا موجود است، همین احساس به انسان دست می‌دهد. زیرا آن صخره‌های عظیم را به طور حتم از جاهای دور دیگر به آن ناحیه حمل نموده‌اند چون از آن نوع مصالح در آن حوالی یافت نمی‌شود. تعدادی از آن سنگ‌های عظیم که هنوز به صورت قائم سرپاست ارتفاعی معادل ۵/۳ متر دارند و یکی از آن‌ها به طول ۸/۳ متر و پهنای ۴/۳ متر می‌باشد.

ستون‌های سنگی یکپارچه و صخره‌های مسطح عظیم سقف آن‌ها که در خرابه‌های حجبار کیم (سنگ‌های ایستاده) مشاهده می‌شوند به همان اندازه شگفت‌انگیزند. برای مثال یکی از ستون‌های یکپارچه آن بیش از ۵/۳ متر ارتفاع دارد که یکی از تخته سنگ‌های به کار رفته در سقف آن نزدیک به ۶۵ سانتی متر ضخامت، ۳ متر عرض و ۸ متر طول دارد. بار نمودن آن روی یک تریلی بدون استفاده از جرثقیل‌های مدرن و بزرگ امروزی امکان‌پذیر نخواهد بود.

یکبار دیگر به نوشته‌های لسنر مراجعه می‌کنیم: «پی بردن به این حقیقت جالب است که بدانیم سازندگان آن بناهای غول آسا به فن دریانوردی نیز آشنا بوده‌اند. با این حساب مردمان عصر حجر نوین مقیم جزیره مالت با تمدن‌های دیگر دنیا در ارتباط بوده‌اند. این موضوع را پیدا شدن اشیاء ساخته شده از سنگ شبشه آذرین، یشم سبز و مرمر سبز تأیید

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌کنند که هیچ کدام در خود جزیره یافت نمی‌شوند. حتی عاج‌های به کار رفته در آن نیز به احتمال زیاد از آفریقا آورده شده‌اند، زیرا فیل‌های بومی آن ناحیه خیلی جلوتر منقرض شده بودند.

آیا سازندگان آن بناهای سنگی خود غول‌ها بوده‌اند یا بازماندگان آن‌ها؟ نیمه پائین مجسمه سنگی یک زن که در هالتار کسیین پیدا شده است، علیرغم بزرگ بودنش، در کنار وسایل سنگی دیگر که همگی از حد طبیعی خیلی بزرگتر هستند، غیر عادی جلوه نمی‌کند. شاید آن‌ها متعلق به دوره‌های بعد باشد، یعنی به زمانی که مهندسین غول‌پیکر از آن سرزمین به دریا جارو شدند و جای آن‌ها را اقوام بربر گرفتند. احداث آن بناهای سنگی عظیم بدون وجود ابزارآلات آهنی در آنجا اصلاً قابل توجیه نیست. مثلاً اتاقهای یکپارچه از سنگ وجود دارند که داخل آن‌ها را با زوایا و دیوارهای قائم تراش داده‌اند. پله‌هایی با زوایای قائم نیز در جلو مداخل آن‌ها به چشم می‌خورد. هر کدام از آن بلوک‌های عظیم سنگی دارای پنج عدد سوراخ می‌باشد و سوراخ ششم در گوشه سمت راست که در اندازه‌های گوناگون در آن اطراف پراکنده است، به کار می‌بردند. بعضی تصور می‌کنند که آن تیله‌ها را برای فال گرفتن و پیشگویی کردن به داخل حفره‌ها می‌انداختند و بعضی دیگر نیز که مغزشان پر از تخیلات مربوط به فضاست، بر این باورند که آن‌ها تقلیدی از ذخیره‌سازی سوخت هسته‌ای سفاین فضایی بوده است. روی هم رفته خیلی‌ها فکر می‌کنند که مراسم سحر و جادوی پیشینیان، در اصل تقلید ساده و کودکانه‌ای از عملیات و فرایندهای علمی قبلی بوده است که در خاطره آنها باقی مانده بود. برای مثال گروهی از سرخپوست‌های مکزیکی چون خاطره استفاده از هواپیما برای بارور نمودن ابرها و ایجاد باران مصنوعی را در ذهن خود داشتند، حالا هواپیماهای کوچک چوبی می‌سازند و در طلب باران آن‌ها را به سوی آسمان پرتاب می‌کنند.

به هر حال احتمال دارد که آن تیله‌ها نمونه کوچکی از سنگ‌های گرد بزرگ باشند که در خرابه‌های مالت یافت می‌شوند. ضمناً باید یادآور شویم که در کشورهای گواتمالا و کاستاریکا سنگ‌های گرد مشابه در اندازه‌های مختلف وجود دارند که به فرم‌های صور فلکی یا سیستم‌های ستاره‌ای در کنار هم چیده شده‌اند.

مورد شگفت‌انگیز دیگر که در جزیره مالت به چشم می‌خورد، وجود تصاویر حلزونی شکل است که در همه جا به عنوان سمبل کاینات تلقی می‌شد. تعجب در این جا است که چگونه مردم آن عهد دنیا به طور هماهنگ آن علامت را که در واقع شکل حقیقی اکثر کهکشان هاست، انتخاب نموده‌اند؟

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نوراقی‌ها

وجود بناهای سنگی عظیم در هر دو جزیره مالت و ساردین این توهم را برای خیلی‌ها به وجود آورده که ارتباطی بین آن جزایر وجود داشته است. اما این تفکر پایه و اساس علمی ندارد، زیرا جزیره ساردین تا چند هزار سال بعد از حفر تونل‌های زیرزمینی جزیره مالت مسکونی نبوده است. پس فکر نمی‌کنیم که اسانید سرگردان مالت توانسته باشند بعد از قرن‌ها دریه‌دری و ادغام با مردم بربر، علوم عهد قدیم متعلق به اجداد خود را در موقع مهاجرت به جزیره ساردین که در دوران نزدیکی به عصر ما انجام گرفته، حفظ کرده باشند.

به هر صورت، اولین ساکنین جزیره ساردین در هزاره پنجم قبل از میلاد از سمت مشرق به آن ناحیه مهاجرت کرده‌اند. آن‌ها در کلبه‌های حصیری و یا درون غارهای نزدیک به آب‌های ساحلی مسکن گزیدند و یا به خاک اصلی قاره اروپا نقل مکان نمودند. دسته دیگری از مهاجرین در دو هزار سال بعد از آن‌ها از طرف آسیا وارد جزیره شدند و با مردمان قبلی که آن‌ها نیز آسیایی بودند، در هم ادغام شدند. همین دسته اخیر برج‌های مخروطی شکل با انتهای ناقص را برای ما ساخت که ابتدا بیش از ۸۰۰۰ واحد بوده و حالا تعدادی حدود ۶۵۰۰ تا از آن‌ها باقی مانده است که اکثراً روبه ویرانی اند. بعضی از آن‌ها کوچک و بعضی دیگر تا ارتفاع تا ۲۲ متر می‌رسند و ضخامت دیواره پایه آن‌ها نیز بین ۲ تا ۵/۳ متر در متغیر می‌باشد. پروفسور لستر درباره آن‌ها چنین می‌گوید: «آن برج‌ها نه صومعه بوده‌اند و نه محل دفن اجساد، بلکه از آن‌ها به عنوان محل دیدبانی و دفاع در مقابل یورش مهاجمین که به کرات اقدام به حمله می‌کردند، استفاده می‌نمودند. ضمناً مردمان آن ناحیه هیچ وقت وحدت سیاسی نداشتند و هر کدام از گروه‌ها و قبایل به صورت مجزا از هم زیر لوای سرداری جمع شده و تعدادی برج برای خود ساخته و از آن‌ها هم به عنوان محل سکونت و هم یک قلعه نظامی استفاده کرده‌اند و به مرور زمان بر تعداد آن برج‌ها در نزدیکی یکدیگر افزودند و به صورت یک قلعه نظامی نسبتاً بزرگ در آوردند، طوری که در مواقع اضطراری و خطر، چند صد نفر می‌توانستند در داخل آن‌ها پناه بگیرند. شواهد موجود حاکی از آن است که آن جزیره در معرض یورش و ساکنانش مجبور بوده‌اند به طور دایم در حال جنگ و دفاع با دشمنانشان باشند، هر چند که جنگی نابرابر و توام با شکست باشد.

اگر دشمن مهاجمی موفق می‌شد به درون یکی از آن نوراقی‌ها نفوذ نماید، در معرض هلاکت قرار می‌گرفت، زیرا درهای ورودی آن‌ها به محلی تیره و تاریک باز می‌شد و در مقابل وی دالان پیچ در پیچ تاریکی قرار می‌گرفت که در هر گوشه آن یک مدافع با نیزه و شمشیر، آماده ضربه زدن و به هلاکت رساند او ایستاده بود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دهانه انتهایی برج‌های مخروطی شکل را به صورت سقف صافی پوشانده بودند که آخرین پله‌های مارپیچی چسبیده به سطح داخلی دیواره برج به پشت همان بام ختم می‌شده است و دور تا دور آن دارای کنگره بوده و از آن بالا به عنوان محل دیده بانی و پرتاب سنگ و گلوله‌های آتشین بر سر دشمن مهاجم استفاده می‌کرده‌اند. به هر حال در حوزه دریای مدیترانه این اولین استحکامات نظامی محسوب می‌شود.

ساردنی‌های ساکن در نوراقی‌ها هیچ گونه فرم کتابت نداشتند. ولی مشخصات هر گروه مربوط به مبداء اولیه آن‌ها بود که عبارت است از ترکیه، بین‌النهرین (عراق)، آذربایجان، قزاقستان، نورستان «مسکن کفیرها در افغانستان) قفقازیه و حتی شینکیانگ و تبت. ظاهر بیرونی نوراقی‌ها آدم را به یاد بناهای زیمبابوه[1] می‌اندازد و درون آنها شبیه به ابنیه فنیقیه و یونان باستان است. همان طور که در عهد باستان مرسوم بوده، اماکن مذهبی ساردها نیز یا در نزدیکی چشمه‌های آب بوده و یا در بالای بلندی‌ها قرار داشته است. تمام مردم عهد باستان تحت تأثیر آسمان پر ستاره قرار می‌گرفتند و نیروهای اصلی طبیعت به صورت تغییرات آب و هوا و ارتباط بین آب و حاصلخیزی نمود پیدا می‌کرده است لسنر در این باره چنین نوشته است: «کوه کیهانی، یک اصطلاح قدیمی برای بین‌النهرین است. مردمان قدیمی ترکیه فعلی به مدت چندین هزار سال بر این عقیده بودند که درختان و تیرهای خاصی، آدمی را به یگانه معبود می‌رسانند و ستاره قطبی بر فراز همه آن‌ها قرار دارد. یونانیان باستان نیز کوه کیهانی را در کوه الیمپوس خود یافتند و قوم اسرائیل نیز در کوه سینا و در سرزمین‌های قدیم، چین، ژاپن، فنلاند، کرت، فنیقیه و در تمامی حوزه مدیترانه، مردم فکر می‌کردند کوه‌های بلند که قله‌های آن‌ها مستور در ابرها باشد، مسکن خدایان است. برج بابل و برج پلکانی و مخروطی حلزونی بین‌النهرین نیز سمبل همین کوه کیهانی بوده‌اند.

معتقدین فرضیه ستاره‌ای عقیده دارند که تمامی این عقاید بر پایه حقایق استوارند. شاید درختان و تیرهای مقدس، مانند ستون‌های سنگی هرمی شکل، به عنوان علایم نجومی و صومعه‌های احداث شده بر بالای کوه‌ها، برج‌های پلکانی و اهرام نشان دهنده تمایل اجداد ما برای نزدیک شدن به آسمان بوده است که به زعم آن‌ها مسکن خدای دارای گوشت و پوست و خون بوده است. احتمالاً فضانوردانی از سیاره ما دیدن کرده بودند و معتقدین به پاک بودن آب جاری ارزش کمتری برای ثمرات آن قایل بودند تا قدرت شفادهی و یا خواص رادیو اکتیو چشمه‌ها. سرخپوستان ابتدایی آمریکای مرکزی و جنوبی، به برکه‌های خیزران نام «آینه خدایان» را داده بودند. در جزیره ساردین و اغلب جاهای دیگر

۱- زیمبابوه نام جدیدش رودزیا می‌باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چشمه‌هایی وجود دارد که مردم معتقدند کورها را شفا می‌بخشد. لسنر می‌گوید که یک چنین چشمه‌ای در مغولستان وجود دارد که ضمناً معلولین الفلیج را نیز شفا می‌دهد. گفته می‌شود که زمین‌های اطراف آن چشمه پر از چوب زیر بغل و انواع عینک است که شفا یافته‌ها به دور انداخته‌اند.

تنها تشابهی که بین جزایر مالت و ساردین وجود دارد این است که مصالح سنگین ساختمانی به کار رفته در آن جزایر ناهموار از جاهای دور حمل شده است. اما این تنها پدیده استثنایی نیست زیرا باستان‌شناسان در جای جای این کره خاکی با این پدیده مواجه‌اند.

یک فضانورد مدفون

در خود اروپا نیز شگفتی‌های فراوان وجود دارد. همین قاره که به اندازه مطالب مندرج در کتب مدارس از آن مطلع هستیم، در حقیقت مخزن پایان‌ناپذیر اسرار است. زیر دریاها، بستر رودخانه، خاک شهرها، روستاها و حتی خانه خودمان پر از مدارک گرانبهایی است که تاریخ و علوم تخیلی در هم آمیخته است.

برای مثال در سال ۱۹۲۴، باستان شناسان در دهکده به خواب رفته گلو زل که در نزدیکی ویشی فرانسه است، مجموعه‌ای از آجرها، لوح‌های منقوش، دو عدد چاقوی قمه زنی، دو تبر کوتاه و دو تکه تخته سنگ با نقوش برجسته کشف نمودند که متعلق به ده تا پانزده هزار سال قبل بود. در ادامه خاک‌برداری یک گنجینه پر از اشیاء ما قبل تاریخ کشف شد که عبارت بودند از: وسایل و ابزار سنگی، سنگ‌های دیگر با نقوش و حجاری دیگر، تنگ‌های عجیبی که شبیه مجسمه انسان با کلاهخود فضایی بود، طوری که یکی از آن‌ها آن را «مسافر فضایی» نام نهاد. بیش از یکصد لوح که مطالب آن تاکنون کشف رمز نشده و دارای حروفی شبیه C-H-I-J-K-L-O-T-V-W-X می‌باشند. کشف جالب دیگری که در فرانسه به عمل آمده عبارت از یک مجسمه است که حالا در موزه وین اتریش نگهداری می‌شود و متعلق به ۱۵۰۰۰ سال قبل است. استیفن لواف که یکی از باستان‌شناسان کاشف آن اشیاء در سال ۱۹۳۷ بود، شگفت زده اعلام نمود که در یکی از آن لوح‌ها تصاویر مردها، خانم‌ها و کودکان درست مانند ما دارای کلاه، شلوار، کفش و دامن بوده است.

بالاتر از همه باید در مورد نقاشی‌ها و کنده کاری‌هایی که در سال ۱۹۴۰ از روی تصادف در لاسکاکس نزدیک دوردونی[1] کشف شدند نام برد. همان طور که روزنامه

۱- (Dordogne) دوردونی نام رودخانه‌ای است که به طول ۴۸۰ کیلومتر در جنوب مرکزی فرانسه که رو به سوی مغرب جاری است. م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نگار ایتالیایی. لوریس مانوچی نوشته است: «این اثرهای هنری با وجود این که متعلق به ۲۵۰۰۰ سال قبل است، اما از چنان تکامل در طرح، کیفیت ترکیب رنگ‌ها (مخصوصاً قرمز، زرد در زمینه سیاه) و صحنه‌هایی که حرکت را در نظر بیننده القاء می‌کنند برخوردار است که عقیده ما در مورد انسان‌های ما قبل تاریخ را دستخوش آشفتگی می‌کنند.» آن نقاشی‌ها ر زمان‌های متفوت انجام گرفته است. این یک مسئله است که آن‌ها چگونه توانسته‌اند داربستی بسازند تا بتوانند سقف آن غار را که چندین متر ارتفاع دارد، نقاشی نمایند؟ تازه این تنها معما در لاسکاکس نیست. مشکل بعدی چگونگی منبع نور برای این کارها بوده و ضمناً چگونه توانسته‌اند این کارهای هنری خود را از تخریب در اثر آب و هوا مصون نمایند. همان طور که منوچی می‌گوید: «اسید کربونیک ناشی از تنفس توریست‌ها، در پانزده سال گذشته تزیینات سنگی دیوارهای آن محل را صدمه زده و در بعضی جاها سنگ‌ها شروع به خرد و متلاشی شدن نموده‌اند.» آن غارها اعم از این که محلی برای عبادت بوده و یا مسکن، به طور حتم پر از انسان‌ها، آن هم در زمان طولانی بوده است. با وجود این آن نقاشی‌ها تا ایام ما سالم باقی مانده‌اند. در صورتی که با تمام اقدامات احتیاطی، در عرض کمتر از دو دهه شروع به خراب شدن نمودند. برای جلوگیری از ادامه تخریب این گنجینه بی‌نظیر، ترتیبات احتیاط‌آمیز با هزینه دهها میلیون فرانک به مورد اجرا گذاشته شده است، از قبیل: هوای داخل آن جا را تصفیه و در یک دمای یکسان مناسب حفظ نموده‌اند، همان کاری که در داخل زیر دریایی‌ها انجام می‌شود، با نصب درهای برنزی و مسدود کردن سوراخ‌های ورودی دیگر مانع نفوذ هوای آزاد بیرون به داخل شده‌اند، دما و رطوبت هوای داخل را به وسیله دستگاه‌های تمام اتوماتیک الکترونیکی کنترل و تنظیم می‌کنند. از سیستم ویژه‌ای استفاده می‌شود تا گاز الیه کربونیک ناشی از تنفس سیاحان را جذب و از هوای درونی جدا نمایند. تازه بعد از انجام این همه، در آن را به روی مردم باز نمودند.

طبق ادعای منوچی نقاشی‌های لاسکاکس یادآور یک گذشته با شکوه در آن منطقه است، از آن جمله، نقاشی اسب‌ها که شبیه کارهای یافت شده در آسیاست، یا شکل موجودی با کله‌ای به شکل پرنده و بدنی به شکل انسان که مورد هجوم یک گاو وحشی زخمی قرار گرفته است. این موضوع می‌رساند که هنرمندان خالق این اثرها از آسیا و احتمالا از سرزمین افسانه‌ای مبو به آن محل آمده و با خود خاطره دانش و تکنیک هنر را به همراه آورده‌اند، همین طور خاطره غول‌ها را که مشابه آن را در نقاشی‌ها و کنده کاری‌های یافت شده در صحرای آفریقا مشاهده کرده‌ایم. انسان‌های با کله پرنده به طور حتم حالت سمبولیک دارند و نشانه انسان‌های هستند که قادر بودند در هوا و احتمالاً در فضا پرواز نمایند ـ که به گفته آگرست، کازانتسف و ژرو، از سیارات دیگری به کره زمین آمده و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بالاخره به دست غول‌های زمینی برتر نابود شده‌اند.

یک تمدن افسانه‌ای دیگر حدود ۵۰۰۰ یا ۶۰۰۰ سال قبل در محل کنونی شهر لندن به شکوفایی رسید و تعداد چند عدد بشقاب برنزی موجود در موزه بریتانیا تنها نشانه وجود آنهاست. این بشقابها توسط پروفسور رجینالد ویلیامسن که امکانات محدودی در اختیار داشت، بعد از سال‌ها حفاری توام با صبر و شکیبایی و جستجو برای یافتن آثار تمدن «مادر شهر» ما قبل دوره سلت‌ها کشف شدند. بدین طریق که در حین حفریات ابتدا تعدادی سر نیزه پیدا کرد، بعد به بقایای خانه‌های باستانی برخورد نمود، سپس انواع مختلف اشیایی را یافت که با هنرمندی خاصی درست شده بودند، از قبیل: زینت‌آلات، تبرهای جنگی، تیغه‌های مربع شکل عجیب و چند شمشیر. جلوتر راجع به کشفیات به عمل آمده در جنوب انگلستان اشاراتی داشتیم که در میان اشیاء کشف شده شمشیری وجود داشت که شبیه به شمشیرهای جنگجویان آکن[1] بود. آیا این هم ساخت ساکنین ما قبل تاریخ لندن بوده است؟ کاملاً امکان دارد، زیرا یافته‌های پروفسور ویلیامسن هم حاوی اشیایی از تمدن نوردهاست[2] و هم مدیترانه‌ای که این نظریه را ثابت می‌کند.

تاکنون به اندازه کافی عنان افکار خود را آزاد گذاشتیم تا هر کجا که می‌خواهد جولان دهد اما به نقطه‌ای رسیدیم که حتی بنیاد آن نیز نامعلوم است و فقط تخیلات می‌تواند ما را از آن جلوتر ببرد. طبق نوشته لستر «هر تمدنی در طول حیات خود با طوفان‌های بنیان کن مواجه می‌شود و برای این که بتواند در طول زمان دوام بیاورد باید با چنگ و دندان مبارزه نماید تا بتواند برای خود پایه و اساسی تشکیل بدهد. مثلاً تمدن انسان‌های مای ریاد در گذر زمان محو و نابود شده و سیل‌ها، طوفان‌ها و زمین لرزه‌ها، آثار باقی مانده از آن‌ها را چنان از بین برده است که امید چندانی به کشف آنها وجود ندارد.»

مونالیزای تارته سوس

این کلمه به خوبی در داستان‌های متداول در تارته سوس، واقع در جنوب اسپانیا به گوش می‌رسد. این شهر باستانی به کام اقیانوس فرو نرفته و یا به وسیله زمین لرزه محو و نابود نشده است. درست است که شرح کامل آن را می‌دانیم و احتمالاً در دسترس هم قرار دارد. ولی موقعیت دقیق آن را نمی‌دانیم.

در نزدیکی خورگوادلکو ئیویر[3] مرداب گسترده‌ای وجود دارد که در ایام باستان یک

۱-نام یکی از چهار قوم اصلی یونان باستان که گفته می‌شود بنیان گذار تمدنی به همین نام بودند.

۲-مردمان شمال آلمان با نژاد آریایی اروپایی شامل کشورهای اسکاندیناوی. م

۳-همچنین رودخانه‌ای به همین نام در جنوب اسپانیا جاریست که بعد از طی حدود ۵۰۰ کیلومتر به خلیج

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دریاچه به نام لاکوس لینگاستینوس بوده است. سه کانال، آب رودخانه را به آن می‌رساند‌ه و احتمالاً یکی از جزایر داخل خور محل تارته سوس بوده که شهر ثروتمندی به حساب می‌آمده و یکی از دانشمندان آلمانی به نام آدولف شولتن آن جا را همان اتلانتیس مورد اشاره افلاطون دانسته است. اما ما بنا به دلیلی فکر می‌کنیم که وی اشتباه کرده است و این احتمال وجود دارد که آنجا یکی از ایالات تحت کنترل اتلانتیس باشد، زیرا تنها شهر باستانی موجود در مغرب زمین قبل از اقتدار رم و مرزهای دور دست آن مجاور سرزمین بوده است.

کتاب‌های تاریخ وقایع که سالم مانده و به دستمان رسیده است، ما یاری می‌دهد تا ایده خوبی درباره تمدن تار ته سوس و کشورهای پیرامون آن، از ۱۱۰۰ قبل از میلاد تا زمان اضمحلال آن در حدود سال ۵۰۰ قبل از میلاد به دست آوریم. حوزه اقتدار آن تا اندلس کشیده می‌شد که شامل منطقه جیرز، سویل، کوردوبا، گرانادا، همچنین مورشیا و کاناگنا بوده است. ثروتمندان و طبقه جاستین که یک مورخ قرن سوم میلادی بود، گارگوگوریس، شاه تار ته سوس ابداع کننده کندو داری بوده است. (مطلب را برای این نوشتیم که چیزی را از قلم نینداخته باشیم، زیرا این ادعا را به تعداد دیگری از افراد نامدار عهد عتیق نیز نسبت داده‌اند)[1] به هر حال هیچ ردپایی از آن شهر پیدا نمی‌شود، به جز سنگ‌های چهارگوش بزرگ که رومی‌ها برای ساختن ابنیه شهرهای دیگر به کار می‌بردند و گفته شده است که از دیوارهای بناهای تخریب شده شهر تارته سوس می‌آورده‌اند.

علاوه بر این، تعداد دیگری از اشیاء از زیر خاک در آورده شده که کلاً در سطح فرهنگ باستانی آتلانتیس از نوع اسپانیایی بوده و بر شگفت‌انگیزی اسرار آن می‌افزایند. در ۳۰ماه سپتامبر ۱۹۵۸، کارگرانی که روی تپه ال کارامبولو در نزدیکی شهر سویل مشغول خاکبرداری برای احداث ساختمان بودند، گنجینه با ارزشی از طلای ناب را کشف نمودند که شامل گردبند، دو بازوبند، دو قندیل و ۱۶ عدد صفحه که زمانی تشکیل یک تاج با یک کمر را می‌داده‌اند، بود. نقش و نگار و تزئینات روی آن صفحات و همین طور اشیاء دیگر پیدا شده شبیه طرح‌های روی گلدان‌های مایسن و تخته بازی عاج نشان متعلق به مجید (یک شهر باستانی کنعان) و نقاشی‌های دیواری آشور و قصرهای خورساباد، ارسلان، تاش و تل بارسیب سوریه می‌باشند. یا طرح‌های مشابهی در یک مقبره قبرس، روی تندیس‌های کشف شده در دوره کائوکا (در غرب کلمبیا) و روی یک تکه جواهر تبرک شده متعلق به اینکاها

گادیز می‌ریزدم.

۱ـ در اساطیر ما ایرانیان نیز جمشید شاه را مرجد کشاورزی، دامداری و از جمله زنبورداری دانسته‌اند. م

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که در کوزکوی پرو کشف شده، مشاهده شده است. همچنین یک کوره یاگلدان به شکل خروس که حالا در موزه کادیز نگهداری می‌شود، شبیه به یک همتای دیگر در کیمیانی است که آن نیز در کشور پرو قرار دارد.

تأثیر فرهنگ یونانی و فنیقی را می‌توان به وضوح روی یک کوزه شراب که در سال ۱۹۵۳ در نزدیکی دون بنیتو در جنوب غربی اسپانیا کشف شد، مشاهده نمود. پروفسور آنتونیوبلانکو از دانشگاه سویل اسپانیا که در ضمن متصدی موزه در پرادو می‌باشد، این کوزه را بهترین کار هنری عتیقه می‌داند که تاکنون از زیر خاک در شبه جزیره ایبریا خارج شده است. در این رابطه می‌توان به چند عتیقه دیگر تارته سوس اشاره نمود. اما از میان آن‌ها فقط به دو مورد از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم یکی تابوت ساخته شده از مرمر است که در پونتادلاواکا واقع در نزدیکی کادیز کشف شده است. داخل آن استخوان‌های یک مرد اشرافی مربوط به قرن پنجم قبل از میلاد وجود داشت که ظاهر قیافه‌اش نشان می‌داد در زمان حیاتش دارای ریش پروفسوری بوده است. طبق گفته لستر: پروفسور بوش جیم پرا چنین نوشته است: «آن تابوت محصول صنعت اصلی فنیقی است، اما نشان می‌دهد قویاً از سبک مصریان و یونان باستان متأثر بوده است.» آیا جسد شاهزاده را بعد از مرگش در درون آن تابوت مرمرین به وسیله یکی از کشتی‌های با شکوه از فنیقیه به تارته سوس حمل کرده بودند؟ آیا وی پادشاه گادیر بود و مایل بود در خاک وطنش دفن شود؟ بنابراین ممکن است هرگز پی به این معما نبریم، اما می‌توانیم حداقل ببینیم که این شاهکار صنعتی دلیل آن است که زمانی این قلعه وسط آب کادیز، با مشرق زمین در ارتباط بوده است؟

یادگار معماگونه دیگر تارته سوس، مجسمه «بانوی الشه» است که گاهی از آن به عنوان مونالیزای اسپانیا نام برده می‌شود و عبارت است از یک نیم تنه از سنگ مرمر آهکی که حدود ۵۲ سانتی‌متر قد دارد و در سال ۱۸۹۷ در نزدیکی آلیکانت کشف گردید. پروفسور بلانکو تصور می‌نماید که احتمال دارد مربوط به الهه آن محل بوده باشد و یادآور هنر یونان باستان و یا کارتاژ است. اما متخصصین شناخت آمریکای جنوبی آثار واضحی از هنر اشیاء یافت شده در کلمبیا و هندوراس را در آن مشاهده می‌کنند و بالاتر از همه آن را شبیه کالچیو تیتلیکو، الهه باران آزتک‌ها می‌دانند.

لستر نتیجه‌گیری عالی خود در مورد تارته سوس را به شرح زیر بیان نموده است: «آویه نوس خود مورخ قرن چهارم میلادی، نوشته است که طبق تحقیقاتم دریافتم که قصور و ابنیه تارته سوس از زمانی شروع به ویرانی نهاد که مردم آن شروع به پیمودن سیر نزولی نمودند، تا منقرض شدند و از بین رفتند. شخصاً عقیده دارم که در قسمت‌های جنوبی اسپانیا شهرهای باشکوه و مهمی زیر خاک‌های حاصلیز نهفته‌اند که زمانی در اوج شکوفایی بوده‌اند. بعضی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از آن‌ها ناپدید شده و یا به کام اقیانوس اطلس فرو رفته‌اند. اما هر از چندگاه یک بار کره زمین با بی‌میلی و صرفاً از روی تصادف آن طور که طبیعتش ایجاب می‌کند تکانی به خود می‌دهد و گنجینه‌هایی از طلاجات و چیزهای دیگر متعلق به ساکنان تارته سوس را بیرون می‌آورد و در معرض دید ما قرار می‌دهد.»

از قراین چنین بر می‌آید که خرابه‌های این مادر شهر باشکوه هرگز کشف نگردد، ولی اگر روزی کشف بشود، کلید معمای خیلی از اسرار را در اختیار ما قرار خواهد داد. زیرا در موقعیت زمانی حد فاصل مسیر تاریخی تمدن‌های شکل گرفته در اروپا، آفریقا، آسیا و حتی آمریکا قرار داشته و یادآور مهد تمدن افسانه‌های میو و آتلانتیس بوده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فصل سی و پنجم

افسانه آتلانتیس

طبق روایات پلاتو تیمایوس یونان باستان، در جلو دهانه‌ای که یونانیان آن را ستون‌های هراکل[1] می‌نامند، جزیره‌ای گسترده بود که از مجموع قاره‌های آفریقا و آسیا بزرگتر بوده و برای مسافران آن عصر این امکان را فراهم آورده وبد که بتوانند از طریق آن وارد جزایر دیگر بشوند و از طریق آن جزایر که دور تا دور اقیانوس واقع شده بودند، به کل قاره دسترسی داشته باشند.

این‌ها کلماتی است که پلاتو از دهان کاهنان مصری شنیده و در شرح قاره آتلانتیس گمشده و کتاب ناتمام کریسیا قید نموده است. شرح جزئیات هرچند ناقص خوراک ذهنی هزاران محقق را فراهم آورده و سیل اندیشه‌ها را به جریان انداخته است طوری که تا حالا حدود ۲۵۰۰۰ عنوان کتاب و مقاله به رشته تحریر در آمده و به نظر می‌رسد که پایانی هم نداشته باشد.

دانشمندان قلابی و کسانی که خود را مسلط به علوم خفیه می‌دانند، تئوری‌های فراوانی ارائه داده و موقعیت جغرافیایی قاره آتلانتیس را در نقاط مختلف دنیا از جمله سرزمین اسرائیل و هندوستان قلمداد کرده‌اند. این جریان توجه دانشمندان واقعی زیادی را نیز جلب

۱- شهری باستانی در جنوب ایتالیا که در سال ۲۸۰ قبل از میلاد صحنه نبردی بود که در آن قشون تحت فرمان پیرهوس اهل اپیروس لژیونهای رمی را شکست دادم.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نموده ولی هنوز نتوانسته‌اند به دلیل کمی مدارک و شواهد مستدل اظهارنظر قاطع بنمایند و فقط به بعضی شواهد مشکوک اشاره کرده‌اند. از قبیل برلبوکس، دانشمند فرانسوی و فروبنیوس و هرمن، از دانشمندان آلمانی که با مشاهده خرابه‌های باستانی بدون تاریخ معین، فکر کرده‌اند که قاره گمشده در حوالی کوه‌های اطلس واقع در کشور تونس و یا در ساحل طلایی بوده است.

البته لازم نیست که تمام روایات حکیم پلاتو را حق یقین بدانیم، اما نقاط جغرافیایی مورد اشاره وی کم و بیش صحیح هستند. با این حساب «جزایر دیگر» مورد اشاره او احتمالاً جزایر هند غربی هستند و قاره ماورای آن‌ها نیز قاره آمریکا شمالی است. یک مدرک کمتر مشهور نیز توسط تیوپامپوس اهل چایوس (قرن چهارم قبل از میلاد) ارائه شده است. وی یک مورخ یونان باستان بوده و اکثر کارهای وی از بین رفته است ولی کلادیوس الینوس اهل پرینست (۱۳۵ تا ۱۷۰ قبل از میلاد) مقداری از روایات او را اقتباس نموده است. مطالب زیربن گفتگوی تخیلی بین مایداس، پادشاه اساطیری فریجیا[1] و حکیم سالنیوس به عمل آمده است که پروفسورایی ـ جرج به صورت خلاصه در آورده است و چنین می‌باشد: «حکیم سالنیوس، به مایداس شاه راجع به ثروت موجود در سرزمینی که میروپیس نامیده می‌شود و در ماورای ستون‌های هرکول و در ساحل دور اقیانوس قرار داشت، تعریف‌ها نمود. طبق گفته سایلنیوس، این سرزمین آفتابی مسکن انسان‌های اولیه بوده است و نام میروپیس یا میروپیدس از اسم مروث، دختر اطلس گرفته شده است. خاک آن محل خیلی حاصلخیز و طلا و نقره در آن شهرها آن قدر فراوان بوده که ارزش آن‌ها بیش از سایر فلزات نبوده است. شاه با حیرت از حکیم می‌پرسد که یونانیان این مطالب را از کجا کسب کرده بودند. و سایلنیوس نیز پاسخ می‌دهد که در زمان‌های دور، مردم میروپیدس تا سرزمین شمالی که مسکن مردمان ماورای بادهای شمالی است کشتیرانی نموده‌اند (شاید جزایر بریتانیا، آیسلند یا فارو) و از طریق آن سرزمین‌های مجاور قطب شمال، این روایات به یونان و آسیای صغیر رسیده است».

پروفسور پل لوکور نز بعد از مطالعه حجاری‌های کشف شده در بستر دریا، موقعیت قاره آتلانتیس گمشده را بین قاره‌های آمریکای شمالی و جنوبی در حد غربی و قاره‌های اروپا و آفریقا در حد شرقی آن تعیین نموده است که به نظر حقیقی جلوه می‌نماید. اما تئوری‌های جدید حاکی از آن است که آن قاره به صورت یکپارچه نبوده بلکه از یک توده بزرگ مرکزی که در محاصره تعدادی شبه جزایر واقع بوده تشکیل می‌شده است و طبق

۱- یک کشور باستانی واقع در طرف میانه آسیای صغیر. م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بعضی از تئوری‌های قدیمی، آن قاره را از روی بقایای آن می‌سنجیده‌اند، برای مثال، پدر روحانی کرکر اهل ماندوس نیمه حاره‌ای (۱۶۷۸) عقیده داشت که جزایر قناری و آزور، از بلندترین قلل ارتفاعات آن قاره بوده خارج از سطح آب باقی مانده‌اند. دو نفر از زمین‌شناسان مؤسسه جغرافیایی آلمان، خانم دکتر او ـ یسن و ای ـ شولتن قبول دارند که این جزایر بخشی از قاره آتلانتیس هستند، اما معتقدند که متعلق به محیط حوالی خود می‌باشند.

آخرین جنگ اتلند

پروفسور یورگن اینوث در این اواخر اعلام نمود که اتلانتیس در دریای شمال واقع بوده و تنها نشانه قابل رؤیت آن جزیره هلیگولند است. وی یادآوری می‌نماید که داستان افلاطون مربوط به دیدار سولون، قانوندان آتن از مصر بوده که در سال ۵۶۰ قبل از میلاد به عمل آمده است. در آنجا کتیبه‌هایی به سولون نشان داده بودند که قدمت ۶۰۰ ساله داشته‌اند و به فرمان رامسس سوم بر روی دیوارهای معبد کنده شده بود که امروزه به نام مدینه حبو شهرت دارد. سانچیس، کاهنی تبس، آن کتیبه‌ها را برای سولون به زبان یونانی ترجمه کرده، و مایل بود که آن‌ها را به صورت ترکیب شعر گونه به کار ببرد. به هر حال او یک سال بعد از مراجعت به یونان در گذشته و یادداشت وی به دست افلاطون افتاده بود.

مطالب کتیبه‌های مدینه حبو حاکی از آن است که مردم آتلانتیس لشکرکشی عظیمی به سوی جنوب انجام داده و تمام سرزمین یونان به جز آتن و اتیکا را که فاره نبوده‌اند، تسخیر کرده بودند. آن‌ها ابتدا در جزایر کرت و قبرس فرود آمده و از آنجا آسیای صغیر را مورد تاخت و تاز قرار داده و بعد مصر را هم از طریق دریا و هم از طریق خشکی مورد هجوم قرار داده و موفق شده بودند با ناوگان عظیم خود رودخانه نیل را تحت محاصره قرار بدهند، اما در پایان شکست خورده و عقب نشینی کرده بودند.

مورخین یونان باستان می‌گویند که یک یورش شبیه این توسط مردم حوالی قطب شمال از طریق دریای شمال به عمل آمده و با اتحاد با مردم ایتالیا و لیبی، دریای مدیترانه را قطع نموده و به یونان یورش آورده بودند. این موضوع با قاطعیت می‌رساند که مردمان حوالی قطب شمال و اتلانتیس یکی بوده‌اند. علاوه بر این، در نقاشی‌های دیواری مصر مهاجمین را با کلاهخود شاخدار و سپرهای گرد تصویر کرده‌اند و زنان همراه آن‌ها نیز لباس بافته بلند به تن دارند که مشابه آن‌ها را در مدارک باستانی متعلق به سوئد و شمال آلمان به وفور می‌توان مشاهده نمود. حکمای مصر باستان گفته‌اند که مهاجمین آتلانتیس از سلاح‌های برنزی (مفرغی) و آهنی استفاده می‌کرده‌اند و قدیمی‌ترین سلاح آهنی به دست آمده در اروپای مرکزی نیز از سال ۱۲۰۰ قبل از میلاد به بعد است که با تاریخ هجوم فرضی مردمان حوالی

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قطب شمال وفق می‌دهد.

در کتیبه دیواری رامسس سوم شرح داده شده است که مهاجمین آتلانتیس از جزایر و سرزمینی‌های اصلی واقع در آب‌های دایره بزرگ، همچنین از انتهای کره زمین یا از مسیر مدار نهم یورش آوردند ـ آخرین کلمه، بر مبنای سخن زمین‌شناسان مصر باستان که بعدها مورد استفاده یونانیان و رمی‌ها قرار گرفت، به منطقه میان عرض شمالی ۵۲ تا ۵۷ درجه اطلاق می‌شده است. طبق گفته مورخین قدیمی در آن ناحیه طول روز برابر ۱۷ ساعت بوده است که با طول روز ۵۷ درجه عرض شمالی وفق می‌دهد. پلینی بزرگ نیز عقیده دارد که مسیر مدار نهم از نواحی قطب شمال شروع شده و از بریتانیا می‌گذرد.

ضمناً مصریان باستان افزوده‌اند که قرارگاه ومقر حکومت آتلانتیس در جزیره بزرگی واقع بوده که آن را چنین توصیف کرده‌اند: «سرزمین مرتفع با صخره‌هایی به رنگ‌های قرمز، سفید و سیاه که انگار با چاقو تراشیده‌اند، به طور عمود سر از آب برآورده و از نظر مس و معادن سنگ مس غنی است.» تنها جزیره دنیاکه با این مشخصات وفق می‌دهد جزیره هلیگولند است. با وجود این، قلعه و معبد اصلی آتلانتیس در روی جزیره نبوده و در روی تپه کوتاهی در فاصله حدود ۱۰ کیلومتری سرزمین اصلی و در مقابل آن ساخته شده بود. پروفسور اسپنوث با استفاده از زیردریایی و وسایل غواصی تپه مورد نظر را با بقایای ابنیه و یک جاده به خوبی زیر سازی شده شناسایی و مشخص نمود.

آتلانتیسی‌ها که سراسر خاک اروپا را زیر پا گذاشته و مصر را مورد تاخت و تاز قرار داده بودند از جنوب سوئد، دانمارک و شمال آلمان آمده بودند. در کتیبه رامسس سوم به اسامی آنان چنین اشاره شده است، فیرز (فریزها)، سکسار (ساکسن‌ها) و دینن (دانمارکی‌ها) و اسامی متحدین آن ها، تورشا[1] (مردم تیرهن)، سیکلیسا (سیکولی ـ سایکل)، ساردنا (مردم ساردین) و وساسا (احتمالاً کرواتها) بوده‌اند. چرا چنین ائتلاف بزرگی به عمل آمد، و چرا علیه مصر و آسیای صغیر به کار گرفته شد؟ منظور از آن صرفاً به خاطر دست یافتن به فتوحات نبوده، بلکه به دنبال یک قطی که ناشی از یک فاجعه عظیم جهانی در ۱۲۲۵ قبل از میلاد بوده به عمل آمده است. آن فجایع را در کتیبه‌های مدینه حبو شرح داده‌اند و کشفیات باستان‌شناسی و زمین‌شناسی نیز آن‌ها را مورد تأیید قرار داده است. طبق گفته پروفسور اسنه چف، آن بلایای وحشتناک جزء فجیع‌ترین بلایای نازل شده بر سر انسان‌ها در طول چهار هزار سال تاریخ اخیر بوده‌اند که منجر به انهدام و انقراض حکومت‌های پیشنته و مرفه زیاد گردید به روایت خود رامسس سوم، مصر نیز در زمان به حکومت

۱ـ منطقه میان جزایر کرت، ساردین و سیسیل در دریای مدیترانه. م

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

رسیدن وی، در وضعیت وخیمی به سر می‌برده است. اما طولی یک منبع طبیعی برای غارت توسط اقوام قطحی زده آلمانی و ایتالیایی شده بود.

تحقیقات پروفسور اسپنث آخرین تلاش برای ردیابی مبداء آتلانتیس به حساب می‌آید، در نتیجه بر مبنای حقایق علمی استوار است، نه تخیلات. در ضمن، نام قدیمی هلیگولند، اتلند بوده است که بلافاصله نام قاره گمشده اتلانتیس را به ذهن آدمی می‌آورد. از سوی دیگر، افسانه‌های رایج در آمریکای جنوبی صحبت از یک سرزمین به نام آزتلند. علاوه بر وجود آتلانتیس در شمال اروپا در مورد تعیین مبنای روایات پلاتو و تئوپامپوس از سرزمین ماورای ستون‌های هرکول با مشکل مواجه‌اند.

تعداد دیگری از کتب تاریخی و علمی صحبت از قاره‌ای می‌کنند که به کام اقیانوس اطلس فرو رفته است و در این رابطه، مفسرین روایت افلاطون به سه جزیره اشاره می‌کنند که به ژوپیتر، پلوتون و نپتون وقف شده بود. (آخرین را خدای دریاها می‌شناختند) و هفت جزیره با قداست کمتر و تکی را وقف باز هم نپتون و چند خدای کم اهمیت دیگر کرده بودند. این مطالب پایه و اساس دقیقی ندارند زیرا بر مبنای روایات شفاهی، مربوط به زمانی است که اتلانتیس دیگر وجود نداشت. با وجود این‌ها، در کتاب پوراناس هندی‌ها اشاره به یک سرزمین بزرگ و قدرتمند در اقیانوس اطلس شده که تاریخ دقیق آن قید نشده است. این کتاب از قدمت بسیار برخوردار است زیرا در زمانی نوشته شده که سرزمین مورد اشاره، وجود داشته است. در این جا می‌توان به چند کتاب قدیمی دیگر هندوها نیز اشاره نمود. از آن جمله است کتاب مهابهاراتا که به هفت تا جزیره بزرگ اشاره می‌کند که در دریای غرب واقع بوده است و امپراتوری قدرتمندی را تشکیل داده بود و پایتخت آنها شهری دارای سه کوه بوده است که به دست براهما منهدم شده بود.

مدارک دیگر ملل آسیایی حاکی از آن است که امپراتوری دریای غرب در اثر یک بلای طبیعی به کام امواج اقیانوس فرورفته است. این مطلب همسو با روایات آمریکاییان باستان (زمین میان آب‌ها) است و خیلی از قبایل آمریکای جنوبی آن کلمه را جهت اشاره به سرزمین مبداء اجدادشان در مشرق آمریکا به کار می‌برند. سرزمینی که آفتاب در آن طلوع می‌کرده و حالا در زیر آب‌ها مستور است.

پس نتیجه‌ای که از تئوری اسپنوث می‌توانیم اخذ نماییم این است که درست است که نمی‌توانیم بپذیریم هلیگولند و اتلانتیس مشابه هستند. ولی کاملاً امکان دارد که آخرین بازماندگان آتلانتیس شمال اروپا در منطقه‌ای که وی اشاره می‌کند. دارای مرکز حکومتی بوده‌اند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

نوح در قاره آمریکا

اگر اشتباه نکرده باشیم، کشتی نوح را اول بار یک سیاح هلندی در قرن هفدهم در بالای کوه آرارات کشف نمود و طرح جالبی از آن را روی جلد سفر نامه‌اش به چاپ رساند. از آن زمان تاکنون خیلی‌ها تلاش نموده‌اند مسیر وی را طی کنند و محل آن کشتی را بیابند. از آن جمله یک روستائی اهل خود ترکیه در سال ۱۹۴۸ ادعا نمود که کشتی نوح را در میان توده‌های یخ دایمی در بالای کوه آرارات به چشم دیده است. چند نفر کاوشگر به اتفاق وی جهت یافتن و تأیید ادعای وی به محل رفتند، ولی بعد از تلاش فراوان وقتی با تنی خسته به پایگاه خود در پای کوه رسیدند، با کمال حیرت دریافتند که وی از ترس ناپدید شده است.

در همان سال یک جوان ۱۶ ساله هلندی به نام هنس روزن در خواب دید که کشتی نوح با تمام حیوانات سرنشین خود در ارتفاع ۴۵۰۰ متری (شاید حضرت نوح این رقم دقیق را در عالم خواب به ذهن او رسوخ داده بود) قرار گرفته است. به محض این که خواب خود را تعریف نمود، ناگهان به این فکر افتاد که خود را به سرعت به شهرت برساند. یا در سال ۱۹۴۹ یک آمریکایی به نام آرون اسمیت جهت یافتن آن کشتی اقدام نمود ولی شکست خورد. همزمان روزن نیز به هر دانشمند و روزنامه‌نگاری متوسل شد، اما موفقیتی به دست نیاورد. تا این که خواب وی تا حدودی توسط یک تاجر فرانسوی به واقعیت پیوست. این تاجر که فردیناند ناوارا نام داشت سه مرتبه اقدام به صعود و جستجو نمود تا این که با یک تکه از چوب موط مراجعه نمود و ادعا کرد که بخشی از دیرک جلو بوده و بقیه کشتی در زیر توده‌های یخ و سنگ مدفون شده است.

روزن شخصاً مشتاق باستان‌شناسی نبود، بلکه به دنبال ابزار و وسایلی بود که متعلق به ایام خود نوح باشد. زندگی خود را با تصنیف آهنگ‌ها و آوازها می‌گذارند، دایم در این فکر بود که یک تیم اکتشاف تشکیل دهد و آن‌ها را با تجهیزات کامل از جمله چند فروند هلیکوپتر مجهز کنند و اقدام نمایند. قبل از این که رؤیای وی تحقق یابد، یک کشف مهم اما تصادفی توسط یک سرگرد نیروی هوایی ترکیه به نام کورتیس در سال ۱۹۶۰ به عمل آمد. وی مأموریت داشت از دامنه‌های آن کوه که نزدیک به ۵۷۰۰ متر ارتفاع دارد عکسبرداری نماید و در حین عکاسی در بالای کوه، ناگهان چشمش به چیز عجیب باریک بیضی شکلی در ارتفاع ۲۲۰۰ متری می‌افتاد که زیر توده‌های مواد آتشفشانی مدفون بود. وقتی که عکس‌های وی مورد بررسی قرار گرفت، معلوم نیست به خاطر عرق ملی یا مبانی واقعی علمی آن را مطابق با اندازه‌های مورد اشاره در انجیل دانستند یعنی تا آنجا که عکس‌ها نشان می‌داد، طول آن را برابر ۱۵۰ متر، عرض آن را ۵۵ متر و عمق آن را

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نزدیک به ۷ متر برآورد نمودند. سپس عکس‌ها را برای پروفسور آرتور برندنبورگر که یک متخصص تجسس‌های هوایی و در خدمت دولت فدارال ایالات متحده بود، فرستادند. او نیز بعد از بررسی عکس‌ها اعلام نمود که بر سر اعتبار و شهرتش شرط می‌بندد که آن شیئی یک کشتی است. پس اگر این ادعا حقیقت داشته باشد و اگر بتوان آن را از لابلای مواد آتشفشانی نجات داد، شاید بتوان به وسیله آن و سایر اشیاء موجود در داخل آن برای معمای تاریخی حضرت نوح و تعدادی از مخالفین این نظریه در سراسر جهان پاسخ مناسب پیدا کرد.

برای مثال در اساطیر سومری‌ها به افسانه گیلگمش اشاره شده است که در آن شخصیتی مشابه حضرت نوح به نام آتنه پیشتیم وجود دارد که «عیا» خدای آب‌ها به وی اخطار نموده است که نسل بشر را به خاطر گناهانشان به وسیله سیل منهدم خواهد نمود و به وی فرمان می‌دهد تا یک کشتی بسازد و به وسیله آن خود و خانواده‌اش را به اتفاق یک زوج از هر حیوانی سوار کند و نجات دهد.

در یونان زیر دیو کالیون، شاه فیتا در تسالی به خاطر اخطار به موقعی که به پدر وی، پرومتیوس بود به اتفاق همسرش «پیرحا» از خشم زئوس نجات یافت. بعد از اتمام سیل آن زوج بر بالای کوه پارناسوس فرو آمدند و هاتفی به نام دلفیان به آنها ندا داده بود سرهایشان بپوشانند، لباس هایشان را از تن به دور کنند و استخوان‌های ما در کبیر را به پشت سرشان پرتاب نمایند. آنها با پی بردن به منظور هاتف که استخوانها همان سنگ‌ها هستند، ندای وی را اجابت نمودند، از هر سنگ پرت شده توسط دیو کالیون یک مرد به وجود می‌آمد و از هر سنگ پرت شده توسط همسرش پیرحا، یک زن.

قوم مایا نیز افسانه مشابهی دارند، از آن جمله، عبارت: «سیدا، مادر کبیر نیز در میان تایید کنندگان انهدام دنیا قرار داشت.» می‌باشد. مشخصات نوح مایاها به وضوح مشخص نیست ولی در کتیبه‌ها از او به نام کوتتزالکوتل، خدا شاه یاد شده و در آمریکای جنوبی قبل از عصر کریستف کلمب دارای نام‌های متفاوتی بوده است.

مایاهای کوبچه کشور گواتمالا اشاره دقیقی به نحوه ازدیاد جمعیت بعد از فاجعه سیل عظیم ننموده‌اند. در اشعار حماسی آن‌ها به نام «پوپال ووح» چنین می‌خوانیم: «ما نمی‌دانیم آن‌ها چگونه از دریا آمدند... انگار که اصلاً دریایی وجود نداشت.» اما ماکوسها، سرخپوستان آمازون با قاطعیت می‌گویند که معجزه توسط مکونن، شاه دوران سیل، به عمل آمد.

آزتکها (که دارای افسانه «برج بابل» شبیه مال ما هستند) نیز دارای افسانه‌ای در مورد سیل هستند که مطابقت نزدیکی با مطالب کتب مقدس و گلیگمش دارد و در آن نیز حتی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

یک جفت کبوتر از قلم نیفتاده است. افسانه چنین است: «در دره مکزیک زاهدی به نام تاپی می‌زیست و روزی خالق همه چیزها بر او ظاهر شد و چنین فرمود: یک کشتی برای زندگی خود و همسرت بساز و از هر حیوانی که وجود دارد، یک جفت سوار آن کن. عجله بکن که وقت اندک است! تا پی علیرغم کارشکنی‌ها و استهزاء همسایگانش که او را دیوانه خطاب می‌کردند، مطابق فرمان الهی عمل نمود. کشتی وی تازه آماده شده بود که باران‌های سیل‌آسا شروع شد و بدون وقفه ادامه یافت تا این که دره را آب گرفت. مردم و حیوانات به بالای کوه‌ها پناه بردند. طولی نکشید که آن‌ها نیز به زیر آب فرو رفتند. کل روی زمین تبدیل به اقیانوسی بزرگ گردید و تنها کسانی که سوار کشتی تاپی بودند، نجات یافتند.

وقتی باران قطع شد، سیل فروکش نمود و خورشید از پس ابرها نمودار شد. تاپی کبوتری را برای جستجوی خشکی به پرواز در آورد و وقتی از مراجعت آن خبری نشد، خوشحال گردید، زیرا فهمید که آن کبوتر یک تکه خشکی برای فرود آمدن یافته است.»

در اکثر روایات، سیل عظیم زمان نوح پیامبر را غضب الهی قلمداد نموده‌اند که عاری از حقیقت نیست زیرا وقتی ابعاد فاجعه و عظمت رویدادهای کیهانی را در نظر می‌گیریم آن را غیر متحمل نمی‌دانیم و در این مورد افسانه باستانی مردم کشور بولیوی از یک سیل عظیم حکایت می‌کند که برای مجازات انسان‌ها به خاطر خود خواهی و گستاخی شان روانه گردید. یا سرخپوستان سایکس می‌گویند که زمانه در زیر آب‌ها ناپدید گردید. یک گاومیش جلو سیل را در مدخل خود گرفته است، اما در هر سال یک تار موی خود را از دست می‌دهد و در پایان هر چهار نسل یک پای خود را از دست می‌دهد. زمانی که تمامی موهایش بریزد و هر چهار تا پایش را از دست بدهد، آن وقت سیل جلو خواهد آمد و تمام دنیا را در برخواهد گرفت. بعضی از اقوام‌شناسان بر این عقیده‌اند که این گاو سمبلی از یک خدای باستانی و انهدام تدریجی وی ناشی از یک روح پلید شیطانی بوده است که مصمم به انهدام نسل بشر بود.

شاید باور نکنیم که مردم هاوایی، نوح افسانه‌های خود را نوبو و چینی‌ها، نوواح می‌نامند. در سایر اپاریما، بین برزیل و ونزوئلا، گفته می‌شود شهری به نام مانوآ وجود داشته که از طریق سیل مشابه نوح منهدم شده است.

تعجبی ندارد که اکثر اقوام در سر تاسر جهان صحبت از یک مرد و همسرش نمایند که علیرغم بعد مسافات شبیه به هم بوده و از یک فاجعه عظیم الهی نجات یافته باشند و در همه آن افسانه‌ها نجات آن‌ها را منوط به اذن الهی بدانند. اما شباهت اسم‌ها و شرح جزئیات چنان به هم نزدیک است که مجبوریم چنین تصور نماییم که آن‌ها از وسایل ارتباط جمعی پیشرفته‌ای برخوردار بوده‌اند که توانسته‌اند خبر سیل را در آن واحد به تمام نقاط دنیا

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مخابره نمایند و همه مراکز تمدن را از وقوع فاجعه مطلع بکنند. این نظریه با عقیده آن تعداد از دانشمندان وفق می‌دهد که فکر می‌کنند آخرین بازمانده‌های تمدن منهدم شده به تأثیر گذاری خودشان روی سیر تکاملی فرهنگ مردمان حوزه مدیترانه، آمریکای لاتین و آسیا آن قدر ادامه داده‌اند تا این که دستخوش یک فاجعه دیگر شده‌اند.

قاره‌های فرو رفته به زیر اقیانوس‌ها

طبق روایت افلاطون که بین سال‌های ۴۲۷ تا ۳۴۷ قبل از میلاد می‌زیسته، قاره آتلانتیس در حدود ۹۵۰۰ سال قبل از ایام وی به قعر اقیانوس فرو رفته بود. این تاریخ با مفاد کتیبه رامسس سوم وفق نمی‌دهد، ولی با مفاد کتب دیگر جور در می‌آید و تحقیقات علمی نیز مبین آن است که در واقع دو مرحله فاجعه بر سرزمینیان آمده است.

نظریه عمومی دانشمندان این است که وقوع سیل و ناپدید شدن قاره‌ها به طور همزمان در اقیانوس‌های اطلس و آرام، در حدود ۱۰۰۰۰ تا ۱۳۰۰۰ سال قبل روی داده است. یک دانشمند زمین شناس اتریشی به نام آتو-اچ - ماخ ادعا می‌کند که از روی اطلاعات کیهان‌شناسی به این نتیجه حتمی رسیده است که وقوع حادثه درست سر ساعت ۱۳ روز چهارم ماه ژوئن سال ۸۴۹۶ قبل از میلاد (بر مبنای ساعت شرق آمریکا) بوده است. ضمناً این حقیقت قابل ذکر است که اقوام آمریکایی سیکل جدیدی از مبداء تاریخ را برای خودشان آغاز نموده بودندن که به ۴۹۸ سال قبل از میلاد بر می‌گردد و عقیده دارند که وقوع یک فاجعه دوره سوم تاریخ جهان از خاتمه داده و از آن تاریخ عصر جدید آغاز نموده‌اند.

افلاطون نیز در آخر کتابش به نام کریشیا، اشاره کرده است که مردم قاره آتلانتیس دچار انحطاط اخلاقی شدند، در نتیجه زئوس تصمیم به مجازات آن‌ها گرفت. چنین می‌خوانیم: «آن‌ها نسل اندر نسل در اعتقاد راسخ خود به خدا باقی مانده و تسلیم محض بودند و به انسان‌ها و اقوام دور و نزدیک خود محبت می‌نمودند... اما به تدریج از اعتقاد آن‌ها کاسته شد و بارها دست به ترور و کشتار انسان‌های بی گناه زدند، خشم و نفرت بر آن‌ها مستولی شد و به زیر بار مسئولیت اخلاقی و انسانی نرفتند... تا این که زئوس، خدای خدایان که از روی عدل و داد حکومت می‌کند، تصمیم گرفت آن‌ها را آنقدر مجازات نماید تا متنبه شوند و پی به واقعیات ببرند.» بدین طریق تمام خدایان را در مکانی گرد آورد که بیش از جاهای دگر اعتبار دارد و در مرکز کاینات واقع شده و حاوی تمام چیزهایی مشترک در نسل‌های گوناگون است. وقتی همه آن‌ها گرد آمدند، وی چنین گفت:...» در این جا مطلب قطع شده است، ولی از روایت تایمیوس چنین دستگیرمان می‌شود که بعد از آن گردهمایی،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

زمین لرزه و به دنبال آن، سیل مهیبی به وقوع پیوست که در عرض یک شبانه روز تمام انسان‌های فتنه جو و شرور و متظاهر را هلاک و از روی زمین محو کرد و جزیره اتلانتیس را به همان روش به کام دریا فرو برد.

این همان سیل مهیب است که در وداهای هندوها به عنوان آبهای عظیم یاد شده است. در آن‌ها چنین آمده است: «جریان آن را اهورا مزدا، خدای ایرانیان به زارتیوستارا، تعریف نموده همان طور که مهابا را تا به ماگفته است. توسط اولین ماهی خالق خویش مانوکا نیمه خدا و پدر نسل بشر است پیشگویی نمود، او نیز از فرصت استفاده نمود و مانند نوح به وسیله یک کشتی که خودش ساخت، از مهلکه گریخت.» پس همان طور که مشاهده می‌کنیم، سیل مورد اشاره در انجیل مقدس برخلاف عقیده بعضی‌ها محدود به خاور نزدیک نبوده بلکه یک رویداد جهانی بوده است و روایات قدیمی‌ها محدود به خاور نزدیک نبوده بلکه یک رویداد جهانی بوده است و روایات قدیمی سراسر جهان دال بر صحت این نظریه است.

مطالب با حروف هیروگلیف روی هرم زوخیکالو در مکزیک که توسط ای ـ لو پلاجیان کشف رمز و خوانده شده است، حاکی از انهدام یک سرزمین در وسط اقیانوس می‌باشد و مردمان آن محل هلاک شده و تبدیل به گرد و غبار گردیده‌اند و همچنین کتاب باستانی تروانو که در موزه بریتانیا نگهداری می‌گردد. صحت از فاجعه‌ای می‌نماید که قاره‌های مادومور را محو کرده است. به نظریه می‌رسد که به سرزمین‌های مبو و آتلانتیس اشاره می‌نماید. درست مانند مطالبی که در کتیبه‌های باقی مانده از مایاها می‌خواهیم. از جمله مطالب کتیبه‌ای که در سال ۱۹۳۰ توسط زبان‌شناس برزیلی به نام او. ام و بولیو ترجمه گردید: «بلا در روز یازدهم اهائوکانون نازل شد... باران وحشتناکی باریدن گرفت، خاکستر از آسمان فرو ریخت و آب‌های دریا با یک موج عظیم تمام سرزمین را به کام خود کشید... آسمان‌ها در هم فرو ریختند، زمین فروکش کرد و سیدا، مادر کبیر نیز در میان تصمیم گیرندگان انهدام دنیا قرار داشت.» این توصیف سرنوشت آتلانتیس است، اما در مورد مبو در یک کتیبه متعلق به ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد مایاها چنین آمده است: «در سال ششم کان، زمین لرزه‌های وحشتناکی در یازدهم ماه زاس شروع گردید و تا روز سیزدهم ماه زوئن ادامه یافت. میو، سرزمین تپه‌های رسی منهدم گردید. آن مکان دو مرتبه به هوا بلند شد و بعد در عرض یک شب ناپدید گردید. در حالی که زمین لرزه‌ها کماکان ادامه داشت. زمین‌های نزدیک سواحل در اکثر جاها چندین بار به زیر آب فرو رفت و مجدداً بالا آمد. تا این که کل آن سرزمین چند پاره گردید و با تمام مردم ۶۴ میلیون نفری به کام اقیانوس فرو رفت.

بدین طریق وقایع ناپدید شدن یک قاره دور در اقیانوس اطلس مندرج در پورانا با شرح

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وقایع بومیان آمریکای لاتین از انهدام عروس سابق اقیانوس آرام وفق می‌دهد.

آن سیل چگونه بود؟

این است شرح تخیلی آن سیل و فاجعه کیهانی مسبب آن از نظر ماخ: «حالا ساعت ۱۲:۵۳ دقیقه روز چهارم ژوئن سال ۸۴۹۶ قبل از میلاد در شمال غربی سیبری به لحظاتی قبل از اصابت سیارکی با زمین، آفتاب در اوج آسمان قرار دارد، در نزدیکی آن سیاره زهره و ماه جدید که در آسمان آبی نامریی هستند قرار دارند. درختان حاشیه جنگل بکر سایه‌های کوتاه انداخته است. خزه‌های به رنگ سبز تیره در پای درختان تنومند کاج، صنوبر و کاج اروپایی به وفور روییده است. یک جویبار با صدای موزون و یکنواخت از جنگل به سوی چمنزار پوشیده از علف‌های سبز با طراوت و سرخس‌ها و گل‌های وحشی روان است. ناگهان صدای در هم شکستن شاخه‌ها و تنه درختان از داخل جنگل به گوش می‌رسد و شاخه‌های نوک درختان شروع به این سو و آن سو جنبیدن می‌کنند. تا این که یک گله از ماموت از داخل جنگل خارج می‌شود و به سوی رود حرکت کنند.»

«حالا سات ۱۴:۴۷ دقیقه است... ناگهان دو ماموت غول‌پیکر مقدم به وسیله یک نیروی وحشتناک نامریی متوقف می‌شوند. سیارک قبلاً به زمین اصابت کرده و یک ساعت و ۴۷ دقیقه طول کشیده است تا اثر اصابت آن در سیبری احساس بشود. زمین زیر پای آن‌ها شروع به لرزیدن می‌نماید، ابتدا با رعشه‌های ملایم و بعد به تدریج و به سرعت افزایش می‌یابد. صدای ناله‌ای از داخل جنگل شنیده می‌شود. یک درخت تنومند کاج با صدای ناراحت کننده‌ای ترک بر می‌دارد و می‌پیچد و بعد به وسط گله ماموت سقوط می‌کند. پرندگان وحشت زده گاهی وارد جنگل می‌شوند و بعد به سرعت به فضای باز بر می‌گردند.

چنین به نظر می‌رسد که خورشید از مسیر اصلی خود منحرف و از جای خود دور می‌شود، بعد توقف می‌کند و مجدداً به آرامی می‌لغزد و در خط افق می‌ایستد. سایه‌های حیوانات غول پیکر و درختان لرزان لرزان دراز می‌شود، صدای جریان رود بلندتر می‌شود، سایه‌ها در آن حد دراز باقی می‌مانند و خورشید حرارت خود را از دست می‌دهد.

بعد از این که لرزش زمین متوقف می‌شود، ماموت‌ها مجدداً شروع به حرکت می‌کنند، این بار با اشکال قدم بر می‌دارند و کله سنگین خود را از این طرف به آن طرف می‌جنبانند و با عاجهایشان شروع می‌کنند به شخم کردن زمین و بعد به تدریج آرام می‌گیرند و به چریدن می‌پردازند. هوا کم‌کم سرد شده است. چند ساعت دیگر بدون هیچ گونه اتفاقی سپری می‌شود.

حالا ۷ ساعت و ۵۳ دقیقه از زمان سقوط سیارک گذشته است. ماموت‌ها هنوز هم در

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

محوطه باز خارج از جنگل قرار دارند و از رود آب می‌نوشند و بعضی دیگر نیز با خرطوم دراز خود شاخه‌های ترد پر برگ را می‌چسبند و برای خوردن به سوی پایین می‌کشند. آفتاب عصر، نور ضعیف زرد رنگی را می‌تاباند. در این لحظه غرش خفه‌ای از فاصله دور شنیده می‌شود. اما به سرعت رعد نزدیک‌تر و بر شدت آن افزوده می‌شود و صدای ضعیف پرندگان و رودخانه را در خود محو می‌کند. سپس مانند صدای انفجار یک رعد می‌غرد.

سر دسته گله ماموت‌ها خرطومش را به هوا بلند می‌کند. اما صدای شیپور مانند آن در میان غوغای مهیب محو می‌شود. وی به سرعت شروع به دویدن می‌کند و بقیه گله نیز به تبعیت از او با همان سرعت حرکت می‌کنند. زمین زیر پای آن‌ها شروع به لرزیدن می‌کند. اما صدای آسمان خیلی شدیدتر از صدای ضربات پاهای آنهاست. قوی‌ترین آن‌ها که برای اولین بار در طول عمرش دچار وحشت شده است، به هر طرف یورش می‌برد و درختان را ریشه‌کن و بوته‌ها را لگدکوب می‌کند. اما دیوانه بازی این رئیس چندان طولی نمی‌کشد. مانند صاعقه زده‌ها در خود می‌پیچد و حتی قبل از این که به زمین بیفتد می‌میرد. در عرض چند دقیقه بقیه گله نیز هلاک می‌شوند. این بلا بر سر تمامی حیوانات مقیم شمال غربی سیبری نازل می‌شود. از آن جمله است هزاران ماموت، کرگدن‌های پشم‌دار، ببرهای دندان خنجری، روباه‌ها و سمورها، انواع پرندگان و خزندگان.

در فاصله حدود ده هزار کیلومتری سیبریه سر سبز و خرم، در ساعت ۱۳ روز چهارم ژوئن سال ۸۴۹۶ قبل از میلاد یک جسم آسمانی با شدت هر چه تمامتر در بخش‌های جنوب غربی اقیانوس اطلس شمالی با زمین تصادم کرده بود. این سنگ آسمانی که قطر آن به زحمت به ۱۰ کیلومتر می‌رسید، در مقایسه با حجم کره زمین چیزی به حساب نمی‌آمد، ولی سرعت و شدت اصابت آن به حدی بود که فاجعه‌ای عظیم آفرید. یعنی بر اثر عرضه به آن، پوسته زمین شکاف برداشت و بزرگترین بلای طبیعت در تاریخ را به وجود آورد.»

در کتاب وحی چنین می‌خوانیم: «آسمان و زمین تازه‌ای را مشاهده کردم، زیرا آسمان و زمین اولی درگذشته بودند و دیگر دریایی وجود نداشت، ماه حجیم خطر آفرین از آسمان ناپدید و عصر بدون ماه آغاز شده بود. کلمات نوشته به هوربایجر چنین تفهیم نمود که آتلانتیس وجودش را مدیون قمری است که میلیون‌ها سال قبل به زمین سقوط کرده بود. همان طور که به تازگی مشاهده کردیم.» اتو ماخ عقیده دارد که امکان دارد آتلانتیس به طرز مشابهی گرفتار فاجعه و منهدم شده است ـ یعنی در اثر اقتران غیرعادی زمین و ماه و سیاره زهره، یک سیارک جذب زمین شده و با چنان سرعت و شدتی با سطح زمین برخورد نموده که نیرویی معادل نیروی حاصل از انفجار ۱۵۰۰۰ بمب هیدروژنی را به وجود آورده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به عقیده پروفسور ماخ که با دلایل و شواهد متعدد کیهانی و زمینی به اثبات می‌رساند، سیارک مورد اشاره با سرعت حدود ۱۶ تا ۲۰ کیلومتر در ثانیه از سمت شمال غربی وارد جو زمین شده بود، در فاصله حدود ۴۰۰ کیلومتری زمین شروع به سرخ شدن نموده و طولی نکشیده بود که در اثر اصطکاک با جو فشرده‌تر تبدیل به گلوله‌ای آتشین و دارای چنان نور شدیدی شده بود که هر کس به آن می‌گریست، کور می‌شد. در فاصله کمی قبل از رسیدن به سطح اقیانوس اطلس، دمای سطح بیرونی آن به ۲۰۰۰۰ درجه سانتی‌گراد رسیده بود. در این نقطه منفجر شده و تکه عظیم سطح بیرونی آن به صورت بارانی از سنگ‌های مذاب به روی قاره آمریکای شمالی پاشیده شده و هسته مرکزی آن نیز به دو نیم شده بود که مجموعاً بیش از ۵۰۰ میلیون تن وزن داشته و با همان سرعت در موقعیت ۳۰ درجه غربی و ۴۰ درجه شمالی در نزدیکی فلات آزور در وسط خط الرأس اقیانوس اطلس با زمین اصابت کرده بود. این محل از اقیانوس در محاصره آتشفشان‌های زیر آبی واقع شده است. و ضخامت پوسته زمین در آن محل، حدود ۱۶ تا ۲۰ کیلومتر است و در مقایسه با ضخامت بین ۴۰ تا ۵۰ کیلومتری سایر نقاط نازک‌تر بوده است، در نتیجه پوسته زمین از پرتوریکو تا آیسلند شکافته شده و آتش دوزخ افسار گسسته بود.

پروفسور ماخ با لحن هیجان زده‌ای چنین می‌خروشد: «یک ستون آتشین متشکل از ما گمای سوزان، گازهای سمی و مواد آتشفشانی به آسمان تنوره کشیده بود. تا شعاع هزاران کیلومتر از نقطه محل اصابت، همه چیز سوخته و از شدت حرارت به رنگ سفید در آمده بود. اقیانوس شروع به جوشیدن نموده و توده‌های عظیم آب تبدیل به بخار گردیده بود و با در هم آمیختن با گرد و غبار و خاکستر به وسیله بادهای بالای اقیانوس اطلس به سوی مشرق کشیده شده و بعد از یک شبانه‌روز وحشتناک، جزیره باشکوه آتلانتیس در زیر امواج به بلندی کوه محو و ناپدید گردیده بود.» شواهد فراوانی تصادم یک سیارک با زمین را مورد تأیید قرار می‌دهند، از آن جمله می‌توان به حدوث چاله‌های محل اصابت سنگ‌های آسمانی در آمریکای جنوبی، مرکزی و همچنین شمالی از قبیل نقاطی چون ایالات جورجیا، کارولینای شمالی و جنوبی و ویرجینیا و همین طور در بستر اقیانوس در نزدیکی پرتوریکو اشاره نمود که در حدود ۱۰۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰ سال قبل به وجود آمده‌اند. از سوی دیگر چین‌خوردگی و گسل‌های به وجود آمده در سطح زمین منجر به ایجاد آبشار نیاگارا گردید و سلسله جبال آند، یکی از بلندترین کوه‌های جهان، در زمانی به وجود آمده است که مصادف با اصابت آن تکه سنگ‌های آسمانی با زمین است که منجر به ذوب شدن یخ‌های آخرین دوران یخبندان شد که سطح کشورهای اسکاندیناوی و جزایر بریتانیا و قسمت اعظم قاره اروپا را پوشانده بود. برعکس تبدیل شدن سرزمین سرسبز و خرم سیبری

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به منطقه یخبندان قطبی نیز مصادف با همان زمان است. ماخ عقیده دارد که دلیل رو به گرمی و معتدل شدن آب و هوای اروپا به آن جهت بود که دیگر مانعی چون اتلانتیس بر سر مسیر جریان آب گرم گلف استریم و رسیدن آن به سواحل آن قاره وجود نداشت.

طی تحقیقاتی که در سال ۱۹۳۴ در بستر اقیانوس اطلس در محلی به عمل آمد که می‌بایست موقعیت قاره آتلانتیس باشد، تعدادی فسیل موجودات زمینی و سنگ‌های آتشفشانی که در خشکی شکل گرفته بودند، در زیر آب کشف گردید.

باز هم به مطالب ماخ بر می‌گردیم: «التیام زخم روی پوسته تیره وسخت زمین چندان طولی نکشید اما طبق روایت افلاطون، فشار و محنت آن یک شبانه‌روز فاجعه باز تقریباً کل هستی در روی زمین را به نیستی کشاند. حتی قبل از به هوا برخاستن بخار اقیانوس جوشان، انفجار ماگماگازهای سمی نامریی را در سطح جهان پخش نمود که هر جنبه‌ای در صورت استنشاق آن بدون درد به هلاکت می‌رسید.

وضعیت شمال غربی سیبریه حدود ۶۰ ساعت بعد از اصابت آن سیاره با سطح زمین:... اجساد ماموت‌ها در همه جای مراتع باز پخش و تنه‌های درختان جنگل خرد شده است. خزه‌های ضخیم آن محل در اثر موج انفجار از جا کنده و همه جا پراکنده شده است. نور خورشید بی‌رمق و شیری رنگ شده است. هیچ صدایی به گوش نمی‌رسد به جز زمزمه جریان رود و زوزه وزش باد که ابرهای غلیظ را به آسمان آن سرزمین مرده می‌کشاند.

بالاخره خورشید کاملاً در پس ابرهای غلیظ ناپدید می‌شود. صدای غرش طوفان فروکش می‌کند و چند ثانیه‌ای سکوت برقرار می‌گردد. سپس سیل شروع می‌شود. یعنی سیلابی از آب و گل و خاکستر از آسمان فرو می‌ریزد و در عرض چند دقیقه لاشه حیوانات و تنه درختان در زیر قشر ضخیمی از لجن و لای مدفون می‌گردد. ریزش باران گل آلود با بی‌رحمی تمام ادامه می‌یابد و تمام دشت‌ها را سیل‌آسا در می‌نوردد. آب رودها لجن و درختان مسیل ریشه کن می‌شوند، به مدت شش شبانه‌روز بارش باران گل‌آلود ادامه می‌یابد و ضمن پوشاندن اجساد حیوانات، آخرین بقایای زندگی نباتی را نیز مستور می‌نماید. باران سیل‌آسا به دنبال باران سیل‌آسای دیگر تا این که تمامی آن منطقه زیر آب قرار می‌گیرد.

به دنبال بارندگی سرما شروع می‌گردد. فشار ناشی از تصادم، قسمت شمالی سیبری را حدود ۳۶۰۰ کیلومتر به سمت قطب شمال می‌راند سیلاب‌ها یخ می‌بندد، بدین طریق اجساد صدها هزار ماموت و کرگدن پشم‌دار در لای یخ‌ها محبوس می‌گردد.

بدین طریق قاره آتلانتیس در مناکی بین قاره‌های آمریکا و اروپا فرو رفت. احتمالاً سرزمین عظیم میو نیز از طریق فعالیت‌های آتشفشانی بی‌شمارش منهدم شده است. حتی امروزه از بین ۴۳۰ کوه آتشفشان فعال دنیا، ۳۳۶ تای آن‌ها در محدوده اقیانوس کبیر قرار

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دارد. پس می‌توان چنین فرض نمود که در اثر ضربه ناشی از اصابت آن سیارک، کوه‌های آتشفشانی دنیا یک باره شروع به فوران و مقدار زیادی بخار آب و خاکستر را روانه آسمان و ابر غلیظی را موجب شده که جلو خورشید را گرفته و باران‌های سیل‌آسایی را به وجود آورده است. تنها در اروپا و شمال آسیا در عرض آن شش شبانه‌روز وحشتناک بیش از ۲۰۰۰۰ میلیون متر مکعب آب و ۳۰۰۰ میلیون تن تفاله خاکستر باریده بود. در نتیجه ارتفاع متوسط سیلاب می‌بایست حدود ۳۰ متر بوده باشد.

آتنه پیشتیم نوح بابلی‌ها شرح می‌دهد که چگونه باد جنوبی خروشید و امواج بلندی از آب را سیل آسا به جلو راند و تا قله‌های کوهها را زیر آب برد و باران بر سر انسان‌ها فرو ریخت. باران‌های سیل آسا، شش شبانه‌روز بارید، و روز هفتم آرام گرفت مانند وقفه‌ای در صحنه نبرد، سطح آب‌ها صاف شد و طوفان فروکش کرد. تمام نسل بشر در زیر گل و لای غرق شدند، و دنیا تبدیل به وادی برهوت خشن بدون هیچ جنبنده‌ای گردید.

لنگر گاه‌هایی در بالای کوه‌های آند

در ارتفاع حدود ۴ هزار متری بالای کوه‌های آند خط سفید رنگ عجیبی در سر تاسر آن به طول حدود ۵۰۰ کیلومتر کشیده شده است و شامل بقایای آهکی شده گیاهان ساحلی می‌باشد. مدرک غیر قابل انکاری که نشان می‌دهد دامنه‌های سلسله جبال آند زمانی ساحل دریا بوده است. دانشمندان تائید می‌کنند که آن رگه چندین هزار سال است که از سطح آب بیرون مانده و در معرض آب و هوا و تابش مستقیم خورشید قرار گرفته است، اما تا مدتی با شرایطی ناجور جدید دست به گریبان بوده است تا این که به کلی مرده و در طول زمان آهکی گردیده است در این رابطه آلکساندر فن‌هامبولت در ۱۵۰ سال قبل مدارک شگفت‌انگیز دیگری را ارائه داده بود.

در نزدیکی بوگوتو فلات عظیمی وجود دارد که مزرعه غول‌ها نامیده می‌شود و پر از استخوان‌های عظیم فسیل شده است. در این جا بود که فن هامبولت بقایای فسیل شده ماستودان را مشاهده نمود که تقریباً به بزرگی ماموت، ولی دارای عاج‌های کوتاه خپله و خرطومی به درازی بدنش بوده است. انواع مختلف این حیوان در اروپا، آسیا و آمریکا می‌زیسته است. این جانور مناطق مردابی پوشیده از علف را می‌پسندیده و غیر قابل پذیرش است که چنین حیوانی توانسته باشد خود را به فلات لخت و سنگلاخی چنین مرتفعی که امروزه حدود ۲۲۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد رسانده باشد. پس آن جانوران در زیستگاه طبیعی خود به هلاکت رسیده و همان جا افتاده و مانده بودند تا این که فشار ناشی از تصادمی که منجر به انهدام آتلانتیس گردید آن منطقه را به ارتفاع کنونی از سطح دریا بالا

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

برده است. فسیل شدن استخوان‌های آن‌ها ناشی از نمک آب‌های شور دریا بوده است.

وقتی دانشمندان توجه خود را به شهر مرده کوردیلرا معطوف نمودند، مدارک مستدلی دال بر صحت نظریه بالا به دست آمد. یعنی معلوم گردید که بعضی از ساختمان‌ها آن محل، در وضعیت کنونی دلیلی بر احداث شدن ندارد، مثلاً دلیل ساختن شهرهایی این چنین در قله‌های غیر قابل دسترس کوه‌ها چه بوده است؟ یا احداث قصرهایی در حفره‌های صخره‌های بر آمده در سینه‌کش کوه‌ها چه استفاده‌ای می‌توانسته داشته باشد؟ همین طور قلعه‌های نظامی در دامنه کوه که هیچ گونه امکان پدافندی را به وجود نمی‌آورده است برای چه احداث شده بود؟

چنین سوالاتی به ذهن کاشفین تایاهواناکو واقع در آمریکای جنوبی نیز با مشاهده خرابه‌های قصور شاهانه در نزدیکی دریاچه تایتی کاکا، خطور کرده است. افسانه اینکاها در رابطه با اسرار خلقت به این شرح برای کاشفین تعریف گردید: «بعد از وقوع فاجعه دهشتناک که دنیا را ویران نمود، وایراکاکاپاکاکایاچی، که خالق همه چیزهاست، شروع به خلق غول‌ها از خاک نمود و بعدها انسان را به شکل خودش ساخت. این رویداد در زمان تاریکی و نیایش ماه «کا ـ آنا ـ کیا» در حال افول اتفاق افتاد. هزاران سال بعد یک فاجعه دیگر به وقوع پیوست که از آن فقط یک چوپان به اتفاق خانواده‌اش نجات یافت و به شکرانه آن تایاهواناکو را در طول یک شب بنا نمود.»

جدای از افسانه‌پردازی ما، بعضی از کاشفین اولیه عقیده داشتند که تایاهواناکو فقط قدمتی هزار ساله دارد، ولی تعدادی نیز عمر چند هزار ساله برای آن محل قایلند. در حالی که هنوز مباحثه ادامه داشت، با کمال تعجب برای همگان واضح گردید که آن شهر یک پایتخت بر فراز کوه نبوده بلکه یک شهر ساحلی با تجهیزات بندری مناسب بوده است که ناگهان به ارتفاع بیش از ۴۰۰۰ متری کنونی به هوا بلند شده است.

دریاچه تایتی کاکا که به خاطر شوری آبش مشهور است، در مجاورت دریاچه‌های دیگری قرار دارد که آن‌ها نیز کاملاً شور هستند از آن جمله است دریاچه‌های یوبونی، کویپاسا و شیگوانا در کشور بولیوی و آتاکاما، پونتانگرا و پیدرنیلز در شیلی و آریزارو، پایاناکو و هامبر میورتو در آرژانتین. در طول خط ساحلی تایتی کاکا یک خط سفید مایل به زرد به وجود آمده است که حاوی رسوبات نمکی است و بیش از ۱۰۰۰۰ سال است در معرض آب و هوای آزاد قرار گرفته و مسلم است که در زمان شکل‌گیری، به صورت افقی بوده، ولی حالا با سطح افقی آب‌ها زاویه پیدا کرده است. پس واضح است که آن منطقه نه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تنها به بالا رفته، بلکه در طول فرایند کج نیز شده است[1].

علاوه بر موارد بالا، باستان شناسان کشف کردند که معبد هرمی شکل نزدیک تایاهواناکو برخلاف عقیده قبلی که فکر می‌کردند در اثر زمین لرزه منهدم شده است، این طور نبوده و ادامه ساختمان آن ناگهان دستخوش رویدادی شده و ناتمام مانده است. متخصصین آلمانی عقیده دارند که آخرین سنگ آن بنا در حدود ۹۰۰۰ تا ۹۵۰۰ سال قبل از میلاد نهاده شده است که دقیقاً به زمان مورد اشاه افلاطون در مورد انهدام آتلانتیس برمی‌گردد.

tarikhema.org

۱- شبیه این پدیده را در کوه‌های ایران زمین نیز می‌توان مشاهده نمود و لایه‌های رسوبی افقی و کج شده آنها آشکارا نشان می‌دهد که زمانی بستر دریا بوده‌اند.

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل سی و ششم

قلمرو دانش فراموش شده

اگر از دانشمندان در مورد اقوام ما قبل اینکاها و آزتکها سئوال نماییم، پاسخ واضحی نخواهیم گرفت. اما رد پاهای باقی مانده، علیرغم این که از سویی معماگونه هستند اما از سوی دیگر روشن و واضح و برای تجسم خیالی تاریخ آن‌ها که باز هم شامل قاره گمشده انلانتیس است، کافی می‌باشد.

مردمان اجتماعات آمریکای مرکزی که به تمدن‌های باستانی شهرت دارند، با هیچکدام از نژادهای شناخته شده برای ما شباهت و قرابتی ندارند. به هر حال ما اطلاع کم و مبهمی از دوران باستان بین ۲۰۰۰ تا ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد آن‌ها در دست داریم. یعنی از روی مکان‌های باقی مانده از آن‌ها در مکزیک، می‌دانیم که دو گونه فرهنگ متعلق به تمدن‌های زاکاتنکو و تایکومان وجود داشته است.

نمونه‌های این فرهنگ‌ها کم هستند ولی از نظر تاریخی خیلی اهمیت دارند. مراسم آن‌ها ابتدایی، ولی پر از روح حیات و به طور شگفت‌انگیزی از نظر سبک مدرن است. از قبیل صورتک‌های مردان با ریش، زنان با موهای به دقت آرایش شده، بالرین‌های ظریف و با وقار، مادرها با بچه‌های روی زانو، دختران با توله‌های سگ، جوانان در حال توپ بازی و ماسک‌های عجیب دیگر، نه تنها خود سگ بلکه تنوع سوژه‌ها نیز قابل توجه است. مسلم است که انسان‌هایی که در آن ایام یا در غارها می‌زیستند و یا در کلبه‌های گلی، نمی‌توانسته‌اند زنانی با چنان لباس‌های جالب یا مردانی کلاه به سر داشته باشند که شبیه

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کلاه‌های امروزی ما باشد.

نقاش باستانی با به تصویر کشیدن صحنه‌های آن مراسم به ما نشان می‌دهد که جشن باشکوه و مدرنی در یک جزیره لم یزرع متروک در جریان بوده است در صورتی که هیچ رابطه معقولی را نمی‌توان بین آن‌ها یافت. بومیانی که در کلبه‌های ابتدایی به سر می‌برده‌اند و از پوست حیوانات به عنوان تن پوش استفاده می‌کردند و امور خود را با شکار و ماهیگیری و کشاورزی ابتدایی می‌گذراندند، با گول زدن خود از طریق ساختن سمبل‌های دنیای متمدن چه سودی می‌برده‌اند؟ مثلاً یک سر کرده، یک دختر سراپا پوشیده و آماده قربانی شن، یک رقاصه معروف و یا جنتلمن با کلاه شاپو. در صورتی که احتمال به یقین است که مردم زاکاتنکو عده‌ای منزوی و تنها نجات یافتگان یک فاجعه غیر قابل تصور بوده‌اند.

در این رابطه روایت افلاطون در کتابش کریشیا، راجع به نجات یافتگان آتلانتیس، خود گواه این مدعاست. در آن کتاب چنین می‌خوانیم: «تعدادی که نجات یافتند از باقی مانده‌های کوه نشینان بی سواد بودند... آن‌ها و فرزندان آن‌ها به مدت چند نسل فقط به دنبال روزی خود برای تداوم زندگی بودند، توجه آن‌ها فقط معطوف به نیازهای خودشان بود و صحبت هایشان در مورد امور خودشان دور می‌زد، در نتیجه هیچ توجهی به رویدادهای مربوط به پیشینیان و نسل‌های قبلی نداشتند... بدین طریق نه اسامی باستانی حفظ گردید نه کارهای آن.»

مردم زاکاتنکو و تعداد قلیل نجات یافته در قاره آمریکا، احتمالاً دست به ایجاد تمدنی زده‌اند که فقط نمونه کمرنگی از تمدن باشکوهی بود که از دست داده بودند. آن‌ها ابتدا در نزدیکی دریاچه تکزکوکو برای خود پناهگاهی بنا نمودند. ولی مسلم است که بعد از فرار از آن مهلکه، از دست خود تحت عنوان «در جستجوی خدای سفید» (چاپ لندن؟) چنین نوشته است: «هفته‌ها در پی روزها ابرها پراکنده نشد و باران به دشت ادامه یافت. سطح آب دریاچه تکزکوکو بالا آمد، کلبه‌های حاشیه ساحل به زیر آب رفت و مردم از ترس جان به بالای کوه پناه بردند. باران همچنان ادامه داشت و سطح آب دریاچه هر روز بالاتر می‌آمد و آنها نیز مجبور بودند به بالاتر پناه ببرند و هر کسی که در دره‌ای ماند، جانش به هدر می‌رفت.

از شدت باران کاسته نمی‌شد. جوی‌ها از این جا و آن جای کوه سرازیر شد و به تدریج به هم پیوست، نهرها و رودها را به وجود آورد و در مسیر خود سنگ‌ها و خاک‌ها را شسته و به صورت گل و لای به همراه آورد. مردم که وحشت زده شده بود، به زیر پناهگاه‌های ساده که از شاخه و برگ درختان ساخته بودند، خزیدند. حیوانات نجات یافته نیز به کنار آن‌ها پناه بردند. آن‌ها با عجله فرار نموده وکلبه‌ها، لوازم ساده زندگی، به طور کلی هر چه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

داشتند جاگذاشته بودند و وقتی که سطح آب دریاچه به اندازه ۲۰ متر بالا آمده و تمام دره مکزیک را پر کرده بود. آن‌ها تماماً در زیر گل و لای ته دریاچه دفن شده بود. تا این که نجات یافته‌های این بلا نیز بعد از قطع باران‌ها و فروکش کردن آب‌ها به تدریج برگشتند. با وجود این که قرن‌ها از آن ماجرا سپری شد، بازماندگان آن‌ها از آن فاجعه تعریف‌ها می‌کردند، طوری که انگار در دوران حیات خودشان روی داده است. با وجود این، ۵۰۰ سال طول کشید تا آب‌های اضافی فروکش نمود و سطح آب دریاچه به ارتفاع سابق رسید.

طی حفاری‌هایی که در سال ۱۹۰۰ میلادی توسط زیلیانانال، باستان‌شناس مشهور آمریکایی در آن منطقه به عمل آمد. تعدادی سرامیک با ارزش که در لایه ضخیمی از گل و لای خشکیده مستور بودند کشف شد. این امر دقیقاً مشابه کشفیات به عمل آمده توسط سرلئونارد، ولی از آثار به جا مانده از بابلی‌هاست، و در آن محل نیز اشیاء مکشوفه در میان لایه‌ای از گل لای قرار داشت و این امر می‌رساند که آن فاجعه در سطح جهانی بوده است

به هر حال، نجات یافتگان آتلانتیس پناهنده به قاره آمریکا شروع به فعالیت نمودند و مرکزی برای خود به وجود آوردند و چند نسل متوالی در رفاه و امنیت نسبی به سر بردند و پیشامدی نداشتند مگر هراز چندگاه یک بار تکان‌ها و زمین لرزه‌ها در آن مناطق. تا این که فاجعه بزرگ دیگری به وقوع پیوست، یعنی فوران کوه آتشفشان آجوسکو از سلسله جبال زیتلا و سیلی از مواد مذاب به سوی دره سرازیر شد و همه چیز را در مسیر خود منهدم نمود. در این مکان، یعنی مسکن تمدن تایکومان یک هرم بر پاکرده بودند. این هرم خیلی بلندتر از آن بود که تماماً در زیر مواد آتشفشانی مدفون گردد و امروزه دو سوم قسمت بالایی آن از میان مواد منجمد شده آتشفشانی بیرون مانده و قابل رؤیت است.

هدف از احداث آن هرم چه بوده است؟ بعضی‌ها می‌گویند که آن را به عنوان سمبل کوهی که نسل تایکومان در بالای آن مأمن گرفته بودند ساخته‌اند. و تعدادی نیز عقیده دارند که آن را مظهر آشتی و عبودیت در مقابل خشم کوه آتشفشان درست کرده‌اند و انسان‌ها را در آن جا قربانی می‌نموده‌اند. عده‌ای نیز بر این باورند که آن را به عنوان جایگاه فرشتگان و عروج به سوی آسمان‌ها بنا نهاده بودند. اما عقیده خود ما، هر چند که خیلی بعید به نظر برسد، این است که آن هرم را بر مبنای الگوی بناهای متداول در عصر ما قبل طوفان، بنا کرده بودند، یعنی نجات یافته‌های آتلانتیس و میو، این قبیل هرم‌ها را بر مبنای سنن متداول قبلی ساخته بودند که بعدها توام با پیرایه‌های ماوراءالطبیعه و خرافات شده است. به هر صورت که باشد، در سراسر آمریکای لاتین مواجه با این گونه هرم‌های پلکانی هفت طبقه‌ای می‌شویم که شبیه آن‌ها را مصریان در ساکارا و ممفیس ساخته‌اند و یا بابلیان و سومری‌ها در بین‌النهرین بنا کرده بودند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مواد مذاب کوه آتشفشانی زیتلا منطقه‌ای به وسعت ۸۳ کیلومتر مربع را در زیر خود مستور کرده است. بقایای تمدن قابل ملاحظه‌ای که کمتر درباره آن می‌دانیم، هنوز هم در زیر لایه‌ای از مواد مذاب منجمد شده به ضخامت ۶ تا ۸ متر مدفون است. تعیین قدمت قطعی آن مواد هنوز هم جدل برانگیز است، ولی اکثریت زمین شناسان بر این عقیده‌اند که مربوط به ۸۰۰۰ سال قبل است. از آن مهمتر وجود مجسمه‌ها، صورتک‌ها و تنگ‌هایی است که قدیمی‌تر از آن است ک متعلق به تمدن سرخپوستان بعدی باشد که می‌دانیم از هنر والایی در حد آن مصنوعات برخوردار نبوده‌اند.

زاهد پیشگان اولمان

باید در این جا به این نکته اشاره نماییم که خیلی از بومیان آمریکای لاتین، شجره اصل و نسبت خود را به مردمان قلمرو اولمان (سرزمین لاستیک) می‌رسانند. یک بهشت واقعی پر از درختان لاستیک، کاکائو و انواع میوه‌ها، پرندگان زیبا و مقدار فراوانی طلا و نقره، سنگ یشم و زمرد. مردم خوشبخت آن محل لباس‌های عالی به تن می‌کرده‌اند، از زیور آلات نفیس استفاده و کفش‌های صندل لاستیکی به پا می‌کردند. یک الهه زمین و یک الهه ماه را پرستش می‌نمودند، از علومی برخوردار بودند که فراموش شده بود و زاهد قدرتمندی داشتند که به عنوان پادشاه انتخاب کرده بودند.

باستان‌شناسان قرن نوزدهم از وجود تمدن اولمان بی‌اطلاع بودند، تا این که در حین حفاری‌ها در سواحل خلیج مکزیک اشیایی یافتند که مربوط به هیچ کدام از تمدن‌های شناخته شده نبود. مانند مجسمه‌ها، مجسمه‌های نیم تنه، کله‌های سنگی عظیم با قیافه‌های عجیب و غریب که نیمه انسان و نیمه گربه بود. بعدها در حدود سال ۱۹۱۰ میلادی یک صورتک کوچک از سنگ یشم سبز در نزدیکی سن آندرس توکستلا کشف گردید. اما این یکی با حروف هیروگلیف شبیه به خط مایاها، تاریخ ساخت داشت که برابر با سال ۱۶۲ قبل از میلاد ما بود. از این زمان به بعد، دانشمندان نظر دادند که تمام آن یافته‌ها متعلق به او نمک‌های ساکن سرزمین اولمان بوده است به طور حتم آن تمدن قرن‌ها قبل از ساخته شدن صورتک یشمی در آن محل حضور داشته و احتمالاً تمدن‌های قبل از آن نیز وجود داشته است. اما اولمک‌ها، برتری خاصی نسبت به بقیه داشته‌اند که در منطقه مکزیک جلوتر از آن‌ها می‌زیسته‌اند.

به دنبال پیدا شدن صورتک یشمی، گروه‌های کاوشگر زیادی راه افتادند تا بلکه پایتخت اولمک‌ها را کشف نمایند، تا این که در سال ۱۹۲۰ مت بواستیرلینگ محل آن را در جزیره لاونتا واقع در وسط یک مرداب مشخص نمود. یعنی بقایای بارو و هرمی که در وسط

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مجموعه‌ای از بناهای دیگر قرار داشت کشف کرد. سپس در عمق ۸ متری به موزائیک‌های تراش‌دار محاط در قابی از جنس قیر سفت برخورد نمود که تکنیک آن در جزیره کرت و کلده نیز متداول بوده است. و همچنین طاقچه هایی حاوی تندیس‌ها، همین طور صندلی‌هایی با پشتی بلند و محراب‌هایی کشف نمود که پوشیده از نقاشی‌های برجسته کله جگوار بود. محراب‌ها از تخته سنگ‌های بزرگی که وزن هر کدام بین ۲۰ تا ۵۰ تن است ساخته شده‌اند. و این سنگ‌ها را از کوه آتشفشانی توکستلا واقع در ۱۳۰ کیلومتری مانند کلاغی که سنگی رابه منقار گرفته و در هوا ببرد، به آن جا رسانده بودند، زیرا در آن ایام اطراف جزیره را دریاچه احاطه کرده بود. البته نمی‌دانیم که آن‌ها سنگ‌ها را چگونه به آن منطقه حمل کرده‌اند، ولی مسلم است که اولمک‌ها روشی برای این کار داشته‌اند که با نظریه ما در مورد میزان مهارت آن‌ها وفق نمی‌دهد.

شواهد دال بر ارتباط لاونتا با مناطق ساحلی خلیج مکزیک موقعی به دست آمد که سراستیرلینگ تعدادی کله سنگی عظیم در آن مناطق یافت که کوچکترین آن‌ها ۲ متر بلندی و ۶ متر محیط داشت و بقیه به ارتفاع نزدیک به سه متر می‌رسید. این کله‌ها نیز بدون تنه هستند با این حساب یک رابطه اسرارآمیز بین آن‌ها و کله‌های بدون تنه جزیره ایستر که در فاصله خیلی دوری در اقیانوس آرام واقع است وجود دارد. از سوی دیگر، طرح پایه خیلی شبیه به طرح‌هایی است که در تایاهواناکو و پاکاکاماک در پرو مشاهده می‌شوند. طرح ظاهری کله‌های اولمک با آن‌هایی که در جنوب آمریکای لاتین وجود دارند و همچنین کله‌های جزیره ایستر با هم فرق دارند، ولی اندازه عظیم آن‌ها و زحمات فراوانی که برای تراش دادن‌کشیده شده است، به طور وضوح این امر را به اثبات می‌رساند که همه آن اقوام دور از هم از یک اعتقاد پیروی می‌کرده‌اند.

یک واقعیت عجیب دیگر که در مورد کله‌های اولمک وجود دارد این است که جدای از قیافه گربه مانند آن‌ها، هیچگونه شباهتی به نژادهای ساکن در مکزیک ندارند مگر به بعضی از ساکنان باستانی مصر.

آیا آن‌ها از فضا به زمین آمده یا از فضانوردان قاره آتلانتیس بودند؟ بعضی‌ها تا جایی جلو رفته‌اند که نظر می‌دهند کلاه عجیب آن‌ها نوعی کلاهخود فضانوردی است و اشاره می‌کنند که یکی از اشیاء مکشوفه در جزیره ایستر نشانه‌ای از مردان پرنده با کلاه مخصوص داشت.

اولمک‌ها با هرم سازی و ستون برافراشته که هر دو از سنت‌های متداول در حوزه دریای مدیترانه است آشنایی داشته‌اند و در شکل انواع مختلف سمبل‌ها با مصریان شراکت دارند از جمله سمبل آنخ (صلیب کلید مانندی که دلالت بر زندگی بعد از مرگ دارد) و همچنین به

PDF.tarikhema.org
tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کار بردن علامت تبر دو لبه به همراه انسان و یا حیوانات در حجاری‌ها مشاهده می‌شود. همان طور که آنرا اشاره می‌کند، وجود تشابهات دیگری از جمله به کار بردن قبر و سنگ یشم و تراشیدن کله‌های عظیم شبیه به صورت گربه و نوعی نوشتجات که مشابه آن‌ها را حتی در کرت هم داریم. کلاً با قاطعیت بر این واقعیت دلالت دارند که رابطه و قرابتی بین المک‌ها با دنیای قدیم وجود داشته است. اما در این جا نیز مواجه با قیاس ضد و نقیض هستیم. زیرا موقعی که پی به وجود المک‌ها در مکزیک بردیم، اکثر اقوام مشابه آن‌ها در حوزه مدیترانه منقرض شده بودند. برای مثال تمدن روی جزیره کرت ۱۵۰۰ سال قبل از بین رفته بود. بنابراین مجبوریم چنین تصور نماییم که المک‌ها آن آداب و سنن را از یک تمدن حد واسط اخذ کرده بودند. آیا این تمدن نمی‌تواند همان تمدن آتلانتیس باشد؟

یکی از اولین تمدن‌هایی که متأثر از فرهنگ المک‌ها شکل گرفت، عبارت است از تمدنی به نام تیوتی هواکان (به زبان آزتک‌ها) که ما آن‌ها را از روی مجموعه خرابه‌های به جای مانده در نزدیکی مکزیکوسیتی می‌شناسیم. البته هیچگونه مدرک مکتوب از آن‌ها در دست نیست و خرابه‌های پایتخت آن‌ها در زمان رسیدن کاشفین اسپانیولی، در زیر خاک‌ها و علف‌ها مستور بوده و یکی از غیر عادی‌ترین شهرهای باستانی آمریکای لاتین بود و بعضی از خصوصیات آن در دنیا همتا نداشت. مثلاً حالت عجیبی در خیابان‌های متروک آن ناحیه حاکم است که یک صحنه زیبا و در عین حال وحشت زا را به نمایش می‌گذارد. وقتی از آسمان آن منطقه را مورد کاوش قرار دادیم چنین به نظر می‌رسید که انگار شهر سیاره ناشناخته‌ای را نظاره می‌کنیم.

در این جا نیز غالب بناها به صورت هرم است، یکی وقف خورشید است و دیگری وقف ماه. ابعاد پایه اولی ۲۲۷ متر در ۲۴۲ متر است که مشابه اندازه‌های مربوط به هرم خئوپس در مصر است و ارتفاع آن ۷۲ متر است که از این بابت نصف همتای مصری خود است. مشکل است قبول نماییم که تشابه این ارقام تصادف محض است.

رابطه عجیب دیگری که بین فرهنگ تیوتی هواکان و فرهنگ موجود در حوزه دریای مدیترانه وجود دارد، به کار بردن سمبل پروانه به عنوان نوعی وسیله عبادت بوده است. با استفاده از اشیاء گلی به شکل کمان هم در آن منطقه و هم در ناسوس جزیره کرت کاربرد یکسان داشته‌اند. در اکثر نقاط جهان علامت پروانه سمبل روح آدمی یا زندگی بعد از مرگ است. در کرت نیز در کتیبه‌ها به همین منظور به کار رفته است. طبق عقیده المک‌ها افسانه‌ای وجود دارد که جسد الهه ماه به خواب سبک و آرام ابدی فرو رفته و داخل یک جعبه شیشه‌ای در سردابه زیر هرمی که نام وی را دارد قرار داده شده است.

طبق افسانه‌ها، شهر تیوتی هواکان به وسیله انسان‌های معمولی فناپذیر ساخته نشده، بلکه

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

توسط خدایان و نیمه خدایان یا غول‌های سفید بنا شده است. البته لازم نیست رابطه غول‌ها و ساختن آن شهر را بپذیریم که احتمالاً بین سده اول تا سوم میلادی بنا شده است. این شهر در سال ۸۵۶ میلادی مورد هجوم تالتکها قرار گرفت، اما قبل از محو و ناپدید شدن، ساکنان آن محل روی دو تمدن جدید دیگر که مایاها و زاپوتک‌ها باشند، تأثیر گذاشته بودند.

•

سیاحان رقصنده فضایی

در یادداشت‌های کورتز می‌خوانیم که نبرد سهمگینی بین جنگجویان اسپانیولی و زاپوتک‌ها به وجود آمده بود، مردمان جنگجویی که مسلح به نیزه‌های بزرگی بوده‌اند و به طور کامل مقهور قوای آزتک‌ها و فاتحین اروپایی نشده بودند. آن‌ها در قرن اول میلادی دره اوآسکاکا واقع در جنوب مکزیک را به اشغال خود در آوردند، جایی که باستان‌شناسی به نام آلفونسوکیسو بعد از یک سری کاوش‌های طولانی موفق به کشف خرابه‌های اولین پایتخت آن‌ها شد که به شهر معابد شهرت داشت و در دامنه مانت آلبان واقع شده بود. بعدها آن منطقه را به حال خود رها و شهر میتلا را به عنوان پایتخت جدید خود بنا نمودند که یادآور شهر چیکن ایتزا (یوکاتان) و همچنین شهرهای ناسوس و تایر در حوزه مدیترانه است. همین شهر تایر خود متعلق به قرن چهاردهم قبل از میلاد بوده است، کشف مهم دیگری که به عمل آمده یافتن مجسمه یک مرد چمباتمه زده دستار بر سر است که قیافه، نوع لباس و حالت وی دقیقاً شبیه مصریان باستان است.

در بین کشفیات به عمل آمده در مانت آلبان حجاری‌های برجسته‌ای وجود دارد که در مجموع به «گالری رقاصان» معروف شده‌اند و مردانی را نشان می‌دهد که در حال اجرای رقص باله اسرارآمیزی هستند. و چیزی شبیه به ایرفون یا کلاهخود فضایی بر سر دارند و لباس فضانوردی پوشیده‌اند و دستکش‌های بلند به دست کرده‌اند و از یک نوع پای‌افزار عجیب که پوزه به بالا برگشته دارند به پا نموده‌اند. چفت و بست‌های لباس فضایی در روی بازوها و ران‌ها به خوبی قابل مشاهده است. این تصاویر کاملاً با تصاویر دیگر درست شده توسط زاپوتک‌ها تفاوت دارند. از این قوم هنوز هم حدود ۱۰۰۰۰۰ نفر در استان اوآکساکا به سر می‌برند و به همان زبان اجدادی خود تکلم می‌کنند. اما آن عظمت گذشته را از دست داده‌اند و روح قدیمی آن‌ها فقط در حین اجرای مراسم در فستیوال‌ها و آن هم زمانی که با رنگ‌های شاد و کلاههای از پر بوقلمون ویژه جنگاوران بزرگ باستانی را به سر می‌گذارند، نمودار می‌شود.

لازم است مطلبی راجع به کلاه از پر بوقلمون گفته شود که فقط چنین استنباط می‌شد که مخصوص سرخپوستان می‌باشد در صورتی که این طور نیست و خیلی از مردمان ملل دیگر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

باستان نیز از آن استفاده می‌کرده‌اند. مثلاً پروفسور مارسیل هومت اشاره کرده که استفاده از آن در میان مصریان یک امر عادی بوده است و حالا نیز از کلاهی شبیه به سبک آن در بزریل به کار برده می‌شود. پروفسور پایر آن را مقایسه جالبی بین دو نقاشی آبرنگ دیواری، یکی شاهزاده‌ای از ناسوس کرت را با همان کلاه نشان می‌دهد و دیگری یک مرد اشرافی اهل پالنک یوکاتان را با آن کلاه به تصویر کشیده است. از سوی دیگر امروزه از دستار در آمریکای لاتین خبری نیست. در صورتی که مردمان زاپوتک و دیگر اقوام آن منطقه قرن‌ها از آن استفاده می‌کرده‌اند و زینت بخش کله‌های عظیم سنگی تاپاهواناکو نیز می‌باشد. کریستف کلمب صحبت از ملاقات با سرخپوستان با دستارهای ابریشمی رنگارنگ کرده بود. فاتحین اروپایی از دستار در قاره آمریکا دچار شگفتی شده بودند زیرا استفاده از آن را فقط در میان مسلمانان مشرق زمین مشاهده کرده بودند، اما در واقع قرن‌ها قبل از ریشه گرفتن اسلام، مردم سوریه، بابل، مصر و اسرائیلی‌ها از دستار استفاده می‌کرده‌اند.

آداب و رسوم دیگری نیز در دوران زاپوتک‌ها در مکزیک متداول و شکوفا گردید. اولین انسان‌هایی که اسپانیولی‌ها در قاره جدیدبرخورد کردند، توتوناک‌ها بودند که شهر محل اقامت آن‌ها به نام سمپوآلا توسط همین فاتحین منهدم شد. آن شهر واقع در نزدیکی خلیج کمپچ در شمال فعلی وراکروز، در بین سال‌های ۱۲۰۰ تا ۱۵۲۰ ساخته شده و آباد بوده است. اما توتوناک‌ها قبل از آن، شهر خیلی بزرگتری به نام تاجین یا تاجن، به معنی «رعد و برق» داشتند که در مکزیک عصر باستان بزرگترین شهر به حساب می‌آمده است. افسانه‌های مربوط به وجود آن را دانشمندان باور نمی‌کردند تا این که در سال ۱۹۳۵ در پایان یک سلسله کاوش‌های طاقت فرسا در درون جنگلها، توسط یک باستان شناس بی پروا به نام گارسیا پایون کشف گردید. در بین بقایای ابنیه آن شهر یک هرم بزرگ و یک هرم کوچک در یک ردیف وجود داشت. اما طرح ساختمان آن‌ها شبیه به اهرام مصر نبود، یعنی دارای سطوح جانبی صاف نبودند، بلکه شبیه به اهرام کلاسیک آسیایی با طاقچه‌های مربع شکل در روی دیوارهای پلکانی بود. و همان طور که پاگیر آنرا نیز می‌گوید، سبک آنها آشکارا متأثر از سبک کلاسیک شرق آسیا بود. یعنی هم از نظر معماری و هم طاقچه‌دار بودن، خیلی شبیه به بت خانه‌های برمه (میانمار امروزی) عهد باستان در شهر پاگان آن کشور در شرق آسیاست. سبک تزیینات تاجن‌ها مخصوصاً طرح روی کوزه‌های آن‌ها تقریباً از سبک‌های چینی قرون چهارم یا پنجم قبل از میلاد قابل تمیز دادن نمی‌باشند. این امر در مورد یافته‌های به عمل آمده در پرو نیز صادق است، زیرا در میان طرح‌های روی کوزه‌های آن‌ها شکل اژدهای در هم پیچیده با بال‌های کوتاه به وضوح مشاهده می‌شود که جز طرح‌های اصلی چینی‌ها می‌باشد. آینه مدور طرح چینی‌ها نیز در مرکز تمدن تاجن کشف

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شد ولی به جای استفاده از برنز (مانند چینی‌ها) از پیریت صیقلی شده ساخته شده بود.

در سایر موارد نیز هنر توتوناک وجه مشترک با هنر تیوتی هواکان دارد. مثلاً شکل تراش سنگ‌ها به صورت مثلث یا منشور است و سطح پشتی‌نیز دارای حجاری برجسته است که به پالما شهرت دارند و شبیه به نمونه‌های متعلق به یونانیان، مصریان، تمدن‌های بین‌النهرین و کشورهای شرقی آنجاست. به طور کلی، چیزهای یافت شده متعلق به توتوناک‌ها به طور شگفت‌انگیزی شبیه به اشیاء سایر قسمت‌های دنیاست و آدمی با مشاهده آنها بی‌اختیار به فکر آتلانتیس و یا قاره عظیمی می‌افتد که قاره آمریکا را به اقیانوسیه و آسیا ربط می‌داد و حالا در قعر اقیانوس کبیر آرمیده است.

تمدن‌های زاپوتک و توتوناک حتی بعد از یورش قوم ناهوا از سمت شمال به مکزیک نیز کاملاً منهدم و منقرض نشده هر چند که تازه واردین با خشونت هر چه تمامتر و با قتل و خون‌ریزی وحشیانه سعی کردند عقاید مذهبی خود را تحمیل کنند و رواج بدهند. اما موفقیتی کسب نکردند و بلکه خودشان مقهور قربانیان خود شده و به تدریج متمدن شدند و همین‌ها بودند که گنجینه‌های موجود در آنجا را جمع‌آوری و محافظت نمودند. در غیر این صورت امروزه هیچ اثری از آن‌ها بر جای نمی‌ماند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل سی و هفتم

خدایان سفید

تاخت و تاز قوم ناهوا از سمت شمال، در قرون هفتم یا هشتم میلادی صورت گرفت که بی‌رحمی و خشونت را به مکزیک آوردند و بعد از استیلای کامل اولین امپراتوری بزرگی که تأسیس نمودند، همان امپراتوری تالتک است که از ۸۵٦ میلادی تا ۱۱۷۴ میلاد دوام یافت و یکی از امپراتوران آن همان کوئتز الکوئل معروف است که گفته می‌شود شخص سفید پوست ریش داری بوده است. ضمناً باید یادآور شویم که همین تالتک‌ها معبد عظیمی را ساختند و آن را وقف خدای ستاره صبحگاهی (سیاره زهره) نمودند که در محل پایتخت آن‌ها، تولا یاتالان کشف گردید. این شهر در سال ۱۱٦۸ توسط مهاجمان جدیدی به نام چیچیمک‌ها منهدم گردید و خود این‌ها نیز به دست آزتکها سرنگون شدند.

سیاره اسرارآمیز ونوس و افسانه انسان‌های سفید پوست ـ در آمریکای لاتین به کرات به نام این‌ها برمی‌خوریم و به کرات با افسانه‌های مربوط به سرزمین گم شده، مواجه می‌شویم، سرزمینی که آفتاب از آن محل طلوع می‌کرد و حالا دیگر وجود ندارد. به گفته بعضی‌ها کلید این معماها، پادشاه تالکتها یا همان کوئتز الکوئل معروف است که از سال ۹۷۷ میلادی شروع به حکومت نمود. به وی عنوان پسر خدای آسمان میکز کوئل (سحابی حلزونی) و خدای زمینی چیپالمن (سپر خوابیدن) داده بودند. طبق روایت آنها: کوئتزالکوئل از سوی مشرق به آن منطقه آمده و به انسان‌ها انواع علوم را آموزش داده، قوانین معتبر برایشان تدوین نموده و باعث رونق کشاورزی و ازدیاد غلات شده بود. در

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

طول دوران حکومت او، ساقه‌های ذرت به حدی بلند شدند و بار آوردند که قبل از آن مشاهده نشده بود. بوته‌های پنبه، الیاف پنبه رنگی به بار می‌آورد (می‌دانیم که حقیقت دارد). وی به مردم یاد می‌داد که در صلح و صفا زندگی بکنند و حتی از شکار و کشتن حیوانات نیز خودداری نمایند و برای تغذیه متکی به رستنی‌ها باشند. اما عصر طلایی دوران وی دوام نیاورد. شیطان بر نفس روحانی بزرگ آن منطقه غلبه نمود و برای به دست گرفتن قدرت، دادند، مردم ساده را فریب داد و پشتیبان خود نمود و به کمک آنها دست به هر نوع اعمال پست و ضد انسانی زد و خون‌های فراوانی از بیگناهان را به ناحق ریخت و شرم و حیا را از بین برد. کوئتز الکوتل که منفور ملت قلمداد شده بود، مجبور به ترک تولا شده و در ساحل دریا خود را آتش زد و سوخت و خاکستر شد، قلب و روح وی به آسمان‌ها رفت و تبدیل به ستاره صبحگاهی گردید.

به عقیده خیلی از دانشمندان، این افسانه را می‌توان چنین تعبیر نمود: یک روز نسلی از انسان‌های سفید پوست بسیار متمدن و پیشرفته در قاره آتلانتیس فرود آمدند که از نظر ساکنان ابتدایی زمین، خدا (میکزکوتل) جلوه نمودند. آن‌ها سوار بر سفینه فضایی باریک (سحابی حلزونی) بودند و بعد از فرود و اقامت با مردم بومی در هم آمیختند (چیپال‌ها) و تمدن بسیار والایی را به وجود آوردند. و از آتلانتیس به قاره آمریکا نفوذ و بومیان آن منطقه را نیز متمدن نمودند تا این که اتلانتیس گرفتار فساد و زوال و توحش (حکومت شیاطین متظاهر) گردید. و فقط از طریق قربانی کردن (خود سوزی کوئتزالکوتل) و تطهیر قلب و ذهن خود و توسل به ستاره صبحگاهی امیدوار بودند فضانوردان مجدداً فرود بیایند و یکبار دیگر شاهد ایام خوش گذشته باشند.

مارهای نقره‌ای

«پیام رسانان من گزارش داده‌اند که حدود سه فرسنگ جلوتر رفته بودند که به دهی دارای حدود یک هزار نفر جمعیت رسیده و مورد استقبال پر شکوه وستالیان واقع شده بودند، آن‌ها مأمورین مرا سوار دوش خود نموده به بهترین اطلاق‌های خانه‌ها رسانده و ضمن بوسه زدن به دست‌ها و پاهای آن‌ها، اعلام کرده بودند که می‌دانند سفیدپوستان از نزد خداوند به سوی آن‌ها اعزام شده‌اند و حدود پنجاه نفر از مرد و زن، التماس کرده بودند اجازه داده شود به همراه مردان من به جایگاه ما، در آسمان‌ها همسفر بشوند.»

حکایتی از این نوع در یادداشت‌های سیاحان و داستان‌های پر ماجرای دیگر غیر عادی نمی‌باشد بارها اتفاق افتاده است که یک جهانگرد سفید پوست را قبایل آفریقایی، با آمریکای جنوبی و بومیان خیلی از نقاط دیگر با شادی تمام استقبال نموده و به عنوان یکی

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از پیام‌آوران خدا که از آسمان نازل شده است اشتباهی گرفته‌اند. این موضوع می‌تواند از آنجا ناشی بشود که آن‌ها رنگ پوست و موی این سفیدپوستان را متفاوت از مال خودشان می‌بینند و مشاهده می‌کنند که مجهز به وسایل و ابزار سحرآمیز (به زعم آنان) می‌باشند. ماجرای از نوع مورد اشاره در بالا که از یادداشت‌های خود کریسفت کلمب اقتباس شده، نشان می‌دهد که شگفت‌زدگی بومیان ناشی از چیز دیگری بود. یعنی موقعی که پیام رسانان اسپانیولی در ٦ نوامبر ۱۴۹۲ به دهکده سرخپوستان رسیده بودند، آن بومیان خاطره خوش وجود سفید پوستان را در ذهن خود حفظ نموده و دایماً در رؤیای بازگشت مجدد بوده‌اند و وقتی با این سفیدپوستان ریشوی اسپانیولی مواجه می‌شوند (خود سرخپوستان اغلب فاقد ریش و سبیل می‌باشند) خاطره شیرین قرن‌ها حکومت آن‌ها را که نسل اندر نسل از اجداد خود شنیده بودند، به ذهن آورده و با شادمانی از آن‌ها استقبال کرده بودند. از طرف دیگر در آن موقع مردم آن قاره هنوز به مسیحیت نگرویده و سفیدپوستان را به عنوان خدا و یا فرستادگان او می‌پرسیدند. یکی از این قبیل خدایان اینکاها «کان تیکی ایلاک وایراکوچا» بود و مایاها او را «کوکولکان یا کوکوماتز» می‌نامیدند و در میان تالتک‌ها و آزتک‌ها کوتتزالکوتل نام داشت و همین طور بوده است در میان اقوام چیبچا و بوچیکا. همان گونه که دیدیم قوم تالتک نام پنجمین پادشاه خود اکوئیز الکوئل می‌دانستند. می‌بینیم که در اینجا تاریخ با افسانه در هم آمیخته است. زیرا در اصل آن کلمه عنوان خدای سفید بود که نسل اندر نسل تعریف شده و در خاطره‌ها زنده مانده بود.

معانی آن عبارت چنین است، کان تیکی یعنی پسر خورشید، ایلاک یعنی رعد و برق، وایرا یعنی ردای، کوتتز الکوتل یعنی مار پرنده، کوکوماتز یعنی قلب دریا و بوچیکا یعنی ردای درخشان سفید، آیا از مجموع این عناوین تخیل انسان‌هایی که از سطح دریا به هوا بر می‌خیزند یا از ابرها فرود می‌آیند و سوار بر مارهای نقره‌ای هستند، به ذهن آدمی خطور نمی‌نماید؟ و آیا نمی‌توانیم چنین فرض نماییم که آن‌ها فضانوردانی بوده‌اند که از دنیاهای دیگر ابتدا در قاره آتلانتیس فرود آمده و بعدها راهی قاره آمریکا و نقاط دیگر جهان شده‌اند.

شاید بعضی‌ها تمام این مطالب را به عنوان افسانه پندارند و به کناری نهد. و آیا ممکن نیست که بعضی از افسانه‌ها مبنایی از حقیقت داشته باشند؟ و آیا این گونه روایات چندین قرن و حتی چندین هزاره دوام نیاورده است؟ چند نفر آدم معمولی که دانشمند نباشند می‌توانند بعضی قسمت‌های خاص تاریخ رم باستان را در خاطر داشته باشند. در صورتی که در مورد داستان ری سیلویا، گرگ ماده، رومولوس و ریموس چیزی نمی‌دانند. درست به همین طریق حتی امروزه نیز بومیان آمریکای جنوبی با افسانه «فرزندان خورشید» آشنا

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌باشند.

پدرو دو سایزادولئون که یک سرباز و در عین حال روحانی بوده و وقایع نگار اصلی پروی قدم می‌باشد، نوشته است که بومیان از یک مرد سفید پوست دارای ریش تعریف می‌کرده‌اند که در ساحل دریاچه تایتی کاکا خیلی جلوتر از بنیانگذاری امپراتوری اینکاها ظاهر شده بود. نام وی تیکی و ایراکوچا بود. او مانند کوئتزالکوئل هنرهای مفیدی را به آن‌ها آموخته و به آن‌ها گفته بود همدیگر را دوست داشته باشند و از خشونت دوری جویند. وقایع نگاران دیگر آن عهد پرو از قبیل پولو دوآنده گارد و سار مایئتو دوگمبوا، افسانه‌های مشابهی را نقل نموده‌اند و افزوده‌اند که آن قهرمان افسانه‌ای و همراهان وی یک شهر سلطنتی پر از شگفتی‌ها درست کرده بودند... پس احتمالاً بتوانیم چنین تصور نماییم که کان تیکی هم یکی از خدایان جزایر پولینزی بوده و هم یکی از خدایان آمریکا و شاید بتوانیم فرض کنیم که در گذشته‌های دور، خدایان سفید پوست اسرارآمیزی بر دنیا حکومت می‌کرده‌اند و بنیانگذار تمدن‌های عظیم گذشته بوده‌اند.

در خیلی از آثار آمریکائیان عهد باستان، شاهد وجود غریبه‌هایی با رنگ پوست روشن و زیبا هستیم. این قبیل آثار را می‌توان از لاونتا گرفته تا مانت آلبان و از مکزیک گرفته تا بولیوی و پرو مشاهده نمود. کنده کاری‌های متعلق به مایاها در چیکن ایتزا آخرین مردان سفید پوست را در حالی نشان می‌دهد که مغلوب بربرهای مهاجم شمالی شده‌اند و به دنبال آن شکست در محراب ویکتور قربانی می‌شوند. در نقاط دیگر، قیافه صاف و ریش داررا به صورت ماسک‌های تایاهواناکو می‌توان مشاهده نمود.

پابر آتر ماجرای عجیب دیگری از اتفاقاتی را که اسپانیولی‌ها در کوزکو شاهد بوده‌اند تعریف می‌کند: «به هر کجا از امپراتوری اینکا که قدم می‌گذاشتند، با احترام خاصی مواجه شده و آن‌ها را وایراکوچا خطاب کرده‌اند. آن‌ها بارها و بارها این کلمه را خطاب به خودشان شنیده و ابتدا فکر می‌کردند که نوعی سلام کردن است، لذا زیاد در بند معنی آن نبودند، تا این که در کوزکو پی به معنی آن بردند و فهمیدند آن کلمه نام خدای سفید پوستی بوده که در گذشته‌های خیلی دور در آنجا ظهور نموده و تمام علوم را برای آنها به ارمغان آورده و بعد از آموزش آن‌ها ناپدید شده و قول داده است که مجدداً روزی بر خواهد گشت.

فاتحین اسپانیولی بعدها باخبر شدند که یک معبد عظیم دیگر را نیز در خارج از شهر به خاطر خدای دیگری درست کرده‌اند که از همه خدایان دیگر بزرگتر است. تعدادی از آن‌ها به طمع یافتن گنجینه‌ای از طلا به سوی آن شتافتند. بدین طریق به معبد وایراکوچا دست یافتند. بنای یک طبقه‌ای به طول ۴۲ و عرض ۳۳ متر. پس از ورود، مواجه با تعدادی راهروهای

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پیچ در پیچ شدند. دوازده راهرو در داخل هم تنیده شده بود. آن‌ها از این راهرو به آن راهرو آن قدر گذشتند تا این که به مدخل ورودی یک زیرزمین رسیدند. اتاق نسبتاً کوچکی بود که با تخته سنگ‌های سیاهی مفروش شده بود. در فرورفتگی طاقچه مانند دیوار انتهایی، تندیسی از یک مرد وجود داشت. وقتی آن‌ها نزدیک‌تر رفتند و در مقابل آن ایستادند، حتی وحشی‌ترین، خشن‌ترین و بی فرهنگ‌ترین آن‌ها نیز به حالت احترام کلاه از سر برداشت و روی سینه خود صلیب کشید. زیرا آن تندیس را در کلیه کلیساهای وطنشان اسپانیا مشاهده کرده بودند. آن تندیس عبارت از یک پیرمرد با ریش بود که در یک دستش زنجیری آویزان و انتهای آن زنجیر به دور گردن موجود شگفت‌انگیزی پیچیده شده بود که در جلو پای وی روی زمین دراز کشیده بود. بلی آن تندیس متعلق به بارتولوموی[1] مقدس بود.

وقتی آن عده بر شگفت زدگی خود فایق آمدند، به آرامی عقب گرد نمودند و از آن معبد خارج شدند. این بار گنجینه‌ای نیافته، اما موفق به دیدن تندیس خدای سفید پوست شده بودند.

اسپانیولی‌ها بارها در نقاط مختلف آمریکای جنوبی به انسان‌هایی برخورد نمودند که آشکارا نشان می‌داد از نژاد سفیدپوستان است. وقایع نگاران قید کرده‌اند که هشتمین پادشاه اینکاها به نام «وایرا کوچا اینکا» که در قرن چهاردهم میلادی در آن منطقه حکومت می‌کرد، هم خودش سفیدپوست بود و هم همسرش. «پدرو پیزارو» که یکی از عموزادگان فاتح معروف است، در یادداشت‌های خود نوشته است که بر مبنای روایت شنیده شده از اینکاها، خدای خورشید، یعنی جدا اعلای آن‌ها خیلی زمان‌ها قبل پسر و دختر خود را نزد آن‌ها فرستاده بود تا دانش بشری را به آن‌ها یاد بدهند. سرخپوستان، آندورا نیز به خاطر لحن کلام شیرین و زیبایی رنگ پوست، او را خدا تلقی کرده بودند. والاترین طبقه اجتماعی در میان اینکاها، کسانی هستند که دارای پوست روشن‌تری می‌باشند. زنان اشراف نیز زیبا و دارای رنگ پوست روشنی بودند. موهای مردان و زنان آن ها مانند کاکل ذرت بور و رنگ پوست بعضی از آن‌ها حتی از رنگ پوست اسپانیولی‌ها روشن‌تر بوده است. خودم شخصاً در آن کشور یک زن سفیدپوست را دیدم که بچه فوق‌العاده زیبایی داشت. بومیان آن سرزمین عقیده دارند که این قبیل سفیدپوستان از بازماندگان خدایان آنهاست.

چیزهای متفاوت دیگری نیز وجود دارند که ثابت می‌کنند در ایام باستان ارتباطی بین اروپا و آفریقا از یک سو و قاره آمریکا از سوی دیگر وجود داشته است. برای مثال در

۱- بارتولومی یاناتانائل مقدس، یکی از دوازده نفر حواریون حضرت عیسی مسیح بوده‌م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سرتاسر آمریکای جنوبی به مقابر ابتدایی برخورد می‌کنیم که از چند ستون سنگی نتراشیده و یک تخته سنگ مسطح نتراشیده به عنوان سقف آن‌ها تشکیل شده‌اند. این قبیل مقبره‌ها در بریتانیا، شمال آلمان، جزیره کورس و جنوب ایتالیا در عهد باستان متداول بوده است. امبروسه تی می‌نویسد: «تکنیک به کار رفته توسط مردمان ما قبل تاریخ آرژانتین دقیقاً مشابه تکنیک مورد استفاده در قبرس وایبون فرانسه است.» همچنین در آمریکای جنوبی منهیرها، بناهای تپه‌ای شکل سنگی و بناهای دایره‌وار سنگی را مشاهده می‌کنیم که نمونه بارز آن همان استونهنج معروف انگلستان است و مبنای مذهبی داشته‌اند.

یکی از دانشمندان معروف برزیلی به نام دکتر آلفردو برندالو تاکنون هزاران کتیبه روی منهیرهای پخش شده در آمریکای جنوبی را مورد بررسی قرار داده و روی آن‌ها حروف الفبای متداول در اروپای عهد باستان و حوزه مدیترانه را مشاهده کرده است. همچنین است تصاویر غول آسایی که در فرانسه کشف شده‌اند و مشابه آنهایی هستند که در حوزه رودخانه آمازون وجود دارند. این موضوع در مورد نوع سلاح‌ها، وسایل زندگی و سفالینه‌های آن دو نیز صادق است.

تعدادی منهیر دیگر نیز در مجاورت پدراپینتادا (صخره رنگ‌آمیزی شده) کشف شده که یکی از جالب توجه‌ترین بناهای یادبود حوزه رودانه آمازون است که در زمین مسطح واقع در مسیر ریوبرانکو (پارما) واقع شده است. این بنا عبارت از یک صخره عظیم تخم‌مرغی شکل است که بنا به عقیده سرخپوستان مقبره یک غول سفید با موهای زیبا را در خود نهفته دارد. در نزدیکی آن، جمجمه‌های متعلق به عهد باستان کشف شده که از نژاد ناشناخته‌ای است و شباهت زیادی به نژاد خود ما سفیدپوستان دارند.

شاید این موضوع مورد اعتراض تعدادی قرار بگیرد که با وجود این که تشابهات موجود در بین اشیاء و فرهنگ‌های دو سوی اقیانوس اطلس حاکی از آن است که باید زمین دیگری به عنوان پل ارتباطی اروپا با آمریکا وجود داشته باشد، پس چرا شواهد موجود نشانگر آن است که مردم ساکن در «پل ارتباطی» به اندازه اطرافیان خود متمدن نبوده‌اند. اما اگر نظریه فرو رفتن قاره آتلانتیس را بپذیریم، این اعتراض بی‌مورد خواهد شد، زیرا در آن صورت عده انگشت‌شماری می‌توانستند از آن مهلکه جان سالم به در ببرند، در نتیجه تعداد آن‌ها کافی برای رونق مجدد فرهنگشان و انتقال آن به دیگر نسل‌ها است حتی امروزه نیز که عصر بمب‌های هسته‌ای و مسافرت‌های فضایی می‌باشد در همه قاره‌ها غیر از اروپا، تعدادی از انسان‌ها در شرایطی زندگی می‌کنند که شبیه به انسان‌های دوره غارنشینی است.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شهر بی‌رحم

این امر غیر قابل انکار است که تمدن‌های عظیمی در آمریکای مرکزی و جنوبی وجود داشته و تأثیر آن چنان قوی و ریشه‌دار بوده که در طول قرون و اعصار دوام آورده و حتی روی مهاجمین بربر شمالی نیز مؤثر بوده است.

بعد از انقراض تولتک‌ها و چیچیمک‌ها، حاکمین بعدی مکزیک آزتکها بودند. قبلیه کوچک ناهوا که قسمت‌های زیادی از آمریکای مرکزی را زیر سلطه خود در آوردند و جانشینان سرداران جنگ‌آور اولیه آنها، شاهانی شدند که اولین آن‌ها، آکاماپیچتلی بود که از سال ۱۳۷۶ میلادی شروع به سلطنت نمود و سلسله او تا سال ۱۵۲۱ دوام آورد که در آن سال به دست کورتز اسپانیایی برافتاد.

همان طور که مشاهده کرده‌ایم، آزتکها خاستگاه خود را آزتلند می‌دانستند، در صورتی که این تصور غلطی بیش نبوده و آن عبارت را از مردم باستانی عاریه گرفته بودند. مسکن اولیه آن‌ها در شمال و در خاک ایالات متحده فعلی قرار داشته است. آن‌ها بعد از چند نبرد سرنوشت ساز بالاخره توانستند بر منطقه وسیعی از کشور مکزیک امروزی مسلط شوند و پایتخت خود به نام تیناکتیتلان را روی توده‌های نه چندان بادوام محل فعلی مکزیکوسیتی بنا نهد. آنجا یک شهر بزرگی با متجاوز از ۶۰۰۰۰ ساختمان شامل قصور باشکوه و معابد هرمی شکل بوده که اطراف آن‌ها را خانه‌های چند طبقه فراگرفته بود. آن محل شهر روحانیان مذهبی بود و بیش از نقاط دیگر آمریکا محراب و قربانگاه داشت. هرم مرکزی وقف خدای جنگ، «هوئیتزیلو پاچتلی» و ظاهر آن آلوده به خون قربانیان بود. تقریباً همه روزه، روحانیان باگوش‌ها و زبان‌های سوراخ شده، در حالی که صورت خود را رنگ سیاه می‌زدند و ردایی به دوش می‌انداختند که گفته می‌شد از پوست تن انسان‌ها درست کرده بودند، با عجله از پله‌های آن معبد مخوف بالا می‌رفتند و مراسم قربانی را به عمل می‌آوردند. بدین طریق هزاران نفر از جوانان اعم از پسر یا دختر اشراف‌زادگان را در آن مکان یا خفه می‌کردند، یا سر می‌بریدند و یا زنده زنده در خاک دفن می‌نمودند. در مراسم ویژه نیز سینه قربانی نگونبخت را می‌شکافتند و قلب وی را با خشونت هر چه تمامتر می‌آوردند. بعد از این که آن معبد نفرین شده در قرن پانزدهم رسماً گشایش یافت تا بر افتادن آن قوم در ۱۵۲۱ میلادی، بیش از ۱۵۰۰۰ جوان بی‌گناه قربانی خرافه پرستی گردیده بود.

آزتک‌ها مهارت چندانی در کشت و زرع سنتی نداشتند، اما در تکنیک کشت در آب پیشرو بودند، یعنی محصولات خود را از طریق کرت‌های شناور که به زبان خودشان چیناماپاس می‌نامیدند، به عمل می‌آوردند. این کرت‌ها به صورت جزایر کوچک مصنوعی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بود که از به هم بافتن نی‌ها به وجود می‌آمد. سپس روی آن خاک می‌ریختند و غلات و حبوبات را روی آن می‌کاشتند. در نتیجه ریشه گیاه همیشه در مجاورت آب قرار داشت. احتمال دارد که آن‌ها این تکنیک را از خدایان سفید خودشان به ارث برده بودند. مانند به عمل آوردن پنبه‌های رنگین که شامل رنگ‌های متعددی چون قهوه‌ای و آبی بوده است. این تکنیک از پرو گرفته تا آمریکای مرکزی رایج بوده است، تکنیکی که دانش نوین از انجام دادن آن ناتوان مانده است. حقیقت عجیب دیگری که در مورد آن پنبه‌ها وجود دارد این است که آن را از طریق ادغام پنبه‌های بومی و نوع مدیترانه‌ای آن اصلاح کرده بودند. ضمناً پنبه نژاد مدیترانه نمی‌توانسته است از طریق تنگه برینگ به آن مکان رفته باشد، زیرا مهاجرت مردم شمال اروپا تا رسیدن به مقصد نهایی در جنوب آمریکا قرن‌ها طول می‌کشیده است. از سوی دیگر دانه پنبه در آب و هوای سرد رشد نمی‌کند. همچنین دانه‌های پنبه نمی‌توانسته سالم به آمریکا برسد، زیرا آب شور اقیانوسها آن را از بین می‌برد. پس یک بار دیگر فقط یک راه برای این امر باقی می‌ماند، یعنی وجود یک سرزمین بین این دو قاره به عنوان پل ارتباطی.

شهر تیناکتیتلان تنها برای قربانی کردن انسان‌ها یا مرکز انقلاب خشن نبوده است. پایر آنر به نقل از کورتز و برنال شرح می‌دهد که چطور اسپانیولی‌ها از مشاهده وفور نعمت و مرتب بودن بازار آن محل دچار شگفتی شده بودند. به گفته یکی از ناظران عینی: «هر چیزی که دنیای جدید به عمل می‌آورد در نوع خود بهترین بود. در بازار آن شهر راسته ویژه جواهر سازان اهل کولولا و راسته دیگری مخصوص کوزه گران وجود داشت. زرگرهای اهل آزکاپوتزالکا، نقاشان ترکوکو، سنگ تراشان تیناپوا، شکارچیان زیلوتپک، ماهیگیران کوئیتلا هواک، سبد بافان و صندلی حصیری کوایر هنیتلان و گل‌فروشان زوچیمیلکو هر کدام راسته ویژه خود در بازار را اشغال کرده بودند. بدین طریق هر نوع کالا جای مخصوص خود را داشت. کل بازار آن شهر سرپوشیده و طاقدار بود. در آنجا مغازه‌های عطاری و داروهای گیاهی و داروسازان و حتی آرایشگاه نیز وجود داشت. سلمانی‌ها دایماً سرشان شلوغ بود، زیرا سرخپوستان علیرغم نداشتن ریش، مرتباً موهای سرشان را به دست آن‌ها می‌سپردند.

در آن منطقه انواع چیزهای عجیب و غریب وجود داشت که هر شخص می‌توانست به نازل‌ترین قیمت بخرد، از قبیل ماهی ساخته شده از طلا، پرندگان طلایی با پرهایی از طلا و کله جنبان، تنگ‌های ساخته شده از انواع چوب‌های جنگلی که بعضی‌ها دارای رنگ جلا و بعضی‌ها روکشی از فلز براق بودند. تبرهای برنزی، کلاهخودهای مخصوص جنگجویان که مزین به کله انواع پرندگان بود. جلیقه‌های زره مانند از پنبه فشرده برای جنگجویان،

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سلاح‌های مزین به پر، شمشیرهای مکزیکی با تیغه آبدیده، تیغ و آینه از سنگ صیقلی شده، انواع کالاهای ساخته شده از پوست و چرم، بادبزن‌های دستی ساخته شده از الیاف پنبه یا آماریلیس، انواع حیوانات اهلی و وحشی، و حتی برده، و شاید هم نقالان در آن پاتوق مخصوص خود را داشتند و افسانه‌های عجیبی مانند داستان تاپی یا نوح خودشان را تعریف می‌کردند و باعث می‌شدند اسپانیولی‌های تازه از راه رسیده چنین پندارند که بومیان نسخه‌ای از کتاب مقدس انجیل را دارند و یا یکی از حواریون حضرت عیسی مسیح در اوایل شکل‌گیری مسیحیت قدم به سرزمین آن‌ها نهاده بود. مسلم است که آن‌ها تشابهات و همسویی‌های فراوان مذهبی را مشاهده کرده بودند. برای مثال، خدایان تینا کتیتلان، بچه‌های تازه متولد شده را با آب غسل تعمید می‌داده‌اند. یا در معابد خود، بخور می‌دادند و عود می‌سوزاندند، یا اعتراف به گناهان در معابد به عمل می‌آمده است و روحانیون تکه‌های کوچک نان تبرک شده را بین مردم توزیع می‌نمودند و مؤمنین با اشتیاق از آن می‌خوردند تا مقبول خدایان شوند.

همسویی‌های عجیب دیگری نیز در میان مایاها نیز مشاهده می‌شد. مثلاً آن‌ها روز ۱۶ ماه مه را به عنوان عید آب گرامی می‌داشتند و مراسم خاصی به جای می‌آوردند. این را می‌دانیم که مسیحیان کاتولیک مذهب، همین روز را عید جان اهل نیپوموک می‌دانند. وی یکی از شهدای مسیحیت است که در آب غرق و شهید شده است. یا روز ۸ سپتامبر (تولد حضرت مریم عذرا) را به عنوان زادروز مادر خدای سفید جشن می‌گرفتند. یا در روز ۲ نوامبر مراسم یادبود مرده‌ها را به جای می‌آوردند و در ۲۵ دسامبر، ورود خدای سفید به این دنیا را جشن می‌گرفتند.

بعضی‌ها بر این باورند که خود خدای سفید در انهدام امپراتوری آزتک‌ها دست داشته است، تا به این مردمان خوشبخت از شمال آمده (این لقبی است که یکی از باستان شناسان به آن‌ها داده است) را به خاطر تخطی از فرامین خود و تکذیب خاستگاهشان مجازات کرده باشد. از سوی دیگر به جای امرار معاش از طریق شکار و ماهی‌گیری، سعی می‌کردند به ضعفا و اقلیت‌ها یورش ببرند و آن‌ها را از میان بردارند.

به هر صورت که باشد، روحانیان آزتک عقیده داشتند که خدای سفید در سالی که «صه اکتال» نامیده می‌شود و هر ۵۲ سال یک بار تکرار می‌گردد، آن‌ها را ترک نموده است و در چنین سالی نیز مجدداً باز خواهد گشت. عجیب این جاست که کورتز به اتفاق همراهانش در ۲۲ ماه آوریل ۱۵۱۹ به مکزیک رسیدند و قدم به جایی نهادند که کوتتز الکوئل ناپدید شده بود، ولی رهبر اسپانیولی‌ها، مانند او یک کلاه سیاه بر سر و یک ردای به همان رنگ به تن داشت.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

امپراتور مانته زوما اسیر و زندانی کورتز شد و جنگجویان اسپانیولی نیز هر بلایی خواستند بر سر آزتک‌ها در آوردند. سال بعد یکی از آزتک‌ها دست به شورش زد و کورتز را مجبور به تخلیه تیناکتیتلان نمود و در این زمان بود که امپراتور مانته زوما به قتل رسید و در ۱۳ ماه اوت ۱۵۲۱ اسپانیولی‌ها شهر تیناکتیتلان را مجدداً به چنگ آوردند و این بار آن را با خاک یکسان نمودند و شهر مکزیکوسیتی را نبیان نهادند.

البته این جا جای قضاوت در مورد تاریخ نیست، ولی اگر روند رویدادهای آمریکای مرکزی و جنوبی را مورد بررسی قرار دهیم، مجبوریم با سایزا دولتون همصدا شویم که اگر اسپانیونی‌ها آن قدر بی رحم نبودند و با حرص و آز کمتری اقدام می‌نمودند، حالا بیش از این چند ورق پاره باقی مانده در اختیار داشتیم و می‌توانستیم نظریه قاطع‌تری در مورد شکوفایی تمدن‌های اسرارآمیز آن منطقه از جهان داشته باشیم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل سی و هشتم

یونانیان در آمریکا

«خداوند مقداری ذرت را برداشت و آسیاب نمود، سپس با آب چیکن ایتزا ممزوج و خمیری درست کرد و بعد آن را به صورت انسان درآورد، در تنور پخت، سپس نفس خود را در آن دمید و فرمود: زنده شو! بدین طریق بود که مایاها، اربابان زمین زاده شدند.»

این بود افسانه نحوه خلقت مایاها، اما این قوم متمدن با فرهنگ اسرار آمیزشان که خود معمایی است، واقعاً از کجا پیدایشان شد؟ یکی از دانشمندان به نام لوئیس چاوز اوروزکو می‌گوید که آن‌ها از حوزه رودخانه میسی سی پی به آن ناحیه سرازیر شده‌اند. اما دانشمند دیگری به نام سیلوانوس جی مورلی عقیده دارد که آن‌ها از همان نژاد اسکیموها یا از قبایل سرخپوست ساکن در شمال آمریکا بوده‌اند.

در افسانه‌ها چنین آمده است که در بین بنیان گذاران امپراتوری مایا، سردارانی به نام‌های «بالام کوئیچه» (ببر خوش خنده) که رئیس قبیله کاوک بود، بالام آیاب (ببر شب) که رئیس قبیله نیتروی بود، ماوا کوتاح (نام مصور) که رئیس قبیله آهائو کوئیس بود، و بالام ایکویی (ببر کره ماه) که رئیس قبیله‌های تاموت و ایلوراث بود، قرار داشتند. تمام این‌ها می‌رساند که مایاها با اینکاها قرابت داشتند. احتمالاً امپرتوری آن‌ها ابتدا در محل استان پیتن کشور گواتمالا در اوایل مسیحیت شکل گرفته است. قدیمی‌ترین تاریخی که از آن‌ها در دست داریم مربوط به سال ۵۷ میلادی است. از سال ۴۰۰ میلادی به بعد، آن اربابان کره زمین - عنوانی که آن‌ها به خودشان داده بودند - شروع به گسترش به سوی شمال غربی و جنوب

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

غربی به سمت مکزیک، هوندوراس و سایر قسمت‌های آمریکای مرکزی نمودند.

سپس در سال ۹۰۹ میلادی به دلایل نامعلومی خانه و کاشانه خود را در شهرهای باشکوه که با آن همه زحمت در طول قرن‌ها بنا کرده بودند، به حال خود رها نمودند و اجازه دادند جنگل با رشد سریع و بی‌رویه خود آنها را در کام خود فرو ببرد. آنها به یوکاتان نقل مکان نمودند. این موضوع از آنجا بیشتر عجیب می‌نماید که کشوری را ترک نمودند بهشت آسا و حاصلخیز، در صورتی که وطن جدید آنها، قلمرو حیوانات وحشی و حشرات سمی و لم یزرع و غیرقابل سکونت بود. عده‌ای معتقدند که آنها به دلیل شیوع طاعون، قحطی، خشکسالی یا هجوم اقوام بربر مجبور به فرار از آنجا شده‌اند، ولی هیچ کدام از این دلایل اساس محکمی ندارند.

به هر صورت که باشد، مایاها مجدداً شروع به ساختن شهرهای جدید در یوکاتان نمودند، اما طولی نکشید که مقهور تولتک‌ها شدند. بعدها زمانی که مردان کورتز آزتک‌ها را شکست دادند و پایتخت آن‌ها را اشغال نمودند، در آن زمان شهرهای مایاها به ویرانه تبدیل شده بود. در حال حاضر معدود ساکنین آنجا که زمانی بزرگترین امپراتوری آمریکا محسوب می‌شد، تعدادی بومی وحشی هستند که دیگر نشانی از گذشته با عظمت خود ندارند. با وجود این، مایاها در دوران شکوفایی خود به چیزهای بزرگی دست یافتند. قدیمی‌ترین شهر آنها در یواکزاکتون در کشور گواتمالا یک مرکز مهم ستاره‌شناسی و دارای یک بنای منحصر به فرد در دنیا بود، یعنی یک هرم در داخل یک هرم بزرگ‌تر. در نزدیکی آن مرکز، شهر تیکلا قرار داشت که پایتخت مذهبی و علمی آن‌ها محسوب می‌شد و دارای معابد سلطنتی باشکوه، باغ‌های معلق و یک استادیوم ورزشی بزرگ بود که بازی‌های ورزشی ملی خود را که شبیه به بازی بسکتبال امروزی ماست در آن برگزار می‌کردند. این ورزش در واقع در عصر ما قبل کریستف کلمب در سراسر آمریکای جنوبی محبوبیت داشت. یعنی بازیکنان می‌بایست یک توپ پلاستیکی سفت را از میان یک حلقه سنگی یا چوبی که به طور عمودی در فاصله نسبتاً دوری نصب شده بود، شوت و رد نمایند، تا یک امتیاز بیاورند. لذا وقتی که بازیکنی موفق می‌شد توپ را از حلقه رد نماید، موظف بود آنقدر تماشاچیان را دنبال نماید و هر کدام را که به چنگ آورد لخت کند و هست و نیست او را تصاحب نماید و این عمل تعقیب و لخت کردن را آن قدر ادامه بدهد تا سوت خاتمه بازی کشیده شود.

از مراکز مهم دیگر یوکاتانیکی اوکسمال و دیگری چیکن ایتزا بود که در حدود سال ۵۳۴ میلادی بنیان گذاری شدند و هنوز هم می‌توان شکوه و عظمت شاهانه آن‌ها را از روی خرابه‌ها به جای مانده مشاهده کرد. موضوع عجیبی که در مورد آنها وجود دارد، شباهت

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بناهای یادبود آن‌ها از نظر طرح و سبک به بناهای از این دست در کشور کامبوج و سایر قسمت‌های جنوب شرقی آسیاست.

باز هم به مطالب افلاطون درباره آتلانتیس بر می‌گردیم. «چشمه‌های آب مورد استفاده آنها بعضی سرد و بعضی دیگر گرم بود و هر کدام دارای طعم طبیعی و تعداد آنها خیلی زیاد بود. مردم آتلانتیس در اطراف آن چشمه‌ها ابنیه و قصوری بنا کرده و درختان فراوانی کاشته بودند. (روی بعضی از آن چشمه‌ها آب گرم را مسقف کرده بودند که در صورت حمام در زمستان‌ها مورد استفاده قرار دهند). بعضی از محققین عقیده دارند که در کنار خیابان‌های شهرهای مایاها حوضچه‌های آب گرم و سرد وجود داشت و آب آنها از چشمه‌های آب گرم تأمین نمی‌شده است بلکه با استفاده از وسایلی آب را گرم می‌کرده‌اند. این اقدام آن‌ها در خور تعمق و ستایش است. تأسیسات مشابه آن در زیر قصر مابنوس در جزیره کرت و بعضی شهرهای آسیایی مشاهده شده است.

یکی از کاشفان اولیه شهر چیکن ایتزا پروفسور ادوارد اچ تامپسن بود و او اول بار موضوع ارتباط آن شهر با قاره آتلانتیس را مطرح نمود. البته سایر دانشمندان در این رابطه وسواس به خرج می‌دادند تا این که وی در سال ۱۸۸۵ به عنوان کنسول ایالات متحده در یوکاتان تعیین گردید و بدین وسیله امکان یافت به تحقیقات خود در آن زمینه ادامه دهد. او مدت چندین سال در دل جنگل‌ها به کاوش پرداخت تا این که در سال ۱۸۹۶ در شهر چیکن ایتزا، هرمی را یافت که مدرک مهمی برای اثبات نظریه خود مبنی بر ارتباط آن‌ها با مردم آتلانتیس بود.

فرعونی در مکزیک

قبل از این که پروفسور تامپسن یافته‌های خود را تشریح نماید، چنین تلقی می‌شد که اهرام آمریکایی و مصری از نظر کاربرد متفاوتند، یعنی اهرام آمریکایی صرفاً به عنوان معبد ساخته و اهرام مصری به عنوان مقبره فراعنه بنا شده‌اند. اما وقتی او شروع به خاک‌برداری از گودی واقع در داخل هرم نمود، به اسکلت هفت انسان دست یافت که در داخل حفره اتاقک مانندی دفن شده بودند.

شواهد دیگری در سال ۱۹۲۵ در یک محل پر از آثار مایاها که از جمله یک هرم پلکانی عظیم در ۸ کیلومتری شهر پالنک مکزیک است، به دست آمد. در آن زمان تیمی از کاوشگران تحت نظر پروفسور آلبرتو روزلهالیر، مدت دو سال مشغول تجسس در آن ناحیه بودند تا این که موفق به کشف یک راهرو در داخل آن هرم شدند که مدخل آن عمداً با پاره آجر و سنگ مسدود شده بود. وی با جدیت بیشتری به کار گروهی خود و حفاری

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ادامه داد تا به کف هرم رسید و بعد از این که یک سنگ مانع دیگر را کنار کشیدند با یک اتاق ۴×۲/۵ متر مواجه شد که در کف آن سنگ لوح حکاکی شده‌ای وجود داشت و علیرغم این که بعضی از کنده کاری‌های روی آن محو شده بود، ولی تصاویر خورشید، ماه و سیاره زهره به خوبی نمایان بود. وزن آن سنگ لوح و تنگ بودن فضای داخل اتاق چنان بود که بلند نمودن آن بدون استفاده از وسایل مکانیکی امکان‌پذیر نبود و این معما وجود داشت که مایاهای عهد باستان چگونه توانسته بودند آن سنگ عظیم و سنگین را در آن محل کار بگذارند؟ به هر حال پروفسور تامپسن با همان مشکلی مواجه شد که بیست و پنج سال قبل از وی، پروفسور هاروارد کارتر در مقبره توتان خامون روبرو شده بود. در این مکان نیز وی مجبور شد مانند همکارش از وسایل مکانیکی بهره گیرد و با یافتن یک تابوت از سنگ قرمز رنگ که اسکلت یک مرد با ۱۷۰ سانتی‌متر را در برداشت، پاداش زحمات خود را کسب نمود. علاوه بر آن تابوت، گنجینه نفیس دیگری از سنگ یشم در داخل مقبره وجود داشت که شامل یک ماسک از همان سنگ می‌شد به قیافه شخص متوفی که روی صورت وی نهاده بودند. مسلم بود که او یکی از امپراتوران مایا است، ولی نحوه دفن وی در دل یک هرم این امر را ثابت می‌کرد که ارتباط نزدیکی بین تمدن‌های حوزه مدیترانه و آمریکای جنوبی وجود داشته است.

وجود یک ارتباط دیگر در پالنک نیز مشاهده شده و آن معبد صلیب است. دلیل این که چرا آن را صلیب می‌نامند این است که روی یکی از سطوح جانبی آن علامت صلیب طراحی شده و این علامتی است که حتی قرن‌ها قبل از ظهور حضرت عیسی مسیح روی بناهای معابد در سراسر جهان نقش می‌شده است. در نقاط دیگر شکل دیگری از آن را در فرم درختی که دقیقاً نظیر نقش درخت بهشتی (طوبی) مرسوم در جاوه می‌باشد و در اصل از هند باستان سرچشمه می‌گرفت، به کار برده‌اند. در نقاشی‌های مذهبی بودائیان خدا را مشاهده می‌کنیم که سوار بر ببر و یا سایر حیوانات وحشی دیگر است، عین همین حجاری برجسته را در پالنک و دیگر مراکز مایاها مشاهده می‌کنیم. پروفسور آتر در این باره می‌نویسد: «نقوش خورشید به صورت حلقه دایره‌ای شکل، صدف دریایی با نقش درخت در رویش و تصاویر سیاره زهره، در دو سوی اقیانوس کبیر یا مثل هم هستند و یا چنان شباهتی به همدیگر دارند که نمی‌توان تصور نمود بدون داشتن یک ارتباط نزدیک، به طور مستقل بار آمده و تصادفاً شبیه به هم شده‌اند.» مایاها همچنین از نقوش نیلوفر آبی استفاده می‌کردند که شبیه به آن را در هندوستان شاهدیم و همین طور نقش نوعی خزنده یا کله انسان و اژدهایی با نفس آتشین سبک چینی‌ها و سایر علامانی که در سراسر آسیا متداول می‌باشند. در این رابطه پروفسور آیوار لیتر چنین می‌گوید: «قرابت نزدیکی بین هنر چینی با هنر شمال

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

غربی آمریکای جنوبی وجود دارد، حتی در هنر شمایل سازی شانگ از علایم و سمبل‌هایی استفاده شده که مشابه آن‌ها را در آثار مایاها و آزتک‌ها مشاهده می‌کنیم. اما با وجود این همه تشابهات و قرابت‌ها در مورد فاصله زمانی دو سه هزار ساله بین شکوفایی این دو تمدن، چه می‌توانیم بگوئیم؟

اولین کاشفین تیکال از دیدن اهرام بلند و با شیب تند، دچار شگفتی شده بودند ـ یکی از آن‌ها به ارتفاع ۷۷ متر بود ـ که از این بابت در قاره آمریکا بی نظیر است، اما شباهت نزدیکی به ارهان موجود در شهر موده آنگکوروات[1] دارند. یا نوعی ستون سنگی منقوش مربوط به جریان رویدادهای مهم یا اعلامیه‌های رسمی و مطالبی از این قبیل که به طریقی به مصر، یونان ورم راه یافته و مشابه آن را در زیمبابوه، در میان خرابه‌های هسینگتو و شهرهای قدیمی شرق نزدیک مشاهده می‌کنیم. با وجود این مایاها از این بابت مقام اول را دارند. با مشاهده این ستون‌های یادبود چشم گیر خصوصاً ستون سنگی E در کوئیریگوای گواتمالا، علیرغم بر حذر نمودن بعضی از دانشمندان، ذهن آدمی بی اختیار به سوی فرضیه استه لار کشیده می‌شود و به یادمارهای درخشان می‌افتد که شاید در ایام باستان نوعی سفینه فضایی بوده‌اند.

پروفسور ریماند کارتایر در این خصوص چنین می‌نویسد: «مایاها در بسیاری از زمینه‌های علمی ازهمتایان یونانی و رمی خود جلوتر بودند. آن‌ها در ستاره‌شناسی و ریاضیات خیلی ماهر بودند در نتیجه علم گاه شماری را به مرحله تکامل رساندند. آن‌ها رصد خانه‌های گنبدی شکلی را ساختند که از نظر جهت یابی از رصد خانه‌های قرن هفدهم پاریس دقیق‌تر بود. از آن جمله می‌توان به رصد خانه کاراکل اشاره نمود که در شهر چیکن ایتزا در سه طبقه ساخته بودند. همچنین تقویم‌های دقیقی بر مبنای سال ۲۶۰ روزه ویژه امور مذهبی، ۳۶۵ روزه خورشیدی و ۵۸۴ روزه سیاره زهره تدوین کرده بودند. امروزه طول دقیق یک سال خورشیدی بعد از محاسبات طولانی در ۳۶۵/۲۴۲۲ روز تثبیت شده است، در صورتی که مایاها آن را ۳۶۵/۲۴۲۰ بر آورد بوند که تا سه رقم اعشاری مشابه تقویم امروزی و صحیح بوده است. احتمال دارد مصریان نیز به چنین رقم دقیقی دست یافته باشند و آن را از روی اندازه‌های اهرام استنباط می‌کنیم، در صورتی که مایاها تقویم مدونی داشته‌اند.

هنر بسیار پیشرفته مایاها همسریی‌های فراوانی با هنر مصریان دارد. مثلاً نقاشی‌های

۱ـ مقبره آنگکوروات جز و صدها خرابه متعلق به عهد باستان می‌باشد که در شمال غربی کنمبوج واقع بوده و پایتخت باستانی خمرها بوده است. م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آبرنگ دیواری و یا تصاویر روی کوزه‌های آن‌ها نیمرخ کاملاً واضحی از انسان‌های سامی را نشان می‌دهند که یا در حال شخم زدن هستند، یا ماهی‌گیری می‌کنند، یا ساختمان بنا می‌سازند و یا به فعالیت‌های مذهبی یا سیاسی مشغول می‌باشند. نمونه‌های مشابه آن را جز در مصر در جای دیگر نمی‌توان سراغ گرفت. از سوی دیگر سبک کوزه‌گری آن‌ها شبیه به کوزه‌گری انروریاو سنگ تراشی آن‌ها مشابه هنوها و اهرام پلکانی با شیب تند نیز شبیه به اهرام آنگکوروات است.

ریاضیات در سنگ نبشته‌ها

همان طور که انتظار می‌رود، کتابت به صورت ابتدایی وناقص آغاز شده و در طول سیر تکامل تمدن‌ها آن نیز به صورت یک نواخت و تدریجی مسیر تکامل را پیموده است. اما این امر در مورد مایاها صدق نمی‌کند، زیرا هنر کتابت آن‌ها از همان آغاز تمدن به حد کمال رسیده بود. نکته شگفت آور دیگر آن است که همین موضوع ارتباط دیگر آنان را با فرهنگ حوزه مدیترانه به اثبات می‌رساند. مثلاً اسامی اکثر روزهای آنان همان نام حروف الفبای فنیقی و یونانی بوده و ترتیب توالی آن‌ها نیز به همان صورت است. یا حروف هیروگلیف مایاها قرابت نزدیکی با سنگ نبشته‌های کرت و مصر دارد تا آن حد که آنر می‌گوید آغاز آن‌ها احتمالاً یکی بوده است. موضوع عجیب این جاست که مردم کرت در حدود ۱۷۰۰ قبل از میلاد دست از حروف باستانی خود کشیدند، در صورتی که در آن ایام قرن‌ها به پیدایش مایاها باقی مانده بود. تنها پاسخی که می‌توان برای این معما یافت قبول وجود قاره گمشده، آتلانتیس است ـ یعنی از طریق آن، کتابت کرت‌ها به بعضی از بومیان آن عهده قاره آمریکا منتقل شده و بعدها از آن‌ها به همراه فرم‌های دیگر دانش به مایاها رسیده است.

در ریاضیات نیز مایاها از وجود صفر با خبر بوده‌اند (مایاها صفر را به صورت یک صدف ریز به کار می‌برند) همچنین به سیستم اعشاری، لگاریتم و دیگر محاسبات ریاضی آشنا بوده‌اند. پروفسور آنر در این باره چنین نوشته است، موقعی که تصویری در یک کتیبه مثلاً ده بار یا بیشتر تکرار می‌شود و با تعداد پله‌های یک هرم تا انتهای آن از ده می‌گذرد، محاسبه آنها تصادفی نبود، بلکه از روی یک فرمول دقیق ریاضی بوده است. تمام هنر مایاها در ریاضیات متمرکز شده بود که در نهایت به روی کتیبه‌های سنگی منتقل شده است.

علم نجوم نیز در میان مایاها نسبت به بقیه اقوام آن سرزمین به مراتب پیشرفته‌تر بوده است. آگاهی آن‌ها به سیستم منظومه خورشیدی و صور فلکی تعجب برانگیز است. یک طاق با عظمت به یاد بود آخرین کنگره ستاره‌شناسی که در روز دوم ماه سپتامبر ۵۰۳

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

میلادی در کوبان آن سرزمین بر پا گردید، بنا شده است. ساختمان رصد خانه‌های آن‌ها به طور شگفت‌انگیزی مشابه رصد خانه‌های امروزی ما می‌باشد منتهی بدون وجود دستگاه‌های مدرن ستاره‌شناسی. جای تعجب این جاست که آن‌ها بدون داشتن این قبیل تجهیزات چگونه توانسته‌اند اطلاعات دقیقی در مورد اجرام سماوی کسب نمایند؟

اجازه دهید با استفاده از یک مثال، پاسخ این معما را بدهیم. ممکن است آتلانتیس را به قاره اروپای فعلی تشبیه نمود، در آن صورت اجداد مایاها نیز مشابه بعضی از ملل آفریقایی که در ابتدای راه ترقی و پیشرفت قرار دارند خواهند بود. فرض می‌کنیم همین ملت آفریقای رصد خانه‌ای مشابه اروپایی‌ها بر پا و آن را با همان تجهیزات اروپاییان مجهز می‌کنند، اما در این موقع قاره اروپا در اثر یک بلای ناگهانی از صفحه گیتی زدوده و قاره آفریقا نیز ویران می‌شود، اما تعدادی از دانشمندان آن منطقه جان سالم به در می‌برند، اما دیگر هیچ گونه تجهیزاتی برایشان باقی نمی‌ماند و امید دریافت هیچ گونه کمکی از جایی را نیز ندارند. دانش و معلومات آن‌ها در همین حدی که است به نسل‌های بعدی سینه به سینه منتقل می‌گردد و در گذر زمان بخش‌هایی از آن دانش فراموش می‌گردد. اما بخش‌های دیگر که با عقاید عامه سازگار می‌باشد تداوم می‌یابد. بعضی از آن‌ها به صورت مراسم مذهبی، افسانه یا مثل تغییر شکل می‌دهند بدین طریق، قرن‌ها سپری می‌شود، و تمدن مجدداً شکل می‌گیرد. انسان مجدداً به دانش نجوم دست می‌یابد و کاشفان آن‌ها با کمال تعجب به یک کتیبه در دل جنگل‌های آفریقا برمی‌خورند که منظومه خورشیدی را به دقت نشان می‌دهد.

با در نظر داشتن مورد تخیلی بالا، اجازه دهید یک بار دیگر به مکزیک باز گردیم و ببینیم در مورد «اربابان کره زمین» در آن سرزمین چه اطلاعاتی در اختیار داریم. شهرهای آن با سنگ فرش و یا با ماده سفید سیمان مانندی پوشیده بوده است. معابد آن مزین به تصاویر عظیم موجودات عجیب بود. باغچه‌ها و آب نماهای زیبا در همه جا به چشم می‌خورد و یک سیستم فاضلاب بهداشتی نیز در آن محل وجود داشت. جاده به طول ۱۰۰ کیلومتر از کوبا[۱] به یاکزوناکه با سیمان پوشیده شده و طرفین آن نرده کشی شده بود از یک منطقه صعب‌العبور باتلاقی گذشته است. علاوه بر این بزرگراه، باستان‌شناسان یک جاده صاف کن داری نیروی بخار نیز در آنجا کشف نمودند که حدود ۵ تن وزن داشته و به در نیم شده بود.

ضمناً مایاها انواع مختلف گیاهان را پرورش می‌دادند و رنگ‌های متنوع گیاهی را تولید

۱- (Coba) نام شهری در خاک قاره آمریکا و از نظر تلفظ در زبان فارسی شبیه به نام جزیره کوبا است (Cuba) که کاش مترجمین مقدم ما این آخری را به جای کوبا، کیوبا می‌نوشتندم

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌کردند ـ مثل آبی، بنفش، نیلی و رنگ‌های دیگر. آن‌ها همچنین از لاستیک برای ساختن پای‌افزار، توپ‌های بازی و ضد آب نمودن لباس‌هایشان استفاده می‌کردند. آن‌ها حتی از برگ‌های فندق وحشی و با استفاده از چسب و صمغ، کاغذ و کتاب درست می‌کردند. با وجود این، تکنیک آن‌ها غیر عادی نبود. آن‌ها با چرخ آشنا نبودند، وسایل نقلیه چرخدار از قبیل گاری یا هیچ گونه کوره ذوب فلزات برای ریختن ابزار آلات نداشتند و همین طور غیر از سگ، بوقلمون و زنبور عسل، هیچ نوع حیوانی را اهلی نکرده بودند. همچنین هیچ گونه ترازویی برای توزین کالاها در اختیار نداشتند.

معبد پرستشگاه عمومی خدایان آن‌ها بنای عظیمی بود و وقف کولولکان، یا همان خدای سفید پوستی بود که برای آموزش کلیه قوانین و علوم به نزد آن‌ها آمده و تحت سمبل مار پردار نمو پیدا کرده بود، و به دنبال او، ایتزامنا، خدای آسمان آمده بود. در این مورد شاید بتوان چنین استدلال نمود که مردی از سرزمین آتلانتیس قدم به خاک قاره آمریکا نهاده و به بومیان آن سرزمین از موجود خارق‌العاده فوق بشری تعریف کرده بود که کل کائنات را اداره می‌کند. آن‌ها نیز هر دو را خدا فرض کرده بودند. آن‌ها از قربانی کردن انسان‌ها ابایی نداشتند که این امر با توجه به والا بودن تمدن آن‌ها مغایر است. مثلاً در مواقع بحرانی و نزول بلایا، یک دختر جوان را که بهترین لباس‌ها را به تن می‌نمود، از بالای آبشار بلندی به پایین پرت می‌کردند. اگر آن دختر نجات می‌یافت و نمی‌مرد، چنین تلقی می‌کردند که خدا از آن‌ها خشنود شده است و او را رها می‌نمودند. ولی اگر می‌مرد دختر بعدی و به دنبال وی دختران بعدی را قربانی می‌نمودند تا این که یکی از آن‌ها بر حسب تصادف شانس بیاورد و از غرق شدن نجات یابد و یا از میان آن‌ها یکی شناگر ماهری از آب در آید و خود را نجات بدهد. در آن صورت دست از سر بقیه قربانیان بردارند.

عجیب‌ترین موضوع در مورد هنر و معماری مایاها این است که در طول تاریخ هیچ گونه تغییر و تحول و پیشرفتی را نشان نمی‌دهد و آخرین آن‌ها دقیقاً مانند اولین و آغازین آن هاست. فقط در یواکزاکتون، جایی که به نظر می‌رسد مایاها تمدن خود را از آنها آغاز کرده باشند، مقداری نقص ابتدایی مشاهده می‌شود، اما در آنجا نیز هنر کتابت آنها از همان آغاز به حد کمال رسیده بود.

شاید بتوانیم مایاها را به بومیانی تشبیه نماییم که تعدادی تابلو نقاشی در اختیار آن‌ها نهاده شود تا از روی آن‌ها نمونه سازی نمایند. مسلم است که چند نقاشی اولیه آن‌ها بد و ناقص از آب درآید، ولی به تدریج مهارت خواهند یافت و دقیقاً مشابه تابلوی اصلی را خواهند کشید. ولی هرگز پا را از آن فراتر نخواهند نهاد و خود هنرمند مبتکر و خلق کننده آثار جدید نخواهند دانست. بنابراین می‌توانیم در مورد مایاها چنین فرض نماییم که آن‌ها

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فرهنگ خود را از مردم ناشناخته‌ای که تمدن آن‌ها قبل از پایه‌گذاری یوا کزا کتون ناپدید شده بود، اخذ کرده بودند. آموزگاران آن‌ها نمی‌توانستند آتلانتیسی باشند و یا به قول بعضی‌ها نمی‌توانسته‌اند از سیاحان اروپایی. کشورهای شمال آفریقا و آسیایی باشند، زیرا در آن صورت مایاها از وجود چیزهایی مانند گله‌داری، استفاده از ابزار فلزی، ترازو و چرخ بی‌خبر نمی‌ماندند. طبق افسانه‌های آنان: «خدایان سفیدپوست خیلی وقت‌ها پیش سوار بر کشتی‌های بزرگ با بال‌های قو که سطوح جانبی براقی داشتند، مانند مارهای عظیم به شناور روی آب‌ها از سمت مشرق فیروزه‌ای از دریا خارج شده و قدم به خشکی نهاده بودند، آنان لباس‌های مشکی به تن داشتند که در قسمت جلو باز و دارای یقه گرد و آستین کوتاه و گشاد بود و یک نیم تاج به شکل مار بر سر نهاده بودند.» آیا آن‌ها مسافرینی بودند که از آتلانتیس جان سالم به در برده و خود را به آن منطقه رسانده بودند، ولی آن قدر دوام نیاوردند تا تمدن خود را در قاره آمریکا پایه‌گذاری نمایند و تداوم بخشند؟

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل سی و نهم

صور فلکی در دل جنگل‌ها

«سفینه فضایی در میان ابرهای آتشین غرش‌کنان پایین آمد و تقریباً در وسط یک دشت گسترده فرود آمد. علف‌های محل فرود تا فاصله چند متری سوختند، سنگ‌ها ذوب شدند و زمین سوخته از چند جا ترک عمیق برداشت. آن سفینه لرزش شدیدی نمود و خاموش ایستاد. تا چند ساعت هیچ حرکتی و سر و صدایی از آن مشاهده و شنیده نشد. تا این که در جانبی آن باز شد و یک پلکان متحرک به پائین افتاد و روی زمین که سرد شده بود قرار گرفت، سپس دو موجود کرده در لباس فضایی از سفینه خارج شدند و قدم بر زمین نهادند. بعد از طی چند قدم، وسیله‌ای را روی سینه لباس خود چرخاند و بست‌های کلاهخود را باز کردند و از روی سر خویش برداشتند. اگر بر حسب تصادف انسان‌هایی در پناه درختان جنگلی ناظر آن‌ها بودند. از مشاهده قیافه آن‌ها دچار شگفتی می‌شدند زیرا آن موجودات متعلق به سیاره دیگر به شکل و شمایل انسان‌ها بودند. صورت آن‌ها پهن با چشمانی با مردمک زرد رنگ به حالت اریب، دماغی پهن و به صورت چسبیده و دهانی ناپیدا با چهار دندان نیش بود آن‌ها شبیه به گربه بودند. آیا باید تصور نماییم که زمینیان در گذشته‌های دور شاهد چنین صحنه‌ای بوده‌اند؟ تا آنجا که از شواهد بر می‌آید، تمدن‌های آمریکای جنوبی چنین زمینه‌ای را نشان می‌دهندو هر چقدر که به طرف جنوب سرازیر می‌شویم این شبهه قوی‌تر می‌گردد.

در آن طرف مرز مکزیک به اولین منطقه‌ای که می‌رسیم از وجود اهرام و بناهای سنگی

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خبری نیست و برای مردمان آن مکان، ناشناخته است. پس شاید چنین پنداریم که آن منطقه بین فرهنگ‌های والای آمریکای مرکزی و جنوبی، عاری از سکنه و بی‌صاحب بوده است، اما اصل قضیه بر عکس آنست. زیرا حتی عقب مانده‌ترین قبایل نیز یا با اولمک‌ها، یا با تالک‌ها و شاید هم با ساکنان انلانتیس نسبت داشتند.

کوروتیگان‌ها که در محل کنونی کشور نیکاراگوا و شمال کاستاریکا می‌زیستند، توسط وقایع نگاران اسپانیولی به خاطر مزارع گسترده به هم فشرده، کشت کاکائو و داشتن زنان زیبا، ستوده شده‌اند. در این سرزمین قبایل شمالی‌تر که دارای فرهنگ ادغام شده تمدن پیشرفته با رسوم ابتدایی بودند، به سر می‌برند. بارزترین خدای آنها تاماگاستاد نامیده می‌شد که کسی جز خدای سفید کولز الکوتل نبوده است. افسانه‌های آن‌ها حکایت از یک سیل عظیم می‌کند که «نسل میانه» را منهدم کرده بود. ما منظور آن‌ها را از مفهوم عبارت بالا درک نمی‌کنیم، شاید منظورشان یک قاره گمشده یا شاید نسل حد واسط میان آن‌ها با مردم قدیمی‌تر بوده و حتی ممکن است اشاره به مهمانان فضایی باشد. کلید این معما هر چه باشد، ممکن است به نحوی مربوط به قاره اتلانتیس باشد.

افسانه مشابهی را در منطقه چیبچا با ساکنان متمدن امروزی، یعنی سرخپوستان کیروا که در بخش شرقی پاناما واقع است، می‌توان سراغ گرفت. مردم چیبچا به چندین گروه تقسیم شده‌اند و در حد فاصل دریاچه نیکاراگوا واکودرو، یعنی کشورهای کاستاریکا، پاناما و کلمبیا ساکنند. گفته می‌شود که آن‌ها مهارت خاصی در کارهای طلاساز، براق نمودن وسایل مسین با استفاده از نوعی شیره گیاهی و زراندود نمودن وسایل زینتی ساخته شده از استخوان و سنگ‌های قیمتی دارا بودند که هنوز ناشناخته است. در میان چیزهای یافته شده در چیبچا تعدادی کلاهخود طلایی، زنجیرهای طلایی با حلقه‌های یکپارچه یا باز و نظر قربانی‌هایی از جنس کریستال یا عقیق و یا سنگ مار مشاهده شده است. در چهارمین سفر کریستف کلمب به دنیای جدید، بومیان تزئینات گرانبهایی از طلا را که به شکل انسان با کلمه حیوانات، تندیس کوچک زنان، خفاش، مارمولک، قورباغه، عنکبوت و عقاب بودند، پیشکش آورده بودند. تندیس‌های کوچک طلایی عقاب‌ها، در واقع «مرغ آتش»، یا بیشتر شبیه هواپیما بودند تا پرنده جاندار زمینی و شاید هم خواسته بودند سفینه فضایی را نمونه سازی کرده باشند. اما شکل ظاهری عنکبوت‌ها شبیه به تصاویر کشف شده در دشت وسیع کشور پرو می‌باشد که در کنار حیوانات دیگری که روی زمین ناشناخته‌اند. آنها در چنان ابعاد بزرگی ترسیم شده‌اند که قابل رؤیت از فاصله دور در فضا می‌باشند.

سرامیک‌های زیبا و ظریفی در لیما و گواناکاست کاستاریکا پیدا شده‌اند، و بعضی از آن‌ها دارای طرح‌های جالب برجسته‌ای است که بیننده را به یاد طرح‌های مشابه در

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مکزیک، یونان و آفریقا می‌اندازد و بعضی‌ها نیز دارای طرح‌های منحصر به فرد هستند، طوری که خیلی‌ها عقیده دارند که از سیاره دیگری آورده شده‌اند. با تمام این تفاصیل، این شاهکاری‌های هنری توسط کسانی ساخته شده است که هرگز یک بنای سنگی نساخته‌اند، اسلحه و ابزار آن‌ها چوبی و پیکر تراشی آن‌ها به گونه‌ای غیر عادی ابتدایی بوده است.

پروفسور سمبول (اسماعیل) ک ـ لاتراپ و همسرش، در دل جنگل‌های گواتمالا و کاستاریکا، تعداد قابل ملاحظه‌ای سنگ گرد (تیله) پیدا کردند که قطر آن‌ها از سه چهار سانتی متر ۲/۷ متر متغیر بود. تا فاصله صدها کیلومتری آن منطقه، معدن سنگی وجود ندارد که تیله‌های سنگی از آنجاتراش داده و آورده شود. ضمناً چگونه و با چه وسیله‌ای آن‌ها را به محل فعلی و حتی بالای کوه‌ها حمل کرده‌اند؟ تراش دادن به آن دقت و ظرافت، به طور حتم ده‌ها سال طول کشیده است. هر چند تیله را در یک ردیف در کنار هم چیده و اشکال هندسی مثل مثلث و مربع از آن‌ها ساخته‌اند. تمام آن اشکال هندسی از قوانین ریاضی پیروی کرده‌اند و در آن‌ها اکثراً به ارقام ۱-۲-۳-۴-۶-۸ بر خورد می‌کنیم. و تنها نظریه‌ای که می‌توان ارائه نمود این است که هدف از چیدن آن‌ها به این صورت ارائه نمونه‌های صور فلکی و سیستم‌های ستاره‌ای بوده است. مجموعه بعضی از آن‌ها را می‌توانیم شناسایی نماییم، ولی تعدادی نیز وجود دارند که در نقشه‌های ستاره‌ای ما وجود ندارند. شاید راز مبداء آن‌ها را کاهنان کورونیگان از روی «کتاب‌های پیام رسانان» برای آن‌ها فاش کرده بودند ـ طومارهایی از پوست آهو به طول ۱۰ تا ۱۲ متر که با مرکب مشکی یا قرمز رنگ نوشته شده بودند وجود داشت اما متأسفانه هیچ کدام از آن‌ها و حتی تکه‌هایی از آن‌ها باقی نمانده است.

افسانه‌ها حاکی از آنست که آن کتاب‌ها، داستان‌های گذشته و ماجراهای آینده را بر ملا می‌کرده‌اند. مثلاً چگونه تمام تمدن‌های روی زمین دست پرورده موجودات فضایی هستند و روزی خواهند رسید که انسان به نوبه خود به ستاره‌ها خواهد رسید. علاوه بر این‌ها گفته می‌شود که آن کتاب‌ها از موجودات «انسان ـ جگوار» صحبت کرده بود که گویا از آسمان‌ها به زمین نزول کرده بود. پس آیا نمی‌توان چنین تصور نمود که تمامی آن تصاویر عجیب و غریب حجاری شده در سراسر آمریکای جنوبی، تفننی و تخیلی نبوده بلکه خواسته‌اند شکل موجوداتی را که از فضا آمده بودند و برای مردم آتلانتیس، تمدن به ارمغان آورده بودند و یا جنگ، به تصویر بکشند؟

در کشور کاستاریکا نیز به ردیف‌های طولانی ستون‌هایی به ارتفاع نزدیک به هفت متر بر می‌خوریم که هدف از بر پایی آن‌ها مشخص نیست. همچنین لوح‌هایی را با شکل عجیب از سنگ آتشفشان مشاهده می‌کنیم که حاوی نقش برجسته‌ای از جگوار می‌باشد. مبدأ این

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نوع حجاری‌های برجسته، اولمک‌ها بودند و طبق گفته پروفسور آنر از آن‌ها به مایاهای یو اکزاکتون و به ترتیب به تیوتی هوا کان‌ها، به تالتک‌ها و بالا خره به ازتکا رسیده است. اولمک‌ها آن قدر در این هنر حجاری پیشرفت کرده بودند که به دیوانگان و شیفتگان جگوار شهرت یافته بودند. آنها اشکال و حالات مختلفی از آن را حجاری می‌کرده‌اند که شکل بین انسان و حیوان را نشان می‌داده است. آنر می‌افزاید که مردمان کرت نیز یک چنین شیدایی در حجاری حیوانات داشته‌اند، با این تفاوت که حیوان مورد علاقه آن‌ها شیر بوده است. حالا پی می‌بریم که دلیل پیدا شدن آن همه صورتک شیر در آن جزیره به خاطر چه چیز بوده است، ارائه نمایشی از این گونه صورتک‌ها در فولکور ملل سرتاسر دنیا رایج است و حتی در آمریکای ما قبل کریستف کلمب نیز به آن‌ها برمی‌خوریم. باستان‌شناسان آن‌ها را اغلب در جاهایی کشف کرده‌ایم که چنین آیینی در آنجاها مرسوم نبوده است. از سوی دیگر بومیان اعلام کرده بودند که آن‌ها مایلند تصاویر «جنگجویان خارجی» یا «جنگجویان شب» را حجاری یا نقاشی نمایند. علاوه بر این، بازمانده‌های المک، «انسان، جگوار» را خدایی می‌دانند که از کره ماه آمده بود.

فرهنگ مایاها پر از اشارات اسرارآمیز است، اما در تئوری به هم بافته فضایی ممکن است به اسامی سه نفر از چهار نفر سردار افسانه‌یی بر بخوریم که عبارتند از: بالام کوئیچ، یعنی ببر خوشخنده ـ بالام آیاب، یعنی ببر شب و بالام ایکویی، یعنی ببر کره ماه. این اسامی لحن و تم آسیایی دارند، یعنی شبیه به عناوین سرداران جنگی چینی‌ها و مغولی‌هاست. و همین عامل باعث شد تا دانشمندان در پی یافتن ارتباطی بین آسیایی‌ها با انسان ـ جگوار بر آیند. تعدادی از افسانه‌ها حاکی از آن است که هیولایی شبیه به آن، زانی در دشت‌های صحرای گوبی، می‌زیسته است، بنابراین احتمال دارد اسم آن را روی جد اعلای مغول‌ها نهاده باشند.[1] ضمناً گفته می‌شود که وقتی شامان‌ها[2] به حالت خلسه فرو می‌رفتند، با «خدایان خلقت» ارتباط برقرار می‌کردند و بنا به گفته آن‌ها، آن خدایان صورت ببر داشته و در داخل پرنده‌های آتشین در هوا پرواز می‌کرده‌اند. تعدادی صورتک به شکل گربه در چندین بخش صحرای گبی پیدا شده است و باز هم می‌توان به پرنده سحرآمیز گارودا در اسطوره‌های هندوها اشاره نمود که هنوز هم در نمایشات مذهبی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

لاماهای تبت آشنایی دیرینه‌ای با صحرای گبی دارند و یکی از آن‌ها در سال ۱۲۶۴

۱- لازم به ادآوری است که چنگیز خان مغول خود را گرگ می‌دانست.

۲- سرخپوستان مقیم در آمریکای شمالی (ایالات متحده فعلی). م

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

میلادی به دربار امپراتور قوبلای (قوبلای خان، یا به گفته مارکوپولو، خان بزرگ) راه یافت. با این حساب می‌توانیم روایات تبتی‌ها را که می‌گویند انسان ـ ببرها چند هزار سال قبل در صحرای گبی می‌زیسته‌اند، جدی تلقی نماییم. بنا به گفته آن‌ها، مرغ آتش متعلق به انسان ـ ببرها تبدیل به رب‌النوع می‌شده است. پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که وقتی شامان‌ها به خواب هیپوتیزم می‌رفتند، با عالم پس از مرگ ارتباط برقرار نمی‌کردند، بلکه به ذهن ناخودآگاه خویش که نسل اندر نسل منتقل شده بود مراجعه کرده می‌کردند و چیزهایی را می‌دیده‌اند که نسل‌ها قبل، اجدادشان مشاهده کرده بودند. این همان تعریفی بود که مایای تیورین به پروفسور تورانیوف داده و از پرداختن به جزئیات اجتناب کرده بود. تیره شدن روابط مسکو و پکن، باعث شد تا ادامه تحقیقات دانشمندان روسی در تبت به بن بست برسد.

با شاخ و دندان

وقتی یک بار دیگر به موضوع چیبچا بپردازیم، در می‌یابیم که آن‌ها تنها استادان هنر زرگری نبوده‌اند. در میان رقبای سرسخت آنها، سرخپوستان منابی بودند، که در سواحل شمالی اکوادور می‌زیستند. با وجود این که ذره بین در اختیار نداشتند. اما با مهارت و ظرافت خاصی روی دانه‌های ریز طلا به اندازه نصف ته یک سنجاق، نقش بدیعی می‌کندند و حتی داخل بعضی دانه‌های ریزتر از آن رانیز خالی می‌کردند. و وقتی با یک ذره بین قوی به آثار آن‌ها بنگریم، به کامل بودن هنر آن‌ها پی می‌بریم و آنها را تحسین می‌کنیم. فرایندی که آن‌ها به کار می‌گرفتند به تکنیک «ریز کاری» معروف است و تازه در این اواخر توسط یک نفر استاد کار آلمانی به نام فرونرسکو مجدداً ابداع گردید. این کار چنان پیچیده و ظرفیت است که دانشمندان فکر می‌کنند بدون استفاده از ابزار ویژه قابل اجرا نبوده است. با وجود این، در جزیره کرت در عهد باستان نیز برای شیار زدن یال یک شیر که طول آن به زحمت به ۲ سانتیمتر می‌رسیده است از همان تکنیک استفاده شده بود[1]. در یونان عهد هومر نیز در ساختن بال‌های یک جغد و زگیل‌های یک وزغ که طولشان به زحمت به ۲/۵ سانتی‌متر می‌رسیده است، از همان روش سود جسته بودند. سومریان و مردم تروی (کیف پول ظریف و گوشواره‌ها) و همین طور مردم اتروریا نیز این هنر ظریفه را به مورد اجرا می‌گذاشتند. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که این تکنیک ظرفیت کاری از محلی که

۱ـ در کشور خودمان ایران نیز در این اواخر روی تار مو و دانه برنج حکاکی کردند. روی اولی در سال ۱۳۵۵ خورشیدی یک مصرع شعر در وصف ملکه نوشته بودند و روی دانه برنج در سال ۱۳۷۲ نقوشی کنده بودند. م

PDF.tarikhema.org
tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

برای بار اول ابداع شده، به سرتاسر زمین راه یافته است.

هاینریخ شلیمان، همان کاشف معروف ترووا، در مایسه‌نی یونان و منطقهٔ کریمه ماسک طلایی مرگ را پیدا کرد که خیلی شبیه به نمونه‌هایی بود که در مصر برای فراعنه و در آمریکا برای رؤسای قبایل و سرداران جنگی به کار می‌بردند. پروفسور آنر می‌نویسد: «حدود ۴۰۰ سال قبل، تیمی از کاوشگران تحت رهبری پدرو دو هریدیا، به دنبال پیدا کردن طلا، راهی دره رودخانه کائوکا در کشور کلمبیا شدند. آن تیم در مسیر خود در عمق خاک کلمبیا به قبیله‌ای از سرخپوستان برخورد نمودند که تحت ریاست یک زن اداره می‌شد. وی از تازه واردین غریبه استقبال دوستانه‌ای به عمل آورد. ابتدا قصر خود را به آن‌ها نشان داد بعد آن‌ها را به معبد بزرگ برد. چشم آن‌ها در آنجا به تعداد بیست و چهار عدد مجسمه بزرگ طلایی افتاد که در واقع پوششی از یک ورقه طلایی داشتند. در داخل بیشه موقوفه پیرامون آن معبد چشم آن اسپانیولی‌ها به چیزی افتاد که نفس را در سینه‌هایشان حبس نمود. از شاخه‌های درختان بلند آن درختستان یک ناقوس طلایی آویزان بود.

میهمانان ناخوانده ملکه، در مقابل آن همه میهمان نوازی، تلافی ناجوانمردانه‌ای به عمل آوردند. آن‌ها تمامی ناقوس‌های طلایی و پوشش طلایی مجسمه‌ها را به زور از آن‌ها گرفتند. در ضمن قبلاً در مسیر راه خود از شاهزاده نشین‌ها، مقدار یک تن و دویست و پنجاه کیلوگرم طلای دیگر ربوده بودند. این کاوش و چپاول‌گری، مدت ۹ ماه طول کشید و حجم غنایم، فوق‌العاده شد. بدین طریق هر یک، حدود دو تن طلا که اکثراً به صورت کارهای هنری نفیسی بودند با خود به همراه آورد که فوراً آن‌ها را ذوب کردند و به صورت شمش در آورد».

کاشفین امروزه نیز در درهکولوکا، اشیاء هنری نفیسی را یافته‌اند که اکثراً از نوعی آلیاژ طلا و مس ساخته شده است، از قبیل کلاهخودها، گلدانها، تنگ‌ها، تندیس‌های شاهزادگان که ارتفاع یکی از آن‌ها ۲۰ سانتی‌متر است و جملگی در موزه مادرید اسپانیا نگهداری می‌شوند. آن تندیس چنان ظریف و دقیق ساخته شده است که به راحتی می‌توان مشاهده نمود که یک فضانورد را با کلاهخود شفاف و گوشی بی‌سیم به سر نشان می‌دهد. اشیاء هنری نفیس باستانی دیگری نیز در باغچه یک ویلا در شهر ساحلی اسمرالدا واقع در اکوادور کشف شده که در نوع خود در دنیا بی نظیر است. تعداد آن اشیاء به ۱۲۰۰۰ عدد می‌رسد که شامل انواع تبر، عصای سلطنتی، انواع سلاح و انواع مختلف اشیاء و لوازم منزل می‌باشد. اکثر آن‌ها از نظر و ساخت بی‌نظیرند. اما در میان مهره‌های ساخته شده از سنگ‌های قیمتی، اشیایی دیده می‌شود که شبیه به مهره‌های تراش داده شده در چین است که

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تا این اواخر نیز نمونه‌هایی از آن را در آن کشور درست می‌کردند. همچنین تعدادی تندیس از شخصیت‌ها در میان آن‌ها وجود دارد که قیافه شرقی‌ها را نشان می‌دهد و لباسی به تن دارند که یادآور لباس‌های مصر باستان است. شیئی با ارزش دیگر در میان آن‌ها، یک آینه تراش داده شده از زبرجد به پهنای پنج سانتی‌متر است که تصویر همه چیز را با جزئیات کامل نشان می‌دهد. این اشیاء که احتمالاً حدود ۱۸۰۰۰ سال قدمت دارند، نه تنها به خاطر کمال هنر به کار رفته در ساخت آن‌ها با ارزشمند، بلکه بیشتر از آن جهت با اهمیت هستند که شباهت کاملی به اشیاء ساخته شده در حوزه مدیترانه و آسیا دارند. هر چند که این‌ها در گروه و طبقه‌بندی خاصی گنجانده نمی‌شوند.

عصاهای سلطنتی، کلاهخودها و سایر اشیاء کشف شده در دره کائوکا از این جهت قابل توجه‌اند که در آنها طرح حلزونی به عنوان طرح تزیینی به کار رفته است. این علامت را می‌توان در سراسر دنیای باستان از جزیره مالت تا سمرقند، از آمریکا تا آسیا و از آفریقا تا اروپا مشاهده نمود. مارسیل هومت در کتاب خود تحت عنوان «پسران آفتاب» چاپ ۱۹۶۳ در لندن، در این باره چنین نوشته است: «وجود طرح حلزونی در سرتاسر دنیا در عهد ماقبل تاریخ از این بابت اهمیت دارد که نمایانگر وجود نوعی ارتباط بین قاره‌ها بوده است.» مانتلیوس وایوانز عقیده دارند که این طرح از سلسله چهارم فراعنه مصر (در نیمه هزاره سوم قبل از میلاد) آغاز و اقتباس شده. و بعد از آن به جزیره کرت (بعد از سال ۲۰۰۰ قبل از میلاد) رسیده است. به هر حال نمونه‌ای از این طرح مربوط به ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد در ساحل رود دانوب و در عصر جدید نیز در موراویا مشاهده شده است. طرح حلزونی، چه به صورت نقاشی و چه به صورت کنده کاری روی صخره‌ها، در همه جای آمریکای جنوبی دیده می‌شود و در آن منطقه سمبل عمر کیهان و اصل باروری و همیشه برای تحت تأثیر قرار دادن مومنین بوده است و کاهنان تمدن‌های ناپدید شده، حقایق مربوط به کره خاکی را طبق دستورالعملی که از آسمان صادر می‌شد، به صورت سمبل‌های ساده به آنان می‌آموختند. نباید این حقیقت را نادیده بگیریم که نه تنها سومریان، اکادها و کلدانیان بلکه خیلی جلوتر از آن‌ها، حکمای تایاهواناکمو نیز مدیون خالقین اصلی این طرح بوده‌اند که چیزی در مورد آن‌ها نمی‌دانیم و منظور آن‌ها از ارائه آن طرح نشان دادن شکل شلجمی باز ستاره‌ها بوده است. به عبارت دیگر شبیه به پیچ بطری بازکن است و حکمای زمینی آن را به روی سطوح سنگ‌ها منتقل نمودند.

البته طرح خطی و دو بعدی می‌تواند یک آدم بی‌سواد را سردرگم نماید. بنابراین برای یافتن یک وسیله مناسب‌تر برای ارائه طرح واقعی آن، شخص باید سمبل افسانه زندگی و راز

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خلقت[1] را تجسم نماید، یعنی مار و تخم عالم خلقت بیرون آمده از دهان آن راکه در سرتاسر اروپا، کشورهای حوزه مدیترانه؛ همین طور در میان مایاها و ساکنان باستانی بزریل سمبل رایجی بوده است. برای نشان دادن الوهیت مار، درجوامع مختلف هر کدام آن را به شکلی حک کرده‌اند. مثلاً کلدانیان آن را به صورت عصایی به شکل مار پیچیده‌ای که در دست خدا قرار دارد نشان داده‌اندکه به عنوان سمبل باروری و سلامتی جسم بوده است. یا در داخل قبور گورکانیان[2] در جنوب روسیه تعدادی لوله‌های مارپیچ و گوشواره‌های حلزونی شکل یافت شدند.

وجود تخم خلقت، نشانگر حرکت موجی یا مارپیچ ستاره‌هاست. پس باید به همین دلیل باشد که اکثر بناهای تک سنگی عضیم ابتدایی مربوط به آیبروها ـ سلت‌ها و همین طور نمونه‌های دیگری راکه در منطقه آمازون پیدا می‌کنیم، مانند پدرا پینتادا، دارای فرم حلزونی است و با دقت خاصی چنان نهاده شده که ارتباط با ستارگان را مشخص می‌کنند.

دانشمندان آمریکایی، بریتانیایی و روسی به افسانه حلزونی می‌پردازند و از آن‌ها میان روس‌ها از دیدگاه‌های هومت پشتیبانی می‌کنند. آن‌ها عقیده دارند که آن علامت، هم نشانه نجوی کائنات سمبل نجومی و هم نشانه مذهبی خلقت است که بر پایه سحابی حلزونی یا کهکشان قرار دارد. در واقع شکل حلزونی یا مارپیچی سمبل شناخته شده‌ای برای کهکشان‌ها می‌باشد، اما اجداد قدیمی ماکه اغلب در مورد نجوم بی‌توجه بوده‌اند. چگونه دست روی آن علامت گذاشته و از کجا پی به وجود کهکشان‌ها برده بودند؟ برای پاسخ به این سؤال یا می‌توانیم چنین تصور نماییم که آن‌ها، هر چند که خیلی غیر متحمل به نظر می‌رسد، با تلاش خویش به دانش پیشرفته‌یی دست یافته بودند و یا موجودات خارج از زمینی آن اطلاعات را به آن‌ها منتقل کرده بودند. به نظر سیمانیوف، «شاید اشکال حلزونی آرم لباس فضانوردانی بوده است که روی زمین فرود آمده و آن را آرم مأموریت فضایی بین کهکشانی خود حک نموده‌اند».

تصویر حلزونی شکل، سمبل محبوب مویسکاها نیز بوده است، آن‌ها از قبایل چیبچا بوده‌اند که در محل فعلی استان بویاکای کشور کلمبیا و کاندین آمریکا می‌زیسته‌اند. اینکاها از بازماندگان آن‌ها بودند و فراعنه آن‌ها خواهران خود را به همسری انتخاب می‌کرده‌اند.

۱- در کشورمان ایران آن را به صورت مارپیچیده به دور تنه درخت خلقت نشان می‌دهند که حضرت آدم و حوا در طرفین آن ایستاده‌اند و منظور تجسم سه بعدی و دو بعدی (خطی) پیچش مار به دور تنه درخت است.

۲- گورکانیان لقب امرای جانشین تیمور لنگ بوده است و چون تیمور لنگ در ایام جوانی داماد امیر بخارا بوده و به این امر مباهات می‌نموده، خود را گورکان که به زبان ترکی یعنی داماد، لقب داده بود. م

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این مردم نیز افسانه‌ای درباره سیل عظیم دارند. آنها خدایان سفیدپوست را می‌پرستیدند، مثل «بوچیکا» یعنی خورشید و زنش «باچبو» یعنی ماه. آن‌ها عقیده داشتند که بوچیکا از سوی مشرق آمده و به آن‌ها هنر بافندگی و شخم زن و کشف و برداشت را یاد داده است. همین طور برای آن‌ها قانون تدوین نموده و به آن‌ها نشان داده است که چگونه زمان و امراض را مهار نمایند. آن‌ها خورشید را سووا و ماه را چای می‌نامیدند. نام موسیکا از نظر اسپانیولی‌ها «یوسای» بوده است. آن‌ها نیز مانند بومیانی که با کریستف کلمب برخورد نمودند، فکر می‌کردند که اسپانیولی‌ها فرستادگان خدای سفیدپوست هستند.

سایر آثار باستانی کلمبیا از قبیل معابد باستانی، تندیس‌ها و ستون‌های سنگی، یادآور آثار موجود در جزیره ایستر در اقیانوس آرام و لاونتا و سایر مراکز باستانی آمریکای مرکزی و جنوبی است. از آن میان می‌توان به قصر مونیکوئیرا با ستون‌های گرد یا تخم‌مرغی شکلش یا به استخرهای استحمام در لاواباتاش با دیواره‌های پر از نقش و نگار حجاری برجسته‌اش که در میان آن‌ها کله یک انسان با کلاه شاخدار نیز مشاهده می‌شود، اشاره نمود. مشابه این را می‌توان در مصر به صورت خدای مرگ با کله سگ و یک هیولای نیمه انسان و نیمه حیوان، مشاهده نمود. همچنین نقش یک موجود نیمه انسان و نیمه گاو به نام ماینوتائور و نمونه دیگری شبیه به جگوار را می‌توان در روی ستون‌های سنگی «ریماندی»، تمدن چاوین (فصل بعدی) مشاهده کرد. اما جالب توجه‌ترین حجاری متعلق به عهد باستان در سن آگوستین، در نزدیکی سرچشمه‌های رودخانه ریومگدالینا وجود دارد، از قبیل: مجسمه‌های جنگجویان به ارتفاع بیش از ۴ متر که با تلاش فراوان در حال نبرد با شیطان داری چهره پهن کابوس مانند هستند و همچنین مرغان آتش و حجاری‌های برجسته مربوط به جگوار که به صورت موجودی گربه صفت درنده خو با چهار دندان نیش نشان داده شده است. حالت قیافه آن‌ها طوری است که انگار به تلاش ما برای کشف رازهایی از ورای سد عظیم زمان و مکان، لبخند تمسخر می‌زنند.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فصل چهلم

خدایان آتش

در ساحل رود نسبتاً کم عرض موزنا که از کوردیلرابلانکا، در غرب پرو سر می‌گیرد و به داخل مارانون می‌ریزد، دهکده به خواب رفته‌ای به نام چن‌وین دوهوانتار وجود دارد که این اسم را از یک تمدن بسیار بزرگ گرفته. و به نظر می‌رسد که فرهنگ آن‌ها در آن منطقه حاکم بوده است. پروفسور جلیو تلو، یکی از باستان شناسان اهل پرو که متخصص نژاد سرخپوستان می‌باشد، رد پای تمدن چن‌وین را تا مسافات دور اطراف آن منطقه پیدا کرده است.

قدیمی‌ترین آثار فرهنگ و تمدن آن‌ها به ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد برمی‌گردد و بعضی از بناهای آن نیز در سال ۷۱۵ قبل از میلاد ساخته شده‌اند. تاریخ دقیق آن‌ها هر چه باشد، این امر مسلم شده که تمدن آن‌ها در ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد به اوج شکوفایی خود رسیده و از سواحل اقیانوس آرام تا سرچشمه‌های رود خانه آمازون را زیر سلطه خود داشته است.

مشهورترین حیوان در اسطوره چن‌وین جگوار بوده است. البته مارها و کاندورها[1] نیز مانند تصاویر موجودات نیمه انسان و نیمه جانور که در فرهنگ‌های سایر تمدن‌های آمریکای باستان مشاهده کردیم، از اهمیت خاصی برخوردار بوده‌اند. جگوار و پیوما (شیر کوهی) به عنوان سمبل الوهیت و خدایی، همان نقش شیر در میتولژی (اساطیری) دنیای

۱- کاندور نوعی لاشخور در آمریکای لاتین است که طول فاصله بین بال‌های آن گاهی به ۳ متر می‌رسد. م

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قدیم را داشته‌اند. کاندور نیز همان نقش عقاب ما را بازی می‌کرده است. در مورد سمبل مار خیلی از دانشمندان عقیده دارند که وقتی به صورت باز و کشیده بوده، شکل سفینه فضایی باریک و دراز را به خود می‌گرفته و زمانی که چمبره و حلقه می‌زده، به صورت سمبلی از کهکشان در می‌آمده است. موجود سمبولیک دیگری که بیننده را به یاد ارابه‌های فضایی می‌اندازد، مرغ آتشین یا مرغ تندر می‌باشد. (سرخپوستان ایالات متحده، کانادا و آلاسکا نام دومی را به کار می‌برند) و آن را گاهی به صورت عقاب، شاهین، کاندور و یا جانور خزنده بالدار به کار می‌برند و این همان پرنده‌ای است که در نوک ستون‌های یاد بود به نام تانم پل مشاهده می‌کنیم و شبیه به مار پردار آزتک‌ها. هیولای بالدار هندوها، اژدهای پرنده چینی‌ها شاهین اسطوره مردم زیمبابوه و ققنوس مصریان باستان است که عقیده داشتند هر ۵۰۰ سال یکبار از میان خاکستر آشیانه‌اش دوباره به وجود می‌آید و بر فراز شهر هلیپولیس مصر ظاهر می‌شود.

اگر گزافه نگوییم و موضوعات را پیچیده‌تر و عجیب‌تر جلوه ندهیم، این معمای شگفت‌انگیز باقی می‌ماند که چطور تمام آن ملل با فواصلی آن قدر بعید، جملگی از یک پرنده آتشین یا تندر سمبل سازی نموده‌اند؟ پروفسور هنس هنسن در این مورد چنین می‌گوید: «خیلی چیزهای باستانی، دیروز نامفهوم و مبهم جلوه می‌کرد، امروز واضح است و فردا صحت آن‌ها مورد تأیید قرار خواهد گرفت». تاکنون چند بار پرتاب سفاین فضایی به وسیله موشک‌های غول آسا را در تلویزیون تماشا کرده‌ایم که با غرش تندر مانندی به هوا برخاسته و در دنباله خود دود آتش را به خاک گذاشته‌اند؟ آیا نمی‌توان عنوان مرغ آتش را به آن‌ها داد؟

در یک اسطوره مصری آمده است که پادشاه به داخل شکم یک پرنده سفید که از آسمان آمده بود و به دنبال خود شعله‌های آتش را می‌کشید، پناه برد. روایات خدایان شعله سوار بر پشت پرندگان آتشین که در هوا پرواز می‌کردند، میان ملل باستانی آمریکا، هندوستان و سایر قسمت‌های آسیا، یک موضوع شناخته شده و عادی بوده است. در مورد ققنوس مصریان چنین آمده است «فونیکس از شاخه‌های معطر آشیانه‌اش سر بر می‌آورد و پرواز می‌کند». آیا یک نفر بومی آن عهد تعریفی بهتر از این را می‌تواند در مورد به هوا خاستن یک سفینه فضایی بنماید؟ پروفسور هومت با مشاهده این قبیل داستان‌ها، نقطه نظرات مشابهی برای دانشمندان روسی مطرح می‌کند: «هر روز که می‌گذرد، به مفاهیم اسطوره‌ها بیشتر پی می‌بریم. و اگر آن‌ها را به صورت صحیح مورد ارزیابی قرار دهیم و درک نماییم، بیشتر قانع می‌شویم که آن‌ها چیزی جز خاطرات حقیقی از رویدادهای بسیار دور گذشته نیستند... عمده کار این است که هسته درونی اسطوره‌ها، شرح وقایع و افسانه را

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از پیرایه‌ها جدا کنیم و به آن چنگ بزنیم».

مثلاً افسانه ایکاروس - یا انسان پرنده - را در نظر می‌آوریم که به صور مختلف در سرتاسر دنیا نقل می‌شود و بعد از تجزیه و تحلیل به این نتیجه می‌رسیم که چیزی جز یک خاطره از امکان پرواز انسان در آسمان نبوده که تکنیک آن از خاطره‌ها رفته است. تمدن امروز ما فقط از دو هزار سال به این طرف شکل گرفته و حالا شاهدیم که انسان عصر حاضر با استفاده از وسایل پروازی خود به فضا گام نهاده است. اگر خدای نکرده زمین دچار یک بلای زمینی یا آسمانی و یا از طریق بمب‌های اتمی منهدم بشود، آیا اگر نسل‌های بازماندگان احتمالی، خیلی زمان‌ها بعد مثلاً چند هزار سال بعد به تعداد قلیلی از تجهیزات مدرن باقی مانده (ما آن‌ها را مدرک می‌نامیم) دست یابند، در مورد آن‌ها و ما مانند افسانه ایکاروس قضاوت نخواهند کرد؟

پروفسور هومت می‌گوید که تصور چنین رویدادی آسان است. حتی در این دوران ما که به عصر کامپیوتر یا فضا شهرت دارد، هنوز هم خرافات فراوانی باقی مانده است. پس نسل‌های آینده نجات یافته از یک فاجعه احتمالی، آن فاجعه را یک مجازات الهی تلقی خواهند کرد. اگر یوری گاگارین یا آرمسترانگ را مثال بزنیم، بازماندگان بعد از فاجعه فرضی که مسلماً به بربریت گرفتار خواهند شد، در مورد آنان چنین افسانه‌پردازی خواهند کرد: «مردی به نام نیل آرمسترانگ وجود داشت که به قدرت و زیبایی ماه رشک می‌برد و مشتاق بود تا مانند آن شود، لذا سوار بر ارابه آتشین شد، به آسمان پرواز نمود، به سوی ماه رفت و روی آن فرود آمد. اما خورشید که پدر ماه است از این کار نیل خشمگین شد و برای انتقام گرفتن از او یک سنگ آسمانی به دست گرفت و آن را به سوی زمین پرت نمود، بدین طریق تمام نسل بشر را به همراه او نابود کرد...» و اگر بلا از نوع زمینی باشد در این صورت الهه زمین از ناسپاسی فرزندان خود به خاطر ترک آن و رفتن به سوی سیارات دیگر عصبانی خواهد شد و آن‌ها را مجازات خواهد نمود. اگر فاجعه به دلیل انفجار بمب‌های هسته‌ای باشد افسانه شکل دیگری به خود خواهد گرفت، مثلاً خواهند گفت که خدایان بر سر حکومت بر زمین و آسمان با هم به نزاع برخاستند و زمین را منهدم نمودند و از این قبیل تعریف‌ها. هومت باز همچنین ادامه می‌دهد: «چرا نباید این طور باشد که هزاران بلکه ده‌ها هزار سال جلوتر از ما، تمدنی وجود داشته که هزاران سال دوام آورده و به اوج شکوفایی و امکانات پروازی دست یافته باشند؟ یا آن را به این دلیل رد می‌نماییم که اندیشه آن آسان است پس باید با احتیاط و با شک و تردید با آن برخورد نماییم، آن هم نه تنها با قاطعیت بلکه با پیش داوری عجولانه».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اوریجون و خوک پوزه دراز

آیا می‌توانیم فرض نماییم که بشر برای فرار از فاجعه‌ای که در شرف وقوع بوده به ستارگان دیگر مهاجرت کرده است، یا موجودات دیگری از فضا آمده و انسان‌ها را آموزش داده و متمدن نموده‌اند و یا انسان ابتدا در روی سیاره دیگری شکل گرفته و کره زمین را مستعمره خود کرده است؟ امکان این گونه فرضیات برای همه وجود دارد و تنها در اختیار کسانی که خود را وقف داستان‌های علمی تخیلی کرده‌اند، نیست. برای مثال انیشتین به متعدد بودن سیارات مسکونی اعتقاد داشت و گفته می‌شود که عقیده داشت سرنشینان بشقاب‌های پرنده در اصل انساهایی هستند که در ۲۰/۰۰۰ سال قبل زمین را ترک کرده‌اند و حالا سری به زمین می‌زنند تا از سرنوشت و کیفیت بازماندگان خود مطلع بشوند. یا پروفسور لورنا آیزلی عقیده دارد که نسل بشر از منظومه‌های دیگر به کره زمین آمده است. دانشمندان روسی از جمله آگرست و کازانتسوف معتقدند که تمدن ما اگر نه همه‌اش، حداقل قسمت اعظمش رامدیون مهمانان دنیاهای دیگر است. پروفسور تامس گلد از دانشگاه کورنل عقیده دارد که آن گونه سیارات که شرایط محیطی و جوی آن‌ها مناسب زندگی باشد، از طریق پاشیدن تخم میکروارگانیسم‌ها توسط کاشفین فضایی بارور و دارای جمعیت شده‌اند. بر مبنای این نظریه تخم‌های زندگی در یک هزار میلیون سال پیش به روی زمین پاشیده شده و در طول گذر زمان موجودات با عقل و شعوری بار آورده است که آنها هنر سفره‌های فضایی را کشف و به نوبه خود زندگی را به دیگر سیارات منتقل خواهد نمود.

مشابه این نظریه را دانشمندان انسان‌شناس و جانورشناس، مانند رنش آلمانی، مؤلف و روزنامه نگار آمریکایی هاولز و زیست شناسان روسی و دیگران دارند و فکر می‌کنند که بشر همتاهایی در دیگر کرات دارد ـ موجوداتی که در اصل شبیه به ما هستند و فقط احتمال دارد در جزئیات کمی متفاوت باشند، مثلاً از نظر قد، رنگ، پوست، اندازه اندام‌ها و شاید هم ساختمان درونی. تعداد زیادی از دانشمندان هم هستند که در این نظریه را رد می‌کنند و به چند گونه بودن موجودات ذیشعور در کرات مختلف معتقدند. به هر حال مدارک باستان‌شناسی فراوانی که بعضی از آن‌ها خیلی قدیمی نیز هستند، در دست است که این نظریه را تأیید می‌کند که مهمانان فضایی چه به صورت ما انسان‌ها و یا شبیه ما، از زمین دیدن کرده‌اند. این مدارک این امکان را برایمان فراهم می‌کنند تا بنا به سلیقه خود نتیجه‌گیری کنیم. یعنی تصور نماییم که در کرات دیگر موجودات ذیشعوری که در اصل شبیه به ما هستند وجود دارند، یا انسان خود از سیاره دیگری به زمین آمده است و یا در ایام دور گذشته انسان به سیارات دیگری کوچ کرده‌اند و گاهی به سیاره زادگاه و اولیه شان زمین سری می‌زنند که ببینند چگونه بازماندگانش دچار انحطاط و بربریت شده‌اند. اگر مانند از

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دانشمندان معتقد به تعدد و همسویی تکامل در سیارات مختلف باشیم، یا اعتقاد به حضور موجودات ذیشعور در سایر کرات باشیم که در اصل با ما تفاوت دارند، در این صورت می‌توانیم چنین نتیجه بگیریم که خدایان سفید اتلانتیس، هیولی گربه صفت و دیگر موجودات با قیافه‌های عجیب موجود در اساطیر، آیین‌ها یا سمبل هنری، احتمالاً در روی سیاره ما به همراه انسان‌ها وجود داشتند و با هم در ارتباط بودند. همچنین می‌توانیم چنین تصور نماییم که موجودات کرات دیگر چه به صورت دوست و چه به صورت دشمن در بین ما انسان‌ها به سر می‌برند و بشر به اوج ترقی و شکوفایی خود رسیده و شاید در اثر درگیری فضایی گرفتار فاجعه شده و به بربریت سقوط نموده است.

دکتر سینشیا فاین از یک افسانه رایج در کشور بولیوی صحبت می‌کند که به ۵۰۰۰ سال قبل بر می‌گردد و بر مبنای آن تعریف می‌کند که در زمان‌های بسیار دور گذشته تمدن بشریت در اثر جنگ با موجودات کرات دیگر که از نظر شکل و شمایل با ما متفاوت بوده و خون آنان مانند ما قرمز رنگ نبوده است، منهدم شده‌اند. باز هم می‌توانیم به ادعای بلتران گارسیا اهل اسپانیا اشاره نماییم که مایل است آیین آفتاب‌پرستی متعلق به این کار را دوباره زنده و رایج کند و ادعا می‌کند از نوادگان گارسیلاسو ایناDو لاوگا می‌باشد. گارسیلاسو که بین سال‌های ۱۵۳۹ تا ۱۶۱۶ میلادی می‌زیسته، ثمره ازدواج یکی از فاتحین اسپانیول با یک شاهزاده خانم اینکاها بوده است. وی کتابی درباره تاریخ اینکاها نوشت و بازماندگانش ادعا می‌کنند که مدارک مهمی از آن‌ها باقی گذاشته که هنوز چاپ و منتشر نشده است. یکی از داستان‌های مهم بلتران گارسیا که بر مبنای آن مدارک مستندی قرار دارند چنین است: «طبق مکتوبات خط تصویری تایاهواناکو، در عصر هیولاهای خوک مانند، موجودات انسان‌گونه‌ای با شعور و دانش بسیار بالا ولی با پاهایی عنکبوت مانند و خونی به رنگ دیگر از سیاره دیگر به زمین آمده و در حاشیه بلندترین دریاچه زمین سکنا گزیدند. آن‌ها در مسیر خود به زمین فضولات خود را از سفینه در فضا تخلیه و دریاچه محل سکنای خود در روی زمین را به شکل مردی به پشت خوابیده در آوردند و گفته شده است که جده اعلای بشر در ناف آن دریاچه از تخم دانش بشری بارور شده است».

این داستان ممکن است خیلی و عجیب جلوه نماید، ولی انسان‌های قورباغه صفت روایات عصر حاضر نیز مربوط به موجوداتی با پاهای عنکبوتی است که حاشیه نشینان تایاهوانا می‌باشند. بومیان مناطق کوه‌های آند در ارتفاعات چنان بالایی زندگی می‌کنند که هیچ سفید پوستی نمی‌تواند خود را با شرایط آب و هوای آن منطقه به علت کمی اکسیژن وفق دهد. این موضوع می‌رساند که آن‌ها احتمالاً دارای خونی متفاوت از ما هستند. افسانه‌ها حاکی از آن است که مهمانان فضایی دارای تجهیزات سیار قدرتمندی بودند و با

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

استفاده از آن‌ها مناسب‌ترین منطقه را برای ادامه زندگی دو زیستی خویش برگزیده بودند. اما راجع به دفع فضولات در فضا این احتمال وجود دارد که آن‌ها با پرتاب بمب اتمی باعث تغییر شکل دریاچه شده‌اند و این احتمال هم وجود دارد که آن‌ها عمداً شکل دریاچه را تغییر داده‌اند تا از حالت تقدس آن در نزد سرخپوستان بکاهند. و نقشه‌های متعلق به ۱۹۱۲ آن را به صورت تقریباً دایره‌ای نشان می‌دهند. نام واقعی آن تی تی کاکا یا نام افسانه‌ای، دریاچه خورشید، بوده است. ولی پسوندی را به آن افزوده‌اند که در خیلی زبان‌ها معنی مدفوع یا فاضلاب را می‌دهد.

مجبوریم داستان گارسیا را که خیلی تخیلی و تا حدودی خارج از نزاکت است با شک و تردید تلقی نماییم. به هر حال وی چنین ادامه می‌دهد: «در دوره ترشیاری زمین، یعنی حدود ۵ میلیون سال قبل، زمانی که هنوز انسانی در روی زمین وجود نداشت و پهنه گیتی جولانگاه موجودات غول‌پیکر بود، یک سفینه فضایی درخشان مانند طلا در روی جزیره خورشید در وسط دریاچه تی‌تی کاکا فرود آمد و از داخل آن یک موجود خارج شد که از سینه تا تهیگاهش شبیه به زنان، ولی کله‌اش مخروطی و گوش‌هایش بزرگ بود و دست‌ها و پاهای عنکبوتی داشت که به چهار انگشت ختم می‌شدند».

این بخش از داستان آدم را به یاد رسم رایج در میان در میان اعیان و اشراف اینکاها می‌اندازد، زیرا آن‌ها گوشواره‌های گران قیمت و زینتی را به گوش‌های خود آویزان می‌کردند تا توجه دیگران را به میزان ثروت خود جلب نمایند، در نتیجه نرمه گوش هایشان کشیده و دراز می‌شده است، اسپانیولی‌ها آن‌ها را اوریجون (دراز گوش می‌نامیدند. پس تعجبی ندارد که بشنویم آن بانوی اسرارآمیز فضایی اوریجون نام گرفته است. مجدداً به داستان گارسیا بر می‌گردیم، وی می‌گوید: «آن بانو از سیاره زهره به زمین آمده بود، سیاره‌ای که شرایط جوی آن چندان با زمین فرق نمی‌کند ولی آب در این سیاره کمیاب است و این را می‌توان از دست‌ها و پاهای عنکبوتی شکل آن‌ها حدس زد. وی مانند ما قائم راه می‌رفت، مثل انسان باهوش بود و با یک خوک پوزه دراز ازدواج نمود تا جمعیت روی زمین را به وجود آورد. حاصل ازدواج آن‌ها ابتدا انواع جانوران بود که در میان آن‌ها گاهی موجود باشعوری نیز متولد می‌شد و همین اندازه برای ازدیاد نسل و رساندن آن به حد کمال کافی بود.

یک روز اوریجون بعد از اتمام وظیفه و مأموریتش در کره زمین، لباس فضایی خود را بر تن نمود، مجدداً سوار سفینه فضایی خود شد و زمین را به مقصد سیاره زهره ترک نمود. بازماندگان وی در زمین مدت‌های مدید به صورت حیوانات بودند، ولی تعدادی ذیشعور نیز در میان آنها وجود داشتند که قبیله‌ای به وجود آوردند و همان‌هایی هستند که اقوام ما

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قبل اینکا محسوب می‌شوند و این مطلب در سر در دروازه خورشید در تاباهواناکو روی سنگ کنده شده است».

این گونه داستان‌های درهم و بر هم، تنها ارزش اشاره کردن را دارند تا نشان داده شود که جزء خمیر مایه اطلاعات ارائه شده چه جعلیات لعابداری گنجانده شده است که نه ارزش تخیلی بودن را دارند و نه با عقل خواننده وفق می‌دهند. اطلاع داریم که کسی «یادداشت‌های سری» به جا مانده از گارسیلاسو اینکا دولاوگا را ندیده و مورد ارزیابی قرار نداده است. به هر حال چنین استنباط می‌شود که افسانه اوریجون بر مبنای چند اصل جعل شده است که عبارتند از: «نظریه کازانتسوف که بر پایه حجاری‌های دروازه خورشید می‌باشد و انسان هایی با لباس فضایی را نشان می‌دهد و یا روی کوزه‌های آن‌ها مصور و تقویم آن‌ها که بر پایه چرخش سیاره زهره به دور خورشید تدوین شده است. مدارکی که از نسل‌های ما قبل تاریخ در اختیار داریم مثل اشراف دراز گوش اینکاها، حجاری‌هایی که انسان‌های کله مخروطی را نشان می‌دهند، مانند کاپاهای اساطیر ژاپن و از روی این نظریه که سطح زهره اکثراً فاقد آب است». تمام این عناصر متعلق به زمان بعد از قرن شانزدهم است که احتمالاً گارسیلاسو داستان اوریجون خویش را قلمی نموده است.

نویسندگانی که تئوری نامتظم و منحرف خویش را بر پایه افسانه‌های جعلی قرار می‌دهند، معمولاً سعی می‌کنند چندان به جزئیات آن نپردازند و فقط به بخش‌هایی از آن اشاره نمایند که بهتر با تئوری آن‌ها وفق می‌دهد. این گونه جعلیات متأسفانه باعث بی‌اعتبار شدن آن تعداد از دانشمندان بااستعداد می‌گردد که ذهنشان برای پذیرش هر عقیده تازه‌یی باز است. در عوض موقعیت تئوریسین جعلیات را استحکام می‌بخشد. اما باعث بدبینی در جامعه می‌گردد. و این گونه تئوری‌ها هر چند دارای ظاهری پسندیده باشند اما در اصل غلط و گمراه کننده‌اند. برای صحیح جلوه دادن یک تئوری به مراتب جالب‌تر از داستان اوریجون، لازم نیست به تخیلات عجیب و غریب و تحریف تئوری‌های دیگران پرداخت. این امکان کاملاً وجود دارد که فرض نماییم خون فضانوردان باستان در رگ‌های ما در جریان است و اگر چنین باشد، در آن صورت خیلی راحت و بدون دغدغه خاطر می‌توانیم نظریات دانشمندان واقعی را که سعی می‌کنند ماجرای قاره اتلانتیس را در موقعیت دقیق رویدادهای کیهانی قرار دهند، بپذیریم.

انسان‌هایی به رنگ آبی

افلاطون می‌گوید که ساکنین اولیه اتلانتیس از نظر نژاد و خون با انسان‌های ساکن در سایر نقاط جهان فرق داشتند. دانشمندان روسیه در سال ۱۹۶۰ بعد از مطالعه بر روی این تئوری

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اعلام کردند که آن‌ها احتمالاً به رنگ آبی بوده‌اند. این ادعای دانشمندان روسی بخشی بر پایه نوشته‌های هردوت است و بخشی نیز بر مبنای آثار مینتو. مورخ مصری که در قرن سوم قبل از میلاد می‌زیسته و کتابی را نوشته است که فقط بخشی از آن را در اختیار داریم. او در آن کتاب گذشته کشورش را بر مبنای کتیبه‌های روی ستون‌ها و بناهای یادبود باستانی به رشته تحریر در آورده. و سایر مدارک مورد استفاده آن دانشمندان سنگ پالرمو و پاپیروس تورین است که اسامی فرعون‌ها و تاریخ مربوط به آن‌ها را از ۲۴۰۰ تا ۱۲۵۰ قبل از میلاد قید نموده است.

مصریان خدایان خود را به رنگ‌های مختلف حک کرده‌اند. مثلاً آمون، خدای مربوط به زحل و شو، خدای هوا به رنگ آبی بودند، تات، خدای ماه به رنگ‌های قهوه‌ای تیره، آبی روشن و سبز بوده است و اوریسیس خدای ناظر بر کشاورزی، به رنگ سبز تیره بوده است. البته با در نظر گرفتن این موضوع که افلاطون داستان خود را از منابع مصری اخذ و خود در نوشته‌هایش به این امر اشاره کرده است. از سوی دیگر مردم آتلانتیس در گذشته‌های بسیار دور سری به شمال آفریقا زده بودند. این امر باستان‌شناسان و زیست شناسان روسی محقق روی این موضوع را به این فکر انداخته که احتمالاً رنگ خدایان مصری با رنگ مهمان آمده از قاره آتلانتیس بی‌ارتباط نبوده است و انسان‌هایی که در طول زمان به صورت خدایان آمون و شو در آمده‌اند، مدت زمانی در مصر مهمان بوده و به قاره آتلانتیس برگشته‌اند، ولی دو خدای دیگر تات و اوریسیس مدت زمان بیشتری در آن منطقه اقامت داشته‌اند و به رنگ سبززیتونی در آمده‌اند که نتیجه طبیعی اقامت طولانی در مصر آفتابی و تغییر رنگ در اثر آفتاب سوختگی بوده است.

اگر همان طور که گمان می‌رود، جزایر قناری بقایای قاره آتلانتیس است، در آن صورت فرضیه دانشمندان درست در می‌آید، زیرا گوانچ‌ها یعنی ساکنین اولیه آن‌ها (به دست اسپانیولی‌ها منقرض شدند) دارای رنگ پوست زیتونی بوده‌اند. بعضی از بومیان کوهستان آند که در ارتفاعات بالای آن زندگی می‌کنند، به دلیل کمبود اکسیژن در خون بدنشان پوستی کبود دارند و در بعضی قسمت‌های آمریکای جنوبی اصطلاح «خون آبی» به کسانی اطلاق می‌شد که حاصل ازدواج سفیدپوستان با سرخپوستان بومی بودند. از سوی دیگر کسی نمی‌داند که چرا همین اصطلاح در سراسر دنیا به عنوان مترادفی برای اشراف‌زادگان به کار می‌رود؟ این عنوان در میان مردم و ندال، مردم شمال بریتانیا، مرکز روسیه و مغولستان به کار می‌رفته است[۱].

۱- در زبان خود ما ایرانیان نیز مثلی است معروف، که می‌گویند: «مگر رنگ خون تو آبی است؟ یا مگر خون

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

باستان‌شناس فرانسوی، هنری بک بعد از مطالعه تحقیقات دانشمندان روسی اظهار داشته است که عنوان «آبی فضایی» مختص طبقه اشراف انلانتیس بوده و طبق نوشته افلاطون، پادشاهان بعدی آن قاره برای ارج نهادن به آن لباس آبی به تنم کردند[1]. لباس‌هایی به این رنگ هنوز هم در میان «انسان‌های آبی» (اشراف) کوهستان اطلس محبوبیت دارد و همین طور پیکت‌ها[2] و مردمان اروپا و سرزمین‌های آفریقایی که در سمت اقیانوس اطلس واقعند تن خود را آبی رنگ می‌کرده‌اند تا شبیه به فرزندان قدر قدرت اطلس بشوند. پیروان هنری بک عقیده دارند که اربابان قاره گمشده احتمالاً از سیاره زهره آمده بودند. که پر از قلل مرتفع است و به دلیل اقامت در ارتفاعات مشابه آن سیاره، رنگ پوست خود را حفظ کرده بودند.

پروفسور رابرت کاروکس می‌نویسد. «منجمین باستانی رویدادهای عجیب سطح کره زهره را ثبت کرده بودند. سینت آگوستین به نقل از وارو[3] می‌گوید که، منجم اهل رودز (قرن اول میلاد) شرح داده است که چگونه سیاره زهره که قبلاً چند قمر داشت، به طور غیرمنتظره‌ای شکلش، اندازه‌اش، رنگش و سمت گردشش تغییر کرده بوده. طبق گفته اوراستوس؛ سایزیسه‌نوس و دایون، این اتفاق در زمان سلطنت اوجیگیوس، شاه اساطیری آتن، فرزند نپتون که شهرت داشت بنیان‌گذار شهر تبس در بوئیموشیا[4] است، افتاده و گفته شده است که دوران سلطنت وی مصادف با طوفان نوح بوده است.» (کلمه یونانی اوجیگیوس یعنی مقدم و کلمه آقاجا در سانسکریت هم معنی طوفان زاده را می‌دهد.) رویدادی که وارو به آن اشاره کرده، ممکن است در اثر مهاجرت دسته جمعی ساکنین آن سیاره به زمین باشد و کاروکس هم می‌اندیشد که شرایط جوی موجود در روی زمین برای آنها خیلی ناجور بوده که نتوانسته بودند دام بیاورند، لذا به تدریج رو به زوال نهاده و آخرین بازمانده آن‌ها نیز قبل از مردن پیامی روی دروازه سنگی تایاهواناکو حک کرده است. چنین نسلی از موجودات پیشرفته احتمالاً می‌توانسته‌اند خدمات شایانی از نظر فرهنگ و تمدن به انسان‌های زمینی به عمل آورده باشند. تعریفی که در پوپال ووح، کتاب مقدس سرخپوستان کوئیچ کشور گواتمالا از «اولین نسل انسان‌ها، کسانی که قبل از سیل

تو رنگین‌تر است؟» یعنی از ما برتری؟

۱- رنگ سلطنتی رسمی دربار سلسله پهلوی نیز آبی بود.

۲- ساکن اولیه شمال انگلستان که در بین اسکات‌های مهاجم در بین قرون ششم تا نهم میلادی به تحلیل رفتند. م

۳- مارکوس تیرنتیوس وارو (۲۷ - ۱۱۶ قبل ا میلاد). دانشمندان و ادیب رم باستان بوده است.

۴- یکی از استان‌های جنوب شرقی یونان واقع در روی یک شبه جزیره طولانی بین خلیج کورینث و تنگه عیبوا می‌باشد و مرکز آن شهر تبس است که با شهر (پایتخت باستانی مصر) اشتباه نشود. م

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عظیم می‌زیسته‌اند. صاحب تمام علوم بودند. کسانی که چهار نقطه افق را تحت مطالعه قرار داده بودند و چهار ربع کابنات و سطح مدور زمین را در نور دیده بودند، احتمالاً مربوط به این‌ها بوده است. این مردم که دارای دانش وسیعی در نحوه بودند، چه کسانی بودند؟ در افسانه‌های گواتمالا، مکزیک، کلمبیا، پرو و بولیوی، به موجودات غیرانسانی، به جنگ‌هایشان و حکومت‌شان بر دیگران اشاره شده است آن‌ها را به صور مختلف تعریف کرده‌اند، از قبیل انسان‌های آبی، انسان‌های کله گرد و یا کله تخت مخروطی و عجیب اینجاست که از آن‌ها در کشورهایی نام برده‌اند که در فواصل بعید از محل سکنای واقعی آن‌ها واقع شده‌اند و اصلاً آن‌ها را ندیده‌اند.

چشمان بصیر به همه چیز

اشاره به کله تخت‌ها آدم را به یاد کشف عجیب پروفسور ریکوتنا در والنسیا[1] در نزدیکی دریاچه‌ای به همین نام (قبلاً لاگونادو تاکاربگوا نام داشت) در حدود ۳۲ کیلومتری جنوب غربی کاراکاس می‌اندازد. از آن جمله اسکلتی که سطح فوقانی جمجمه‌اش تخت است. ابتدا چنین تصور شد که ناقص‌الخلقه مادر زادی است، اما مدتی نگذشت که جمجمه‌های دیگری با همان خصوصیات کشف شد. با کشف بناهای یادبود برای انسان‌های کله مخروطی، چنین استنباط می‌شود که سازندگان آن‌ها دارای قوه بصیرت مضاعف بوده‌اند که برای ما ناشناخته است.

پروفسور پاول و برازایر چنین نوشته‌اند «یکی از دوستان ما به نام «دنی بل روزو» در سال ۱۹۵۲ عازم دشت لم یزرع مارکوهواسی واقع در غرب کوردیلرادولاس آند شد تا کاوش‌هایی به عمل آورد. دشتی که فقط می‌توان سوار بر پشت قاطر به آن محل رفت. وسعتی حدود سه کیلومتر مربع دارد و در ارتفاع ۱۴۷۰ متری سطح دریا واقع شده است. «روزو» در آن منطقه حکاکی تازه‌ای به شکل حیوانات و صورت انسان را در روی صخره‌ای یافت که فقط در نقطه انقلاب خورشیدی (اول تیر ماه) تابستان نور آفتاب روی آن‌ها افتاده و قابل رؤیت می‌گردند و در غیر آن روز در سایه و تاریکی قرار می‌گیرند و دیده نمی‌شوند. در میان آن کنده کاری‌ها شکل حیوانات دوران دوم زمین‌شناسی از قبیل سوسماران غول پیکر، شیرها، لاک پشت‌ها و شتر که در آمریکای جنوبی ناشناخته است (البته کاملاً این طور نیست، زیرا بقایای فسیل شده آن‌ها در آن قاره کشف شده است) وجود داشت و در آنجا یک طرف تپه‌ای را به صورت کله یک پیرمرد تراش داده بودند.

۱ـ با شهر باستانی والنسیا (والنسیا) در کشور اسپانیا اشتباه نشود. م

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وقتی عکس آن را ظاهر نمودند، فیلم نگاتیو آن تصویر منور یک جوان را نشان داد. آیا این پدیده رابطه‌ای با نوعی مذهب ابتدایی داشت؟ تعیین قدمت آن از طریق کربن چهارده غیرممکن است زیرا در مارکاهواسی هیچ گونه بقایایی از موجودات زنده وجود ندارد. اما علم زمین‌شناسی قدمت آن را خیلی قدیمی تعیین کرده است و روزو عقیده دارد که آن دشت مسکن تمدن مسما بوده است که احتمالاً قدیمی‌ترین نوع در روی زمین است.

با توجه به این که آن تصاویر فقط در مواقع خاص و تحت تابش نور خورشید با زاویه مخصوص قابل رؤیت هستند، در آن صورت نمونه‌های مشابهی در قاره اروپا وجود دارند و شاید هم تعداد دیگری نیز باشند که نیاز به کشف شدن دارند. برای مثال در جنوب بریتانیا، یک سری بنای یادبود سنگی ما قبل تاریخ وجود دارند که به مدت بیش از ۴۰ سال مورد تجسس چند دانشمند از جمله مارث، سین جاست ریکوارت و زکربالو روزبک، قرار داشت. آن‌ها متوجه علایم مخصوصی روی یکی از صخره‌های یکی از آن‌ها که به کرحم معروف است شدند و سال بعد مجدداً به آن منطقه برگشتند تا از آن‌ها عکسی تهیه نمایند، اما با کمال تعجب دریافتند که آن علایم محو شده‌اند. به هر حال یکی از آن متخصصین در آنجا درنگ نمود و چند ساعت به نظاره آن سنگ پرداخت تا این که متوجه شد علایم روی سنگ به تدریج ظاهر می‌شوند. بدین طریق دریافت که بعضی از کنده کاری‌های روی سنگ‌ها در ساعات مخصوصی از روز و یا روز خاصی از سال قابل رؤیت هستند. همچنین در «لاکماریاکوئر» سنگی از این گونه بناهای یاد بود وجود دارد که به نیمکت تجار معروف است و فقط در روزهای ۱۶ و ۱۷ (معمولاً ۲۶ و ۲۷ ماه‌های خورشیدی) بعضی ماه‌های خاص قابل رؤیت می‌شود.

تعداد کنده کارهای روی صخره موجود در هر قاره و عظمت کار ایجاد آنها این توهم را به وجود می‌آورد که هنرمندان تراش دهنده آن، دارای قدرت غول‌آسا و اسکنه‌های غول‌پیکر بوده‌اند. برای مثال، در ایتالیا گابولیو فروناسینی به دو تا از این قبیل حجاری‌ها نام باکره صخره‌ها و نیمرخ یک مرد، داده است که در آلومایر نزدیک شهر رم واقع شده‌اند. کله حجاری دومی به صورت مخروطی است (شاید برای جلوه دادن کلاهخود بوده است)، درست مشابه «غول هاوی» در برزیل و آثار هنری مشابه در نقاط دیگر.

پروفسور پاول و برژایر می‌گویند که حجاری‌های اسرارآمیز، بعضی مواقع پدیدار می‌شوند و بعضی مواقع ناپیدا، احتمالاً مربوط به نوعی مذهب ابتدایی بوده‌اند. اما در مورد صورت مارکوهواسی چه توضیحی می‌توانیم بدهیم که با غیر بدون مسلح پیر جلوه می‌نماید و با دوربین عکاسی جوان؟ درک این پدیده که یک هنرمند حتی بتواند با استفاده از تجهیزات و ابزار مدرن چنین اثر دو حالتی را به وجود بیاورد، مشکل است. به زحمت می‌توان تصور

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نمود که پیکر تراش ناشناخته باستانی دارای نعمت خدادادی، «دید مضاعف» بوده است. به هر حال تعداد زیادی از این گونه شگفتی‌های گذشتگان در انتظار کاشفان به سر می‌برند.

در چاوین نیز تکامل همسویی در ارائه گورگون[1] که موهای سرش شبیه به مارهای در هم لولیده است، مشاهده می‌کنیم. اما در حقیقت این سمبل در سراسر دنیای عهد عتیق رایج بوده است، یعنی از اروپا گرفته تا سیبل، همین طور در ژاپن، چین، سیام، جاوه، برنئو، هاوایی و زلاندنو. تصاویر سفالوپاد (سر پاپان مثل هشت پا) نیز در روی سنگ‌های مگالیت[2] باستانی به همین نحو مشاهده می‌شود که چند تا از آن‌ها را می‌توان در فرانسه مشاهده نمود. قیافه آن در چاوین شبیه به جگوار است و پروفسور آنر در این رابطه چنین می‌گوید: «جزئیات آن بی‌نهایت شبیه به گورگون سایر اکوس است طوری که آدمی بی‌اختیار به این فکر می‌افتد که رابطه‌ای بین آن دو وجود داشته است، از قبیل موها، دهان و دماغ که عیناً مثل هم هستند.»

اگر هنرمندان پیکر تراش و حجاران ناشناخته عهد باستان موجود زنده‌ای را مدل قرار داده بودند، در آن صورت آن مدل‌ها می‌بایست دارای بدنی به شکل بدن انسان و سری شبیه حیوان باشند. مانند خدای مرگ در مصر باستان و یا بر عکس. به هر حال هر چه که بوده‌اند شکل متفاوتی داشته‌اند و اگر برای مثال فرض نماییم که موجود باهوشی وجود داشت که دارای شاخک‌های حساس گوناگونی در روی سرش و کله او نیز کم و بیش شبیه به گربه بود، این احتمال وجود داشت که هنرمندان باستانی آن را به صورت انسان ـ جگوار جلوه دهد و مورد گورگون چاوین نیز شاید به چنین روشی شکل گرفته است.

۱- طبق افسانه یونان باستان یکی از سه نفر زنی بوده که موهای سر مار بودند. هر کس بدان‌ها می‌نگریست تبدیل به سنگ می‌شده است.

۲- بناهای سنگی ابتدایی یادبود عصر حجر که از صخره‌های تراشیده و زمخت بزرگ تشکیل می‌شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل چهل و یکم

سفاین فضایی تایاهواناکو

مناطقی را که دانشمندان به عنوان پرو در عهد باستان می‌دانند، محدود به سرزمین پرو فعلی نمی‌باشد بلکه از یک طرف تا سرچشمه‌های رودخانه آمازون گسترده بود و از سوی دیگر مناطقی از کوهستان آند، اکوادور، بولیوی، بخش‌های شمالی شیلی و شمال غربی آرژانتین را نیز شامل می‌شد. در سراسر این منطقه عظیم روز به روز بر کیفیت زندگی مردم و تمدن آن افزوده می‌شد و نسبت به مردمان آمریکای مرکزی از فرهنگ والاتری برخوردار بودند، اما تضاد چشمگیری بین آن‌ها و بربرهای شمالی وجود نداشت.

مردم پرو یک سیستم پیشرفته کشاورزی به صورت تراس‌های چند طبقه ابداع نمودند و از روش‌های پیشرفته آبیاری و کود دهی و تقویت زمین بهره‌مند بودند. هنر حفظ و نگهداری گوشت و سیب‌زمینی را نیز کشف کرده بودند.

ویرانه‌های با هیبت تمدن ماچیکا (این نام متعلق به محلی است که خاکبرداری برای کشف این تمدن اول بار در آن ناحیه به عمل آمد) حاکی از آن است که آن تمدن در طول سواحل شمالی بین کاسما تا پاکاسمایو شکل گرفته و به شکوفائی رسیده بود. در مقابل ماچیکا بقایای استخوانی دو نژاد متفاوت وجود داشت: اسکلت انسان‌هایی که ما سفید پوست می‌نامیم و همین طور اسکلت متعلق به نژاد سرخپوستان.

ماچیکاها یک کانال آبی به طول ۱۱۳ کیلومتر ساختند که آن قدر عالی و اصولی بود که حتی امروزه نیز مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. آن‌ها با استفاده از پنبه و پشم لاماها

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نوعی پرده قالیچه نمای نقش‌دار و قلاب‌باقی نفیس تولید می‌کردند و از تکنیک‌های پیشرفته رنگرزی بهره می‌جستند و در ساختن مصنوعات طلایی، نقره‌ای و مسی مهارت خاصی داشتند و برای تهیه آلیاژهایی از آن‌ها از فرایند بخصوصی استفاده می‌کردند که هنوز کشف نشده است و روشی بسیار عالی برای جوشکاری فلزات داشتند. سرامیک‌های ساخت آن‌ها شاهکاریی از مهارت و زیبایی است. دانشمند آلمانی، جردت کاچر در مورد آن‌ها چنین نوشته است: «هیچ چیز برای استادکاران آن‌ها مشکل و یا آن قدر بی‌اهمیت نبوده که از ثبت آن خودداری نمایند. تصاویر حیوانات، میوه‌جات، شکارچیان و جنگجویان، خنیاگران، رامشگران، رقصان، شاهزادگان، افراد مریض، ارواح خبیثه و... را می‌توان در روی تنگ‌ها و کوزه‌های آن‌ها مشاهده نمود».

عمده‌ترین بنای مردمان باستانی پرو هرم بود که صدها نوع از آن‌ها را می‌توان در نوار ساحلی آن سرزمین مشاهده نمود و آن تعداد از آن‌ها که متعلق به تمدن ماچیکاست، از خشت خام ساخته شده‌اند. ضمناً بقایای معابد شاهانه وقف خورشید و ماه (هواکادل سول و هواکادولونا) نیز از این تمدن باقی مانده است.

سیستم آبیاری عظیمی در دوره چیبچا در نزدیکی ساحل انجام گرفته است. ضمناً بقایای باستانی دیگری از جمله قلعه‌ای به نام لاستینلا (دیده بان) در آن منطقه وجود دارد. مقابر آیکا و پاراکاس که در دل کوه کنده شده‌اند مملو از صدها جسد مومیایی است که در حالت جنینی قرار دارند. احتمالاً آن‌ها را بعد از خارج کردن احشاء داخلی از طریق دود دادن مومیایی کرده‌اند. در آن ناحیه منسوجات بسیار نفیس نیز پیدا شده، از قبیل: روبندهای توری، ابریشم زربفت قدرت و کوپلن‌ها که به همان سبک و روشی بافته شده‌اند که فرانسویان از قرن پانزدهم به بعد ابداع نمودند و شهرت جهانی یافتند. در میان آن بافته‌ها پارچه‌های پردوزی شده نیز وجود داشت و انواع رنگ‌های به کار رفته در آن، متجاوز از ۱۹۰ نوع مختلف بوده است.

در نزدیکی نازکا در روی دشت مرتفعی که از سطح دریا ۴۰۰ متر ارتفاع دارد و در نتیجه از بادهای ساحلی مصون است و در اثر حرارت آفتاب خشک و ترک ترک شده است، شبکه عظیمی از کانال کشی وجود دارد که آدمی را به یاد کانال‌های مشابه در سطح سیاره مریخ می‌اندازد و شامل اشکال بسیار بزرگی از جانوران شناخته و ناشناخته است. از جمله عنکبوت و مرغ آتش اسرارآمیز. این خطوط احداث شده، جاده مواصلاتی نیست زیرا از وسط بیابان شروع و به گوشه دیگر آن ختم می‌شوند. همین طور یک سیستم آبیاری نیز نیست چون هیچ‌گونه منابع آبی در آن اطراف مشاهده نگردید. و اما وجود اشکال جانوران فقط از طریق عکسبرداری هوایی مشخص شدند و چنین به نظر می‌رسد که آن‌ها را

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عمداً طوری طراحی نموده‌اند که از بالا قابل رؤیت باشند. پروفسور[1] جی. آلدن میسن. استاد دانشگاه پنسیلوینیا از آن قبیل دانشمندان منطقی و صحیح اندیشه است که قبول نمی‌نماید آن کانال‌ها را با راهنمایی کسانی که در آسمان پرواز و کارهای احداث شده را هدایت می‌کرده‌اند، ساخته شده باشند، اما می‌گوید: «بدون شک آن‌ها را طوری درست کرده‌اند که توسط رب‌النوع آسمان‌ها مشاهده شوند.» و می‌افزاید مردمان ما قبل اینکاها عقیده داشتند که ستارگان مسکونی هستند و زمین ما مورد بازدید موجودات الهی از خوشه پروین واقع شده است.

گفته می‌شود که از این قبیل نقاط در سایر جاهای پرو و بخش‌هایی از شیلی وجود دارند و سرخپوستان ساکن در مجاورت آن نمی‌توانند دلیلی بر احداث آن‌ها بیاورند. ولی داستان‌هایی در رابطه با آن‌ها تعریف می‌کنند که حاکی از آن است که آن‌ها را برای هدایت فضانوردانی که به روی زمین آمده و در آن مناطق پایگاهی برای خود ایجاد نموده بودند، ساخته بودند. به هر حال بدون این که جسارت به خرج دهیم و صحبت از وجود یا عدم وجود فرودگاهی برای فضا پیماها در بلندی‌های آند به میان آوریم، اجازه دهید مطالبی را که از لاپاز اخذ نموده‌ایم، نقل کنیم: «سرخپوستان تعریف می‌کنند که هزاران سال قبل، اجداد آن‌ها در دیسک‌های عظیم طلایی از طریق هوا مسافرت می‌کرده‌اند و آن دیسک‌ها در اثر ارتعاشات صوتی با گام بخصوصی که از کوبیدن متوالی چکش‌ها حاصل می‌شده است در هوا شناور می‌ماندند. این موضوع برخلاف ظاهرش چندان نامعقول نیست، زیرا امکان دارد ارتعاشات با فرکانس خاصی باعث افزایش انرژی در اتم‌های طلا شود و در نتیجه از وزن آن بکاهد تا بتواند بر نیروی جاذبه زمین فایق آید و به هوا بلند شود.»

یک «مادر شهر»[2] با تاریخی نامعلوم

در فاصله ۷۲۵ کیلومتری جنوب شرقی نازکا و در ۲۴ کیلومتری جنوب شرقی دریاچه تایتی کاکا، ویرانه‌های شهر تایاهواناکو قرار گرفته است. شهری که طبق افسانه‌های اینکاها در عرض یک شب توسط چوپانی که از سیل جهانی نجات یافته بود، ساخته شده است. افسانه دیگری که احتمالاً قدیمی‌تر است، ساختمان آن شهر را به غول‌ها نسبت می‌دهد. اگر خود ما آن ناحیه را به چشم ببینیم این ادعا را می‌پذیریم. داستان‌های دیگری نیز وجود دارند که

۱- عنوان پروفسور یعنی استاد دانشگاه و چون در ایران به این صورت به کار برده نمی‌شود لذا علاوه بر این، عنوان کلمه «استاد دانشگاه» نیز در کنار آن نوشته می‌شود تا مفهوم واقعی را برساند. م

۲- Metropolis یا مادر شهر عبارت از یک شهر بسیار بزرگ با حومه‌ها و شهرک‌های زیاد در اطرافش که ضمناً مرکز سیاسی و تجاری و صنعتی هم باشد. مانند نیویورک - توکیو - استانبول و تهران عزیز خودمان.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

غول‌ها آن محل را با میل خود درست نکردند. بلکه موجوداتی که از آسمان آمده بودند. (احتمالاً از طریق نازکا؟) آنها را مجبور به ساختمان شهر نمودند تا علیه غول‌های یک چشم سر به شورش بردارند.

هنوز هم بحث و جدل فراوانی در مورد قدمت این شهر بندری وجود دارد که در اثر یک بلای کیهانی که در حدود ۱۰۰۰۰ سال قبل روی داده به ارتفاع ۴۱۷۰ متری از سطح دریا انتقال یافته است. مثلاً مهندس آرتور پازنسکی که یک انسان شناس نیز می‌باشد، بعد از تحقیقات مفصل به این نتیجه رسید که آخرین شهر[1] تایاهواناکو ۱۶۰۰۰ سال پیش بنا شده بود. بعضی از دانشمندان پا را از این فراتر نهاده و قدمت آن را ربع میلیون سال (۲۵۰ هزار سال) تخمین می‌زنند و این امر زمانی امکان‌پذیر است که شهرهای قبلی بنا شده باشد.

آثار نفوذ مستقیم تایاهواناکو را می‌توان در خطوط ساحلی پرو رد یابی نمود. در سال ۱۹۲۰ پروفسور جولیو تلو گلدان‌هایی کشف نمود که در روی آن‌ها لاماها را به جای دو انگشت در هر پا، با پنج انگشت نقاشی کرده بودند. شاید چنین استنباط شود که سازنده آن اثر خواسته بود با پنج انگشت کشیدن آن به دلیل مفید بودنش، شخصیت انسانی به آن ببخشد، در صورتی که در اصل، حیوان دوران ما قبل تاریخ مانند اسب و گاو دارای پنج انگشت در پاهایش بوده است. بعدها اسکلت‌های لاماهایی با پنج انگشت توسط خود پروفسور تلو کشف شد و بر خلاف نظریه اکثریت ثابت نمود که نسل بشر در آن دوران وجود داشت و حتی در بعضی نقاط زمین به تمدن‌هایی نیز دست یافته بود که هنوز سوسمارهای غول پیکر کاملاً منقرض نشده بودند.

ساکنین تایاهواناکو با مفرغ (برنز) آشنا بوده‌اند، فلزی که ساکنین دیگر نقاط آمریکا یک هزار سال بعد از آن‌ها به آن دست یافتند. آن‌ها در فلزکاری بسیار مهارت داشتند و حتی در بعضی قسمت‌ها از جمله ذوب، ریخته گری، آهکاری با نقره، چکش‌کاری، قلمزنی، برجسته کاری، ظریف کاری، خاتم‌کاری و جوش دادن فلزات به تکنیک‌هایی دست یافته بودند که برای ما ناشناخته است. همچنین بناهای شگفت‌انگیزی احداث کرده بودند که حتی امروزه فراتر از تکنیک‌های موجود ماست. در این جا مطلبی از پاول برزایر می‌آوریم:

«باستان‌شناس آمریکایی، هایات وریل بیش از سی سال از عمر خود را مصرف تحقیق پیرامون تمدن‌های از بین رفته در آمریکای مرکزی و جنوبی نمود... و در اثر بی‌نظیر خود تحت عنوان پلی از نور از یک شهر ما قبل اینکاها نام می‌برد که در حفاظ یک دژ مستحکم

۱-منظور مؤلف از آخرین شهر یعنی شهری که بر روی ویرانه‌های شهر باستانی ساخته شده است. م

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و غیر قابل نفوذ سنگی قرار داشت و تنها راه رسیدن به داخل آن پلی از نور یا یک ماده برنیزه بود که بنا به دلخواه ساکنین آن منطقه ظاهر و یا ناپدید می‌شده است. وریل که در سن هشتاد سالگی چشم از جهان فرو بست، تا آخرین لحظه عمرش آن را تأیید می‌نمود و همسرش نیز که بعد از او هنوز در قید حیات بود از نقطه نظرات شوهر متوفای خود حمایت می‌کرد.»

مردم عوام اغلب به موضوع مربوط به تمدن‌های از بین رفته به دلیل کمی مدارک، با شک و تردید می‌نگرند. اما باستان شناسان به مشکلات کار واقف هستند و می‌دانند که چگونه گذر زمان خیلی از مدارک را که انتظار می‌رود سالم باقی بمانند، محو و بی اثر می‌نماید. مثلاً تا نیمه دوم قرن گذشته، سیاحان از مشاهده ردیف ستون‌های با ابهت تایاهواناکو متحیر می‌شدند و حتی می‌توانستند طرح آنها را بکشند، در صورتی که امروزه از آن‌ها خبری نیست. ولی می‌توان با مشاهده آن طرح‌ها، پی به عظمت و زیبایی آن‌ها برد.

مدارک گارسیلاسو دولاوگا حاکی از آن است که: «زیباترین ساختمانی که به دست بشر بنا شده، یک تپه در آمریکای لاتین است. سرخ پوستان مایل بودند کارهای طبیعت را تقلید نمایند و برای جلوگیری از فرو ریختن خاک تپه، دیواری از سنگ محکم و زیبا به عنوان پایه، دور تا دور آن احداث کرده بودند. در سمت دیگر آن دو غول سنگی به چشم می‌خورد. آن دو تندیس لباس بلند به تن و کلاهی به سر داشتند و چندین دروازه بزرگ داشت که از سنگ یک پارچه تراشیده بودند.»

دایه‌گو دو آلکوبازا در این مورد چنین می‌نویسد: «در میان ساختمان‌های چوکوئیوتو (یعنی تایاهواناکو) در ساحل دریاچه یک محوطه مسطح به مساحت ۷ متر مربع وجود دارد و یک راهرو به طول ۱۵ متر از یک سمت آن به طرف پایین کشیده شده است. تمام آن محوطه و راهرو کنار آن از سنگ یک پارچه تراش داده شده است و می‌بینیم که این شاهکار را از یک صخره عظیم تراش داده‌اند... حتی امروزه نیز می‌توان تعدادی از مجسمه‌های آنجا را مشاهده کرد. آنها تندیس‌هایی از مرد و زن هستند و آن قدر کامل و با ظرافت تراش داده شده‌اند که آدم فکر می‌کند انسان‌های زنده‌ای هستند. مثلاً بعضی‌ها در حال نوشیدن هستند، بعضی‌ها به نظر می‌رسد که می‌خواهند از رودخانه به آن طرف بروند و یا زنانی که پستان به دهان کودک نهاده‌اند و در حال شیر دادن به بچه خود هستند...»

جیمز دولااسپادا چنین نوشته است: «یکی از کاخ‌های آن ناحیه را باید هشتمین عجایب دنیا به حساب آورد. در دیوارهای آن محل، بلوک‌های عظیم سنگی به ابعاد ۱۲ در ۵ را بدون استفاده از ملات و شفته چنان تراش داده و بر روی هم جفت و بست نموده‌اند که هیچ درزی بین آن‌ها مشاهده نمی‌شود.»

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

یک وقایع نگار ناشناخته نیز چنین نوشته است: «تالار بزرگ تخت سلطنت و تاجگذاری شهر تاباهواناکو به طول ۵۲ متر و به عرض ۴۳ متر است و کوچکترین تالار آن کاخ نیز به طول ۳۳ متر و به عرض ۲۷ متر می‌باشد... معابد پلکانی و تراس‌دار هم دقیقاً شبیه به معابد بین‌النهرین است».

سایزادولئون چنین نقل نموده است: «در داخل یک کاخ عظیم و حیرت‌آور، تالاری وجود دارد که طولش ۱۵ متر و عرضش ۷ متر است. دارای درها و پنجره‌های بزرگ متعدد است. سقف آن را شبیه به سقف معبد خورشید در کوزکو ساخته‌اند. پله‌های ورودی آن، با آب دریاچه شسته می‌شوند. بومیان می‌گویند که آن کاخ، معبد وایراکوچا، خالق دنیاست».

امروزه شاهدیم که فاصله دریاچه تایتی کاکا از محل تاباهواناکو به بیش از ۲۴ کیلومتر رسیده است و سطح آب ردیاچه سال به سال پایین‌تر می‌رود. قایق‌های بومیان که در روی آن در حرکت هستند، نظر شکل، نوع مصالح به‌کار رفته رو نحوه ساختن عیناً مشابه قایق‌های مصریان است.

سایزا دولئون در ادامه می‌افزاید که دیوارها و طاقچه‌های معبد وایراکوچا به وسیله مجسمه‌های طلایی، مسی، برنزی، تزیین شده است و ماسک‌های تراشیده از سنگ و یا سفالی و بازوبندهایی با تزیینات طلایی هنوز هم به چشم می‌خورند. بعضی از این آثار در موزه لاپاز که به افتخار پروفسور پازنسکی نامگذاری شده است نگهداری می‌شوند. او حداکثر سعی خود را به عمل آورد تا بقایای تاباهواناکو را از انهدام محافظت نماید و در این تلاش خود تا حدی موفق بود. بسیاری از بناهای عظیم آنجا حتی تا این اواخر به خاطر استفاده از مصالح ساختمانی موجود در آنها با دینامیت در هم کوبیده می‌شد و تعدادی از افراد سودجو و بی‌توجه به عظمت تاریخ و فرهنگ آنجا به خاطر دستیابی به گنجینه‌های احتمالی دست به انهدام و تخرب آثار بی‌نظیر آنجا می‌زدند. و از سوی دیگر میزان تخریب در طول گذر زمان هرگز مشخص نخواهد شد. کلکسیون‌های خصوصی فقط مقدار ناچیزی از گنجیه‌های اصلی آن را در خود حفظ نموده‌اند. با وجود اینها، در آنها تندیس‌هایی از طلای ناب به وزن ۲ تا ۳ کیلو و همین‌طور انواع فنجان‌ها، بشقاب‌ها، قاشق‌ها و حتی جام‌های زرین مشاهده می‌شوند. بشقاب‌ها و کاردهای مدرن به سبک امروزی در اروپا ابداع نشدند، و تا اواخر قرن شانزدهم نیز اثری از آنها در اروپا دیده نمی‌شد. در صورتی که در قارهٔ آمریکا اقوام آزتک و اینکاها و دیگران، قرنها جلوتر، از آن وسایل بهره‌مند بودند.

پیامی از ابدیت

همانطور که مشاهده کردیم در حوزهٔ دریای مدیترانه از اهرام به عنوان مقابر و همچنین

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به عنوان معابد (اهرام از نوع پلکانی) استفاده می‌کردند. از نوع پلکانی، برج افسانه‌ای بابل را می‌توان در بین‌النهرین مشاهده کرد. در آمریکای عهد باستان از هر نوع استفاده می‌کردند و در شهر تایاهواناکو آنها در کنار یکدیگر می‌توان دید. هرم تراس‌دار معروف بـه اکـاپانا دارای یک سردابهٔ ویژه دفن اجساد پادشاهان است و از طریق یک تونل یـا راهـروی زیرزمینی می‌توان به آن رسید. آیا اموات اولیهٔ دفن شده در آنجا همـان خـدایـان سـفید آمریکای باستان بوده‌اند؟... در محلی به نام پیوماپانکو، واقع در حـدود یک کـیلومتری آنجا یک هرم پلکانی حتی بزرگتر از اینها وجود دارد که سه یا چهار طبقه است و هر طبقهٔ آن دارای چندین اتاق اموات است.

در طبقهٔ سوم آن آثار یک ورودی بزرگ مشاهده می‌شود که به دروازهٔ ماه معروف بود و محتمل است که طبقات دیگر نیز دارای چنین درهای ورودی بزرگ بوده‌اند. یک حقیقت عجیب دیگر آن است که درگاه‌های موجود در تایاهواناکو دقیقاً شبیه به درگاه‌های موجود در پرسپولیس (تخت جمشید) ایران است.

چیزهای دیگری نیز وجود دارند که شبیه به نمونه‌های مـوجود در کشـورهای حـوزهٔ دریای مدیترانه است. همانطور که پروفسو آنرا اشاره می‌کند، سیستم تأمین آب در آنجا از طریق لوله‌های سفال پخته به عمل می‌آمده است که شبیه به سیستم به کار رفته در جزیرهٔ کرت و باغ‌های معلق بابل است. در این رابطه مارسیل هومت چنین نوشته است: «بلوک‌های عظیم سنگی به‌کار رفته در دروازه‌های معابد تایاهواناکو به وسیلهٔ چنگک‌های فلزی و یا نوعی میخ پرچ به هم جفت و بست شده‌اند که نمونهٔ آن را فقط در بین‌النهرین و در قصور آشوریان مشاهده کرده‌ایم... همچنین الهه‌های ماقبل سیل عظیم جهانی یا خدایـان مـاهی تایاهواناکو شبیه به خدایان بین‌النهرین بوده‌اند که از قرن پنجم تا سوم قبل از میلاد در اطراف رودهای دجله و فرات مورد پرستش بوده‌اند. و مخصوصاً در تایاهواناکو بود که با مشاهدهٔ مجسمه‌هایی با بینی‌های عقابی و دستارهای ستی روی سرشان که دوازده تاگیسوی بافته از اطراف آنها آویزان بود، و در بین بناهای عظیم آنجا قـرار دارنـد، پـی بـه وجـود قـبایل دوازده‌گانهٔ قوم اسرائیل بردیم».

یکبار دیگر، عدد ۱۲ چیزهای دیگری را نیز به ذهن آدمی متبادر می‌نماید. که از آن جمله است وجود قبایل دوازده‌گانه در اسرائیل، سرزمینی که مردمان آنجا در ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد از دستار استفاده می‌کردند و معتقد به وجود «پدر همه چیز» بودند که مـات می‌نامیدند که به صورت تخم خلقت بوده است... و این را نیز می‌دانیم که هزاران سال قبل از به وجود آمدن قبایل دوازده‌گانهٔ اسرائیلیان، یک «پدر همه چیز» در تایاهواناکـو مـورد پرستش بوده است و آن نیز به صورت تخم خلقت بوده است و در اینجا نیز مات نـامیده

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌شده است. وقتی شکل مذهب تایاهواناکو را مورد مطالعه قرار می‌دهیم، دچار شگفتی فراوان می‌شویم. مثلاً معبد خورشید به نام کلات ساسایا، یعنی نیاکان ، پسران خورشید، نیز یک قلعه بوده است. بربرهای شمال آفریقا نیز به کلات[1] می‌گویند. عالی مقام‌ترین رب‌النوع بشری تایاهواناکو پاچا (پاشا) کما نامیده می‌شد که در بین اقوام سامی (ترک‌های عثمانی) به حاکم مجهز به زره و کلاهخود فلزی اطلاق می‌گردد... و در میان اقوام ساکن کوهستان آند کلمهٔ باچاتانا به موجود برتر و همچنین در زبان سواهیلی یا فرانسوی بومی شده در مرکز و شرق آفریقا کلمهٔ تانا یعنی شاه و در زبان عربی باشا، خداوندگار معنی می‌دهد.

و بعضی‌ها معتقدند که اسم خود شهر نیز از تایا ـ و ناکا که معنی ،این از سوی خداست، می‌دهد، اخذ شده است. کلمهٔ تایا در زبان آیما را به سلطنت، جلال و شکوه و دورهٔ تمدن بشری اتلاق می‌گردد. همین کلمه مترادف با تتونل آزتک‌هاست که معنی خدا می‌دهد. و در نیکاراگوا به صورت تئوت و در پرو به صورت نیکسی بکار برده می‌شود. حتی می‌توان آن را با کلمهٔ تئوس یونانیان (اسپانیولی دئوس، سانسکریت دیوا) و تاین چینی‌ها مقایسه نمود. اما نوع خدایی که در تایاهواناکو مورد پرستش بوده چه بوده است؟

یکی از درهای ورودی هرم پیوماپانکو به ارتفاع ۶۰ و به عرض ۳۷/۵ سانتی‌متر است. مسلم است که برای یک انسان با قد و قوارهٔ متوسط، کوچک بوده است، ولی برای تردد یک پیوما (شیر کوهی) که نامش را به آنجا داده، اندازهٔ مناسبی بوده است. بدین طریق خدای آن ،مادر شهر یا تاریخی نامعلوم، در داخل معبد آنجا به صورت حیوان حفظ و پرستش می‌شده است و شاید خواسته بودند خاطرهٔ خدایان نیمه انسان با قیافهٔ گربه مانند را که بعضی‌ها معتقدند از آسمان‌ها به زمین آمده بودند، زنده نگهدارند. به همین طریق در ورودی تحت عنوان خورشید نیز وقف ،خدا جگوار، بوده و دارای رعد و برق (کنده کاری برجستهٔ مرغ آتش) در میان تصاویر برجستهٔ جگوار، کاندور، کبرا و موجودات بالدار اسرارآمیز دیگر بوده است. این دروازهٔ تراش داده شده از سنگ یک پارچه، عظیم‌ترین در نوع خود است. ارتفاع آن بیش از ۳ متر و پهنای آن نیز بیش از ۱۸۰ سانتی‌متر است و پازنسکی فکر می‌کند که بیش از ۱۸۰۰ سال قدمت دارد و جهت ستاره‌شناسی و تعیین تقویم به کار برده می‌شده است. و دیگران نیز عقیده دارند آن را به شکل لبه متحرک عقب بال سفاین فضایی ساخته بودند. کازانتسوف در این عقیده با آن‌ها همگام نمی‌باشد، اما نظر

۱- کلات نادرشاه افشار نیز که محل نگهداری گنج‌های افسانه‌ای وی در استان خراسان بوده، یک قلعهٔ نفوذناپذیر بوده است. م

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پازنسکی را بعد از مشاهده یک تقویم برحسب سال سیاره زهره، در میان حجاریهای برجسته آن سامان، مورد تأیید قرار می‌دهد. و دیگر ستاره‌شناسان نیز با وی هم عقیده‌اند. در واقع این مردم آمریکای جنوبی ما قبل کریستف کلمب بودند که از نوعی تقویم که برحسب سال سیاره زهره بود استفاده می‌کردند و نسبت زمانی گردش آن ۱۲ به ۸ است (در مدت سال زمینی، زهره ۱۲ بار به دور خورشید می‌گردد.)

استفاده از تقویم زهره‌ای یک حقیقت قابل ملاحظه ایست، زیرا درست است که درخشش چشمگیر آن احتمالاً توجه انسان‌های اولیه را به خود جلب کرده بود، اما محاسبه مدت زمان گردش انتقالی آن نسبت به کره ما دانش نجوم فراوانی را می‌طلبیده است. و کسانی که معتقد به آمدن مهمانانی از فضا می‌باشند، می‌گویند که اگر آن‌ها از سیاره زهره بودند، تقویم یاد شده کاملاً به درد آن‌ها می‌خورده است. باید اضافه نماییم که کازانتسوف، ژیرو و تعدادی از دانشمندان فرانسوی تعدادی شکل در روی دروازه خورشید مشاهده نموده‌اند که شبیه به سفاین فضایی و موتور موشکی بوده و دقیقاً مانند موتورهای یونی که بیش از دو دهه است در ایالات متحده آمریکا تحت بررسی است، می‌باشند.

نپتون، خدای سرخپوستان آپاچی

همه دانشمندان با این نظریه که تایاهواناکو مرکز و خاستگاه تمدن‌های آمریکای مرکزی و جنوبی بوده است، همرأی نمی‌باشند. هر چند مدارک فراوانی دال بر وجود ارتباط بین آن‌ها با اولمک‌ها، تالتک‌ها و سایر تمدن‌های ما قبل آزتک وجود داشته است.

لوسیل تیلر هتسن که یک بانوی دانشمند نژاد شناس ایالات متحده است، داستان سفر خود به میان قبیله آپاچی در آریزونا و شرکت در یک مراسم رقص مذهبی را تعریف می‌کند. او در مورد آن مراسم مطالبی را در افسانه‌های باستانی مشاهده کرده بود، در نتیجه فکر می‌کرده که شاید از طریق مفاهیم آن آیین تعدادی فرضیه جسارت‌آمیز را مورد تأیید قرار دهد. لذا تعدادی تصاویر کنده کاری روی صخره‌ای کشف شده در کشور مصر را به آن‌ها نشان داد و باکمال تعجب مشاهده نمود که سرخپوستان در میان آن‌ها تصاویر خدای نور و آتش راکه مراسم به خاطر آن‌ها بر پا شده بود، تشخیص دادند و به همان نام (آمون - رع) که مصریان نامگذاری کرده‌اند، خواندند. در اینجا نیز به نسبت خارق‌العاده ۸ به ۱۲ که در بالا اشاره شد و مربوط به تقویم کره زهره بود مشخص گردید. وقتی آن نژادشناس ایالات متحده صحبت از تایاهواناکو به میان آورد، سرخپوستان آپاچی اعلام نمودند که آن شهر مرکز امپراتوری افسانه‌ای و باستانی آن‌ها می‌باشد و بدون این که آن شهر را دیده باشند، شرح دادند که مجسمه یک مرد سفید پوست با ریش در مرکز آن نصب شده است و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اعلام کردند که آن خدا در هر دست خود شمشیری را به صورت قائم نگهداشته که مفهوم آن «دوستی محدود» است. آن دو شمشیر و سر مجسمه تشکیل نیزه سه شاخه‌ای را می‌دهند که علامت رمز مشخصه آن‌ها بوده و محلی که مجسمه در آن قرار دارد، زادگاه باستانی قبیله آن‌ها بوده است.

یک غول ریش‌دار و یک نیزه سه شاخه... تندیس خدای سفید پوست و ابراکوچا بود که به نپتون یا پوزیدون (خدای آب‌ها) نسبت داده می‌شود و پوزیدون نام دیگری بود که افلاطون برای قاره گمشده اتلانتیس تعیین کرده بود که همان معنی خدای دریا را می‌داد.

وقتی عکس‌های خرابه‌های مچوپیکچو واقع در کوهستان آند را به سرخ پوستان آپاچی نشان دادند، بدون این که آن‌ها را به چشم خود دیده باشند، مطالب دقیقی راجع به آن منطقه تعریف نمودند و خیلی‌ها عقیده داشتند که آن‌ها اساطیری اصیل هستند. یکی از افراد مسن، درباره آداب و سنن قبیله خود چنین تعریف نمود: «خیلی جلوتر از سیل عظیم جهانی، ما در سرزمین آتش سرخ زندگی می‌کردیم. در داخل شهری که یافتن دروازه ورودی آن مشکل بود. در آن زمان، مملکت ما مرکز دنیا محسوب می‌شد. مردم برای عدالت‌جویی و بهره‌مند شدن از عدالت به شهرها می‌آمدند، همان طور که امروزه برای این منظور به شهر واشنگتن روی می‌اورند. آن شهر بسیار عظیم بود و کشتی‌های وارد به آن، بدون یاری جستن از راهنماها نمی‌توانستند خود را به بندرگاه برسانند. زمین مسطح در آن شهر کم بود. اماکوره‌های سر به فلک کشیده آن، در آن ایام بلندترین قلل روی زمین محسوب می‌شدند. در عمق درون آن‌ها مسکن «خدایان آتش» قرار داشت که خشم آن‌ها باعث انهدام سرزمین قدیمی ما شد. یعنی آن خدا محل اقامت زیرزمینی خود را ترک نمود. بالا آمد و آتش و مرگ را بر سر مردمان وحشت زده فرو ریخت. تمام مردم به دریا پناه بردند و رو به سمت مغرب فرار نمودند. سپس اقیانوس خطوط ساحلی خود را تغییر داد و دیگر قابل رؤیت از سرزمین ما نشد. سرزمینی که در ایام عظمتش بر تمامی دریاهای جهان حاکم بود.»

شاید بعضی از اجداد سرخپوستان به قاره اتلانتیس یا بعضی از مستعمرات آن سرزمین تعلق داشتند و یا بعضی از افسانه‌ها موجب شده است تا آن‌ها خود را از مردمان آن ناحیه بدانند. به هر حال نظر هومت در این رابطه چنین است: «اجداد بومیان فعلی پرو و آرژانتین از شمال به آن منطقه آمده بودند. این‌ها انسان‌هایی از نژاد سفید پوست بودند. حتی امروز نیز تعدادی از بازماندگان آن‌ها کاملاً سفید پوست و به «یوراس» دریاچه تایتی کاکا معروف هستند و در همان محلی زندگی می‌کنند که زمانی تمدن معروف تایاهواناکو به شکوفایی رسیده بود. این امر در مورد مردمان باستانی آمریکا که از مهاجرین اولیه به وجود آمده بودند، صادق است. دکتر ورنالو که روی مردم پاناگونا در طول رودخانه ریونگرو در کشور

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آرژانتین مطالعاتی را به عمل آورده بود، به این نتیجه رسیده است که این مردم سفید پوست از همان نژاد سرخپوستان مرکز برزیل در استان ماینا‌س گریص هستند که معروف‌ترین مردم لاگوآ-ستتا محسوب می‌گردند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل چهل و دوم

پسران آفتاب

اگر یک دیکتاتور جهانخوار مطلع می‌شد که ما چه مطلبی را می‌خواهیم مطرح نماییم، بدون شک ادعای مالکیت تمامی آمریکای مرکزی و جنوبی را به عمل می‌آورد. اما حقایق چنان غیر عادی هستند که شاید باعث ناباوری وی بشوند.

امپراتوری چایمو به مرکزیت کنچان در طول سواحل شمالی پرو، یعنی از شمال لیما تا مرز فعلی آن کشور با اکوادور گسترده بوده است. مردم چایمو به احتمال قوی از نوادگان ساکنین مکزیک بوده‌اند که رو به سمت جنوب شراع برافراشته و تمدن‌های سالینار، گالینارو و موچیکا را در اوایل گسترش مسیحیت بنیان نهاده بودند. سپس در طول گذر زمان این مهاجرین با اقوام دیگر حاشیه رودخانه موچ متحده شده و همسایگان خود را به زیر سلطه در آورده و به تدریج یک امپراتوری را بنا نهادند که از سال ۵۰۰ تا ۱۴۰۰ بعد از میلاد دوام آورد. سپس به تسخیر اینکاها پرداختند که از آن‌ها هنر، فرهنگ و میتولوژی را به ارث بردند.

مردم چایمو اکثراً خشت خام را در بناهای خود به کار می‌بردند. امروزه می‌توان بقایای قلعه پارامونگا واقع در جنوبی‌ترین مرز آن کشور را مشاهده و تحسین نمود که در دور تا دور آن استحکامات دایره‌ای شکل هنوز هم در مقابل گذر زمان مقاومت نموده و دوام آورده است. آنها سیستم آبیاری منظمی داشتند و یک شبکه عالی از جاده‌ها را به وجود آورده بودند، در دو طرف راه‌های باریک حفاظی از دیوار ساخته بودند تا مانع نفوذ باد و

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شن‌های روان گردد و جاده‌های پهن از این سو تا آن سوی صحرا کشیده بودند. عرض آن شبکه‌های مواصلاتی ۵ متر، و گاهی حتی به ۲۷ متر نیز می‌رسیده. دیوارهای بناهای یادبود در روی زمین‌های مرتفع، محکم و بی‌پیرایه بودند. اما روی دیوارهای بناهای نوار ساحلی را با نقش و نگار حیوانات، گل‌ها و اشکال هندسی تزیین کرده بودند. نقش و نگار برجسته موجود در چان چان نشانه‌ای از تمام تمدن‌های روی زمین، از تزیینات یونانیان گرفته تا حجاری‌های متداول در آسیای مرکزی، از هنرهای مصریان تا بین‌النهرین و چین را شامل می‌شد.

ویرانه‌های شهر چان چان محوطه‌ای به وسعت ۱۵ تا ۱۸ کیلومتر مربع را فرا گرفته است. این شهر به وسیله یک دیوار به ضخامت ۱۳ متر به دو بخش مجزا تقسیم شده بود. اکثر خانه‌ها بر اثر باد و باران ویران شده‌اند. اما بقایای اهرام، گورستان‌ها و منابع آب آن‌ها هنوز به چشم می‌خورند. چان به زبان آن‌ها یعنی مار. خدای خزنده آن‌ها نیز به همان سبک الهه بوتو در مصر باستان تزیین شده بود. اما اگر به عنوان این فصل برگردیم ـ یک ملاح اسپانیولی به نام پدرو کارزو که در ایام فتح آن سرزمین، با کشتی خود در طول ساحل پرو به بالا و پایین در حرکت بود، تعریف می‌کند که در معابد همه جا مجسمه‌های سنگی و چوبی خدای آن‌ها را مشاهده کرده است که «کو آتان» یا گردباد نامیده می‌شد. این اسم ما را به یاد خدای طوفان آلمانی‌ها به نام «ووتان» می‌اندازد و تعجب در این است که نام اصلی گواتان در الوهیت چایموی مایاها، همان ووتان نامیده می‌شد که به جنوب آمریکا وارد شده بود. در گواتمالا وی را خدای شب و تاریکی می‌دانستند و تمام اقوام مایا، آزتک و زپوتک مقام الوهیت برای آن قایل بوده‌اند.

در فولکلور آلمان ووتان (یا اودین) خدای جنگ و همین طور خالق و مستعد کننده دنیا و پدر تمدن قلمداد می‌شده که دارای روح پیام‌آوری بوده است. بدین طریق می‌بینیم که الوهیت اروپائیان و آمریکاییان شباهت نزدیکی به یکدیگر دارند و کیفیت کارهای ووتان به «تئوری فضایی» کمک می‌نماید. مثلاً گردباد، آدمی را به یاد سفینه فضانورد می‌اندازد و شب و تاریکی، یادآور فضای خارج از جو زمین است. به عنوان قهرمان اسطوره‌ای، می‌توان وی را به مهمانان افسانه‌ای که موجودات باهوش فوق بشری بوده‌اند تشبیه نمود.

ضمناً می‌توان به این موضوع نیز اشاره نمود که سال اینکاها دوازده ماه داشت که از روز نقطه اوج انقلاب زمستان (اول دی ماه) آغاز می‌شد. (مانند خیلی از کشورهای امروزی جهان) و در شمال اروپا نیز این روز را روز ووتان یا جشن خورشید می‌نامند. همین طور آیا تشابهی بین بهشت «ولهالا»ی ووتان، جایی که ارواح جنگجویان توسط واکریها هدایت می‌شوند و مورد استقبال فریگا، (بعضی مواقع با اسم فریا، الهه عشاق جوان اشتباه می‌شود)

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

همسر اودین قرار می‌گیرند و یک سیاره دور پر از شگفتی‌ها، وجود ندارد؟ البته واکریها یا زنان آمازون را می‌توان در همه جای دنیا سراغ گرفت. از یونان تا کشورها اسکاندیناوی و از قزاقستان تا آفریقای غربی (داهومی) و همین طور در آمریکا. مورخ قرن اول میلادی، دابو دوروس سیکولوس از یک ملکه آمازون‌ها صحبت به میان آورده است که با اتلانتیسی‌ها و گورگون‌ها (سه زنی که در سرشان به جای زلف، مار می‌رویید) به نبرد پرداخته و بعدها با هوروس، پسر آیسیس، خدای مصریان متحد شده بود. پروفسور هومت در این رابطه چنین می‌نویسد: «وقتی دابو دوروس از یک افسانه صحبت به میان می‌آورد که براساس آن آمازونی‌ها اقیانوس را قطع کرده بودند تا با گورگون‌های ساکن در میان اتلانتیسی‌ها نبرد نمایند، می‌توانیم اگر مایل باشیم آن را یک افسانه جالب قلمداد نماییم. اما یک نکته تاریخی که در این رابطه باقی می‌ماند این است که وقتی پیزارو به آمریکای جنوبی رسید، در شمال غربی کلمبیا جزیره‌ای را یافت که نام گورگون را یدک می‌کشید.»

اگر به خاطر بیاوریم که هرکسی به گورگون‌ها می‌نگریست تبدیل به سنگ می‌شد (شاید یک اختراع جدید هسته‌ای بوده است؟!) و آن را با تئوری آکرست در مورد اتفاقی که بر سر همسر حضرت لوط آمد مقایسه نماییم، دست مایه لازم برای خلق یک داستان علمی تخیلی را در اختیار خواهیم داشت... وقایع نگار اسپانیولی، کیوگال نوشته است که آمازونی‌ها بعد از رسیدن به قاره آمریکا از یک ملکه به نام کونوری اطاعت و از اسب و شتر برای سواری استفاده می‌کردند. در واقع بقایای فسیل شده این دو حیوان در کلمبیا کشف و ضمناً گفته شده که باچیکا، خدای سفید پوست سوار بر پشت شتر حرکت می‌کرده است. یا در خیلی از نقاشی‌های روی دیوار متعلق به عصر ما قبل تاریخ که در حوزه رودخانه آمازون وجود دارند تصاویر اسب‌ها را که بعضی از آنها دارای زین و برگ بوده و به گاری یا ارابه بسته شده‌اند می‌توان مشاهده نمود. دکتر جولیوس برد در سال ۱۹۳۸ در پالی آیک واقع در تنگه ماژلان غاری را کشف نمود که حاوی استخوان‌های انسان و اسب در کنار یکدیگر بود. آن استخوان‌ها و در سال ۱۹۵۰ با کربن ۱۴ مورد آزمایش قرار گرفتند و معلوم شد که قدمت ۹۰۰۰ ساله دارند.

در مورد وونان و مقام الوهیت وی می‌توان به مطالب آن نیز مراجعه نمود که چنین نوشته است: «همتای دلفی در دنیای جدید رایمک نامیده می‌شود که در نزدیکی لیمای امروزی واقع است و با پای پیاده می‌توان ظرف یک روز کوتاه از پاچاکاماک به آنجا رفت. وقایع نگارها نوشته‌اند که ساکنین دره رایمک یک خدای انسانی سفید پوست را می‌پرستیده‌اند که مانند پیام‌رسان معبد دلفی، هر موقع از وی نظر خواهی می‌نمودند، از آینده خبر می‌داده است. کاهنان با رداهای سفید که مجرد می‌زیستند و هرگز لب به نمک و

PDF.tarikhema.org
tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قلقل نمی‌زدند، آیین‌های مذهبی را اجرا می‌نمودند. و پادشاهان و سرداران قبل از اقدام به لشگرکشی و یا حتی رفتن به شکار با این روحانیون مشورت می‌نمودند که تا نقاط دور دست سلسله جبال کوردلرا نیز شناخته شده بودند.

این پیام رسان یا خدای پاچاکاماک آن قدر شهرت داشت که سرداران گوئیمانکو نام او را روی پایتخت خود نهادند. (گوئیمانکو کشور کوچکی در ساحل پرو در جنوب امپراتوری چایمو بوده است) وقایع نگاران نوشته‌اند که این شهر از رم باستان بزرگتر بوده و در معبد آنجا یک شیطان سیاه وجود داشت که به مردم صحبت می‌کرده است. در معابد همین شهر که تبدیل به زیارتگاه مردم گردید، روحانیان از ورای ماسک‌های طلایی از آینده خبر می‌داده‌اند.

پیام رسانان ساحل نشین پرو آن قدر پر آوازه بودند که یک بار به منظور الحاق پاچاکوتی، اینکاها یک لشگر ۴۰۰۰۰ نفری آراستند و بعد خدای پاچاکاماک را به همراه خود به کوزکو بردند....

این مطالب ما را به اینکاها رهنمون می‌شود. ما نیز مانند اکثر باستان‌شناسان و مورخین آنها را به همین نام خواهیم خواند، اما بهتر است بدانید که کلمه «اینکا» عنوان طبقه حاکمه و اشراف آن قوم بوده است و بقیه مردم سرخ پوست، کونه چوآ (همان طور که امروزه به همین نام شناخته می‌شوند) نامیده می‌شدند. در مورد تاریخ اولیه اینکاها و همین طور سایر اقوام ما قبل کریستف کلمب آن منطقه اطلاع چندانی در اختیار نداریم. به نظر می‌رسد که آنها فاقد هنر کتابت بوده‌اند و ما فقط با در کنار هم قرار دادن تکه‌های مدارک باستان‌شناسی قلیل باقی مانده از عهد قدیم و مراجعه به یادداشت‌های فاتحین و وقایع نگاران اسپانیولی توانسته‌ایم تا حدودی به اوضاع فرهنگی آنها پی ببریم.

مومیایی‌های گذشته و حال

بر مبنای افسانه‌های اینکاها، مانکو کاپاک بنیانگذار نسل بشر و اولین سلسله حکومت آن‌ها، از آسمان به زمین آمدند و در جزیره خورشید تایتی کاکا به اتفاق خواهرش و همسرش ماماأکلو سکنا گزیدند. سپس به طرف شمال حرکت نمودند تا به سرزمینی رسیدند که از سوی خورشید خدا به عنوان مسکن آن‌ها تعیین شده بود. بعد در آن منطقه امپراتوری کیوچوآ را بنیان نهادند و پایتخت خود را کوزکو نامیدند که معنی ناف یا مرکز زمین را می‌دهد.

شهر کوزکو در دره حاصلخیزی که در ارتفاع ۳۷۰۰ متری از سطح دریا و در قسمت علیای رودخانه یوروبامبا واقع است، بنا شد. امپراتوری اینکاها که به «سرزمین چهار ربع»

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(تاهوانتینسویو) معروف است، از جنوب تا نقطه‌ای امتداد داشت که امروزه کشور کلمبیا قرار دارد و در شمال نیز تا آرژانتین فعلی گسترش یافته بود، یعنی سرزمین باریک و درازی که اقیانوس آرام، مرز غربی و حوزه رودخانه آمازون که در چنگ وحشی‌های آدم‌خوار قرار داشت و دایماً مشغول جنگ و خونریزی با همسایگان خود بودند، مرز شرقی آن منطقه را تشکیل می‌داده است. بعضی از دانشمندان تاریخ پایه‌گذاری آن امپراتوری را بین سال‌های ۴۹۴ یا ۵۶۵ و تعدادی نیز ۱۱۳۰ میلادی برآورد کرده‌اند. آنها بعد از یک سیر تحول سریع در شکوفایی و گسترش، در قرن پانزدهم توسط فاتحین اسپانیولی برافتادند. هر چند که در بعضی نقاط کوردیلرا مقاومت آنها مدت‌ها دوام داشت.

شکی وجود ندارد که یک امپراتوری ماقبل اینکاها وجود داشته است. یک مورخ اشاره کرده است که ۱۰۳ پادشاه به نوبت قبل از آتاهوالپا، آخرین شاه اینکاها که در سال ۱۵۳۳ به دستور پیزارو به قتل رسید، در آن امپراتوری حکومت کرده بودند و افزوده است که سابقه اجداد آن‌ها به ایام ما قبل سیل عظیم جهانی برمی‌گردد. این تحقیقات توسط وقایع نگاران اسپانیولی آن عهد به عمل آمده و نوشته شده است، در نتیجه قبول این نکته که مردم کیوچوا چیزی از خواندن و نوشتن بلد نبوده‌اند با شک و تردید تلقی می‌گردد، زیرا معلوم شده است که در عهد ما قبل تاریخ، آن‌ها با استفاده از سبکی که در عهد حکومت هواینا کائویی پیرهوا که سومین پادشاه آن‌ها تا قبل از سیل عظیم جهانی بود، ابداع شده بود، روی برگ‌های موز می‌نوشته‌اند. اما این هنر به فرمان توپوکائوتی پاچاکوتی چهارم که شصت و سومین پادشاه اینکاها بود، به این دلیل قدغن شد که پی برد از آن هنر برای ثبت پیشگویی‌هایی استفاده می‌شود که براساس آن‌ها معلوم می‌شود که یک سیل عظیم کشور او را منهدم خواهد نمود. طبق آن فرمان تمام برگ‌های موز نوشته شده را جمع‌آوری کردند و آتش زدند و هر کسی را که از آن تاریخ به بعد مبادرت به نگارش می‌نمود زیر شکنجه به هلاکت می‌رساندند.

اولین امپراتور آن‌ها که از شکل افسانه‌ای خارج می‌شود و شکل شبح گونه تاریخی به خود می‌گیرد، سینچی روکا نام دارد که در حدود ۱۱۵۰ میلادی حکومت می‌کرده است. البته عمده‌ترین هدف ما در این جا متوجه هشتمین پادشاه آن‌ها (به ترتیب شمارش از اولین آنها یعنی مانکوکاپاک) است که ملقب به وایراکوچا این کار بوده است تا جایی که می‌دانیم وایراکوچای اصلی خدای سفید پوست کیوچوآها بوده و به اسپانیولی‌های تازه وارد نیز به خاطر سفیدی پوستشان همین عنوان را می‌داده‌اند. وایراکوچای تاریخی نیز همان طور که از پرتره به جا مانده از وی مشخص است دارای رنگ پوست روشن‌تری بوده و ریش داشته است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سیستم حکومتی اینکاها نوعی سیستم اشتراکی اولیه بود، یعنی مزارع متعلق به کشاورزان و طبقه حاکمه بود. بدین طریق اشراف، روحانیان و دهقانان هر کدام یک سوم محصول را برمی‌داشتند. اشراف به دراز گوش‌ها ملقب بودند، زیرا همان طور که مطرح نمودیم گوش‌های خود را سوراخ و زینت آلات نسبتاً سنگینی را از آنها آویزان می‌کردند، در نتیجه گوش‌هایشان کشیده و بزرگ می‌شده است. این طبقه و روحانیان مسئول اصلی شگفتی‌های کشاورزی آن‌ها بوده‌اند. وایی فرگوسن در این باره چنین نوشته است: «نه مردم امپراتوری رم باستان، نه مردم یونان باستان و نه در قرون وسطی هیچ ملتی به چنان تکاملی از کشاورزی نرسید». آن‌ها زمین‌های کشاورزی خود را به صورت طرح‌های هندسی درآورده بودند. ضمناً یک طبقه از «بانوان انتخابی» یا «باکره‌های خورشید» داشتند که شبیه به «باکره‌های وستایی» رم باستان بوده‌اند. آن‌ها اختیار مرگ و زندگی محکومین جنایی را داشتند و گناهکاران خود آن‌ها نیز از طریق غرق کردن در آب مجازات می‌شده‌اند، مانند «ری سیلویا»ی نگون بخت.

پادشاهان آمریکای باستان ملقب به «پسر خورشید» بودند، درست مانند مصر، آشور و جزیره کرت. در چین همین عنوان را به امپراتوران خود می‌داده‌اند که شاخص‌ترین آنها در سلسله چو بوده‌اند. در میان درباریان و اشراف اینکاها، رسم بر این بوده است که برادر با خواهر خود، مادر با پسر خود و پدر با دختر خود ازدواج می‌کرده‌اند. پروفسور آنر می‌گوید که این رسم در میان فراعنه مصر نیز مرسوم بوده است.

حالا که صحبت از ارتباط و تشابهات نزدیک بین کیوچوا و مصریان باستان به میان آمد، اشاره به این مطلب نیز با اهمیت می‌باشد: «در سال ۱۹۵۳، دکتر برد در نزدیکی لیما مقبره شاهزاده‌ای را کشف نمود که متعلق به هزاره چهارم یا پنجم قبل از میلاد بود و به سبک فراعنه مصر در داخل یک تابوت سنگی دفن شده بود. یک تابوت سنگی دیگر به همراه تعدادی مجسمه به سبک مکزیکی‌ها که در «دره مصریان» واقع در بخش جنوبی حوزه رودخانه آمازون، در حد فاصل رودخانه‌های زینگو و توکانتین کشف شد. در سال ۱۹۵۴ روزنامه ا-کروزیرو چاپ ریودوژانیرو گزارش داد که در دهکده دورادوس در نزدیکی رودخانه پایرا وره یک گنجینه از جواهرات تراش خورده مصری که در میان آنها یکی را به شکل ملکه تراش داده بودند، کشف شد و کتیبه به خط هیروگلیف همراه آنها، حاکی از آن بود که آن ملکه بعد از مرگش به آرامش ابدی رسیده و روح وی به سوی آسمان‌ها رفته و فضایل وی نیز در بهشت پاداش داده شده است.

در سال ۱۵۳۱ میلادی، وقتی سربازان همیشه حریص اسپانیولی یکی از معابد عظیم را در هم شکستند و وارد آن شدند، تعدادی از اجساد مومیایی را مشاهده کردند که در لای

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پارچه‌های نفیس پیچیده شده و روی صورت هرکدام ماسکی از طلا، نقره، چوب و یا سفالی نهاده شده بود. اینکاها بر خلاف مصریان که برای مومیایی نمودن اموات خود از نمک قلیایی، صمغ و تدهین با روغن استفاده می‌کردند، به هوای خشک و خاک نمکدار پرو اکتفا می‌کرده‌اند. به هر حال حفاری‌های به عمل آمده در «گانچاو یتا» ی کلمبیا منجر به کشف یک گروه از مومیایی‌ها شد که هر کدام تاجی از طلا به سر داشتند و در کنار هر کدام هدایای منسوبان آنها چیده شده بود که شامل لباس‌های نفیس، تندیس‌های طلایی، زینت آلات و زمرد بود. پروفسور آتر می‌گوید: «کشف مومیایی‌ها در این منطقه که نامناسب‌ترین شرایط برای حفظ مومیایی‌های با فرایند طبیعی را دارد خیلی عجیب است. اما بررسی‌های علمی و تجزیه شیمیایی نشان داده که صمغ و نوعی روغن در تدهین آن‌ها به‌کار رفته است ـ بنابراین، روش مومیایی نمودن آن‌ها دقیقاً مشابه تکنیک به کار رفته در مصر باستان بوده است».

اما مومیایی‌های کشف شده حاکی از آن است که کیوچواها از تکنیک‌های دیگری نیز برای مومیایی نمودن استفاده می‌کرده‌اند. گارسیلاسو دولاوگا، در سال ۱۵۶۰ میلادی خود شاهد نبش قبور پنج نفر از پادشاهان اینکاها بوده است که یکی وایراکوا اینکا با موهای بلند سفید بود، دومی کاپانکویی، سوم هوآیانا کاپاک، چهارمی ماماراتو و پنجمی ماما آکلو بود. تماشای مومیایی‌هایی که نگاه به پایین دوخته و دست‌ها را صلیب‌وار روی سینه‌ها خود گذاشته بودند و در داخل ردهای سلطنتی به صورت نشسته، در کنار هم قرار داشتند، منظره شگفت‌انگیزی بود. خوزه دوآکوصتا در این مورد چنین نوشته است: «آن‌ها چنان سالم و طوری با استفاده از نوعی ضماد سالم مانده بودند که انگار زنده هستند». گارسیلاسو می‌افزاید: «فکر می‌کنم راز مومیایی نمودن سرخپوستان، دفن آن‌ها در برف است... و بعدها استفاده از قیر طبیعی که پدر دوآکوصتا درباره‌اش تعریف نموده است. به هر حال وقتی آن‌ها را مشاهده کردیم و من دست به انگشت هوآیانا کاپاک زدم، مثل آن بود که به انگشت یک فرد زنده دست زده‌ام».

به هر حال اسپانیولی‌ها آن مومیایی‌ها را به لیما منتقل نمودند، ولی گرما و شرجی هوای آن ناحیه، مومیایی‌ها را فاسد نمود، در نتیجه مجبور شدند آن‌ها را دفن نمایند. باز شاهدیم که در سال ۱۹۶۳ مومیایی منه، شاهزاده خانم مصری که در ۳۲۲ قبل از میلاد درگذشته بود شروع به فاسد شدن نمود، لذا مجبور شدند بلافاصله وی را به محفظه سرد در دانشگاه اوکلاهما منتقل نمایند و در آنجا دانشمندان دانشگاه متوجه شدند که سلول‌های پوست مومیایی هنوز هم بی‌عیب باقی مانده‌اند.

مومیایی‌های دیگری نیز که کاملاً سالم باقی مانده بودند، در سال‌های اخیر در آمریکای

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

لاتین کشف شد. مثلاً یک قاطرچی در سال ۱۹۵۳ در زیر یخ‌های کوهستان آند، تابوت سنگی کوچکی را یافت که در داخلش جسد مومیایی شده یک دختر اینکا قرار داشت که حدود ۷۷۰ سال قبل فوت کرده بود و در اطراف وی تعدادی صورتک از طلای ناب چیده بودند که یکی از آن‌ها به شکل کله وزغ بود. در سال ۱۹۵۹، بر حسب تصادف تعدادی مومیایی در داخل غاری در استان سونورای مکزیک کشف شدند که متعلق ۱۰۰۰۰ سال پیش بودند و از آن یک تمدن ناشناخته محسوب می‌شدند.

این یافته‌ها به نوبه خود به اندازه کافی قابل توجه هستند، اما سر بلتران گارسیا مطالب دیگری را به آن‌ها می‌افزاید: «آن پنج مومیایی شاهان اینکاها، قبل از این که گارسیلاسو به دنیا بیاید، از آن معبد برداشته و مخفی گردیدند. کشف آن‌ها در اصل یک اشتباه بود. از نقطه نظر علمی آن‌ها انسان‌هایی در حالت خواب زمستانی بودند، یعنی تمام اندام‌های آن‌ها فاقد نیروی جنبشی، ولی زنده بودند. اینکاها در ایجاد این حالت مهارت خاصی داشتند. و این کار را برای آن انجام می‌دادند که شاید روزی دانشمندان بتوانند آن‌ها را مجدداً زنده نمایند. این نوع تکنیک تدهین کردن درواتیکان نیز مرسوم بوده است. ضمادی که اینکاها به کار می‌بردند، در واقع نوعی کرم شفاف جامد بوده که از سه نوع ماده ساخته می‌شد و یکی از آن‌ها گنه گنه بوده است».

این مطالب را صرفاً از روی کنجکاوی و به خاطر این که نکته‌ای را از قلم نینداخته باشیم، می‌نویسیم ولی می‌بینیم که عده‌ای تحت تأثیر آن‌ها واقع شده‌اند. گفته‌های گارسیلاسو حاکی از آن است که چنین تکنیکی در میان آن‌ها رایج بود. نواده او به کشفیات به عمل آمده در شیلی اشاره می‌کند و چنین می‌نویسد: «گارسیلاسو بیان می‌کند که روش «وزغ یخ زده»[1] سپوهیلادو یکی از اسرار اینکاها بوده است. به نظر می‌رسد که آن دختر تمایل داشته است حامل پیامی به دانشمندان آینده باشد. اما نیرو بخشی ناگهانی و یک مرحله‌ای باعث خارج شدن روح از جسم او شده است. صورتک‌های طلایی خصوصاً آن که به شکل کله وزغ بوده، دارای معنای خاصی برای آزمایش تجربی و علمی بوده است».

اگر سر گارسیلا و حامیان نظریه وی دارای این امتیاز هستند که بتوانند با دانشمندان نیمه مرده اینکاها که محل اختفای آن‌ها برای ما نامعلوم است، از طریق تله پاتی مکالمه نمایند، در آن صورت شاید بتوانند شرح مفصل‌تری از راز صورتک‌ها را در اختیار ما قرار دهند.

۱- منظور از روش وزغ یا قورباغه این است که این حیوان در ایام نامناسب (خشک سالی) به زیر خاک که کمی مرطوب است فرو می‌رود (گاهی تا چندین متر زیر خاک) و آن قدر در آن محل بدون تنفس باقی می‌ماند (گاهی تا چندین سال) تا شرایط مناسب زیست (ایام بارندگی) فراهم شود، آن موقع مجدداً زنده شده و به روی زمین باز می‌گردد و به زاد و ولد می‌پردازد.م

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در ضمن تصور می‌کنیم که مومیایی‌های زنده دیگر در دهانه‌های آتشفشانی قرار دارند و در حالت رخوت و خواب سنگین به سر می‌برند که ناشی از فرایند استعمال نوعی سم گیاهی است. ولی کسانی که در داخل یخ قرار داده شده‌اند با استفاده از روش تود (وزغ) در حالت خواب زمستانی می‌باشند.

تمام راه‌ها به کوزکو ختم می‌شود[1]

امپراتوری اینکاها در شمال غرب و غرب آمریکای جنوبی مانند تارهای عنکبوت از هم متلاشی شد. آن امپراتوری متشکل از مناطق مختلف با خصوصیات متفاوت بود، در نتیجه بدون داشتن یک سیستم ارتباطی عالی، کنترل نمودن آنها در یک سیستم، عملی غیرممکن بوده است. وقتی قوای اسپانیا شروع به حرکت به سوی کوزکو کردند، با کمال تعجب مشاهده نمودند که جاده‌های آن منطقه از جاده‌های رم باستان بهتر ساخته شده‌اند. دو شاهراه مواصلاتی از شمال تا جنوب کشور کشیده شده بعد و از روی کوه‌های آند و دشت‌های ساحلی امتداد داشت و به وسیله تعداد بیشماری از جاده‌های فرعی متقاطع به یکدیگر متصل بودند. تعدادی از آن جاده‌ها و پل‌های کشیده شده بر روی دره‌های عمیق حتی امروزه نیز قابل استفاده‌اند. آنها نیز مانند رمی‌ها بعد از این که سرزمینی را تسخیر می‌کردند، بلافاصله شروع به احداث جاده‌های مواصلاتی و اتصال آن‌ها به راه‌های منتهی به شهر فناناپذیر خود می‌نمودند. بدین طریق شبکه عظیمی از راه‌ها را به وجود آوردند که همگی به کوزکو ختم می‌شد و یک سیستم پیام‌رسانی سریع و حمل کالاهای سبک وزن به وجود آورده بودند. بدین طریق هر روز ماهی تازه از سواحل اقیانوس آرام به کوزکو واقع در ارتفاعات سلسله جبال آند برای مصرف روحانیان و اشراف می‌رسید.

زمین‌ها به صورت ماهرانه‌ای به زیر کشت و زرع می‌رفت. زمین‌های شیب‌دار لم یزرع تبدیل به زمین‌های حاصلخیز تراس دار یا طبقه طبقه گردید. آبیاری مصنوعی باعث شد محصولات جالبی از ذرت، سیب‌زمینی شیرین، انواع انگور، پنبه و گیاه کوکا را به عمل آورند. در این جا به یاد نوشته افلاطون درباره آتلانتیس می‌افتیم: «آن‌ها سالی دو بار از زمین محصول برمی‌داشتند، از نزولات فصل زمستان و آب‌های زیرزمینی برای آبیاری مزارع خود استفاده می‌کردند و برای این منظور نهرهایی از خندق‌ها به مزارع خود کشیده بودند». پاول و برژایر نیز چنین نوشته‌اند: «بعضی از کارهای کانال کنی و حفر چاه جهت آبیاری به عمل آمده توسط تمدن‌های ما قبل اینکاها، چنان محیر العقول است که حتی با استفاده از

۱- این عبارت از مثل معروف «تمام راه‌ها به رم ختم می‌شود» اقتباس شده است.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مته‌های توربودرل امروزی نیز به زحمت قابل اجراست. آنها جاده‌های عرض و طویلی را احداث نموده‌اند، در صورتی که استفاده از چرخ را نمی‌دانستند.

کبوچو آها نه تنها از چرخ گاری بی‌خبر بودند بلکه چرخ کوزه گری را نیز نمی‌شناختند. با وجود این کوزه‌های ساخت آن‌ها در زمره بهترین نوع در جهان محسوب می‌شوند. ضمناً بافندگان ماهری بودند، اما خودشان عادت به پوشیدن لباس‌های گوناگون و ضخیم نداشتند و همین طور از مبلمان منزل نیز بی‌بهره بودند. یک نوع اتاقک پستو مانند به عنوان رخت کنی، آبدارخانه، گنجه و مصارفی از این قبیل مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت. اگر می‌خواستند می‌توانستند از امکانات باشکوه‌تری نیز برخوردار بشوند، زیرا هنر و مهارت صنعتگری آن‌ها به حدی بود که افسانه‌هائی درباره آن‌ها ساخته شده است. یک بار دیگر به مطلب بلتران گارسیا برمی‌گردیم که می‌گوید: «زرگرهای لیما در قرن شانزدهم میلادی شمش‌هایی از نوعی طلا می‌ریختند که شبیه به طلای معمولی بود ولی وزن مخصوص آن نصف طلایی بود که ما می‌شناسیم. بعد از ذوب بعضی از زینت آلات اینکاها در ۱۱۰۰ درجه سانتی‌گراد، طلای به دست آمده دارای همان وزن مخصوص یعنی نصف وزن مخصوص طلاهای ما بود.» اینکاها بلد بودند که از هوا آب به دست آوردند ولی تنها مدرک باور کردنی که وی در مورد هنر اینکاها ارائه می‌دهد، «شمعدان چند شاخه آند» است.

در جنوب لیما در سینه کش یک صخره قرمز رنگ کنار ساحل، کنده کاری عمیق و عظیمی از یک شمعدان سه شاخه وجود دارد که در ارتفاع ۲۷۰ متری، روی سطح عمومی صخره کنده شده و از فاصله ۲۰ کیلومتری دریا قابل رؤیت است. ابتدا چنین تصور می‌شد که آن را برای اندازه گیری سطوح جزر و مد ساخته‌اند ولی با در نظر گرفتن ارتفاعی که کنده شده است، این نظریه کنار گذاشته شد. در روی آن صخره رشته‌هایی از طناب پیدا شد که در بعضی نقاط آن جا بسته شده بود. این‌ها تنها مدارک قابل قبول سر گارسیا می‌باشد که حالت سری و رمزی ندارند. ولی در مورد آن‌ها می‌گوید: «یک طناب دراز از شاخه مرکزی آویزان بوده و رل پاندول را بازی می‌کرده است و رشته‌های افقی نیز شاخه‌های طرفین بسته شده بود. کل آن سیستم تشکیل یک وسیله سنجش مدرج بی‌وزن را می‌داده است و طناب‌های رد شده از روی قرقره‌ها نیز تشکیل یک لرزه نگار عظیم و در عین حال بسیار ظریف و حساسی را می‌داده که قادر بود نه تنها لرزش‌های زمین در پرو بلکه سراسر جهان، جهان را نشان بدهد.»

پیزار و در بازار کوزکو تمام آن چیزهایی را یافت که کورتز در تیناکتیتلان مشاهده کرده بود. علاوه بر این، ترازوهایی عیناً شبیه وسایل توزین در رم باستان، در آن منطقه نیز وجود

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

داشت. اینکاها به اندازه مایاها در ریاضیات زبردست نبوده‌اند، اما برخلاف اکثر ملل باستان، از ارقام اعشاری استفاده می‌کرده‌اند که به همراه تعدادی چیزهای دیگر که باقی نمانده است، از چایموها به ارث برده بودند. آنها قادر بودند با استفاده از کوئیپو که عبارت از تعدادی رشته‌های قیطانی رنگی بود، از طریق بستن گره‌های متفاوت روی آنها، محاسبات پیچیده‌ای به عمل آورند و کل سیستم اقتصادی آنها براساس همان کوئیپو بوده است. بعضی‌ها عقیده دارند که آن وسیله کاربردهای دیگری غیر از محاسبه داشته است. جی آلدن میسن در کتاب خود تحت عنوان «تمدن‌های باستانی پرو» نوشته است که این احتمال وجود دارد که از آن برای ثبت وقایع تاریخی نیز استفاده می‌کرده‌اند. همین طور بعضی از وقایع‌نگاران چینی نوشته‌اند که یکی از امپراتوران زمان‌های گذشته آن‌ها مایل بود سیستم گره زدن روی قیطان‌ها را جایگزین سیستم ثبت وقایع به صورت تصویری و علایم نماید. اگر این مطالب صحت داشته باشد، به نوبه خود ثابت می‌کند که ارتباطی بین آمریکائیان ما قبل کریستف کلمب با ملل آسیا وجود داشته و بر این نظریه که هر کوئیپو یک کتاب است مهر تأیید می‌زند، البته به زبانی که ما قادر به خواندنش نیستیم.

یک دانشمند سوئدی به نام بارون نارد نسکیولد می‌نویسد: «سیستم کتابت تنها وسیله ابراز عقاید و اندیشه‌ها نمی‌باشد». وی عقیده دارد که ممکن است کوئیپو، هم به عنوان زایچه یا پیشگویی به کار می‌رفته است و هم برای محاسبات ریاضی. پاول و برژایر نیز عقیده دارند که: «ریاضی دانان امروزی، سیستم گره زنی روی قیطان را اسرارآمیزترین پدیده می‌دانند که فقط در مقیاس‌های قدیمی می‌توانسته وجود داشته باشد... متخصصین علم قیاس فقط توانسته‌اند گره‌های ساده را مطالعه و تفسیر نمایند. بنابراین کوئیپوهای موجود، علومی را ثبت کرده‌اند که مدتی طول می‌کشد تا بتوانیم آن را کشف نمائیم».

عجیب‌ترین شهری که از دوران اینکاها باقی مانده شهر مچو پیکچو است. کلکسیونی از ویرانه‌های بناهای عظیم شاهانه که در سال ۱۹۱۱ توسط هایرم بینگهم که کاشف نستوه و بی‌باکی بود کشف گردید که در ارتفاع ۲۷۰۰ متری سطح دریا و ۷۰۰ متر بالاتر از دره بورومامبا قرار گرفته است و این احتمال وجود دارد که این شهر بر روی ویرانه‌های یک شهر باستانی و باکشوه، دیگر قبل از خود، بنا شده باشد و شاید هم چند شهر عظیم قبل از آن، بوده باشد. نظریه نهایی دانشمندان در مورد این شهر هر چه باشد، این نظریه حتمی است که آن منطقه نیز مانند تیاهوتاکو مورد قبول سرخپوستان آمریکایی شمالی است که مرکز باستانی نسل آنها بوده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل چهل و سوم

وارثان اتلانتیس

«درخت پر ثمر و مقاومی را در جنگل کاشتیم، آن درخت مرتباً رشد کرد و گلها و بوته‌های مثل خورشید به بار آورد. دانه‌های خود را به اطراف پراکنده نمود و دیگر درختان نیز در زمین ریشه دوانیدند. تا این که یک دست آتشین آن را به آتش کشید، هوای سوزان، آن را خشک و چروکیده نمود، زمین سوزان ریشه‌های آن را خشکاند. آتش باغبانان را فراری داد و روح زمین را خشکاند... درختان جوان به دو نیم شدند. درختانی که فقط یک بهار گل داده بودند... و دیگر درختانی که دارای شکوفه‌های فراوانی بودند... میوه‌های آن‌ها تبدیل به پشکل شد... درختان جوان به دانه نشستند. اما باران شدید آن‌ها را ریشه کن نمود و با خود برد و جنگل آن‌ها را بلعید.»

این منظومه به همین نحو ادامه می‌یابد و آن را به شاعر بزرگ زبان سانسکریت، کالیداسا (۴۲۰ ـ ۳۵۰ میلادی) نسبت می‌دهند. بعضی‌ها فکر می‌کنند که این منظومه جعلی است، ولی عده‌ای که با غزلیات وی آشنایی دارند، آن را اصیل و از آن خود او می‌دانند که خبر از سقوط و اضمحلال یک تمدن باستانی و احتمالاً سرزمین میو و متلاشی شدن آثار آن می‌دهد که باز هم به آن خواهیم پرداخت. البته در این جا منظور ما بحث در مورد مبنای ادبی این اثر نیست، بلکه توجه به شرح آشکار رویدادی است که وارثان یک تمدن با شکوه ناگهان ریشه کن می‌شوند. این جریان می‌تواند سرنوشت مستعمرات قاره اتلانتیس باشد و در سایه یافته‌های باستان‌شناسی می‌توان حدسی زد که این مستعمرات یا در بخش‌های وحشی

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آمریکای جنوبی قرار داشته‌اند و یا در دورترین نقطه مرزی آزتلند در قاره آفریقا که در آن صورت متعلق به سرزمین باشکوه میو بوده‌اند.

پروفسور هومت در کتاب خود تحت عنوان «پسران آفتاب» که در سال ۱۹۶۳ در لندن چاپ و منتشر شد، شرح ماجرای اکتشافات عجیب خود و اسرار ناشناخته‌ای را که در «جهنم سبز» حوزه رودخانه آمازون در کمین آدمی نشسته‌اند، به طور کامل به رشته تحریر در آورده است. حجاری‌ها و کتیبه‌های موجود در آن منطقه حاوی اشکال و علایمی است که در سایر قسمت‌های دنیا نیز به همان صورت مورد استفاده قرار گرفته‌اند و همچنین موضوعات غیرمنتظره‌ای را برملا می‌کنند. مثلاً تصاویر قاطر را در روی نقوش مشاهده می‌کنیم که به قول مورخین فقط از طریق فاتحین اسپانیولی به آن سرزمین برده شده‌اند و یا تصاویر کرگدن و انسان‌هایی با کلاهخودهای شاخدار، شبیه به وایکینگ‌ها یا بت بعل، یا تندیس‌های برنزی موجود در آیینی جزایر ساردین، که با بعضی از حجاری‌های برجسته مصر، کرت و مایسن یونان باستان مشابه می‌باشند. همچنین در برزیل و کشورهای همجوار آن تصاویر کشتی‌هایی را می‌بینیم که نمی‌توانسته برای بومیان آمازون شناخته شده باشد. ساکنین جزیره مارابو واقع در دلتای رودخانه عظیم آمازون در هزاره پنجم تا چهارم قبل از میلاد نمونه‌هایی از کشتی‌های عظیم چهار دکلی را می‌ساختند که شبیه به کشتی‌های ساخت جزیره کرت در اروپا بوده و قادر بودند ۸۰۰ نفر مسافر را با بارهایشان جا به جا بکنند. بعضی از آن‌ها نیز دارای تانکرهای بزرگ برای حمل آب شیرین بوده‌اند. مردم کرت به این تانکرهای دریایی «کارا- مکوئرا» می‌گفتند و این دقیقاً همان نامی است که اقوام برزیلی متکلم به زبان «توپی گوآرانی» می‌نامیده‌اند.

جادوی سرخ

پروفسور هومت درنزدیکی «نارام» در یک دشت وسیع که از ریو بورواری کوئرا شروع شده و تا سابراپاراکیما در جنوب شرقی و نزوئلاگسترش یافته است، یکی از اسرارآمیزترین و شگفت انگیزترین بناهای ابتدایی یادبود تک سنگی متعلق به آمریکای ما قبل تاریخ را کشف نمود که پدرا پینتادا (صخره رنگ‌آمیزی شده) نامیده می‌شود و آن عبارت از یک سنگ عظیم تخم‌مرغی شکل است که سرخپوستان عقیده دارند در زیر آن جسد یک غول سفید پوست مو طلایی که هزاران سال قبل می‌زیسته، دفن شده است. وی در این باره چنین نوشته است: «سنگ پدرا پینتادا در وسط یک دشت بسیار گسترده، چنان عظیم و با ابهت و چشمگیر است که هر کسی چشمش به آن بیفتد فکر می‌کند که در فاصله نزدیک و در دسترس او قرار دارد، در صورتی که باید ساعت‌ها راه برود تا به آن برسد. آن سنگ عظیم

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

یادبود، بیش از ۱۰۰ متر طول، ۸۳ متر عرض و ۳۲ متر ارتفاع دارد و بیضی شکل یا یک تخم‌مرغ غول‌پیکر است. طبیعتی است که شخص با دیدن آن به یاد «تخم خلقت» افسانه‌های باستانی یا «تخم خلقت جهان» بیفتد. البته «تخم خلقت جهان» در کشورهای حوزه دریای مدیترانه به نام «تخم مبداء» شناخته می‌شد که همیشه به همراه یک مار بوده است. در روی سطح جلو آن سنگ چه چیزی را پیدا کردیم؟ کنده‌کاری همان مار قدیمی افسانه‌ها... آن هم در چنان ارتفاع بلندی که خالق آن اثر می‌بایست از یک داربست واقعی برای به وجود آوردن اثرش استفاده کرده باشد.

من یک جمجمه انسان را که در اثر گذر زمان سایده شده بود در آنجا مشاهده کردم و کمی بعد یکی دیگر را در همان نقطه یافتم. بعد از یک بررسی مجمل پی بردم که آن کله نمی‌تواند به نژاد مغولی[1] تعلق داشته باشد. به نسل غولها نیز نمی‌توانست متعلق باشد که من در همان آغاز ورودم به آمریکا هدفم جستجو و یافتن رد پای آن‌ها بود... زیرا پروفسور فن هامبولدت نیز سیر و سفر اکتشافی اش از ۱۷۹۹ تا ۱۸۰۴ طول کشید و هنوز هم در خاطره‌ها مانده است.

علیرغم این که خود شخصاً یکی از آن‌ها را ندید، ولی آثار وجودی آن‌ها را تشخیص داده و معتقد به وجود آن‌ها بود. یعنی بعد از زیر پاگذاشتن بیش از ۲۱۰۰۰۰ کیلومتر مربع از خاک آن مناطق بالاخره رد پای آن‌ها را پیدا نمود. اما ما حتی در محل پدر اپیتادا نیز موفق به دستیابی به قبور آن‌ها نشدیم، زیرا قادر به نفوذ به زیر آن سنگ عظیم نبودیم، چون نمی‌توانستیم خاک زیر آن را با وسایل ناقص خودکنار بزنیم. تنها تجسسی که در آنجا به عمل آوردم بررسی راهرو ورودی زیر آن بود که به طرف راست امتداد داشت. طول آن راهرو حدود ۳۰ متر و در انتها به وسیله سنگ و خاک کلاً مسدود شده بود. آیا آن راهرو به محوطه زیرزمینی مقبره ختم می‌شد؟ تمام قراین حاکی از آن بود که چنین است.

طول مار نقش بسته در سینه‌کش آن سنگ بیش از ۷ متر بود و در وسط قرار داشت و حاکم بر هزاران علامت و حروف کنده شده در اطراف خود بود که مشابهت تام به علایم و حروف مصری، سامی، هبرو، سومری، سلتی و علایم قدیمی ایرلندی داشتند.

خالقین اثر می‌بایست متفاوت از سرخپوستان امروزی ساکن در منتطه باشند. زیرا یک حقیقت شناخته شده این است که وقتی اروپائیان قدم به آن منطقه نهادند، سرخپوستان آنجا نه گاری در اختیار داشتند و نه از جاده خبری بود و نه از اسب اثری و اصلاً قادر به کتابت نیز نبودند. اما در میان آن نقوش، تصاویر اسب، گاری، چرخ که در چندین جا تکرار شده بود

۱- اسکیموها و سرخپوستان را نیز و نژاد شبه مغولی به حساب می‌آورندم.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وجود داشت. این علایم و تصاویر اکثراً به صورت نیمرخ و با استفاده از تکنیکی نقش شده‌اند که در هزاره چهارم تا سوم قبل از میلاد در مصر رایج بوده است.

علاوه بر آن هومت بناهای یادبود تک سنگی دیگری را نیز در نزدیکی پدر اپیتادا کشف نمود که مزین به حروف یونانی و سایر علایمی بودند که در اروپا و الجزایر شناخته شده بود. وی همچنین یک راه ورودی در روی سنگ مشاهده نمود که در ارتفاع زیادی واقع شده بود در نتیجه گروه کوچک و کم تجهیزات وی قادر به صعود و اکتشاف داخل نبوده‌اند. اما یکی از راهنماهای وی گفته بود که آن راهرو به یک محفظه بزرگی در قسمت فوقانی سنگ ختم می‌شود که قربانیان را قبل از اعدام نمودن در داخل آن حبس می‌نموده‌اند و آن‌ها نیز در آن محل در اثر استنشاق گازهای مسموم کننده که از حفره‌های زیرزمینی متصاعد می‌شد و از طریق یک راهرو دیگر به درون آن می‌رسید، خفه می‌شدند. درون یک طرف سنگ عظیم را حفر نموده و به صورت سلولهای زندان در آورده بودند که پر از استخوان انسان بود و صدا در بعضی نقاط آن پژواک ایجاد می‌کرد. هر کسی مدت نسبتاً زیاد در داخل آن سلول‌ها باقی می‌ماند، کابوس قربانی نمودن انسان‌ها و اشباحی نظیر آن‌ها را می‌دیده است. هومت تجربه شخصی خود در این خصوص را چنین بیان کرده است:

«تعداد زیادی از انسان‌ها هماهنگ با صدای بلند یک ناقوس دهان گشاد برنزی در حرکت بودند. آنها هزاران نفر بودند، از مرد و زن و کودک که همگی لباس سفید به تن کرده بودند و با قدم‌های آهسته و سنگین به پدرا پیتادا نزدیک می‌شدند تا این که در مقابل مدخل اصلی آن از حرکت ایستادند. در این موقع صدایی از بالا شنیده شد و پنج یا شش بار پژواک ایجاد نمود. آن صدا به سوی انسان‌های مؤمن و وفادار در آن پایین هدایت شد که با وحشت آمیخته به احترام باکمال خضوع و خشوع، به خاک افتاده و مشغول عبادت بودند. تا این که تعدادی از انسان‌های بلند قد با اصل و نسب عالی از میان جمعیت خارج و به سنگ عظیم یادبود نزدیک شدند... بعد یکی از آن‌ها جلوتر آمد و در جلو یک سنگ پنج ضلعی توقف نمود. سپس یکی دیگر از آن عده به کمک دیگران به روی صخره دومی صعود نمود که تقریباً به ارتفاع طبقه دوم بود. جمعیت در پایین فقط قادر به دیدن مدخل چهار سلول غار مانند محل دفن اموات در سینه کش سنگ عظیم بودند. و بالاخره روحانی سوم که از نظر ظاهر از دو نفر قبلی با وقارتر بود در معیشت دستیارانش جلوتر آمد و به تنهایی از میان دو سنگ که به عنوان مدخل راهروی زیرزمینی بود گذشته و از چشم زوار که به روی زمین زانو زده بودند، ناپدید گردید.

در این موقع دو مرد نحیف و عریان بدون این که غل و زنجیری به دست و پا داشته باشند و یا محافظ مسلحی در کنارشان باشد، افتان و خیزان با کمک خادمین «مرگ مقدس»

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آورده شدند و روی آن دو تا سنگ سکو مانند انتقال یافتند. ظاهر آن‌ها شبیه به آدم‌های مالیخولیایی بود که در خواب راه می‌روند. آن‌ها را وادار نمودند تا روی نوک تیز سنگ‌ها دراز بکشند که در این موقع رنگ سرخ آن‌ها در اثر تابش نور خورشید در حال طلوع، می‌درخشید. در این موقع، صدای اسرارآمیز یکبار دیگر از آن بالا طنین‌انداز شد و باز هم پنج یا شش بار پژواک ایجاد نمود. بعد آن دو روحانی درجه اول و دوم (آشکارا شبیه به سلسله مراتب روحانیت ایبری[1] که در سینه کش پدرا پیتادا منقوش است) کاردهای مقدس خود را که از سنگ تیز تراش داده شده بود، جلو زوار به هوا بلند نمودند و با شدت قدرت به سینه آن دو قربانی فرو بردند و بعد از شکافتن سینه، قلب آنها را بیرون آوردند و در مقابل زوار گرفتند و از هم دریدند. سپس هر تکه آن را به چهار طرف پرت نمودند و در برابر حضار زانو زدند و لزوم تداوم ایمان از سوی آنها تا سال آینده را گوشزد نمودند.

آیا این صحنه هول‌انگیز ناشی از گازهایی بوده که از عمق زمین به داخل آن محفظه فوقانی نفوذ کرده بود؟ اگر چنین است، چطور امکان دارد چنان صحنه دقیقی را که به طور حتم در هزاران سال قبل در جلو پدر اپیتادا به مورد اجرا گذاشته می‌شده است، در ذهن شخص ایجاد نماید؟ این سئوالی است که هرگز پاسخی برای آن نخواهیم یافت.

راز الدورادو

پروفسور آنرا می‌گوید: «مانوآ روی یک جزیره در یک دریاچه بزرگ نمک قرار گرفته است. تمام دیواها و سقف آن از طلا می‌باشد و در روی کف طلایی آن عکس دریاچه منعکس شده است. تمام لوازم آشپزخانه کاخ از کاردها و قاشق‌ها و همین طور تمام میزها از طلای ناب و نقره هستند. از نقره و مس حتی برای ساختن چیزهای کم اهمیت نیز استفاده می‌کردند. در وسط جزیره معبدی قرار داشت که وقف خورشید بود. در اطراف آن معبد مجسمه‌های طلای غول‌ها چیده شده بود. همچنین درختانی در آن جزیره کاشته بودند که از طلا و نقره بودند. مجسمه یکی از شاهزادگان کاملاً پوشیده از گرد طلا بود.»

چنین تعریفی را فرانسیسکو لوپز دوگومارا، منشی کورتز، در یادداشت‌های خود تحت عنوان «هیستور یا جنارل دولاس ایندیاس»[2] مشهور به پایتخت الدورادو می‌باشد. یک سرزمین افسانه‌ای پر از زر و سیم فراوان که نام خود را از «مرد پوشیده از گرد طلا» که شرح مجسمه آن در بالا آمد، گرفته است. مطالب این کتاب به نوبه خود جالب و شگفت انگیز

۱- ایبری به سرزمین باستانی اسپانیا و پرتقال امروزی اطلاق می‌شده است. م.

۲- تاریخ جامع سرخپوستان. م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است و در عین حال نشانگر حرص فراوان نویسنده‌اش به طلا می‌باشد. به هر حال در طول چهار صد سال گذشته، ماجراجویان فراوان و دانشمندان به دنبال یافتن آن شهر افسانه‌ای بوده‌اند، اما تلاششان بی ثمر بوده است. تلاش آن‌ها برای دستیابی به طلا و دانش اکثراً به قیمت جانشان تمام شد، بعضی‌ها در رودخانه‌های عظیم غرق شدند، بعضی گرفتار تیرهای زهرآگین بومیان گردیدند و تعدادی را نیز مارها و حشرات سمی نیش زدند و به هلاکت رساندند.

با این حساب آیا الدورادو فقط یک افسانه و تخیل است؟ ما که چنین عقیده‌ای نداریم، زیرا روایات مختلفی که در طول چهار قرن گذشته از سرخپوستان جمع‌آوری گردیده، حاکی از آن است که تمام آنها با قاطعیت محل آن را در میان سلسله جبال سراپاریما واقع در میان کشورهای برزیل و ونزوئلا که تاکنون مورد شناسایی قرار نگرفته است، می‌دانند. معنی پاریما در زبان گوارانی یعنی کوهستان پر آب که می‌تواند اسم با مسمایی برای وجود یک دریاچه در آن منطقه کوهستانی باشد. ساکنین آن سلسله جبال قومی به نام مکو می‌باشند و هومت نوشته که یکی از رؤسای آن قبیله به وی چنین تعریف نموده است: «اگر در قسمت علیای رودخانه بوراری کوئرا به مدت یازده روز جلو بروی به یک رود دیگر می‌رسی که به این رودخانه بزرگ می‌ریزد. باید چهار روز دیگر در این رود جلو بروی. نه به خاطر بعد مسافت بلکه برای این که جریان این رود در بعضی مناطق شدید است و اجازه پیشروی سریع را نمی‌دهد. سپس به یک صخره بزرگ خواهی رسید که دارای کتیبه و نقش و نگار و به رنگ سرخ رنگ‌آمیزی شده است. در مقابل آن صخره در سمت راست رود، نوعی دهکده وجود دارد. خانه‌های آنجا از سنگ بنا شده، ولی حالا به صورت مخروبه در آمده است. آن خانه‌ها را در ردیف‌های دراز مرتب در طرفین خیابان‌های پهن ساخته‌اند و اگر راه خود را از همان دهکده ویران شده رو به سوی غرب به مدت دو روز دیگر ادامه دهی، به یک منطقه کوهستانی و به دیوار بلندی خواهی رسید. نمی‌توانی از آن عبور کنی و باید به دنبال یک در ورودی بگردی که دارای طاق بلندی است و راه به سوی راهروی زیر زمین دارد. بعد از این که به آن سوی دیوار رسیدی، یک شهر بزرگ را پیش رو خواهی دید که تمام بناهای آن در ردیف‌های منظم از سنگ ساخته شده‌اند. ولی آن شهر نیز ویران شده است. می‌توانی در میان آن خرابه‌ها بگردی، ولی باید هر قدمی که بر می‌داری مواظب باشی، چون سنگ‌های بزرگ بناها هر آن در معرض ریزش هستند. بعضی از آن سنگ‌ها را ریشه‌های درختان که آن ناحیه را فراگرفته‌اند به دو نیم کرده است. در آن نقطه به هر طرف که بنگری جویباری و نهری را در جریان خواهی دید و در ته آب، قلوه سنگ‌ها و ماسه‌های زرد رنگی را مشاهده خواهی کرد که شما سفیدپوستان با حرص و ولع به دنبالش

PDF.tarikhema.org
tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هستید.»

شرح شهری که در آن رئیس قبیله داده است، آشکارا متعلق به شهر گمشده الدورادو است که در اعماق جنگل‌های آمازون مستور است. هومت وجود آن شهر را جدی گرفت، زیرا آن رئیس قبیله که در عمرش شهری را به چشم ندیده بود، شرح جزییات آن شهر افسانه‌ای را دقیق جلوه می‌داد و مطابق با حالت شهری بود که سرهنگ پرسی فاست که یک مکتشف انگلیسی می‌باشد، دیده بود. او در سال ۱۹۲۵ در حالی که به دنبال یافتن مدارکی از انلانتیس بود در میان جنگل‌های برزیل ناپدید شد و دیگر اثری از وی به دست نیامد. به هر حال وی قبل از شروع به آخرین سفر اکتشافی مرگ آفرینش در این مورد چنین نوشته است: «فرقی نمی‌کند که آیا موفق بشویم به داخل جنگل انبوه نفوذ نماییم و بعد سالم از آن خارج بشویم و یا استخوان‌هایمان را در آن محل بگذاریم. از یک چیز حتم دارم و آن این است که کلید معمای آمریکای جنوبی عهد باستان و شاید هم تمام ما قبل تاریخ را می‌توان پیدا کرد به شرطی که بتوانیم محل دو شهر متعلق به تمدن موجودات فضایی را شناسایی کنیم و آن‌ها را در معرض دید دانشمندان قرار دهیم. در مورد موجودیت آن‌ها کوچکترین شکی ندارم - چطور شک داشته باشم؟ در حالی که خودم قسمتی از یکی از آن‌ها را شخصاً دیده‌ام و به همین دلیل است که تمایل دارم یک بار دیگر به آن ناحیه بروم. بقایای ابنیه یکی از آن‌ها را که دیدم حاکی از آن است که می‌بایست شهر بزرگی بوده باشد و احتمالاً آن یکی نیز به همین بزرگی بوده است به شرطی که یک تیم اکتشافی مجهز به سازمان یافته به دنبالش بگردند. متأسفانه نتوانسته‌ام تعدادی از دانشمندان را برای این امر تشویق نمایم که حتی معتقد نیستند که ردپای یک تمدن باستانی در خاک برزیل وجود داشته باشد. اما من مناطقی را زیر پا گذاشته‌ام که برای سایر مکتشفین ناشناخته است و سرخپوستان وحشی بارها برایم از بناهای شگفت‌انگیز، خصوصیات ساکنین آن‌ها و چیزهای عجیب دیگر که در آن یافت می‌شوند، تعریف‌ها نموده‌اند.»

همان طور که در یادداشت‌های فاست تحت عنوان «خاطرات اکتشافی فاست، چاپ لندن در سال ۱۹۳۵ آمده است، هومت با توجه به آن می‌گوید که کاشف انگلیسی در شهر ریودوژانیرو به یک مدرک قدیمی دست یافته بود که مربوط به شرح ماجراهای یک نفر بومی از اهالی مایناس جیریس بود که نام واقعی او نامعلوم است و سرهنگ فاست وی را فرانسیسکو راپازا نامیده است. این شخص در پی یافتن معادن طلای گمشده موراییکا بر آمده بود. وی همراه با یاران خود، ما بعد از ماهها جستجو در شرق رود زینگو که در جنوب به رود آمازون می‌پیوندد به پای یک سلسله جبال بلند رسیده بودند. یکی از آنها در پی یافتن و جمع‌آوری بوته‌های خشک برای آتش رفته بود که چشمش به یک آهو

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌افتند که با مشاهده او ترسیده و در لابلای تخته سنگ‌های پای کوه ناپدید شده بود. بقیه نیز به او پیوسته و در پی شکار آهو به یک شکاف در دل یک صخره مشرف به پرتگاه رسیده و متوجه شده بودند که می‌توانند از طریق آن خود را به قله کوه برسانند. بدین طریق بعد از سه ساعت تلاش و خستگی فراوان خود را به بالای کوه رسانده و با کمال تعجب چشمشان به یک شهر عظیم افتاده بود که در دشت پهناوری در فاصله یک فرسنگی آن‌ها قرار داشت. دو روز بعد آنها موفق شدند خود را به آن شهر متروک برسانند که دروازه ورودی آن، از سه سنگ بزرگ طلا مانند که وزن هر کدام از آن‌ها حداقل ۵۰ تن بود، تشکیل شده بود. هومت ماجرای آن‌ها را چنین تعریف می‌کند: «روی طاق وسطی نقوش عجیبی حک شده بود. بعد آن‌ها قدم به روی خیابان مسطح زیرسازی شده‌ای گذاشته بودند که در طرفینش بناهای سنگی احداث شده بود. همه جا را بوته‌های سبز فراگرفته بود. روی ستون‌های ورودی خانه‌ها تصاویری کنده‌کاری شده بود که راپازا آن‌ها را شیطان قلمداد کرده بود. آن‌ها در حالت بهت‌زدگی به پیشروی خود ادامه داده و بک یک محوطه بزرگی رسیده بودند که مجسمه مردی روی یک ستون از سنگ سیاه قرار داشت و بازوی آن مرد به سوی شمال اشاره می‌کرد. در سرسرای ورودی یک قصر رو به ویرانی، تعدادی نقاشی و تندیس و خصوصاً پرتره یک مرد جوان که تا سینه برهنه بود، وجود داشت. در زیر آن مجسمه کتیبه‌ای وجود داشت که راپازا با دقت از آن کتیبه عکس‌برداری کرده بود و بعدها مشخص گردید که روی آن شبیه به حروف یونانیان باستان است. آن‌ها در داخل معبدی که در کنار آن شهر قرار داشت سکه کوچک طلا پیدا نموده بودند که در یک روی آن مرد جوانی حک شده بود که به زمین زانو زده است و در روی دیگر هم نقش یک کمان. یک تاج و یک آلت موسیقی دیده می‌شد». این توصیف از ماجرا ما را به یاد چند خط از منظومه کالیداسا[1] می‌اندازد: «با ترک پدر قوم، قصرها و خانه‌ها با آپارتمان‌های عالی رو به ویرانی نهادند. حالا در قصرها و خانه‌ها که زمانی با آغاز شب مهرویان جوان با خلخال‌های نقره‌ای در مچ پا در جلو عشاق خود شروع به طنازی و رقص و پایکوبی می‌نمودند، سگ‌های ولگرد پرسه می‌زنند و زوزه سر می‌دهند و به جای نغمه بلبلان روی گل‌ها که حالا خار روییده است، آوای شوم جغدها از فراز بام‌های ویران شده به گوش می‌رسد. از چشمه سارها که زمانی تصویر چهره و بازوان پر از النگوهای طلایی مهرویان را منعکس می‌نمود، حیوانات وحشی آب می‌خورند و طاووس‌های خرامان در باغچه‌ها به جنگل فرار کرده‌اند و دیگر صدای دلنشین ناقوس‌ها، وقتی طاووسها برای خواب به روی شاخه‌های درختان

۱- شاعر حماسه سرای سانسکریت (۱۲۰ - ۲۵۰ میلادی). م

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

باغچه‌ها می‌رفتند. برایشان لالایی نمی‌خواند. روی پله‌های عریض معابد که محل عبادت هزاران نفر انسان بود، حالا گرازها و کفتارها با پوزه و پنجه‌های خونین مشغول دریدن لاشه قربانی خود هستند. مارهای سمی فیس فیس کنان در لابلای قطعات ستون‌های فرو افتاده مانند معلولین می‌لولند و می‌خزند. ماه دیگر نور نقره فام خود را به روی بام‌های خانه‌ها و قصرها نمی‌تاباند که حالا خار و علف در روی آن‌ها روییده است.»

راپازا و همراهانش شهر مرده را ترک و در داخل جنگل در طول رودخانه شروع به حرکت نموده‌اند با این امید که آن‌ها را به سوی خانه‌شان رهنمون خواهد شد. در بین راه متوجه تعدادی سرخپوست شدند که معلوم بود آنها را از شهر تا آنجا تعقیب و در آنجا آن‌ها را رها کردند بازگشتند. چیز عجیبی که در مورد آن‌ها وجود داشت این بود که آن‌ها پوست سفید داشتند... پروفسور هومت نیز با چند نفر از آن وحشی‌های سفید پوست در سفر اکتشافی خود به درون جنگل‌های آمازون مواجه شده و از آنها عکس گرفته بود. به هر حال مجدداً ثابت شده است که ساکنین بومی جزایر قناری موسوم به گوانچاها و مصریان از نظر جسمانی شباهت زیادی به آرائوکاها که ساکن شهر تایاهواناکو بودند، داشته‌اند ـ مردمی که بازماندگان آن‌ها هنوز هم در محلی به سر می‌برند که از طریق ابندیز غربی به دهانه مامور که یک رودخانه مرزی بولیوی است و در نزدیکی مرز برزی به رود بنی می‌پیوند و تشکیل رودخانه بزرگ مادیرا را می‌دهد، قابل دسترسی هستند. امروزه اقوام نزدیک آرائوکا را می‌توان به صورت بربرهای شمال آفریقا و باسک‌های اسپانیا و فرانسه مشاهده نمود. طبق یادداشت‌های وقایع نگاران قرون شانزدهم و هفدهم، باسک‌های آن زمان به راحتی با سرخپوستان آمریکای جنوبی اشتباه می‌شده‌اند هر چند که هر کدام به زبان مخصوص خود صحبت می‌کرده‌اند. کنت دوکارنسی (۱۹۱۶ ـ ۱۸۳۲)، در کتاب خود تحت عنوان «هیستوری لجندیر لولانوول اسپان»[1] باسکها) اعلام نمود که زبان‌های بربر، تاماجک (زبان توارگ‌ها در صحرای آفریقا)، ایوزکار (زبان باسکها) و بعضی از کلمات زبان باستانی گلها، بدون شک نسبت نزدیکی با زبان سرخپوستان آمریکای شمالی و جنوبی دارند.

ضمناً لازم است اشاره نماییم که افسانه‌های قدیمی ایبری و سلت از یک «سرزمین مقدس برکت داده شده» صحبت به میان می‌آورند که نام‌های بریسیل یا اوبرازیل نامیده می‌شده است. همچنین هومت در کورو واقع در آزور مدرکی را کشف نمود که صحبت از یک مجسمه مرد اسب سوار می‌نماید که با دست به سوی برزیل افسانه‌ای اشاره می‌کرده است. تصور می‌شود که جزایر آزرز و قناری دو تا از بلندترین قله‌های اتلانتیس هستند و مدارکی

---

۱ ـ افسانه‌ها و داستان‌های تاریخی اسپانیا.م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در آن‌ها یافت شده است که ارتباط نزدیک بین آن‌ها با آمریکای مرکزی و جنوبی را به وضوح نشان می‌دهد. قبل از این که این فصل را به پایان ببریم، لازم است به حقایق عجیب دیگری درباره جزایر قناری اشاره نماییم. این جزایر، با وجود این که در ۸۰ کیلومتری سواحل شمال غربی آفریقا واقعند، اما از نظر جغرافیایی کاملاً با آن منطقه تفاوت دارند.

شیاطین جزیره

چون مایل بودم اطلاعات بیشتری در مورد «سطیرها»[1] درباره آن‌ها صحبت نمودم. «عبوفموس اهل کاریا تعریف کرده بود که در حین یک سفر دریایی به ایتالیا، گرفتار طوفان شده و به سوی نقاط دور و پرت افتاده دریا کشیده شده و به جایی رسیده بود که معمولاً کسی جرأت نمی‌کند به آنجا قدم بگذارد. در آن منطقه تعدادی جزایر بدون آب و علف و تعدادی مسکونی جزایر انسان‌های وحشی قرار دارد. سرنشینان کشتی مایل نبوده‌اند قدم به آن منطقه بگذارند زیرا قبلاً یکبار به آنجا کشیده و با بومیان وحشی آن درگیر شده بودند. اما این بار نیز چاره‌ای جز پیاده شدن در جزیره نداشتند. ملاحان نام «سطیرها» را روی آن جزایر گذاشته بودند. پوست وحشی‌ها به رنگ آتش بود و یک دم به بلندی دم اسب داشتند. آن‌ها به محض دیدن کشتی بدون سر و صدا جلو آمدند و دست روی زنان مسافر گذاشتند. تا این که ملاحان توانستند آن‌ها را به وسیله یک زن بربر اغفال نمایند.»

ماجرای بالا را پوزان، مورخ و جغرافی‌دان یونانی در حدود سال ۱۷۵ میلادی نوشته است و خیلی از دانشمندان معتقدند که آنجا، همان جزایر قناری بوده است، هر چند که بعضی از نویسندگان باستان آن‌ها را «جزایر مقدس برکت داده شده» قلمداد کرده‌اند. طبق گزارش کاشفین اسپانیولی در قرن پانزدهم، ساکنین مجمع‌الجزایر قناری از نژاد متفاوتی بودند و کمتر با یکدیگر مراوده و ارتباط داشته‌اند. به هر حال اسپانیولی‌ها برای مواجه شدن با سطیرها با گونه‌ای از انسان‌های با پوست سبز زیتونی مواجه شده بود که در جزایر غربی می‌زیسته‌اند: آنها دارای موی روشن‌تری بودند و همچنین تعدادی از انسان‌های سفید پوست زیبا با موهای طلایی و چشمان فیروزه‌ای نیز در میان آن‌ها دیده می‌شد.

این ایده که گوانچ‌ها همان «انسان‌های آبی» بوده‌اند که از نژاد انسان‌های معمولی نبوده‌اند، با زهم مورد تأیید قرار می‌گیرد. حقیقت عجیب دیگری که در مورد آن‌ها وجود دارد این است که آن‌ها از طریق سوت زدن با هم صحبت می‌کرده‌اند، در نتیجه می‌توانستند

۱ـ طبق افسانه‌های یونان، سطیر خدای جنگل نشینان و وحشی‌ها بوده و تصویر آن با دم و گوش‌های اسب نشان داده می‌شده و شهوت پرست بوده است. م

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

با سوت زدن از فراز یک تپه با نفر دیگری در روی تپه دیگر ارتباط برقرار نماید و بدین وسیله می‌توانستند در مدت کمی پیام خود را به نقاط دور منتقل نمایند. ساکنین امروزی جزایر قناری نیز از این هنر بهره‌مند هستند. به هر حال عده‌ای معتقدند که تمام ساکنین آن جزایر در زیر سلطه مردم انلانتیس بودند و سطیرهای مورد اشاره پوزان همان سرخپوستان اسکیمو نژاد بوده‌اند. اگر تصور نماییم که آن‌ها زاده تخیلات عیوفموس است، راه خطا پیموده‌ایم. زیرا در روی نقاشی‌های دیواری قدیمی موجود در شمال آفریقا تصاویر انسان‌هایی با پوست به رنگ سرخ روشن را مشاهده می‌کنیم که مزین به دم اسب هستند که نوعی زینت محسوب می‌شده است.

پلوتارک (۱۲۰ - ۵۰ میلادی) مورخ مشهور یونان باستان، مردم جزایر قناری را انلانتیسی قید کرده است. احتمالاً هومر نیز از آن جزایر نام برده است، همان طور که نویسندگان بعد از وی از آن‌ها تحت نام «الیزیوم» یاد کرده‌اند یعنی مسکن افسانه‌ای بدون زمستان اموات شاد. انتخاب این عنوان صرفاً به خاطر موقعیت جغرافیایی آن منطقه و قرار داشتن در دورترین نقطه غرب و در آن سوی ستون‌های هرکول نیست، بلکه به این خاطر است که ملاحان باستانی دریافته بودند که بومیان آن جزایر، مرده‌ها را پرستش می‌کنند و اعتقاد به جاودانگی روح و روان دارند. آن‌ها اجساد مرده را مومیایی و با استفاده از شیوه خاصی اندازه و وزن آن‌ها را آن قدر کوچک می‌کردند که به حدود ۳ یا چهار کیلوگرم می‌رسید. مانند سرخپوستان پرو عقیده داشتند که مرده‌ها نسل‌های بعد از خود را ارشاد می‌نمایند. وقتی یک سرخپوست اهل پرو به دادگاه احضار می‌شده، تمام اقوام زنده و مومیایی نیاکان خود را نیز به همراه می‌برده است. در میان گوانچ‌ها نیز رسم بر این بوده که جسد پادشاه مرده را تا زمان مرگ جانشین او، دفن نمی‌کردند تا شاه زنده همیشه از مشورت شاه قبلی برخوردار باشد.

بعضی‌ها عقیده دارند که گوانچ‌ها تکنیک مومیایی کردن را از مصریان فرا گرفته بودند، در صورتی که تکنیک‌های آن‌ها کاملاً از همدیگر متمایز و متفاوت بوده است. این احتمال وجود دارد که مصریان هنر کتابت و ازدواج با خواهران خود را به آن‌ها آموخته باشند، ولی در سایر موارد تمدن گوانچ‌ها در هاله‌ای از رمز و راز باقی مانده است. از روی ویرانه‌های باقی مانده از عهد آن‌ها پی می‌بریم که شباهت خاصی بین فرهنگ آن‌ها با فرهنگ جزایر ساردین، جریکو و زیمبابوه وجود دارد و از روی بناهای زیرزمینی موجود در روی بزرگترین جزیره آن مجمع‌الجزایر در می‌یابیم که تشابهاتی بین سنن آن‌ها با فرهنگ‌های موجود در کشورهای دیگر حوزه مدیترانه وجود داشته است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل چهل و چهارم

افسانه سرزمین‌های گمشده

علاوه بر تماس‌های بین مردمان اتلانتیس با دورترین نقطه تحت کنترل سرزمین مبو در دریای مدیترانه، ارتباطات دیگری نیز بین آن دو تمدن از طریق اقیانوس کبیر وجود داشته است. تشابهات موجود بین فرهنگ‌های آمریکای عهد باستان با آسیا خیلی زیاد است و چنین تصور می‌شود که ره گم کردگان سفرهای اقیانوس آرام و دیدارهای اتفاقی باعث آن بوده است. همان طور که خواهیم دید، چنین دیدارهایی در واقع به عمل آمده، ولی مربوط به زمان اخیر است.

به طوری که قبلاً اشاره نمودیم اهرام آمریکای جنوبی نه تنها در مصر، بلکه در شرق دور نیز همتاهایی دارند، از جمله اهرام یادبود طاقچه‌دار در برمه، تایلند و اندونزی را می‌توان نام برد. اما علاوه بر اهرام، بناهای دیگری نیز در دو سوی اقیانوس کبیر وجود دارند که شبیه هم هستند آن هم نه تنها در آمریکای جنوبی که محتمل به نظر می‌رسد، بلکه در گواتمالا و مکزیک که شامل یوکاتان نیز می‌باشد. آنر اعلام می‌کند که سبک معماری این مناطق عیناً شبیه به نمونه‌های موجود در شرق آسیاست و شباهت در و پنجره‌ها در آمریکای مرکزی با نمونه‌های شرق آسیا آنقدر زیاد است که آدم فکر می‌کند آن‌ها آثار یک استاد کار هند و چینی است. نیم ستون‌های به کار رفته در آن‌ها دقیقاً شبیه سبک پوبوک مایاهاست و همین طور است سردرها.

پروفسور نوردنسیکولد به بیش از بیست و چهار مورد تشابه بین تمدن‌های باستانی

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آمریکا و جزایر پولینزی اشاره کرده است که عبارتند از: تشابه فلوت، شیپور صدفی، پانچو[1]، کلاه از پر بوقلمون، قلاب و تور ماهیگیری، کنو[2]، ننو، سیستم سالنامه‌ای، کولیپو، تخمیر نمودن آبجو و سوراخ کردن کاسه سر برای انجام عمل جراحی. در تأیید آخرین مورد، در سال ۱۹۶۳ یک جراح اهل پرو به نام فرانسیسکو گرانا با استفاده از ابزار جراحی که بیش از ۳۰۰۰ سال در زیر خاک وطنش مدفون بوده، عمل جراحی موفقیت‌آمیزی را روی یک نفر قربانی تصادف به مورد اجرا گذاشت. آن وسیله جراحی نوعی وسیله برنده بود که آلیاژ طلا، مس و نقره ساخته شده بود. اجسادی که نشان می‌دهد کله آن‌ها برای انجام عمل جراحی شکافته شده یا سوراخ گردیده است، حاکی از آن است که عمل جراحی با موفقیت توأم بوده و آن‌ها سال‌های سال بعد از آن عمل جراحی به زندگی خود ادامه می‌داده‌اند.

طبق نظریه ایمبلونی، زبان‌شناس آرژانتین، لغات مشترک فراوانی بین زبان‌های پولینزی، مائوری، تونگا، سموآ، آمومو (یا پائوموتو)، تاهیتی و زبان‌های رایج در جزایر مارشال و کوک از یک سو با اصطلاحات آیمارای اکوادور، کلمبیا، تایرادل فیوگو و پروی باستان از سوی دیگر وجود دارد. (آیماراها مردمان ساکن در سلسله جبال آند بودند که بازسازی شهر تایاهواناکو را به آن‌ها نسبت می‌دهند).

خیلی از تشابهات مورد اشاره را می‌توان در کشورهای حوزه مدیترانه نیز ردیابی نمود و این می‌رساند که در گذشته‌های دور یک سرزمین حد واسط که رل پل ارتباطی بین آن‌ها را بازی می‌کرده، وجود داشته است. سرزمینی که مرکز تمدن کلیدی بوده و تمام قاره‌هایی را که امروزه می‌شناسیم به هم ربط می‌داده است.

خادمین کره ما

میتولوژی چهره یکسانی را در سراسر جهان نشان می‌دهد. این امر به آن دلیل نیست که طبق‌مثل معروف: «امیدها و ترس‌های یکسان، فرضیه‌های مشابه را به وجود می‌آورد». برای مثال چگونه امکان دارد نام «آمون رع»، خدای خورشید مصریان باستان دقیقاً با همان نام و نسبت در میان سرخپوستان آپاچی آمریکای شمالی و همین طور در مکزیک، پرو و حوزه رودخانه آمازون شناخته بشود؟

در خیلی از جاها که مذهب پرستش خورشید رواج دارد: ما به کلمه تیپیانیه بر

۱- نوعی بالا پوش شنل مانند از پارچه ضخیم گلیم مانند که سرخ پوستان کره‌های آند به تن می‌کنند.
۲- نوعی قایق باریک و دراز که با خالی کردن نیمه تنه درختان قطور می‌سازند. م

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌خوریم که معنی جایگاه رفیع را می‌دهد. در انتهای شمالی آمازون وی ـ نیر ـ کوه خورشید قرار دارد و در نزدیکی بوآوبستا، تپه کوئم، یک کوه آتشفشانی خاموش واقع شده که طبق افسانه‌ها دهانه آن با پوششی از سنگ‌های الماس بسته شده است. در زبان مایاها کلمه تپه معنی سنگ بزرگ را می‌دهد و در زبان تروی و سومریها معنی تپه[1].

مصریان و مکزیکی‌های باستان از یک اسم برای خدای خوشی‌های خود استفاده می‌کردند و تندیس همین خدای مصریان که حالا در موزه لوور پاریس نگهداری می‌شود، دقیقاً شبیه به همتای خود در موزه ریودو ژانیروست. همین تشابه را دو غول افسانه‌ای با ریش که کره زمین را در پشت خود نگهداری می‌کنند نشان می‌دهند. یکی اطلس[2] و دیگری کوئتزالکوتل متعلق به تالتک‌ها و آزتک‌ها.

اکثر ملل باستانی تصور می‌کردند که کره زمین بر پشت یک لاک پشت متبرک قرار دارد و آن را سمبل خلقت می‌دانستند و شاید به این خاطر بوده که هم تخم می‌گذارد و هم مانند مار خزنده محسوب می‌شود. این موضوع در اروپا، آفریقا و آسیا و همین طور در بوکانان در روی پدرا پینتاداو در سایر نقاط آمازون به یک صورت بوده است.

گفته می‌شود که یک الهه ماه در زیر هرم در تیوتی هواکان خوابیده است، تعداد دیگری از الهه‌هایی به همین نام در نقاط مختلف از قبیل آمریکا، آسیا و کشورهای حوزه دریای مدیترانه نیز وجود داشته است. در نینوا این الهه سین نامیده می‌شد و در میان چایموها به نام سین آن بوده است.

کریستف کلمب در یادداشت‌های خود در مورد «هندوان غربی» (سرخپوستان) نوشته که با ارزش‌ترین گنجینه در نزد آن‌ها یک هلال ماه طلایی بوده است. این سمبل را در سایر نقاط آمریکا نیز می‌توان مشاهده نمود. خصوصاً در حوزه رود خانه عظیم آمازون. اما در نقاط دیگر دنیا نیز به این علامت بر می‌خوریم، مثل یونان، مصر، تروی، میسن، در غرب آفریقا و در میان ملت‌ها که به صورت داس جلوه می‌کرد و دروئیدها برای بریدن دارواش به کار می‌بردند.

بعضی از باستان‌شناسان عقیده دارند که الهه ماه هدایت کننده بازی‌های بسکتبال بوده که

۱- مردم تروی (ترکیه فعلی)، سومری‌ها و ایرانیان در یک منطقه جغرافیایی به سر می‌برند در نتیجه زبان‌های آنها از یک ریشه است و کلمه تپه به طور مشترک به کار می‌رود.

۲- کلمات اطلس، آتلانتیس ـ آتلانتیک همه از یک ریشه‌اند ولی مترجمین مقدم حرف «آ» این اسامی را «ط» و بعضی با «ت» ترجمه کرده‌اند که امری طبیعی می‌باشد. بهتر می‌شد اگر فرهنگستان ما یکی از این دو صورت را به طور رسمی انتخاب و اعلام می‌کردند تا تضادی به وجود نیاید. و همین طور است اسامی پطر ـ پطروس ـ پیتر. م.

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در عصر ماقبل کریستف کلمب بازی رایجی در اکثر نقاط آمریکای جنوبی بوده است. در آمریکای مرکزی با مهره‌های هلالی شکل تخته مخصوص نوعی بازی انجام می‌دادند که جنبه مذهبی داشت و احتمالاً با جابه‌جا کردن آن‌ها حرکت اجرام آسمانی را به نمایش می‌گذاشته‌اند. درست مانند همان بازی که امروزه در نقاط دیگر از قبیل سوریه، برمه و فیلیپین مشاهده می‌شود.

همه با پارک‌های شادی آشنایی دارند و احتمالاً مشاهده کرده‌اند که در میان انواع وسایل تفریحی، یک نوع هم وجود دارد که در آن تعدادی صندلی بدون پایه را با زنجیرهایی از یک تیر معمولاً آهنی محکم و بلند آویزان کرده‌اند که بچه‌ها و گاهی بزرگترها سوار می‌شوند و با چرخش آن در هوا به دور آن ستون تاب می‌خورند. اما چند نفر اطلاع دارند که همین وسیله تفریحی در آمریکا در زمان فتح آن منطقه به دست اسپانیولی‌ها وجود داشت و به جای زنجیر از طناب استفاده و صندلی‌ها نیز از حصیر بافته شده بود که مانند آن را احتمالاً می‌توان در شرق آسیا مشاهده کرد؟ در ابتدا این اسباب به عنوان نوعی وسیله عبادت محسوب می‌شده و احتمالاً آن را برای نمایش دادن چرخش سیارات به دور خورشید به کار می‌برده‌اند.

در موجود اساطیری به خدا «رع» شباهت دارند، یکی قوچ متبرک که در میان سرخپوستان آمریکا، مصریان و چینی‌ها معتبر بوده و آن را با ماسک گربه مانند به نام «تی. آاوتی آپه» نمایش می‌داده‌اند و دیگری کله قورباغه‌ای که در میان اقوام ساکن در جنگل‌های آمازون وجود داشته است. بعضی‌ها فکر می‌کنند که این‌ها نشانگر هیولاهای فضایی بوده‌اند که گمان می‌رود زمانی در روی زمین فرود آمده بودند. همین طور است حشره سوسک درخت بید که برای مصریان، اتروریایی‌ها و سرخپوستان مکزیک و برزیل مقدس محسوب می‌شده و بعضی‌ها آن را سمبل سفینه فضایی دانسته‌اند.

در میان اقوام باستانی آمریکای مرکزی، کشورهای حوزه دریای مدیترانه، چین و جنوب شرقی آسیا، خرگوش را به عنوان ماه در حال افول که به کام تاریکی فرو می‌رود، تلقی می‌نموده‌اند. در اسطوره مکزیکی‌ها تاریکی را به صورت یک مار پردار نشان داده‌اند و اگر این جانور در واقع نمودی از یک سفینه فضایی باشد، در آن صورت می‌توان افسانه بولیویایی را که می‌گوید «ماه توسط مردان فضایی خورده شد» تعبیر و تفسیر نمود.

الوهیت مار در میان اقوام آمریکایی و همین طور در دیگر نقاط دنیا امری پذیرفته شده بود. از میان نمونه‌های مختلف آن می‌توان به چارون، خدای مرگ اتروری اشاره نمود که به صورت یک جانور خزنده با پوزه‌ای به شکل منقار پرنده بوده است. بدین طریق شبیه به مار پردار ازتک‌ها و اژدهای بالدار چینی‌ها و الهه کرت‌ها بوده است. خدای چاوین در حالی

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نمایش آزتک و خدای چاوین در حالی نمایش داده می‌شود که در هر دستش ماری را چنگ زده است.

خزنده‌هایی با صورت انسان در سراسر دنیا و همین طور در آمازون سمبلی شناخته شده است. در این مورد نیز ماری را مشاهده می‌کنیم که دارای بازوان و سرهای متعدد بوده که در اساطیر لیبریا نیز جایی برای خود باز کرده است.نام آمریکایی آن کوآ بوده و ظاهر آن نظر آن عده را که می‌گویند نشان دهنده خروج یک موجود از یک سفینه فضایی است، تائید می‌کند. هیکل آن به شکل یک سیگار است و به نظر می‌رسد که سطح بدنه آن به جای فلس، پوشیده از صفحات فلزی است و چهار بال دارد که شبیه به باله‌های هواپیماست. عجیب این جاست که سرهای انسان مانند این موجود شگفت‌انگیز به صورت مخروط است.

آن سوی استایکس [1]

چند سال قبل یک مهندس و باستان شناس آماتور و جوان به نام کمال ملاخ، نه چندان دور از هرم بزرگ، کرجی‌های ویژه حمل جسد فرعون را کشف نمود. طول آن‌ها حدود ۶۰ متر و پهنایشان ۳ متر بود، قرار داده بودند. البته در نظر نداشته‌اند آنها را به آب بیندازند و در داخل آن‌ها همه چیزهایی که یک فرعون فوت شده ممکن بود در طول یک سفر طولانی نیاز داشته باشد بلکه منظور این بوده که در جوار فرعون آن قدر بمانند تا زمان زنده شدن مجدد وی فرا برسد و بتواند با استفاده از آن‌ها به یک سفر در سر زمین آفتاب، یعنی پدرش بپردازد. این رسم ممکن است و شاید هم ممکن نیست که از خاطره سفرهای فضایی باستانی ناشی شده باشد. تا همین زمان‌های اخیر تصور می‌شد که کرجی چارون اساطیر یونان باستان که ارواح مرده‌ها را از وی استایکس عبور می‌داده، فرم تغییر شکل یافته قایق مصریان باستان است. اما به هر صورت که باشد، خیلی‌ها عقیده دارند که مردمان باستان اکثراً اموات خود را در داخل تابوت‌هایی به شکل قایق دفن کرده‌اند و این سنتی است که بعضی از قبایل آمریکای جنوبی امروز نیز اجرا می‌نمایند. هومت در این باره چنین نوشته است: «باید به خاطر داشته باشیم که کرجی تابوت‌های اولیه چیزی بیش از یک تنه درخت نبوده است که داخل آن را با استفاده از تیرهای سنگی یا سوزاندن خالی می‌کرده‌اند. امروزه نیز نمونه‌هایی از آن را در اقیانوسیه، آفریقای مرکزی و نواحی آمازون شاهدیم. این کرجی‌ها را به عنوان وسیله مهاجرت و به حد کمال رسیدن روح از طریق تولدهای تکراری دانسته‌اند و همان

۱- طبق افسانه‌های یونان باستان، نام رودخانه عالم بوده که می‌گویند هفت به دور دوزخ می‌چرخیده و مردگان برای رسیدن به عالم اموات می‌بایست از آن عبور نمایند. چیزی شبیه به پل صراط.م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

طور که مدارک فراوانی در این رابطه یافته‌ایم، روح همیشه به سوی آفتاب خدا سفر کرده است. اما همیشه در داخل «چیزی» سفر می‌کرده است که بتواند وسیله مناسبی برای جسم متوفی قبل از زنده شدن مجدد باشد، یعنی کرجی مرگ».

هومت چنین ادامه می‌دهد: «حقایق موجود حاکی از آن است که می‌بایست یک خاستگاه اولیه مشترک یعنی یک فرهنگ قدیمی‌تر باشد که مسکن کرجی مرگ و سرچشمه‌های تمامی فرهنگ‌های سلتی، مصر باستان، شمال غربی اروپا و جنوب آمریکا باشد. تنها جایی که دارای این شرایط است، اتلانتیس، مادر تمدن‌ها، یعنی (پسران آفتاب) است».

میتولوژی یونان باستان حاکی از آن است که مدخل عالم مردگان توسط یک سگ سه سر نگهبانی می‌شود. افسانه‌های آزتک‌ها نیز می‌گویند که منزلگه مردگان در محاصره یک رود قرار دارد که چند بار به دور آن پیچیده است و خدایی که بر ارواح جدا شده از این‌ها نظارت دارد، به نام زولوبل است که دارای سگی است (مانند آنوبیس خدای مرگ مصریان). در داخل دهان بعضی از مومیایی‌ها یک ورقه نازک مس مشاهده شده است. واضح است که عنوان پول: ورودی به عالم مردگان تلقی می‌شده، درست مانند «اوبول»[1] که بهای ورودی چارون بوده است.

در سقف سردابه دفن اموات در تاپاهواناکو، سوراخ گردی تعبیه کرده‌اند که درست مانند سوراخ موجود در سقف مقابر مصریان است و در اینجا منظور از آن این بوده است که به «پرنده مرگ» اجازه فرار کردن بدهند. آیا این نیز نشانگر افسانه ستارگان به صورت تحریف شده است؟ اگر چنین است، پس شاید به یاد افسانه بولیویایی بیفتیم که می‌گوید غول‌های سفید در شب سوار بر پرندگان عظیم (مرغ آتش) می‌شوند و به سوی مسکن خدایان و مرده‌ها (آشکارا فضای بیرون) می‌روند که روزی باز خواهند گشت.

در اکثر اساطیر شاهدیم انسان‌هایی از آسمان آمده‌اند و با دختران زمینی ازدواج کرده‌اند. شاید هم به همین دلیل است که بعضی از قبایل سرخپوستان عقیده دارند که نفس زندگی از سوی آسمان می‌آید و مرده‌ای آن‌ها را دوباره بیدار می‌کند.

عقیده تناسخ و تولد مجدد ارواح در کالبد جدید در میان اکثر اقوام آمریکایی باستان رایج بوده و به همین دلیل است که مومیایی‌ها و اسکلت اموات آن‌ها را در حالت جنینی کشف می‌کنیم. آن‌ها را حتی قبل از این که روح از بدنشان خارج شود، طناب پیچ می‌نمودند تا آماده تولد مجدد باشند. رسم مشابه آن را در سرزمین باستانی گل‌ها

۱- مسکوک قدیمی یونان برابر ۱/۶ درخمام.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(فرانسویان)، مکلمبرگ[۱]، بریتانیا، سوئد و جنوب روسیه و همچنین در جزایر تانگا[۲] شاهدیم. این سنت هنوز هم در ناحیه آمازون رواج دارد و همین طور است «دفن دو مرحله‌ای» که زمانی در ایرلند، کرت و بخش‌های مختلف اروپا رواج داشته است. برای این کار ابتدا جسد را در زمین مرطوب دفن می‌کردند تا زودتر فاسد و تبدیل به اسکلت شود (سرخپوشان برزیل روش دیگری دارند، آن‌ها اجساد مرده‌ها را در داخل سبدی قرار داده وارد آب رودخانه‌ها می‌کنند و ماهی‌های پیران‌ها به سرعت گوشت تن آنها را می‌خورند و استخوان‌های سفید را باقی می‌گذارند) سپس اسکلت را از خاک در می‌آورند و بعد از تمیز کردن، رنگ سرخ یا به قول هومت، رنگ جنین به آن می‌زنند و مجدداً در مقبره دفن می‌کنند.

قبلاً راجع به علایم یا سمبل بعد از مرگ اشاره می‌کردیم، از جمله به صورت یوغ (در میان او کمک‌ها و مصریان) منگوله و پروانه که در میان آمریکائیان باستان و مردم حوزه دریای مدیترانه رایج بوده. و درخت سدر که در هندوستان سمبل تولد است، در معابد ما قبل کریستف کلمب آمریکائی جنوبی و اماکن دفن اموات شکل شناخته شده‌ای بود، خصوصاً در چیکن ایتزا، پایتخت مایاها. در اینجا آن را به صورت کامل با گل‌ها و برگ‌ها و ریشه به همراه تصاویر اژدها، هیولای دریایی و جانوران خشن از گربه سانان را مانند نمونه‌های مشابه در هندوستان، کلمبیا و اندونزی، روی سنگ‌ها کنده‌اند.

از قدمت رواج سمبل سدر اطلاعات دقیقی نداریم، ولی در اروپا سلت‌ها آن را در حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد از آسیایی‌ها اقتباس نمودند. حاکمان آن‌ها بعدها آن را با گل زنبق عوض کردند. معمولاً گمان می‌رود که از هندوستان به جنوب شرقی آسیا سرایت کرده است. اما پروفسور هومت عقیده دارد که منشاء اصلی آن سمبل انلانتیس بوده است. این نظریه تا حدودی از طریق دیسک فیستوس که یک لوح سفالی گرد به قطر ۱۵ سانتی متر و به ضخامت ۲/۵ سانتی متر است تایید می‌شود که در سال ۱۹۰۸ در یک قصر کرت‌ها و در زیر لایه‌ای از زمین کشف شد که مربوط به قرن شانزدهم قبل از میلاد می‌باشد. (خود دیسک احتمالا خیلی قدیمی‌تر از بنای آن کاخ می‌باشد مانند اینکه یک باستان‌شناس آینده از میان خرابه‌های خانه‌های فعلی ما یک سکه متعلق به رمی‌های باستانی یا یک تندیس مصر باستان را کشف کند) هر دو طرف دیسک به روش آیدیوگرم[۳] کنده کاری شده است که کاملاً با کتابت کرت‌ها فرق می‌کند و به صورت مارپیچ گرد چیده شده‌اند. در وسط یک

۱-منطقه‌ای در شمال آلمان

۲-گروهی از جزایر در ۸۰۰ کیلومتری جنوب ساموا در اقیانوس کبیر که دارای حکومت پادشاهی می‌باشد.م.

۳-تصویر نگاری یا بیان نظریه از طریق تصاویر .م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

روی آن، درخت سدر کنده شده است و به دنبال آن تعدادی علامت دیگر دیده می‌شود که ۱۵ عدد از آنها شبیه به سمبل‌های یافت شده در کتیبه‌های برزیل هستند و ۱۹ عدد دیگر دقیقاً خود آن‌ها هستند. همچنین در میان آن‌ها کله‌هایی که مزین به پر هستند، صورت‌های فلکی ـ خوشه پروین، مارها و برج حوت و همین طور نوعی ققنوس و کوآز که سمبل نیروی روحی و جسمی مصریان بوده، دیده می‌شوند. پیام این دیسک هنوز کشف رمز نشده، اما پروفسور هومت بدون اینکه ادعا نماید، این کار کرده است، ولی عقیده دارد که ممکن است مطالب روی آن مربوط به انلانتیس باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل چهل و پنجم

سفرهای غیر قابل تصور

در سال ۱۹۶۱ یک روزنامه پکن به نقل از یک مورخ چینی به نام چن هوآ ـ هیس مقاله‌ای را چاپ نمود که طی آن ادعا شده بود چینی‌ها هزار سال قبل از کریستف کلمب قاره آمریکا را کشف کرده بودند. این مقاله باعث خشنودی عده‌ای و مورد انتقاد عده دیگر قرار گرفت. مورخ چینی نوشته بود: «طبیعی است که ما با این ادعا، اقدام کریستف کلمب در کشف یک مسیر تازه از اروپا به آمریکا را نفی می‌کنیم. ولی ادعای ما نیز مبتنی بر حقایق انکارناپذیر است.» در میان مدارک مورد ادعای چینی‌ها موضوع مسافرت یکی از هموطنان آن‌ها به سرزمین بردا، در ماورای دریاهاست که می‌تواند مکزیک و یا خیلی ساده خود هندوستان باشد که از طریق دریای چین، تنگه مالاکا و خلیج بنگال به عمل آمده باشد. پروفسور چن همچنین به یافته‌های باستان‌شناسان در مکزیک و پرو اشاره می‌کند که بعضی از آن‌ها صور چینی و یا بودایی دارند و حالت شرقی گونه مذهب و ستاره‌شناسی آزتکها را مثال می‌آورد و به اسامی آسیایی آنها که در کتیبه‌های مقبره‌ای در نزدیکی پاناما وجود دارد، استناد می‌کند.

اجازه دهید این بحث را از نزدیک مورد بررسی قرار دهیم. واضح است که عناصر زیادی از آسیا در آمریکای ما قبل کریستف کلمب وجود داشت. اما قدمت آن‌ها به زمان‌های خیلی قدیم‌تر از شکل‌گیری امپراتوری چینی‌ها برمی‌گردد. این عناصر به همراه سمبل‌های دیگر برای آزتکها، اینکاها، مایاها و خیلی از اقوام دیگر، امری شناخته شده بود.

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آن هم نه به دلیل این که آن‌ها را از چینی‌ها اخذ کرده بودند، بلکه به این دلیل که آن‌ها را از یک تمدن بسیار پیشرفته گمشده به ارث برده‌اند که بخش‌های عظیمی از آسیا و آمریکا را در بر گرفته بود. در ضمن دلیلی وجود ندارد که نپذیریم بعضی از دریانوردان شرق آسیا به سواحل آمریکا رسیده باشند. این را نیز می‌دانیم که در زمان آغاز نهضت مسیحیت، چینی‌ها قادر بودند با کشتی‌های بزرگ که گنجایش دویست نفر را داشت تا مسافتهای دور دریایی سفر نماید مثلاً یکی از کاهنان آنها به نام فاهاین در سال ۴۰۰ میلادی تاسیلان و مالزی سفر نموده و مجدداً به شمال چین برگشته بود. این امکان نیز کاملاً وجود دارد که بعضی از ملاحان چینی از طریق سواحل آسیا خود را به آلاسکا رسانده و در طول سواحل غربی آمریکا پایین آمده و خود را به آمریکا مرکزی یا جنوبی رسانده و یا مستقیماً اقیانوس کبیر را قطع نموده و قدم به خاک آمریکا گذاشته باشند.

وایکینگ‌ها که کشتی‌های آن‌ها در مقایسه با چینی‌ها مانند یک کفه صدف جلوه می‌نمودند، به نوبه خود سفرهای محیرالعقولی را به عمل آورده بودند. یک کشف جالب در سال ۱۸۹۸ در کنزینگتن ایالت مینه سوتا واقع در ۲۴۰۰ کیلومتری سواحل اقیانوس اطلس و در عمق خاک ایالات متحده به عمل آمد. جریان از این قرار بود که یک کشاورز آمریکایی سوئدی الاصل به نام اولاف او همبن در حین شخم زدن یک لوح سنگی بزرگ با حروف وایکینگ‌ها را در میان ریشه‌های یک درخت تبریزی سرنگون شده پیدا نمود. این کشف شک و تردیدهایی را به این دلیل به وجود آورد که اصل و نسب آن کشاورز، سوئدی[1] بود. اما ثابت شد که آن درخت در زمان افتادن در سال ۱۸۶۷ حداقل ۷۰ ساله بوده است یعنی زمانی که اولین دسته از مهاجرین سوئدی به آنجا رسیده و اسکان یافته بودند و خود او هم نیز به زحمت قادر به خواندن و نوشتن بود. اما مطالب کتیبه که در ابعاد ۱/۵ متر و در ۴۵ سانتی‌متر بود با حروف اقوام توتنی بود که ده سال بعد کشف رمز و تفسیر گردد و خیلی گویا تشخیص‌هایی داده شده که در اینجا می‌آوریم: (ما) هشت نفر گات (سوئدی) و بیست و دو نفر نروژی هستیم که به یک سفر اکتشافی از وینلند (ماساچوست) به سوی غرب دست زدیم. بعد از چند روز مسافرت، در شمال این سنگ بین صخره‌ها چادر زدیم. یک روز تعدادی از ما به ماهیگیری رفتیم و وقتی مراجعت نمودیم دیدیم که ده نفر از همسفرهای ما مرده‌اند و غرق در خون خود می‌باشند. آ(وی)، (برگو) و ما (ریا) ما را از بلا رهانیدند. ده دسته از ما در دریا در حال حرکت هستیم، هشت نفر در هر کشتی، ۱۴

۱- وایکینگ‌ها مردم شجاع و جنگجویی بودند که در دریانوردی مهارت خاصی داشتند و مردم کشورهای اسکاندناوی از جمله سوئدی‌ها از بازماندگان آن‌ها محسوب می‌شوند.م.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

روز خارج از این جزایر سال ۱۳۶۲».

بدون شک هرگز نخواهیم دانست که این وایکینگ‌ها در غرب میانه در جستجوی چه چیزی بوده‌اند و تنها این را می‌دانیم که مورخین سوئدی قید کرده‌اند در سال ۱۳۵۴ یک دسته بزرگ از سوئدی‌ها و نروژی‌ها برای اکتشاف دریاهای غربی عازم شده‌اند. تنها اطلاعی که از سرنوشت آنها داریم، مطالب روی لوح کشف شده در کنزینگتن است.

سرخپوستان و فرماندار کل

اینکه آیا این چینی‌ها بودند یا وایکینگ‌ها که اول بار آمریکا را کشف کردند، یک بحث بی‌مورد است. زیرا دنیای جدید به طور حتم، اول بار در گذشته‌های بسیار دور توسط دریانوردان پولینزی که در جستجوی مسکن جدیدی بودند، کشف شد. بعدها نیز مناطق دیگری توسط دریانوردان سرگردان و به طور تصادفی توسط یونانیان، رومی‌ها و ایرانی‌ها کشف شده است.

در این راستا هر چند خیلی مایلم استعدادها و امکانات مردم عهد عتیق را پایین فرض کنم، با وجود اینها در سال ۱۹۰۰ تعدادی از شکارچیان اسفنج‌های دریایی، یک وسیله زاویه یاب دریایی پیشرفته را از کف دریا در نزدیکی جزیره انتیکیترا (پاسرایگانو واقع در شمال غربی جزیره کرت) کشف نموده‌اند که متعلق به هزاران سال قبل بود. باز هم هایات وریل نشان داد که سومریان قادر بوده‌اند از جنوب عراق تا بریتانیا و هندوستان دریانوردی نمایند. همسر وریل نیز در ۲۶۰ کیلومتری کوزکو، کتیبه‌ای را کشف کرد که متعلق به زمان سلطنت میتز، اولین فرعون رسمی مصر باستان بوده و در آن شرح سفرهای شگفت‌انگیز سومری‌ها قید شده بود. بخشی از آن که کشف رمز و تفسیر شده به این صورت است: «سرزمین شفق صبحگاهی... با هدایت جین - تی و راهنمایی من، خدای آتش، از مستعمره دره ایندوس...».

البته همان طور که ورزشکاران بی‌باک در اقیانوس اطلس و جاهای دیگر نشان داده‌اند، این امکان وجود دارد که اقیانوس‌ها را با کرجی‌های کم دوام و کوچک نیز قطع نمود. مثلا کرجی‌های چینی بارها دستخوش طوفان شدند و از یک ساحل اقیانوس آرام به ساحل دور دیگر کشیده شده‌اند. یا لنج‌های اسکیموها یا سرخپوستان در سواحل ایرلند، اسکاتلند، فرانسه و آلمان مشاهده شده‌اند. اسقف عینیز سیلویوس پیکولومینی (که بعداً از ۱۴۶۴ تا ۱۴۵۸ پاپ پایوس دوم گردید) در کتاب خود تحت عنوان «نقش جغرافیا در تاریخ» اشاره می‌کند که یک کایاک اسکیموها در سال ۱۱۵۰ در سواحل آلمان پهلو گرفت و همینطور یک کنوی سرخپوستان با پنج سرنشین مرده و یکی هم در شرف جان باختن در سال

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱۵۰۵ در ساحل رونن پیدا شد. زمانی یک کایاک را در کلیسای بوری در اورکنیز به معرض تماشا قرار داده بودند. تعدادی دیگر را در موزه‌های ادینگبورگ و آبردین می‌توان مشاهده کرد. ضمناً ثابت شده است که کریستف کلمب قبل از کشف قاره آمریکا، جسد دو انسان از نژاد ناشناخته را به همراه تعدادی شاخه درختان ناشناخته در سواحل آرزو مشاهده کرده بود.

موارد حتی قدیمی‌تر نیز وجود دارد. پلینی جوان و پامپونیوس میلا، در یک نوشته متعلق به قرن اول میلادی از یک گزارش صحبت نموده‌اند که در سال ۶۲ قبل از میلاد توسط کوئینتوس کیسیلیوس میتلوس سیلر، برادر زن پامپی که بعدها فرماندار کل در گل گردید، به رم ارسال شده بود. در آن گزارش شرح دیدار با یک هیئت اعزامی از آلمان که تعدادی برده از نژاد ناشناخته با پوستی به رنگ سرخ تیره به همراه داشته‌اند، داده بودند. آن برده‌ها ادعا کرده بودند که وطن آن‌ها در سواحل دور دریای هند واقع است و گفته‌اند که برای دیدار یک قبیله همسایه به دریا زده بودند که یک طوفان مهیب آن‌ها را از سواحل دور نموده و چند روز در آب‌های بیکران سرگردان شده و در مجاورت گرینلند، آیسلند و یا جزایر بریتانیا، به خشکی رسیده و دستگیر شده بودند. به گفته عیوجن جرج، این‌ها از هندوهای آسیایی نبوده‌اند و در واقع کلمه ایندیکوس را برای نژادهای عجیب و جغرافیایی ناشناخته به کار برده‌اند و یا به ظن قوی از سرخپوستان آمریکایی شمالی بوده‌اند. و به احتمال زیاد حضور آن‌ها در قلمرو امپراتوری رم بازدیدی در مقابل دیدار قبلی بوده است. زیرا در دهانه رود دیودو لاپلاتا در آرژانتین یک خنجر و یک کلاهخود متعلق به یونان اسکندر پیدا شده و یک شمشیر امپراتوری رم نیز در پرو به دست آمده است. دانش اصول گرا به این گونه یافته‌ها بی‌تفاوت باقی مانده و به گفته هومت، می‌بایست انکار دانشمندان را جلب می‌کند، با وجود این، در هاله‌ای از گرفتاری‌های روزمره و احیاناً تعصب‌ها باقی مانده‌اند. بدینطریق در گوشه‌های موزه‌ها در حال انتظار خاک می‌خوردند همانطور که برای مدت‌های طولانی به صبر و شکیبایی در زیر خاک مدفون مانده بودند و آنقدر به این حال باقی می‌ماند تا روزی برسد که توجه دانشمندان به سوی آن‌ها جلب و به عنوان مدارک ارزنده به اطلاع جهانیان برسانند.

علاوه بر این یافته‌های متعلق به یونان و رم باستان در آمریکا، نباید متعجب بشویم که این دو امپراتوری دارای کشتی‌های قابل دریانوردی در آبهای بزرگ بوده‌اند که طول بعضی از آن‌ها به ۱۵۰ متر می‌رسیده و دارای عبادتگاه نپتون، استخر شنا و سالن غذاخوری با کف و دیوارهای مرمری بوده‌اند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کنعانیان در برزیل

کاملا این احتمال وجود دارد که دریانوردان یونانی تا جزایر مانیتی پیش رفته باشند که پلوتارک در کتاب خود به نام «دوفیسی این اورب لوناه به آن اشاره نموده و کپلر ستاره شناس مشهور نیز «جزیره کروناس» نام نهاده است محقق باستانی چنین نوشته است: «در وسط دریای غرب (یعنی اقیانوس اطلس) اوجیجیا، جزیره ونوس و کلیپسو قرار گرفته است. هر سی سال یکبار یک گروه از جنگجویان قدرتمند و خشن از سرزمین اصیلی که در ورای آبها قرار گرفته به آن جزایر آمده و چند روزی را در آنجا اقامت نموده و به خدای دریاها قربانی کرده است. این قاره که سواحل غربی اقیانوس اطلس را به وجود می‌آورد حداقل ۸۰۰ کیلومتر از اوجیجیا فاصله دارد ساکنین اولیه سواحل مورد بحث، سیزده نفر از همرزمان هرکول بوده‌اند... بومیان وحشی در بین افسانه‌های خود اشاره می‌کنند که کروناس (زحل) توسط زئوس (مشتری) در یکی از جزایر آن طرف اوجیجیا زندانی شده است، اما به نظر می‌رسد که در یک سرزمین بزرگتر که در ورای آن جزایر قرار دارد و به اسم او نامیده می‌شود به سر می‌برد. در آن سرزمین، خورشید بیش از سی روز در کمی بیش از یک ساعت زودتر غروب می‌کند و چندین ماه شبها به وسیله نور شفق غربی تا حدودی روشن می‌شود. تشریحی بهتر از این را نمی‌توان در مورد نواحی قطبی، قاره آمریکا به عمل آورد. تصویر مشابهی توسط نویسندگان باستانی از قبیل: سنیکا، استرابو، تئوفراستوس، ارسطو و اسکایلکس اهل کریباندا به عمل آمده است.

سنیکا که در سال ۶۵ میلادی فوت نموده است، در وصیت نامه خود، (مدی)، از یک سرزمین صحبت می‌کند که بین سواحل شرقی آسیا و سواحل غربی اروپا واقع شده و می‌گوید که روزی این سرزمین تازه در معرض دید ساکنین سایر قاره‌ها قرار خواهد گرفت. حکیم استرابو (متولد سال ۶۰ قبل از میلاد و متوفی در سال ۲۰ میلادی) می‌نویسد که سرزمین مسکونی دیگری وجود دارد و روزی یک قاره بسیار بزرگ کشف خواهد شد.

سپس ممکن است چنین جمع بندی نماییم که مردم عهد باستان از وجود قاره آمریکا باخبر بوده‌اند و نقشه‌های جغرافیایی موجود در «توپ قاپو»[1] موید جالب این مدعاست. این نقشه‌ها در سال ۱۹۲۷ از داخل کاخی به همین نام در استانبول به دست آمد. صاحب آن‌ها پیری رئیس، فرمانده ناوگان عثمانی در نبرد سال ۱۵۵۰ بود، اما بعدها به جرم اخذ رشوه کلان و صدور فرمان ترک مخاصمه و دست کشیدن از محاصره دریایی تنگه

۱- توپ قاپو نام کاخ و دربار شاهان عثمانی بوده است مانند کاخ عالی‌قاپو در اصفهان که حالا در شهر استانبول به صورت یک موزه مورد بازدید عموم است. م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جبل‌الطارق، به فرمان سلیمان باشکوه، امپراتور وقت عثمانی به مرگ محکوم شد. به هر حال در اواسط قرن نوزدهم دوتا از نقشه‌های او توسط یکی از نوادگانش که وی نیز بر حسب تصادف پیری رئیس نام داشت و افسر نیروی دریایی عثمانی بود کشف گردید. این نقشه‌ها، دانشمندان را دچار شگفتی فراوان نمود، چه این دو نقشه نه تنها سواحل آمریکای شمالی و جنوبی را نشان می‌داد بلکه نشان دهنده جزئیات درونی این قاره و همین طور قطب جنوب و کوه‌های داخلی آن بود که تا سال ۱۹۵۲ برای دانشمندان ناشناخته بود. تنها اشتباهی که در آن دو نقشه وجود داشت این بود که گرینلند را به صورت سه جزیره در کنار هم نشان می‌دادند. اما در سال جغرافیایی بین‌المللی کاملا ثابت شد که آنجا در ۵۰۰۰ سال قبل به همان کیفیت (جزایر سه گانه) بوده است.

اما جای تعجب این جاست که پیری رئیس اول که هرگز پا را از دریای مدیترانه فراتر ننهاده، این نقشه‌ها را چگونه تهیه کرده بود؟[1] بعضی‌ها عقیده دارند که وی احتمالا به کتابخانه‌های سری مصر دسترسی داشته است. بر مبنای نظریه متخصصین زمین‌شناسی خاص که دوران یخبندان زمین و فرایند فرسایش خطوط ساحلی را مورد مطالعه قرار داده‌اند، آن نقشه‌ها با وضع سطح کره زمین درست بعد از آخرین تغییرات ارضی وفق دارند و احتمالا موقعیت جغرافیایی ۱۰/۰۰۰ سال قبل را نشان می‌دهند. سروان مهندس آرلینگتن اچ مالری، از نیروی دریایی ایالات متحده بعد از مطالعه نقشه‌ها اعلام نمود که طراحان باستانی آن‌ها می‌بایست از وسایل هوایی ناظر بر سطح زمین استفاده کرده باشند. متخصصین کارتوگرف و هایدروگرف نیروی دریایی ایالات متحده نیز نظر مشابهی دارند و مورخ مشهور، جرج کتمن نیز می‌نویسد: «ما را برای مخالفت با معماهای علمی که حاکی از آن باشد که هزاران سال قبل تمدن‌های باشکوهی به اوج شکوفایی رسیده و با سایر کرات فضایی در ارتباط بوده‌اند، بار آورده‌اند.»

اگر پیری رئیس که مدت‌های مدیری در مصر بوده است، آن نقشه‌ها را از روی نقشه‌های منابع سری آنجا کپیه کرده باشد، در آن صورت خیلی احتمال دارد که اعراب نیز از وجود آنها با اطلاع بوده‌اند و در دریانوردی از آن‌ها سود می‌جسته‌اند. شنیده‌ایم که از نسل اعراب تعداد نسبتاً قابل ملاحظه‌ای در خاک آمریکا باقی مانده‌اند که از جزئیات آن اطلاعی نداریم. بارجود این، پروفسور هومت اعلام کرده است که در نزدیکی مانائوس (مرکز ایالت آمازون برزیل در فاصله بیش از ۶۰۰ مایلی از ساحل اقیانوس اطلس) کوزه‌ای با خطوط عربی کشف نموده که از قرن‌ها قبل در زیر خاک باقی مانده است. مشخص است

۱-برای اطلاعات بیشتر در این رابطه به کتاب ما اولین‌ها نیستیم مراجعه نمایید.م.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که آن خطوط توسط یک هنرمند خطاط عرب نقاشی شده، نه به دست یک اروپایی. از سوی دیگر اروپائیان روی هم رفته در هنر کوزه گری نسبت به بقیه ملت‌ها عقب‌تر بوده‌اند. روی آن کوزه با حروف عربی نوشته شده بود «سکادبحر» که به زبان عربی یعنی «دریانورد»... نام پرتقالی رود آمازون «ریوماره» با همان دریانورد است و این اسم دقیقاً شبیه به اسم عربی است که در روی کوزه‌ای دیگر که در گینه پیدا کردم و متعلق به ۴۰۰۰ سال قبل است، وجود دارد.

به احتمال زیاد در ایام به مراتب جلوتر از آن نیز مردمانی از نژاد سامی و به طور مشخص‌تر از کنعانیان، از برزیل دیدن کرده‌اند.

باستان‌شناس معروف، لیدیسلائوتنا، در سال ۱۸۹۹ بیهوده تلاش نمود تا نظر دنیای متمدن را به سوی کتیبه‌های متعلق به فنیقی‌ها که در دامنه کوه شوگرلوف کمی بالاتر از ریودوژانیر کشف کرده بود، جلب نماید. مطالب روی آن‌ها بعد از کشف رمز چنین خوانده شد: «ما پسران سرزمین کنعان هستیم، بدبخت و نفرین شده. در پیشگاه خدایان خود خیلی راز و نیاز و استغفار کرده‌ایم، ولی بیهوده برد. آن‌ها ما را ترک نمودند و ما در بدبختی و بیچارگی جان خواهیم باخت. این جا به طور وحشتناکی داغ است. آبش راکد مانده و هوایش پر از حشرات مضر است. سطح بدنمان پوشیده از زخم و جای نیش است. ای خداوندان به دادمان برسید! ای تایر! ای سایدون! ای بعل!»

پروفسور برناردو داسیلوا راموس بیش از ۲۸۰۰ خط تصویری با شباهت ظاهری در قسمت‌های مختلف وطنش برزیل کشف نمود. بعضی از آن‌ها خیلی قدیمی و فقط بعضی از حروف و اشکال آن شبیه نمونه‌های فنیقی هستند. اما بقیه به طور حتم کار این «خدایان دریاها» هستند. باستان‌شناسان اصول‌گرا، آنها را با این عنوان که جعلی هستند، رد کردند. چشمان آنها بر روی این حقیقت بسته بود که اکثر آنها در ارتفاعات و نزدیک قلل کوه‌ها یافت شده بودند. چه کسی حال و حوصله‌اش را داشت که در چنین مکان‌های دور از دسترس و صعب‌العبوری دست به شوخی با دانشمندان بزند؟ پروفسور فرات در بخش‌های مرکزی برزیل لوح‌هایی با حروف خط میخی کشف نمود که آن‌ها را متعلق به عهد ماقبل مصریان دانست و دکتر نارسیسوارکلمن کتیبه‌های متعلق به مصریان را درون غارهای تیوکار واقع در آلتوپاراناگوئه پیدا نمود. همین دانشمند کنده‌کاری‌های مشابهی را در ویلاریکا (جنوب پاراگوئه) کشف نمود که شباهت زیادی به خطوط رمزی آلمانی و کشورهای اسکاندیناوی داشتند. نمونه‌های مشابه دیگری در سیبریه، منچوری، هندوستان و آفریقا پیدا شده‌اند.

به هر حال آگاهی از این موقعیت که فنیقی‌ها تا برزیل رسیده بودند، نباید مایه تعجب

PDF.tarikhema.org
tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گردد. زیرا آنها کشتی‌هایی با ظرفیت بیش از ۱۰۰۰ تن داشتند و در قرن یازدهم قبل از میلاد مستعمراتی را در فاصله دوری چون جزایر «کیپ ورد» به وجود آورده بودند. بحث داغ این چنین را می‌توان به ملل باستانی دیگر نسبت داد. با در نظر گرفتن نقشه‌های توپ فایو و ارتباطات بی‌شمار بین تمدن‌های حوزه دریای مدیترانه و آمریکا، این یک تصور واهی نیست که فرض کنیم یک عده از دریانوردان بی‌باک با انگیزه یافتن برادران اتلانتیسی خود که توانسته بودند از فاجعه جان سالم به در ببرند، اقدام به جستجوی آن‌ها نموده باشند.

این قدر نزدیک و در عین حال ناپیدا

احتمالاً یکی از آخرین دریانوردان این چنینی پیتیس اهل ماسیلیا (مارسیل) بوده است که در قرن چهارم قبل از میلاد اقدام به دریانوردی نموده و از ستون‌های هرکول فراتر رفته و تا سواحل غربی اروپا پیش رفته بود. وی سیصد سال جلوتر از جولیوس سزار رم قدم به خاک بریتانیا گذاشته و باز هم در قسمت شمالی جلوتر رفته و به نقطه نیمه افسانه‌ای اولتیماتیول رسیده بود که به زعم مردم کشورهای حوزه مدیترانه آن عهد آخرین نقطه مسکونی زمین محسوب می‌شده است. بحث فراوانی در مورد این نقطه از زمین وجود دارد. بعضی‌ها آنجا را گرینلند دانسته‌اند، بعضی‌های دیگر، آیلند، شمال نروژ، شتلند، اورکنی، هبرید یا جزایر فیرو قلمداد کرده‌اند. کتاب خود پیتیس به نام «تا پیری اوکینووگس پیریپلوس» متأسفانه از بین رفته است. اما حکیم استرابو در ضمن مطالب دیگر، از کتاب او نیز اقتباس کرده است. وی می‌گوید که طبق نوشته پیتیس در وسط تابستان در تیول شب وجود نداشت و در زمستان روزها خیلی کوتاه بوده است و بعضی‌ها گفته‌اند که در آنجا زمستان‌ها شش ماه طول می‌کشد و پامپونیوس میلانیز اعلام کرده بود که در اوج انقلاب تابستان «اول تیرماه» در آنجا شب وجود ندارد و در طول ساعات شبانه‌روزی می‌توان خورشید را مشاهده نمود. آن هم نه تنها انوار آن، بلکه قرص کامل آن را.» و استرابو باز هم به نقل از پیتیس می‌گوید: «در ناحیه تیول زمین، آب و هوا به این صورت که ما می‌شناسیم وجود ندارد، بلکه چیزی شبیه به یک ژله است... در آن خشکی، دریا و سایر عناصر معلق باقی مانده‌اند.» حکیم تاسیوس باز هم در این باره می‌گوید که آب‌های اطراف آنجا خیلی پرتلاطم و برای دریانوردی خیلی مشکل است.» خیلی از دانشمندان در مورد توصیف پیتیس از اوضاع ژله مانند آن سردرگم مانده‌اند و بعضی از آن‌ها فکر می‌کنند که منظورش مه غلیظ یا توده‌های جلبک یا خزه‌های دریایی و ژله مانند ماهی‌ها و یا یخ‌های در حال ذوب شدن بوده است. عده‌ای دیگر نیز فکر می‌کنند که شاید منظورش بقایای باتلاق مانند قاره اتلانتیس بوده که مدت‌ها چندین قرن دیگر نیز بالاتر از سطح آب‌ها بوده و به تدریج به زیر آب رفته‌اند. نقشه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جهان‌نمای بطلمیوس (قرن دوم میلادی) تیول را در بخش شمال غربی بریتانیا نشان می‌دهد اما در قرون وسطی از دید جغرافیدانان ناپدید شده است احتمالاً تیول، آخرین امید ما از ورای نقطه‌ای که متعصبین تندخو مانع گسترش دانش ما در زمان می‌گردند به ما خیره شده است.

اما تمام گذشته‌ها از بین نرفته است. پروفسور آیوارلنسر در این رابطه چنین می‌گوید: «تاریخ مقتدر است و گذشته به صورت نامرئی و غیر قابل تشخیص به زندگی ساکت و غیر قابل ردیابی خود در وجود ما ادامه می‌دهد، خواه در بستر دریاهای غیر قابل عمق‌یابی و یا مدفون در زیر خاک‌ها و سنگ‌ها، پنهان از دسترس باشند. تمام تمدن‌ها تاکنون از طریق ما تداوم یافته‌اند و زندگی خود ما ریشه در عمق گذشته‌های دور دارند و این وظیفه ماست که اقدام به کشف مجدد آن‌ها نمائیم که سکوت اختیار کرده‌اند، انگار هرگز در وجود ما تداوم نیافته‌اند و ما در داخل آن‌ها جلو نیامده‌ایم. به هر حال تمدنی در روی زمین به وجود می‌آید، تأثیرات آن تا ابد مدفون می‌شود. یک خاطره، یک کشف جدید، یک بازدید از موزه ـ هر کدام از این‌ها ناگهان می‌توانند توجه ما را به سوی آن‌ها جلب نمایند و وقتی چنین اتفاقی می‌افتد، یک تمایل شدید به گریستن به خاطر چیزی که اینقدر به ما نزدیک است و در عین حال ناپیدا، در خود حس می‌کنیم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org